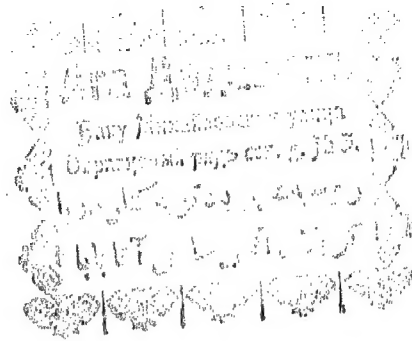




[illegible]





University Library,

Aligarh.

QUTUBUDDIN COLLECTION.

قوله المشاهد فتاوى

الف

محمد بن ابراهيم









۱۰۰  
 ۱۰۱  
 ۱۰۲  
 ۱۰۳  
 ۱۰۴  
 ۱۰۵  
 ۱۰۶  
 ۱۰۷  
 ۱۰۸  
 ۱۰۹  
 ۱۱۰  
 ۱۱۱  
 ۱۱۲  
 ۱۱۳  
 ۱۱۴  
 ۱۱۵  
 ۱۱۶  
 ۱۱۷  
 ۱۱۸  
 ۱۱۹  
 ۱۲۰  
 ۱۲۱  
 ۱۲۲  
 ۱۲۳  
 ۱۲۴  
 ۱۲۵  
 ۱۲۶  
 ۱۲۷  
 ۱۲۸  
 ۱۲۹  
 ۱۳۰  
 ۱۳۱  
 ۱۳۲  
 ۱۳۳  
 ۱۳۴  
 ۱۳۵  
 ۱۳۶  
 ۱۳۷  
 ۱۳۸  
 ۱۳۹  
 ۱۴۰  
 ۱۴۱  
 ۱۴۲  
 ۱۴۳  
 ۱۴۴  
 ۱۴۵  
 ۱۴۶  
 ۱۴۷  
 ۱۴۸  
 ۱۴۹  
 ۱۵۰  
 ۱۵۱  
 ۱۵۲  
 ۱۵۳  
 ۱۵۴  
 ۱۵۵  
 ۱۵۶  
 ۱۵۷  
 ۱۵۸  
 ۱۵۹  
 ۱۶۰  
 ۱۶۱  
 ۱۶۲  
 ۱۶۳  
 ۱۶۴  
 ۱۶۵  
 ۱۶۶  
 ۱۶۷  
 ۱۶۸  
 ۱۶۹  
 ۱۷۰  
 ۱۷۱  
 ۱۷۲  
 ۱۷۳  
 ۱۷۴  
 ۱۷۵  
 ۱۷۶  
 ۱۷۷  
 ۱۷۸  
 ۱۷۹  
 ۱۸۰  
 ۱۸۱  
 ۱۸۲  
 ۱۸۳  
 ۱۸۴  
 ۱۸۵  
 ۱۸۶  
 ۱۸۷  
 ۱۸۸  
 ۱۸۹  
 ۱۹۰  
 ۱۹۱  
 ۱۹۲  
 ۱۹۳  
 ۱۹۴  
 ۱۹۵  
 ۱۹۶  
 ۱۹۷  
 ۱۹۸  
 ۱۹۹  
 ۲۰۰

1

الحجرات

الظالمين قتل توار گفت که در عبادات الهیه و طاعات سبحانیة عزت بخانه و حلت لایه هیچ  
 عبادتی و طاعتی بد رتبه علیه موعظه نمیرسد و برهان این عقل و کتاب غیر حصر غیر متناهی باشد  
 چیزی آنکه اغلب آنچه در او است بر موعظه است که نشانه آنکه او امر است باهل تکلیف کاملین بر او کما  
 ان امره بارک مستطاب بلکه در آیات بسیار مثل قوله تعالی و عظمکم الله و نحوها خداوند علیا علی موعظه و  
 فعل شریف خود قرار میدهد و معجزات و حالات سادات از اهل عصمت علیهم سلم ربنا العزیز العظیم  
 در این طاعت عظیم و مقصد جبین چنانست که بر احوال از موافق و مغایر فواید نیست چیزی آنکه ان بزرگوار  
 حالا و مضافا بر موعظه واقعتا بودند و از کلام امیرالمؤمنین اشاد الواعظین علیه سلام الملك  
 الامین در هیچ السلافة چنانست فاد میشود که موعظه کردن افضل تمام اعمال است حیث قال علیه السلام  
 و ما اعمال التبرکاتها و الجهاد فی سبیل الله عند الاخر بالمعروف النبی عن المنکر الا کفینة فی نجر کفی فان  
 الاخر بالمعروف النبی عن المنکر لا یقر بان من اجل و لا ینقصان من رزق و افضل لك كلمة عدل تمام حیا  
 انتهى فافهم و عمل شراش در جود که موعظه لایها الفایة القصو المرتبة العلیا پس هر کس بیاندازه آن  
 کبر او عالمی در این لازمست تا باین طریق غیر غرض و شریعت نبضانیفویکه انرا اهم امور دینیته خود بداند  
 ابدا و انما از همین محل بیاید واضح و روشن شود ارتفاع شان اهل صناعت نشیبه الهیه نبویه علوتیه  
 ساداتیه و علو مقام ایشان و مخطاط رتبه معروضین از ان استکیار او استکیار او و لیکنی محل چه  
 اگر استاد بزرگ موعظه با وجود شرایط بیکتر باشد شخص را کاشا من کان همسان ساریب طایان اگر  
 بکمال و سبب باشد شخص از مرتبه بندکان خالص ایمان خارج دارد و خود بالله متفاهض  
 تخلعوا باخلاص الله و اولیائه علیهم السلام و لا ینکروا من اللثام ابر عیال را زیاده از این کجایش مدح  
 واعظ و موعظه نیست در وقت تقیر من محال هم بان بیاری حضرت باری جل اسماء اشاره خواهد  
 سبق ذکر یافت که صفت موعظه افضل طاعات و اکل عبادات است برهانی برای ان از بر این قاطعه  
 سادات العصمة علیهم سلم الله ربنا العزیز که دارای علتان نیز باشد در این مقام مذکور میدارم از ثامن  
 الائمة فانه روحی الفایة و کعبه علیه السلام فی الاحتجاج و مضبوطه هذا بالفارسیة حضرت خاتم الحجته  
 و هشتم ائمه از پنداران بزرگواران خود صلوات الله و سلامه علیه امیرین و این فرمود که چون روز  
 قیامت شود شخص غایب گفته میشود چو مرگی بود و همتی در خلاص جان خود بود و نجات ان از  
 حوالت آخرت و خود ترا از مردم نگاه داشته پس داخل بهشت شود لکن فیهی که فیض و جلال میرسد  
 باشد و ایشان از آن خجالت شمنان بن ایشان نجات آده باشد و کاری کرده باشد در خواست

تفسیر  
 در بیان  
 موعظه  
 و طاعت  
 و عبادت  
 و طاعت  
 و طاعت

الحمد لله

که زیاده باشد نعمته خدا را در جنان و خاص حاصل کرده باشد بکمال ایشان خدای عز و جل را  
 گفته میشود در زیارت مرزیه رفته را که کتب که نگه داری و گفتات کردی بر پنهان ال محمد و اولاد  
 که که هدایت کردی و مخلصان و سنان ایشان را بایست و شفاعت کن برای هر کسی که از تو احکام  
 دین گرفته و تعلم از تو نموده پس بیا بستاند داخل بهشت شود با او فوایدی و فوایدی و فوایدی تا آنکه حضرت  
 مژده و مقام و ایشان داخل جنان گشایند که اخذ کرده اند از او و علمها خود را و ایشان اخذ  
 کرده اند از کسی که او اخذ از ایشان کرده و همین طور تا روز قیامت پس نظر کنید که چه عذر فرق  
 تفاوت بین اند و منزل عاید بودن و عالم بودن بخود و کور این اصل مضمون حدیث شریف  
 است تمام خلق کثیر را گویند و در حدیث بخندند صد هزار و این خبر شریف منسوب زیاده دارد  
 در آنچه که دلالت کرد بلکه در بعضی از آنها زیاده از آنچه که در این کسر مرصوده اند از فضل و معرفت  
 مذکور است و مقام کمالات ذکر آنها با اتمام ندارد و همین بجز کافیه است الیه مقصود و چه آنکه  
 معلوم است این را اینکه عالم موضوع از عابد حقیقی مستوجب الطاف و نعم الهی بقدر مرتبت و علو داشته  
 باشد پس کمال کمال و جلال جلال و عبادت حضرت ملک متعال از شاد ناس باشد و عظم از  
 آنچه محتاج بآویند از امور دنیوی و آنکه نه از اشخاصند که از خصوص قدس نبویه علیه السلام  
 و شاء و تحت در باره ایشان فرموده علی ما فی العناوین نقل گفته عن الفقیه و هذا مضمون المبین  
 المؤمنین علیه افضل صلوات المصلین از حضرت خاتم النبیین علیه السلام صلوات الله الملك المبین  
 روایت فرمود که انحصرت فرمود اللهم ارحم خلقا ای پروردگار من رحمت کن خلقا مرا عرض کرد شد  
 بان بزرگوار که خلقای تو کاند فرمودوا الذین یا تو ربی یی یروزان حدیثی شریفی که اینند که بعد از  
 من بیالم دنیا آیند و حجت و سنت مرا برای امت و این کنند و اینگونه نه باشند که ناموس حضرت  
 غایت امام زمان عجل الله فرجه ایشان را بخت خود قرار داده است مرصوده فاقهم بخت و نا بخت  
 الله در توفیق رفیع و پر و سرش که آیند و بخت نهایت کمال علیه السلام را بر این روایت امامت نبی  
 و مثل سایر احادیث شریفه دلیل است بر آنکه مریح در زمان غیبت نبوت و حصار روایت از آل  
 عصمت علیه السلام من رب العزة والعظمة که نباشد بجل کلام و مختصر مرا است که موعظه را  
 عباد الله الصالحین بر خود و اعظم بهتر است از آنچه افتاب بران بناید و از کلام مظهر نظام امیر  
 علیه السلام انتم که افضل الاعمال الامر بالمعروف والنهی عن المنکر که موعظه باشد و افضل موعظه  
 هم کلام عدالت که شخصی رزق و شخص جوړ کننده بگوید و با جمله کثیرا ما واجب میشود موعظه کردن

در حدیث شریف  
 که عبادت

در حدیث شریف  
 که عبادت





للكلبي

استبنا علی صفحات الایام آثار سلطنت القاهرة و تجرد عن مجافته ماسوا و فقر بالوحدانیه محمد  
علی نعمائه المتواتره و تشکر علی الائمة الطاهره الزاهره و فضله و سلم علی بنیه محمد الخاتم الباقی و الخاتم  
المعلق المعول الحق بالحق و الدافع حیث ان الا باطل الذامع لصولات الاضایل المغوث فی التور  
والانجیل و علی اهل بیت الائمة الاطهار الابرار و الاصفیاء الاخیاء علیهم من السلام الالف التحیه  
و السلام ما دام بقاء اللیل و النهار عباد مخلوقون اقتدارا و مربوبون اقتدارا و مقبوضون اجتنابا  
و مضمون احداثا و کاشون دقا و مبعوثون افراد اومدیون جزاء و میزن حسابا فادملوا  
فی طلب الخرج و هد ما یسهل الفصح یا ولی الاعصار و الاسماع و العافیه و المناع هل من مناصر  
خلاص و معاذ و ملاذ او فرار و محارفه فانه لو تمکن ام بماذا اقتضون کلام زاهدان نیست کلام  
امیرالمومنین است کلام انکسایست که دین باو دارید میفرماید عباد الخ بنده هستی شمارا و ایست  
شما خلق کرده اند و شمارا به اختیار شما میدهند و شمارا به اختیار شما مقضی روح میکند و شمارا  
به اختیار شما رد و بها خواهند گذاشت و شماها خواصید مخزون عنین بر اکره شد و از قبرها میکان  
بکان مبعوث شد و خواصید هستا کرده شد یعنی از این امور شمارا چاره نیست بناهی فراری نیست اول  
بین عباد مخلوقون اقتدار اعقاد داری بان یا نه ملت اینست که اعتقاد بیکه عبک بنده حریت  
در میان نیست غلظت ارادی نیست تقرن با تکم عید الله یا افرادارید یا اینکه بنده خدا بنده یا اینکه  
شک ارید اگر ایجاد بالله شک ارید باید موفق شویم برای برین کردن این شک مردم باید  
ستونهای ایمان که شکسته شد درست کنیم حالا میگویم که شک نداریم بین بینک و میر الله  
بنده که اینطور آیینیم هیبت جوفاری عظمت او در نظرت هست یا نه طبع و رجاء الصبر کرم  
او دار پس یا نه و اقای خودت صمدانه یا نه میدانی بنده خود ترا تا میباید یا اقای دیکه میباید اگر  
افلاک اینضا به بهم چایی نباشد میگویم تا عباد الله افشاء الله مغنی بالله را بگوئیم تا  
بدان که ناخال یک یا الله مکفته همین طور الله اکبر نا بدانی که یک الله اکبر در همه عمرت مکفته  
عرض هم چای است هم لفظ محض است و غت حقیقت را ماها بر و زو ظهور ندارد از زمان ما  
و از زو مان و سیاف اجبات و همین جور زیارت مان و اطاعات و غیر اینها از ضالان ما  
بستد الله علیه السلام و از دخول حرم محترض عرض میکنی التارک الخلاف علیکم و حال  
انکه تمام چیزها و همه بنده که با اختلاف ایشان میکنند خلاف اعتقاد ایشان علیهم  
السلام است چنانکه ایشان بجز خدا و ند عالم بچینه های دیگر اعتقاد و اعتماد ندارند و بچینه های

١  
 ٢  
 ٣  
 ٤  
 ٥  
 ٦  
 ٧  
 ٨  
 ٩  
 ١٠  
 ١١  
 ١٢  
 ١٣  
 ١٤  
 ١٥  
 ١٦  
 ١٧  
 ١٨  
 ١٩  
 ٢٠  
 ٢١  
 ٢٢  
 ٢٣  
 ٢٤  
 ٢٥  
 ٢٦  
 ٢٧  
 ٢٨  
 ٢٩  
 ٣٠  
 ٣١  
 ٣٢  
 ٣٣  
 ٣٤  
 ٣٥  
 ٣٦  
 ٣٧  
 ٣٨  
 ٣٩  
 ٤٠  
 ٤١  
 ٤٢  
 ٤٣  
 ٤٤  
 ٤٥  
 ٤٦  
 ٤٧  
 ٤٨  
 ٤٩  
 ٥٠  
 ٥١  
 ٥٢  
 ٥٣  
 ٥٤  
 ٥٥  
 ٥٦  
 ٥٧  
 ٥٨  
 ٥٩  
 ٦٠  
 ٦١  
 ٦٢  
 ٦٣  
 ٦٤  
 ٦٥  
 ٦٦  
 ٦٧  
 ٦٨  
 ٦٩  
 ٧٠  
 ٧١  
 ٧٢  
 ٧٣  
 ٧٤  
 ٧٥  
 ٧٦  
 ٧٧  
 ٧٨  
 ٧٩  
 ٨٠  
 ٨١  
 ٨٢  
 ٨٣  
 ٨٤  
 ٨٥  
 ٨٦  
 ٨٧  
 ٨٨  
 ٨٩  
 ٩٠  
 ٩١  
 ٩٢  
 ٩٣  
 ٩٤  
 ٩٥  
 ٩٦  
 ٩٧  
 ٩٨  
 ٩٩  
 ١٠٠





بنوده است کجایه میفرماید نام قرص در ماهی بدیدند قرص بانی با خود نان خرامست و او میفرماید  
من شما از یک در میامیدم ده بر یک برای شما میوسم هم میفرماید یک هفتصد میدهم بعد یاد میکند  
تا اینجا بیک حد ندارد حال پسندید ایضا آنها پرو و کار بر که چنین رؤوف میباشند چنین الطاف  
دارد ایاست و راست که از هر بابیها انغفت داشته باشم و با چنین خدای معامله نداشته باشم  
اشخاص هستند که با چنین محال میباشند اصلا معامله نکرده اند و در فکرش هم نیستند اما با  
دشمن خدا که ماورند بفرمان خدا بترك معامله با او معامله نکرده اند دشمنان ایشانند  
دشمن قدیمی شیطان بچیم در معامله با او مال میدی عمر جوان میگذراند هم میگذراند میگذراند  
سهلست پیش کش هم میگذراند میگذراند سهلست در قیامت میخواند میگوید لا تلوونی و  
لوموا انفسکم یاد دشمن چنین معامله میکنی که چنان بشوئی اما با خدای میباشند که انقدر الطاف دارد  
اصلا معامله نداری و بخالتش اهم نداری بعضی الطاف را شنیدیم علاوه بر ان الطاف الطاف  
فرمود است یارب مکاتبا را محض خود فرموده با آنکه تمام مکاتبا و نعماتها را محض او قرار است  
برای بندگان کبریه و افرزش عباد آنها را بخود مخصوص فرموده یعنی اختصاص داده است الا خالق  
تمام زمان و مکان و است فرمود خانه کعبه خانه نبی است جوئے افرزش مردم و الا او  
منزه است از خانه باری همچنانکه بعضی از مکاتبا را مخصوص خود کرده است بعضی از مکاتبا  
هم مخصوص خود کرده است مثل شهر الله شهر رمضان برای بندگان است برای افرزش بندگان  
کافرانست خبر اید که ماه خدا نوشتن است یا نمیدانی ماه خدا نوشتن علامات دارد و باید  
تمام اعضا و اجزای و قلب تو تغییر بکند چنانچه رسول مکرر حضرت خاتم الانبیا صلوات  
الله علیه و آله چنین بود هیچ میدانی شهر کبیر میگوئیم ما شهر میگوئیم من شهر مضایبین  
رسم شهر رمضان مثل رب البیت و جهنم است که شهر رمضان شهر بیاد را که و شعور  
میرد میاید شفاعت میکند شخصیت جنات نورانی شفاعت میکنند و حضور میکنند بلکه  
روایتست که رسول خدا صلی الله علیه و آله و سلم فرمودند در قیامت بنیم شخص را میکشد میگوید  
کجا میبری میگویند ملائکه در جواب که هذا من خصمه شهر رمضان میفرماید ناری من  
خصمه شهر رمضان یعنی من پیارم از کسی که ماه رمضان دشمن او باشد اینکه گفته ماه رمضان  
جنات و نورانی و عباد ذاک و شعور است بخلقتش میاید معلومست اما محالست که تو ذاری  
در دست نیاید ولی بدان ماه رمضان اصحاب الاسواق و ان و جوان همه شخصی هستند جناب خودت

[illegible]









للسلم

عليه السلام که خیره راه است و منه ما ید که این راه در کد دارد بلکه در کهارا راهی المؤمنین علیه السلام  
 اندر که این راه میسر یکد کمال تر بر خائف بود کمال خوف تو کو یاد لیر از امیر المؤمنین هستی زید  
 بدان که امیر المؤمنین علیه السلام امیر المؤمنین نبشده که بواسطه خوف خدا و تاثیر بر که وعظمت الهی  
 بد قلب محض ناری یک کلمه از باب جمع و معظمت برای حال آمدن تو میگویم بلکه خوف عظمی الهی  
 در توانا تر کند و اینکه میخواهم بگویم ان لقل فضل ان الحق ان لقل سول کریم و اقوال نامعین  
 است بدانید که در ماه مبارک الحار کاران یکان در کیفیت است چه آنکه ماه رمضان مثل موقوف قیامت  
 است آخر مثل آخر قیامت ای اینست که بعد از ماه مبارک چنان مرتبه بواسطه اطاعت و عبادت  
 خداوند عالم پیدا میکنی که هر چه در قیامت از ابراهیم خلیل الرحمن علیه السلام میشود حقیر یکتا  
 رکبی ابراهیم الخلیل رحمت صادق میشود یا آنکه بواسطه بد بختی و شقاوت و عتو و سرکشت  
 از بند که خداوند عالم ماه مبارک که گذشت مخاطب میشود با آنکه رحیم حضرت سول صلی الله  
 علیه و آله میفرماید من مضی علیه شهر لم یفعل ما یفعل به لا یغفر الله له ابدا جبریل علیه السلام  
 این امیر گفت مشهور است ملک که امیر گفتند فلان در غامبت حجاب شد به بینید و غاک مثل  
 حضرت رسول صلی الله علیه و آله و امین کو مثل حضرت جبریل فکر کار خود تا از یکبند که اگر  
 ان اینها باشند که ذکر شدند ملاک میشود اینها که گفتیم نه اغرافت نه حکایت نه روایت  
 و سایر چیزها است طفت ناسید بدانید که این شهر الله است شهر مضانت شهر تبر است  
 شهر الغفرنت شهر لا مایه است شهر العفوات شهر التجا و است شهر الکرم و الجوات نه شهر  
 البرکی و البلیغ و سایر ماکولات که تمام خیال مقصود باشد بآنکه کی مغرب شود ناهار را صرف  
 شکم کنی روز را غروب خیال اخلاص وقت افطار و از انوقت تا صبح خیال خوردن پس کی  
 خیال روزه و محضیل فیوضات در این ماه مبارک خواجه بود اشاره شد و روزه و محله  
 سابق که در این شهر نذات و اعلا نذات برای مایه کاندان ندای اول غدا و روح افرا  
 خدا میخواست بود یا اینها الدین انما اکت علیکم الصیام کاکت علی الدین من قبلکم ایا ما بعدت  
 من کار منکم مرصیا او علی سفر فعدت من ایا ما اخری ایا ما گفتوها در ان شد اشاره بعباده  
 الطاف الهی در ان کردید نتمه از ابراهیم بگویم الصوم بشرط فیہ الیه کالصلوة باید مغلطات  
 صوم و مغلطات از ابدان و لو کان اجمالا و قصد غیبه کنه که خود در انگاه میذارم از اینها  
 تقریر بالله و این نیست بخلاف نیت نماز است یعنی از اول شب تا طلوع صبح میشود نیت کرد

در  
 این شهر است  
 شهر الله  
 شهر العفوات  
 شهر التجا  
 شهر الکرم  
 شهر الجوات  
 شهر البرکی  
 شهر البلیغ  
 شهر المغفرنت  
 شهر لا مایه  
 شهر العفوات  
 شهر التجا  
 شهر الکرم  
 شهر الجوات  
 شهر البرکی  
 شهر البلیغ  
 شهر المغفرنت  
 شهر لا مایه

اما در نماز بايد در اول وقت دخول از بانيت باشد مصلی و مي شود که در شب اول مثل اشخص نديتالخر  
ظاهر بنايد اگر چنين کرد خوبست و اما حوط بايد نيت است و هر شب اگر شب فراموش کرد  
وقت بخور خوردن و اگر انوقت هم فراموش کرد ناپيش از ظهر خاطرش از نيت ميکند و اگر بعد  
از ظهر بخاطرش بايد بايد قضا بکند بلکه احوط اينست که نيت نيت هم ميکند اما کلام در قول  
خداوند عالم که در آيه سابقه مي فرمايد و من كان منكم مريضاً او على سفر فعدة من ايام اخر  
اين سفر اگر امر راجح است مثل يارت برادر و مؤمن عبادت مرضي مؤمن و مشايخ حبان مؤمن  
و يار يارت فتورائت اطهار عليهم السلام و مؤمنانها از فضلها که رجحان دارد و خوبست بلکه توبه  
از روزه داشتن بخصوص در بعض از فرضها بنايد الا نراست اما کيس که هيچ قصد از اين امور را  
ندارد بلکه مقصودش اينست که سفر و دراي آنکه اعطاء کند روزه را بخورد و مشهور علمائى بر آنند  
که عيب ندارد اما بنظر ذابى مسئله خاله از نامل نيت ياربى نديت ياربى در بنام مبارک نديت  
حضرت بيضا است روز ماه بمنبر تشريف ميبرد فقراي ميفرودند ايها الناس قد قبل اليكم شهر  
الله بالبركة والرحمة والمغفرة شهر هو عند الله افضل الشهور و ايامه و لياليه افضل الليالي  
و ساعاته افضل الساعات هو شهر عظيم دعيتم فيه الى حيافة الله و جعلتم فيه الاماكر الله  
انفاكم فيه يتبع و نومكم فيه عبادة و عملكم فيه مقبول و دعاؤكم فيه مستجاب فاسئلوا الله بعبادته  
صادقة و قلوب طاهرة ان يوفقكم للصيام و تلاوة كتابه فان الشقى من حرم غفران الله في هذا  
الشهر العظيم فاذا كرم و اجوعكم و عطشكم فيه جوع يوم القبه و عطش و صدقوا على فقرائكم و  
مساكينكم و وقرا كباركم و ارحموا صغاركم و صلوا ارحامكم و احفظوا انفسكم و غضوا عما  
لا يحل النظر اليه ابصاركم و عما لا يحل الاستماع انما عكم و تحنوا على ايام الناس كما يحزن على ايامها  
و توبوا الى الله من ذنوبكم و ارجعوا اليه ايديكم بالدعاء و افان صلواتكم فانهما افضل الناس  
ينظر الله تعالى فيها الى العباد بهيبتهم اذا ناجوه و بليبتهم اذا نادوه و يتعجب لهم اذا دعوه ايها  
الناس ان انفسكم مروهنة بامانكم فحقوقها باستغفاركم و ظهوركم بقبلة بازاركم فحقوقها  
بطول سجودكم و اعلوا ان الله تعالى ذكره اتم بغيرته ان لا يعتد بالمصلين و الساجدين و لا  
يروهم بالنار يوم يقوم الناس لرب العالمين ايها الناس من افطر منكم صائماً مؤمناً في هذا  
الشهر كان له بذلك عتق رقبة و مغفرة لما مضى من ذنوبه فقبل يا رسول الله و ليس كلنا  
نقد على ذلك فقال عليه السلام اتقوا النار ولو بشق تمرة اتقوا النار ولو بشق ثمانية اشياء

۱۷  
 افلا اراهم  
 في كتبهم  
 انهم  
 بالكلية  
 قد كذبوا  
 قدس نبأ  
 ذلك حديثهم  
 طار الذين  
 لا يسمعون  
 صوت الطاعة  
 انما طاعتهم  
 ارسول الله  
 صلوات  
 على من  
 يتبع الهدى  
 بالثبات  
 في كل  
 حال



لشانه

من جففت منكم في هذا الشهر غاملكتم بهيمة خفت الله عليه حسابه ومن كفت فيه شدة وكف الله عنه  
 غضبه يوم يلقاه ومن أكرم فيه بنبأ أكرم الله يوم يلقاه ومن صل فيه رحمه وصله الله برحمته وبلغنا  
 ومن طلوع فيه صلوة كتب الله برأسته من النار ومن أدى فيه فريضة كان له ثواب من أدى سبعين  
 فريضة فيما سواه من الشهر ومن أكثر فيه الصلوات على نفل الله ميزانه يوم يحق فيه الموارين ومن تلا  
 فيه آية من القرآن كان له مثل أجر من ختم القرآن في غيره من الشهور بها الناس أن أبواب الجنان في  
 هذا الشهر مفتحة فاسألوا ربكم أن لا يغلظها عليكم وأبواب الجنان مغلقة فاسألوا ربكم أن لا يغمضها  
 عليكم والساطين مغلولة فاسألوا ربكم أن لا يسطها عليكم قال أمير المؤمنين عليه السلام ففتت وقالت  
 يا رسول الله ما أفضل الأعمال في هذا الشهر فقال يا أبا الحسن أفضل الأعمال في هذا الشهر الورع عن محارم  
 الله عز وجل ثم يكفك ما يبغلك يا رسول الله فقال أياكم لما يصل سلك في هذا الشهر كاذب بك  
 أنت تصلي لربك وقد انتعشت أشفي الأذنين والأخرى من شيقو غافرة ثمود فضر بك ضرته على  
 فربك فحضر منها الحينك ففلك يا رسول الله وذلك سلامة من بني فقال آية في سلامة من ربك  
 ثم قال رب قنك يا علي فقد قبلني ومن أبغضك فقد أبغضني لأنك بمنى كفتي وطينتك من طينتي  
 وأنت صبي وخلفيتني على أمتي خالاً كما ينبغي شيخاً إذا أكرده وجهه من جوابش ميديك ليستك ميكوني  
 ميكوني كه حاضر من محرمات تو يا رسول الله حاضر بودن طوع و رغب يا خير مثل كسانيك  
 فرموده شد در حق شان و ما انت مبع من القبور كوش شواند اري ما مبارك هجاشنت  
 چه قسم همان هه ماينكه مثل حضرت پيغمبر جاوي و باشد خالاجه قسم مهاندارم ميكني بايد اورا بعني  
 همانرا عزت زداري كه ماه مباركست سلامش كنه اكر امش بكني و شجوس باو نشان ندهي تهنيت بكني  
 استقبالش كنه خالاً منظورم اينست كه منو احم سلام حقيقه باو بكنيم نه سلام چلبي بگوئيم كن  
 باين بخوانم عليك يا شهر الله الاكبر و يا عيد و لبائنه السلام عليك يا اكرم من مضى من الاوقات  
 و يا خير شهر في الايام و الشاغات السلام عليك من قبرين جل قدره موجود او افجع فقده  
 مفقود ادر اينه مبارك شب قدر است كه ليلة القدر خبر مر اليك شهر پس سلام بنه ماه و او مخصوص  
 بايد بكنيم السلام عليك و على ليلة القدر التي هي خير مر اليك شهر در سلام كنيتم عيد و لباء الله تبارك  
 ماه مبارك عيد و لباء خدات نه اينكه همان عيد فطر عيد باشد و عيد شكر بر نشان و عافيت ناس  
 است كه بخورند كنتم سلام حقيقه بكنم سلام حقيقي ماه مبارك الشكر از دست سلامنيا  
 هل نلن على شهر رمضان و تعهدون بان لا تفتلونه ولا تسهونه ولا تؤذونه ولا تصرونه ايا

۱۰۰

Handwritten signature/initials.

پیش از این در این کتاب

تتمتع بفرصة  
ممتازة في  
الوقت المناسب

مذکر افضل و نام

وہی فیصلہ صحیح تھا

مجلس علماء  
مجلس علماء

و کذا ایضا  
و کذا ایضا  
و کذا ایضا

للأمة

سلام بر شهر و خانه میکنید و نه می کنید که نکشد او را و دشنام ندهید و انیت نکنید و نه  
یا هیچ عهده نیکینی یا عهد میکنی از ماه مبارک کجا سلام بیاورد دست تو که فغان یازد  
میکنی در محله خانه ها نا صباغ هر یکی میکنی محبت کار نکارد از نا و بد تر از نا که عبت او  
دایر چه طاعت میکنی اینست که ماه مبارک را سرحد کرده اند گفته اند حالا سلام کن و بگو ایام خدا  
ترا میبکشم سر میبزم و دشنام نمیدهم منبرم اما میباید با ماه مبارک بیعت کنیم بگوئید ایام عزیز  
مهمان ناز و رسیده شهر و تو میبکشم بار به حضرت پیغمبر بعد از آنکه ندانند اگر در آن ضررانی فرمود  
از خله فرمود هو شهر عجبم فیہ الی حیاتی الله و جعلتم فیہ من اهل کرامه الله هر چه دارم از  
خدا است پس دانما از خوار بخت او میخوریم ولی با وجود این مخصوص منبر نامید بیا شد و عهد  
دارید هم او عهد هبیدند هم از ولی و معلومست همان وعده اگر مستحق باید او را  
مکرم تر داشت از میهمان نزول لایک و عده الیک پس همان مکرم خدای درهما بخانه  
معظم الهی و عهد کرد که مثل رسول الله صلی الله علیه و آله و سلم عجبم فیہ الی حیاتی الله  
حالا میخوانم و صفای منصف بکنم به بنم ماها در اینجا چه چیز بصدایم یا نه موافق این منبر  
خانه بسیار است بک اینکه اگر در آن کواجبت بیاورد فرموده است برای شما هفتاد واجب است  
من عمل فیہ فرضیه کتب سبعون فرضیه او اها فی عزه و قیم آنکه مستحبات که در ایام که میهمان  
خانه است بجا میآوریم و ثواب اجل بگویند دهند و سخاوت که زیادتی ثواب و فضل و اجابت بر  
منحبات در سایر اوقات مثل فضل حضرت پیغمبر ابر امت خودش است اما که حرات را در این منبرها خانه کل  
قرار داده اند مثل آنکه ثواب تلاوت بلائیه از قرآن مثل ثواب تلاوت تمام قرآن است و قرآن و اثن  
هر حرفی ده حسنه است حروف او میصد و بیست و سه هزار یک است و عهده مبارک هر حرفی ده حسنه  
و ده ماه مبارک در مصافح از خدا که عددش را نمیدانند و از جمله موافق شهر الله است که عجل تو مکرم  
عباده قرار داده که خواب منمعباده باشد حالا هر خوابید بیدار شدن بکعباده باشد یا آنچه  
نزد یا شب بخوابد بکعبادت باشد ظاهر اینست که هر خوابید بکعباده باشد حالا که شما هاما میل  
بعبادت خدا نداشتی و اقلا خواب بیدار بخال بطالبین بهنرات بار هم لطف خود را زیاد فرمود و قرار  
داد که نفسها شما در آن تسبیح باشد یعنی ثواب تسبیح داشته باشد انفاست فیہ التسبیح هر روز و  
شب تسبیح بکهرار و ششصد نفس آدمی میکند هر نفس ثواب یک تسبیح دارد پس هر شبانه روز ثواب  
بیست و یک هزار و ششصد ثواب در نامه علت بنویسند و از عجایب صنع الهی اینست که نفسها را با موافق

لک الحمد

حرکت فلک الافلاک قرار داده است که فلک الافلاک در شبانه روز یکبار دور شود و در هر یک از این حرکتها هر یک از انسان یک فرسخ حرکت فلک الافلاک است بحرکت خودش و فرسخ خودش اینکه گفتیم هر یک یقین با و نداشته و ندارد حالا حدیث اسلام بشود اگر در یقینش را کامل کند معلوم است که باین چیزها یقین امثال ماها را زیاد باید بشود زیرا که یقین مان بحد کمال رسیدن آنکه یقین کامل داشت چنان کسی بود که میفرمود لو کشف الغطا ما از دلت یقینا و از حکمت کفایت این میماند آنکه بدست که زمان را بر او زیاد کرده است و آن لیلۃ القدر است که لیلۃ القدر خیر من الف شهر که هر سال از بهر هزار روز باز اطفای افق الطاف برده و تو یکفر را فرار داده است که اجر و ثواب چندین نفر را بری و بپا آفست که هر کس که از آن لیلۃ القدر افطار بدهد با و میدهد ثواب الف نعل یعنی ثواب وزه او را دارد کان له مثل عمل الصائم خلا افطار قدر است اقلش آنست که گرسنه صائم یعنی صائم گرسنه شیر شود نه آنکه بکشد و او یک انگشت حلوا بدی بر و تیرا بدی یک فقیر را بخورد و رخت بکشد بر می کند نه اینکه مال را ضایع میکند و میباید که چه کرده همه شریعت مطهره مبتدا در نماز حضرت رسول صلی الله علیه و آله بود که قادر بر تمام بیک شخص نبودند و فقیر بودند اغلب محتاج به عرض کردند یا رسول الله لسانه و علی لک ای اطعام الطعام حضرت فرمود اتقوا النار و لو بشق تمره اتقوا النار و لو بشق تمره یا رسول الله این کار غیر عیب مشهور در میان مردم الان بار کیفیت بودند نه اینکه حالا اغنیای چنان کنند بیک اگر فقیر یا باشند قادر بر ندادن از آن نباشند چنانکه ذکر شد چنانچه حضرت پیغمبر در کمال فقر بودند و نایاب بود که سائر عورت هم ندانند مثل از پیشیناز یک حضرت او را فرستاد بود بچای اما کند وقت کوع عورتش پیدا بود زنهای آنها کهند و او را عورت امام کم پیرا هفت با و دادند گفت ما شوق فائده بعد الاسلام بمثل هذا القدر و ازت مع عورت باری خوا و معلوم از بیک فقیر بده راه دهنی کج و چون اینجمله موارد و فوائد این ماه رمضان افطار دادن و روزه داران شد و گفتیم این شهر الله شریک دارد که تا الله است خالای خواهم بکفیم این افطار باین روزه دار بدیم امید که خدا را در اجر او شریک کند یا الله یک روزه برای خدا گرفت که هیچ کس هم چه روزه نکرده و نخواهد گرفت بنظر میناید که امر و افطار بدید از روزه داران را که از سید الشهداء افطار خواهند حضرت خواست که افطار بدهد از تشنه لب که ابیخواست حضرت علی بن الحسین علیه السلام بود که از حضرت ابیخواست حضرت انگشت بدهد هان مبارک او گذاشت دفعه و بطلب خواست زبان مقدس بدهد هان او گذاشت مضطرب شدکی انظروم با امام علیه السلام چه قدر ناشر کرده که بر آن

در هر یک از این حرکتها هر یک از انسان یک فرسخ حرکت فلک الافلاک است بحرکت خودش و فرسخ خودش اینکه گفتیم هر یک یقین با و نداشته و ندارد حالا حدیث اسلام بشود اگر در یقینش را کامل کند معلوم است که باین چیزها یقین امثال ماها را زیاد باید بشود زیرا که یقین مان بحد کمال رسیدن آنکه یقین کامل داشت چنان کسی بود که میفرمود لو کشف الغطا ما از دلت یقینا و از حکمت کفایت این میماند آنکه بدست که زمان را بر او زیاد کرده است و آن لیلۃ القدر است که لیلۃ القدر خیر من الف شهر که هر سال از بهر هزار روز باز اطفای افق الطاف برده و تو یکفر را فرار داده است که اجر و ثواب چندین نفر را بری و بپا آفست که هر کس که از آن لیلۃ القدر افطار بدهد با و میدهد ثواب الف نعل یعنی ثواب وزه او را دارد کان له مثل عمل الصائم خلا افطار قدر است اقلش آنست که گرسنه صائم یعنی صائم گرسنه شیر شود نه آنکه بکشد و او یک انگشت حلوا بدی بر و تیرا بدی یک فقیر را بخورد و رخت بکشد بر می کند نه اینکه مال را ضایع میکند و میباید که چه کرده همه شریعت مطهره مبتدا در نماز حضرت رسول صلی الله علیه و آله بود که قادر بر تمام بیک شخص نبودند و فقیر بودند اغلب محتاج به عرض کردند یا رسول الله لسانه و علی لک ای اطعام الطعام حضرت فرمود اتقوا النار و لو بشق تمره اتقوا النار و لو بشق تمره یا رسول الله این کار غیر عیب مشهور در میان مردم الان بار کیفیت بودند نه اینکه حالا اغنیای چنان کنند بیک اگر فقیر یا باشند قادر بر ندادن از آن نباشند چنانکه ذکر شد چنانچه حضرت پیغمبر در کمال فقر بودند و نایاب بود که سائر عورت هم ندانند مثل از پیشیناز یک حضرت او را فرستاد بود بچای اما کند وقت کوع عورتش پیدا بود زنهای آنها کهند و او را عورت امام کم پیرا هفت با و دادند گفت ما شوق فائده بعد الاسلام بمثل هذا القدر و ازت مع عورت باری خوا و معلوم از بیک فقیر بده راه دهنی کج و چون اینجمله موارد و فوائد این ماه رمضان افطار دادن و روزه داران شد و گفتیم این شهر الله شریک دارد که تا الله است خالای خواهم بکفیم این افطار باین روزه دار بدیم امید که خدا را در اجر او شریک کند یا الله یک روزه برای خدا گرفت که هیچ کس هم چه روزه نکرده و نخواهد گرفت بنظر میناید که امر و افطار بدید از روزه داران را که از سید الشهداء افطار خواهند حضرت خواست که افطار بدهد از تشنه لب که ابیخواست حضرت علی بن الحسین علیه السلام بود که از حضرت ابیخواست حضرت انگشت بدهد هان مبارک او گذاشت دفعه و بطلب خواست زبان مقدس بدهد هان او گذاشت مضطرب شدکی انظروم با امام علیه السلام چه قدر ناشر کرده که بر آن



السلامة

گفتند که این سید الشهدا فاجات مان می دهد و بجز فاشیاید دیگر خبر است سید الشهدا می بیند که اذیت  
این سید الشهدا بالا نرسد اذیت تمام نکند که اگر معصیت کند خیال کند که کبر بر سید الشهدا  
صیحت تمام نباشد بجان ندارد بلکه سید الشهدا از او بیزار است عیار الله که معصیت کند از این  
اما آن متبر که التبر برین بر و عیای بکیر این بزرگوار از اذیت نکند همان خونده لهما که دارند  
گفتایشان میکنند برین بر و دید بر و دید بهشت است اذیت است عیای بکیر این بزرگوار از اذیت  
طایفه از اهل معصیت هر فرد و سفارش ارم و ان شرا بخوار هستند سفارش اول نکند اهل  
صحف شوند که حضرت موسی بن جعفر حضرت جواد را اذیت میکنند اگر بگوئی بدشان بنمایند اذیت  
نمیکند شان پس میگوئی امام نیستند زیرا که کسیکه از معصیت بدش نیاید امام نیست سفارش  
دیگر آنکه نکند ازند خواهر شرب خوار یا مادرش یا دخترش یا سایر محارمش یا او نهادند بجان خوار  
نمانند حضرت هر فرد که اینها پیشتر نشینند خلاصه مرفر کار دیگر داریم بیان میماند  
که ناز پیدا شد کردیم فی الجمله باز هم از این میماند بگوئیم که یا بعضی حال خبر شده اند و الا  
این نامه بر بیشتر از اینهاست حضرت فرمودت صائم لیس خطه من الصوا لا یجوع والعطش یغنی  
دستار و زوار است که نیست خطه در اینها مبارک مگر کرسنکی و تشنگی باری از الله داد میماند  
التقوی و الاهلیه خداوند عالم اراده کرد که از روزه شایر هیز کاری اهلیت شما را خواست است بلکه  
دل سبکت 2 الحله بر نم شود و الا صواب نان ملاحظه شده است خلاصه بن میماند که ناز  
پیدا شد است که پیشتر نیک کردند هذا شهر عیم فی الی ضیاق الله و جعلتم من اهل کرب الله این شهر  
الله مثل حج بیت الله از طواف و هر که و غیرها چه حج بیت الله دارد شهر الله هم دارد طالا اجر ضیاق  
الله را بیان کنیم قدر گذشت که هر فریضه را تمامه ثواب هفتاد فریضه دارد اگر صائنا کند ثواب را  
از بزرگتر نازی ثواب هفتاد ناز میدهند شینگ حالا افلا در و دیگر روز ناز و صائنا بد بخت سبت  
وارث نده که بخایا و رند یا نیا و رند و فریضه که بخایا و رند دست بخایا و رند یا نیا و رند  
از علما از اصل ناز نیا بارتقا این میماند بلکه در راستا نیا روزه اند شاید واقعا حق با  
این بعضی باشد ناز به کاره نکنی که اگر کار به چه به صلو و چه با شیه یا شیه یا شیه یا شیه  
پنجشنبه خورده است فرموده است من مات متحفا علی الصلو و الله به نفس من بعد فیه فکرات  
علی غیر بنی یعنی کسیکه به چه متحضر نماز یعنی امر از از سهل سبک بشمارد قسم با کسی که جان  
محمد در دست او است بر غیر بن اسلام مرده است ای بزرگوار که در اینها مبارک قضایا از ثواب

۲۲

45

11/20

10

11

مجلس

مجلس

541

10/1/12

۱۷۷۰

مجلس

مجلس

۱۰۰

وَشَدَقُوا

مقام

10/10/10

衆

10

159

1. 2. 3. 4. 5. 6. 7. 8. 9. 10. 11. 12. 13. 14. 15. 16. 17. 18. 19. 20. 21. 22. 23. 24. 25. 26. 27. 28. 29. 30. 31. 32. 33. 34. 35. 36. 37. 38. 39. 40. 41. 42. 43. 44. 45. 46. 47. 48. 49. 50. 51. 52. 53. 54. 55. 56. 57. 58. 59. 60. 61. 62. 63. 64. 65. 66. 67. 68. 69. 70. 71. 72. 73. 74. 75. 76. 77. 78. 79. 80. 81. 82. 83. 84. 85. 86. 87. 88. 89. 90. 91. 92. 93. 94. 95. 96. 97. 98. 99. 100. 101. 102. 103. 104. 105. 106. 107. 108. 109. 110. 111. 112. 113. 114. 115. 116. 117. 118. 119. 120. 121. 122. 123. 124. 125. 126. 127. 128. 129. 130. 131. 132. 133. 134. 135. 136. 137. 138. 139. 140. 141. 142. 143. 144. 145. 146. 147. 148. 149. 150. 151. 152. 153. 154. 155. 156. 157. 158. 159. 160. 161. 162. 163. 164. 165. 166. 167. 168. 169. 170. 171. 172. 173. 174. 175. 176. 177. 178. 179. 180. 181. 182. 183. 184. 185. 186. 187. 188. 189. 190. 191. 192. 193. 194. 195. 196. 197. 198. 199. 200. 201. 202. 203. 204. 205. 206. 207. 208. 209. 210. 211. 212. 213. 214. 215. 216. 217. 218. 219. 220. 221. 222. 223. 224. 225. 226. 227. 228. 229. 230. 231. 232. 233. 234. 235. 236. 237. 238. 239. 240. 241. 242. 243. 244. 245. 246. 247. 248. 249. 250. 251. 252. 253. 254. 255. 256. 257. 258. 259. 260. 261. 262. 263. 264. 265. 266. 267. 268. 269. 270. 271. 272. 273. 274. 275. 276. 277. 278. 279. 280. 281. 282. 283. 284. 285. 286. 287. 288. 289. 290. 291. 292. 293. 294. 295. 296. 297. 298. 299. 300. 301. 302. 303. 304. 305. 306. 307. 308. 309. 310. 311. 312. 313. 314. 315. 316. 317. 318. 319. 320. 321. 322. 323. 324. 325. 326. 327. 328. 329. 330. 331. 332. 333. 334. 335. 336. 337. 338. 339. 340. 341. 342. 343. 344. 345. 346. 347. 348. 349. 350. 351. 352. 353. 354. 355. 356. 357. 358. 359. 360. 361. 362. 363. 364. 365. 366. 367. 368. 369. 370. 371. 372. 373. 374. 375. 376. 377. 378. 379. 380. 381. 382. 383. 384. 385. 386. 387. 388. 389. 390. 391. 392. 393. 394. 395. 396. 397. 398. 399. 400. 401. 402. 403. 404. 405. 406. 407. 408. 409. 410. 411. 412. 413. 414. 415. 416. 417. 418. 419. 420. 421. 422. 423. 424. 425. 426. 427. 428. 429. 430. 431. 432. 433. 434. 435. 436. 437. 438. 439. 440. 441. 442. 443. 444. 445. 446. 447. 448. 449. 450. 451. 452. 453. 454. 455. 456. 457. 458. 459. 460. 461. 462. 463. 464. 465. 466. 467. 468. 469. 470. 471. 472. 473. 474. 475. 476. 477. 478. 479. 480. 481. 482. 483. 484. 485. 486. 487. 488. 489. 490. 491. 492. 493. 494. 495. 496. 497. 498. 499. 500. 501. 502. 503. 504. 505. 506. 507. 508. 509. 510. 511. 512. 513. 514. 515. 516. 517. 518. 519. 520. 521. 522. 523. 524. 525. 526. 527. 528. 529. 530. 531. 532. 533. 534. 535. 536. 537. 538. 539. 540. 541. 542. 543. 544. 545. 546. 547. 548. 549. 550. 551. 552. 553. 554. 555. 556. 557. 558. 559. 560. 561. 562. 563. 564. 565. 566. 567. 568. 569. 570. 571. 572. 573. 574. 575. 576. 577. 578. 579. 580. 581. 582. 583. 584. 585. 586. 587. 588. 589. 590. 591. 592. 593. 594. 595. 596. 597. 598. 599. 600. 601. 602. 603. 604. 605. 606. 607. 608. 609. 610. 611. 612. 613. 614. 615. 616. 617. 618. 619. 620. 621. 622. 623. 624. 625. 626. 627. 628. 629. 630. 631. 632. 633. 634. 635. 636. 637. 638. 639. 640. 641. 642. 643. 644. 645. 646. 647. 648. 649. 650. 651. 652. 653. 654. 655. 656. 657. 658. 659. 660. 661. 662. 663. 664. 665. 666. 667. 668. 669. 670. 671. 672. 673. 674. 675. 676. 677. 678. 679. 680. 681. 682. 683. 684. 685. 686. 687. 688. 689. 690. 691. 692. 693. 694. 695. 696. 697. 698. 699. 700. 701. 702. 703. 704. 705. 706. 707. 708. 709. 710. 711. 712. 713. 714. 715. 716. 717. 718. 719. 720. 721. 722. 723. 724. 725. 726. 727. 728. 729. 730. 731. 732. 733. 734. 735. 736. 737. 738. 739. 740. 741. 742. 743. 744. 745. 746. 747. 748. 749. 750. 751. 752. 753. 754. 755. 756. 757. 758. 759. 760. 761. 762. 763. 764. 765. 766. 767. 768. 769. 770. 771. 772. 773. 774. 775. 776. 777. 778. 779. 780. 781. 782. 783. 784. 785. 786. 787. 788. 789. 790. 791. 792. 793. 794. 795. 796. 797. 798. 799. 800. 801. 802. 803. 804. 805. 806. 807. 808. 809. 810. 811. 812. 813. 814. 815. 816. 817. 818. 819. 820. 821. 822. 823. 824. 825. 826. 827. 828. 829. 830. 831. 832. 833. 834. 835. 836. 837. 838. 839. 840. 84

19

4000

للسيد محمد

[illegible][illegible]









الفصل الحادى عشر

و شبه برود و پیرایان نماید اگر العباد بالله شاک و شبهه در دل که نماید هیچ چیز  
 نمیکنند اگر چه در مثل و ز غاشوا در کلبه تید که شد آهم شهید شود داخل نار میشود و شیب  
 ابد با شمع بنیم ملقنه شید شک و شبهه در خداوند عالم از دلها برین کنند که هلاک میشود و هلاک  
 بیکر حله و یک تریزه خدا است بعضی خدا را قائلند و لکن یک چیز خدا را فرض کرده اند یا چیزی را شبیه  
 خدا را در ذهنی منزه شایسته آنچه که در عقل و وهم کند بیکر خدا که خوف از خدا است چه بسیار  
 ضایعه ها و درند که از خوف ترس کار شایسته است شد مثل فقره انشخص کفن در دکه و صیبت کرد بعد از  
 درین روز و زانید و ناخستمر ایباد فناد هید اهلش از اسوارانند و خاکسترش ایباد دادند  
 با هر الهی خاکش جعشد و از او سوال کرد که چرا چنین کردی و صند که از خوف تو یا الهی برای این  
 خوف خداوند از او از یزد چینی فقره انکیسکه و صیبت کرد که او را در قبرستان مسلمانان  
 دفن نکنند و بعد از دفن در میان و زنجیر بگردش اندازند و بگردانند و بگویند این بنده خدا  
 که بختی است چنانکه گفته بود کردند از سار سید که ایضا و اگر اید که صل شد انما انتم شکر من  
 نیتها همه جا خشیت خوف و ذکران برای مقدمه رجاست که انشاء الله تعالی رجا خالص و  
 کامل پیدا شود که سببها شود باری قدر از معرفت خشت طاعت گفته شود بلکه نیزه شود  
 مدح و ثناء بقدر نیاز که من قدر ناقص ارم در باره بعضی از رفقا و اطفال که خدا را چیزی  
 فرض کرده اند و قرآن هم هر چه هست همین سه قسم است و حکایات و قصص هم بر آهسته ها  
 اول ماه مبارک گفته شد و بعد از آن بگویند که ماه مبارک شد است خدا را برای کشته خود  
 که بنموده که ای درود اهلش در ماه مبارک شاهد بیکر عرض کن اللهم قد خلت شهره خلا  
 امر و زمین هم در این موطن بگویم هر که شنید اید خدا بی هست اگر شنید اید باور کرده  
 اید خالا هم میگویند ما را از شنیدن میبکیند چه طور شنیدانم و حال اینکه از طفولیت میدانم  
 میگوینم اگر باور هم کردی طوری قائل هستی که خدا خوابت و غافل است از حال تو میبینم  
 و حکایت میبکینی که یا خدا غافل میدانم ای بد بخت خود ترا صدابزن و بگو ای خودم  
 ان تبشیر نبت لشدید ای خودم خدا را هست فها به هست جبار هست بخت من شخص کنم  
 که اگر بگویم خدا بی ارم دروغ گفته باشم اعتقاد دارم که خدا ذوالجلال و الاکرامت می بینم  
 پروردگار عالم انقدر خیرها خالص تو داده است ای بد بخت تو برای خدا بکچر خالص و خالص داده  
 بتو طاعت اد میاید تو میگوید ماکرا بتو دادم بنیای بکفر من بدیده میبینم بکفر راست داری خدا

۳۷  
 ایستادگی  
 ایستادگی  
 ایستادگی

ایستادگی  
 ایستادگی  
 ایستادگی

ایستادگی  
 ایستادگی  
 ایستادگی

ایستادگی  
 ایستادگی  
 ایستادگی

ایستادگی  
 ایستادگی  
 ایستادگی



[illegible]

## المحلب الخامس

بِسْمِ اللَّهِ الرَّحْمَنِ الرَّحِيمِ

سُبْحَانَكَ اللَّهُمَّ وَبِحَمْدِكَ لَا أُحْصِي شَيْءًا عَلَيْكَ أَنْتَ كَمَا أَثْنَيْتَ عَلَى نَفْسِكَ يَا مَنْ حَفَرْتَ  
عِلْمُهُ بَاطِنُ غَيْبِ السَّرَاتِ وَأَحَاطَ بِذَلِكَ بِالْوُجُودَاتِ وَخَلَقَ مَا خَلَقَ مِنْ دُونِ إِغَالِ الرَّؤْيَا  
وَسَمِعَتْ لِعَظِيمِ سُلْطَانِهِ مَلَائِكَةُ السَّمَوَاتِ وَأَحْصَى عَدَدَ الْأَحْيَاءِ وَالْأَمْوَاتِ بِحَمْدِكَ اللَّهُمَّ  
عَلَى نِعْمَتِكَ وَالحَمْدُ مِنْ نِعَمَاتِكَ وَتَشْكُرُكَ عَلَى الْأَمْنِ وَالشُّكْرِ مِنْ لَائِكَ وَتُصَلِّي وَتُسَلِّمُ  
عَلَى نَبِيِّكَ مُحَمَّدٍ أَصْدَقَ أَصْفِيَاءِكَ وَأَكْمَلَ أَمَنَاتِكَ الْخَالِمِ لِمَا سَبَقَ وَالْفَائِزِ لِمَا أَعْلَقَ الْمُعْلَنِ  
لِلْحَقِّ بِالْحَقِّ وَالذَّافِعِ جَبِشَاتِ الْأَبَاطِيلِ وَالذَّامِعِ لَصُولَاتِ الْأَضَالِيلِ عَلَى أَهْلِ بَيْتِهِ أَمَّةٍ  
الْأَنَامِ وَمَصَابِيحِ الظُّلَامِ وَالذَّعَاةِ إِذَا دَارَ السَّلَامُ عَلَيْهِمْ مِنَ اللَّهِ السَّلَامُ مَا تَتَابَعَتِ اللَّيَالِي

٢٩  
بسم الله الرحمن الرحيم  
الحمد لله الذي هدانا لهذا  
ما كنا لنهتدي لولا أن هدانا الله

مجلس شورای اسلامی  
وزارت فرهنگ و ارشاد اسلامی  
دفتر نشر کتاب

فما كان قتل امر المؤمنين  
فوق قتل اهل القبطين

[illegible]

الحکام



رفته هم مواظبت بر این خوبست در تمام آنها در نماز و نیت الهی است بکسر و بکسر هفت که  
 در موافقت اولیه معدیه است اگر در موافقت بکسر اسود میشود مثل آنکه کسی استغفار  
 بر اش کند ولی گفتیم با ایمان پس اینها فرع السنه که در نور ایمان در قلبش باشد طبقه  
 اولیه جهنم کاه کاران امت پیغمبر امین آنها بیکه فی الحکله نور ایمان دارند از هر پیر  
 میانند هر ساله دارند یکساعت دارند بعضیها وقت که داخل شد اندام ریزند  
 شده اند بعضی بعد احتیاف که زیاده از هزار سال است بمانند بعد بخاطرشان میانند  
 یا حسان و یا ممان میگویند و خلاص میشوند از عذاب جهنم و افتاد در جهنم کیفیت دارد  
 بعضی از کار جهنم میافند و بعضی از جهنم مثل قنایط اینها که اینها بکشد و فری  
 کشد از غیر ذلک از اقسام افتادنها بجهنم که یا اصلا خوف از جهنم ندارد اگر داری پس  
 چرا آثارش ظاهر نیست این طور بانه هلاک پس اهل بیت محمد صلی الله علیه و اله جهنم  
 بودند با ان مقام جلال و کمالشان نواقلا مثل ایشان نیست و خدا ایشان مباحث پس حضرت  
 رسول صلی الله علیه و اله که خبر فات و شهادت خود را که حضرت صدق کبری فاطمه زهرا  
 صلوات الله علیها داد او چه عرض کرد یا نبی ابر القالک یوم القدر یوم المول  
 العظیم فرمودیاد مقام محمود عرض کرد فان لم القک هناك فرمود بیا عند  
 الصراط عرض کرد اینجا اگر شما را نیافتم فرمود بیا فلان موقف فلان موقف فلان موقف  
 بین چه قدر خوف در حضرت فاطمه زهرا سلام الله علیها انوقت اخبر فرمود که اگر مرا  
 در اینها واقف نمیدیدید در کار جهنم انوقت که من مثل پر فغان در اطراف جهنم شغلا  
 کاه کاران امت میکنم و عرض میکنم الهی سآلم سآلم بعضی در وقت افتادن بجهنم عرض می  
 کند انحر عن النار و جوهنا وقد سجدت لك انحر عن النار ایدینا وقد رخصنا  
 الیک انحر عن النار لساننا وقد وحدناک چون این عرضها کنند باز رسد سآلم  
 اعمالکم عرض میکنند انحر انحرنا بالتوحید اعظم ام دُنبونا ند امیرد انحر انحرکم  
 بالتوحید بندگان جز از نار بیرون بیارید مثلا در خصوص مختار آنها کارها کرده  
 است در کشتن قتل حضرت سید الشهداء صلوات الله علیه دارد که در جهنم میافند و  
 چون حضرت پیغمبر و حضرت امیر المؤمنین و حضرت مجتبی و حضرت صدیق کبری میگردند  
 استغاثه باین چهار نفر بزرگوار برای نجات خود از نار میکنند القلای با و غیره

بکسر و بکسر هفت که  
 در موافقت اولیه معدیه است  
 اگر در موافقت بکسر اسود میشود  
 مثل آنکه کسی استغفار بر اش کند  
 ولی گفتیم با ایمان پس اینها  
 فرع السنه که در نور ایمان در  
 قلبش باشد طبقه اولیه جهنم  
 کاه کاران امت پیغمبر امین آنها  
 بیکه فی الحکله نور ایمان دارند  
 از هر پیر میانند هر ساله دارند  
 یکساعت دارند بعضیها وقت که  
 داخل شد اندام ریزند شده اند  
 بعضی بعد احتیاف که زیاده از  
 هزار سال است بمانند بعد بخاطر  
 شان میانند یا حسان و یا ممان  
 میگویند و خلاص میشوند از عذاب  
 جهنم و افتاد در جهنم کیفیت  
 دارد بعضی از کار جهنم میافند  
 و بعضی از جهنم مثل قنایط اینها  
 که اینها بکشد و فری کشد از  
 غیر ذلک از اقسام افتادنها  
 بجهنم که یا اصلا خوف از جهنم  
 ندارد اگر داری پس چرا آثارش  
 ظاهر نیست این طور بانه هلاک  
 پس اهل بیت محمد صلی الله علیه  
 و اله جهنم بودند با ان مقام  
 جلال و کمالشان نواقلا مثل  
 ایشان نیست و خدا ایشان مباحث  
 پس حضرت رسول صلی الله علیه  
 و اله که خبر فات و شهادت خود  
 را که حضرت صدق کبری فاطمه  
 زهرا صلوات الله علیها داد او  
 چه عرض کرد یا نبی ابر القالک  
 یوم القدر یوم المول العظیم  
 فرمودیاد مقام محمود عرض  
 کرد فان لم القک هناك فرمود  
 بیا عند الصراط عرض کرد  
 اینجا اگر شما را نیافتم فرمود  
 بیا فلان موقف فلان موقف  
 فلان موقف بین چه قدر خوف  
 در حضرت فاطمه زهرا سلام  
 الله علیها انوقت اخبر فرمود  
 که اگر مرا در اینها واقف  
 نمیدیدید در کار جهنم انوقت  
 که من مثل پر فغان در اطراف  
 جهنم شغلا کاه کاران امت  
 میکنم و عرض میکنم الهی  
 سآلم سآلم بعضی در وقت  
 افتادن بجهنم عرض می کند  
 انحر عن النار و جوهنا وقد  
 سجدت لك انحر عن النار  
 ایدینا وقد رخصنا الیک  
 انحر عن النار لساننا وقد  
 وحدناک چون این عرضها  
 کنند باز رسد سآلم اعمالکم  
 عرض میکنند انحر انحرنا  
 بالتوحید اعظم ام دُنبونا  
 ند امیرد انحر انحرکم  
 بالتوحید بندگان جز از نار  
 بیرون بیارید مثلا در  
 خصوص مختار آنها کارها  
 کرده است در کشتن قتل  
 حضرت سید الشهداء صلوات  
 الله علیه دارد که در جهنم  
 میافند و چون حضرت  
 پیغمبر و حضرت امیر  
 المؤمنین و حضرت مجتبی  
 و حضرت صدیق کبری  
 میگردند استغاثه باین  
 چهار نفر بزرگوار برای  
 نجات خود از نار میکنند  
 القلای با و غیره



و فی انفسهم حتی یبیکن لهم انه الحق لیس بلاحظه افاق و بلا لفظه خود بیتی حاصل کنی بر وجود  
و ابعیض صد هزار طور و افاق کار کرده شد و صد هزار طور و در نفس خودت حالا که نشسته  
در یک نفس کشیدن پانزده کار خان در وجود هشت و ده کار خانه هزار هزار کار کرد و او هستی  
در و با این چنین چه قدر پیچ دار اما از خود غفلت داری که در یک نفس زن که در شمار روزی  
بایست که هزار و شش صد نفس را می یکصد و صد هزار پیچ در وجودت بکار و فانیست ملاحظه  
هیکلی که اینها را افعال برده است خود نفس در این بیانت کم اول خداوند عالم یاد کنی در نفس  
قرار داده است که تو هم چنین شوی اگر هجست کیست عیضه نفس دیگر را هیچ تو معلوم شود باری مقدس  
افان داخل میشود در آن یاد کنی مخلوقی در از هست و نیست که داخل نفس زن در داده هزار  
قسم جوهر از آن میگردم موافق هر عضو جوهری از آن گرفته میشود و در هر عضو از اعضای  
انسان چهار قسم میخوانند یعنی باید متصل در هر عضو از اعضا چهار قسم جوهری و دو الی الی  
و ناخوش بقدر یک نفس زن باید تمام این جوهر قسمت و بدین تمام اعضا در زیر ناخن پاکه که داخل  
شود آن کله دارد سیصد شصت و دوازده که خون در آن جاریست حتی رگهای داری که از مو باران  
است و جوهر نیست میدانم کدام مت و از اسرار کرده است پس چند هزار عقده قرار داده شد است  
تا آن هواها ایجاد اخل شود و آنچه دیگر شد و یاد از اجابتی در تقسیم کردی به هزار رگ پس جمیع  
میشود در هر یک نفس زن و اینها را که در اعضا تقسیم کرده است جذب میکند تا ما و اگر آن طور  
جذب نکنند و بقدر یک زن از آن هوا باز نماند هلاک میکند و همین طور مقتضات این مطلب  
که تمام حرکت اعضا تا تمام حرکت فلان کافلا که مطابق است باری این نفس زن و کیفیت تقسیم  
هوا با اعضا کارخانه است که ما قلد را و میکنی خدا را اینها که گذشته در کیفیت مؤثران  
تا مل کن خدا را اینها که چه طور محل روید نفس درشت و سفت است که مو باید پیدا و ادا اخل چنین  
میشود نه استخوانی نه گوشت فکر کن که چه طور و همه موی بدن بلند میشود و این موها چشمت  
بلند نمیشود در همین یکوی چشم خدا را اینها که بگو لا اله الا الله حقا حقاً البته بگو این کلام  
طبیعه را در این حین که عجم صنع ربنا لعلهم یاسئیند و همنید و در دیگر بگذرانند و حضرت  
پروردگار که در وقت احتضار تو رگ کند و همین طور تا مل کن در خلق اسمها و زمینها  
که اقسام متعددی اند و حرکات مخصوصه دارند این زمین که هرگز آنرا یاد شده دارد و اسمها  
و سایر مخلوقات آن که از قبیل ستاره ها و ماه و افلاک است هم از این کوهی است خطا نشاء و آنها

[illegible]





لَكَ الْحَمْدُ

حضرت بک خضاب د بخور شمشیر و کبریا من مینا کنند دیگر خضابند بخاسن بخور شمشیر و انوار  
 دل مقدسش بود فوقف لیستریج ساعة و قد صفت عن الفناء فبنا هو واقف اذا اناه حجر  
 فوضع على اجنبيه الشريفه فاحل الثوب بالمسح الدم عن جبينه فانااه سمهم مسموم له ثلاث شعب  
 فوقع على قلبه الشريف فقال عليه السلام بسم الله وبالله وعلى من رسل الله ثم رفع  
 رأسه إلى السماء وقال الهى انت تعلم انهم يقتلون رجلا ليس على وجهه الا رجل من نبي  
 غيره اخذتم انهم واوحى من وراء ظهره فابعد الدم كانه من باب قصف عن الفناء و  
 وقف فكلما اناه رجل انصرف عنه كراهة ان يلقى الله بدمه حتى جاءه رجل مركب فبقا  
 لهما الا ان الضيفتم الحين عليه السلام مصر به على رأسه الشريف بالسيف فقطع البرنس  
 ووصل السيف الى رأسه فاستأ البرنس دما لا حول ولا قوة الا بالله العلي العظيم  
 انا لله وانا  
 بسم الله الرحمن الرحيم

المجلس      بسمائك      السادس

بِالْهِ وَجَدَ لَهُ لَا أَحْصَى ثَنَاءً عَلَيْكَ أَنْتَ كَمَا أَثْنَيْتَ عَلَى نَبِيِّكَ يَا عَلِيُّ عَنْ شَيْبَةَ الْحَارِثِيِّ  
وَمَا غَالِيًا عَنْ مَقَالَةِ الْوَاصِفِينَ وَبِظَاهِرِ عَجَائِبِ تَدْبِيرِ الدَّيَّانِينَ وَبِإِبْطَانِ بَعْرِ جَلَالِهِ  
عَنْ غَايَةِ مَقُولِ الْعَاطِلِينَ مُحَمَّدٌ عَبْدُ الشَّكُورِ وَنُورٌ بَيْتِ إِبْرَاهِيمَ الْخَاطِبِينَ وَفَصِيحٌ  
فُتِحَ عَلَيْهِ قَلْبُكَ مُحَمَّدُ بْنُ عَبْدِ الرَّحْمَنِ وَالْمَدَامُ الْأَتَمُّ الْمُتَجَبُّ عَنْ طَبْعِهِ الْكُفْرُ وَسُلَالَةُ الْمَجْدِ الْأَفْ  
وَمُعَرِّسُ الْفَخْرِ الْمَعْرُوفُ وَفَرْعُ الْعُلَاءِ الْمُلُوكُورِيُّ وَعَلَى أَهْلِ بَيْتِهِ أَمَّةٌ الْأَقَامُ وَيُنَابِغُ الْأَعْمَلُ  
وَمُصَاحِبُ الظَّلَامِ وَنَاقِضُ الْكِرَامِ وَالْهَدَاةُ إِلَى دَارِ السَّلَامِ عَلَيْهِمُ أَفْضَلُ الْبَقِيَّةِ وَالسَّلَامُ مَا  
شَهِدَتْ الدُّنْيَا وَالْآخِرَةُ كَلَامٌ دُرٌّ مَسْنُونٌ هَبْرَيْنِ سَائِلِينَ أَنْ هَبْرَيْنِ مَسْئُولِينَ هَبْرَيْنِ  
مَسْأَلِينَ رُسُودِينَ يَوْمَ وَفَيْتُكَ حَضْرَتِ رَسُولِكَ صَلَوَاتُ اللَّهِ وَسَلَامُهُ عَلَيْهِ الْوَعْدُ عَظِيمٌ مَا مَسَّكَ  
رِضَاكَ زَائِلَانِ مِيقَرُودَيْنِ قَامَ عَلَى عِلْقَةِ السَّلَامِ فَقَالَ يَا رَسُولَ اللَّهِ مَا أَفْضَلُ الْأَعْمَالِ فِي هَذَا  
الشَّهْرِ قَالَ رَسُولُ اللَّهِ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ أَفْضَلُ الْأَعْمَالِ فِي هَذَا الشَّهْرِ الْوَرَعُ عَنْ حَتَّارِ اللَّهِ  
هَبْرَيْنِ أَعْمَالِ دَرِيَّةٍ يَا مَسْأَلَةَ أَنْتَ كَيْتُ أَهْلَانِ أَكْرَمَ عَصِيٍّ رَدَّ مَسْأَلَةَ رَدَّ عَنْهُ مِمَّا كُنْتَ هَبْرَيْنِ  
يَسْكُنُ تَرْكُ كَدِّهِ أَفْضَلُ الْأَعْمَالِ أَنْتَ أَجْلُ تَرْكُ مَعْصِيَةٍ خَوْشِ بَيْتِكَ إِلَى السَّلَامِ أَنْتَ كَرَمُ  
وَصَلَاةٍ تَرْكُ لِقَائِهِمْ عِبَادَتُكَ مَوْفُوقٌ وَمُمْكِنٌ سَكَنُكَ تَرْكُ بَيْتِكَ كَلَامُكَ بَكُورُكَ مِثْلُكُمْ أَنْتَ كَلَامُكَ رَافِعُ

الحمد لله الذي جعل القرآن الكريم  
موسمًا من موسمي الدنيا والآخرة

مكتبة  
الشيخ  
الحسين  
بن  
علي

۱۲

اللباس

الحمد لله که عبادت کرده بلکه خلی عبادت برزگیت که افضل اعمال است قرآن خواندن و دعا  
 خواندن و بخوانند این افضل است تا بیهیم ترک معصیت گنایند داعی ندارند گناه میکنند  
 هم این مقام را دارند یعنی افضل الاعمال است یا نه حالا میگویم یک دفعه نیست که داعی بر معصیت هم  
 داری و خوف خارجی نداری ترک گناه میکنی بجز این افضل الاعمال است یک دفعه داعی نداری  
 و ممکن نیست ترک میکنی این معلوم نیست که افضل الاعمال باشد یا اگر حالا تو طریقی میکنی  
 که اگر ممکن هم بشوم نمیکم باز هم پروردگار میدهد حالا بیهیم عکس این چه طور است یعنی  
 حالا ممکن نیست حکومت بخواهی بکنی اگر بدهند حکومت میکنی یا اگر ممکن باشد شراب بخور و بکنی  
 دست غیر رسد حالا این معصیت است یا معصیت نیست یکمرتبه نیست که معصیت بکنی و الله تعالی با فضل  
 فعل ترک کردی این داخل در عبادت است یک دفعه قصد فعل از داری و لکن معصیت نشکرت از او رفته  
 پروردگار عالم این نیز از بندگان خود نمی نویسد لطفاً و مرحمتاً فرمود این را بر شما نگاهداری و شما  
 و اما در طاعت چه طور که نیت داری و ثواب خلاق عالم لطف فرماید مثلاً نیت داری بر روزه حج  
 میجویی یا زیارت حضرت سید الشهدا صلوات الله وسلامه علیه کنی یا سایر اطاعات بجهان  
 نیت و ثواب می نویسد اما در معصیت نیت نگاه نمی نویسد باری و ثواب بحضرت از برای  
 ثواب می نویسد حتی اگر عبادتی داری عبادتی مثل نماز شب و ناخوش شد بازان ثواب برای آنکه تو  
 عمل انجام دادی و زیارت می نویسد حالا مطالعه که هست میخوانم این را بگویم که حضرت رسول صلی الله  
 علیه و آله فرمود افضل الاعمال فی هذا الشهر الوریع عن حارم الله مغاصه و قسند البته زنا  
 البته مثل زنا و لواط و امثال اینها و اینها بحضرت که مجازاً اند تمام میشود ولی باز نگاهان  
 داریم که دائمی هستند چه خواب باشد چه بیدار باشد چه قائم باشد چه کعبه چه ساحه متصل  
 برایت نگاهان می نویسد مشغول نمازی برایت می نویسد مشغول زیارت سید الشهدا علیه  
 برایت ثواب عبادت ترا می نویسد نگاه اسرار و بعضی از این نوشته ها ناخالص است  
 می نویسد از برای بعضی دیگر نابر زخم هم می نویسد و گفت ما قد مؤا و انار هم حالا فکر کن  
 اینها بکنند که اینها ریشه تا نزد در میارند غرض اینها از اینها کم شاید تر کنی و از هلاکت  
 نگاهان دائمی نجات بیجا آنها طوریند هر نفسی در دن برایت می نویسد ناله بنام می نویسد  
 نه اینکه یک دفعه می نویسد ملقب باشد که هر نفسی در دن برایت نوشته میشود و اینها سه جور  
 است یکجوره فعلیه است و یکجوره ترکیه است و یکجوره قلبیه است و در کمال خضوع خشوع

نیت  
 معصیت  
 طاعت  
 نگاهان  
 نیت  
 نگاهان

کتاب الفقه  
در بیان احکام  
و عبادت

کتاب الفقه  
در بیان احکام  
و عبادت

کتاب الفقه  
در بیان احکام  
و عبادت

مشغول عبارت ثواب بابت برائیت و ائین و سید و این کاهانرا در هر نفس ندن و ائین  
اما غلبه مثل نگاه داشتن عین غصبت از مثل غلبه یا باغ غصبه یا پول غصبه  
یا باغ غصبه یا مال غصبه متصل شارع مقدس میفرماید رده رده گاهت نادینا  
هست برایش میویند و ارث مفت میخورد بر انها حرجی نیست بکے دیگر خوردن میز است که  
اکلاما است و با کلاون الما لاکلاما و میخون الما لاجتا اجماعا این دو قی است که مال را میخور  
و طایفه در این میگوید که متصل برایت نگاه میویند بلکه فخر المحققین میفرماید اگر میت و وفات  
مدیور کی باشد ناندند همه مال میخور است و ارث بنی یا قرانی او دین او وصیه حرجی آنکه  
در قرض اگر مدیور کی باشد آن کفشت که از مالش بر میدارند اگر تمام اعیانش حرام باشد حرام  
است کفن بایشان میسرند باید اگر کسی کفن غیر پیش کرد فیها و الا حکم خدا تحت باید و کفشت  
مگر اینکه بگویند از مال حلالی کفشت میکنند و اگر نباشد در وصیت که قرض دارد کفشت میکنند  
از میوهها هم اشکال است غصبه میو یک دیگر برای رفته است انها چند جور است سک و ارث است  
خدا و عالم میفرماید این از واجبه و قدر یا تم عدد و کم این حکایت ایا نه از حکم در  
زمان قدیم درست کرده اند گفته اند و لاغی مشغول جان دادن بود چون رسم سکهها اینست  
که نا و لاغ نمیزد کارش ندارند چون طول کشید خرو بسکه گفت چرا معطلی گفت امده عیادت  
تو گفت حقیقتا من با جعفر نمیزد سکه گفت که من تا شب هفت خیال نکن پس بعد از نوکاه  
بر دارد بر میدارد برای توخ نمیکند مگر نمیزد کاری نمیکند حسن زکوة نمیدهند این رفته  
حالا فکر کار خود ترا بکن که آن بان برای نوکاه میویند بکے دیگر از معاد ائینه که همیشه  
نوشته میویند و توبه است آن یعنی توبه فوریست یعنی واجبست اگر کی گاه کرد نعوذ بالله  
فورا توبه کند اگر تاخیر توبه کند اثم برای او معصیت میویند بکے دیگر بزرگ لغی از  
منکر است که اگر کی از اقربا و همساکان خود و کنایه ایشان معصیت ببیند که بان  
مشغولند و هیشانشان نکند دائما از برای این شخص هم نگاه میویند کان لایتنا هون  
عن منکر فغلو ملقت ابش عصیت خالفرا داشته باش از حام و برادران و خویشا خود را  
ارشاد کن ملاحظه حالات سادات بن علیهم السلام بکن که چه قسم عصیت خالفرا داشته  
اند حضرت امیر المؤمنین علیه افضل صلوات المصلین عبد الله بن عباس را تعریف کردند و فرمود  
ملاء علیا یک دفعه بگوید بود پیش او که باید برساند باهش تعویذ انداخت محض آنکه طول

الحمد لله

داخض فرموی بپوشان و از دلی التماس مواظب فانك ان تفعل ثم مكن الله  
 لا عذر لک فی الله فیک ولا ضرر بک شیء فی الله ما حثت به احل الا دخل النار بعد  
 بالا فرمود محض آنکه دل از عیش نشکند و الله لو ان الحسن والحسین قعدا مثل الکن  
 فقلت ما کانت لها هوداة ولا طغارة شیند غر و مکن از علم و غیر از احب و تنب بر  
 از غضب تا لغز باری حق طلب نیست که امر از ششم ماه مبارک است میترسم ما مبارک  
 نباشد برای ما بلکه ماه صفر باشد میترسم شهر شریف باشد یا نه حضرت امیر المؤمنین  
 آنچه که داری در شهر الله بخدا بچینی نه آنکه همه را منت بچینی میترسم شهر الله برای ما نشود  
 میترسم هو شهر دعیم فیها الحیة الله برای ما نباشد و ما را و عده مهمانی نکرده باشد  
 حضرت پیغمبر میترسم که از آن اشخل باشیم که خداوند عالم فرمود قد زعمت خیرا قوا  
 يومئذکم الذین فیهم تصعقون ای پیغمبر اگر از آنها را تا ملاقات کنند و زیاده کرد  
 ان میترسم ندیعی من قابلیت دارم که در این ماه مبارک یک نماز هفتاد نماز بشود میترسم که  
 یکسرم قبول نشود میترسم که یک ایثار از من انخوانم یا بخوانم تمام قرآن اعظم کند چه جای  
 آنکه بعضی هزار یکم قرآن بدهند من الله و اهد دارم من کجا با اینکه در این ماه  
 عید تمام نفسها من هداش تسبیح شود ثواب تسبیح من لطف فرماید خداوند عالم ببلانکه  
 و غیر هم میفرماید برای بندگان من در این ماه استغفار کنند میترسم نزدیک من بنایند از  
 مستغفرین گذشت میترسم از مریدان بی بیایان ما باشیم بسیار که از مریدان میشوند و  
 بعضی با سبک آنها که در سبک از مریدان میشوند مثل آنکسانند که برک درختان و در دنیا  
 ماهیان برای آنها استغفار میکنند پس اینها بی بیایان مریدان میشوند و آنها هم که مثل  
 اینها بی بیایان مریدان میشوند یعنی خداوند عالم در ساعت اخرو و رجوعه هزار فریاد  
 از مریدان و در دنیا خواه هزاران نفر میامزد و اینرا شنیده و غرض از آنرا تا از خود  
 نیست سالیکه نکوستانها را شنید است بزرگ خودم بعزت خدا چه فی بزم در  
 هر یک از اینها یکجایی هست که قریب بیایم میبایدی گویم تا اینک کلامی بگویم هر که  
 امید کل بار هست و ان یک فطار دادنت از مال حلال خودت بیکروزه داری یا قصد  
 خالص مال حلال و یک فطار دادن دیگر است بیکروزه داری که در عالمی مثل  
 او دوزخ نکرده است نخواهد گرفت و از دوزخ در حضرت ابی عبد الله الحکیم علیه السلام است با

فرمود

الحمد لله  
 الحمد لله  
 الحمد لله

الحمد لله  
 الحمد لله  
 الحمد لله

الحمد لله  
 الحمد لله  
 الحمد لله

الحمد لله  
 الحمد لله  
 الحمد لله

آنکه گفتن او شرب یک ماه رمضان است یعنی در روزی بوده است و روزه گرفته است که می خورد و ذکر گفته است  
 بجای دارد و اجزای دارد و افطاری کرده است که کسی مثل آنحضرت افطار نکرده است محض بخورد است گفتند  
 که اگر شخص فقیر است و نماند یک خرما یا نصف ما افطار ضامن بدهد انشؤا النار و لو بقی نحره  
 او شربت ما اما افطار دادن این غیر این است که اب و اوردی بلکه آنست که بعد از خوردن اب  
 سکر او را یاد بیاورد و رسیده است که فرمود من شرب الماء فقد شرب الحیون و لعل فایله کتب  
 الله له مائة الف حسنة و خطا عنه مائة الف سيئة و رفع له مائة الف درجة و كانت اعظم مائة  
 الف حسنة و در حدیث دیگر و یحشر يوم القيمة تلج الفؤاد یعنی کیکه اشامد ابر او یاد کند  
 حسین علیه السلام را و لغت کند گذشته او را خداوند عالم میگوید برای او در نامه او صد هزار  
 حسنه و محو کند از او صد هزار سیئه و بلند میکند برای او در بهشت صد هزار درجه مثل  
 اینست که صد هزار بنده در راه خدا از او کرده باشد و محو میشود در روز قیامت از خاک  
 و ابهره ثواب بحد یاد کردن او است یا الله تعالی لم یسجدوا له و کاتبین امور بیکه آنحضرت  
 وارد شد است شاید در محل دیگر بنیاشود بیکه از آنها برای آنست که آنحضرت در آن بستان  
 در مقام بندگی صبر برای خداوند یعنی برای ضایع خداوند عالم نمود که احد چنان صبر ننموده  
 و فخر اهد نمود الا لعنة الله على القوم الظالمين و سيعلم الذين ظلموا اى منقلب يعقلبون

المجلس السابع

المجلس السابع

بسم الله الرحمن الرحيم

الحمد لله الذي لا يمحى فحده الفائقون ولا يحيط بالآية الذاكرون ولا يؤتى حته  
 المحمديون الذي ليس لصفته حد محدد ولا لغت موجود ولا له أجل محدد قطر الخالق  
 بقدرته وكسر الرياح برحمته وتواضع الجبابرة لهيبته وانقادت لسلطانه محله  
 على نوازل نعمائه وتشكره على تصافير لآيته وتصلي وتسلم على نبيه محمد سيد الأولين  
 والأخيرين والبعوث رحمة للعالمين وعلى أهل بيته الأطهار المطهرين الخلفاء  
 الراشدين الهداة المهديين أئمة الهدى ومصابيح الدجى وكهف الأورى و  
 درة الأنبياء عليهم من الله آلاف الحسنات والثناء مادامت الأرض والسماء اعود  
 بالله من الشيطان الرجيم ثم كان غايته الذين أساءوا السوء ان يكتبوا بآيات الله و

كافوا



هم چنین حاجت در کفن گفته که بقدر واجب نیست بر ما که مستحب است و صلوات واجب است  
 هم مستحب است و در اینها که هر دو مستحب است و از آنجا که مستحب است این طور نیست لکن برای مدیون میشود  
 زیاد از قدر واجب و واجب برایش صرف کرد هم چنین از پاره ها مستحبی که یک قرض دارد نباید از اینها  
 کم کنند منظور از این گفته ها اینست که اهتمام کردادی خود ناز بکنند و اگر قرضه صغیر هم دارند و  
 هم نکرده است مستحب است اینها را برایش بجا بیاورند و شکی نیست که اینها را میگویم برای اینکه بعضی بدینجهت  
 است که مدیون نیست مال او را بخورند و خصوص کفن مع بکن که از ظهور مال باشد علاوه بر آن چیز  
 باشد که در آن طاعتی کرده باشد در اعزام حج یا در وقت صلوة یا سایر عبادتها را در آن بجا  
 آورده باشد و اگر در کفن شکل شد باشد عیب ندارد و اما نقل نوشتن کفن خود مطلب نیست  
 در اینست که اینست که اصل استغفار اینست که لا اله الا الله حضرت صادق علیه السلام نوشته اند که کفن  
 یکبار در اینها که لا اله الا الله و لی استغفار اینهاست معلوم میشود شاید طوریکه حضرت نوشته  
 است و طوبی و یار خون و سیرت و بلای رفته اینها را بنظر حضرت موسی بر جعفر سلام الله علیه از بعد از  
 آنکه ده سال یا هفت سال در زندان مانده بود آن بزرگوار شهید شد در زندان چند روز  
 در سحر خبری که داشته بودند بدمقدش سلیمان در قرض خویشته بود دید چند نفر  
 چنانچه را می بیند پرسید چنانچه کیست گفتند چنانچه موسی بر جعفر بنحو شیند این سخن امر کرد  
 غلامان را که چنانچه ظاهر را گرفتند و از استغفار ندا کردند این را الطیب فی الطیب فلیخرج بعکبر  
 ندای آنکه از اینها بعد از ابرهنه کرد تمام اهل بغداد را بخواست و کردند با احترام تمام در خدمات  
 چنانچه معتقد به آنحضرت کوشش کردند و حاصل مطلب محمل مقصد نقل کفن بود کفنی با محضرت  
 پوشانید بان کفن تمامان پوشیده بودند و هزار و پانصد تومان قیمت آن بود حالا این مطلب  
 دلیل جواز نمیشود اما اگر بگویند شرفها تمام غیر از اینها سایر نام میباشد زیرا که بان  
 بدن بلا پوشیده شد و بخوانها راه ندارد بخلاف اگر بدنها و ثانی تعین تکفین و  
 تدفین امام میباشد مگر برای امام پیغمبر مگر بنی عسل و کفن و دفن امام را غیر امام گویند  
 پس ما شیعه ها که اعتقاد داریم بر آنکه امام رضا سلام الله علیه پیغمبر تکمین این مظلوم کرد  
 نیست اینهم بگویم که آنکس کفن امام علیه السلام شد لا غیر چه آنکه میشود که آنها ظاهر کفن  
 ببدن مبارک امام پوشانیدند و بپدر واقع امام ثامن علیه السلام کفنش کرده است و دفنش  
 کرده است غرض درسته دلیل بر استحباب نوشتن و تران بر کفن نیست این کار سلیمان هم

اینکه بعضی  
 از اینها را  
 از اینها

مستحب است  
 علیه السلام  
 نوشتن کفن

در اینها  
 از اینها  
 از اینها

در اینها  
 از اینها  
 از اینها

در اینها





الحمد

شما شد اندازها که اینست که شعورشان از شما بیشتر است چنانچه حضرت رسول صلی الله علیه و آله  
 در وقتیکه که شما را بدید و خطا کرد و فرمود هل خدمت ناوعدتکم عرض کردند یا رسول الله بامر شما  
 حکام میکنی آنها که شعورند از فرشتو اتم اسعز منکم بدستیکه از حضرت کان شعور از فرشتو اتم  
 میکنم حضرت امیر المؤمنین علیه السلام فرمود که در میان قریه ها صلوات میرود میگفت یا اهل  
 المال الوحیة یا اهل القبور المظلمة یا اهل العزیز یا اهل الوحیة کوشن از اید صلواتشان را  
 بشنوید غریب نیستند که صلواتشان را بشنوید بدان و مادرانند صلواتشان را بشنوید و صلوات  
 بشنوید میکنید ای او و ها ستر بین خبرها را بکنید ای سوارها خراج پیاده ها نذر پیر  
 اسودها خراج پیرانها نذر پیرانها خراج خواجه خود را بدید بیاید بیاید پیرانها  
 خود را ببینید خوف خلیل از اندامی طور که شما باید و مادر هستی و لاد شما هم با شما خواهی  
 اینها قول شاعر نیست کاهن نیست طاهر بقول شاعر ولا کاهن یذرها نان صلواتان میکنند  
 میکنید ای پیرانها ای پیرانها بودم تا و شربت بودم تا حالت بودم هم صلوات میریزند و میکنند  
 ای فرزندان اگر در فرجه همیشه نشووش هستی الزام میکنم خالقا مادر این ولایتها آمد ایمانش  
 گرفته دایم بخوشش از ابریم مغلول دایم مادرها دخترها و پسرهایان صلوات میریزند میکنند  
 ای پیرانها شیر و جانم را بنودادم شما خواب میرفتم که میشا تو گریه کنی اگر بر پیرانها صلوات میاید میاید  
 میکنم که چرا نور چشم دیر بیدار شده است اموات و ضیعیهای میر و تافانها اعتماد کردیم جلالت  
 حسن گذاشته اید عرض شما را بگویم من نیایم میکنم بلکه میگویم فقاریه الله و میکنم این مجلس  
 هست که موعظه و الله اگر ان خود نازا منفره میکنم موعظه نکنند غفلت نکنند که موعظه میکنم  
 حیثم باز شد بعام دیگر که در آن عالم لا یقبل منک الا الایمان و التقوی و غیره که چنانچه این  
 عالم افشاد که چنانچه ای تقوی قول نشود انوقت غفلت از رفع مشی و ملی فرزند را که ان که  
 بشنید بیدار شوید غفلت از خودت و رکن و مامبار که از غفلت بیدارید و از ان اقبال بیدار  
 لوح دل را جای فضله شیطان قرار ندهید نگذارید که شیطان در قلب شما بشارت غفلت  
 کند متنبه شوید بونه کید نا جای فضله شیطان یال شود بونه درست کن بر زبان شما  
 الله ربی و اوبی البیة گفتن هر چه نذر دغانم ملاقات رحمت الهی شود کار میکنی که رحمت  
 و اشعد او را از خودت بدارا ناماد و رکن باری هر روز چونکه مجلس ختم میکنم بقطر اشک  
 برای پیران ماه رمضان از این ظلم موسی بر جعفر علیه السلام روی حرف و ان ظلم

بسم الله الرحمن الرحیم  
 الحمد لله رب العالمین  
 صلوات الله علی سیدنا محمد  
 و آله الطاهرین

بسم الله الرحمن الرحیم  
 الحمد لله رب العالمین  
 صلوات الله علی سیدنا محمد  
 و آله الطاهرین

صلوات الله علی سیدنا محمد  
 و آله الطاهرین

للشاهد

سید الشهدا علیه السلام مصیبتی که گفتیم که این غریب علاوه بر آن کفر اقلی کفر سلیمان بود  
که در هزار و پانصد اشرف قیمت داشت علاوه بر آن کفر هم کفر امام رضا علیه السلام بود پس  
با حضرت سید کفر بود و اگر کفری هم با حضرت یعنی سید الشهدا علیه السلام پوشیده شد و آن  
پیران کهنه بود علاوه بر کهنگی خودش بدست خودش پاره پاره کرد بعد از آن جاء هزار  
چهار تیر و چه قدر شمشیر شد با وجود این چه قدر تمنا داشت که این کفر در بدن طهرش نباشد  
با وجود آن پاره پاره بودن و این تمنا داشتن املها و امدار بند مبارکش برین کرد و او را  
عریان گذاشتند احکامش طویش شد و قتی که خواهر محترم داشت در قلعه نگاه نظرش بدین پاره  
افتاده مضایقش را موش کرد و صکر کرد ای پاره پاره تن برهنه ات کردند پیل هر کهنه را هم  
در بدن مبارکت گذاشتند ثُمَّ اسْتَدْعَى الْحَبِیْبَ بِرَأْسِ الْوَيْلِ مِنْ حَبِیْرَةٍ فَقَرَّهَا وَلَبِثَ مَا وَائِمًا  
فَرَزَّهَا لِأَكْبَلِهَا فَلَمَّا قِيلَ سَلِّهَا حَجْرٌ كَبِیْرٌ وَتَرَكَ الْحَسَنِ حَجْرًا یعنی فرمود جامه  
بیاورید از حجره او و رند خدمتش پس بدست مبارک خود انجامه را قطعه قطعه فرمود چرا  
چنین فرمود بعلت آنکه از بدن شریفش برین نکند و اقلی چون نکشته شد از بدن طهرش  
انجامه را برین کرد بجز برین کعب لعنه الله و آن بزرگوار را و اگر از نمودن عریان برهنه ثُمَّ  
أُخْرِجَ النِّسَاءُ مِنَ الْحَبِیْرَةِ وَاسْعَلُوا النَّارَ فَحَرَّجْنَ حَوَاسِرُ سَلْبَانِ حَافِيَاتِ بِلَکَاتِ ثَمْبَرِ سَبَالَا  
فَاسْرِدْنَ لَدَيْهِ وَفُلْنَ بِجَوَ اللَّهِ إِلَّا مَا مَرَّ ثُمَّ بَنَا إِلَى مَصْرَعٍ فَلَمَّا أَنْظَرَ النَّبُوَّةَ إِلَى الْقُنَى صَحْرٍ  
وَصَرَّيْنِ وَجُوهَهُنَّ قَالَ فَوَ اللَّهِ مَا أَسْنَى زَيْنَبُ بِنْتُ عَلِيٍّ وَهِيَ تَنْدُبُ الْحَبِیْرَ عَلَيْهِ السَّلَامُ  
وَتُنَادِي بِصَوْتٍ حَرِيْنٍ وَقَلْبُ كَتَبِيٍّ مُحَمَّدٍ أَصْلَى عَلَيْكَ مَلَأَتْهُ النَّسَاءُ هَذَا حَسَنٌ  
مُحَمَّدٌ بِالْإِسَاءِ وَقَطَعَ الْأَعْضَاءُ وَبَنَاتُكَ سَبَا بِاللَّهِ الْمُسْتَكْبِ وَالْحَبِیْرُ الْمُصْطَفَى  
وَالْحَبِیْرُ الْمُرْتَضَى وَالْحَبِیْرَةُ سَيِّدَةُ الْمَوْلَى وَابْنُ هَذَا حَسَنٌ بِالْعَرَبِ سَبَقَ عَلَيْهِ السَّلَامُ  
قَبْلَ الْأَوْلَادِ ابْنِي إِلَى الْآخِرِ كَلَامِهِ الشَّرِيفِ صَلَوَاتُ اللَّهِ عَلَيْهَا أَقُولُ لَيْتَ هَذِهِ الرَّأْبَةُ وَالْمَقْدُ  
مِنْ مَوْعِظَةِ النَّبِيِّ وَكَانَ الْفَحْصُ فِي مَذَرِكِ الْقَوْلِ مُقْضِيًا لِلذِّكْرِ وَالسَّلَامُ عَلَى نَبِيِّهِ مُحَمَّدٍ وَآلِهِ وَ  
اللَّعْنَةُ عَلَى أَعْدَائِهِمْ

مجلس علمیه اسلامی

پنجین

ملیک

الحبيب

بِسْمِ اللَّهِ الرَّحْمَنِ الرَّحِيمِ

سُبْحَانَكَ اللَّهُمَّ وَبِحَمْدِكَ لَا أُحْصِي شَاءَ عِبَادِكَ أَنْتَ كَمَا أَثْنَيْتَ عَلَى نَفْسِكَ بِمَجْرِبَتِهَا وَفِي شِقَّتِهَا

۱۰۰

الفصل

۳۰۴

انوار جمالک و همام الموهب و متاع من ابد الیک کمالک افکار المکرر و اضمحلت  
 کوامع بزلفائک انظار الکاملین و ترعجت بحال احدهنیک و کمال صمدیتک و نور  
 العارفین و کمالک یا اله اسجد الخامدین و کثرتک یا ربنا اشکر الشاکرین و نور منک  
 ایمان الخاضعین و فصلی و نسلم علی نبیک سید الاولین و الآخرین المبعوث رحمة للعالمین  
 و علی اهل بیتی و علی الانام و مصابیح الظلام و منابع الاغصان و الدعا الی دار السلام و علیهم  
 من الله افضل النعمه و السلام ما تابعت البیاء و الاکانام اللهم عظم الکبلاء و برح الخفایا  
 و انکشف الغطاء و ضافک الارض و منعت السماء و الیک یا رب الشکلی و علیک المسؤل  
 فی الشرف و الرخاء ابن دعا بکت العیاذ بالله درو فیکه ناخوشی باشد عینت هوای  
 باشد قطعی غلای باشد بخوانند کن ملاحظه کن بیس درو فیکه انها هستند از دست که  
 بخوانند مباد ابتلا شود یا الان باید بخوانی چرا بجهت اینکه الان عذبت بدت و طعون است  
 عقابت و عینت پیدا کرده است غایت فاسد عقابت و عینت شک و شبهه در او پیدا  
 شد است خط و غلای این در قلیت پیدا شده است پس این دعا را حالا باید خواند این  
 وقت بلی کاه خودم موعظه نان میکم کاه از زبان اموات کاه از کلام الهی کاه از کلام  
 رسول و رؤف و رحیم بد این عالم نان در گذشتن و تمام شد طولی ندارد کانهیم  
 بروی که ایستادیم او خیمها ای معرض عر الله ای مقصر ای مدبر یکساعت یکساعت  
 که بیستی خود را در موقوفی بیابان بشار و غلای این در گردن انداخته و شکها اشتغال  
 یکساعت یکساعت بجز خدا حالا حرف چه ناثر درایت میکند معلومت حرف و اعطای کبابه  
 خرجت میرد حالا بهین طوره با بک زبان نا انوفیکه انوا عظم کثرت بیاد و دنا بیک  
 صیغه او تمام آنچه داری و الکنار کنی و بر و منظر از صیغه نشسته منظر از فرمان واجب  
 الان غلای در حقیقه منفرم پیدا نم که حرف موعظه بکن حضرت امیر المومنین و جمعی در و درش  
 حاضر بودند فرمودند یا من بیکر ان طلبت اینها عاجز شده اینها دیگر خایه پدر نیستند  
 چه طور ترکت کن شمار که چند بنیست در اسلام نشود نما کرده اید یا اینها مثل اینها  
 درجات موعظه کرد که کالات و درجهها شان در کالات بالا رود حالا باز و در میکم  
 طوره باید موعظه کنم که کفار هم محتاج بار نیستند و از نیست که هم بکن منکر خدا نمیشود بگویند  
 خدا ای نیست غلای برای عالم نیست بلی شریک قرار میدهند برای خدا بکنای میباشند

در وقت نماز  
 و بعد از نماز  
 و در وقت خواب  
 و در وقت بیدار شدن

در وقت نماز  
 و بعد از نماز  
 و در وقت خواب  
 و در وقت بیدار شدن

خداوند

الحکم

خداوند عالم که مقرر بدارد تا آنکه شریک برای خداوند مبیند و بگوید بر خودش و کتاب  
 بر بنی خودش ماضی الا الله یعنی خدا را که بخواهد و اجابت خود نیست و هر طور خواهای  
 دیگر از کلماتیکه لا اله الا الله بزرگوار است خدا شریک ندارد و حال طور دیگر ماها باید بگوئیم مردم  
 خدا را هست و خدا را بقدر انشراح که میسر است بگوئیم تا قدر که آنها در خدا قائلند و شاهد  
 قائل باشند و انخدوت و زانگ ظاهر با المنة از خدا قطع نظر کرد و بدو مع ذلك توقع دار  
 که که نابالبر شود و هر را جاری بکنند بر معاصی الهی روز رسو و خدا صلی الله علیه و آله باطل  
 مسجد شد و از این احکام صفت دارد و مسجد بدرد و وضعی فرموده که گفت اَصْحَابُ بَارِسُ  
 الله مَوْفِقًا فَقَالَ رَسُولُ اللَّهِ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ مِنْ قَوْلِهِ قَالَ إِنَّ لِكُلِّ بَقِيَّةٍ حَقَّقَةً فَاحْصَةً  
 يَقْبَلُ فَقَالَ إِنَّ بَقِيَّةً بَارِسُ اللَّهُ هُوَ الَّذِي أَحْرَقَ وَأَسْهَرَ لِبَنِي إِسْرَافِيلَ وَأَخْرَجَ أُخْرَى فَعَرَفَتْ  
 بَقِيَّةً عَنِ الدُّنْيَا وَبِأَيِّهَا كَلَّمَ أَنْظَرَ إِلَى عَرْشِ رَبِّي وَقَدْ حُصِبَ لِلْحَسَنِ وَخَيْرُ الْخَلْقِ كُلِّهِمْ  
 لَدُنْكَ وَأَنَا فِيهِمْ وَكَانِي أَنْظُرُ إِلَى أَهْلِ الْخَيْرِ شَعُونَ فِي الْخَيْرِ وَتَعَارَفُونَ عَلَى الْأَرْثَاءِ  
 وَتَكُونُونَ وَكَانِي أَنْظُرُ إِلَى أَهْلِ الشَّرِّ وَهُمْ فِيهَا مُعَذَّبُونَ مُصْطَرِّحُونَ وَكَانِي أَلَا أَسْمَعُ  
 زَفير الشَّارِبِ وَفِي سَلَامِي فَقَالَ رَسُولُ اللَّهِ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ كَاصْحَابِهِ هَذَا عَمْدُ  
 قَوْلِ اللَّهِ قَلْبُهُ بِالْأَمْنِ بِنَابِرٍ وَابْنِ الْبُحْرَانِ زَيْدِ بْنِ خَارِثَةَ وَهُوَ بِحَضْرَةِ عِزِّهِ اسْتَغْنَى  
 كَرْدِ كَرْدِ خَدَاوند عالم بخواند که او را شهادت و زری فرموده حضرت خواست و بعضی  
 از غزوات بعد از نه نفر او شهید شد سلام الله علیه هر طور دیگر ان که ایمان داشت  
 حقیقت داشت بکوفی حضرت رسول صلی الله علیه و آله فرمود و از طرف بن یو هشت بمشام  
 میرسد و نوقی بود که او کس و ایمان آورد و بود حضرت و رخش را اگر در غرض هر  
 چیز حقیقتی از توهم حقیقتی را میانه باری گفتیم در این مجلس سه منظور داریم یکی خدا  
 شناسی باید خدا شناس شد و داخل شد در حصن حصین لا اله الا الله دائمی نه اجل  
 دار که بعضی ناوقت اخضا است بعضی در سائر اوقات بعضی لا اله الا الله که اقرار  
 و اعتقاد تو حید و کاینکه خداوند عالم است او میورد و سلطان پرست و شیو میباید ظاهر  
 انبلی که در دار دنیا در دل او قرار گرفته است و رفع ان نمود است ان نمود است تا  
 بان جلد رسید دیگر منظور که در این مجلس داریم ذکر خشت است یعنی چیزها بیکه باعث

اینکه در این مجلس  
 ذکر خشت است  
 یعنی چیزها بیکه باعث  
 است  
 این که در این مجلس  
 ذکر خشت است  
 یعنی چیزها بیکه باعث  
 است

خوف از خداوند قهار شود و دیگر طایفه الله است قرآن کتاب است پسیم قرآن از همه جور  
 کرده اید الان کو یا حضرت پیغمبر صلی الله علیه و آله العظیم یا ید یا رب ان قو می آتخذ و اهلنا  
 القرآن همجورا میهن در چندین جای مرافقت او کم یَنْظُرُ وَاِلَى السَّمَوَاتِ وَاِلَى الْاَرْضِ  
 اَقْلَامُنْظُرُ وَاِلَى الْاَبْدَانِ كَيْفَ خَلَقَتْ وَاِلَى السَّمَاءِ كَيْفَ دَفَعَتْ وَاِلَى الْاَرْضِ كَيْفَ  
 سَطَّحَتْ لَعَنَ فَرَكِ که خداوند تعالی و تبارک لطیفه تحصیل و کسبیه و دفع شکوه  
 و شبهه را بعد از خود بعلیه میفرماید حالا نظر کن و مامل کن در این اوضاع عالم تا در  
 شکی شبهه از غلبت و رفع شود و اولئك كُتِبَ عَلَيْهِمُ الْاِيمَانُ وَاِنْ  
 حَقَّ قَسَادُ قِبَادِ وَاِنْ تَوَارَبَ جَوْرُ اشخاص باشد فکر کن بیکد و دقیقه از ارام بکیر و بکول و قاص  
 نایب شود همین جا که فتنه از این زمینت سر خود گذاشته شده است بلکه اخروی دارد  
 که انبت تمام آن نوی است مکرک قدک از آن که پروشت قد رتوی است زمین و آب  
 با بنطور که هست است اید و طارک میکند باز میهن بقول بعضی فرنگان که میگویند در هر  
 حرکت میکند آسمان خود شریخ میخور و این میهن آب مثل یک هندوانه وسط آسمانها ایستاده  
 اند بطوریکه هیچ قسم این آسمانها را نمیتواند این زیر زمین همین ادم است آسمانها میگویند که مادر  
 سر زمین هستیم ما میگویم مادر سر زمین هستیم هر دو زمان هر هاتمان بجو آسمانها است و پاها  
 بستن زمین شناخته پروردگار را شناخته که باطل و در آسمان و زمین نگاه داشته است  
 بگو لا اله الا الله و لا اله الا الله اَمْسُ بَرَكْ سینه چه طور این آسمان چرخ میچرخد  
 اینها هفت فلک هستند نوی هم کوچکتر از همه ستار و سها است که از چهارده متقابل از  
 است حالا بیهن اینها است با فلک چه قسم است همین طور فلک اول نسبت بفلک دوم و  
 نسبت بفلک اول فلک اول و فلک دوم فلک اول و فلک دوم فلک اول و فلک دوم فلک اول و فلک دوم  
 مشرق بطرف مشرق حرکت میکند و در فلک اول و فلک دوم فلک اول و فلک دوم فلک اول و فلک دوم  
 میکنند و مقعر از تحت آما از فوق و بالا از بالا و بالا از بالا و بالا از بالا و بالا از بالا و بالا از بالا  
 میهن از انفق و لا اله الا الله لا اله الا الله لا اله الا الله و در همین حال ظهور عظمت  
 جلال حضرت ملک تعال در قلبت شد این کلمه طیبه لا اله الا الله و لا اله الا الله و لا اله الا الله  
 و در سینه بپا که در وقت ظهور طوفان بلای مکر و حیل و کشتاکش شیاطین عدله بتور  
 آورد و اینه غار بید که نا انجبال انحراف و انحراف شود که در آسمان از دیار و دیار میهن دل

وَاللَّهُ يَخْلُقُ مَا يَشَاءُ وَيَخْتَارُ  
 مَا يُضِلُّهُ شَيْءٌ وَهُوَ الْغَافِلُ  
 مَا يَهْدِيهِ اللَّهُ فَمَا لَمْ يَكُنْ  
 مِنْ دُونِ اللَّهِ إِلَهًا لَمْ يَكُنْ  
 لَدَيْهِ إِلَهٌ يَخْلُقُ كَمَا يَشَاءُ

وَاللَّهُ يَخْلُقُ مَا يَشَاءُ وَيَخْتَارُ  
 مَا يُضِلُّهُ شَيْءٌ وَهُوَ الْغَافِلُ  
 مَا يَهْدِيهِ اللَّهُ فَمَا لَمْ يَكُنْ  
 مِنْ دُونِ اللَّهِ إِلَهًا لَمْ يَكُنْ  
 لَدَيْهِ إِلَهٌ يَخْلُقُ كَمَا يَشَاءُ

فان میخواهند که بر ایشان زاری بگویم فرمود و اندر هم فهمید که حضرت پیر را خبر داده است که آنرا  
خود آنحضرت را با ال طهارش هم خوف داده است بقی که خوف ایشان علیه السلام از همه کس بیشتر  
بوده است و نشان از خداوند عالم حقیقی است اینکه برای تعلیمت چنانچه بعضی گفته اند برای  
حضرت امیر المؤمنین میگویند که از برای تعلیم مردم بود است آنحضرت در ستایش آن  
عزت در باب خوف خدا نبود امیر المؤمنین عیسی خداوند عالم خبر داده است فرمود که ایشان  
ترس داشتند بهریم تو میگوئی ایشان ترس داشتند و یوفون بالند و یخافون یوما  
کان کثره مستطیل مترس آنها علیه السلام را هیچ داشت تو میگوئی خواطر جمعی داری و خاطرت  
جفت است چند روز است ماه مبارک آمده است از شما کله دارد که حر امظم نکاه انداز  
ایام الله المبارک که از شما کله دارد که حر امکم ندانستید قرآن کله دارد که بیایم من عمل  
نکرد بدان که کله دارد حضرت پیغمبر کله دارد حضرت امیر المؤمنین کله که همه امتیاد به  
ولایت است از شما بیایم کله دارد که ای شیعیان من شما را مو عظه کردم بلباس خودم  
بخوراک خودم برفنا خودم بعبادت من بمنزله و بمیان بازارها همه حالت شما را مو عظه کردم  
در میان کوچه بازاراه رفتم مو عظه کردم در خالقه که سرم شکافته بود مو عظه کردم که مینا  
طور شود با امیر المؤمنین مناسبتی نداشته باشی فرمودید ایام غیبتی مثل من باشی و اگر مینا  
من نشو و عاقد تمام حور العین حضرت امیر المؤمنین است کاری نکنی که نتواند عقد کند گفتیم  
ماه رمضان و قرآن و ایمان و حضرت رسول و حضرت امیر المؤمنین کله دارند میخواهم  
بالا تر بگویم خدا از شما کله دارد که ای بنده من همه چیزهای خالص تو دارم تو یک چیز خالص  
با و دادی هر زار است داده ام تو تو یک چیز را شهن دادی بهین الله اکبر که گفته راست است  
یا همان الف لام و هاست بهین تو کلمات و نعم راست بهین جانست در شست بهین عظمت و  
هیبت او در نظرت هست بانه کله دیگر دارد میفرماید من همیشه نظر رحمت تو دارم تو چرا از من  
دشت کرده باز میفرماید در مقام عتاب عجز و کله عجزی که من فرار دارم که هر وقت که گفته  
یا الله من بگویم و در غیر ماه رمضان فرار فرموده است که اگر ده مرتبه یا الله بگوئی یک دفعه رجوع  
میفرماید لبیک تا قدر ماه رمضان اگر بگوید یا الله کفایت در جواب ده لبیک میفرماید خالص میفرماید  
چه طور شد که هر قدر صدقات میزنم جواب نمیکوئی کسی دیگر هم هست که از شیعیان کله دارد  
که راه را کم کرده اند میفرماید ای شیعیان من تعزیر من السباب هو و لعب قرار داده اند برای

من الامام  
عنه السلام  
و انما  
هو الله  
عنه السلام  
و انما  
هو الله  
عنه السلام

انما  
هو الله  
عنه السلام

انما  
هو الله  
عنه السلام

مضيقه زدن بچهره بزرگوار این تعزیر در اینست که دختر سید الشهداء را زینت کند که این عروس فراموش است تا  
 مردم تماشا کنند و بیاض شد که خواهرهای او بود برای این که آن بر مردم ظاهر شود آیا این بدینست  
 که تمام آرید برین روز گفتیم که حضرت رسول و حضرت امیر المؤمنین فرمود که در اینست خضاب و پیشو چون  
 سرت حضرت امیر المؤمنین هم سید الشهداء فرمود که در اینست برین روز در حجاب که بیایم چون سرمان  
 خضاب میشوید و خضاب میشوید و لعل مال سید الشهداء وصلوا الله علیه بمبار خور خضاب شد که  
 یکی از اینها خون وسط دل امضرت بود که بان خون ریش مبارک کن خضاب شد گفتیم ریش مبارک  
 خضاب شد و نمی نه بهین خونهای چها کانه است بلکه علاوه بر اینها خضاب میکردم شاد از خوشها  
 دیگر از خون صورت علی اکبر هم یک خضاب شد لا حول ولا قوة الا بالله العلی العظيم

مضيقه زدن بچهره بزرگوار این تعزیر در اینست که دختر سید الشهداء را زینت کند که این عروس فراموش است تا مردم تماشا کنند و بیاض شد که خواهرهای او بود برای این که آن بر مردم ظاهر شود آیا این بدینست که تمام آرید برین روز گفتیم که حضرت رسول و حضرت امیر المؤمنین فرمود که در اینست خضاب و پیشو چون سرت حضرت امیر المؤمنین هم سید الشهداء فرمود که در اینست برین روز در حجاب که بیایم چون سرمان خضاب میشوید و خضاب میشوید و لعل مال سید الشهداء وصلوا الله علیه بمبار خور خضاب شد که یکی از اینها خون وسط دل امضرت بود که بان خون ریش مبارک کن خضاب شد گفتیم ریش مبارک خضاب شد و نمی نه بهین خونهای چها کانه است بلکه علاوه بر اینها خضاب میکردم شاد از خوشها دیگر از خون صورت علی اکبر هم یک خضاب شد لا حول ولا قوة الا بالله العلی العظيم

المجلس التاسع

بسم الله الرحمن الرحيم

سُبْحَانَكَ يَا اَلَهِي وَبِحَمْدِكَ لَا اَحْصِي ثَنَاءً عَلَيْكَ اَنْتَ كَمَا اَنْشَيْتَ عَلَي نَفْسِكَ يَا ذَا الْجَلَالِ  
 وَالْاِكْرَامِ يَا مَلِكُ يَا قُدُّوسُ يَا سَلَامُ يَا مُبْدِئُ الْاَرْكَانِ وَالْاَصُولِ يَا وَهَّابُ الْمَوْجُودِ  
 وَالْعُقُولِ يَا مَنْ حَرَّمَ عَلَيْهِ بَاطِنُ نَجِيَّتِ الرَّابِّ وَخَاطَبِهِ عَلَى جَمِيعِ الْمَوْجُودَاتِ وَخَلَقَ  
 مَا خَلَقَ مِنْ دُونِ اَعْمَالِ الرُّوْيَايَ وَاحْصِي عِدَّةَ الْاَحْيَاءِ وَالْاَمْوَاتِ تَحْمَدُكَ عَلَى نِعْمَاتِكَ  
 وَالتَّحْمَدُ مِنْ بَعْدِكَ وَتَتَكَبَّرُ عَلَى الْاَلَمِّ وَالتَّكَبُّرُ مِنَ الْاَلَمِّ وَتُصَلِّي وَتُسَلِّمُ عَلَي نَبِيِّكَ مُحَمَّدٍ  
 الْكَرِيمِ اَصْفِيَاكَ وَافْضَلِ اَنْبِيَآئِكَ وَاعْلَى اَهْلِ بَيْتِهِ اَمَّةِ الْهَدْيِ وَمَصَابِيحِ الدُّجَى وَاعْلَامِ  
 النُّجَى وَدَوَى النُّجَى وَهَفَا لَوْدَى وَوَرْدَةَ الْاَنْبِيَاءِ عَلَيْهِمُ رَأْبُ اللهِ اَفْضَلُ النِّجْمَةِ وَالْقَنَاءِ  
 مَا دَامَ الْاَرْضُ وَالسَّمَاءُ اَلَهِي اَلَهِي لَمْ اَعْصِكَ حِينَ عَصَيْتُكَ وَاَنَا بَرُّو بَوَيْتِكَ جَاءَ  
 وَلَا يَا مَرُكَ مُسْتَهْفً وَلَا لَعْنُوتِكَ مُعْرَضً وَلَا لَوْعِيدِكَ مُتَهَادِرً وَلَكِنْ جَلَلَتِ عِزَّتُكَ  
 وَسَوَّلَتْ لِي نَفْسِي وَغَرَّبَتْ سِرِّي الْمُرْخِي عَلَى قَدْعِ عَصِيَّتِكَ قَالَ لَنْ مِنْ عَذَابِكَ مَنْ يَسْتَعِيذُ  
 مِنْ اَيْدِي الْحَصَمَةِ مَنْ يُجَاحِدُنِي فِي جَبَلٍ مِنْ اَنْصِلُ اِنْ اَبَيْتَ قَطَعْتَ جَبَلَكَ عَنِّي مَنْظُور  
 از این فقرات که عرض میکنم اعصاك حين عصيتك وانا بر بويتك با احد است که  
 العباد بالله اگر عصيت میکنند ناند که خداوند عالم را معصيت کرده است این حالا  
 مرضی نیست از مردم شده است طور نگاه میکنند که گویا اقرار بخدا می ندادند و همچو بکمال

المجلس التاسع

منافاة بآية الكعبة  
 من باب السجدة

خاطر



لک الحمد

خواطر جمعی معصیت میکنند گاهی طوریست که بخود رب میگویند اصل اینکه خدای هست  
 صنع الله فطره الله است و وجود انبیا این طلب هست احتیاج بکفر نیست اگر طفلی  
 در میان بیا بان تنها نشود و نمکند به تعلیم کسی در قلبش هست فطره الله است صنع الله است  
 اینست هر فردی اعتقاد بخدای دارد هر مذهبی که هست خدای قائلند مثلاً دهرین  
 و طبیعتی که کنند کارهای عالم را دهرین میکنند و طبیعت ها خداست منها انما اسم را بد  
 گذاشته اند و الا همانکه انها میگویند خالق است که اسمان و زمین را فریاد است اگر دهر  
 طبیعت شعور باشند چگونه این قسم خلق میکنند که بمقتضا حکمت مثلاً اگر زمان کوچه  
 و صغر اطفال که باید شیر بخورند بچند دندان میافزیند یا پشاز که اگر دندان باشد شیر  
 خوردن و شیر دادن ممکن نبود و بعد کم که زمان اعتدال و غذا خوردن نزدیک شود  
 بند بچ دندان مرحمت فرماید و قوه هضم غذاهای ثقیله لغات کند تا از کافش محکم  
 گردد تا وقتی که مجد کمال برسد اگر دهر خالق باشد یا طبیعت بشعور باشد که چنین خواهد  
 بود امر پس در کمال شعور است که اینکارها از وی صادر شود غرض ما این است که بی کنیم  
 که اسم خالق هم را از دهر بگذاریم انها میگذارند بگذارند غرض تمام مذاهب ادیان  
 قائل بر ربی پروردگاری هستند الا بعضی که الان وجود و زنده اند و منکر خدا شده  
 اند در قلب خود چنانچه از آثار و کارهای انها این طلب اضع است اگر مطلب چنین  
 باشد پس بدان و آگاه باش که اگر کار بجای رسید که بر تو بیاید جاحد در حجت صادر  
 بناید و منکر خداوند عالم بشوی امر زده میشود در پاره گاهان امرش نیست مثل همینکه  
 در قلب منکر خدا شود پس اگر بقدر شهادی عالم شهید شود و جاحد رب باشد امرش بشود  
 ملفت باش که اگر بخود بالله وجود در قلب قرار گرفته است تا زود است دفعش که هلاک میکند  
 و مثل استخفاف امر الهی یعنی سبک شمردن امر خداوند عالم عز شأنه و جل جلاله و لا یجرك  
 مستخف که ادبی معصده الهی میکند ای امر چه چیز است که ادم اطاعت کند که چه کاهشت  
 یا عذاب آنچه خواهد بود اگر چنین باشد مستخف است این هم امری نیک نیست و لا یجربک منها ان  
 متعرض بیک دیگر که منتهای آن است پس اگر اهانت بامر الهی کنی نمیکند ارد که تو امرش بشود  
 در مثل میگویند که خازان یا برون میاروی چه بچشم داخل میکنند این مثل بر بعضی از  
 الواط اینهاست که میگویند ما سینه برای سید الشهداء میزنیم و شراب میخوریم قال بر

اینکه اینکارها را  
 خداوند عالم  
 میفرماید

اینکه اینکارها را  
 خداوند عالم  
 میفرماید

سید الشهداء خرج میکنیم و نه از پیغمبریم انوقت از بکرت سید شهیدان را می شناسد و درستی  
 بیدار باش هلاک نشوی لغفت باش نگویند شوی پس از رحمتی که از من میپسوندند اینها است  
 بلکه آنها نیست که از رحمت غفلت یا غایت نفوذ و نور آنها از اری صادر شود نه از روی  
 شملت و نه از این امرها بلکه ذکر کریم از این معرفت الله است بعد از آن بعد از آن نعمت است  
 و قصه آخرت حضرت امیر المؤمنین علیه السلام فرمود رَحِمَ اللهُ امرؤً فَتَكْفُرُ مِنْ ابْنِ رَبِّهِ ابْنِ ابْنِ  
 اینست کلام امیر المؤمنین فرموده است حالا درست نامت کنید که چه میگویم هشتاد سال  
 پیشتر یک از شما ها در این عالم بود اصلاً و قطعاً از شما ها وجود بنود چنانچه در اول نبود بگوید  
 دیگر هم از بنده شما وجود نخواهد بود اول دین و الحقیقت این یک نیست که خداست تا بهیچ  
 به معرفت الله و معرفت التبی و الاوصیاء اصلاً خیر می فرزند را اگر چه صائم الذهر فاشم  
 اللیل بایشه پس سعی کن که اصل پدر درستی که بر سبیل حقیقت تو را معرفت الله و معرفت  
 التبی و الاوصیاء و العا حاصل شود و اصل آنها و اول آنها معرفت الله است پس وقت کن  
 که معرفت بخدا نور حاصل شود اما نه بطوریکه هلاکت حاصل شود باید عقیده بود  
 خداوند عالم باشی و بدانی که خدا هست اما اگر در ذهن خودت او را بچشم بصورت  
 کردی فهو مردود الیک کلماته ثموه یا وهامکم فهو مخلوق کم و مردود الیک هر چه بین  
 بدید و تعالی را با وهام خودشان آن مخلوق شما است و مردود بوی شما کذب  
 العادلون بالله و ضلوا اصلاً لا یعبداً و خیراً یا مبدیاً حضرت امیر المؤمنین علیه  
 افضل صلوات المصلین فرمود من یبتهک یا وهامیه علی خلقک فهو کافر  
 یعنی کسیکه تو را تشبیه مخلوق تو کند پس او کافر است غرض هر چه در نظرت بنیاید یا  
 در فکرت جلوه کر شود بگوئی بگوئی که عن ذلك جلالاً و علی عنه شأناً هو الذی خلق المکان  
 فلا مکان له هو الذی خلق الاجال فلا اجل له هو الذی خلق الحلال فلا حلال له کمال معرفت  
 ان تقول ان الرجل جلاله موجود انت کما اثنیت علی نفسک قاله الرسول صلی الله علیه  
 و آله فلا یبکم کنه ذات الشریف الا هو مکلنا یحیی بنظرک و اوها مک فقل سبحان من  
 ذلک سبحان ربی الاعلی و یجد هذو محله من مراحل النبی للرب فحاصل التبیانه  
 لیس یکل من الزمان ولا یخلد المکان و کان قبل خلق الخلق کما قال امیر المؤمنین علیه  
 السلام افضل صلوات المصلین خالق اذ لا مخلوق و رب اذ لا مربوب و عالم اذ لا معلوم این یک

کلام امیر المؤمنین علیه السلام

کلام امیر المؤمنین علیه السلام

جزئی از خیراتیات تو خداست و حاصل او اینست که هر چه در فکر تو و هست در بازه خالق  
جل جلاله بگوید و خدا را او است چه آنکه او تعالی خلق مکان کرده پس بمکان حاجت ندارد  
و خلق اجلها کرده پس اجل ندارد و خلق محل کرده پس محل ندارد نهایت معرفت و اینست که  
بگویند پروردگار جل جلاله موجود است و هست و انطور نیست که خود بشکافد اوقات قدس الهی خود  
منوره رسول خدا فرمود و انطور بگوید خود شنای نفس مقدسه خود فرمود پس خدا کند تا  
شهرها و اجزا و نذاند و هر چه بنظر او هلم تو در بازه او تعالی بگوید بگوید یا تو پاک و  
پاکیزه از آن خدا یا تو بالا تری از آنچه بنظر و هم در آید و مبتدئ دلیل مشغول محض است  
تو ام این یک جمله از مراحل تیر نه است برای پروردگار و حاصل تیر نه است که خدا عمل مر  
نماز نیست یعنی زمان بر او تعالی نمیگذرد و مکان او را در دیگر ندارد و بخواه و محتاج بمکان  
نیست و بود پیش از خلق و خلق چه بخواه و حضرت امیر المؤمنین علیه السلام افضل صلوات  
الصلیین که خدا خالق بود و وقتیکه مخلوق بنور رب بود و وقتیکه مر بوب بنود عالم بود و وقتیکه  
معلوم نبود این یکیم جزو از خیراتیات تو خداست که بدانند در تیر نه خدا نا الحاد برای تو حاصل  
نشود مرحله دیگر از مراحل دین که برای آن مرض هلاکتی و ناخوشه داری هلاکت  
میکند اگر بان بانی آن امر آخرت که در آن شک دارم که در ایام بعضی اوقات می  
گویند هر چه در خانه دارم هنوز خبری از آن ندارم ای بیچاره حالا چه و بخواه سال از عمرت  
گذشته است و این همه بر ضررت لازم محبت سنا دارد برای دنیا چرا از احوال مرض خود نمی  
پرسی چرا جستجوی هر بض جان عزیز خودت که با لاتر از آن غریزی نداری نمیکند که اگر آن  
مرض که شک در امر آخرت و سایر بلاهای دیگر است بماند هلاکت میکند حالا امر زیم  
خواهم شروع در کیفیت مردن بکنم تا بدانی مردن تو چه مخبر دارد مثل مردن خرد پشته  
و شک هست یا نه جو رد یکبار است مردن تو با سوسک و پشه تفاوت دارد یا ندارد پشه و  
سوسک همان روح بخاری است میمیزند و میروند حالا میخواهم ترا از آنها جدا کنم تو را بیاید به  
کنند از مرکب مرکب از تو میگیرند بعد پیاده میشود باید بدانی که چاه میری نا اوق جهنم است و از  
بدانی میان خودت و سایر حیوانات اول باید حیوة را بتو بگویم بعد مردن را بتو بگویم تا  
بفهمی در بر رخ چه قسم هست در سایر عوالم چه قسم هست خلاصه باید بفهمی چه طور زندگی  
تا مردن خود ترا از آن جدا کنی مردن خود ترا گوش بده تا از حیوانات جدا کنی حاکمیت

فصل پنجم  
در بیان فضیلت  
و برتری این کتاب

در بیان فضیلت  
و برتری این کتاب

در بیان فضیلت  
و برتری این کتاب

در بیان فضیلت  
و برتری این کتاب

الفصل الحاد

۵۳

نذیر و نذیرات بسیارند که نادرست می باشد و بطریق مشهور و معهود جمع می شود اما از حیث اگر  
 که دعا هزار سال زندان باشد و بجهت آن که در آن است ایضا احدی که گویند که ستم در ستم است  
 هزار ساله شود و در آن زندان صد ساله شود و در آن زندان صد و بیست ساله شود و در  
 آنوقت کارت بجای رسد که آنکه بدینست بکنار زند بگردی و سزا و پیرهای آن هرمارت  
 بشود یا استیارات بکنند پس باید فکر برای مردن کرد چاره برای مردن کرد که بقیست نذیرات  
 که الان در اینجا است که خالق عالم آن خالق که تو باید بگویم که او هست تو با این کفایت هست  
 خالق مهربان با ارباب طاعت باید بگویم که او هست بالا تر از خود نیست که تو را خلق کرده است  
 البته خبر آنکه اگر نسبت ریاست با تو باشد نمیتواند ترا خلق کند و همین طور بالا تر است از  
 سموات ارضین و نور و ظلمت و ملک که معظمن و مقربین چه اگر نسبت ریاست با آنها هم  
 باشد نمیتواند آنها را خلق نماید دانستی که بالا تر از هر موجودات و از نو هست حال بدان  
 که در وجود و جسم است و چنانچه از روح در تو هست و جسم و چهار قسم روح در  
 ستم از روح حیوانات شریکند و یک قسم از آنها مختص بخودت هست که سایر حیوانات  
 شریک در آن نیستند و حی است که در قیامت میگوید **يَقُولُ الْاِنْسَانُ يَوْمَئِذٍ اِنْ لِّمَقَرُّ**  
**مِيقَرُّ يَافِئِدْ كَلَّا لَا وَرَّ اِلٰى رَبِّكَ يَوْمَئِذٍ الْمَقَرُّ** **يَسْأَلُ الْاِنْسَانُ يَوْمَئِذٍ بِمَا قَدَّمَ وَاَتَّرَ اَنفِجِرَ** **رَاك**  
 پیش فرستاده خبر داده بان خواهد شد خواهی از او بدی بکند نواز از او و بکند هم داده دارد و هم  
 صورت و آن بدن عضو هست که در آن هر از عضو و چهارده هزار قوه در آن قرار داده شد است از  
 شریانات و عصب و قصب و ریه و سینه اسام بعضی شکل حرف و بعضی شکل لام و الف و  
 بعضی شکل چلو صاف کن بعضی وصل شده بعضی مثل د که و بعضی مثل جای د که دارد که  
 ان استاد می که هست و تو از این شایسته با هم آنها را وصل فرموده از رگها و استخوانها  
 رگها مختلفه و بدن تو قرار داده از کلفت نازک بعضی هستند شری مثل موزان کنای  
 به قدرت رگ هست در بدن تو که از موزان گراست بچوشت که می ایستی است ای چه انصاف  
 که از نادرست کرده است کلام مترا سوزان کرده است از اجوف قرار داده است که باید هوا  
 در آن داخل بود و الا اکل و پیوسته ای به هر قوت است قسم دیگر در رگها یک طرف  
 جا خون طرف دیگر جای هوا و روح است بعضیها با هم بافته اند و بعضی از آنها جدا  
 که مجرای رگ و حوت و محل ازینست در زیر رگ مجرای خون قرار داده است و اینجا بیکه محل

و اینها را که در این کتاب است  
 و اینها را که در این کتاب است

و اینها را که در این کتاب است  
 و اینها را که در این کتاب است

ازین

الحمد

ازین بنیت آن که جزای روح را در بالا قرار داده است لیسرا قیود و عظیم قدر و دانسته  
 بگوید لا اله الا الله حقا حقا هر وقت یکی از شاهان یا پادشاهان الهی گوشه کرد و شنید بدو  
 ملتفت بجلالت و عظمت الهی شد یکدفعه در خور دیگر بگوید لا اله الا الله و بخلاوند  
 از این بنا و عرض کن رده ای که وقت حضور موتی و سؤال منکر و بیکر انبیا و کتب ابر عیضا  
 منت خدا از امانت بتوسیم رد کن از این در وقت حضور موتی و سؤال منکر و بیکر منکر  
 مرا همین چشم تنهای بوده هزار حکمت خالق در آن بکار برده است بے اوضاع خارجیه مشهور  
 است حکیم یونانی که غیر از اینها یعنی ده هزار حکمت دیگر هست که در آن گذشته باشد که نم  
 در ده سی مجلس اگر بخواهم بیان حکمت بکعضو تمام اعضا تو نکنم تمام بخواهد شد یکصد دیگر که  
 در غیب این بدن است که صورت محض است و هیچ ماده ندارد از جسد مثالی است بدن مثالی در عالم  
 برزخ یا بر جسد مثالی است آمدن بدن بر جسد است در قیامت همین جسد اصلیت همین گوشت همین  
 استخوان دیگر روح دیگر طبیعت دیگر روح دیگر نفسا روح نفسا در دماغ قرار داده شد است برای  
 این ده مغز نیست بکے تصور است یکی خیال است فکر است تفکر است سایر چیزها بر عقل و شعور  
 خداوند عالم و غیره قرار داده است که چهارده و میسازد اول مخلوق خدا برود در تحت بخود  
 شان پوشانند بعد از آن کردند پوست بخود شان پوشانند بعد از آن کردند جلودار  
 رخت دوخته پوشیدند آن بود که در آن زمان جلودار اشرف مخلوق بود بدینا همین قسم بود  
 پنبه را بدست از قوزه در میان دارند تا آنکه چرخ پنبه را درست کردند یکی گفت انها این  
 کارها را کردند خدا هستند اما مردمان حالا بیکدیگر از فرنگان و بخواند ایشان ملاحظه  
 کنند نزدیک است که الوهیت بر آنها ثابت کند غرض روح نفسا معادش در دماغ است اگر  
 یکصد بیک از ده چیز برسد عیب میکند روح دیگر در کبد روح دیگر در جگر و شش که زندگانی  
 با نیست که جذب بان میکند هوا را اگر کسی از شما باور ندارد که زندگانی با نیست یکدم نفس  
 خود را نگاه دارد بدیند که هلاک میشود یا نه حالا همه زندگانی بمان روح حیوانیت این سه  
 قسم از روحها حیوانات دارند یکقسم دیگرش روح انسانی است که مختص است انسان باور  
 حیوانات دارای روح نیستند و از روح انست که خداوند عالم در حقش فرمود است در  
 کتابیم خود ثم انشانا خلقا اخر فبقا الله احسن الخالقین روح انبیا در جسد  
 میروید میاید روح طبیعی و نفسا و دیگر میسرند از این یک نمونه است که روح انبیا

نیکو  
 شایسته  
 شایسته

اشک بابت  
 خلقت قیامت

تخفیف  
 کتاب

در نوموت که دخل بیجا نواز در روح طبعی نفس او انداخته باشد حال آنکه  
 اینها را که شش آنجه باید برایت بسیار کم که در وقت مرگ چه میشود تا آنوقت برایت معلوم که  
 مرگت چه وقت است و چه در از مرگت سایر حیوانات جلالت بدانی و عجلای مطاع بعضی از حالات  
 خودت بشوی آنکه کسایتیک را خود را باید از آخر هر مجلس شکسته کنیم برای آن دل شکسته می  
 گویم که منته فخرات سابقه حضرت رسول صلی الله علیه و آله کرد که برای امیر المؤمنین علیه  
 السلام که در پیش مبارکش بخون سرش خطا میشود حضرت امیر المؤمنین کرد که برای سید  
 الشهداء که در پیش مبارکش خطا میشود از خون سرش و فرمود بیدار شهلا که من و تو  
 هر دو پیش مبارکش خطا میشود من در محراب بودم که بلا این یکجای از امیر المؤمنین  
 علیه السلام و سید الشهداء بود یکجای هم از دختر امیر المؤمنین علیه السلام علیا جانایند  
 خواتون سلام الله علیها است آنحضرت از زوفی کرد که آمد سرش برادر و ارد شد به  
 قتلگاه گفت که آمد بوسید کجا از بوسید سر که بود کجا از بوسید از پاره فقرات و  
 اش معلوم میشود که در جاز بوسید یکی کلو از بوسید دیگر جات بر سر شجره بوسید  
 بوسه گاه پیغمبر بود قال الراوی و الله ما اکتفی بنبی بنت علی علیه السلام و هی تنکب الحیض  
 و تنادی بیهوین بقرین قلب کعب یا حمزه صلی علیه و آله ملک السماء هذا حسین مرید  
 بالدهاء مقطع الکضار و بناک سبابا و الی الشک و الی محمد المصطفی و الی علی المرتضی  
 و الی حمزه سید الشهداء یا حمزه هذا حسین بالعرش کشف علیه السبا قتل اولاد البغایا  
 یا حمزه یا اگر باه الیوم ماتت جد رسول الله یا اصحاب محمده هو لا و ذریه المصطفی  
 یساقون سور السبا یا اخذت الصلوة والسلام علیها بر رسول خدا و اول سلام  
 کرد بعد قد روضه مصیبت انی سید الشهداء کرد و بگو خدا و رسول و امیر المؤمنین علیه  
 السلام و حمزه سید الشهداء شکایت از ظلم اعدا نمود و فرمود اینها ذریه پیغمبرند که با سیر  
 پیغمبر ایشان را کوی از بر نگرید چاره در دشمن نمود لا حول و لا قوة الا بالله العلی

در وقت مرگ  
 چه میشود  
 تا آنوقت  
 معلوم که

مرگت چه وقت است  
 و چه در از مرگت  
 سایر حیوانات  
 جلالت بدانی

در وقت مرگ  
 چه میشود  
 تا آنوقت  
 معلوم که

المجلس العظیم العاشر

بسم الله الرحمن الرحیم  
 سبحانک یا الهی و محمدک لا احصى ثناء علیک انت کما انتبت علی نفسك تجرت  
 فی أشعة أنوار جمالنا و همام المؤمنین و تقاصرت عن ذوالکبر جلالک

مکمل

افكار التفكيرين واهتمت لولا امع شوق لقائك عموماً الكايلين وترعت  
 لجمال احديتك قلوب العارفين بحمدك يا الهنا حمد الحامدين ونشكر شكر  
 الشاكرين وتؤمن بك ايمان الخاضعين ونصلي ونسلم على نبيك محمد بن  
 الرحمة وايمان الائمة المنتخب من طينة الكرم وسلاية الانبياء لا فلاح ولا نصيب  
 الفخار المعرب وفتح العلاء الميثاق المورين وعلى اهل بيت النبوة والاسماء  
 الطاهرة والخلفاء الراشدين والقائمين الاكبرين والشفعاء في يوم الدين عليهم  
 السلام يدوام السموات والارضين قال امير المؤمنين وسيد الوصيين وقائد  
 الغر المحجلين عليه افضل صلوات المصلين سبحانك ما اعظم ما ترعى من خلقك وما  
 اصغر عظمة في جنب قدرتك سبحانك ما اصول ما ترعى من ملكك من احقرها غاب  
 عظام سبطائك حضرت امير المؤمنين در مقام تهذيب ميفر ما يدع خالقك ان هم  
 اعظم واعاجيب نظر ما درهم بسيا اصغر كو هيك است از جمال قدرت تو را چه را که  
 ديد ما هم از انار سلطنت تو چه قدر حق است نسبت بسطت تو که از ما غايب است انوار  
 ندیده ابره کهنه کار دنیا و اصل دين سنت شد است الفينا و بحمد محمد بن محمد واحد  
 بنا هزار بنا کننده را بکتاب کند خراب بکند پسر چگون باشد که اگر بنا افکنی بک باشد  
 و هزار کننده خراب حالا دين هزار خراب کننده دارد بکنا کننده مثلاً تو بنين بخانه  
 دين چه قدر کلنگ زده اند و خراب کرده اند هر خانه دنيا را بهو اول هزار داده اند و  
 اسمش دين گذاشته اند آنها بسيارند حالا بکنا آنها را امي کو هم ولي چه فائده گفتن بش  
 نميکند گفتن من که سهل است که بغير هم بفرمايد مي دانم نخواهيد دست برداشت حضرت  
 پيغمبر صلي الله عليه و آله فرمود در خانه که صورت در او باشد تا مکر و هست مني کو هم  
 حرامت مکر و هست خرد پرده بير في رکعت اند که اگر صورت طرف دين باشد عيب  
 ندارد و طرف اندرون باشد عيب دارد حالا يك ملعونيك کتاب نوشته است امثال کذا  
 ضياء العيون مرد عرايت پرستی يا نميد خدا با آنکه چه قدر رخصت پيغمبر صلي الله عليه و آله  
 و حضرت امير المؤمنين عليه السلام داشتند که صورت کيشه احرام کنند باز کارها  
 دين بر عکس شده است ميخواهم يك مسواکي در مياشما هست با آنکه حضرت پيغمبر صلي  
 الله عليه و آله چه قدر اهتمام در باره مسواک کردن کرده و فرمود لولا ان اشو على

نسخه  
 خطي  
 تاريخ  
 ۱۲۸۵

نسخه  
 خطي  
 تاريخ  
 ۱۲۸۵

اَمْثَلُ لَمْ يَرْهَبْهُمْ بِالْاِتِّوَاقِ كَمَا كَرِهَتْ شَقَّتْ بِنُورِ اَمْتٍ مِنْ هَرَايَةِ مَسْأَلَةِ رَا بَايْشَانِ وَاجِبِ  
 كَرِهْ دِهِيْنِ خَوْرْدِ سِيَاوَارِ دَنَكْرَارِ فَرْمُوْدَانْدِ بَرِصَوَا كَرْدَنِ حَرَمِ بِالْمَرْءِ اَوْضَعَا دِيْنِ لَنْزَكْ  
 كَرْدِهْ اَنْدُوَا اَنْزَارِ اَفْرَا مَوْشِ زَبْدِ اَهْلِ كَرْدِهْ اَنْدَا بِنَهَا بِنِيْتِ كَرْمِ بَوَا سَطَرِ اَنْكَرْمِ مَقْلَبِ  
 فَرْيَكِرِ اَسِيْكَدَا خَرْشِ هَمِ مَخْرَجِ مِيْشُوْدَكِ بِيْتِ رَسْتِي كُنْدِ حِيْجِهْ اَنْكِهْ صَوْتِ رَسْتِي هَمَانِ بِيْتِ پَرِسْتِي  
 اَسْتِ دِرَاوَلِ بِيْتِ رَسْتِي هَمِيْنِ طَوْرِ دَرْ سِيَا حَرَمِ مَسْأَلِ اَوْلُ شُدْ هَمِيْنِ طَوْرِ بُوْدِ نَابِتْ هَا رَا  
 پَرِ كَشْتِ كَرْدِنْدِ خَالَا هَمِ خَوَا هَدِ بَا نَطُوْرِ شُدْ كَرْمِ مِمْ سَنَانْدَارِنْدَكِ دِيْنِ خَلَا رَا بِنْدِ اَهْلِ  
 كُنْدِ جَرَا بِرِ دِيْنِجِ خَضِرِ فَاطَمِ زَهْرَا سَلَامِ اَللّٰهُ عَلَیْهَا رَا كِهْ ثَوَابِ وَهَرَا رِ كَشْتِمَانِ  
 دَا رِدِ بِنَجَا مَيَاوَرِنْدِ وَضِيَا الصُّوْرَا اَتَمَا شَا مِيْكَنْدِ بَارِي عَالِمِ اَبْنَهَا رَا كِهْ كَفِيْتِمِ بَكِيْمِ  
 عَالِمِ جَشِدِ رَقِيْمِ اَسْتَا وَ لَمْ مَعْرِفَةِ اَللّٰهُ كِهْ شَخْصِ خَلَا وَ نَدَا عَالَمِ رَا بِيْشَانْدِ دِيْمِ مَعَادِ  
 بَعْضِ بَدِيْخَتِهَا مِيْكَوْنِدِ كَلَامِ مِيْسَرِ سَكْنِهْ اَزِ قَبْرِ اَمَدِ اَسْتَا بِدِيْنِجِ چَنْدِ دَفْعِهْ مَرْدِ بُوْدِي  
 زَنْدِهْ شُدْ نَا اَبْنَجَا كِهْ خَضِيْمِ مِيْسَرِ بَعْضِ دَشْمَنِ اَشْكَارِ بَرَايِ خُدَا شُدْ بَارِ كَيْفِيْتِ جَوَهْرِ اَشْفَانِ رَا  
 كَفِيْتِمِ خَالَا كَيْفِيْتِ مَرْدِ نَرَا بِيَانِ كَمِ نَا مَشْتَقِ شُوْدِ وَ قَبِيْكَ مَرْدِ تَوْ مِثْلِ كَاوَرِ اَلَاغِ نِيْسِيْ وَ دَخْلَفِ  
 تَوْجِيْهَاتِ بَكَارِ رَفْعَةِ اَسْتَا كِهْ بَوَا سَطَرِ اَبْنَهَا اَمْتِيَا رَا زَخِرِ كَاوَمِيْسِيَا اَعْدَا رَا تَوْحِيْدَا مَقَرَارِ بِنُبُوْتِ  
 مِيْكَنِيْ نَبِيْدِ مَعَا اَبْنَهَا اَصُوْلِ دِيْنِ كَتِ مَرْدِنِ وَ نَهْ مِثْلِ جَوَا نَا اَسْتَا بَلَكِهْ مِثْلِ اَشْتِكِهْ اَزِ سَوَارِ  
 كِهْ پِيَا دِهْ شُوْ كَفِيْتِمِ اَزِ مَعْرِفَةِ اَللّٰهُ وَ مَعْرِفَةِ مَعَا بَكُوْمِ كِهْ مَرْخَتِهَا وَ فِیْ قُلُوْبِهِمْ مَرْخُوْ شَفَا يَابِدِ  
 نَا شَكِ وَ رِبِّ فَعِ شُوْدَا كَرِ بَكُوْ فِیْ شَكِ نَدَا رَمِ اَبْنِ دَرْ وُغِ اَسْتَا اَبْنِ اَعْمَالِ نُوْ كِهْ اَصْلَا  
 خَانَسَارِ خَلَا فِیْ هَا رِ نِيْسِيْ هَمَانِ اِيْمَانِ تُوْ كَفِيْتِمِ نُوْلَا اَللّٰهُ اَلَا اَللّٰهُ رَا مِثْلِ كَفِيْتِمِ مَنَافِقِيْنِ  
 اَسْتَا اِذَا جَاءَكَ الْمُنَافِقُوْنَ قَالُوْا اِنَّهٗمْ هٰذَا نَكَ لِرَّسُوْلِ اَللّٰهِ وَ اَللّٰهُ يَعْلَمُ اَنَّكَ لَرَّسُوْلُ  
 اَللّٰهِ اِنَّهٗمْ هٰذَا اِنَّ الْمُنَافِقِيْنَ لَكَ اَذِبُوْنَ دَرْ وُغِيْكَ مَنَافِقُوْنَ نَجْدَتِ تُوْمِيَا بِيْنْدِ عَرْضِ  
 كُنْدِ كِهْ تُوْرُ سُوْ خُدَا اَيِّ وَ لَكِنْ خُدَا شَهَادَتِ مِيْلِدِ كِهْ مَنَافِقِيْنِ هَرَا يِنِهْ دَرْ وُغِ كُوْ يَابِنْدِ  
 مِيْجُوْ اَهْمِ بَرَايِ نُوْ دِلِبَلِ بِيَاوَرِمِ بَرَايِ مَعْرِفَتِ خُدَا كِهْ تُوْ خُدَا رَا بِيْشَانْدِ اَكْرِمَامِ دَوْلِ  
 حَكْمَاوَرِ سِيَا اَخْلُوْقِ جَعَشُوْنْدَكِ يَكِ پَرِ مَكْنِ خَلْقِ كُنْدِ نِيْمُوْ اَنْدِيْ اَبْنَهَا غَرَابِ وَ دِيْ  
 تَلَكْرَا فِیْ وَ خَوَا بِنَهَا دَرْ سَتِ مِيْكَنْدِ اَبْنَهَا صَانِعِ اَسْتَا سِيَا مَوْجُوْدِهْ رُوْ هَمِ بَرِ دَسْتِ  
 دَخِلِ بَخْلُوْقِ كَرْدِنِ نَدَا رِدِ كَلِمَهْ نَخْبَرِ بَكُوْمِ اَلَا اَبْنَجَا شَسْتِهْ بَدْرِ فِیْنِ اَسْتَا وَیِ خِيْرِ رُوْ  
 اَبَا بِيْ وَیِ هُوَا مِيَا اَزِ فِیْنِ اَسْمَانِ دَرْ اَبْنِ مِيْنِ اَبِ وَ مِيْكَنْدِ بِيْ قَطْرَهْ اَزِ اَبْنِ اَبِ بَرِ

پایان

تفصیل

بدر

بدر

بدر



لك الحمد

در همین واسطه می بیند بقول بعضی مریکه ها ازینها چرخ می خورد میسر کجا است بدیخت که چرخ  
می خورد بگو ای قافل فکرش بکن همان صورتی نیامکن عقلت یکقدر هم در این امور است  
عقل فکر کن حالا که این معلوم شد پس نیست مگر آنکه اِنَّ اللَّهَ يُنَالُ الْقَوَائِدَ الْاَعْلَى  
اَنْ تَزُولَ وَلَمْ يَكُ مِمَّكَ عِزُّهُ تَعَالَى ذِكْرُ اللَّهِ رَبِّكُمْ فَاِنْ جِئْتُمْ اِلَّا بِاَعْقَادٍ فَعَلُوا الْاِلَهَ  
اِلَّا اللَّهَ وَاسْتَوْدِعُوهُمَا عِنْدَ اللَّهِ تَعَالَى وَقُولُوا هِدْهُ اِمَّا نُنْفِقُ فَرْدَهَا لَيْتَ اَوْفَتْ خُرُوجِ  
اَوْ اَحْنَا يَعْنِي اَكْرَبُ اَسْطُهَا اِنْجِهْ كَفَنِيْمِ اَعْقَادِ حَاصِلِ كَرْدِ يَدِشْ بَكُوْبِنْدِ لَا اِلَهَ اِلَّا اللَّهُ  
وَالزَّيْبُ دِيْعِي نَزْدِ خَلَاوَنْدِ غَالِمِ بَكْدَارِ يَدِ عَرْضِ كُنِيْدِ كِه اِي خَلَايْ مَا اِنْ اَمَانْتِ نَاسْتِ  
كِه تَوْسِ يَدِشْ مَبَارَكِي بِرِ كَرْدِ اِنْ وَفْتِ بِرِ دِنِ اَمْدِنِ رُوحَهَا مَا اَنْدِ نَهَايْ مَا اِنْ يَنْقَلِ  
مَعْرِفَةِ اللَّهِ اَمَّا نَقْلُهُ عَادِ حَرْفِ كِفَارِ اسْتِ كِه كُنْدِ اِذَا اَمْسْنَا وَكُنَّا زَا بَاوْ عِظَامًا اَمَّا نَا  
لَمَجْعُوْنُوْنِ اَوْ اَبَاوْنَا اَلَا وُلُوْتْ مَا دُوْرًا رَنْدِه مَبْشُوْمِ مَبْشُرًا يَدِ قُلْ كُوْنُوْا حِجَارَةً  
اَوْ حِدِيْدًا اَوْ خَلْقًا مِمَّا يَكْبُرُ فِيْ صُدُوْرِكُمْ اَهْ اَكْرَاهِنِ يَاسَنَكِ يَ اَهْرَجَارِ اِنْ سَمِعْتَ  
بَنِيتِ مَبْشُوْدِشْ مَا اِبْرِ مِي كَرْدِ اَنْمِ غَاجِرِ نِيْسِمِ اَكْرَحِ خِ تَامِ اِحْرَاسْتِ نِيْمِيْ بِرِ بَلَكِه رُوحِ اَنْشَا  
كِه خِرِ بَنِيتِ اَز تَوْبَاتِيْ مَبْمَانْدِ اِنْ پِيَادِه مَبْشُوْدِ مَحِيْ بِرِ دِ خَالَا مَبْشُوْدِ اِهْمِ بَقِيْسِ بَكِيْدِ  
بَقَاءِ رُوحِ اَنْشَا فِيْ جُلُوسِ اِيْسْتِكْرَ اَلَا اِنْ خُلُوْتْ فِيْ هَسْتِيْ مَرَكَبِ اَرْسِهْ هَر اَرْعَضُوْا فَوْقِيْ وَ  
كَارْخَانَهَا اِيْكِه بَكَارِ رَفْتِهْ اسْتِ مَثَلَا يَكِ كَارْخَانِهْ چَنْدِيْنِ هَر اَرْكَارِ كَرْدِ اَرْدِهْ كِه نَفْسِ اِنْ دِنِ  
بَاشْدِ اَز اَفْلَاقِ دِنِ وَ مَقْدَمَاتِ بَدَنِ تَوْنِ نَفْسِ اِنْ دِنِ وَ حَرْكِ كِنِيْ اِيْرِيْضِشْ هُوْا اِيْثَاسْتِ كِه  
دَاخِلِ شْدِهْ اسْتِ نَاسِرِ اِنْكَشَانِ مَبَا يَدِ بِي كَر حَكْمَهَا اَنْقَدِرِ بَكَارِ بِنِ دَاسْتِ مَثَلِ اَنْشَا  
اِنْكَشَانِ چَرِ اِيْنِجَا شْدِ اِيْكِه دَوْبَلِ شْدِهْ يَكِيْ زِيَادِ اسْتِ مَثَلِ اِيْنِجَا خِرَ اِيْثَاسْتِ كِه دَر بَدَنِ  
اِنْشَانِ بَكَارِ بَرْدِهْ شَدَاسْتِ اِنْجَبِ الْاَنْشَانِ اَنْ يَبْرُكْ سُدْ غِيَالَتِ كِه اِنْخِرِضِضْ  
كَافَتْ بَعْلِ اَمْدِهْ كَجَا مَمَكْنَسْتِ كِه اَدَمِ بَا اِنْحَسَنِ بِنِغَالِ وَ هَوُوشِ رُوحِ عَقْلِ وَ قَرَوَا اِيْضَرِ يَ اِيْ  
يَ اِنْجَانَسَاتِ بَعْلِ بِيَاوَرْدِ عِلَاوَرِ اِيْنَهَا چَنْدِيْنِ قَسَمِ نَفْسِ قَرِ اِيْنِجَا دَاسْتِ مَحِ طَبِيْعِيْ  
وَرُوحِ جَوَانِهْ وَ رُوحِ اَنْشَا اِنْ رُوحِ اِنْشَا فِيْ قَبْلِ اَز اِحْسَا خَلُوْشِ اَلِ اسْتِ بَعْدِ اِنْ  
اِنْ هَر يَكِ بَقَالِهْ بَا تَامِ مَصْلَحِ اِنْخِلْشْ اِنْوَفْتِ بَا يَدِ اَعْقَادِ يَكِيْ كِه خَلَاوَنْدِ اِحْسَا  
بَدِنِ اَبَاوَرْدِ اَكْزَارِ كَرْدِ وَ بَاوَرْدِ خَطَابِ يَ اِيْنَهَا الْاَنْشَانِ مَا قَرَلِ بَرِ بَرِ اَلِ كَرْمِ اَهْ يَ اِيْ  
اِيْنَهَا الْاَنْشَانِ اِنَّكَ كَارِخِ الْاَرَبِ كِه حَاقِلِ اِيْمِيْهِ وَ قَرِ خَاطِرِ مَرِيْ سِيْنَهَا وَ قَدْ اَفْلَحَ

در همین واسطه می بیند بقول بعضی مریکه ها ازینها چرخ می خورد میسر کجا است بدیخت که چرخ می خورد بگو ای قافل فکرش بکن همان صورتی نیامکن عقلت یکقدر هم در این امور است

عقل فکر کن حالا که این معلوم شد پس نیست مگر آنکه اِنَّ اللَّهَ يُنَالُ الْقَوَائِدَ الْاَعْلَى

اَنْ تَزُولَ وَلَمْ يَكُ مِمَّكَ عِزُّهُ تَعَالَى ذِكْرُ اللَّهِ رَبِّكُمْ فَاِنْ جِئْتُمْ اِلَّا بِاَعْقَادٍ فَعَلُوا الْاِلَهَ



بسم الله الرحمن الرحيم

گفت اهل ائمه دیگر است که در قسم دهم خالابیان میشود این قسم اولی اما قسم دهم و لوثری  
ان الظالمون فی غیر الموت اخرجوا انفسکم الیوم تجزوت عذاب الهون بما كنتم عن اياته  
تستکبرون میگویند این مختصر کریم میکند خدا مختصر گفت دور شوئید برای خودتان کریم  
کنید که کارتان چه خواهد شد حالا باید برای خودتان کریم کنیم که کار ما چه میشود با این کار  
ما ضوابط اگر بگوی کار ما خراب نیست روح گفته اگر غرض خود پشیمان داشت باشد ملا  
هسته بگویم اگر بخواهم بکار خود مشغول شود ضایع میشود بمیلانم بعضی بگفتان مغرور  
میشوند بعضی بگفتان والله فکرم بر ایه خود نار بکنید یکدیگر خجسته باز میشود میبندیم بنا  
نداری اگر یک کریم برای آخرت یک فریاد در برای آخرت درست بکنیم خافمان نباشد غرض  
کارها خراب حالها خراب علاجی که بنظر میاید غیر از آنچه که گفتیم دعا است را این دعا است  
روزهای ماه مبارک است که در هر روزی در دم آخر روزها هزار بار بگویم میاید خدا  
دعا کنیم که منو این فرصت دارم عرض کن و ارحم الراحمین اذ انقلبت ایدی لی حیة و فضل علی  
مدد و اعلی المفضل صالح جبرئیل یسئلی ابن تفضل برای آنست که وقتی که او رندند  
سرخس انوقت همه اموال رفت چیزی نداریم و نحن علی محمول قد ساول الاقرباء اطراف  
جنات و بعد علی مقول قد نزلت رب و جدد فی خبری میگویم مگر که در ارحم الراحمین اذ انقلبت  
ایده ارحم عرض میکنم بحق آنست که نقبله اسلحه اعدائیه کاه بقتیر کاه بقتیر کاه بی  
کاه ببا بر الا ان حرب و نحن علی محمول قد ساول الاقرباء اطراف جنات الهی اقمک بحق  
التهلیل الذی کان اقر بانه اطراف جنات نیاچین خدا با قسم میدهم ترا بحق التهدید که اقر بانه  
او تمام اطراف جنات اش خواست بودند ان فخلصنا من النار انجیم اینکه ما را از آتش نجات  
خلاص کرد و بفضل علی مدد و اعلی المفضل صالح جبرئیل یسئلی جبرئیل الهی اقمک بحق و بحق ذلک  
التهلیل الذی علی المفضل الذی عمل بقدره بالیوم و الا ربان ربی خدا یا ارحم الراحمین تو قسم میدهم  
و قسم میدهم ترا بحق آنست که بفضل خود فدا شده بود و شست خود را بگویند خود و ضاکهای  
کر بلا ان ربی یا الله یا الله لا حول ولا قوة الا بالله العلی العظیم لا اله الا الله علی المقوم الظالم

الحسب الحارثی عسیر

بسم الله الرحمن الرحيم

بسم الله و محمد لا احمي نساء عليك انت كما انشيت على نفسك يا ذا القدرة القاهرة و

کتابخانه مجلس شورای اسلامی

کتابخانه مجلس شورای اسلامی

کتابخانه مجلس شورای اسلامی

لک الحمد

بِإِنَّا الْقُوَّةَ الْبَاهِرَةَ اِرْتَفَعَتْ دَرَجَاتُ جَبْرِكَ عَنْ عِلَاقَةِ افْهَامِنَا الْفَاضِلَةِ وَتَقَدَّسَتْ  
 سُبْحَاتُ جَلَالِكَ عَنْ دُرِّكَ اَوْهَامِنَا الْخَاسِرَةِ تَحَدُّكَ عَلَى نَعْمَائِكَ السُّوَارَةِ وَتَفَكَّرَكَ عَلَى اَلَاكَ  
 الرَّاهِرَةِ وَفُصِّلَ وَتُسَلِّمَ عَلَى نَبِيِّكَ مُحَمَّدٍ الْخَاتَمِ لِمَا سَبَقَ وَالْفَاتِحِ لِمَا اَتَقَلَقَ وَالْمُحِيطِ لِمَا  
 يَحِيطُ الدَّائِمِ صَوْلَاتُ الْأَصَابِلِ وَالذَّائِعِ جَبَابِ الْأَبَاطِلِ وَعَلَى أَهْلِ بَيْتِهِ الْأَمَّةِ  
 الْأَنْبِيَاءِ وَالسَّادَةِ الثَّقَلَاءِ الْقَامَةِ عَلَى الْحَجَّةِ الْبَيْضَاءِ وَالْمَوْضِعِ مِنَ الشَّيْخَةِ الْعَرَاءِ عَلَيْهِمُ  
 الْأَفْرَاقُ الْحَجَّةِ وَالشَّاءُ مَا ذَاتُ الْأَرْضِ وَالسَّمَاءِ أَعُوذُ بِاللَّهِ مِنَ الشَّيْطَانِ الرَّجِيمِ

بِسْمِ اللَّهِ الرَّحْمَنِ الرَّحِيمِ

اَلَمْ أَحِبَّ النَّاسُ اَنْ يُزَكَّوْا اَنْ يَقُولُوْا اٰمَنَّا وَهُمْ لَا يُفْقَهُوْنَ وَلَقَدْ فَعَلْنَا الْكَرِيْمَ  
 مِنْ قَبْلِهِمْ فَلْيَعْلَمَنَّ اللَّهُ الَّذِيْنَ صَدَقُوْا وَلْيَعْلَمَنَّ الْكَافِيْنَ اَمْ حَسِبَ الَّذِيْنَ يَعْلَمُوْنَ السَّيِّئَاتِ  
 اَنْ يَنْتَقِبُوْا اَسْمَاءًا مَّا يَكْنُوْنَ مِنْ كَانَ رَجُو الْفِتَاءِ اللَّهُ قَاتِلُ أَجْلِ اللَّهِ لَا تَ وَهُوَ السَّمِيعُ  
 الْعَلِيْمُ وَمَنْ جَاهَدْ فَإِنَّا يُجَاهِدُ لِنَفْسِهِ اِنَّ اللَّهَ لَغَنِيٌّ عَنِ الْعَالَمِيْنَ جَنَابِ قُدْسِ الْحَقِّ  
 دُرِّ اَبْنِيُوْرِهِ مَنَّا كِهْ شَرْفِهِ مِيفَرْدِيْدِهِ مِخِيَالِ كَرْدِهِ اَنْدَمِيْنِكِهْ يَكُوْنِيْدَامِنَا كَثَائِيْهِ  
 كَسَدِهِمْ لَا يُفْقَهُوْنَ مَلِكِهِ دَرْمَعْرِضِ اَمْتَحَانِ دَرْمِيَاوَرْدِهِ فَلْيَعْلَمَنَّ اللَّهُ الَّذِيْ رَجَدُوْا  
 وَلْيَعْلَمَنَّ الْكَافِيْنَ اِنِّيْنِكِهْ تَكْلِيْفِ بَايْجِهْ خَالِفِ بَايْضَلِ سَتَكْرِدِهِ رُبَّنَا اَلْاَرْحَمَنُ اَبِيْنِسْتِكِهْ  
 شَنَاكَ اَرِيْ مِجْوَاهِيْنِدِكِهْ مَطَابِقِ هَوَايِ لِبَاشَدِ اَكْرَكَ اَرِيْ خَالِفِ هَوَايِ دَلِ اَنْوَقْتِ مَعْلُوْمِ  
 مَبِيْثُوْرِهِ كِهْ طَاعَتِ خَلَا كَرْدِهِ دِرْ هَرِكِهْ مِيْكَوِيْدَامِنَا اِيْجِهْ خَالِفِ هُوَا اَسْتَرَكِ مِيْنِكِهْ اَوْ اَطَا  
 مِيْنِكِهْ يَا اللَّهُ تَكْفِيْدَاتِ لَا إِلَهَ إِلَّا اللَّهُ رَاسِيْمِ تَكْفِيْدَاتِ هَمْدِ رُوْعِ اَسْتَا كَرُجِهْ خُوْدِ لَا إِلَهَ  
 إِلَّا اللَّهُ حَمْدِ رَسُوْلِ اللَّهِ زَاتِ اَسْتَا كَا قَالِ اللَّهُ نَعَمْ وَاللَّهِ شَهِدَا نَاكَ لِرَسُوْلِهِ وَاللَّهِ شَهِدُ  
 اَنْ لِمَا فَقِيْهِيْنَ الْكَافِيْنَ حَاضِلِ اِيْنِسْتِكِهْ اِنْ لَا إِلَهَ إِلَّا اللَّهُ حَمْدِ رَسُوْلِ اللَّهِ كِهْ دَرِ اِيْجَاهِ  
 كُوْنِيْ اِيْجَاهِيْكَ مِجْوَاهِيْ بَرُوْرِيْكَ اَتِ مَبِيْثَا يَدِ اَكْرَكَ اَعْقَادِ دَارِيْ شَا اَعْبَرِ اَرِيْ اِنْ اَلَمْ مِيْرُوْرِ  
 اَعْقَادِ نَدَارِيْ خُوْشِ بَخَالِ خَالِ اَمِنْ اِنْ اِيَا اَرَا اَرِيْ شَا اَخْوَانِدِمِ هِيْجِ تَرْسِيْدِ لَكِنْ وَفِيْنِكِهْ  
 اِيْنِ اِيَاتِ نَارِلِ شَدْ خَضِرِ اَمْرِ اَلْمَوْسِيْنِ عَلَيْهِ اَلْمُصْطَفِيْ شَدْ كِهْ خَلَا اَرْدِ مِثْقَا اَمْتَحَانِ  
 دَرْمِيَاوَرْدِ كِهْمِ دِرْ اَنْجَرِ خَضِرِ رَسُوْلِ خَلَاءِ اَوْ اَنَا كِهْ دَرِ اِيْمَانِ شَهِدِ اِيْتُوْ بَعْدِ اَلْجَلِ  
 سَالِ عَرْصِكِرِ اِيْنِيْ سَلَامِيْهِ تَقِيْدِيْ اِيْنِيْ كِهْ نَارِلِ شَدْ مُصْطَفِيْ شَدْ اَمْدَا كِهْ خُصُوْصِيْ  
 خَدَمَتِ خَضِرِ پِيْغَمْبَرِ صَلَّيْ اللَّهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ عَرْصِكِرِ يَا رَسُوْلَ اللَّهِ اَوَّلِيْسَ فُلْتِيْ يَوْمِ اَحَدِ

فروغی  
 جعفری  
 بکری

جبر





لک الحمد

تغییر برای جوانان هم مهیبت است از حدیث انوشیروانی که خدمت حضرت رسول است پس اگر در آن  
فاطمه زهرا را برای شرف بخدمت انتخاب فاطمه زهرا عرض کرد که ای پدر صفا شخص است  
مثلا اعراف مهیبت معلوم میشود که آنحضرت برای جوانان هم مهیبت میداند که بجز قسم الطاف  
بر عالم دارد مجموع عالم پیشش مثل کاسه است که از هر جا بخوره لقمه بردارد و به مشوای این  
بزرگوار یعنی حضرت عزرائیل در دو جور حرف دارد و فتنه که شریف میآورد و بی فتنه میگوید  
ای سنده نیک بصر ملک السلام ای سنده خلا خدای تو برای تو سلام رساند است این بگور  
فرمایش او است برای این جور و اشخاص بعضی میگوید پس استای که کاهکار بگذارد و کفر انوف  
قبض روح میکند با نظور یک سخته تر از آن بصورت نشود روح انسان که او را می بیند لابد  
اجابت فرمایشش میکند اگر بادیست قبضش کند خوبت برای ماها و ای میترسم که میلی  
از آتش جهنم سرخ کرده بیاورد قبض روح کند چون پاره اشخاص هستند که پاره  
علیها گفته میکنند باید روح شان بامیل سرخ کرده از آتش جهنم قبض کند چنانچه حضرت  
رسول و حضرت امیر المؤمنین فرمود چندان کنند که بامیل سرخ کرده از آتش جهنم حضرت عزرائیل  
قبض روحشان میکند اول کسی که مال یتیم خورد ای مال یتیم خور هاتر رسیدن از امیل سرخ  
کرده نکوشد مگر مال یتیم بخوریم بدانند اینها نیز که ظلم کرده اند و مالشان خورند و مرد را  
اندالان مال آنها مال صغار آنها است لان مال یتیم از این خورید مانده نباشد که یکساعت  
دیگر حضرت عزرائیل بامیل سرخ شده از آتش جهنم شریف میآورد لان چاره دار به نگذار  
هلاک شوی بان میل و فتنه او شریف او را در دیگر بخاره میشود و هم کسی که شهادت نا حق  
بدهد ای شهادت نا حق دهند هاتر رسیدن از میل سرخ کرده از آتش جهنم سیم حاکم جور  
کسی که حکم جور کند چهره اصلش جور باشد یا آنکه مودی بان شود این سه طایفه را بان  
میل قبض روح میکند یکساعت دیگر هم برای قبض بعضی روحها دارد و آن سبیل است که  
سنگبر نه های جهنم است آنها سنگبر نه ها است که حضرت پروردگار با بیل ابان سنگ  
ریزه ها و نهاد که هر یک از آنها سه سنگ که از آتش جهنم پخته شد بود و در هر یک از  
آنها نامهای افقوم که همراه میل بودند نوشته شد بود داشتند یک در منقار او و تادر  
دو پای او و کتر از عدس کو حکمت از بخود بعد از آن لشکر که از البرهه برای خرابی بدی الله الحرام  
فرستاده با آن فیلها که از انواع خاصه تعلیم داده بودند برای جنگ آمدند نزد یکدیگر

۴۴

و از هر جا بخوره لقمه بردارد و به مشوای این

بامیل سرخ کرده از آتش جهنم

للشيخ

معنا و اولی از عز اول غارت کردند از جمله شترها و حصه عبدالمطلب جد حضرت رسول را  
 لهم بردند انحضرت در آنوقت بزرگمرد بود چون او افتاد از خبر ارشاد شریف برید پیش بزرگان آنها بپرسید  
 که بزرگ لشکر دید که حضرت که بزرگ حرمت کثیر ثقیف داخل مزار یاد گردان او بعد از انحضرت  
 فرمود شترها و ناقه امیر الشکریان تو بغارت آوردی و خواهش دانه از ارم بزرگ لشکر  
 گفت عزیز خیلان بودم که تو بشفاعت ان امده که من دست از خرابه کعبه بدارم حضرت فرمود  
 در جواب ان غارت الشیاق و الجبال و البیت که رب تحفظها ان شاء من رب ناقها و  
 و شترها هستم و خانه برای او رب و صاحب است اگر خواهد خود حفظ خانه خود خواهد کرد  
 ان بعد از ان که گرفت برکت لشکر بایان میباشند بر خرابه کعبه خداوند عالم باینکه  
 فرستاده که از یک کوه سنگ را بر سر آنها میزد و قتی که از فرق سرشان میرفت از درشتای و رن  
 میآمد از فرق سر تا لب پاوش مثل هیان میشد میان خاله حضرت عربا ایل وقت مردن  
 کسی که عمل قیوم را از او رواطه میکند یا امید دهد و بجه توبه بماند تا وقت مردن با سجده  
 مقصود روح خواهد کرد و موات او با سجده خواهد بود توبه الی الله و نتیجه پیدا باشد تا در  
 اویه باز است از این عمل قیوم و سایر قیام توبه کند بیکه از اوضاع قبر و ملکست میباید  
 گویند این نامه های اعمال است اگر خوبست میگویند خدا جرت بدهد ماها را کارها خوبست  
 دادی اگر بدست نصرین در حشر میکنند از جمله چیزها فرشتگان با او نشاء میدهند بعد  
 از این اوده شد بنیل از خول قبرهاش بر او مومن علامت جرات و عدها و صلا از جمله  
 چیزها که میبندند و و آنها خوبست که صلوات و صواست و ادخال و راست و قلبه و  
 و غیر از اینها از ان علمای صالحه که متعجب میشوند از ان عالم از برای کسی که خوبست  
 کسی که بدست دوزخ میبندند که قبر آنها اوسکت و فاراست عقربت که از آنست شین است  
 که اینها فائده هم سفرش هستند یعنی اخلاق و زبانش که در دنیا دارد در قبر هر ندهم  
 راهش هستند اینها حالات قبل از رفتن قبر است و به داخل شدن در قبر کیفیت دارد  
 دارد اگر کسیست و روح غیر ذلک که اینها حالا میگویم ولی اگر بکریه جمله رسید خواطر جمع میشود  
 اگر خوف کردی باعث استراحت خواطر جمیع است و علاجی برای ردهات خواهد  
 شد و علاج دیگر هم عز از این هست و ان توبه است برای او قضیله هست بلکه نباید  
 انم علاج دیگرش دعا است هر روز در فقرات ثلثه دعا کردم دعا چهارم و حد

10

مكتبة  
مكتبة  
مكتبة

۵۰

15



للك الحمد

عَلَيْهِمْ سَلَامٌ قَدْ تَرَكْتُ بِكَ وَجْهًا فِي حُفْرَةٍ وَارْتَمَيْتُ فِي ذَلِكَ الْبَيْتِ الْحَدِيدَ غَرِيبِي بَعِي  
 اى خدا آمد همان تو شد ام ادهارفته اند غبار تو کسی ندارم رحم کن در اینجا نه ناز و نه نهانی را  
 بخه لا استنایس بجزرك خالا خدا را امخوام هم برای نهانی و عزت قبرم قدم بهم بلیک  
 متوفائی که دعا بواسطه او مستجاب میشود عرض میکنم خدا یا بحق اتموفا بیکه او را بعد از وفا  
 بقبر فرزند بر عزت مادر قبر ما رحم کن خدا یا بحق اتموفا بیکه او را عوض دفن بر  
 زمین از زمین بلند کرد ند بجز سرمقد کشن او باین اکفنا نکرد ند بلکه در کوفه  
 بد رخت او بچیند باین هم اکفنا نکرد ند در خانه نیزید پلید بردند و باین هم اکفنا  
 نکرد ند در دروازه شام بلند کردند و باین هم اکفنا نکرد ند بلکه سختی نامناسب  
 نسبت بآن سرقدس گشتند و انواع اذیتها وارد آوردند و بدین مارحم کن بر غیر چه مارحم کن  
 بر نهانی مارحم کن باین ها مادر فرزند یا بحق انجریا بیت سرمبارک نه همین اینها است  
 که بنظرها کراشت بلکه اذیتها بر تو کرد پس ادا دارد از اینجا ان برید کافر مکر مجلس  
 شرا بخوری فراهم میکرد و سرمبارک را در آن مجلس حاضر میکرد نه تنها همان حاضر  
 کردن سرمبارک بود کاری یا لا ترا باین داشت لا حول ولا قوة الا بالله العلی

بسم الله الرحمن الرحیم

الحمد لله رب العالمین

المحلبین العظیم

عشر

بسم الله الرحمن الرحیم

سُبْحَانَكَ اللَّهُمَّ وَبِحَمْدِكَ لَا أُحْصِي ثَنَاءً عَلَيْكَ أَنْتَ كَمَا أَثْنَيْتَ عَلَى نَفْسِكَ يَا  
 مَنْ لَيْسَ لِفَضْلِكَ دَافِعٌ وَلَا لِأَعْظَاثِهِ مَانِعٌ يَا مَنْ فَطَرَ أَجْنَاسَ الْبَدَائِعِ وَأَتَقَنَ  
 بِحِكْمَتِهِ الصَّنَائِعَ وَبَارَأَ الْجِبْرَةَ كُلَّ ضَائِعٍ وَمُنَزَّلَ الْمَنَافِعَ مُحَمَّدٌ عَلَى أَمَلِكَ الْعَظَامِ  
 وَكُنْتُكَ عَلَى نَعَائِكَ الْجَسَامِ وَنُصَلِّي وَنُصَلِّ عَلَى نَبِيِّكَ مُحَمَّدٍ أَشْرَفَ الْأَنَامِ وَالْمَجُوشِ  
 عَلَى الْخَاصِّ وَالْعَامِّ وَعَلَى أَهْلِ بَيْتِهِ مَصَابِيحِ الظُّلَامِ وَالِدُعَاةِ إِلَى دَارِ السَّلَامِ عَلَيْهِمُ مِنْ مَرِ اللَّهِ  
 أَفْضَلُ الْبَحْتَةِ وَالسَّلَامِ مَا تَنَاجَيْتَ لِلَّيَالِ وَأَلَا يَأْمُ يَا قَوْمُ لَكُمْ الْمَلِكُ الْيَوْمَ ظَاهِرُ سِرِّ  
 فِي الْأَرْضِ مَنْ يَصْرُفُ مَنْ بَأْسَ اللَّهِ إِنْ جَاءَنَا يَا قَوْمُ إِنِّي أَخَافُ عَلَيْكُمْ يَوْمَ الْأَكْثَابِ  
 مِثْلَ أَبِي قَوْمِ نَوْحٍ وَغَادٍ وَمُودٍ وَالَّذِينَ مِنْ بَعْدِهِمْ وَمَا اللَّهُ بِرُبِّ ظُلَمٍ لِلْعِبَادِ يَا قَوْمُ  
 إِنِّي أَخَافُ عَلَيْكُمْ يَوْمَ الشَّادِ يَوْمَ تُولُونَ مُدِيرِينَ مَا لَكُمْ مِنْ اللَّهِ مِنْ عَاصِمٍ وَمَنْ يُضِلِلِ

الله



وَنَفَتْ مِنْ رُوحِهِ وَدَرَجَاتِهِ دِيكَرَ فَالْهَمَّهَا فُجُورُهَا وَتَقْوَاهَا فَرَمُودُهَا وَبُخْرُ نَفْسِهَا  
 است روح انسانیت از روحی که خدا تعالی در حقش فرمود قَدْ افْلَحَ مَنْ زَكَّاهَا اَنَّهُ دَر حَقِّش  
 فرمود كَيْسَلُونَكَ عَنِ الرُّوحِ قُلِ الرُّوحُ مِنْ أَمْرِ رَبِّي مَخْلُوقَاتِ خَلْقٍ طَوَّلَ دَعْوَاهُ عَمِيقِ  
 دارند غیر اینج که هم من امر ربی در حقش هست اینکه گفته اند بودن بود و وقتی که میخواهد  
 این روح انسانی از انسان جدا میشود و میرود تَبْرَ وَهَذَا مِنْ مَكَّةَ وَمَدِينَةٍ وَسَيَامِكَا هَا  
 اللَّهُ يَتَوَكَّلُ عَلَى نَفْسٍ حَيَّةٍ مَوْتَهَا وَاللَّهِ لَمْ يَمُتْ فِي مَنَاحِمِهَا فَيَمُتُكَ اللَّهُ فَضَى عَلَيْهَا الْمَوْتُ  
 وَبُرْسِلَ الْأَخْرَى بَا ان روح است که خواب میدهد چیرهای خوب میدهد چیرهای  
 بد میدهد چنانچه در بیداری میدهد اما معنی مردن آنست که روح از اینها جدا میکند  
 یعنی از این معلق با وضاع این بدن و ندید در آن حالا با خودش مجروح است یعنی روح یاد رحمت  
 مثالی بر میکند یاد را طرف عالم ناز و زیارت و انوقت بیدن اصلی نیاید بر میگردد وَهُوَ  
 الَّذِي خَلَقَ كُلَّ شَيْءٍ ثُمَّ يُعِيدهَا ثُمَّ يُعِيدُهَا كَمَا كَانَ وَهُوَ يَكْلِ خَلْقٍ عَلَيْهِمْ كَمَا بَدَأَ أَفْعَادَهُ وَنَافِثِ  
 آنکس است که هر چیز را از پدید آمدن و فنا میکند و بعد بر میگردد اند چنانچه بود و او بخالت عالم  
 بهر خلقی هست چنانچه ابتداء شمارا خلق فرمود باز خواهد خلق فرمود نه اینکه تغییر و تبدیلی در  
 خلقت شماها بشود بلکه شما را عود میدهد به هر جسم و جسد دنیا به بعضی از آن مَرَّيْهِ الْعِظَا  
 وَهِيَ رَمِيمٌ قُلْ يُحْيِيهَا الَّذِي أَنشَأَهَا أَوَّلَ مَرَّةٍ وَآتَمَرَ مَوَاجِئَهَا ابْنِ بَرْخَلَفَ زَيْدٍ أَوْ اسْتَوْثَى  
 بوسیدن بدست خود گرفت قَفَّهَ وَرَبَّهِ وَرَبِّكَ رُبَّكُمْ رُسُلًا عَرَضَكَرَ أَثَلَاكَا عِظَامًا  
 آنچه فرمود بگوای رسول که زنده میکند آنها را کسی که اول مرتب آنها را انشا و ایجاد فرمود  
 است در ایجاد بیکر میفرماید که زنده میکند آنچه خَلَقَ مِنَ الْبَحْرِ الْأَخْضَرِ نَارًا اَنَّهُ كَيْدُكَ  
 درخت ترا نش میکند چنانچه مَرَقَ وَعَفَادُ وَدَرَجَتِ هُنْدُكَرَ كَهَا شَا نَزَاهُ مِنْ تَنْدِ اَنَشِ  
 میگوید اِنَّمَا أَمْرُهُ إِذَا أَرَادَ شَيْئًا أَنْ يَقُولَ لَهُ كُنْ فَيَكُونُ لَفْظُ كُنْ هم میخواهد مجبور از آن  
 خدا در دست میشود سُبْحَانَ الَّذِي يَدْعُو مَلَكَوْتُ كُلِّ شَيْءٍ وَاللَّيْلُ تَرْجَعُونَ امر را بخیر نام عالم  
 تمام موجودات بدست حضرت بکامه و استا میخواهد میشود باز به قصه مرتب از ادبیه خلا  
 مثلاً هم بزات پیام اگر در خواب بخوابی یعنی خود ترا در خوابی و بختی بدست پیوستن این از  
 بابت علاقه ایست که با این بدن داری یعنی روح با این بدن دارد بعد از مردن هم این علاقه  
 با اینست بین روح و بدن اگر چه متلاشی شده باشد این طور علاقه هست ناز و زیارت

کتاب تفسیر  
 مکارم

هم و در حقیقت

خداوند بزرگوار است  
 که هر چه خواهد بود  
 میفرماید و هیچ کس  
 نمیتواند از او  
 پنهان باشد

لک الحمد

روح بر سیکرد بدین حال که این را دلخیزه بدان که هر چه در این راه روح انسانیه میپار و است  
 که هر چه بر سر برقرار است از طایع دیگر رفته است یعنی روح نباتیه و روح طبعیه روح حیوانیه  
 تمام رفته اند این روح باقیست که هر چه بر سر قرار است نافی نافر برای او است و غیره  
 این روح انسانیه است و روح منزه است از انوقت که در هر چه نذر دارد انوقت این امر میگوید  
 کلاً لا یزید و لا ینقص و لا ینتقل و لا ینتقل و لا ینتقل و لا ینتقل و لا ینتقل و لا ینتقل و لا ینتقل  
 نور است برای دیگر ظلمات است و نور و انوار است و روشن است و نور و انوار است و روشن است  
 روز و ذراع اموال و یارانت اینها همه است یا بدین چه حالتی میسر بداند که مردن چند  
 قلم است اول با این کامل و طبعیه امر که هر یک که بهترین چیزها را برایش مراد میشود  
 کانی که از ریحنا نچه در این رویه علیه السلام بود که چون عزرا بیل علیه السلام وقتیکه آمدن در  
 گفت خوش آمد و سببی که مدت در انتظارش بودیم ننزل علیه السلام لکنه الا تخافوا  
 ولا تحزنوا و ابشروا بالجنة التي كنتم توعدون و لکن فیها ما نذعون و انکم من غفور رحیم  
 هر چه بخواند موجود است در بهشت است لا رایت قرار گرفته است که میخواهم مجموع این  
 بهشت برای من باشد فوراً مثل او موجود میشود تصور کردی که فلان چیز خوبست  
 فوراً خلق میشود پست ترین اهل بهشت کی است که او را برین بهمانان و شوند همه  
 چیز از خودش دارد محتاج به غیر نیست سبکترین اهل جهنم در عذاب کینست که در انش  
 جهنم با انش میفرمایند که زبان و دست و پیدانه او را برونان بعضی هستند سبکترند  
 و انکی است که نعلین از انش بپایش میکنند همانکه ان نعلین را بپایش کردند مغر  
 سرش جوش میاید و لغت با شید و اهر کردی یا نه باز به یکجوره مردنت که بر کفر  
 میهنر و نافریت که زنده بود این داشت حالا که وقت رفتن است کفرش ظاهر میشود  
 شد یکجوره هست بر کفر از ندادی مثل انکه نسبت بدین شوخی میکنند و لا الضالین بملاها  
 میگویند که کلمات نجاست با خدا شوخی با خدا باز به کسی از این قبیل شوخیها بکند نسبت بدین  
 کارش شکست و انوی در نظر تباد شوخی کننده است بیکر هر چه باند مجتهد است همه را  
 باز نشن نامی کند فر عسل دارد نه کفر دارد لکن شوخی نسبت بدین کرد و اگر توبه کرد  
 حال اشکال است که باید گفت که شود فرض کن اگر انستی که شیاطین عدله ایمان گیرا  
 بر دینا با کافر است یا مسلم میگویم باز مسلم است در حکم مسلم و اما کفر حکمی یک استحقاق

این روح انسانیه است و روح منزه است از انوقت که در هر چه نذر دارد انوقت این امر میگوید  
 کلاً لا یزید و لا ینقص و لا ینتقل و لا ینتقل و لا ینتقل و لا ینتقل و لا ینتقل و لا ینتقل  
 نور است برای دیگر ظلمات است و نور و انوار است و روشن است و نور و انوار است و روشن است  
 روز و ذراع اموال و یارانت اینها همه است یا بدین چه حالتی میسر بداند که مردن چند  
 قلم است اول با این کامل و طبعیه امر که هر یک که بهترین چیزها را برایش مراد میشود  
 کانی که از ریحنا نچه در این رویه علیه السلام بود که چون عزرا بیل علیه السلام وقتیکه آمدن در  
 گفت خوش آمد و سببی که مدت در انتظارش بودیم ننزل علیه السلام لکنه الا تخافوا  
 ولا تحزنوا و ابشروا بالجنة التي كنتم توعدون و لکن فیها ما نذعون و انکم من غفور رحیم  
 هر چه بخواند موجود است در بهشت است لا رایت قرار گرفته است که میخواهم مجموع این  
 بهشت برای من باشد فوراً مثل او موجود میشود تصور کردی که فلان چیز خوبست  
 فوراً خلق میشود پست ترین اهل بهشت کی است که او را برین بهمانان و شوند همه  
 چیز از خودش دارد محتاج به غیر نیست سبکترین اهل جهنم در عذاب کینست که در انش  
 جهنم با انش میفرمایند که زبان و دست و پیدانه او را برونان بعضی هستند سبکترند  
 و انکی است که نعلین از انش بپایش میکنند همانکه ان نعلین را بپایش کردند مغر  
 سرش جوش میاید و لغت با شید و اهر کردی یا نه باز به یکجوره مردنت که بر کفر  
 میهنر و نافریت که زنده بود این داشت حالا که وقت رفتن است کفرش ظاهر میشود  
 شد یکجوره هست بر کفر از ندادی مثل انکه نسبت بدین شوخی میکنند و لا الضالین بملاها  
 میگویند که کلمات نجاست با خدا شوخی با خدا باز به کسی از این قبیل شوخیها بکند نسبت بدین  
 کارش شکست و انوی در نظر تباد شوخی کننده است بیکر هر چه باند مجتهد است همه را  
 باز نشن نامی کند فر عسل دارد نه کفر دارد لکن شوخی نسبت بدین کرد و اگر توبه کرد  
 حال اشکال است که باید گفت که شود فرض کن اگر انستی که شیاطین عدله ایمان گیرا  
 بر دینا با کافر است یا مسلم میگویم باز مسلم است در حکم مسلم و اما کفر حکمی یک استحقاق

مجلس ششم

است صلوٰه مثل کسانیکه چهل و پنجاه سال دارند و رکعت نماز درست نکرده اند چنانچه  
حضرت رسول الله صلی الله علیه و آله را نیکوترین طاعتی که در نماز شریعت مذکور است فرمود و الله  
نفس له الفاسم بیده لو مات علی هذا التیمت علی دینی پس بنا بر این کار بر عوام که بسیار  
مشکل است اما خواص هم باید ملفت شوند در خصوص طاعتی که مخصوص در تکبیر و کمال  
که باید پیش از الف الله ارام نباشند و در آخر ارام نباشند همین طور در قیام و رکوع  
و سجود باز ارام تر و دل بکوسین سیحان اگر چه طاعتی نباشد باز نماز باطل است همیشه  
که بیک نماز جزئی باطل شود بسم الله الرحمن الرحیم را که گفتی باید الف الحمد لله را ببینی که چه  
و صلیند الفیه یا وصل کن یا وقف اگر نکردی باطل است غرض در جمیع مقامات که  
همه وصل داد یا وصل باید که یا وقف اگر نکردی نماز باطلست و جمیع جاهها ملاحظه  
وصل میکنی وقف بجزکت باید بشود اینها در ابق نماز است طوریکه مستحق صلوٰه  
نوعی صاحب تقوی و طهارت امام موسی بن جعفر فرمود که پدرم در چنین احتضار فرمود و یا و الله  
لا تلغ شفاعتنا مستحق الصلوٰه ایفر ندیده شد شفاعت با مستحق نارینه کیست که  
نماز درست نکند و اهانام در او نماید و سهل انگاری در آن کند بیروت این همه  
رحمت برای او که میکشی و این همه تعب خودت برای نیت و فایده یک قدر هم  
برای خودت و تعب میکنی که افلا در رکعت نماز سوقات میری و قیام کیست که واجب  
الحج است و میرود بمکه معظمه زاده الله عز و اکر امانه خداوند عالم میفرماید و الله  
علی الناس حج البیت و اربط طاع البیت سبیل او من کفر فان الله غنی عن العالمین یعنی  
برای خدا نیکی است حج بیت بر مردمان هر کسی که استطاعت رفتن بشود او را در هر کج  
کافر شد یعنی ترک حج پس بدو سبب که خداوند در دنیا از همه عالم یعنی خداوند عالم  
از او بر پلست ای پیغمبر نازک حج خداوند عالم بتو ما را رحمت فرموده و خواسته تو  
بان در رکعات ابتدای آخرت هم بنایت و تو مضایقه از آن میکنی و الا خدا نیکی حاجت  
دارد که تو بروی و در خانه کعبه بگردی همه اش برای احسان است بتو و در غفلتی ستم  
بر آن زکونست که اینها چیز باعش کفر چکی است یکدیگر از اقسام کفر است که خدا بی چیز  
نداشته باشد یعنی و قینه که مرد ملاحظه کرد دید همه اش یعنی همه کارهاش برای دنیا  
بوده است لیس من الله فی شیء کلا اثم عن ربهم یومئذ یجوبون چیزی از کار خدا بی

حج و عمره  
که جان الله العالی  
در وقت است اگر چه  
بر درین حال میرسد  
نزد است  
مستحق فایده  
رکعت نماز  
باید نماز

باید نماز  
نزد است

لک الحمد

برای او نیست نام برای بنیاد از پروردگار خود مجبورند بغیر از حق تعالی بجهت آنکه در دنیا  
خود را از احکام خدا مجبور باشند یعنی بنده و راه ظهور خود نمودند بکوت دیگر اعدا  
با الله سهر حردن بانقض عدل و خدا است فان کپیست که میبرد و هر خیال او در جهان  
برای دنیا بوده است و هر زاد و دنیا در فکر تغییر دنیا بوده است از مال و جاه و اهل و عیال  
وقت رفتن او که شد بغیر یقین کرد حال هر دهه و ضاع خود را میبیند که در دنیا میماند  
و هر دوستانش میماند بغیر دیدن مآل مانند در دنیا و الحال هر دو میماند که کارگاه  
خدا است یعنی این کارها را خدا باو میکند و فیضیر لله مغضبا لله تعالی انکار میبرد بانقض  
بیدار باشد که انکار با خداست و دشمنی و عدل و پند آنکه عداوت مال و عیال را از خود  
دور کند که عداوت را بنیاب بخت اهل و عیال و جاه و مال است این روح است اخلاقی نفل دارد  
که از مالک با الله میشود بلکه ملک خداست او میشود و بعضی از اوقات منقلب میشود باوصاف  
کلیه خیر بریت و سایر اوصاف از یک چنانکه از او میبرد و مظهر از یاد بی حقیقت علاج  
و قیسم که دید بخت کرد گفت ما اکثر الحیج حضرت در جواب او فرمود لا بل اقل الحیج  
و اکثر الضحیح یعنی خارج دنیا است و ما مبالک شیطان بنیاد مغلول  
است پس مردم هر طور محسنت میکنند علانیست که محسنت میکنند و شیطان هم که مغلول  
است که در پیش و جواب آنست که بگویم اینها خودشان حقیقت شیطان شدند یعنی در  
شمارت جدی شدند که مثل شیطانند در ارتکاب ناهم و محاصره از درکهای  
وقت حزن بلکه آنست که منقلب شود انسانیت بشیطانیت یعنی تمام اوصاف و اوصاف  
شیطان شود اما علاج اینها الان بهوالت میشود و الا نکات اینکه قابل شفاعت هم باشند  
بعد از آن رخ گرفتار خواهند شد زیرا که فرموده اند که اگر رنج بگذرد و قیامت بجا  
شما پرسیم بغیر شفاعت ای گناه کاران در قیامت یکم چنین فرمودند پس علاج  
ان گناهان فان خرابها حالا باید کرد و از علاج اعظم است خصوص کریم بر رسید  
الشهدا علیه السلام الله تعالی دید که کریم بر انظوم در حال هم احتضار بفرمود پس شد  
یعنی پیش از قیامت هم ناشر میکنند چنانچه حضرت در خصوص حدیث شریف که گفت معذرم  
از رفتن بکر بلاه ولی وقتیکه حسین علیه السلام بخاطر مینا دید میفرمودم اب غذا بخورم فرمود  
خدا لا چنین است حضرت ملک الموت را باطاهر بن منقارش میکنند در وقت حرکت تو که

بجهت آنکه در دنیا  
خود را از احکام خدا مجبور  
باشند یعنی بنده و راه ظهور  
خود نمودند بکوت دیگر اعدا

بجهت شفاعت  
این گناهان

مجن

الحمد

تقریر روح را سهولت کند خالا اینکه شفاعت آن بزرگواران باید در قیامت سبکی بخضر  
 شود و در رزخ نشود و خصوص کریم پرستید الشهداء در رزخ بلکه در اخضا نفع بخشد  
 آنکه در اخضا است الشهداء علیه السلام طوری شده است که برای احدی شده است و رحمت است  
 که محض را نکند از بدست کیم بگذارد و بدین زیر که هر دست گذاشتن مثل شمشیر میباشد  
 که بر او وارد شود خالا سید الشهداء که محض است چه حالتی دارد که بیکبار و صد بار شمشیر  
 بر بدن گذاشتن میدهد باشد ملاحظه کن بین چه حالت انحضرت در اخضا داشت با آن  
 هم زخم تیر شمشیر و سبک بخوان بلکه ملاحظه کن چه حال داشت آنحضرت در آن نفس آخر  
 از دست آن زاراد کافر الا لیس الله على القوم الظالمين سيعلم الذين ظلموا اني مُنْقَابٌ  
 بِقُلُوبِهِمْ وَنُفْثَةٌ عَلَيْهِمْ فِي نَارِ جَهَنَّمَ الْخَالِدِينَ فِيهَا ذَلِكَمْ فَرْجُهُمْ رَمَضَانَ  
 المجلس **بِسْمِ اللَّهِ الرَّحْمَنِ الرَّحِيمِ** **الثالث عشر**

بسم الله الرحمن الرحيم  
 الحمد لله رب العالمين  
 والصلاة والسلام على سيدنا محمد  
 وآله الطيبين الطاهرين

سُبْحَانَكَ اللَّهُمَّ يَا مَنْ دَانَتْ لَهُ السَّمَوَاتُ وَالْأَرْضُ بِالْعُبُودِيَّةِ وَأَقْرَبَتْ لَهُ بِالْوَحْدَانِيَّةِ  
 وَكَانَتْ لَكَ الْكُلُّ عَنْ بَيَانِ حَقِّهِ وَانْحَسَرَتِ الْعُقُولُ عَنْ إِدْرَاكِ كَيْفِيَّتِهِ وَتَوَاضَعَتِ الْبَرِّيَّةُ  
 لِعَظَمَتِهِ وَصَافَعَتِ الْفَرَاغَةُ لِهَيْبَتِهِ فَحَمْدُهُ عَلَى تَعَاثُرِ الْعِظَامِ وَشُكْرُهُ عَلَى الْآثَةِ الْجَسَامِ  
 وَتُحْصَى وَتُحْمَلُ عَلَى نَبِيِّهِ مُحَمَّدٍ صَحْبَتُهُ الرِّبَانِيَّةُ وَمَنْبَعُ أَسْرَارِ الْبُخَانِيَّةِ الَّذِي أَرْسَلَهُ  
 بِالْهَدْيِ بُشِيرًا وَنَذِيرًا وَجَعَلَهُ نَبِيًّا قَبْلَ أَنْ تُخْتَرُ طِينَةُ آدَمَ تُخْبِرُ أَوَّلَ الشُّرُوفِ الْبَرِّيَّةِ  
 وَخَاطِبًا لِلرَّبِّ فِي حِمْلِ الْأَنْفُسِ عَلَى إِلَهِيَّةِ الْكِرَامِ وَمَصَاحِبِ الظُّلَامِ وَبَيَانِجِ الْأَحْكَامِ  
 وَمُبَيِّنِ الْخَلَائِقِ مِنْ أَحْرَامِ عَلَيْهِمْ مِنَ اللَّهِ الْإِفْخِيَّةُ وَالسَّلَامُ مَا تَنَاسَلَتْ اللَّيَالِي وَ  
 الْأَيَّامُ أُعِيدَ لَكُمْ بِاللَّهِ أَنْ تَكُونُوا مِنْ أَهْلِ هَذِهِ الْآيَةِ لَقَدْ ذَرَأْنَا الْحِجَابَ بَيْنَكُمْ كِبْرًا إِنَّ الْأَرْضَ لِلَّذِينَ  
 لَهُمْ قُلُوبٌ لَا يَفْقَهُونَ بِهَا وَلَهُمْ أَعْيُنٌ لَا يُبْصِرُونَ بِهَا وَلَهُمْ أَنُفُسٌ لَا يَشْعُرُونَ بِهَا الْعَالَمِينَ  
 بِاللَّهِ أَنْ تَكُونُوا مِنْ أَهْلِ هَذِهِ الْآيَةِ بِمَا مَبْنِيَّ عَلَيْهَا إِنَّ أَهْلَ الْبَيْتِ لَا يَبْتَاعُونَ بِهَا  
 بِمَا يَكُونُ بِهَيْبَتِهِ أَنْ يَكُونَ عِلَامَاتُهُ مَبِينَةً كَمَا دَلَّتْ دَارُ بَيْتِهِ أَهْلُ الْبَيْتِ بِأَسْمَاءِ الشُّرُوفِ  
 مَجْمُوعِهِمْ جَلْسُنِ اجْلِسْ اسْتَخَذَهُ فَرَادِهِمْ دِينُ خَالِهِمْ دَرَجَاتُهُمْ أَعْلَى أَرْبَابِهِمْ كَمَنْ مَابَدَ  
 شَهْرًا لَمْ يَنْصَفْ شَيْءٌ وَكَارَ مَا هُوَ نَصَفَ شَيْءٌ لِيُبَيِّنَ خَالًا كَارِي كَيْفَ كَرَمٍ دَرَجَاتِهِ شَهْرًا لَمْ  
 بَلَكُمُ أَنْ تَفْرُقُوا مِنْ حَضْرَتِ بِيَهْمِ خَلَاصِ شُومٍ بَعْدَ طَوْرِ كَيْفَ كَرَمٍ أَنْ تَفْرُقُوا مِنْ حَضْرَتِ مَا رَأَيْتُمْ

تذکر

در نیت خالص  
و نیت خالص  
و نیت خالص  
و نیت خالص

نگردد زیرا که حضرت پیغمبر فرموده است چه دعا کرده است حضرت جبرئیل امین گفت است  
مثل مشهور است گویند فلا تکرر دعا کرد مرغ امین در راه بود امین گفت متجرب شد حالا  
مثل پیغمبر دعا کرده است مثل جبرئیل امین گفت است پیغمبر فرمود من در هر گاه شهر  
رمضان قلم و قلم که فاتحه الله من دعوت فقال جبرئیل امین یعنی هر کس ابدال کند  
اذا الله و صان المبادی انکار کند که ما بر نبرد شود خدا او را نیاورد جبرئیل امین گفت از  
هر چیز به یک نور به خورده اید که از صغیر که اصلا از او نور نگرفته اید که در شما هیچ تاثیر  
ندارد که یا کوش قلب چشم اصلا ندارد المبادی بالله پناه بخدا که اگر از اهل این نیت پناه که  
باشید که میفرماید قلبها برای ایشان هست و بی باز نمی دهند و کوشها هست بی باز نشینند  
و چشمها هست و بی باز نشینند که ایچوادمها بدتر پست تر از حیواناتند او لکات کالاتام  
الهم اصل بنا بخدا که اگر از حیوانات پست تر شد باشید پناه بخدا که اگر از کثرت غفلت  
از رحمت استعظمی غم خورم شده باشید در دعا خواند اید که غفلت یاس نا امید از رحمت  
میاورد او لکات را بینه فی العافین من رحمتك الجبته از این کلام شریف همچو ظاهر  
میشود که غفلت از عبودیت باعث یاس میشود پناه بخدا از مایوسه از رحمت خداوند عالم  
این ندانای الهی که در کتاب الهی میباشد و پیغمبر هم شما را ندانمیکند ای امت پیغمبر پیغمبر  
شما را ندانمیکند نا حال کو یا ندای خدا یغ و ندای پیغمبر انشیده اید ای مردم امام شما  
شما را ندانمیکند حضرت در مسجد خودش ندانمیکرد و میفرمود اجدروا نارا آخرها شید  
و قعرها یجید و شرابها سخیب نا حال همچنانکه از نداها در شما نا تاثیر نگرفته است نه ندای  
حضرت پروردگار در شما نا تاثیر نگرفته است نه ندا حضرت رسول صلی الله علیه و آله و نه ندا  
امام شما و نه ندا اموات و نه ندا شما از خدا می کنند ندانمیکند شما را و در ندای شان  
میگویند انهم العافل لو کنت تعلم ما تعلم لکان نذاب لحک مرده ها میگویند ای غافل  
اگر بدانای تو آنچه که فامید اینم هر این که کشت بدنت کذاخته میشد و زمین را ندانمیکند  
صدان میزند میگوید انابت العربیه انابت الوحده انابت الدود من خانه غریب و نهانیم  
و من خانه و شست و هر اسم من خانه کرم هیچ از این نداها و صداها بکوش رسیدن باز رسیده  
اصلا نرسید فلان قلوب لا تفقهون بها و لکن اذان لا تسمعون بها و اعین بصر و ن  
بها میترسم که از اهل این نیت باشید که میفرماید و لو اننا نزلنا الهم الملائکه و کلهم الموتی

و حضرتنا





نظر کند بعض اشخاص میدانند که الفش در بدن آنها مشتعل است الان الفش با آنها داخل نمود و  
 بینند که بیشت از اشخاص الان با شیطان فریبند حالا ملاحظه کن با او صفا که در صورت  
 خودت را بشناس که چه قسم آدمی از کدام طایفه و علاج کارت را الان که چاره دارا  
 بکن تا گرفتار روزیچاره گشته پناه میبری بخدا که اگر باشد مثل قوم عا و هود و نوح و لوط  
 علیهم السلام پناه میبری بخدا که اگر بوده باشد مثل ایه هبل و ابی لهب و کافران علیهم  
 اللعنة و سایر اعدا دین و نباشید مثل صدیقین و شهدا و صالحین سلام الله علیهم  
 اجمعین مختصر پناه میبری بخدا اگر متصف صفتا اشرار باشد و از ای صفتا انبیا باشد  
 بسیار از مردم ابراد نام میکنند و میگویند شیخ بسیار در حر از خوف خدا میترسند و  
 دیگر بعد از این رجوع میکنند از این طریق و قوه هر چه است میخواهد معصیت بکن ولی  
 بچند شرط اول معصیت او را بکن و بپدر یا بپدر که خارج از مملکت او باشد و بپدر آنکه  
 روز خلاوند عالم را بخور و هر چه میخواهد معصیت بکن ستم آنکه تبعه دولتی شود که  
 ناب مقاومت با خداوند عالم داشته باشد آنکه هرگاه بخواد قصر و حرم نماید بگو  
 من تبعه فلان دولت از دولتم و اطاعت میکنم شما اگر چه تبعه دولت قدیم شد  
 بغیر متابعت دولت قدیم کرده اید که از دولت شیطان باشد دولت او را اقرار  
 اول گفتیم بجهت آنست که دولت شیطان پیش از دولت آدم ابو البشر علیه السلام بود  
 و اگر تبعه دولتی نباشد و قتی که حضرت ملک الموت سلام الله علیه قهر بفرا میاورد  
 اطاعت او نکن و عرض کن در جوابش قتی که میفرماید بگو که من نیایم بجهت آنکه  
 این خانه خودم است که بنا نهاده ام و از آن بیرون نروم اطاعت او نکن تمام شما ها  
 خواهید محسوس شده بیک صبحه و آتیه خبره و احده میگویم بترسید در وقتی که دیدید  
 وجوه العاصین مسوده روها گاه کاران را که سب است و چشمها ایشان گدازه شده  
 میگویم بترسید در قتی که صدها مردم همه بلند است بکفن و انضاء حفر از پیغمبران  
 علیهم السلام و ندای حضرت پیغمبر محمد بن عبد الله صلوات الله و سلامه علیه و آله  
 بلند است بوقت امتاء خودت این قسم موعظه که شما ها میگویم بترسید اگر بگویند چرا این قسم  
 موعظه میکنی پس بپایند و اعتبار بپایم امر که و حالا اینکه در وقت تو میدهد اگر واقعا  
 ترسید بگو میترسم و علامت خوف و ترس آنست که از خفت اشک جاری شود و بر صورت

ترسیدن از شیطان  
 و ترسیدن از خدا

جریان پیدا کند چنانچه حضرت امیرالمومنین علیه السلام فرمود پیری از ارباب علامت خود  
 در آن بیان فرمود میترسم که چیزهایی که برای خداوند نیکی است و حسن برای ماها بدل شود  
 بیک میترسم شهادت در خواها بدل شود بیک میترسم کلام الله در خواها بدل شود بخوارت میترسم  
 ماها فروت شود آنها هم چیزهایی است که بر آنها خوف ارم و بیک خوف نبرد که برانند بدل و  
 تغییر و زنا خاست بگو میترسم از متغیر بشود قبرم بگو میترسم از قبول فرزند بگو میترسم در  
 وقتیکه نازل بشوم در قبرم میترسم از عرق قبرم میترسم از ظلمت تاریکی قبرم میترسم از جهنم  
 قبرم میترسم از آن دو ملک که میانند بفرمود میترسم از صفا ایشان میترسم از چاهها  
 ایشان میترسم از سؤل ایشان میترسم از ناز یا نه ایشان اگر اندک خوف ظاهر شد انشا الله  
 تعالی در شما بایدا محصل شایسته بکین بجه شیشه بشوم حضرت پیغمبر صلی الله علیه  
 و اله در سعادات که شایسته نمیتوانم پیدا کنم مگر در عیال فرزندان عزیز خضر سید  
 الشهدا سلام الله علیه کارها پیغمبر صلی الله علیه و اله حکم بود پس بایدا ملاحظه آن کرد که چه  
 حکمت بود در بوسیدن حضرت سید الشهدا علیه السلام اما حکمت ربوبیت و بوسیدن صیبه مبارک  
 انحضرت را کفایت تمام رضاء فرمود قتل جدی گماید کبریا حضرت سید الشهدا علیه  
 السلام فرمود آنان من قتل جبرائیل بعد من فرزندان بزرگوار به همت که کشته شد صبر  
 و هو ان یسک شیء من ذوالا کرا و احیائهم بر فی حیة حیوت کو با طرامان بزر  
 گوار زاد الخال گرفته بودند بطوریکه در میان آن اشعار مجوس بود و انقدر از تیر و  
 شمشیر و نیزه و سنک بان بدن شریف دند که قتل صبر اکرم که انحضرت چند مرتبه  
 بر پیکان بزنه این افناد از جهت آنکه بر میخواست با ان حالت ضعف نانوایه و بطرف چشمها  
 حرم نظر میکرد و چون طاقت نمانده بود که بر سر نیا باند بر پیکان بزنه این افناد و نا نفس  
 آخرش چشم داشت بطرف چشمها داشت که حرم سلامت بماند و یک دست بکشد نکشاید و  
 آخر کار اهل بیت اطهار دستگیر قوم اشار شدند و با سیر از کربلا بکوفه و از کوفه به شام  
 باشند تمام بردند اَلَا کَلِمَةُ اللَّهِ عَلَى الْقَوْمِ الظَّالِمِينَ فَشَکَا لَهُمْ وَكَانَ يَوْمَئِذٍ يَسْمَعُ  
 الْعَظِيمُ الْأَعْظَمُ يَا اللَّهُ يَا اللَّهُ يَا اللَّهُ يَا اللَّهُ يَا اللَّهُ يَا اللَّهُ يَا اللَّهُ يَا اللَّهُ يَا اللَّهُ

میترسم

کشته شد  
فرزند پاک روح شریف  
گرفته

عجل العالی  
عشر

الحمد لله رب العالمین  
بسم الله الرحمن الرحیم

بسم الله



لک الحمد

۷۸

بموش میاورد و همین طوری است شدت یثا اقسام انحضرت پیغمبر و قیتکه جنانه سعد می  
 بودند در مشایعت او با پای برهنه راه پیشت عرض کردند یا رسول الله چرا چنین با پای  
 برهنه تشریف میبری فرمود آن کثرت از دحام فلانکه که بمشایعت آمده اند باز برهنه کرده  
 ام غرض با اینحال و جلال سعد را بنزد قبر گذاشتند و دفن کردند و رسول خدا صلی الله علیه  
 و آله بالا می رفت نشسته بودند که یکدفعه حالت حضرت بهم ورنه مباحث تعجب  
 یافت اصحاب عرض کردند یا رسول الله سبب پر خال مبارک شما چیست فرمود ارب  
 سعدا قد اصابته صعطة بدرستی که قبر فشار داد سعد را اصحاب عرض کردند  
 یا رسول الله با این تفضیل و تجلیل که شما از سعد کردید با وجود این قبر فشار داد و ققلا  
 نعم انه كان في خلقه مع اهله سوء فرمود بیدر سعد با اهلس بد خلقی بود از اجل الطاف خدا  
 و ندخله اجل جلاله اینست فالیر که خود بشما رحمت فرموده مانند کسی که اعیان با نیت  
 الناس کند از یکدیگر از شماها استقرض میفرماید میگوید من الذي يقرض الله قرضا  
 حسنا فيضاعفه له ايا كيت که قرض بدهد بخدا و ندغام بقرض الحسن باخذ برای او  
 مضاعف کند میفرماید هر که در ماه مبارک رمضان اظهار بدهد روزه دار را اگر چه  
 بشوق قمره نصف خوا باشد گمن اعقوب عبدك من الانما عجل مثل کیت که اراده کرده  
 باشد کیر از انما عجل که در سخت شدت و فتنه عبودیت مبتلا شده باشد این شوق  
 خوا کنم که اینقدر ثواب از مرتبه است برای کسی که قادر بر زاید از ان باشد اندک  
 از اصحاب حضرت پیغمبر در اوائ اسلام که قادر بر زاید از ان بودند اما این اعصاب ایشان  
 نه انطوار است بجهت آنکه بحمد الله غالب مردم اغنیاء اند بلکه کتر آدم پیدا میشود که بنوا اندیک  
 ادرا یکدفعه طعام سیر بدهد اینها هم از الطاف خدا و ندغام است میفرماید یا ان جلال  
 و عظمت خودش فاذا کرو و نه اذکرو که و اشکروا له فلا تکفروا وین میفرماید ادعونی  
 استجب لکم میباید خراجت دعوت شما میکنم میفرماید حاجتهای خود نماز از ان میباید  
 اگر میخواهید شما را عذاب میکنم اشد العذاب ان الذی یستکبر عن عبادته سید حلون  
 جهنم و آخرین الان خداوندان میفرماید ادعونی استجب لکم میفرماید الان خواه خدا را  
 برای اصلاح احضرت با آنکه ترا اذن مرحمت فرموده برای خواندن و در روز قیامت میخواهد  
 بخواند فلان از نیت بسیار استخاض در قیامت هستند که لا یؤذن لهم فیتدرون قادر

بسم الله الرحمن الرحیم  
 الحمد لله رب العالمین  
 و الصلوة علی محمد و آله

و السلام

در تفسیر  
 مرا تا ذکر نام مبارک  
 نامی بر زبان  
 میگویم که از زبان من  
 بگوشه های دوزخ رسد  
 و از چشم من  
 زلفت  
 عذرا و اگر خدا را

للكم

بر سوال میبندند و میگویند ای سلام الله بر زبان جاری کنند بلکه پاره هفتند که اسم الله مبارک را  
فراموش میکنند و اسم شریف حضرت پیغمبر صلی الله علیه و آله را فراموش میکنند و از ایشان  
سوال میکنند که نام پیغمبر ان چیست میگویند فراموش کرده ایم الان الان ای مردم تمام  
اعضا و جوارح شما مشغول است بشعاعهای آتش الان که فتنه اید باقی نماند بر خود تا  
روشن کرده اید تمام بدن شما را فرو گرفته می کنید که خواب و شوش شما نماند بیک  
آتشها ظاهر شود و باقی آخر متعل کند که دیگر خواب و شوش نبود الان یک قطره است  
از خون خدا باشد بر روی آن آتشها را خواب و شوش میکنند تا روز قیامت هر چه بر سر  
خواب و شوش کند نماند که میگوید که ان چشمها خشک میشوند و ان چشمها خشک میشوند  
خداوند جل جلاله میفرماید بگناه کار تو بهر که من توبه نپذیرم و بگناهت نماند  
میفرماید اگر توبه نکردی دست میدارم ان الله یحب التوابین لطف طار این یاد  
فرموده میفرماید این آیه که ان الله یحب التوابین و ان الله یحب الصالحین و ان الله یحب  
که چگونگی شامل حال اندیش شریف و نگاه کاران شده اهل محبت چند هستند که  
هستند که معصیت خدا میکنند و خدا را میفرستند و دیگر هستند که بسیار  
میکند خدا را میفرستند و قسم ستم کسانی که معصیت یا از خدا میکنند  
خدا سزاوار و معصیت میسرانند این آخر مقام از عاصیان است و با وجود این خداوند  
دعوت و رحیم میفرماید یا عباد الی الذین اسر فوا علی انفسهم لا تقطعوا من رحمۃ الله  
فان رحمۃ الله فی ربکم الرحیمین ای کسانی که شماها از کثرت معصیت با خدا بودید عالم  
قطع علاقه بیند که کرده اید باینکه خداوند عالم قطع علاقه خداوند و اقله نکرد در  
ایه مبارک قرآن شنیده اید و دیده اید که اولاد حضرت یعقوب علی بیتا و الیه و علیهم السلام  
تا وقتی که حضرت بنیامین متهم نگردی شده بود و از باراد خطاب میکردند بعد از آنکه قسم  
دیگر بار بار خطاب نکردند و عرض کردند انک سرق خلاصه اخطا طاعت علی  
کنید که با این همه معصیت که از ما صادر شد باز خطاب عباد میفرماید یا عباد  
ای انما انما الغفور الرحیم و ان عذاب هو العذاب الیم یا عباد الی الذین اسر فوا علی  
انفسهم لا تقطعوا من رحمۃ الله ان الله یعفو الذنوب جمیعاً انه هو التواب الرحیم و این  
ایه شریفه لطف الطاف فرموده قبل از فل یا عباد و هشت لطف از الطاف بگما

برده است بعد از آن تا آخر هو النواصب را و انزل بعثت من انبیا علیها صلی الله علیه و آله  
 کرده بودند بقتضی که هر کس نبیست زکمران آمدند خدمت حضرت رسول صلی الله علیه و آله  
 عرض کردند یا رسول الله صلی الله علیه و آله ما را چه کار است که ما را از این دنیا و آخرت  
 عالم تو نبه ما را قبول کنی یا نه نازل شد فَقُلْ سَلَامٌ عَلَيْكُمْ كَذَّبْتُمْ عَنْكُمْ وَعَنْكُمْ  
 اِنَّهُمْ مِنْكُمْ سَوَاءٌ يَجْعَلُ اللَّهُ ثُمَّ تَابَ رَبُّكُمْ فَاصْلَحُوا فَاِنَّكُمْ عَمَلُكُمْ خَالِئًا مِنْكُمْ  
 انْجَالَت مَا هَاهُمْ اَزْكَرَهُ هَاهُمْ اَبَدُ خَوْذِ مَنْ يَتُوبُ كَيْفَ شَاءَ يَدْعُوهُ فَاسْمِعْ بَرَكَاتِ كَارِ اَنْ يَتُوبَ  
 بعد از توبه فیضش شامل حال ما هاهم بشود و بجهنم حالت ملائکات حضرت ملک الموت  
 سلام الله علیه که و او سلام خداوند عالم بفرماید یا عَبْدُ اللَّهِ رَبَّكَ يَقْرَأُ بِسْمِ اللَّهِ  
 خدای پروردگار تو بنویسم بر شانه و در میان ام قیصر روح تو بنامه طور بکنیم شاید بلیت  
 از پیکر پاک کنیم که سلام خدا و رسول یابرسد در وقت مردن و در وقت قیام ساعت که بلیت  
 و سَلَامٌ قَوْلًا مِنْ رَبِّ عَزِيزٍ مِثْرَسَمِ بَعَثْتُ بِكَ زَانِمًا نَاكَارًا نَكِسْدَ بِنَاكِهَةٍ فَاَبْلَيْتَ تِلْمَ نَكِسْتِ  
 باشیم بلکه نفوذ بالله از اهل این دیر شویم که میفرماید وَامْتَارُ الْيَمِينِ اِنَّهَا الْخَيْرُ مِنْ  
 گناه کاران سوا بشوید بارش اگر طوطی شد که قابل سلام الهی در دنیا و در آخرت  
 شدیم در قیامت هم این سلام بر ما خواهد بود و همین متصل می شود تا روز داخل شدن در بهشت  
 آنوقت میفرماید فَادْخُلُوا جَنَّاتٍ اَمْثَلِهَا مِنْ بُخْدَارِ دَعْوِ سَلَامٌ بیکر از خداوند عالم بساکنین  
 بهشت میبرد سلام عَلَيْكُمْ عَمَّا صَبَرْتُمْ فَنِعْمَ عُقْبَى الدَّارِ از بهشت همارا این شنبه اید  
 و لکن تصور مغفرت نکرده اید قَصْرُ اَنْفُسِهِمْ بَعَثْتُ بَكْرًا مِنْ اَنْبِیَاءِ اَنْبِیَاءِ اَنْبِیَاءِ  
 آن هشت در است مینا نه هر دری نادر دیگر چهار صد سال از این است است بهشت بیکر  
 است اهل بهشت هم ابدیت بعید تا ما خواهند بود و خداوند عالم ابدی است لکن  
 فرست مینا ابدیت خداوند عالم و ابدیت بهشت زیر اگر ابدیت در مخلوق ما نیست  
 از خداوند عالم زمانه نیست عرض این ابدیت بهشت این نعمان و تسلیات در آن مقامات  
 همه الطاف خداوند عالم است بے میترسم که خداوند با این همه الطاف خداوند عالم کارها  
 بجلای بکشاند که بفرماید اِنَّا نَسْنَأُكُمْ نَعِیْهِمْ چون فراموش کردید شما را و در تکلیف  
 انچه را که باید امثال کنید حالا ما جزای فراموشی شما را بفراموشی که عبارت است از قطع  
 علائق رفت رحمت حضرت ربوبیت عزت الاله و جَلَّتْ تَعَالَى عَمَّا یَشْرَکُونَ اِنْ اَنْ

۲۱ سلام

در تمام کلمات از پروردگار  
 اوست

و این شنبه  
 به تمام در صراط مستقیم  
 باشد و بر من آنکه بر تو بود  
 پس به خدایت عزت

لک الحمد

عباد الله کاری کنید که ربط و علاقه با خداوند عالم پیدا کنید تا خطایا تا فتنه ها که در دنیا  
 شما را جار می نشود و اینها شهر الله الذی انزل فی القرآن و خداوند عالم او را مصیف خود  
 داده و ترا ضیافت فرموده باین معنی است برای انواع و اقسام نعمتهای که در آن قرار داده  
 خواب را عبادت قرار داده بیداری را عبادت قرار داده نفس در آن عبادت قرار داده  
 است علاوه بر همه اینها وقتیکه مشرب میشود خداوند عالم بجات میدهد از انش حقیق هزار هزار  
 نفر را که مستوجب انش حقیق شده باشند ماه مهال نصف شد نمیدانم کاری کرده ایم که انش  
 بخواه یافته باشیم یا نه خطر عظیم در اینست که ماه رحمت آخرش بگذرد و ما از اهل رحمت و  
 امر شش تویم گفتیم عالمیکه در اینم فعلا برای تحفیف کاهان کریم کردن است از ترس خداوند  
 عالمیان چنانکه امید است اگر اینکه جاری شود شست شوی کاهان بدهد گفتیم کریمیم  
 از خوف خدا حالا میخواهم یک کریمیم زیاد کنیم بر آن کریمه و آن کریمه است بر حضرت ابی عبد الله  
 سید الشهداء علیه السلام امر میخوانم کریمیم بر کریمها حضرت سید الشهداء در فضل خورش  
 کریمه میگرد و در انحال میگفت ایکیک الیک یا رب مکرر یا یعنی کریمیم با قلب پر از غم  
 فدا نمائید قلب پر از دگر برای ربه جهت است اشاره بیکران آنها میگیم و میگویم سید الشهداء  
 روز عاشورا بجز انچه زحمت نمود برای من چیزی که انکه بدن مبارکش برهنه و عریان در آن  
 بیابان ماند و بقیه انکه شهداء از هم دور نباشند و سرها ایشان از هم جدا نباشند و  
 انکه تمام آن زحمات اعتیال شد برای انکه زنان و پروریکان حرم محفوظ بمانند آخر کار ملاحظه  
 فرمودید بدیده حتمها بدیده بدیده با لباس خواهند گذاشت و نه سرها را در بدن  
 خواهند گذاشت که اهل حرمش محفوظ بمانند و لهذا دل مبارکش پر از وجع و درد بود عرض  
 کرد خدا ایکیک الیک مکرر یا یا الائمة الله علی القوم الظالمین تسلیک اللهم تسلیک  
 یا سیدنا العظیم

۱۱  
 وقت در آن

کلام است  
 تحفیفات

عاشورا

بسم الله الرحمن الرحیم

سُبْحَانَكَ اللَّهُمَّ وَبِحَمْدِكَ لَا أُحْصِي ثَنَاءً عَلَيْكَ أَنْتَ كَمَا أَفْتَنَ عَلَى نَفْسِكَ تَوَحَّدْتَ بِالْعَزَمَةِ  
 وَالْجَلَالِ وَقَدَّرْتَ بِالْمُدَّةِ وَالْكَفَالِ وَأَنْتَ الْفَادِرُ الْمُتَعَالِ وَالْحَيُّ الَّذِي لَا يَزَالُ  
 لَكَ الْحَمْدُ لَا يُجِدُّ وَالْحَمْدُ الْأَعْلَى فَوْقَ كُلِّ عَالٍ وَالْجَلَالُ الْأَجْمَلُ فَوْقَ كُلِّ جَبَالٍ وَأَنْتَ  
 الْمُسْتَرِدُّ عَنْ كُلِّ مَخْطُوءٍ بِالْإِبْرَالِ تَحْمَدُكَ عَلَى نِعْمَاتِكَ لَمْ تَوَارِ وَتَشْكُرُكَ عَلَى الْأَنْتَ الظَّاهِرَةِ

الواو



المواظرة ونصلي وسلم على نبيك محمد النبي المصطفى وآله الطيبين الطاهرين  
وعلى اهل بيته الطيبين الطاهرين وصحابة الغلام واتباع الاحكام والدعاة الى دار السلام عليهم  
السلام الفخيرة والسلام الى يوم القيمة منتهى تسفيطون من نومكم يا غافلون وعشر لكوب  
تستعدون ومضى الزاد تداركون ومضى الرخيل بجهنم من ههنا ههنا ان يجهنم  
ومضى الى ربكم توبون ومضى الى منشاكم تعودون ايه خوابندها كه بيداشو بداعا فلها  
كه اكاه ميشود وقت سيد كبر ايه كه مهنا ميشود سرفرد وراست كي تدارك زاد و توشه  
ميكند وقت كوچ كردن رسيد كه مهنا ميشود معلوم بنت كه بهيئه سرفريه بينيد كه توبه  
كنيد وكي باز كشت بسوخته افريننده خود ميكنيد مقصود موعظه نبيله ستار كابر  
اوامر اجتناب خواه و بيدار شدن است از خواب غفلت و تقيع و ترك اعمال و كارها ناشايسته  
واقفال فنيجه كه در ادم مرار و اسفرار يافته و علامه تركاها انستكه اشار از ان كارها  
بد بايد و انها را ناخوش داشته باشد و اگر از او صادر شود محزون باشد و ملاحظه  
كرد باهم مي بينيم كه اصلا موعظه در شماها ناثير نكرده است علامت عدم ناثير است كه ترا  
در مكان سرور و فرح در مجلس موعظه و غير مي بينيم كويالات محو فراتيه و احاديث  
بنويه مسنده براي توبيت و براي غير توهت در وقتي كه مجلس موعظه بيايد با موعظه  
در قلب شماها ناثير نميكنند يا آنكه في الجمله داخل ميشود در مجلس موعظه و لي هينكه  
از مجلس بچون فريد موعظه هم ميرن ميرد ديكر از بچان باقي نيت حضرت پيغمبر محمد بن  
عبدالله صلى الله عليه واله والاطهار المنحصر عبادت نمودند خداوند عالم را بطور  
كه فوق طاقت افراد بشر و تمام اقسام طاعات و عبادت ترا بجا ميآورند و معصيت خدا را  
بيك چشم بر هم زدن نكرند و با وجود بچان از خداوند عالم ترس داشتند كمال ترس  
انواع اقسام ترس در ايشان مجتمع بود كاه از ترس خداوند كبره ميكرند كاه از خوف  
خدا غش ميكرند كاه هي باقسام ديكر از خوف بند كه نا حال از عمر و رفت و در ركعت نماز  
در نامه عالم يقين دارم كه داشته باشم كه نار و زردم بعالم اخوت هديه از براي  
نكبر و منكر علمها السلام مير و نشان ندارم كه يك منتهى كه قادر بر ان شده باشم تركه  
باشم اگر كسي مثلا دستش بظلم كردن بكي نميبرد و ظلم نميكنند ان بغير نفي ندارد بلي اگر  
عدوت بر معصيت داشته باشد نكند ان شخص نارك معصيتك مثلا اگر كسي دستش نميبرد

در مجلس موعظه  
بنوعيتي كه  
مجلس موعظه  
بنا بر اينست  
كه در وقتي  
كه مجلس موعظه  
بنا بر اينست  
كه در وقتي  
كه مجلس موعظه

که کم کجی بود از اینگونه که ترک کجی کرده بپایه است و سبب ممکن شد است  
 نکرد میگویند ترک کرده و ثواب بزرگ منتهی میشود اما اگر دستش نرسید ترک کرد ثواب بزرگ  
 منتهی نخواهد بود حالا اگر کارها بشکستند نشان نمیرسد و ترک میکند اما قلامعروف میشود به  
 خود نان غره نشوید با نکر و بخت بر زمین راه نروید بار می مقصود تنبیه است بر آنکه  
 شهر الله الاعظم رمضان المبارک نصفش گذشت نمیدانیم امر زید شده ایم ملاحظه باید  
 کرد اگر از اخلاق و زیله حقا ناپسندیده پاک و منزه شده باشیم امید نجات و شمول رحمت  
 حضرت رب العزیز هست الا فلا علامات را بدینهم علامات را علامت و جو اخلاق  
 زیله صفات ناپسندیده میبینیم زیرا که اعمالی که از تو صادر میشود اعمال غیر خالص است و  
 این نشان است که در قلب شک و شبهه جا دارد نسبت بخداوند عالم این قد بدان  
 نا آنکه نجات شک و شبهه نسبت بحضرت پروردگار در قلب هست اصل کار است بخواند  
 در ست شد پس اول یقین باید گوی بر آنکه خدایه هست این حاصل میشود بنظر کردن  
 بیک نظر کردن میتوانی یقین بخداوند عالم پیدا کنی این در مقام توحید است مقام دیگر  
 مقام تنزیه است این شکلهاست از مقام اول چیز آنکه در آن یعنی تنزیه حضرت ملک علام  
 خلعت اللغات و الافهام هر چه را که بخالت حضور میدو و بوهت بکنایه با ادق فکر با  
 الطیف بها باید بداند که آن نه خالق است بلکه مخلوق توانست زیرا که محاط فکر و واقع  
 شده است و فکر تو محیط باور شده است چنانچه حضرت امام جعفر صادق علیه السلام نشان  
 بانکرده در جواب از ندیق که سؤا کرده از حضرت و گفت ما الدلیل علی صانع العالم  
 یعنی چه دلیل بر وجود صانع عالم فرمود وجود الایمان علی ذلک علی صانعها  
 صنعها الاثر فی انک اذا نظرت الی ببناء مشیده بین علمت ان که بانیان کن کن لور  
 البانی و لم تشاهدک ز ندیق عرض کرد ما هو امام علیه السلام فرمود هو شیء غیر لاف  
 الاشیاء ارجع بقول هو شیء الی اثباته فان شیء بحقیقه الشیء غیر ان لا جسم و  
 لا صور و لا محس و لا یدک بخوارات الخمس لا تدرك الاوهام و لا تنقصه الدهور  
 و لا تغیر الزمان او تعالی چیز است اما نه مثل چیزهای عالم رجوع کن بواسطه گفت  
 من که او چیز است بوی اثبات خدا و بدیهه آنکه او تعالی حقیقه چیز است اما نه آنکه  
 جسم باشد یا صورت نه محسوس میشود نه ادراک بخواس جسم و اوهام عالم درک او ممکن و در کار

در این عالم  
 در این عالم  
 در این عالم

در این عالم  
 در این عالم  
 در این عالم

الف الحمد

۱۲ ان نفی چیزی که در زمان تعیینش ندهد کلام شریف طولا نیست مقصود اینست که خداوند  
 دارای تمام صفات کمالیه و منزله از اوصاف خلقیه هو الخالق ادا مخلوق و رب الارباب  
 خداوند تعالی خالق موجودات خالق زمان مکانست ممکن نیست شخص بگوید که از  
 خالقیت خداوند عالم مثل چند سال میگذرد زیرا که زمان برای او نمیکرد بلکه خداوند  
 عالم محیط بر زمانست بر جمیع اشیاء و موجودات باری هر چه بنظر میاید که آن خداست  
 بگو خداوند عالم غایب است در مقام تنزیه حضرت پروردگار همین قدر کفایت کند که  
 هر چه بنظر و عقلت محصور شود بدانی که غبار از استان بجز کلام در معرفت و شناخت  
 خداوند عالم و تنزیه او تمام اما کیفیت معرفت و شناخت او بنمود نگاه کن به حقیقت  
 و ماهیت خود ترا می شناسی ملاحظه کن بین این نفرین دن چه قسم از تو صادر میشود بین  
 این هوا بچه بخور غدا می تود اما هست این هیچ این هوا که بنظر آید بین به او بگفتی  
 میتوانی زنده بمانی یا در نداری بهم ساعت ربع ساعت دم دهنت آب بگو هوا داخل نشود  
 اگر زنده ماندی انوقت بگو این هوا هیچ است درست بگفتی نه یا نه ملاحظه رطوبتها که  
 خلاق عالم در تو ابریزده است تا مل در کنه آنها کرده که چند قسمند و چه طور از هم اختلاف  
 دارند آب هین بچه اندازده است که نه زیاد به دارد از حد خودش نه کمی بچه قسم بشوین و  
 گوارا چشم بچه قسم شور آب مانع بچه قسم بپزه آب گوش بچه بخور تلخ با آنکه چه قدر منابع  
 آنها هم نزد یکسانی بخار میگیرن تو ناخال حقیقت کنه خود ترا با آنکه خالص بچه قسم هین از  
 مخلوقات خداوند عالم شناخته بش چگون طبع داری که بکن معرفت حضرت رب العزة  
 بر چه در خصوص این چیست با این صغارت و کوچکی بعضی از حکما ۴ اسلام هزار حکمت  
 نوشت است که حضرت حکیم تعالی خداوند عالم در او بکار برد است هیچ تا مل کرده در روح  
 انسان که خداوند عالم با انسان مرحمت فرمود این روح انسانی یک نمونه است از ذات  
 اقدس الهی و صفات حضرت سبحان که نمونه است نه اینکه بشا و تعالی یا بطیر او باشد  
 خداوند عالم شبیه و نظیر ندارد لیس کماله شی و این روح انسان در خاست هم از استان  
 غیر خودش زیرا که او از عالم امر است نه از عالم خلق و این روح انسان داخل است در اعضا و  
 خارج است بهر هم چه میگویم یک تعلیقه دار بعد غرض نه قه می است که انسان بتواند او را  
 بشناسد این روح انسان به یک دلیل است برای توضیح خداوند عالم درست تا مل کن

عالم

و بگو

اولا

نیز در این کتاب

۱۰  
 پس حضرت پروردگار جل جلاله در حق تعالی فرمود که در  
 ملکوت آسمان زمین است و تو قرار داده چنانچه حضرت امیر المؤمنین علیه افضل سلوا  
 المصلین بان اشاره فرموده است انزلکم انک حرم صغیر و فیک انطا و العالم الاکبر  
 عالم نه خلایق دارد که از آن عکس خود آورده است گفته می شود نمونه از خدا بی هم در تو  
 هست که آن روح انسانی تو باشد عالم تو پیغمبر دارد خداوند عالم نمونه از پیغمبران  
 علیه السلام در تو که است که عقل باشد در عالم نه اشار و اشقیابودند از آنها هم  
 نمونه در تو هست در تو هابیل علیه السلام هست قابیل هم هست در تو ابراهیم علیه السلام  
 هست نوح هم هست از هر دوی که در تو هست و خواهد حضرت ابراهیم در تو است و از تو  
 بیندازد چون که لطف الهی شامل حالتش و انش زار ابراهیم بود و سلام کرد نادر  
 را بر او و کلستان نمود خوش بحالت است و اگر نشد نمرود وجود حضرت ابراهیم را  
 خواهد سوزانید در وجودت و میخواست عصاره ایات دارد و فرعون هم  
 هست شکر خدا کن که فرعونیت ضعیف است قدرت ندارد که علایق از عالمه خدای  
 کند و آنرا که الا علی بگوید و اساس طغیان و کفر را می کند و موسی عقلت نامور است  
 که برود بیوی فرعون نفست و با و بگوید اغفاد بخدا کن پیدا لعله یتذکر او یحیی  
 و بگوید یا اهدیک الی ربک برآه فرعون نفست سحره هست اگر موسی عقلت  
 با عصای معجزه نماید خواهد بر فرعون غلبه نمود و الا خواهی هلاک شدن از فرعون  
 نفس خداوند بظرف لطف بعضا حضرت موسی و کهن که در انصاف بود نمود فرمود  
 و ما نلک یهینک یا موسی حضرت رسید چون در سابق امر بجمع بغلی نمود بود  
 گفت مبادا امر الفای عصاره فایده عرض کرد هی عصا انکو علیها و اهرس بها علی  
 غبی و لی فیها امر رب آخری یعنی او که بدست هست عصا منست تکیه میکنم بر آن و  
 کوفته های خود را بان میرانم و منافع دیگران را بهر دین فرمود حضرت نعم اللهین  
 بیندازد پس چون نظر لطف الهی بانصاف شده بود عصا که انداخت زده های بسیار  
 بر او که شد بقیه یک فرعون و عسکر تمام قصر فرعون را بلعید لب بالایه آن را زها بر  
 بالایه قصر فرعون بود و لب پیش بر پا بین قصر ایضا امر اعضا بمحض نظر لطف  
 خداوند عالم بیند کرد و چون نظر لطف بکف مباد حضرت موسی علیه السلام شد

همه پروردگار را  
 شاکه  
 او را که بر پیشانی  
 هدایت  
 بگویم ز ابرو بر سر دکان  
 بهر آنکه از دست برسد  
 در آن

نظر لطف الهی  
 بانصاف شده بود  
 عصا که انداخت زده های بسیار  
 بر او که شد بقیه یک فرعون و عسکر تمام قصر فرعون را بلعید لب بالایه آن را زها بر  
 بالایه قصر فرعون بود و لب پیش بر پا بین قصر ایضا امر اعضا بمحض نظر لطف

### الحمد

بودید شریضا شد یعنی رکعت چنان نورانی و روشن شد که نور آن از نور آفتاب یازده  
 شده بن طور نظر لطف الهی بر سحره فرعون شد که نور آن بر قلبشان سرایت نمود اینها  
 مجسمه آوردند امیلت که در این وقت چون ذکر نظر لطف الهی و سئوال آن مجسمه موسی و  
 عصا و سحره شد شامل آنها هم بشود باره در تو نمونه از حضرت عیسی و حواریین هست  
 در تو نمونه از نصاریست در تو نمونه از جنکانه حضرت رسول صلی الله علیه و آله است  
 در تو لشکر حضرت پیغمبر و لشکر کفایت لشکر کفایت صفت کشیدند بالشکر پیغمبر  
 در جنکند بیدار باش شکست ندهند در وجود تو نمونه از حضرت پیغمبر صلی الله علیه و آله  
 هست که آن عقل باشد ملفت باشد که لشکر کفایت است لا لشکر حضرت پیغمبر نبیند  
 که او را بدید بجهت پیغمبر شهادت برسانند غرض این قسم که ذکر کردیم از نمونه بدان و بنیکان  
 بسیار است وقت کجایش ذکرش ندارد خلاصه از اخبار و اشعار هر یک در تو نمونه هست  
 ملفت باشد که پیر اختیار بشود در زمره ایشان باشد و از اشعار و در زمره ایشان بسیار  
 باری شهر الله گذشت پیغمبر تو هنوز داخل ضیف نشد و از فوائد الشهر بهر نبرده  
 اِنْ أَنْفَكُمْ مَرَهُونَهُ بِأَعْمَالِكُمْ فَفَكُونُوا بِأَسْخَفَارِكُمْ وَظُهُورُكُمْ تُفَكُّكُمْ مِنْ أَوْزَارِكُمْ  
 فَحَقِّقُوا أَعْمَالَكُمْ بِطَوْلِ بَعْدِكُمْ فَقَرُّهُ مَوْعِظَةُ حُضْرَتِ پيغمبر است که در جبهه اخفاء شعبان  
 فرموده است میفرماید ای مردم جانها را شاکر و کرده اعمال شما است فکر کنید با سخف غفار  
 کردن و از پیشگاه شما از بارگاهان کرامت سبکش کنید بطول سجده ها خودتان و  
 سجده ها بسیار است از همه بهتر و بالاتر و افضل سجده تعظیم است هر که سجده تعظیمی  
 کرده یا نکرده سجده کردن بر تراب که خاک زمین است محبت بجا باید تعظیم چنین نمود نه  
 آنکه بحسب سلیقه ها اهل زمانه بهر اینی دار باید سجده کرد کم بابت پرستی خواهد کشید  
 صورت و این خیر معنی دارد که پشت مهرها حالا حاضر است میگوید از دنیا دست  
 از تخصصت بردار یکمهر برای پروردگارت بجا مصلحت عبودیت بکن حضرت پیغمبر  
 صلی الله علیه و آله بر زمین سجده میکند صورت میبکشد عبا را اود میشد حضرت سید  
 الساجد بن علیه السلام بر زمین و بر سنگ سجده میکند حضرت صادق علیه السلام بر  
 پشت از تربت مظلوم کربلا سید الشهداء داشت وقت نماز میکرد بر آن سجده میکرد  
 حضرت موسی بن جعفر علیه السلام از صبح سجده میکرد ناظر در وقت ظهر سران

نمونه

تا حال

در این مقام  
اشعار و اشعار  
سجده

در تعظیم

للسامع

سجده بر میداشت تا زبیکردی بختید وضو بعد از آن سجده میشت تا مغرب به سرانجام بر  
میداشت باینکه بختید وضو بفرمایید تا زبیکرد ملعون کافر زندان بان بفضل گفت در  
اندر و آن حجره نظر کن گفت نظر کردم چه ندیدم بکرب و صلوات بر او که بر روز زمین  
افتاده بود ملعون گفت که آن موسی بن جعفر علیه السلام است امام شماها تا نقل کنید که چقدر  
حبس آنحضرت طول کشیده بود که از کثرت ضعف و لاغری در زیر آن قطعه کرباس پیدا  
بنوده این سجده آنحضرت بود میخواهم حالا ملاحظه میکنم در فضیلت سجده امام موسی  
بن جعفر علیه السلام در زندان با سجده حضرت سید الشهدا علیه السلام در کربلا سجده ها  
بسیار داشت ولی منظور سجده اخیر حضرت که در دم آخر جبین مبارک را بر زمین گذاشت  
آن سجده که از آنوقتیکه بر زمین گذاشت سر مبارک را الی الان بر نداشت لاحول و لا قوة الا بالله  
العظیم فسلک اللهم و ندعوك  
باسمک العظیم الاعظم ربنا الله

المجلس السادس عشر

بِسْمِ اللَّهِ الرَّحْمَنِ الرَّحِيمِ

سُبْحَانَكَ اللَّهُمَّ وَبِحَمْدِكَ لَا إِلَهَ إِلَّا أَنْتَ كَمَا أَشْهَدُ عَلَى نَفْسِكَ نَعَالَهَ  
عَزَّ وَجَلَّ إِنَّكَ لَعَنَ مَطَارِحَ الْأَهْهَامِ وَنَقَدْتَ عَنْ مُشَاهِدَةِ الْأَنْهَامِ وَتَرَهْتُ عَنْ مُسَاوَةِ  
الْأَعْرَاضِ وَالْأَجْسَامِ وَلَمْ تُحِطْ بِكَ إِلَّا وَهَامَ بَلْ تَجَلَيْتَ لَهَا يَا نَارَ سُلْطَانِكَ الْفَلَاةِ  
وَأَظْهَارِ قُدْرَتِكَ الْبَاهِرَةِ بِأَمْرٍ وَحَدًّا بِالْعَزِّ وَالْكَوَالِ يَا مُفَرِّدًا بِالْعَظَمَةِ وَ  
الْجَلَالِ تَحْدُكَ عَلَى جَمِيعِ الْأَحْوَالِ وَتَشْكُرُكَ بِالْعُدْوِ وَالْإِحْصَالِ وَتُسَهِّلُكَ  
لِأَفْضَلِ الْأَعْمَالِ وَتُصَلِّي وَتُسَلِّمُ عَلَى نَبِيِّكَ مُحَمَّدٍ النَّصِيبِ مِنْ مَعْرِسِ فَخَارِ الْأَصْبِلِ  
الذَّارِعِ جَبِشَاتِ الْأَضَالِلِ وَالذَّامِعِ لَصُولَاتِ الْبَاطِلِ وَعَلَى أَهْلِ بَيْتِهِ السَّادَةِ  
الْجَبَّارَةِ وَالْبَرَّةِ الْأَنْفِيَاءِ عَلَيْهِمُ الْأَفْئِدَةُ الْغَنِيَّةُ وَالشَّاءُ مَا دَارَتْ أَلْحَضْرَاءُ عَلَى  
الْعَبْرَاءِ وَاسْتَارَتْ أَلْعَبْرَاءُ مِنَ الْمَحْضَرِّ أَعُوذُ بِاللَّهِ مِنَ الشَّيْطَانِ الرَّجِيمِ

بِسْمِ اللَّهِ الرَّحْمَنِ الرَّحِيمِ

أَفِي أَمْرٍ لِلَّهِ فَلَا يَحِجُّوهُ سُبْحَانَهُ وَتَعَالَى عَمَّا يُشْرِكُونَ يُبَيِّنُ لَكُمُ الْمَلِكَةَ بِارْتِجَافٍ مِنْ  
أَمْرِهِ عَلَى مَنْ يَشَاءُ مِنْ عِبَادِهِ أَنْ أَنْذِرُوا أَنَّهُ لَا إِلَهَ إِلَّا أَنَا فَاتَّقُونِ دَرْجَادِيكُمْ

السنجد

میفرماید خَلَقَ الْإِنْسَانَ مِنْ عَلَقٍ سَأَلَكَ أَيَّانَ فَلَا تَسْجُلُونَ أَفَعَدَّ إِلَيْنَا بَنِينَ فَلَوْ أَنَّا  
 نَزَّلْنَاهُمْ كُنُوزًا صَبَاحًا لَّأَلْفًا مِنْهُمْ قَسَا صَبَاحًا لَّأَلْفًا مِنْهُمْ قَسَا صَبَاحًا لَّأَلْفًا مِنْهُمْ قَسَا صَبَاحًا لَّأَلْفًا مِنْهُمْ قَسَا  
 عالم هستند و بدی و مکر و بی نی پند در دنیا این جماعت مبتلا خواهند شد از آن  
 الله بغير دفعه واحده امر خداوند عالم عز شأنه میاید فلا تسجلوه یعنی نگان یکپند که  
 امر شما حلول و بطع خواهد بود نه چنانست بلکه میانه شما ناچهار استحال میکنند بنیت  
 مکر یکساعت فلذا نزل بسا حاتم قسا صبحا لئلا تبن الان شما را بنیال شسته  
 اید و برای شما مطالب یاد و بر این بیان میشود شما گمراه و نار دارید و در قبول کردن  
 مواظب و این امر عظیم الشان و رفیع المكان را بغایت سستی و مهالت برداشته اید و لکن  
 تا تلخی کنید که ساعت دیگر از اینجا سر شود و آن مأمور الهی بیاید کدام مأموران مأمور  
 که وقتیکه نظرت باو بیفتد و التفتت انان بالانوار و ان ربك يومئذ المساق  
 انما موری که وقتیکه او را ببینی که و کرش و یق خلق الانسان من عجل ساریکم ایاتی فلا  
 تسجلون بحیل نکنید که بیک ساعت بعد است که تو خواهی باری سفید و نورانی  
 داشت باری میا و ظلمانی باوید بگردن و دست پاداری با عمل تو یکساعت است که  
 خواهی یا از آب کوثر یا شامی سیراب شوی یا آنکه نجات و آتش و الحوق و نیک الشرب  
 از تشنگی فریادی کنی ای برای تو میاورند که بجز نزدیک بصورت تمام گوشه پستان  
 بریان شود بیک ساعت بعد است حله که هشت خواهی پوشید یا جامه از مس که شد ام  
 حب الی بن جاور التیانی زینت قو نساء فایحکون امر و از خیمه ها شهر الله الاکظم  
 رمضان المبارک است برای فاهار در عظیمی و انباء عظیمی چرا بجهت این که در این ماه انسان  
 یا صاحب نجات ابدی میشود یا صاحب هلاک ابدی اگر کاری کرد که لعنت حضرت رسول  
 شامل و نشد نجات ابدی خواهد یافت و الا هلاک ابدی است میخواهم ملا حظت کنم  
 بکمال حال ما ناخالص میخواست بجهت مقام استقرار گرفتار و کارها ناچهار خواست و شغل  
 کار و ایجا رسید است عظیم خالص و کارخان طور شد است که حضرت پروردگار از کار  
 های فاشکایت دارد و حضرت رسول صلی الله علیه و آله شکایت دارد و حضرت امیر  
 المؤمنین شکایت دارد خدا میفرماید بنده گان از بند که من دست کشید اندخته و رسول  
 میفرماید از شهرت من پرورفته اند و قرار آنرا که من برای ایشان حجت قرار دادم

ترجمه  
 یا عیسی و شدی  
 پروردگار من  
 شوه انما انا بعل ربک  
 پروردگار من  
 بفرست گشته

ایمان  
 بجز که در هر روز  
 که بخت و چاره کند  
 بکند

حاشیه در باب شکایت

همچو کرده اند حضرت امیر مفرطایدم مردم از من و از تشیع من و بر گرد این گرانده ملاحظه و تماثل کن  
 بین همین طوالت که گفتم یا نه سید العباس مغربینا اش بیشتر مردم با غریبه میزند این  
 تَدَابُّرُكُمْ الْمَذَاهِبُ وَتَشْبِهُكُمْ الْفِئَاهُ بِمُحَمَّدٍ عَمَّ الْكَوَاذِبُ مِنْ بَنِي تَوْتُونَ وَلَا  
 تُوْكَوْنَ فَاِكُلْ اِكُلْ كَيْفَ لِكُلِّ عَيْتَةٍ اِيَّاكَ فَاسْتَعُوْا مِنْ رَبِّائِيكُمْ وَاحْضَرُوْهُ قُلُوبَكُمْ  
 وَاسْتَعِيْزُوا بِالْحَقِّ قِيَمَتِكُمْ الحاضل ملاحظه کردم دیدم که خدا از شما شکایت دارد  
 و رسول از شما شکایت دارد و امیر المؤمنین از شما شکایت دارد حضرت فاطمه زهرا  
 از شما شکایت دارد و امیر طاهر بن از شما شکایت دارند فرزندان از شما شکایت دارند  
 شهر الله رمضان المبارک از شما شکایت دارد همین طو را دلبر این از شما شکایت  
 دارند دنیا از شما شکایت دارد آخرت از شما شکایت دارد عرش و محبت از شما شکایت  
 دارند ملکوت از شما شکایت دارند خصوصاً ملک طرف چپ شکایت دارد همین طو  
 اعضا و اعضاء از شما شکایت دارند دست راست از شما شکایت دارند و سایر جوارح و اعضاء از شما شکایت دارند  
 خدا شکایت از شما اینها که سهل است حتی شیطان هم از شما شکایت دارد اما نقص این  
 شکاینها و چگونه اینها شایع هستند و چه قسم شکایت دارند میکنند آنست که هر یک را  
 بطور اشارة بیان کنیم اول و ابتدای شکایت غیر خداوند عالم شروع کنیم بعد از آن  
 بیان شکایت خداوند می کنیم که شکایت حضرت اوقلبهار امین و رسول خدا صلی الله  
 علیه و آله از شما شکایت میکند مفرطایدم لَوْلَيْسَ لَكُمْ فِيْ اَسْوَةِ حَسَنَةٍ جَرَا  
 شَاهَا اَمْتِ پُرو می نمیکند اصلاً متابعت من نمیکند با آنکه برای این دین مباد  
 و نجات هدایت شما من تحمل از تنها کردم و زانچه بگشته شد و این شدن اهل بیت  
 خود شد و حضرت امیر المؤمنین علیه السلام از شما ها مجاورین شکایت میکند  
 که اطراف قبر مبارکش را گرفتند مفرطایدم یکسان که اطراف قبر مرا گرفته بدو اطراف  
 قلب مرا نمیکند بدو شد و بفرمودند و بیش بفرمودند مفرطایدم در حلقه شکاینها  
 خود که شما انما میگویند یا خدا بفرمود که عَلِمَلْ بِأَهْلِكُمْ مُسْتَجِرٌ لَكُمْ لَا تَنْدُ بَقِيُوْرَكُمْ حَالَا  
 اینرا انحضرت کو یا مفرطایدم اَنَا مُسْتَجِرٌ لَكُمْ اَبْهَامُ الْهَاجِرُونَ الْهَاجِرُونَ اَنَا فِيْ جَوَارِ  
 قَلْبِ النَّصُوْا لَكَ فِيْ حَرْقِ اطراف قبر من و بلد من در پناه شما ام الناس میکنند ای مها  
 جران ای مهاجران در جوار و همسایه یک شما هستم مصیبت خدا نکنید در حرمن و د

۲ از شما

بسم الله الرحمن الرحيم  
 انما اكنسده ام بفرطایدم  
 كنسده ام بفرطایدم و در انداز  
 بشما و جسم غیر از من  
 احرار



لک الحمد

اطراف قبر من و در بلد من و شکایت یکبار آن حضرت از شماها اینست که میفرماید اثر نکرد در  
 شما مواعظ من نه مواعظها بمحمد من در شما تاثیر کرد نه مواعظهای بازار و نه مواعظها  
 صمیم و نه مواعظها خال و نه آن مواعظ نفس خرم و وقت ارتحالم از دنیا در شما تاثیر  
 نکرد آن بزرگوار و گویند که الفدا بیک وضع و حالتی بود که اگر در این قسم از زمانها بود بطبع  
 اهلش ناپسند بود و قبول حال و کار او نداشتند آنحضرت قبانی پوشید مهرت در  
 بازار و جامه میخزید یکبار که هجر بود بقیع میپوشانید و میفرمود من حیا میکنم که شما  
 پوشم که از جامه تو بهتر باشد این وضع لباسش بود اما وضع غذای آنحضرت دو قرص  
 نان جو بسوس از خشک در آن سن بر پی میل میفرمود انقدر خشک بود که آنحضرت با  
 آن قوت جدریه بادست نمیتوانست از آنشکند بیزانو میکذاشت میشکست حالا شکایت  
 میکند میفرماید که این حالات من که شما مواعظ بود و مواعظها من در شماها شیعین اصلا  
 تاثیر نکرد آنحضرت فاطمه زهرا علیها السلام از امت یک بزرگوارش شکایت کند و میفرماید  
 ای مردم من هر روز بر فرزند عزیزم سید الشهدا کمر میبستم شماها پراغری فرزند را  
 اسباب سر و خوشحالی خود قرار داده اید طبل و مضيقه و غیر آنها از اسباب محرمد را  
 در مجلس عزای آنحضرت آورده اید همین طور حضرت ائمه ظاهر من سلام الله علیهم اجمعین  
 از شما شکایت دارند همین طور قرآن شکایت دارد میگوید ای مردم من کلام پرور کار  
 شما هستم از آیات و وعده من نمیترسید و گوئید که اینها القرآن علی جلیل کراسته  
 خاشعاً متصدعاً من حیة الله اگر بگویند نازل شدی از خوف خشیت خداوند ترسید  
 شماها از من نمیترسید و من وزم برای شما نور نبستم بغیر نه برای شما نور شد و نه قیم و نه  
 حکیم و نه بشیر و نه نذیر بغیر طوری نکردید که در شما تاثیر بکنم نا این مقامات بر شما  
 از من حاصل بود برای شکر الله نیز از شماها شکایت میفرماید نه چرا مکرم داشتید  
 و نه مرا معظم داشتید و نه مرا شرف داشتید و نه مرا مفضل داشتید و نه داخل همه  
 خانه که در اینها منصوب شده بود و هم برای او شکایتهای دیگر است لیل القدر شکایت دارد  
 میفرمود من میانم و میروم و شماها قدر مرا نمیشناسید بلکه و بر همین ناما از شماها شکایت  
 دارند میگویند در تمام امورات شما خودتان بدلیها و همه باطنی یا علی اغفاد میکنند و  
 آنها در شماها تاثیر نام میکنند اما این هزار قطعاً از برای اینست که قامت بر وجود

شما را میگویند که  
 اینها را میگویند که  
 اینها را میگویند که

اینها را میگویند که  
 اینها را میگویند که  
 اینها را میگویند که

حضرت واجب الوجود و بین امر و ادراک ما تاثیر نمیکند اگر بگویند از کجا تاثیر نکرده است میگویند  
از آن علامتی که در تو موجود است از رب شک و در حضرت واجب الوجود معنی تاثیر نیست  
که رب شک در تو نباشد و علانیه می بینی که موجود است زیرا که اگر موجود نبود این قسم  
اقدام بمناظره و معانی نمودند دنیا از تو شکایت دارد میگوید چرا بر من لعنت میکنی ندید  
من با آنها که پیش از تو بودند چه کردم چرا عجزت بمن بگری دیدم اغنیای چه قسم کردم چرا ایضا  
نمیروی فتنه از زیر آنکه در زمان بزم بود نشنیده که آمد ظاهر ایام قربانی بود  
از کی پوست کوفتند خواهر کرد گشت باز گفتند چرا چنین کردی و حال ام جعفر  
بر من هستی گفت رعبد تران سابق ارضاع بسینا داشتم غلافان و کینران بشمار  
داشتم و اکنون بفاصل یکسال کارم باین مقام کشید که محتاج باین پوست قربانی شدم  
بوجود جعفر عاق و بود شیطان هم شکایت دارد میگوید من و تو در مخالفت خداوند  
عالم شریک هستم چه طور شد که تو مرا از آنها لعنت میکنی چنانچه در معصیت شریک هستم  
در لعنت هم شریک باشیم و همچنین اعضا از تو شکایت دارد میگوید که با من کاری کرده  
که آخر باید میل آهن سنج کرده شده در میان بگذرانند و همین طور جان عزیزت از تو  
شکایت دارد ملائکه از تو شکایت دارند همش از تو شکایت دارد میگوید ابواب جنت  
باز است گازن کنی که برویت بسته شود حورالعین شماها را اخطبه میکند با آنکه خطبه  
زنان حرد از اخواب نیست در نظرها با وجود این حورالعین شما را بشوهر می خود میخوانند  
و میگویند ای بندکان خدا چرا ما را از ویج نمیکند اینها با جمعی بود از شکایتهای ما سو الله  
بسبحانه و تعالی اما شکایتهای خداوند اینست که در یکجا میفرماید و ما قدر و الله  
حق قدره در خانه دیگر میفرماید ما لکول لا ترجون الله و قار و قد خلقکم اطوارا و  
جای دیگر اینضموز میفرماید که من هر چه را بشما ادم خالص مخصوص بشما کردم و شما  
ها ناخال یکساعت یک دقیقه خالص برای من نکردید در مقام عتاب میفرماید هر چه در  
دست شماها است از دست من تملیک شماها کرده ام و با وجود این نامل نمیکند که بچه  
قسم از شما مانند شخص فقیر بیچاره محتاج است قراض میکنم و میگویم بمن قرض بدهید قرض  
الحسن بدهید قرض بویز او مخلوق حرام کردم اما بمن قرض بوی بدهید من ذالک الذی  
یقرض الله قرضا حسنا فیضاعفقره و از جمله عتابات خداوند اینست که میفرماید

ترجمه  
چون شما را که اسیر و اسیر شده  
بجز او قادر را بگویند خلق  
فرمود شما را اطوار

ترجمه  
گفت آنکه قرض بدهید قرض  
قرض حسنه قرض بویز او  
ذالک الذی

قرار داده ام که اگر در غیر ماه رمضان شما هاده منته به الله بگوئید من یک دفعه لبیک بگویم  
در جواب اما در ماه رمضان هر یک دفعه با الله که شما بگوئید من در جواب لبیک بگویم  
پس با وجود این چرا شما هاه را نمی خوانید ای وای بر ما چه کنیم از خجالت که خداوند  
عظیم با آن عظمت انقدر مهر نایب و رافت در حق ما دارد و ما از او انقدر دوری مخفیات  
داریم از جمله عنایات خداوند اینست که میفرماید تو با من موافق توجید رفتار کن اقلًا  
موافق سیر یک رفتار کن انهم منبکین با من رفتار کن مثل کسیکه رفتار با کفو هم سرخوید  
میکند انهم منبکین با من رفتار کن مثل کسیکه با دشمنان رفتار میکند با دشمنان مدارا میکند  
بر استایلین معاصی شما را در کردن یا در از این مرتکب معاصی نشوید شکایات را شنید  
خالا که قدرت پیدا کردیم بر رفع آنها در این شهر الله امید مجازت هست انهم نعم والا  
در وای آنها هلاکت دائمی است بدین است نغود با الله نعم پس بنابیند شکایت شهر الله  
را رفع کنیم از جمله چیزها که بان شکایت شهر الله رفع میشود افطار دادن مؤمنین  
است حالا در اینوقت بنابیند یک افطار بیک مؤمن حقیقی عطشان لب تشنه حاکم خون  
بدیم بیک قطره از آب چشم بلکه از برکت از تشنه لب شکایت ماه مبارک وینا شکایات  
رفع شود چه آنکه امید است در میان این جمیع یک شخص قلب شکسته پیدا شود که از برکت  
او کما هان همه ما عزیز شد کفم افطار با بر تشنه لب عطشان بدیم به بنیم که این عطشا  
حضرت سید الشهداء سلام الله علیه چروقت افطار کرد افطار انحضرت پیش از آنکه  
بمیدان برود حاضر بود در خدمت حضرت پیغمبر صلی الله علیه و آله و وقتیکه حضرت علی  
اکبر منجواست بدر خیر رفیقه شهادت فایز شود پدر بزرگوار خود را خبر داد و عرض  
کرد یا ابا عبد الله جدی بپدر این جد بزرگوارم است که کاش از آب برائت من کما  
داشته است منظر تو میباشد پس افطار انحضرت حاضر بود اما عینا نم که انحضرت  
روحی له الفدا بان آب افطار کرد یا آنکه لای رتبه عطشاناً پروردگار خود را با  
لب تشنه ملاقات نمود لا حول ولا قوة الا بالله العلی العظیم تسلیک اللهم یا الله

اینکه  
از این جمیع  
افکار  
و تشنه

بجای  
بجای

الحمد لله رب العالمین

بسم الله الرحمن الرحیم

بسم الله

الحمد

بِسْمِ اللَّهِ الرَّحْمَنِ الرَّحِيمِ وَبِحَمْدِكَ أَنْتَ كَمَا أَنْتَ عَلَى نَفْسِكَ يَا مَنْ جَعَلْتَ فِي أَرْشِدِهِ جَالِيَهُ أَوْ هَا  
 الْمُتَوَهِّجِينَ وَتَحَاسَرَتْ عَنْ إِذْ ذَاكَ كَثِيرٌ كَالِإِفْكَارِ الْمُتَفَكِّرِينَ وَتَقَاصَرَتْ عَنْ إِذْ ذَاكَ  
 صَفَاتُهُ عَقُولُ الْغَافِلِينَ وَتَزَعَزَعَتْ لِكَمَالِ أَحَدِيَّتِهِ وَجَمَالِ مَهْلِكِيَّتِهِ قُلُوبُ الْعَا  
 رِفِينَ فَحَمْدُكَ حَمْدُ الْحَامِدِينَ وَتَوْفِيقُكَ بِكَ إِيْمَانُ الْمُخَاصِبِينَ وَتُصَلِّيُ وَتُسَلِّمُ عَلَى نَبِيِّكَ  
 مُحَمَّدٍ خَاتَمِ النَّبِيِّينَ الْبَعُوثِ رَحْمَةً لِلْعَالَمِينَ وَعَلَى أَهْلِ بَيْتِهِ الطَّاهِرِينَ السَّادَةِ  
 الْأَشْفَقِينَ الْأَثَمَةِ الرَّاشِدِينَ عَلَيْهِمُ أَفْضَلُ صَلَوَاتِهِ لِمُصَلِّينَ بِدَوَامِ الْقَنَاطِ وَأَيُّ  
 وَالْأَرَضِينَ عِبَادَ اللَّهِ زِنُوا أَنْفُسَكُمْ قَبْلَ أَنْ تَوَارِثُوا وَخَاسِبُوا مَا قَبْلَ أَنْ  
 تُحَاسِبُوا أَلَمْ يَسْأَلْكُمْ خُذَا بِيكُمُ اسْكُنُوا بَارِكُوا مَظْهُورًا مَنَ خَيْرُهُ شَدِيدًا يَكُنَا بَيْنَكُمْ  
 رَاهُ دُورٍ وَدَارٍ دَرِيْشٍ وَذَارٍ بَدَاءِ كَسَانِي كَمَا بِمَوْقِفِ عَدَالَتِهِ خَوَاهِدُ رَفْعِ أَيْ  
 كُنَا بَيْنَكُمْ دَرِيْشٍ وَخَانَةِ حَضْرَتِ اسْرِعِ الْحَاسِبِينَ وَاحْكُمِ الْحَاكِمِينَ خَوَاهِدُ بَرَايِ حَسَا  
 حَاضِرٍ شَدِيدًا يَكُنَا بَيْنَكُمْ أَسُودَ مَخَالِ شَسْنَةِ يَدِيْنِ بَادِيَا عِلْمًا خُودًا نَارًا بَصِيْرَةً بِش  
 اَزَانِكُمْ سَجِيْدَةً شَرِيْفَةً حَسَا بِخَاخُودِ نَارًا يَكُنِيْدُ بِشِزْ أَرْكَهَ حَسَا كَرْدَهَ شُوْبِدْ هَرْ كَبِيْرًا  
 اَلْاَن مُمْكِنْتُ كَمْ عِلْ خُودِ رَايَا نَفَايِدُ وَحَسَا خُودِ رَا بَرَسْدُ وَهَمْ دَر اِيْن رَوْقَتِ  
 مُمْكِنْتُ كَمْ اَكْرَفَضَايَ دَر عِلْ خُودِ دَاشْتَه نَاشِدَا اَزَا نَاسَايَه نَامُ كُنْدَا نَارُ دَر فَيَا مَتِ  
 مُمْكِنْتُ وَتَنْفَسُوا قَبْلَ حَقِيْقِ الْخِيَانِ خِيَانَتَكُمْ وَانْقِطَاعُ رَافِقِكُمْ عَنِ السِّيَاقِ وَ  
 اَعْلَمُوا اَنَّهُ مَنْ لَمْ يَنْعِنْ عَلَى نَفْسِهِ حَتَّى يَكُوْنَ لَهُ فِيْهَا وَلَعَطُ وَرَاجُ كَرِيْمٍ كُنْ لَهُ مِنْ غَيْرِهَا  
 زَاجِرٌ وَلَا وَاِعْطِ تَوْشِيْهَ رَايِ نَفَرٍ مَهْمَا كُنِيْدُ بِشِزْ اَزَا نَكَمْ طَنَابِ كُلُّ كَرِيْمٍ كَرِيْمٌ بَدِيْ  
 وَعِلْ كُنِيْدُ بِشِزْ اَزَا نَكَمْ اَزْ عِلْ كَرْدَنِ نَا بَرِيْمَا بِيْدُ وَبَدَا بِيْدُ كَرْدَ اَعْطَا نَا اَزْ خُودِ شَخْصِ  
 نَبَا شَدُوهَ عَظْمُ دَرَاوَا شَرِ مَوْاهِدُ كَرْدَ مَارِيْ بَرَايِ شَنَاوَا رَفْتِ اِسْتِ بَسُوِيْ  
 پَر دَر دَكَا رَهْمَةُ بَسُوِيْ دَا رَكْرَا مَتِ حَضْرَتِ رَبِّ الْعَزَّةِ وَادَّلِ مَنَزَلِ قَبْلِ سِتِ بَرَايِ عَوْضِيْنِ مَهْمَا  
 رَحْمَتِ وَذَارِ سَفْتِ اسْتِ وَنَا بَرِ مَنَازِلِ نَادَا اَلْمَلْفَا مَهْمَا هَرْ يَكْ هَبْرَا سَابِقِ اسْتِ مَقْصُودِ  
 بِيَا نِ اِيْنَهَا بِيْتِ بَلَكَمْ غَرَضِ تَنْبِيْهٍ سِتِ بَرَايِ مَحْصِيْلِ زَادِ نَفَرٍ مَحَا وَذَاخِلِ شَدْنِ دُو  
 رَغْرَهَ صَالِحِيْنِ اَزْ عِبَادِ اَمْرٍ وَرَا كَرِيْدَا رَا شِيْدَا اَزْ خُوَابِ غَفْلَتِ وَبَهْمَتِ اَمَّا لِ وَغَرِ  
 وَدُنْيَا سِتِ نَبَا شِيْدُ خَوَاهِدُ شِيْدُ نَدَايِ رَا دَرَا نِ مَرْدُ كَانِ خُودِ نَارَا كَرِيْمَا  
 صَلَا مَنِيْدُ وَبِكُوْبِيْدُ هَدِيْتِ اَلْكَمْ يَا اَخُوَانُ لَقَدْ اَسْرَفْتُمْ عَلَى اَلْبَالِيِ الْقَدْرِ وَنَحْنُ

بِسْمِ اللَّهِ الرَّحْمَنِ الرَّحِيمِ

نَا شَرِيْفِ

لک الحمد

۹۴

ناهم و فی القبر کوارا مادرشمارای برادرها بنحقوق که مشرفند بدربشما قدر و  
 ماها خوابیدیم در قبر و برای شب شمار و رخت و شبها قبری مادر کرد و زنده دارد و  
 شکت میگویند ما سکران مرکز ادیدیم هنوز بلخی از مذاق و کام مایه زن زفته است  
 میگویند خوشحال شما که محل نزول ملنکه در روح شده اید و بعضی از ماها محل نزول  
 ملنکه شد است بر شماها ملک روح سلام الله علیه نازل میشود بر ما ملک الموت نازل  
 شد این ندای اموات بود که شما را مخاطب باین خطابات در عالم مغیبه کرده اند ما را  
 باید ملاحظه کنیم حالت خود ما را بفهمیم که بچه حال هستیم زو ا انفسکم قبل ان یؤذوا  
 درست نظر بحالت کن که از اسقیان نباشی چون پرده برداشته شود خود را از اسقیان  
 و در زمزه آنها نبینی چون در اینماه بعضی که از سعادت هستند در زمزه اسقیان نوشته  
 میشود و قتی که پرده برداشته میشود میگوید لیکنی لو اکن حیاً فی هذا الشهر حتی  
 یکتب اسمی فی زمره الاسقیاء ای کافر زنده نبودم در اینماه نا انکه نوشته شود نام من  
 در زمزه اسقیان درست نظر و تأمل کن در حال خودت که با حضور در این ایام در زمزه  
 اسقیان نوشته نشوی حالاً من ملاحظه حالات خودم میخواهم بکنم ببینم رابطه میان من و  
 حضرت پروردگار من هست یا نه تو هم ملاحظه حالات خودت بکن ببین رابطه میان  
 تو و پروردگار تو هست یا نه ملاحظه کن بین رابطه عبودیت میان تو و خدایت و درگاه  
 هست یا نه رابطه عبودیت اعظم و ابط است میگویند اشهد ان محمداً عبده و رسول  
 ربّه عبودیت مقدمست بر رسالت یعنی بعضی مردم میگویند در وقتیکه اوقات  
 شان تلخ میشود مگر من بنده خدا نیستم بله دانات نرم نشود تو بنده خدا نیستی بلکه مخلوق  
 خدائی شمر ملعون هم مخلوق خدا است تو هم مخلوق خدائی بنده نیستی پس رابطه عبودیت  
 میان تو و معبود تو نیست ملاحظه کن بین رابطه نسبت بسا صفات ااری یا نه رابطه  
 کرده ام نه توکل درستی نه خوف ناجی و نه رجاء حقیقی میبینم غرض هر چه ملاحظه کرده ام  
 رابطه در بین نیست بله یکچیز میگویند و قتی که کسی شمارا امتداد امر آخرت بگرداند و آن  
 نیست که ما بخداوند نعم امیدواریم و خدا اگر علم است این هم حقیقت داشته باشد نسبت  
 و له دروغ است چنانچه اینک هر چه به آثار و در و من آثار رجاء و امیدواری در شما  
 نسبت بخداوند نعم می بینم بعلمت آنکه در امر دنیایت می بینم سعی و کوشش را می بینم که

لک الحمد

همه چیزت درست مادامه باشد و زانها نمیکوئد که خدا کریمست مثلاً اگر باین پیاز از اجزای  
 اوضاع خانه آن درست نباشد بنیادش از افراط میکنند و زانجا نمیکوئد خدا کریمست پس چه  
 طور شد که در امر آخرت و کارهای عظیم قیامت تا حرکت کردی میگوئد خدا کریم است  
 این را بطرها که نیست را بطره در بینم در میانه ما و حضرت پروردگار است ایشانست  
 انهم بهیچ قسم نیست در اینها ملاحظه کرده مجال بعضها که این دعا مبارک ابو حمزه را بچه  
 طور میخواندند باین سرعت و تعجیل و بی ادبی که هیچ خائے بانو کرش این قسم تکلم بچه  
 کند ناچار رسد از نوکر یا قافا گذشته از آنچه در ایشان است از اوصاف رذیله و حالات  
 خبیثه از غرور و نخوت و خود پسند غرض چیزی از اینها نیست اگر هم هست بکار بخورد  
 بیا اگر از اینکارهای شت خود مان بکجا البته بکشم و ندانم خاصل کنیم ان نفع مجال نماید  
 والا فلا چنانچه محالست و ندانم ان راهب در یکدم او را بجای داد حاصل قصه از راهب  
 بنی اسرائیل است که سالها عبادت حضرت پروردگار نمود بود زن فاحشه بد عیالی  
 پیش از راهب آمد و شد کرد تا آنکه ان راهب اکل زدن از راهب هفت شبانه روز با ان زن  
 مشغول بهجور بود بعد از هفت شبانه روز راهب منته شد از نگاه و تقصیر خود و روبه  
 بیابان گذاشت نام شد توبه کرد از زن هم باو گفت که اگر خداوند نعم توبه از قبول  
 کرد و ترا آمرزید عاکن مرا هم بیا حرد راهب بیابانها میگذشت تا آنکه با کثرت  
 گرسنگی و تشنگی عبورش افتاد نزد جمعی از کوران که در مسجد نشسته بودند و برای  
 هر یک از آنها یکم ص نان میاوردند چون آنها را بان کورها دادند راهب یک  
 قرص از دست یک از آنها برد که بخورد ان کور بیان کرد بیکر پس راهب بخود گفت  
 که اگر من عاجز از گرسنگی هم بمیرم بهتر است که این مرد بمیرد که او مطیعست نان انکور  
 را بخورد و رد کرد بعد از ان راهب از شدت گرسنگی مرد چونوداع دنیا نمود فلنگه  
 رحمت و عذاب آمدند فلنگه رحمت گفتند که از اهل رحمت است ملائکه عذاب  
 گفتند که از اهل عذابست در بین تنازع ایشان خطا از خداوند عالمیان صادر  
 شد که عبادت قرآن در هفتاد سال کرده میزار کیند بچه بیخند با کاه هفت شبش  
 سنگین تر از عبادت هفتاد سال شد پس از خطاب بید که کاهش را با آن  
 ندامت یکدقیقه که در او پیدا شد وزن کیند پس از ان وزن کردند و ابان

یکدقیقه بر ایشان نگاه میکنی ترشدار چه اگر ملاحظه کردی زابطه ندامت عجباً  
در میان خودت با حضرت رت العتره دیدی ایند است که منجاء یافته باشی اما از انا و چنان  
پیدا است که زابطها بالمره قطع است خفته ندامت بلکه اثر سرور و بکارها زشت ظاهر  
است که انسرور غرور تو باشد بجناب خودت زابطه میا خود مان و حضرت پروردگار  
حقیقتی بینیم اما زابطها میانها ما و دشمن خدا شیطان ملعون بینا است و همه هم  
حقیقت دارد مثلاً اگر شیطان بگوئی یا با و در کاغذ می بنویسی خودم مکرم و  
مطاع معظم است کشته و در رفت نوشتن چرا که حقیقت خودم و مطاع تو هست  
خودت هست که سهل است میرسم و زنا شریک خداوند حق فرار بدی متیرسم  
بالا ترا این ترقی کنی و شیطان را معبود خود فرار بدی بلکه میخوانم بگویم املعونا  
معبود خود را داده نکو که چرا چنین میگوئی میگویم بجهت آنکه حضرت پروردگار  
جل جلاله میفرماید اَلَمْ نَعْمَدْ لَکُمْ یَا اِبْنِ اٰدَمَ اَنْ تَسْبُدَّ الشَّیْطَانَ اِنَّ لَکُمْ عَدُوًّا  
مُبِیْنًا یعنی معبود نداشتیم شما را الا و لا ادم اینکه عبادت شیطان نکنید پس محلو  
شد که بنظر میزان پاره مردمان عبادت شیطان میکنند همین طور دیدار و مردم  
شریکیت میفرماید و شار کنیم فی الاقوال والا و لا در حضرت امیر المؤمنین علیه السلام  
فرمود هر کس بسیار شتم مردم میکنند یعنی دشنام زیاد میدهد و هر کس میشنود  
دشنام او را میبرد و ساکت میشود و دشنام دهنده را منع نمیکند شیطان در  
او شریکیت پس دانسته که بعضی بنده شیطانند و بعضی شیطان در او شریکیت  
خالا ملایقت خودت باش که بنده شیطان نشوی و او را در حال و اولاد خود شریک  
فرار ندی طوری کن که بنده خداوند عالم بشوی که شیطان دستش از تو کوتاه شود  
از عبادی اَیْسَ لَکَ عِیْلَکُمُ سُلْطَانُ باری ملاحظه کردیم دیدیم زابطه میانها ما  
و شیطان حقیقتاً و واقعه است و نام تمام هستی نیز هست اما زابطه میانها و حضرت  
پروردگار اصلاً نیست عملاً و ملاحظه حالان خودمان کنیم پیشین چه طوری است  
ملاحظه کردیم دیدیم انهم از اطراف فامشعل است دور مار اگر خیزه است بهر این  
انهم از اکالان احساس نمیکنی ظاهر میشود علفش را زود بکن که ظاهر شود و لا  
هلاکت میکند ملاحظه کردیم دیدیم انهم مضایف و میمانا انهم خداوند عالم طرد

ترجمه  
شریکیت با شیطان  
ارال و اولاد

ترجمه  
بیکان بر زمین  
تو با شایسته  
و با حق

لک الحمد

و منع شده ایم ملاحظه کرده ام و بدیهه ام بجمع اقتسام بلاها و انواع مزخما مبتلا شده ایم  
 ملاحظه کرده ام و بدیهه ام بجمع چیزها از دستان رفته است و زکریا نیست که میترسم حالات و  
 باند و خیرها بهیچ طور برود و محو شود و رفتن و ماندن بعد از محو شدن علاج برین نباشد  
 حالا که فتنه علاج دارد پس باید سعی کوشش در علاج بنانه نامحوم و محکم نشد زیرا که اگر علاج  
 نکردیم و محکم شد که مال نفع دارد و نر او لاد یوم لا ینفع مال ولا بنون الا امر الله  
 یقلب کلیم الان تو کار برای او لاد میکنی و حال او هستی و کارها کنش او میباشی چنانچه در دفتر  
 امیر با انصر و س شنبه که گفت در سند عرض کرده بارش کردی تو هم خراهل و عیال هستی و با کنش  
 ایشان ترا بجز این برای مطلبی دیگر نمیخواهند ای بی زت یکدم حال خودت و کار کن بر خودت  
 الان باش که خیلی کار میکنی یک وصیت نامه مینویسی که بعد از من فلان وصیتی را میخواهی پس و  
 چنان کند که فتنه وصی برای تو آنچه گفته کرد میتوانی برای تو وصیت نویسم بکنی بگوید  
 که از عوض فلان وصیه خودم نویسم که پس خودت الان علاج کارت بکن علاجی الان برای  
 کارها هست پس بدینند یکسانه که طالع هیچ رابطه در میان شما و خضر پرو و در کار نیست  
 که در این ایام از این عالم میروند که میان او و خداوند عالم جمیع علائق و تمام رابطه ها هست  
 ای تاجرهای سرفرازی تاجرهای و رشک شایانید امشب ملک التجار و نارسر بسته و  
 بفرار است میروند میروند میروند میروند میروند میروند میروند میروند میروند میروند میروند  
 پیدا کنیم ای غافلها که از استعداد ملاقات حضرت پرو و در کار و اما ندیده شده اید بیایند  
 مستعد از اقامه ملاقات حضرت پرو و در کار دارند بلکه از استعداد او برای ما هم مری پیدا  
 شود مدت چهل سال در مقام تحصیل این استعداد بود که در این وقت برایش حاصل شد چون  
 حضرت پیغمبر صلی الله علیه و آله در آخر موعظه آخر شعبان یا اول شهر رمضان با حضرت  
 جبرئیل بعد از ذکر هر کردن بر آنکه تو خواهی در نامه رمضان شهادت حضرت عرض کردی  
 سلامی در دینی حضرت فرمود نعم سلامی من بینک بین این امیر المؤمنین است مضطر  
 میشود که با سلامت بنویسد از دین است تو هیچ از امور کار مضطر میکنی که چه خواهد  
 شد بگریزی حضرت پیغمبر صلی الله علیه و آله کلاه فرمود امیر المؤمنین مضطر نشدند  
 یا علی ان الله سیقتون بعد ما فوالهم و یمنون یدینهم علیهم و یمنون و رحمة و یاسون  
 سطوتهم یسئلون خاتم بالشمات الکاذب و الا هو الشاهیه فیظنون الحما بالیاسد و

و در این کتاب  
 و در این کتاب  
 و در این کتاب

و در این کتاب  
 و در این کتاب  
 و در این کتاب

الحمد



الْحَمْدُ بِالْهَدْيَةِ وَالزَّيَّاتِ بِالْبَيْعِ فَقُلْتُ يَا رَسُولَ اللَّهِ فَيَا لِمَنَّا زِلْ لَنَا لَمْ نَعُدْ ذَلِكَ بَمَنْزِلَةِ  
 رَدِّهِ أَمْ بَمَنْزِلَةِ فَنِيَّةٍ فَقَالَ بَمَنْزِلَةِ فَنِيَّةٍ بَعِيْنَاتٍ مِنْ امْتِحَانٍ كَرِهَ حَوَاهِدُ شِدَادِ اَمْوَالِ شَنَا  
 و بديريشان منت پیر در کار خود میگذاردند بار بار امتحان ابیع میگذاردند حلال میکنند  
 خیر میباشند و میگویند بنیاد است و روش و مهورند و نامش را اهدیه میگذاردند حضرت بی  
 فرمایید من عرض کردم که آنها از ادراک وقت بگویم از بین بپوشند یا امتحان میشود و فرمود  
 امتحان میشود پیش از این حضرت با و چیزی فرمود که حضرت چون در احد شهید نشده بود از  
 خودش با انعام زاهد داشت که آخر کارش بکجا خواهد گشت اما جناب تو اصلاً و اهدیه نداشت  
 این یک استعدادش بود استعداد دیگرش خطاب نکردش بود و چون حضرت خطاب میکرد  
 ولی بکمال پیش از شهادتش بر آن خطاب کرد عرض کردم ندیدم خطاب نمیفروم فرمود مطلق  
 خطاب میکردم هم پیش از شهر الله شهادتش استعداد دیگرش دیدم و آن تقابل در  
 غذای مبارک بود غذای حضرت از او نش که معلوم بود است چه قسم بود و چه بخورم میل نمیفروم  
 و قینک او نل از ماه مبارک شد ز یاد ترا رسد لقمه میل نمیفروم عرض کردم ندیدم از یاد ترا ناول  
 نمیفروم فرمود نمیفروم که غذای خود را ملاقات کنیم در حالتیکه شکم پر باشد یا لای منبر  
 نشسته بود موعظه میکرد و رو کرد بمحضرت امام حسن علیه السلام فرمود یا بنی که حضرت  
 شهر ناهدا یعنی بفرزندان این ماه فاجعه قدر رفته است عرض کرد سبعة عشر مؤاهفده  
 روز رفته است بعد از آن رو کرد بمحضرت امام حسین علیه السلام فرمود یا بنی که  
 بقی من شهر ناهدا فرزند چه قدر از ماه ما باقی مانده است عرض کرد ثلث عشره  
 یوماً پس شروع کرد بگریستن فرمود قد قربان ببعثت أشقیها نزدیک شده که بر آنکشته  
 میشود بقی ترین این امت بعد از آن فرمود گریه من برای کشته شدن خودم نیست بلکه گریه  
 من برای این فرزندم حسین علیه السلام است بغیر از آنکه او در کربلا شهید میشود  
 خالیتکه لا معین له ولا ناصر و باز دارد نه تا گفته قُتِلَ عَرَبِيًّا وَجِدًا فَرِيًّا عَطِشًا نَا  
 عجا بیهوش شهادت این مظلوم که اعظم است از شهادت حضرت امام المؤمنین که آن بزرگوار  
 در آن حال برای کشته شدن او که چند سال است گریه میکند معلوم است حضرت امام المؤمنین  
 ریش مبارکش از خون سراقش خطاب میشود و حضرت سید الشهداء هم ریش مبارکش  
 از خون سراقش خطاب میشود و هم تمام اعضایش از زخمهای تیر و نیزه و شمشیر خطاب

پر گشت میشود  
 عروجه تنها  
 زنده  
 بعد از

تَسْلُكُ اللَّهُمَّ قَدْعُوكَ بِاسْمِكَ الْعَظِيمِ

شُودَ لَا لَعْنَةُ اللَّهِ عَلَى الْقَوْمِ الظَّالِمِينَ

بِإِسْمِهِ

التَّائِيخِيرِ

المجلد

المجلد الثاني عشر

بِسْمِ اللَّهِ الرَّحْمَنِ الرَّحِيمِ

بِسْمِ اللَّهِ الرَّحْمَنِ الرَّحِيمِ لَا أُجْزِي شَاءَ عَلَيْكَ أَنْتَ كَمَا أَتَيْتَ عَلَى نَفْسِكَ فَقَدْ سَعَى شَاهِدِي  
 الْأَنَامُ وَتَرَهَّبَتْ عَنْ أَنْ يَحْطُ بِكَ الْعُقُولُ وَالْأَهَامُ لَكَ الْعُلُوقُ الْإِعْلَافُ قَوْفُ كُلِّ غَالٍ وَالْجَلَالُ  
 الْأَجْدُ قَوْفُ كُلِّ جَلَالٍ وَالْجَمَالُ الْإِعْلَافُ قَوْفُ كُلِّ جَالٍ نَحْمَدُكَ يَا مَلِكُ يَا مُعَالٍ عَلَى نَفْسِ مَا تَكُ  
 الْمُسَوَّرَةُ وَتَشْكُرُكَ يَا بَارِي الْعُدُوقِ وَالْأَصَالِ عَلَى الْآتِكَ الْمُتَخَاوِزَةِ وَنُصَلِّي وَنُصَلِّمُ  
 عَلَى نَبِيِّكَ نَبِيِّ الرَّحْمَةِ وَكَاشِفِ الْعُتَةِ مُحَمَّدٍ عَبْدَ اللَّهِ الْحَنِيمِ الْمُسَبِّحِ وَالْفَاتِحِ الْمِعْلُونِ  
 وَعَلَى آلِهِ الْأَمْثَةِ الْأَطْهَارِ السَّادَةِ الْأَبْرَارِ وَالِدَةِ الْغَاةِ إِلَى ذَارِ الْقَرَارِ عَلَيْهِمُ  
 الْأَوْفَرُ مِنَ الْخَيْرِ وَالسَّلَامُ مِنَ الْمَلِكِ الْعَفْصَارِ أَكْرَمَ شَخْصٍ بِصِيْرٍ وَيُنَالُهُ بِأَشَدِّ وَبَعِيْنٍ حَيْثُ  
 وَحَيْثُ حَقِيقَتِ نَظَرُ كُنْدٍ بِأَسْمَاءِ هَلْ يَسْبِقُ غَلْمَا وَسُلْطَانُهَا وَمَرْءَاةُ شِيَاخِيْنَ زَاوَاهِيْدٍ  
 كَفَتْ حَكُومُهُ غَلْمَا وَسُلْطَانُهَا قَرْنَاهُ شِيَاخِيْنَ هَتَّ وَمَا أَنْهَارُ الْفَجْرِ بَيْنَهُمْ مِثْلُ رَأْيِ  
 شَمَائِلٍ مِثْلُكُمْ نَابِرِيْ شَمَاوِضُ شُودَ فَرَضُ كُنْ يَكْجُوْعُهُ مَلُوْا زَاوَاهِيْ خَوْشَهَا وَادَامَ مِثْلُكُمْ  
 بَاشَدُ وَكَيْسِيْ يَكُوْدِيْ تَامَ ابْنِ خَوْشَهَا زَاوَاهِيْ خَاكْتُ تَوَابُورِ مِثْلُكُمْ يَا أَنْكَ تَامَ أَنْهَارُ  
 خَاكْتُ يَا أَنْكَ كَيْسِيْ يَكُوْدِيْ بَيْنَ بَكُوْصَلَةِ خَاكُ سُلْطَانِيْ مِثْلُكُمْ تَوَابُورِ ابْنِ نَهْبَتِ مِثْلُكُمْ  
 مِثْلُكُمْ كَمَا كَمَا يَدُ شَاهِ بُشُوْدُ يَا أَنْكَ يَدُ شَاهِ بُشُوْدُ مِثْلُكُمْ خَاكُ ابْنِ الْإِلَانِ قَبُولِ مِثْلُكُمْ  
 وَقْتُ قَبُولِ مِثْلُكُمْ هِيْ طَوْرُ الْإِلَانِ قَبُولِ مِثْلُكُمْ يَكُوْدِيْ بَيْنَ غَلْمَا وَسُلْطَانُهَا وَمَرْءَاةُ شِيَاخِيْنَ  
 اسْتَبَاوَرِ مِثْلُكُمْ وَلِيْ كَمَا دَاخِلُ فَرَشْدِيْ يَكُوْدِيْ بَيْنَ غَلْمَا وَسُلْطَانُهَا وَمَرْءَاةُ شِيَاخِيْنَ وَ  
 هِيْ طَوْرُ دَرِخْشَرِ قَبِيْنِ بَيْنَهَا مِثْلُكُمْ وَأَفْزَاطِيْ مَوْعَالِيْ ابْنِ يَكَاكُ فَاظَاهِيْ مِثْلُكُمْ  
 دِيْكُمْ مَا أَنْتَ كَمَا الْإِلَانِ تَامَ اَعْضَاءُ مَا أَنْتَ هِيْ دَرِخْشَرِ بَيْنَهَا مِثْلُكُمْ لِيْ مَنَظَرُ هَوَايْ عَالَمِ  
 دِيْكُمْ اسْتَبَاوَرِ كَمَا نَابِرِيْ بَيْنَهُ شَتْلُ شُودَ وَبُورَانْدُ وَزَجَلَةُ خَالَاتِ مَا كَمَا مِثْلُكُمْ هِيْ شِيَاخِيْنَ  
 أَنْزَا بَيْنَهُ كَهْنِيْمْ خَلْدُ وَنَدَاغَامِ دَرْمَا هَاهُمْ مَوْثَرُ أَنْزِيْجَارِ عَلَيْهِمُ السَّلَامُ وَمَوْثَرُ أَنْزِيْجَارِ  
 كَمَا بَغِيَانِ وَكَافَرَانِ بَاشَدُ فَرَادَاةُ اسْتَبَاوَرِ مَوْثَرُ أَنْزِيْجَارِ عَلَيْهِمُ السَّلَامُ وَبَارِيْ الْفَضْلِ  
 دُوْدِيْ بُوْدِيْ بَكُوْدِيْ بَكُوْدِيْ بَكُوْدِيْ بَكُوْدِيْ بَكُوْدِيْ بَكُوْدِيْ بَكُوْدِيْ بَكُوْدِيْ بَكُوْدِيْ بَكُوْدِيْ

كش

لک الحمد

کشت در تو عمو نه از هابیل و قابیل است و همین طور در تو وجود تو ابراهیم نبی و دست همین  
 طور در تو موسی و فرعون است و همین طور در تو عیسی و یهو دیت که حضرت عیسی را  
 مصلوب کردند و کمان کردند که او را شهید کردند و ما قتلوه و ما صلبوه و اکثر شیعیه  
 لهم و همین طور در وجود تو حضرت محمد بن عبد الله علیه و آله است و ایه جهل را  
 ایه طه است و حضرت پیغمبر ابو جهل را بوطه کشت تو ملتفت باش که انا جهل و الهیما  
 تو محمدی را که در وجودت نکشتند و همین طور در وجود علی علیه السلام است و فلان  
 اولی تمام ایمانست و دومی تمام کفر و ملتفت باش که فلان که در دینی است و تمام کفر علی بود  
 هلاک نکند بالا را از اینها بگویم در توقیر العین محمد است صلی الله علیه و آله کدام قره  
 العین آن نور چشمش که حضرت پیغمبر نور چشمش حضرت سید الشهدا علیه السلام را خدای  
 او کرد بیین آن نور چشم چه قدر شرافت و مقام داشت که حضرت نور چشمی مثل سید  
 الشهداء امام حسین را خدای او کرد ای مردم بیدار شوید امر پیرا چه سبلی ندانید اگر  
 دین و امر دین چیز سهلی بود ضرور نبود که خداوند عالم جل و جلاله این همه انبیا و اوصیا  
 علیهم السلام بفرستند که همه در راه خدا و راه دین کشته شوند اگر سهیل بود ضرور نبود که  
 خداوند عالم مثل حضرت خاتم النبیین بفرستد و در راه دین شهید شود ضرور نبود که خدا  
 و ند عالم مثل حضرت امیر المؤمنین و صی فرار بدهد تا بان فتم زحمت و مرارتها بیان  
 دین دین خداوند عالم کند در آخر شهید شود امر اگر سهلی بود پیرا باید سید الشهداء حبیب  
 خدا را دین شهید شود و اهل چرخش اینها شوند پس معلوم است که امر دین بسیار عظیم است  
 باید انسان درست حکم دین نداری کند سهیل شمارد ملاحظه کرده ام هر امری را اگر درست  
 دقت کرده اید و میکنید مگر این را که در آن سهیل نگاری از اید باری دانستید که در  
 وجود شما حقیقتا نور چشم حضرت پیغمبر است بدون حجاز و آن نور چشم بیعت آن ایمانست  
 و در وقتیکه قره عین الرسول در شما است پس برایم بگویند که چرا نور چشم پیغمبر را محاصره  
 کرده اید چرا اطرافش را گرفته اید پیرا باین فتم ضعیف دستگیرش کرده اید بالا را از این  
 بگویم چرا از شما میگردان این معشر کرده اید چرا فتنه لبش گذاشته اید که میخواهد از تشکی  
 هلاک شود بالا را از این بگویم چرا در دینت برادرش را قطع کرده اید میدانم برادرش  
 کدامست برادر ایمان و روح است چرا نور هیکل کاری نداری مبدا ایمان ایمان و برادرش

حسین  
امام

# للسامع

که وزع و تقوی باشد جدا بی بنداری مبادا مثل اهل کوفه باشی که نوشتند نو خیم خضر  
 یحیی را خواستند و آوردند پس از آن کشندشان و شهیدشان کردند و برادرش  
 اولادش را شهید کردند و بعد از کشتن برهنه و عریان شان کردند هم اسلام هم لباس دارند  
 و آن تقوی است بعد از آن تو هم مثل آنها لباس اسلام را از بدنش برکنی و برهنه و عریانش بکند  
 ملاحظه کن بین که سر اسلام را از بدنش جدا کرده باشی که شهرتش در میان بکر و ابو در  
 مرتبه خوانی است چراغ غافل که چهره پیدا کرده برای نفس خود هم بخوان و بگو ای نفس  
 غافل که چهره پیدا کرده در مرتبه میگوئی کام یزید داده از کشتن چنین برای نفس خودت  
 هم بخوان و بگو کام یزید کفر داده از کشتن اسلام باری امراضی که در ماهها بسیار است  
 صفات اولیاد ماهها پندایت نشانهای بد در ماهها ظاهر است نشانها اسلام در ماهها  
 چهره ظاهر نیست بلکه نزد بکت که از علاج این مرضها که در وجود ماهها پیدا شده مابوس  
 شوم اگر با سر و نامی که از ریه منهای واسعه لوی کفر بنودار علاج مرضها مابوس بودیم اما آن  
 لطف الهی علاج برای دفع آنها بسیار است از جمله علاجها علاج ناره است که در این اتمام  
 ناره پیدا شده است و آن اینست که گفته ام ملک البخاری که انواع و اقسام اشها نقیصه دارد  
 ناره بسته و اراده سفر از این بیاید ای انکسای که سرمایه تجارت بر یاد داده اید از سفر امانند  
 شد بد با او برویم بمقتور بسیم ای پیاده ها از راه مانده بیایند بیایند بصره این بزرگوار برویم تا  
 بمنزله برویم یکسان بیک راه را که کرده اید بیایند که دلیل و هادی برای هدایت مان یافتند  
 ناظم او برویم که راه حق نیست بیایند یا این امین و هادی حرکت کنیم تا از ترس صلاحت بناییم که  
 بگوئی که تو گفتی این ملک ایمن این بزرگوار را ضعیف نیست از شما پس چگونه بهر او برویم  
 میگویم بلی چنین است اما اینست که رابطه حاصل شود میان ما و آن بزرگوار و رابطه که  
 ممکنست میان ما و آنحضرت حاصل شود از شش وجه است اول زیاد کرد رجعت بان بزرگوار  
 که اگر رجعت حاصل شد باز یاد شد باعث رابطه میشود در میان ما و آن بزرگوار و دوم آنکه  
 طور بکنیم که قلب بان بزرگوار باها میل کند و آنحضرت میشود بزرگوار کردن موعظه ها  
 شریفه آنحضرت چون بیایم داشت که گوش داده شود و عمل کرده شود موعظه ها میان ما  
 اش پس اگر موعظه های آن بزرگوار کردیم و ناشری نمود قلب آنحضرت میل باها خواهد نمود  
 و رابطه حاصل شود خواهد شد بسیم آنکه هر می درست کنیم و در آن فراهم بیاوریم بر اثر نعم

اینکه در این کتاب  
 آمده است که  
 در این کتاب  
 آمده است که  
 در این کتاب  
 آمده است که

سربش بر نفس جراح اگر چه بعد از آنکه آن جراحت را در آن سر مقدس دید دست خود را بر سرش زد و  
گفت دیگر علاج ندارد و دوا ندارد و لکن ما علاجی معجونی و دوائی پیدا کرده ایم پس فاما  
خواهیم کرد چهارم احتیاجی برای آنحضرت فراهم بیاوریم چه آنکه مبین احتیاج برای قبر  
شریفش در میان این مجاورنش نیست در بعضی بلادها جانبا میگویند که انیسکان پائے لعل  
آنحضرت برای آن کمال احترام است در نزد مردم اما قبرش بر نفس و حرمت و مباحث احتیاجی در  
نزد مجاورین ندارد و علایق در در و قبر انورش معصیت خداوند عالم میکنند جراحات  
ظاهره و باطنیه که بر بدن آنحضرت وارد آمده بود و میاید نیاده ارتداد حصا است جراحات  
ذاتی را آنحضرت از نگاه کاران دارد نگاه مثل یکجراح و زخمی است که بر بدن آنحضرت وارد  
شود این یکجراحی است که دائمی است وارد شدن جراحی دیگر بر آنحضرت از عمر و بر عید  
و دلعنة الله علیه وارد شد آنجراح بر فرق مبارکش وارد آمد جراحی دیگر جراحی  
عبدالرحمن بن ملجم مرادی لعنة الله علیه بود که از هم بر فرق مبارک آنحضرت وارد آمد از جمله  
مجازات آنحضرت تکلم آنفقور کردن و استیلا آن ضربت این ملجم ملعون چنان ضربتی بر  
سرش زد که بود که نا ابرو و هاشکافه بود بقاعده باید که دیگر حوائط برای شخص  
بائی نماند و اصلاً قادر بر تکلم نباشد بلکه مستحضر چه نشود ولی امیر المؤمنین با  
وجود این تکلم میفرمود انهم چه فیم کلمات مبارکه این امر یکی از معجزات آنحضرت  
جراحی دیگر که بر تمام بدن مبارک آنحضرت وارد آمده اینست که ابن ملجم مرادی لعنة  
الله علیه چون شمشیر خود را بر دینار هراتی اده بود با آنهم و زهر شمشیر را بر فرق  
آنحضرت زد آنزهر ناثر نمود بر بدن و بدن نا نا پاها و از جمله چیزها که مناسب  
این ایامت چون حضرت امیر المؤمنین علیه السلام بر دست بیماری افتاده عبادت آنحضرت  
و از جمله چیزها که مناسب ذاع آنحضرت و از جمله چیزها که مناسب سلم خاص است در این  
ایام بحضرت پس باید ذاع و عبادت و سلام خاص بعلی بن ابی طالب مثل حضرت امیر  
المؤمنین که در شر موضع خدا را عبادت کرد که هر یک از اینها افضل بالا تر بود  
از عبادت ثقلین و هیچ عبادتی از آنحضرت فوشت حتی آنکه چون کعبه گردن هم عبادت  
است و میشود بان قصد قربت کرد کعبه گردن هم از آنحضرت فوشت آن بزرگوار  
یکوقت اجازت یهودیه شد که برای او اباز چاکشد قرار داد برای هر دوی که

و اما بعد از این  
که در این کتاب  
تذکره حضرت  
علیه السلام  
در این باب  
مطالعین

و در مقامی که در این مقام  
مجاازا و از این مقام  
ایضا و از این مقام  
و در مقامی که در این مقام

از چاکش یک چم از آن زن یهودیه میگرفت و آن زن کو از کتیبین و کسب خودش هفتاد  
بنده خرید و از آن در سبیل الله کرد این اجمال عبادات حضرت اینها غیر مضافا امامت  
او است اما عبادت و ثواب طاعت امامت که در آنحضرت و سایر ائمه ظاهرین و علیهم  
استان یعقول تصورش نکند شب گذشته حضرت تشریف آورد در خانه عبدالله  
بن جعفر زوج علیا جناب ام کلثوم سلام الله علیها و آنحضرت طعمام برای افطار از آن  
حضرت حاضر نمود آنحضرت نظر کرد دید که در میان سفره شیر و پنیر و نان و روغن  
کذاشته حضرت فرمود دختر من چرا چنین کرده که ناخالصیده که بد تو در یک  
خانه دو خورشید را زاده باشد این شیر را بر دار و نکران بکند از حالا اگر گفته حضرت  
امیر المؤمنین غداش تا لبا سش چنین بود باید فدا تو که دعوی شیخ و تدبیر با و دارد  
تا لجه شبیه او باشد درست که محالست توان طاقت نداری می مضدا و نویبین حضرت  
ام کلثوم و مومه که بودند و خواهش هم کرده بود اگر ریحان میداشت بچرخ خوردن از حج بود  
از بخوردن حضرت رد خواهش او نباید کند غرض بیدار با کف هوا می نفس بر تو مشبیه عباد  
نشود باری فقره دیگر از حالات آنحضرت که بسیار حکم کرد از استلانت که بعد از آنکه  
از مناجات از این حجر اهل این اطراف برکت علیا اخذ و حضرت زینب سلم الله علیها  
فرماید آنحضرت را دید که در آن شب استراحت نمیفرماید کاه میبندد و کاهی بر میخیزد  
رفین و میگوید اللهم باریک لی فی لقاءک یعنی پروردگار ما ملاقات خودت را  
برای من مبارک کن بین چگونه با آن مقام حضرت از لقاء پروردگار در خوفست و  
با اینحال محنت هیچ دعا نمیکنی اللهم باریک لی فی لقاءک یا خیر میخواست لقاءت  
مبارکت نباشد باری حضرت زینب سلام الله علیها میگوید عرض کردم یا ابی  
چرا در این شب استراحت نمیفرماید کلاهی در جواب من فرمود که قلب اب میبندد  
یا بنی ای آبا که قد قتل الابطال و انکب الالهوال کم برینه و حشره مثل  
اللیله امید خرم پد تو شبها غنازا کشند و هولها را در تنگ شمر و لی مثل این حشر  
در او دیدند حضرت زینب سلم الله علیها میفرماید جمع نزدیک شد و حضرت ازاده  
تشریف بردن عیجد نمود عیجد وضو کرد روانه شد چون بمیان حیاط خانه آمد  
مرغابها آمدند با طراف آنحضرت و نا انوقت صبح زده بودند در آن مقام خیمه ها

و در مقامی که در این مقام

الحمد

بلند کردند حضرت فرمود صَوَّاحُ تَبَعُهَا التَّوَّاحُّ بعد از این صبحها نوحه ها است  
حضرت فرمود یا یحیی ای مرغابها را اطعام بدهی و حفظشان کنی در وقت که  
این صبحها میبینم قول سید الشهداء سلام الله علیه بخاطر مریدان تو فیکه میخواست  
خبرها برین درویشی جهاد با انقوم کفار و احوال سفارش اهل و عیال و مطلقا از غنا  
بهرین علیا خنده زینب جانون سلام الله علیها بنمود لا حول و لا قوة الا بالله العلی العظیم  
الا عظم الا جل الا کرم الا قدس الا علی یا الله یا الله یا الله

الحلین الشاشع عشر

بسم الله الرحمن الرحیم

سُبْحَانَكَ اللَّهُمَّ يَا مَنْ يَبْعَثُ فِي خَوَاطِرِ الظَّالِمِينَ وَعِلْمَ بِنَاكَ أَنْ يَكُونَ وَتَرْوِي عَنِ الْكَوْنِ  
وَالْمَكَانِ وَامْدِغَ الْعُقُولِ وَالْأَفْئِدَةَ الْأَكْوَانِ وَعَلَيْهِ تَقَرُّهُ وَدُنَى تَوْحِيدِهِ وَهُوَ  
الرَّحْمَنُ الْمُتَعَالَى الْعَبْدُ الذَّهِيبُ هُوَ اقْرَبُ الْيَنَانِ مِنْ حَبْلِ الْوَرِيدِ مُحَمَّدٌ كَلَّمَكَ اللَّهُ عَلَى نَعْمَانِكَ وَتَحَلَّى مِنْ  
نَعْمَانِكَ وَشَكَرَكَ اللَّهُمَّ عَلَى الْإِيمَانِ وَالشُّكْرِ عِلْمُ الْأَمْرِ لَكَ وَدُنَى تَوْحِيدِهِ وَتَحَلَّى مِنْ  
أَبْنَاءِ نَعْمَانِكَ وَأَفْضَلُ أَصْفَاءِ نَعْمَانِكَ مُحَمَّدٌ الْمُصْطَفَى الْمَعْنِيُّ عَلَى الْوَرِيدِ الذَّهِيبِ دُنَى تَوْحِيدِهِ وَكَانَ قَاتِ  
قَوْسَيْنِ أَوْ أَدْنَى وَعَلَى أَهْلِ بَيْتِهِ الْأَنْبِيَاءِ الْهَادِيَةِ وَمَصَاحِبِ الدُّجَى وَأَعْلَامِ النُّجَى وَدُرِّ الْحَقِّ  
وَأُولَى الْحَقِّ وَكَيْفَ الْوَرِيدِ وَدُعَاؤِ الْخَلْقِ إِلَى دَارِ الْبَقَاءِ عَلَيْهِمُ الْأَمْنُ مِنَ الْفِتْنَةِ وَالنَّشَاءُ مَا ذَلَمْتَ  
الْأَنْفُسَ وَالْقَنَاءُ أَمْرٌ ذَرَفَ عَمْرٍ شَرِيفٌ أَمْرٌ مَوْحِيٌّ أَمْرٌ ذَرَفَ عَمْرٍ وَدَاعِ حَضْرَتِ امير  
المؤمنين است عمر و روز بقیه ای سلم و مسلمین باید کار و دین و دین عمر و مبارک انحضرت بکنیم  
که در روز آخر عمر ما نفع بجشد و از بچند امر حاصل میشود اول آنکه طور و بکنیم که قلب  
حضرت میل بطرف ناکند و دل شریفش توجیه با نماید که روز آخر عمر ما بر ما نفع کند و تمایله  
قلب حضرت بکنیم که بزرگ کردن و عظمه ها انحضرت میشود بشرط تاثیر کردن آنها و زبانشان  
بعت و ضل ما لبو انحضرت از عظمه ها شریفه انحضرت که در قلب ما اثر دارد و عظمه است  
که در قلب شخص اثر میگذارد و محمل بیانش است که از سها و ایشان است که از هر جوزه کالات  
تخصیص میکنند بچیز مثلا تعلیم علم و قرآن و عوالم و احادیث میکند تا اگر چه معتقد بانها  
هم نباشند بلکه ترجیح بر زبان خودشان میکنند و جواب میزنند از شخصی از اهل علم نقل شد که یک  
نفر از قضاة آن سر درس قرآن و احادیث خوانده بود با و گفته بود که شما اهل اسلام بر ماها

الحمد لله

نقشه  
نسخه و نسخه





است و خبرهایش پنهانست باری در کلمات حضرت امیرالمومنین کردی و فرمود  
 هر که جامه عروسی برای خودم مهیا نکردم هفت خضه همان یکجا نه داشت بعضی از تو  
 میگویند من طفل بودم در پیش پدرم نشسته بودم در مسجد و حضرت امیرالمومنین  
 در من نشسته بود موعظه میکرد و پدرم پیراهن خود شراکت میداد گفت بپدم  
 گفتم که چرا حضرت چنین پیراهن را حرکت میدهد پدرم گفت که جامه را شسته است  
 و تراست و جامه عروسی ندارد از او میشد است حال حرکت میدهد که خشاک شود  
 باری انعام گفت از کلمات مبارکات انحضرت خواندم تا رسیدم با اینجا که میفرمایند  
 وَلَوْ شِئْتُ لَأَهَنْدَبْتُ الطَّرِيقَ إِلَى مُصْطَفَى هَذَا الْعَسَلِ وَكُنْتُ هَذَا  
 الْفَرْقَ لَكِنْ مَهْلِكٌ أَنْ يَجْعَلَنِي هَوَايَ وَيَقُودَنِي حَبِيئِي إِلَى الْأُطْمِ وَلَسَلْتُ بِالْجَنَّةِ وَأَوَّلُهَا  
 مَنْ لَا طَمَعَ لَهُ فِي الْقُرْصِ وَلَا عَهْدَ لَهُ بِالشَّجْعِ وَأَوَّلُهَا مَنْ لَا حَوْلَ لَهُ وَلَا حِيلَ لَهُ  
 وَكَأَنَّكَ حَرِيٌّ وَأَكُونُ كَمَا قَالَ الْفَائِلُ وَحَبْلُكَ ذَا أَوَّلِيَّتٍ بِجِلَّةٍ وَحَوْلُكَ  
 أَكْبَادُ يَحْنُ إِلَى الْعِدِّ أَفْتَحُ مِنْ يَفِي إِنْ يُقَالُ لِي أَمِيرُ الْمُؤْمِنِينَ وَأَشَارَ كَيْفَ فِي  
 مَكَارِهِ الدَّهْرِ چُونِ الْفَخْرِ مِنْ أَيْنِكَ لَامِ مَبَارَكَرَاشِينَد كَرِيمِ كَرْدِي اخْتِيارِ اِيْمَانِ اورد  
 و بشرف سعادت اسلام فائز شد در او نایش برودی ظاهر شد بانکه کافر بود در حق  
 که حضرت را قبول دارد و خود را شیعه میداند مندا نم نایش کرد یا نه موعظه میکرد  
 انحضرت انجوانم ابها اليقين الذنبي الكبير قد لهزه القبر كيف اذ انشأت طواف  
 النار يعظم الاعنان وتشت الجوامع حتى اكلت حوم السوا عبد قاله الله معشر  
 العباد وانتم سالمون في الصفة قبل السقم وفي الفتح قبل الضيق فاسعوا في فكاك  
 رقابكم من قبل ان تخلق رهائسها اسهر اعبوتكم واضموا بطونكم ابن موعظه  
 شریفه خطابت بکسانیکه موی سفید در ریش و سرشان پیدا شده حضرت میفرمایند  
 ای کسانی که علامت پیری در تو ظاهر شده که موی سفید داخل در موها سیار ریش و  
 سر شده است چه خواهد بود در وقتیکه طوقهای آتش باستخوانها کردن ملایم شود  
 و غلها فرو برد بانو و قتی که گوشها باز و هارا بخورد پس اهتمام در امر خدا بکنید  
 ای که و بندگان در حالتیکه سالمید در صحت هستید پیش از بیمار و در وسعت هستید  
 پیش از تنگنای سعی کنید در فکال در فاجعه خودتان بچیز کوشش را ازادی میانان انحضرت

عروسی

از آن بگوید

بسیار است  
مطهر است  
چنین است

در این کتاب  
بسیار است  
مطهر است  
چنین است

خدا بکنید پیش از آنکه چاره بر شما کند و شود بجهت خودتان بیداری و شبهه ها بدارد  
 یعنی بنابر وسایع ارباب ذات و بشکله ها نان کر سبکی بدید یعنی بروزه و بخوان این ذکر  
 اجمالی از موعظه حضرت گفتیم ذکر کنیم موعظه مبارکه اش را بلکه امر و زکاة اخر عمر  
 شهر نفس است ناشر موعظه او در ما بکند در این عالم دنیا ناممکن برای ما حاصل  
 شود ان شاء الله کرد و از جمله چیزها که باعث پیدا شدن رابطه است در میان آن  
 بزرگوار و ماها ذکر مدح آنحضرت سلام الله علیه و واجب الوجود و ممکن الوجود  
 مدح آن بزرگوار بغير و مدح نموده اند و ذکر مدح و تعریف آنحضرت را که ممکن  
 الوجود کرده اند اشاره کنیم حضرت پیغمبر صلی الله علیه و آله مدح و تعریفش کرده  
 فرموده اَنَا مَدِينَةُ الْإِسْلَامِ وَ عَلِيُّ بَابُهَا این حدیث شهرت متواتر است میان یقین  
 شیعه و سنی از اسلام دارند که حضرت رسول فرموده است من شهر علم و علی باب  
 انشهر است علم حضرت امیر المؤمنین اینقدر بود که هرگز اتفاق نشد برای آنحضرت که در  
 مسئله از مسائل محتاج بغير باشد و از او سوال کنند چنانچه غیر آنحضرت محتاج بودند  
 احد که یکی از سرزمینهاست میگوید در مقام بیان علم حضرت امیر المؤمنین استغناء  
 عَنْ الْكُلِّ وَالْحَقُّ الْكُلُّ إِلَيْهِ یعنی چیزی که دلالت بر اعلیت حضرت امیر از تمام محتاج  
 دارد بپیشانی او هست از تمام آنها و احتیاج تمام آنها است در اوضاع دین با آنحضرت  
 تمام خلفاء از خویشاوندان و بزرگان آنحضرت را مدحش کردند معاویه لعنه الله علیه مدحش  
 کرد بنی بعلون مدحش کرد اشقی لاشقی ابلیس لعنه الله علیه مدحش کرد بر آنحضرت  
 یکوقت ظاهر شد و بانقض گفت شما اولاد آدم میگوئید ما خدا را دوست داریم و  
 ابلیس را دشمن با وجود این معصیت خدا میکنید طاعت ابلیس انقض با بلیس گفت موعظه  
 بکن که بان نفع نیابم انملعون گفت اقنع من دنیاک بِالْكَفَافِ وَ اسْتَعِنْ عَلَیْكَ اَخْرَجَ  
 مُحَمَّدٌ عَلِیٌّ رَأْسَ بَطَالِیْقِ یعنی قناعت کن از دنیا خودت بقدر کفایت استعانت بجوی  
 بر امر آخرت خودت بدو ستی علی بن ابیطالب مجاز از ممکن الوجود همه مدحش کرده اند  
 تفصیل ممکن نیست اما مدح حضرت واجب الوجود بالهجوم آنچه در قرآن مجید است  
 مدح در شان حضرت پیغمبر است حضرت امیر المؤمنین و آل طاهرین ایشان علیهم  
 السلام بالخصوص در شان حضرت امیر المؤمنین علیه السلام سوره هل لا یسر الله

الحمد لله  
 على ما يشاء  
 من العباد

الحمد لله  
 على ما يشاء  
 من العباد

# الحمد

الرحمن الرحيم هل انى على الانسان بين من الدهر لم يكن شيئا مذكورا فانيك من الدنيا  
 ان الاثر ان كثير بون من كاس كان حرا اجها كافورا عبتا يشرب بها عباد الله  
 فيحرقونها نقيع او يطعمون الطعام على حبه مسكينا ويتيمما واسيرا انما انطوكم  
 لوجه الله لا تزيدينكم جرا وكشورا اننا نخاف من ربنا يوما معلوما  
 حضرت امير المؤمنين باسا بر اهل بيت طاهرين ميكونيد اننا نخاف من ربنا يوما معلوما  
 نو بكون من از پروردگار خود بجهت همين طور در عباديكم مباح ميفرمايد ائمتنا وليكم  
 الله ورسوله والذين امنوا الذين يقيمون الصلوة ويؤتون الزكاة وهم را الكون در  
 فضلت انحضرت ببل است كه انچه علم از اين واخرين است در قرآنست و انچه در نقطه نابع  
 الله الرحمن الرحيم است و انحضرت ميفرمايد من نقطه نابع الله الرحمن الرحيم محلا انحضرت  
 عليه السلام بعد از حضرت پيغمبر صلى الله عليه واله بالا تروا افضل جمع مردمان است  
 حرب جنك فوت شجاعست و ثبات و پا داري در جنك شجاعست و زدن شجاع  
 است تمام انها در انحضرت عليه السلام موجود بود اما ثبات و پا داري انحضرت سلام الله  
 عليه باين متوجه بود كه اگر در محلي بود و حلا بر او ميكرد تمام انس و جن و غير از انخل خود  
 حركت نميكرد بوقت در جنك صقبن حضرت لباس ابن عباس را پوشيد و بجنك  
 رفت بسيار اير اكست معونه ابن ابر عباس بنيت ابن عباس انقدر شجاع ندر اكرند  
 در جوابش كه هان ابن عباس است مغويه كفت بخواهد بد ايند ابن عباس انقدر با  
 قوه نيست لشكر يك دفعه حركت كند پس همه لشكر يك دفعه حركت كردند و او و حضرت  
 در همان مكان خود ايستاد و حركت نكرد لشكر دانستند كه حضرت امير المؤمنين همين  
 طور بود در ساكنها كه كرا غير فزاره هر كرا از لشكر حركت از جا خود نميكرد حلا  
 انحضرت و حالات انحضرت نما عجيبي و اعجاب ز اينها هم انست كه حضرت فرمود در حركت  
 كه كندم بر سر دست نگاه داشتم سبكترا از اين پير من من نبود و لكن فرمود قلعتا ب  
 انجبر بقوة الالهية يعني در جبر با بقوة خدا و ندي كندم نه بقوت بشر خلاصه  
 در همه صفاتي از صفات كسي مثل حضرت امير المؤمنين عليه السلام نبود فرصت بيا  
 انها انيت بايد مشغول بشوم امر زمان بزرگوار بجز بكم اهم از انها است و ان بيان  
 اجمالي از حالات انحضرت در انبر و مثل امر زمان بزرگوار از خانه مبارك خود بر ميآيد

۱۰۸  
 ظاهر بعضى كه آيات  
 كه ان زمان از دهر  
 پير من كور بوده بديست  
 كه ان بويشند از حلا  
 كه چنان او كور است  
 و ميوشند از آيد  
 و اتمام ميكنند  
 او كه ميكنم بديست  
 حركت اير اكست  
 امير المؤمنين  
 بوقت در جنك  
 در حركت

كفت

و قلعتا ب  
 انجبر بقوة الالهية

انجمنه انصرت که بر سر مبارک داشت حالت چهره من آمدن داشت در زمان صلوات  
 خلافت برای خودش حاجت بر زبان فرار نداده بود با وجود این گاهی در سجده بود  
 گاهی در بازارها موعظه میکرد و گاهی در شهادت پوار می نشست عرض میکردند چنانچه  
 در این شهادت پوار می نشینی فرمود در اینجا هستم شاید بفریاد یک مظلومی بروم مثل  
 اینوقت شعبان حاضر میشدند آمدند در خانه مبارک حضرت اذن خواستند بزرگوار  
 رسیدند بخدمت حضرت فرمود بگذارید بیایند و مسائل خودشان را سوال کنند و  
 لکن مختصر بگویند تحفیف در کلام نمایند بجهت آنکه من جنه دارم و حرف زدیم برایم  
 دشوار است فتنه شیعیان را داخل کردند در خانه حالا بیایند ما شیعیان هم برویم به  
 حضور مبارک حضرت امیر المؤمنین انشاء الله در عالم تسلیم و معنی «عشایم» که برویم  
 لابد باید اذن دخول گرفت باید عیادت حضرت برویم مستحب است کشتیکه پیش هر مرض  
 برود بکچر می بخورند محفقه برای هر چیزی در محفقه شما ها برای این مرض این باشد که اقله یک  
 از شما ها یک از معاصی را که مرتکب هستید ترک کنید انشاء الله محفقه برای این مرض بر داشتیم  
 ترک معاصی و بعد از اذن داخل خانه مبارک حضرت شدیم برای عیادت نظر کردیم بکعبه حضرت  
 و نگاه نمودیم بحالت او دیدیم چند تنگ باطرافش گذاشته اند حضرت در میان آنها داشت  
 است بین چه فتنه در حال است با آنکه در مدت عمرش تکیه بمتکانه نکرده بود حالا تکیه  
 نمیتواند بنشیند و نگاه می کردیم مبارکش کردیم دیدیم که از فرسنگ ناسر و دماغ انحضرت  
 منشق است جدا شده است نگاه کردیم بصورت مبارکش دیدیم صوت مبارکش مثل  
 دستانانند که بر سر مبارکش بسته بودند زرد بود و بهی که فرسنگ نبود نیاز زردی  
 دستان او زردی صورت نگاه کردیم بر پیش مبارکش دیدیم از خون سرش خضاب  
 بوده نگاه کردیم بچشمها مبارکش دیدیم از خون فرو رفته است نگاه کردیم باطراف  
 و اولاد انحضرت دیدیم در اطرافش جمعند و دیدیم که حضرت رو با ایشان میکنند  
 فرمود الله خلیفتی علیکم یعنی شما را بعد از منم نگاه کردیم بدستها مبارکش  
 دیدیم یک در دست حضرت امام حسن است و یک در دست امام حسین نگاه کردیم دیدیم  
 حضرت امام حسین افتد که بر کرده است که چشمها اشرفش میخورد شد است حضرت  
 امیر المؤمنین علی السلام یاد فرمود یا ولدایه انت شهید هذه الامة یعنی تو شهید

مکتبہ اسلامیہ

۱۰۰

الحمد

این امتیاز را از اینست که ماها را از ظلم این امت کشته و میثوم اما کشته شد و از همه ماصعب تر است  
 شهادت نواز هر هفت روز در فتنه عبادت و ملائطه حالت انحضرت کردیم حالا بپایند و ذاع کنیم  
 انحضرت را و ذاع کردیم انحضرت سه فقره فرمود بعد غاکر فرمود انا بالامیر ضاحکم و انا  
 الیوم غیرکم و غدا مفاقرکم عقر الله لی و لکم بغیره روز در صحت سلامت مثل شما بود و روز  
 غیره و موعظه برای شما هستم و فردا جدا می شو خداوند پرده بر ستار و خطای من و شما بکشد  
 بعد از انحضرت و ذاع فرمود و گفت ادعایکم و ذاع امر و مرید اللیل و غدا تر و ن  
 ایامی و بکشف لکم عن سرای من یغرفونی بعد خلو مکانی و قیام غیری مقام میگویم  
 با علی تو منظر ملاقات ما هستی میترسم که ما بواسطه این کارهای شتان بملاقات تو  
 نایز شویم ولی با امیر المؤمنین بچند قسم از کارها امر و زویرل جنیم امید ملاقات ترا  
 داریم لاحول و لا قوة الا بالله العلی العظیم فسلک اللهم و ندعوك باسمائک الله الله

المجلس بی الله الرحمن الرحیم العشرین

سُبْحَانَكَ اللَّهُمَّ وَبِحَمْدِكَ لَا أُجْصِي شَيْئًا عَلَيْكَ أَنْتَ كَمَا أَتَيْتَ عَلَى نَفْسِكَ  
 يَا مَنْ لَا يَبْلُغُ مِدْحَتَكَ الْقَائِلُونَ وَلَا يُجْصِي تَعْمَانِكَ الْعَادُونَ وَلَا يُودِي  
 حَقَّكَ الْمُجْتَهِدُونَ أَنْتَ اللَّهُ الذِّمَّةُ لَا يَذْرُؤُكَ تَعْدُلُهُمْ وَلَا يَنَالُهُ غَوْصُ الْفُطُنِ  
 لَيْسَ رِضْفِكَ حَدٌّ مُحْدَوٌّ وَلَا نَفْتٌ مَوْجُودٌ وَلَا وَدٌّ مُعْدُوٌّ وَلَا أَجَلٌ مُدَوٌّ  
 اجْعَلْ شِرَائِفَ صَلَوَاتِكَ وَتَوَاحِي بِرَكَاتِكَ عَلَى مُحَمَّدٍ عَبْدِكَ وَرَسُولِكَ الْخَاتَمِ لِمَا  
 سَبَقَ وَالْفَائِضِ لِمَا انْعَلَقَ وَالْمُعْلَنِ لِلْحَقِّ وَالْبَاقِ لِلدَّافِعِ جَبْشًا لَا بَاطِلَ وَالذَّامِغِ  
 صَوْلَاتِ الْأَضَائِلِ وَعَلَى آلِهِ الْأَعْمَةِ الْأَطْهَارِ الْأَبْرَارِ السَّادَةِ الْأَخْيَارِ الْمُحْسِنِ  
 الْأَطْهَارِ الدَّاعِينَ إِلَى ذَارِ الْمَرَارِ عَلَيْهِمُ الْآلُفُ مِنَ الْعَجَبَةِ وَالشَّاءِ فِي آثَارِ اللَّيْلِ  
 وَأَطْرَافِ بِسْمِ اللَّهِ الرَّحْمَنِ الرَّحِيمِ التَّهْلِيلُ  
 إِذَا السَّمَاءُ انْفَطَرَتْ وَإِذَا الْكَوَاكِبُ انشَظَرَتْ وَإِذَا الْبُحَارُ سُجِجَتْ وَإِذَا الْلُجُجُ  
 بُعِثَتْ عَلَيَتْ قَسْرُ مَا انْجَبَتْ قَدَمَتْ وَاعْرَتْ يَا أَيُّهَا الْإِنْسَانُ مَا عَرَفْتَ رَبَّكَ الْكَرِيمَ  
 الذِّمَّةُ خَلَقَكَ فَتَوَكَّلْ فَتَعَدَّكَ فِي أَيْ صُورَةٍ مَا شَاءَ رَجَبُكَ كَلَّا بَلْ يَكْذِبُونَ بِالَّذِينَ  
 وَإِنْ عَلَيْكُمْ لِحَافِظِينَ كَرَامًا كَانِيبِينَ يَعْلَمُونَ مَا تَفْعَلُونَ إِنَّ الْأَبْرَارَ لَفِي نَعِيمٍ وَ

ترجمه  
 تویی خدا بزرگوار و بزرگوار  
 بعد از تو و بزرگوار با وجود عظمت  
 نیست صفت تو از حد محدود  
 لغت بر جود و زود وقت محدود  
 اجل محدود و فرارده شرافت  
 محدود و بزرگوار و بزرگوار  
 بنده تو و رسول تو که ختم کنند  
 از ختم و ختم کنند به ختم  
 کنند بن برکت تو که کنند  
 سرایان با الله بزرگوار  
 صولیات که ان و برال او  
 ابرار ساد و بزرگوار  
 در ختم که ان و برال او  
 بزرگان و بزرگوار و بزرگوار  
 شرف اطراف روز



خداوند عالم کر و کر و در خلق کرده باز تمام نمی شود مختصر این صورت ادعای او فرموده و در نظر از  
تمام جهانات با هم شبیه نیستند این از حکمت خداوند عالم است که بنا بود که شبیه هم نباشند و باید  
بدیه بکر می شبیه می شد و هر چه و میرج لازم می آمد منظور اینست که خداوند عالم اگر همیشه شبیه نماند  
و این شماها استغناء کرده اید که با ارتکاب تینات و نزله طاعات می کنید که خدا اگر همیشه شبیه است  
مطلب بلی تکلذون بالدين فان علیکم لحاظین کر اما کاتبین ان الاثر الی علیین و  
ان الفجار الی یحیی و ما اذ ربک ما یوم الدین ثم ما اذ ربک ما یوم الدین والله یحیی من  
مردمان می آیند باین دنیا و از آن می روند و در هر عمرشان در شبها طاعت از خوف خداوند  
عالم از چشمشان بکفره اشک جاری می شود و اگر بایشان بگویند که حضرت امیرالمومنین از خدا  
وند عالم می ترسید و گریه میکرد می گویند حضرت هم خوف داشت چگونه مثل او ترس از حضرت  
پروردگار داشت چگونه ترسید و خوف نداشتند باشد و حال آنکه حضرت پروردگار محض  
پیغمبر صلی الله علیه و آله می فرماید و ما اذ ربک ما یوم الدین ما آوردند باین منجر یعنی  
بجارتگاه دینوی که تجارت کنیم منافع برای خود حاصل نمایم چیزی را ناخال تحصیل  
نموده ایم داخل در ظلمات شده ایم نور نمی تحصیل کردیم که در این ظلمات هلاک شویم اقلا  
ای بد بخت بگو که عینا نم که کار من چه میشود بچه چهره مروری اگر حضرت امیرالمومنین  
در ظاهر الان قشریف می داشت و تورا با بحالت در اطراف خود میدید میفرمود  
ای کاش تو از لشکر معاویه بودی و در زمره آنها بودی و نزدیک و مجاورت من بودی  
و من تورا با حال محضت میدید چنانچه در زمان خلافت ظاهر تیراش باهل کوفه  
فرمود ایماکم یطیع الله و انتم تعصونه و اما اهل الشام یعصی الله و هم  
یطیعونه و الله لو ددت ان معاویه صار فیکم صرف الدین بالذکرهم فاحذ  
مینه عشرة منکم و اعطانی واحد منهم و الله لو ددت انک ابر فیکم و لم یقر قونی  
فانه یقر قریرت ندما لقد ورنتم صدری عیظا در جای دیگر حضرت میفرمایا  
ان و لی محمد من اطاع الله و اریعدت تحت و ان عدو محمد مر عیبه الله و ان  
قریب قرابت معلومست کیسکه مخالف دین حضرت پیغمبر صلی الله علیه و آله دشمن  
انحضرت و دشمن انحضرت از حضرت امیرالمومنین دشمن دارد باری و در پیش از این  
گفتم ای کشنده ادر بیان ضلالت ای کسانیکه زاهر اگر کرده اید ای کسانیکه در

امام شما را می کشد و می کشد  
و گفتم او را امام است  
معصیت نه را و ایشان را  
می کشد او را قسم محمد است  
میدانم که معاویه در حضور شما  
فرمود که کشته معاویه را  
از منم و نفر از شما می کشت و از  
آنها می کشد او را بکار می کشد  
میدانم که فرموده شما را می کشد و  
نبشند خفته را از او می کشد  
کشته که بشارت کشته می کشد  
بر منم و نفر از شما می کشد

لنا محمد

۱۱۳

بخارن ضرر کرده اید ایکنسایکه شرفایه زابر باد داده اید ملک البخاری بار سفر بسته را زده  
 سفر دارد امر نمیکوئیم ملک البخاری را خوری، بار سفر را محکم بسته زعفر و زرد و زیت  
 بنهمنان خلدان اخطا خدا بهر شد امر و زو اقول و رود شمس است امر و زو اقول  
 استقرارش هست امر و زو زیت که این کشته بر سفینه النجاة لکن انداخته باید خانه اخر را  
 تعمیر کرد آن دار محتاج تعمیر و تعمیر حاصل میشود مگر بواسطه توسل باین سفینه  
 النجاة فحاجه نیست مگر در این سفینه من رکیبها بجای او من تخلف عنها هوئی و کفتم  
 که این توسل و تمسک با حضرت حاصل نمیشود مگر بچند امر اول بجد قلبش بر حق  
 انحضرت یعنی کاری کنیم که قلب مبارکش میل بجاها کند و آن حاصل میشود بدو  
 موعظه های انحضرت فرمود **اللّٰهُ اَللّٰهُ فِي الْجِهَادِ بِأَمْرِ الْكَلِمَةِ وَلَا تَزُكُوا إِلَّا مَرَّةً**  
**بِالْمَعْرُوفِ** اطلاع کنید خلد را یا عباد الله ترك جهاد نکنید بجاها و مالها و ترك  
 نکنید امر بفرمود دیگر فرمود **وَمَا أَعْمَالُ الْكَلِمَةِ إِلَّا كَلِمَاتُهَا وَبِالْجِهَادِ فِي سَبِيلِ اللَّهِ**  
**عِنْدَ الْأَمْرِ بِالْمَعْرُوفِ وَالنَّهْيِ عَنِ الْمُنْكَرِ إِلَّا كَفَيْتَنِي فِي بَحْرِ الْحَيَاتِ** و آن الامر بالمعروف و  
 النهی عن المنکر لا یفرق باین من اخیل و لا ینقصان من بر روی و افضل ذلك كلمة  
 عدل عندك لئلا یام جابر عده مطلب که موعظه است که از همه اعمال خیر حجت جها بالا  
 تر است پس جند قلبش بر حق بطرف ماها بدو موعظه های انحضرت میشود  
 و ذکر کلمات مبارکات خودش فرمود **وَلَقَدْ رَفَعْتُ مِدَّ عَنِّي هَذِهِ حَتَّى اسْتَجِیْتُ**  
**مِنْ رَافِعِهَا وَقَالَ لِي أَقْدَنْ بِهَا قَدْ لَئِنْ لَا تَرْفِقْهَا لَرَأَيْتُهَا أَفْلَتْ كَلِمَةِ عَرَبٍ**  
**فَعِنْدَ الصَّبَاحِ تَحْدِثُ الْقَوْمَ السَّرَّهَ وَتُجْلِي هَلَالَاتُ الْكُرْهِ وَتُوشِشُ كَلِمَتَهُ بِلَبِّ الْعَبْدِ**  
**الْمَنْقُوشِ مِنْ دُنْيَاكُمْ وَلَا كَلِمَةَ لُبَابِ هَذَا الْبَرِّ يُصْدِرُ دُجَا حُكْمٍ وَتُسْرَتِ الْعَا**  
**لِزَلَالٍ بِرَفِیقٍ زُجَا حُكْمٍ** تا آخر کلام مبارکش که میفرماید عقیدت ادا بدو باشد که سبک  
 اطفالش شعث الاخوان رنگهاشان متغیر شود سه روز بود که سینه بوند با وجود  
 این اهنر اسبج کردم بر ما و انداختم و او فریاد کرد گفت **ثُكَلَّتْكَ الْوَأَكِلُ الْيَحْنُ**  
**مِنْ حَكِيكَةٍ سَاحَا هَا اِنْسَانُهَا مَلَا عِبَةٍ وَتَحْرِي فِي الْإِلَ نَارِ سَجَرِهَا نَبَاهَا مِنْ عَجَبِهِ آتَانُ فِي**  
**الَّذِي وَلَا أَتْنُ مِنْ لَظِي** کلام مبارک طولانی است حالا این موعظه شریفه اش را  
 نعم دروغ نباشد کرد و این تاثیر مرهم زخم انحضرت بین الجمل از مدح ان حضرت بسیار

ترجمه  
 رانشت کات فیت  
 و کول از او کشت ملک  
 شنه

ترجمه  
 خدا را خدا پیوسته در جها  
 بهر حال ترک کند تا ابد

ترجمه  
 میت اعمال پیوسته در جها  
 را ماهه از او پیوسته در جها

ترجمه  
 مگر کعبه را آب منی نزد بازی  
 عبق بهر شش امر بدو

ترجمه  
 مگر دین را بکشد بر او کشت  
 کشته روزان او بهترین شش

ترجمه  
 عمل است که روزان او  
 کشته شود

ترجمه  
 او بود و کشت بر او کشت  
 کشته روزان او بهترین شش

ترجمه  
 کشته روزان او بهترین شش  
 کشته روزان او بهترین شش

ترجمه  
 کشته روزان او بهترین شش  
 کشته روزان او بهترین شش

ترجمه  
 کشته روزان او بهترین شش  
 کشته روزان او بهترین شش

ترجمه  
 کشته روزان او بهترین شش  
 کشته روزان او بهترین شش

کیم



گنیم که خبر مدح حضرت کما یبغی ممکن نیست زیرا که اصل مقام و مرتبه حضرت بیان نشده است  
 شافعی میگوید لو ان لم یضرب له محله لحرر الناس طرا سجده کفی فی فضل مؤلفنا  
 علی وقوع الشک فیہ لئلا یضرب له محله لحرر الناس طرا سجده کفی فی فضل مؤلفنا  
 فون وهدیه زهد است فرمود انقدر جامع و مبین خود را وصله زد که یک کتبی  
 ذکر برای حل خوشت حتی مثل اقلد بها قذف الاثنی لقد رقت مدری هذو حتی  
 استیقت من افعها ولقد قال له فائل الا تبذرها فقلت له اعزب عنی فضل الصالح محمد  
 القوم الشریع بعبه کار در روز قیامت ظاهر میشود که قناعت این مدد خوب بوده است  
 اما واضح حضرت ببینید که باینده خودش قبر چه طوری گرفتار داشت نه بیهوش بود  
 جامه میفرمود بیافز هر کدام که هتایت از برای خودت بردار عرض میکرد چرا  
 چنین کنم میفرمود من از خلاوندان میگویم که خود را بر تو برتری بدهم و جامه خوب را  
 بپوشم اما عبادت حضرت درش موضع عبادت حضرت پروردگار نمود که هر یک از آنها  
 نالایق و افضل از عبادت تمام انس و جن است و زمان این عبادت در بعضی از مواضع مفدا  
 یک ثانیه نبود بیشتر زیرا که شمشیر ناپا آوردن بیشتر از این نیست که حضرت زید بن  
 عبد ذاکت تمام شعبه و سینه نقل کرده اند که حضرت علی یوم الخندق افضل من عیسی  
 الثقلین افضلیت صدق میکند مگر آنکه عمل حضرت لا اقل دو مقام بل عمل انس و جن  
 باشد پس این یک عمل حضرت دو مقام بل عمل انس و جن است موضع دیگر در جنگ احد بود تمام  
 مردم از جنگ فرار کردند از خدمت حضرت پیغمبر و آنحضرت را تنها گذاشتند مگر حضرت  
 امیر المؤمنین که او در خدمت حضرت ماند و دفع لشکر کفار از آنحضرت میکرد حضرت پیغمبر  
 فرمود کو وضع ایمان العباد و اعمالهم فی کفة و اجر و قوف علی علیه السلام فی کفة  
 اخری لکان یزید علی ذلک و زائد هم صدق میکند مگر آنکه لا اقل دو مقام بل اعمال  
 آنها باشد پس این چهار مقام بل اعمال جن و انس و همین طور مواضع دیگر عبادات دیگر  
 حضرت از عبادات چیز بی ثباتی نگذاشت مگر اینکه بجا آورد انقدر نماز کرده بود که پیشامبارش  
 مثل زانوی شتر شده بود یک از روان میگوید حضرت امیر المؤمنین علیه السلام در کوفه ایستاده  
 بود در بالای منبر که حضرت پیغمبر برای او نصب کرد و ما را مواعظ میکرد و برابر  
 بود مدد عتصوف و حائل سبب لیس و فی رجله علان من لیس و کان جبین ثقیلاً

حضرت  
 در وقت نماز  
 عبادت این جن

برگاه این  
 حال نهاده ان روی  
 گفته و هر وقت حق را در  
 دیگر نگذاشته هرگز از یاد  
 میخفت بر این

بجای باری هر چه که عبادت بود حضرت از انجامی آورد حق خدمت خانه را با آوردن برای  
 خانه و هنرم آوردن و کینه ها دیگر که عبادت هر را برای خداوند عالم بجای آورد اما عبادت  
 بزرگتر از همه که آنرا حضرت صادر شده عبادت بود که در شب زدم شهریه صلا کرد زیرا  
 که در آنوقت عبادت خالصه و افغیه برای تسلیم امر حضرت پروردگار نمود فرمود و هب  
 وَهَبِي لِلَّذِي قَطَرَ اللَّهُ مَوَاتِدَ الْأَرْضِ وَكَوْنُجٍ وَبِجُودٍ زَا طُولٍ مَبْدَادٍ چُون سَجْدَه  
 اولیة نماز صبح نمود شبیه ملعون با این ملجم لعنه الله علیه ما آمدند و چون سرمبارک  
 از سجده بلند نمود شبیه ملعون با این ملجم لعین شمشیرها را افزود او را و ند برای  
 سرمبارک حضرت شمشیر شبیه ملعون بطان محراب گرفت نذر مبارک حضرت اما  
 شمشیر این ملجم را دی ملعون بر سرمبارک آنحضرت گرفت و سرمبارک را شکافت صورت  
 این مطلب کنید که سر چون از سجده برداشته میشود بقوت بلند میشود و شمشیر  
 هم از بالا بقوت بیابن میاید به بیند که بچه قسم خواهد بود شکافه شدن سر  
 مبارک حضرت با وجود اینحال حضرت نماز را قطع نکرد خواست سجده ثانی را بعمل آورد  
 طاقت نیاورد و تخرق علی وجه الشریف بر صورت مبارک بر زمین افتاد بعد از آن  
 سر را بلند کرد و فرمود قُرْبُ رَبِّ الْكَبِيرَةِ یعنی قسم پروردگار که به مقام مرتب  
 الهی فائز شدم بعد از آن از خاک محراب برداشت که بر سرمبارک بگذارد و خواران  
 دارد جبرئیل امین در آسمان ندا کرد تَهَلَّلْتُ وَاللَّهُ أَرْكَانُ الْهَيْكَلِ قِيلَ عَلَى  
 الْمُرْتَضَى پس از آن شروع کرد در سجده ثانی و از اینطور ایام بعمل آورد بعد از آن  
 شروع کرد در رکعت ثانی نماز آنها را هم بطور ایام بعمل آورد و میباید حضرت نماز را  
 بر سرمبارک ایام نمود یا بچشم مبارک بجهت آنکه ایام در شریعت بگذریم است یا قبر است  
 یا بچشم اما سرمبارک نمیدانم میشد ایام بکند یا نه یا بجهت حضرت ممکن نبود اما  
 چشم مبارک نمیدانم خون گرفته بود یا نه نا حال که بیان کرده ایم بر سر اصل مقصد  
 نیامده ایم گفتیم باید عیادت این مریض کنیم و کارهای دیگر بجای بیاریم امروز  
 گویم بیاید برای تشییع جنازه مبارک که امر زیباست جمع شویم برای تشییع جنازه امیر  
 المؤمنین برایش تشییع بوده است بکلی از تشییعات آنحضرت وقت بیرون آمدنش  
 بود از خانه بطرف مسجد و قیام از خانه بیرون آمدن کلثوم کبری حضرت امام حسن

حضرت

در این وقت حضرت را باری  
 فرمود و هب  
 وَهَبِي لِلَّذِي قَطَرَ اللَّهُ مَوَاتِدَ الْأَرْضِ وَكَوْنُجٍ وَبِجُودٍ زَا طُولٍ مَبْدَادٍ چُون سَجْدَه  
 اولیة نماز صبح نمود شبیه ملعون با این ملجم لعنه الله علیه ما آمدند و چون سرمبارک  
 از سجده بلند نمود شبیه ملعون با این ملجم لعین شمشیرها را افزود او را و ند برای  
 سرمبارک حضرت شمشیر شبیه ملعون بطان محراب گرفت نذر مبارک حضرت اما  
 شمشیر این ملجم را دی ملعون بر سرمبارک آنحضرت گرفت و سرمبارک را شکافت صورت  
 این مطلب کنید که سر چون از سجده برداشته میشود بقوت بلند میشود و شمشیر  
 هم از بالا بقوت بیابن میاید به بیند که بچه قسم خواهد بود شکافه شدن سر  
 مبارک حضرت با وجود اینحال حضرت نماز را قطع نکرد خواست سجده ثانی را بعمل آورد  
 طاقت نیاورد و تخرق علی وجه الشریف بر صورت مبارک بر زمین افتاد بعد از آن  
 سر را بلند کرد و فرمود قُرْبُ رَبِّ الْكَبِيرَةِ یعنی قسم پروردگار که به مقام مرتب  
 الهی فائز شدم بعد از آن از خاک محراب برداشت که بر سرمبارک بگذارد و خواران  
 دارد جبرئیل امین در آسمان ندا کرد تَهَلَّلْتُ وَاللَّهُ أَرْكَانُ الْهَيْكَلِ قِيلَ عَلَى  
 الْمُرْتَضَى پس از آن شروع کرد در سجده ثانی و از اینطور ایام بعمل آورد بعد از آن  
 شروع کرد در رکعت ثانی نماز آنها را هم بطور ایام بعمل آورد و میباید حضرت نماز را  
 بر سرمبارک ایام نمود یا بچشم مبارک بجهت آنکه ایام در شریعت بگذریم است یا قبر است  
 یا بچشم اما سرمبارک نمیدانم میشد ایام بکند یا نه یا بجهت حضرت ممکن نبود اما  
 چشم مبارک نمیدانم خون گرفته بود یا نه نا حال که بیان کرده ایم بر سر اصل مقصد  
 نیامده ایم گفتیم باید عیادت این مریض کنیم و کارهای دیگر بجای بیاریم امروز  
 گویم بیاید برای تشییع جنازه مبارک که امر زیباست جمع شویم برای تشییع جنازه امیر  
 المؤمنین برایش تشییع بوده است بکلی از تشییعات آنحضرت وقت بیرون آمدنش  
 بود از خانه بطرف مسجد و قیام از خانه بیرون آمدن کلثوم کبری حضرت امام حسن

فرمود برادر جان مشهور را پدر بزرگوار ما خیر قبل خود را امید بهر اهل حق و حضرت امام  
حسن رفت حضرت امام کلثوم انظار میکشیدند و باید ببینید ولی حضرت امام  
حسن آمد و پدر بزرگوارش نیامد و هم شیخ اهل مسجد بود که بعد از آن حضرت را  
از مسجد بخانه آوردند با نخالت ستم شیخ شب بیدار بودیم شهر رمضان شبی بود که رانست  
نما اهل دین نبودند بلکه تمام پیغمبران بودند و اوصیای پیغمبران علیهم السلام تمام شهدا  
و صدیقین بلکه حضرت خاتم النبیین هم تشریف آورده بود بلکه مقدم هم بودند شیخ کردن  
ناموضع قبر شریف و حضرت پیغمبر و زاد در قریه مبارک کن گشت و حضرت امیر المؤمنین  
از آن که احکام شیخ جنازه مبارک کن کند لهذا خبر مبارک مخفی ماند تا زمان حضرت امام  
جعفر صادق و آنحضرت تعیین قبر مبارک نمود در این مکان شریف و قبر ظاهر کرد در  
زمان هرون الرشید الان آخر و زیست یکم است بنظم مطلبی امیدوار اینست که مقدار  
خبر بود برای جنازه و قبرهای حضرت امیر المؤمنین و حضرت فاطمه زهرا و حضرت امام حسن  
و حضرت امام حسین علیهم السلام اما حضرت امیر که شنیدید بدینچه طور مخفی دفن شد و تا چه  
وقت قبر مبارکش نهان بود و اما حضرت فاطمه که الان قبر مبارکش مخفی و پنهان است  
در مدینه طیبه سه موضع را میگویند که قبر آنحضرت یا است یا انت یا انت و اما  
حضرت امام حسن که شنیده اید با جنازه مقدس چه کردند اما امام حسین مصیبت  
در بجهت شش هفت مصیبت این بزرگواران در اینست که قبرهای شان مخفی است و اما  
مصیبت سید الشهداء در اینست که گفتند لشکر مخالف باید چند شهر بشمار اصداف  
نشود بجهتین طور در روز زمین بماند اینهم مصیبت آنحضرت نیست بلکه بالاتر از این  
است آمدند سر مبارکش را از بدن جدا کردند و لباسها بدینش عبارت بردند اینهم  
مصیبت آنحضرت نیست بلکه فوق اینها هم هست مصیبت حضرت در کشتن او است مصیبت  
حضرت در زنده کردنش است بعد از قتل مصیبت حضرت در قطع کردن انگشت  
هست مصیبت آنحضرت زانست که میخواهند اصلا اثری از جسد مبارکش نگذارند  
اگر چنین نبود چرا اینچنین نکردند الا مَرَّيْتُمْ عَلَىٰ جَسَدِ الْحُسَيْنِ فَقَامَ عَشْرَ قَوَاسٍ  
لَا حَوْلَ وَلَا قُوَّةَ إِلَّا بِاللَّهِ الْعَلِيِّ الْعَظِيمِ نَسْأَلُكَ اللَّهُمَّ وَنَدْعُوكَ يَا إِلَهَ الْعَرْشِ  
الْعَظِيمِ بِإِلَهِ الرَّحْمَنِ الرَّحِيمِ وَ الْعَشْرُونَ

اینکه حضرت  
که بر جسدین بر  
ده نفر گواهی

اینکه حضرت  
که بر جسدین بر  
ده نفر گواهی

۱۱۷  
 اِنَّا اَنْزَلْنَاهُ فِي لَيْلَةِ الْقَدْرِ وَمَا اَدْرَاكَ مَا لَيْلَةُ الْقَدْرِ الْقَدْرِ خَيْرٌ مِنْ اَلْفِ شَهْرٍ  
 نَزَلَ الْمَلَكُ وَالرُّوحُ فِيهَا بِاِذْنِ رَبِّهِمْ مِنْ كُلِّ امْرٍ سَلَامٌ هُوَ مَطْلَعُ النُّجُومِ  
 یعنی فراتر از ماه فرستادیم در شب قدر و معنی لیلۃ القدر یا لیلۃ الشرف است که شب  
 مهتر از این نیست باطنی و اوست که جمیع امور عالم از سعادت و شقاوت و موت و حیات  
 و رزق و خیر و نحو اینها در آن شب تقدیر میشود و این تقدیر شدن امور بچند قسم است  
 اول تقدیر امورات داول و ازل که خداوند عالم بجهت یا اتم خود تقدیر فرموده است  
 و قیام تقدیر نیست که در شب قدر مخصوص میشود سیم تقدیرات اموریست که تقدیر  
 امور دیگر میشود و از این قسم است هشتی شدن و هجرتی شدن مثلاً اگر طاعت شود و شکر  
 تقدیر میشود که اهل بهشت باشد معصیت نمود تقدیر میشود که اهل جهنم باشد و  
 از این قسم است بانی ماندن و مردن یعنی تقدیر ماندن و مردن بانی کاری میکند  
 که بر تقدیر از آن موت تقدیر میشود یا بقدر مردن است کار میکند که زندگانی تقدیر میشود  
 خلاصه این هم یک قسم است که بعضی از اشیاء تقدیر میشود بقیه اشیاء دیگر و این هم از تقدیر است  
 خداوند تعالی میفرماید برای این قسم از تقدیرات حکایت حضرت پیغمبر صلی الله علیه  
 و آله است تا شخص بود که آمد خدمت حضرت پیغمبر صلی الله علیه و آله بخانه رسول الله  
 عرض کرد الشام عليك خیر پیغمبر صلی الله علیه و آله در جوابان فرمود و  
 عليك الشام عرض کرد بعد حضرت که این یهودی میفرماید الشام عليك گفت حضرت فرمود  
 من هم در جواب او گفتم و عليك الشام بعد از آنکه یهودی رفت حضرت فرمود که  
 این شخص را بچی خواهد زد و خواهد مرد یهودی بجا اینکه میخواست رفت سالم برگشت  
 عرض کرد یهودی نزد حضرت فرمود از او سوال کنید که چه کار کرده است سوال کردند  
 که چه کار کرده گفت میکنم از خشک شده بصدق آدم حضرت فرمود موت و ناخوش شد  
 برای آن صدفه باری تقدیر حیوانش تقدیر داد از چندی شد و پیغمبر دیگر برای شب  
 قدر است که نزل فیہ کتاب و قدر الی رسول ذی قدر لاجل امته ذلک قدر  
 علی بد ملک ذی قدر پیغمبر دیگر برای شب قدر است که زمین خنق و تنگ میشود از نزل  
 ملک چون در شب قدر تمام ملک که امان از خداوند ظالمین از آن میگیرند و بخدمت اهل نما  
 نازل میشود بعضی اشکال کرده اند که ملائکه زیاد از حد است محال است که زمین گشایش

ادا کند و چو ادا شد به سنگ میل قبیل نازل میشوند یعنی بطایفه می آیند و هر یک  
 بعد از آن طایفه دیگر می آیند اما روح علیه السلام او مخلوق است آن مخلوقات خداوند  
 عالم اگر بخواند هیچ آسمان و زمین را به بلند می تواند اندازد یک در یک است اینست که خداوند عالم  
 میفرماید **يَوْمَ يَقُومُ الرُّوحُ وَالْمَلَائِكَةُ صَفًّا** یعنی تمام ملئکه در یک صف روح در یک  
 می ایستند در روز قیامت تعجب نکن از بزرگی روح زیرا که چنانچه در مخلوق خداوند عالم  
 ذره هست که از کوچک مجسم نیاید و از سنگینی اگر زوی یک قطره نان جمع شوند پر کرد و بکنند  
 اصلا تفاوت با آن وقتیکه نبودند و وزن آن ناممکنند همین طور در بزرگی هم روح با عظمت  
 است باری بعضی گفته اند که مراد از روح حضرت جبرئیل علیه السلام است برای نازل شدن ملئکه  
 و روح در شب قدر چند وجع دارد اول آنکه این نازل شدن برای خصوصیت است که خداوند  
 عالم برای زمین قرار داده است در خصوص اینست که در تمام آنکه نازل میشوند برای ملاحظه  
 کردن پادشاهان که در زمین و در آسمان نیست مثل اطعام فقراء و مساکین زیرا که این  
 عبادت بزرگ در آسمانها نیست لهذا بزرگی شأن این عبادت زمین نازل میشوند که اطعام فقراء  
 و مساکین را ایستند این عبادت بزرگ است اما در این زمین چون دین خداوند عالم هر  
 بندگی باشد و عکس کرد این عبادت بزرگ هم در میان عجم و عرب متبدل شد اما عجیبها که به  
 بنی حرم چنانچه بر سر فرهاروش میکنند با آنکه نه خیر و نه اثری در اینها وارد است  
 چنانچه فرهاروش را باید پیش کرد چنانچه با دید پیش فرستاد اما عجمها **يَتَوَنَّ حَلَاوَةَ سَكَّرٍ**  
**شَعْرَ الثَّنَائِ وَبَهْدُ الرَّحْمَةِ الْأَعْيُنَاءُ حُلْوَاءُ سَكَّرَةٍ** و پیشک در شب قدر میدهند اما  
 بخانه دولت را و اغنیاء میفرستند اما فقراء باید محروم باشند اینست که شیطان همه فریب  
 داده عجمها این طور میکنند عجمها آن طور اگر یک حقه جو بخانه یک فقیر بفرستد بهتر است به  
 مراتب عدل از آن حلوای و پیشک چنانچه و حیرت برای نازل شدن در شب قدر زمین  
 آنست که می آیند بجهت شپرد کردن و ناله های مدینین کاه کارها را بزرگ آنها از فرط این  
 خداوند **إِنَّ الْمُدْنِينَ أَجْرًا لِمَنْ يَشَاءُ الْمُحْسِنِينَ** دانسته اند که ناله کاه کاران  
 افضل از تسبیح است چنانکه کان است چون در آسمانها اهل عصیت نیست که ناله او را  
 بشنوند لهذا بزرگی نازل میشوند تا این عبادات را ببینند و در حدیث است که حضرت  
 جبرئیل ناله کنند مصاحف میکند و صلا نکه سلام بر او میکنند و علامت مصاحف میدهند

بزرگ

این تفسیر را در  
شماره دارد

۱۱۹ فلما تكلم حضرت جبرئيل عليه السلام انت كره في حضور فتى حاصل ميشود و نوراني پيدا ميگردد اين  
 اجمال كلام در ليلة القدر لا تغفوا عباد الله من ليلة القدر ليلة القدر و بعد يوم  
 اكثر غنيمت ثمار بعد عباد الله ليلة القدر را براي ليلة القدر خودتان و براي روز كثره  
 من سم ليلة القدر بگذرد و حالت عبادت حضرت پروردگار در ماهها پيدا شود الا ان  
 خداوند هريان ثمار را نداد اميكند بزيان رسول و وف رجب كه ايمان بخداوند عالميان  
 بياوريد و عمل صالح كنيد الا ان ايمان بياوريد و عمل صالح كنيد پيش از آنكه انوار اعطى فقط  
 غلبه بيايد الا ان باري سبحان ايمان بياوريد پيش از آمدن ان مامور كه از بياض  
 تمام جوارح و اعضايت در هم بلبند تا خيانت از بدكار را كه بپشت مينه نشاء و ملاقات  
 ان مامور مكر كيساعت هر چه بماند مثل كيساعت است موقت بعد از كيساعت است ضطره  
 و فشار قبر بعد از يك ساعت الا راه چاره باز است بيايند ايمان حقيقه و تصديق  
 واقع در اين شب قدر بخصيل كنيم و عرض كنيم ربنا اننا سمعنا امرا يا اينادي  
 لا ايمان ان امنوا برنگه فامنا ربنا فاعف عنا ذنوبنا بيايند در ابر بپشت قد يك عدد  
 حقيقه بدرگاه حضرت پروردگار از كاهان مجوسيم الا ان مهلكه از خواه كردن در راه  
 ميسرسم عت جوئي نكته ناكار زنجاني بكشد كه لا يؤذن لهم فيعتدرون اگر نخواهد  
 عذر بياورد اذنت ندهند بيايند الا پناه مان مبدهند پناه ببريم پيش از آنكه  
 پناه مان ندهند و ندای لا تحموا اليوم انا لانتم دعائكم بشویم بيايند در اين شب قدر  
 متوسل بخداوند عالم مالك عالمين سم الا ان متوسل بخداوند هريان شوي و در روز  
 قيامت متوسل بمالك جهنم شوي و حرکت را از او نخواهد و ثمر نكند يا مالا لعل يخلص  
 عليا ربك از شدت عذاب بكوني بمالك جهنم كه از خداوند عالم نخواهد كه مسازا  
 بپرازند تا از شدت عذاب نجات بياييم و ابرازيت مردن و خلاص شدن نباشد بيايند  
 الا ان دعا كنيم و بخوانيم كمي كه در دست او هست خزائن سموات و ارض تا عذاب را از ما  
 بردارد يا تخفيف بدهد ميسرسم فخواني و نخواهد تا اينكه مبتلا بشوي بجزيره جهنم ان  
 وقت از ايشان تخفيف بگيرد از عذاب نخواهد ندهند ادعوا ربكم فحفظ عتبا  
 يومئذ العذاب اے بد بخت الا ان مهلكه داده اند بخوان خداوند عالم را و دعا كن برا  
 تخفيف برداشتن كل العذاب الا ان توجه كنيد بوي حضرت پروردگار براي آنكه شما

توجه  
 در راه  
 تحقيق نسيه هم در راه  
 اين بخواند كه در راه  
 بدرگاه خفكان پيراني  
 آوردم بر درگاه پيراني  
 بخش را بياي كاهان را  
 فرياد  
 نسيه از درگاه پيراني  
 ملاك

مالك



عَمَّا رَوَى بَابُ وَأَعْلَى الْأَمْرِ كَوْنًا لِلنَّاسِ خَصًّا وَالظُّلُمَ عَوًّا وَصَبَّحًا وَجَمِيعًا وَلَدَى  
 الْهَيْلَةِ مَنْ لَمْ يَنْهَ كَمَا يَنْهَى اللَّهُ وَنَظَّمَ أَمْرَكُمْ وَأَصْلَحَ ذَاتَ بَيْنِكُمْ فَإِنْ قَدْ سَمِعْتَ جَدًّا  
 صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ يَقُولُ أَصْلَحْ ذَاتَ الْبَيْنِ أَفْضَلُ مِنْ غَامَةِ الصَّلَاةِ وَالصِّيَامِ اللَّهُ أَشَدَّ  
 فِي الْأَنْبَاءِ وَلَا تَقْبَلُوا أَفْوَاهَهُمْ وَلَا تَصْبِرُوا مَنْ يَحْضُرُكُمْ اللَّهُ اللَّهُ فِي جِبِلِّكُمْ فَلَا تَهْمُ وَصِيَّتُكُمْ  
 مَا زَالَ يُوَجِّهُهُمْ حَتَّى طَفْنَا أَنْتُمْ سُبُورَهُمْ اللَّهُ اللَّهُ فِي الْقُرْآنِ لَا تَقِفُكُمْ بِالْعِلَّةِ بَعْضُكُمْ  
 اللَّهُ اللَّهُ فِي الصَّلَاةِ فَإِنَّهَا عَمُودُ دِينِكُمْ اللَّهُ اللَّهُ فِي بَيْتِ رَبِّكُمْ لَا تَخْلَوْهُ مَا بَقِيَته فَإِنَّهُ أَنْ يَرْكَبَ  
 لَمْ يَنْظُرُوا اللَّهُ اللَّهُ فِي الْجِهَادِ بِأَمْوَالِكُمْ وَأَنْفُسِكُمْ وَالسَّيِّئَاتِ فِي سَبِيلِ اللَّهِ وَعَلَيْكُمْ  
 بِالْوَأَصْلِ وَالشَّامِلِ وَلِيَاكُمْ وَالشَّدَائِرُ وَالشَّاطِطُ لَا تَرْكُوا الْأَمْرَ بِالْمَعْرُوفِ وَالنَّهْيِ  
 عَنِ الْمُنْكَرِ فَيُؤْتِي عَلَيْكُمْ أَشْرَارَكُمْ ثُمَّ يَدْعُونَ عَلَى شَيْءٍ لَكُمْ بِالْبَيْعَةِ بِالْمَطْلَبِ  
 الْقَبِيحِ كُمْ مَحْضُونَ دِيَارَ الْمُسْلِمِينَ خُوضًا يَقُولُوا أَفِيلَ أَمِيرُ الْمُؤْمِنِينَ إِلَّا لَا تَقْلَقُوا  
 فِي الْأَقَالِيهِ أَنْظِرُوا إِذَا آتَاكُمْ مِنْ ضَرْبِهِ هَذَا فَاصْبِرُوا ضَرْبَهُ بَصْرَتِهِ وَلَا يَمُتْ  
 بِالرَّجُلِ فَإِنْ سَمِعْتَ رَسُولَ اللَّهِ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ يَقُولُ إِيَّاكُمْ وَالْمُشَاكَّةَ وَكُلُوا بِالْكَيْبِ  
 الْعَقُورِ ابْنَ وَصِيَّتِهَا شَرِيفَةَ الْمُخَضَّلَاتِ بِنَا هَرَبَ طَوْلٍ مَيْكُشْدَ وَجْهِ أَشَارَةِ بَيْنَا  
 أَصْلَحَ ذَاتَ الْبَيْنِ كَيْفَ مِنْهُ وَأَصْلَحَ ذَاتَ الْبَيْنِ أَفْضَلُ مِنْ غَامَةِ الصَّلَاةِ وَالصِّيَامِ  
 بَغِيَّةً أَصْلَحَ مَا بَيْنَ كَسَائِبِكُمْ مَبَانِيهِ شَانِ جَدًّا بَيْتُ نَائِيفِ قُلُوبِهِ وَمُتِينَ بَاهِمِ أَفْضَلِ  
 نَارُ وَرَوْضَةُ اسْتَلَانِ هَمْ جِهَارِ مَيَا زَمَنَ كَيْفَ دَفْكَرَ بَطْلَانِهَا بَيْتُكُمْ أَكْرَمَ مَيَادِينِ  
 جَدًّا بَلَدِ أَصْلَحَ كُنْدَكَ دَارَهَا عَكْسُ شِدِّ مَحْضَرِ بَيْتِكُمْ كَيْفَ كَهْتُ كَمَا لَنْ كَسْ فَاذْ كَارِ  
 زَا كَرْدَ مَحْفُوقِ نَكْرَدِهِ دَرْ مَقَامِ أَهَانَتِ شَخْصِ مَوْفِقِ مَبْشُورِ غَرْضِ الْمَرْءِ زِدْ بَيْتُكُمْ كَرَامِ  
 عِلْمِ وَاهِلِ عِلْمِ أَرْبَابِ بَرِّ وَدَهْنِ طَلَبِ لَيْسَ كَيْفَ بَطْرَتِ نِيَا بَدِ كَيْفَ دَرْ مِيَا نِ دِي شَانِ عَالِمِ  
 رَتَانِ مَرْوَنِ مِيَا بَدِ هَمِ طَلَبِهَا نَدِ كَيْفَ عِلْمِ مَبْشُورِ وَمَدَادِ شَانِ أَفْضَلِ أَرْوَا مَشْهُدِ  
 مَبْشُورِ بَارِي أَنْ حَوَالِ حَضْرَتِ سَلَامِ اللَّهِ عَلَيْهِ أَجْمَالِ بَيَانِ كَرِيمِ وَلِي بَلَدِ صَيْفِ أَرْوَا مَبْشُورِ  
 حَضْرَتِ نَائِدِ كَيْفَ حَضْرَتِ أَمِيرِ الْمُؤْمِنِينَ بَعْدَ أَنْ حَضْرَتِ بَا تَحَالَتْ سُنَّةِ وَضَعْفِ نَشْتِ بُوَدِ  
 وَأَوَّلَادِ خَضْرَاءِ مَا دَرْ طَرَفِ شَجَرِ بُوَدِ وَحَضْرَتِ أَمَامِ حُسَيْنِ أَنْقَدَ كَرْدِ كَرْدِ بُوَدِ كَيْفَ  
 دَرْ وَجْهِ مَبَارَكِشِ فَرْزَنْدِ بُوَدِ وَحَضْرَتِ أَمِيرِ الْمُؤْمِنِينَ دَرْ مَبَارَكِشِ زَا بَرِّ رُوِي شَبَارَكِ  
 حَضْرَتِ سَيِّدِ الشُّهَدَاءِ وَقَلْبِ الْخَضْرَاءِ كَشِيدِ وَدَرْ أَمِيرِ طَلَبِ دَسْتِ مَالِيدِ خَضْرَاءِ

بَابُ

أَمِيرِ الْمُؤْمِنِينَ

بُحْبُحِ



۱۲۶  
 بر چشم و قلب حضرت اشعار و کلمات است بر آنکه خون و غم انحضرت در آن چنین بچرخد و اندازد  
 بود که حضرت امیر المؤمنین <sup>علیه السلام</sup> از زبان جلی داده و شاید اشعار دیگر هم باشد بر خوشبخت  
 را در کمر بلا فر میگرد و خونی که از قلب مبارکش جاری میشد یا اشعار باشد یا نکته صیقلها  
 حضرت سید الشهداء بر کمر است از این مصیبت حضرت امیر المؤمنین صریح بر سر مبارکش میند  
 وزنده این ملجم مرادی است که الله علیه وودان ملعون را گرفتند انتقام برزدی از او در دوار  
 دنیا هم شدن با نیک که این ملعون را گرفتند بود گفتند چگونه بر این کافر ظفر یافتی انحضرت گفت عیون  
 بودم و خبر من آمد که گفت امیر تو خواسته و حضرت امیر المؤمنین را کشند و او گفت مضر الله فاک  
 بکشد خدا دهان ترا بشکند که میتوانی امیر المؤمنین را زو غیر من گفت والله شیند که منادی از آسمان  
 ندا میکند قُلْ عَلَى الرَّحْمَةِ نَهَضْتُ وَاللَّهِ اَوْ كَانَ الْهَدْيُ عَلَى مَرْحَلَةٍ كُتِبَتْ شِدَّةُ وَاَرْكَانُ  
 هدایت پاشید انحضرت میگوید که چون آمد در بین راه مردی را دیدم از او سوال کردم که میگویند  
 امیر المؤمنین کشته شده گفت من هم شنیدم ام گفت بیایم و هم تحت جبینم گفت من شغلی لازم  
 دارم باید بروم بجز با و گفتم ظالم کدام شغلت که از این لازم تراست شاید نوافان و  
 کشنده انحضرت دو بین گفتو ناد خانه او را حرکت داد دیدم شمیر در زیر شیاش دارد بر او  
 حمله کردم او هم بر من حمله کرد بیارای خدا را و ظفر یافتی هذا حال فایله امیر المؤمنین این حال  
 کشند امحضرت امیر المؤمنین علیه السلام که بر و در انظام ظفر یافتی و انتقام دینو را از انظام  
 کشند اما قلله حضرت سید الشهداء سلام الله علیه که بر آنها در آن چنین ظفر یافتند بلکه  
 حضرت سید الشهداء را کشند و لباس بد زینار کشا هم بردند فخره دیگر آنکه حضرت امیر  
 المؤمنین در انحال در میان متکاها افشخته بود و هر وقت که از ضعف میل میکرد که بطرفی  
 بیفتد او را انحضرت علیه السلام بر و در حضرت نشسته بودند محافظت میکردند که حضرت  
 نیفتد بر و متکاها اما انحضرت سید الشهداء هر وقت که میخواست با آنها بیک در آن نفسها را  
 داشت بر خیزد و بنشیند شکر میکردند از نشستن نا آنکه اخر طایفی کار می کرد که دیگر حضرت اصلا  
 بنویسند بر خیزد و بعد طعن نیزه بر انحضرت زد این نیزه میباید میکرد قطع زندگانی حضرت کرد  
 لهذا صدق علیه الرحمه میفرماید اعتقاد ما اینست که حضرت حسین بر علی در کربلا کشته شد  
 و قاتل او سنان بن انس است و الله است الا بحجبت لوم و معروف شمر قاتل انحضرت پس آن  
 نیزه قطع حیات انحضرت سلام الله علیه نمود باری حضرت امیر المؤمنین همان حالت بود ذل

لکھنؤ

[illegible]

بِسْمِ اللَّهِ الرَّحْمَنِ الرَّحِيمِ

سُبْحَانَكَ اللَّهُمَّ وَبِحَمْدِكَ يَا أَلْهَى الْأَجْهَةِ سَاءَ عَلَيْكَ أَنْتَ كَمَا أَتَيْتَ عَلَى نَفْسِكَ  
تَزَيَّيْتُمْ عَنْ مَطَارِجِ الْعُقُولِ وَالْأَوْهَامِ وَتَقَدَّسَتْ عَنْ جُنَاتِ الْأَعْرَاضِ  
الْأَجْسَامِ لَكَ الْعُلُوقُ الْأَعْلَى قَوْفُ كُلِّ عَالٍ وَالْجَلَالُ الْأَعْلَى قَوْفُ كُلِّ  
جَلَالٍ أَنْتَ الَّذِي ظَهَرَ فِي الْمَوْجُودَاتِ أَنْارُ سُلْطَانِكَ الْقَاهِرَةِ وَاسْتَبَارَ عَلَى  
صَفَحَاتِ الْأَيَّامِ أَعْلَامُ قُدْرَتِكَ الْبَاهِرَةِ نَحْمَدُكَ اللَّهُمَّ حَمْدَ الْحَامِدِينَ وَ  
تَشْكُرُكَ رِقْيَا شُكْرِ الشَّاكِرِينَ وَنُورُ أَيْمَانِ الْمُخْلِصِينَ وَنُصْرَا وَكُنُيَا عَلَى  
عَبْدِكَ وَرَسُولِكَ مُحَمَّدٍ خَاتَمِ النَّبِيِّينَ وَسَيِّدِ الْمُرْسَلِينَ وَعَلَى آلِهِ الْأَمَّةِ الطَّاهِرِينَ  
وَالسَّادَةِ الْعَتَرَةِ الْمِيَامِينَ وَالِدَعَاةِ إِلَى الْحَقِّ الْمُبِينِ عَلَيْهِمُ الْآلُوفُ مِنَ الصَّلَاةِ  
وَالسَّلَامِ مَا دَامَتِ الْقَاوَاتُ وَالْأَرْضِينَ مِنْ ذَا الَّذِي يُفَرِّضُ اللَّهُ فَرَضًا  
حَسَنًا فَيُضَاقِقُهُ لَهُ وَلَهُ أَجْرُ كَثِيرٍ خَدَاوَنَدَاهُ يَا بَلَّ جَلَالِهِ تَامَ جَبَرُهَا  
بِكِدِّكَ كَانُ خَوْصِ رَحْمَتِ فَرْمُودِهِ أَنْ أَصِلَ وَجُودَ وَزَنْدِ كَانِهِ وَوَرُوحَ وَجْهِهِ شَعُورُ  
عَقْلٍ وَجَاهِ وَاهِلٍ وَعِيَالٍ وَاقْرَبَاءِ وَغَيْرِهَا بَارِئُهُمْ بِخَوَافِ زِيَادَةِ بَدْهِهِ مِيدِ

الحمد

چنانچه اگر نخواهد تمام را بیکدیگر میگرد و چون دار تکلیف امتیاز بجهت تجارت گاه  
 قرار داده است و از روی حکمت بالغه خود خلوق را افزوده که در اینجا لم یخل  
 مشقت چند روز نبشوند تا به فضل اعظم که دوام و خلود در دارالشرور باشد بر  
 و برای این طلب بسیار داده اند و احصایم از لطف خود مرحت فرموده بطوریکه  
 که هر ضعیفی را ممکن است تحصیل آن را از اسباب اینست که میفرماید من ثنا الکی  
 یقرض الله قرضاً حسناً بیهن ای بجز ادب گفتن هر چیز را خدا بتو مرحت فرموده  
 و بجهت من مانند شخص بسیار محتاج بلکه بچاره از توانا ان اسقراض میکند و فرض میخواهد  
 فرض باینکه با مخلوق حرام کرده ولی با خودش حلال فرموده که اگر توانا یکدینار فرض  
 باوریدی او چندین مقابل تو منفعت بانی میدهد اینها هم از الطاف خداوند است و تفضل  
 میشود که آدمی مثلاً بطلا و نقره بخرد و در عالم فرض بدهد و اضاف مضاعف با و عوض  
 بدهد و این طور میشود که بسیار چیزها هم فرض بدهد بلکه میشود بمخلوق فرض الحسنه بدهد  
 بملاحظه تحصیل ثواب خداوند عالم بتو ثواب بدهد ثواب صدقه بیان کنیم مثلاً این  
 بلکه یکدرهم صدقه میدی خداوند عالم از لطف فوق الطاف خود ثواب آن یکدرهم میدی  
 و ثواب نه نای دیگر هم تفضل میدهد اما بقرض الحسن که بیل در مومنست برای تحصیل  
 ثواب میدی و و نه نایمیدهد لهذا در حدیث است که ثواب صدقه در می دهد درم  
 محسوبست و ثواب قرض و مقابل ولی چون یکدرهم قرض بر میگیرد و و نه نایمیدهد  
 که هیچ میدی اینها هم لطف فوق الطاف است و تفضل فوق تفضل خداوند عالم  
 است این در معامله با مخلوق بملاحظه ثواب اما معامله با خود خداوند عالم اضاف  
 مضاعف است باری گفتیم که میشود از همه چیزها قرض الحسن بخرد و در قدم الاحسان داد پس  
 الان بیاید در این مجلس موعظه یکساعت عمر خود را از آنجا که خداوند عالم قرض الحسن بدهد  
 و ادعای ساعت فکر فرار بدهد و تفکر کنید در موصوفات خداوند عالم میفرماید تفکر  
 ساعة خیر من عبادت سنة تفکر را وضع عالم برای شناسائی خالق آن بهتر است از عبادت  
 یکسال در روایت دیگر میفرماید خیر من عبادت سنة تفکر بهتر است از عبادت شصت سال  
 معامله با خداوند عالم باین جهت است که تو اگر یکساعت از عمر خود را با و بدهی یعنی خالص بک  
 این عبادت مخصوص که فکر کردن باشد در وضع این موجودات برای علم حاصل کردن آنکه

۱۲۲  
 اینها هم از لطف خداوند است  
 و تفضل فوق تفضل خداوند عالم  
 است این در معامله با مخلوق  
 بملاحظه ثواب اما معامله با خود  
 خداوند عالم اضاف مضاعف است  
 باری گفتیم که میشود از همه  
 چیزها قرض الحسن بخرد و در قدم  
 الاحسان داد پس الان بیاید در  
 این مجلس موعظه یکساعت عمر  
 خود را از آنجا که خداوند عالم  
 قرض الحسن بدهد و ادعای ساعت  
 فکر فرار بدهد و تفکر کنید در  
 موصوفات خداوند عالم میفرماید  
 تفکر ساعة خیر من عبادت سنة  
 تفکر را وضع عالم برای شناسائی  
 خالق آن بهتر است از عبادت یکسال  
 در روایت دیگر میفرماید خیر من  
 عبادت سنة تفکر بهتر است از عبادت  
 شصت سال معامله با خداوند عالم  
 باین جهت است که تو اگر یکساعت  
 از عمر خود را با و بدهی یعنی  
 خالص بک این عبادت مخصوص که  
 فکر کردن باشد در وضع این  
 موجودات برای علم حاصل کردن  
 آنکه

برای آنها صانع و خالق هست خداوند عالم از یک اعتبار برای تو یکسان باشد یا نه  
 میدارد و بگوید که برای تو یکسان باشد یا نه و اینها را در میان عبادت کرده باشد  
 بنوعی است میفرماید یا این همه تفصیلات و لطیف عوین الطاف خداوند عالم اگر شخص کار را  
 درست نکند بقیه آنرا که بدست و شفاست حالا اینها هم در این فکر در خلق آنها با کسب  
 خداوند است میفرماید قل من ربکم و انکم لفریقون ان الله قل فم یقولون بکونه  
 یخبر فرزندانه آنها را و میگوید که میگویند خدا بگوید پس چرا برهنه کاری نمیکنید  
 بنور زید یعنی حالا که میدانید خالق آنها خداوند است چرا اطاعت او نمیکنید  
 اول ملاحظه کنید که خداوند عالم چه حکمتی بکار برد در اینها چون غالباً اینها  
 انسان را نظر میکنند از این جهت که موافق طبع ترین رنگها است برای دیده که کبودمانند  
 بسپاه باشد و این رنگ که اگر در چشم ضعیفی باشد خوب میبهد در حدیث است که امام  
 جعفر صادق علیه السلام فرموده که اطباء میگویند که اگر کثیر از ضعف در چشم پیدا شود باید  
 نظر کند بکبودمانند بسپاه و بعضی از طبیبان اعاذی حکم کرده بودند برای کسی که دیدارش  
 کم و ششانه شده بود که پوسته نظر کند در عا که کبودی که مملو از آب باشد غرض این حکمت در  
 رنگ انسان که کبودی مائل بسپاه افزیده شده اگر سیاه بود مثل شب ظلمت یا روشن  
 بود مثل آفتاب بر آن چیزها اقسام دیگر از رنگها افت زیاد بهم میخورد و افلاک را با اینها  
 هستند که در میان یکدیگر هستند و فلک الافلاک که تمام فلکها در میان او هستند و  
 روز بگذرد و قطع میکند و بعد مجدداً از زمین بر خیزد و خداوند عالم این کسب نمیداند و بعد  
 متعطلان که با اعتقاد حکما فاسط سطح محذب فلک ثوابت است از زمین موازی سه هزار بار  
 هزار و پانصد بیست و چهار هزار و شصت و نه فرسخ تقدیر کرده اند و حرکت آن در شبها  
 روز و بیست و نه هزار فرسخ است هر نقطه از مسافت را در روز و یک ط میگذرد از این جا میسر  
 کن که سرعت رجه مرتب است ذلک تقدیر العزیز این اجمال کلام در آنها اقامت است  
 هاهو یک چندین مقابل بزرگی دارند که چکیز بن ستاره هاسهاست و آن چهار نقطه قابل  
 زین است که بر خداوند عالم قادر نیست افلاک را با این طور و ستاره هارا با این طور  
 خلق کند حالا که دانسته این کارها بزرگوار خالق مهربان نیست بگوید لا اله الا الله تأثیر  
 بکند در روحانیت و عظمت خداوند عالم که لا اله الا الله در انحال بگوید و بعد از

الحمد

عالم اثر او بعضه بسیار می که بتو در وقت نازل شدن موت رفته و میاید که با ایمان از دنیا برو  
 میترسم با اینکه دانستید که خالق و رب اسما آنها جز خداوند عالم نیست با وجود این از آن گنا  
 با شنید که فرمود قل و لکم لا تقوتون چرا تقوی را کار خود نمیشمارند و بباله میسند و اثر جلالت  
 و عظمت الهی در شما ظاهر نیست زیرا که خداوند عالم که از هر بزرگی بزرگتر است در نظر تو باشد  
 و عظم شان و جلالت قدر او را بدانی از ترس و هبت او اصلا معصیت میکنی بلکه مدح و شکر  
 شوی حالا که ناکه از کلام کردن نداری معلوم میشود که اصلا عظمت خدا در تو تاثیر ندارد  
 ملاحظه کرده که اگر در جائی باشی بخوابی معصیت مثل زنا و نحو آن میکنی در اینجا یک طفل میترسم  
 باشد یا عبادت باشد از او یا میترسم یا حیا میکنی و ترس معصیت را نمیکنی ای بچه از خدا هم حیا کن  
 بقدریکه از تو گرفت حیا میکنی از خدا ترس بقدریکه آن طفل ترسیده چه طور شد از اینها حیا و  
 خوف داری با اینکه مخلوق ضعیفی بدینستند اما از خداوند عالم که خان تو و خان تمام عالم درید  
 قدرت و است خوف نداری حیانت داری نمیدانی که خداوند عالم اسد المعاصین است ای بچه  
 فرض کن که حضرت رب العزیز از عذاب هم نفروده و رسوایم نمیکند از حیا تو بکار فرست  
 اگر از الهی بنویسد در کل و شرع خوابیدن و نحو آنها سزاوار نبود که در خصوص خداوند عالم  
 این کارها اناد می صادر شود ای بد بخت این نظر می در اوضاع عالم بکن با عظمت الهی در توانیش  
 بکند یا نه یقینا ناخال در هر جمعی کرده است نشود که نه الحمله کی شعور داشته باشد و ملاحظه این  
 همه اوضاع عالم بکند و عظمت الهی در او تاثیر نکند و باین مجودها و انکارها نمیکند از راه  
 پیچیده مجود و انکار از خودت دور کن که هلاکت نکنند عده خرابها از این مجودها است  
 بکن که مجود و انکار از خودت دور کن و عظمت الهی ببینی که در احوال تقوی خواهی پیدا  
 کرد و معنی تقوی عمل کردن بدین و شرع خداست ای بچه ای ب تقویها عمل کنی عمل بچاهم من  
 ندارد اگر اهل جهاد هستند با جهاد و الا فقلنا لغو و لعبت انما یذنبون امر روزی قدر است  
 و روز قدر هم در اخلاص معتبره و اردش که در فضیلت مثل شب قدر است پس میشود گفت  
 که ثواب عبادت در آن مهتر است از هزار ماه چنانچه که عبادت در شب قدر بهتر از هزار  
 ماه بود لیکن الف کثیر من الف شهر مخصوص عبادت در این وقت که اخیر و زکات است بهترین  
 عبادتها رفع کردن نجاست شکواید لها و یقین بخدا و نفی مجود از خود و اینکه گفتیم بنظر کرد  
 درست میشود و علامت رفع شدن پیوسته که خداوند عالم بان اشاره کرده و قل و لکم

تسبیح و تهنیت که در خود حالتی که نوازادی دیدی تاثیر جلالت و عظمت خداوند بر زار در  
 حدوث مشاهده نمودی خوف خالص و رجا محض که با خدا بیغم نمودی بدان که شکها و جودها  
 از قلبت فتنه و الا باقیست اگر همان طور بماند آخر کارت کا و فرزدین خواهد بود تسبیح و  
 بالله و چیزیکه الان در این امر و زرق در نظر آمده برای رفع این شکها و شبهه ها و توسل آ  
 بخص صاحب القدر که از او شکها و شبهه ها و جودها باطل شد و میشود و آن قبر بر المصیبه  
 الراتبه انت و صاحب الامر ان لکثیره حضرت ابی عبد الله سید الشهداء سلام الله علیه گفتیم که  
 حضرت سید الشهداء شریف شهر رمضان است هر چه در او هست آنحضرت هم دارد از جمله آنکه  
 شهر الله قدر پیش خداوند عالم دارد که در شب قدر ملئکه و روح علیه السلام اذن میگیرند  
 و زمین نازل میشوند برای فیض بردن از بعضی از عبادات که در آسمانها نیست و برای امور  
 دیگر هم چنین حضرت سید الشهداء هم قدری نزد خداوند عالم دارد که مثل شب قدر ملائکه  
 علیه السلام و انبیاء علیهم الصلوٰه از خداوند اذن میگیرند و زمین نازل میشوند بر آرد که  
 فیض یارت آنحضرت بکه در شب نصف شعبان ایشان علیه السلام اذن برای زیارت قبر حضرت  
 میگیرند بیکه دیگر در شب قدر از خداوند عالم اذن میگیرند برای زیارت قبر حضرت پیغمبر صلی  
 الله علیه و آله و ملائکه علیه السلام اذن میگیرند بجهنم که برای شهادت  
 صدای حضرت صدیق اکبر فاطمه زهرا سلام الله علیها زیرا که آنحضرت از روزیکه حضرت  
 سید الشهداء علیه السلام شهید شد تا حال و ناز و زیارت و زی بیکه شرف میشود باین  
 زمین که برای یک جمعه میزند و ملک کریم میکند و از این جمعه و کریم حضرت صدیق اکبر هر روز  
 بکبار سترها بیست است بلکه مخصوص هستند که دائم عبادت ایشان در شب روز کریم  
 کردند حضرت سید الشهداء چونکه ملائکه هر طایفه نوع خاصه عبادت میکنند مثل  
 بشر نیستند که با انواع مختلف عبادت حضرت رب العزت میکنند این یک طایفه از ملائکه  
 شغلشان کریه است بر حضرت سید الشهداء پس فلا خطر کن که چه خبر است از کریم در کریم  
 تشکر و سپاس صاحب آنحضرت بر ملائکه مختص نیست شاعر درست گفته را از کشتگان  
 هنوز یعقوب میرسد فریاد العطش زبانا بان کریم بلا بی الان صداها العطش و کریم  
 برای شجاعت آنحضرت و اسیر جرم او یعقوب میرسد لا حول و لا قوة الا بالله العلی العظیم

الشیخ

بسم الله

المجلد الثالث والعشرون



و ضد ایشان نه تعظیم خدا کرده اید و نه عظمت خدا در شما ظاهر شده و نه خدا را از روی سید اندیش  
 تمجید کرده اید و نه یاد خدا را می کنید نه تا کید و نیاف و احکام عقد طاعت کرده اید و نه در دنیا  
 و اشکار و نه در حق تعالی حضرت برای حضرت در عالم می کنید و الا تر از اینها نه سؤال و جواب خدا را دارید  
 و نه اجابت فرما را و نه اید چه قدر از حضرت تا حال نعمتم را که لا اله الا الله منادی ندا می کنید این  
 بخدا بیا و بید ایمان بنابر زده اید بلکه است خدا می هم تا حال نگرفته اید که بگویند اقل است خدا است  
 امر حضرت پروردگار و نه قرآن که کتاب شما است تا حال اینها به از آن داخل در قلب و نشد  
 است و نه متابعت من حضرت پیغمبر صلی الله علیه و آله نموده اید بلکه بالا تر از اینها بگویم باید  
 که ضد حضرت رسول و حضرت امیر المؤمنین و ائمه طاهرين عليهم السلام شده اید ایشان بجمیع  
 و سایل الهیه خود را وصل نموده بودند شماها بالمره قطع نموده اید و نه خداوند عالم امید  
 دارند و نه توبه دارند تا حال که با خطایات عتبات امیر و شما نایب نگرفته و هیچ قسم نداشتاید  
 برای جواب از سوال الهیه خدا از جمیع چیزها از شماها سوال میکند از نماز سوال میشود همه  
 جواب نداشتید از روز سوال میشود همه تا جواب نداشتید من طوار جمیع خریشات و کلیات  
 دین سوال میشود اما نه نداشتید و است خدا برای اینها حاصل کنید و حاصل کردن است خدا  
 عمل کردنت با احکام شرع الهی محمل نداشتید عمل کنید عمل مشروع نه سر خودی و یکسانه قابل  
 اجتهاد نیست اجتهاد کنید عمل کنید یکسانه که قابل اجتهاد نیستید بقیه عمل کنید بکار خود که  
 ملاحظه در حال خود مانده ام دیده ام اصلا غالباً نیت دین در بین نیست بلکه سبیل  
 میشود انهم غالباً نیت هوا و هوالت که اسمش درین کلمات است که حال که چنین باشد پس بالمره  
 از خدا ایتم قطع نموده ایم راه را هم از برای خودم و از برای شما از اینکه محبت و دوستی بخدا ایتم  
 نداریم آثار محبت در خود ماها نیست بخداوند مهربان نمی بینیم و محبت و دوستی نیست بخداوند که خدا  
 و بنا اولیای خدا نداریم و همه بزرگ در این مطلب است که به محبت اولیای خدا و اولیایم از کجای  
 گویم که محبت بخدا ایتم و اولیایم و علم السلام نداریم از ملاحظه محبت خالصه که در ماها موجود  
 است نسبت بدنيا و اهل دنیا ایتم که محبت خالصه نیا باشد محبت خالصه بدنيا ایتم  
 این ترس بزرگست چونکه انسان در وقت مرگ با این حال سلامت نخواهد ماند در طرف این  
 چگونه می شود که شخص در تمام عمرش محبت خالصه بدنيا داشته باشد و در دم اخروست از آن  
 بردارد و این بسیار مشکل است ای محبت محبت خالصه دنیا در تو اثر تمام کرده است و در تمام



کوشش پوست عروق و عظام نو فرود آمدن حجت الان رخوردت ورنه بکداری نان  
دقیقه آخر که بلکه دست برداری نخواهد شد بلکه میترسم این محبت خالصت بدینا طور کند  
که نوداخرین دقیقه عمر دست از ان برداری که سهل است طو کند که برادشمن خداوند  
عالم کند و تو با عداوت خدا بقر بر او دنیا این همه محبت نیاید و نو ناشر کرده با وجود میکو  
و هت و هت للذی فی فطر السموات والأرض دروغ میگوئی تو توجه بخدا خالق انسانها  
و زمینها نداری بلکه رجعتت جهنمک للذینا و محبتها الخالصه در وقت حزن و طاقان  
ملکه برای و امر نازل میشوند عز از حضرت ملک الموت سلام الله علیه بکلیاف برای کسانی  
که ایمان و محبت بخدا وند عالین اذرندها ملائکه مبعوث اند علیه السلام ان الذین قالوا ربنا  
الله ثم استقاموا اتتزل علیهم الملائکه ان لا تخافوا ولا تحزنوا و ابشروا بالجنة الی  
کنتم توعدون یعنی کسانی که گفتند پروردگار ما خدا است یعنی خدا شناس شدند پس از معرفت  
خدا وند عالم مستقیم درین بودند و اهدانا الصراط المستقیم ادرست گفته اند و بفرایض و منکنا  
عل میکنند کما هو حق و ترک محرمات و مکروهات کرده اند نان لبیکم ما برای شان در وقت  
حزن ملکه را و این ملائکه علیه السلام عیار ملائک الموت هستند برای خبر نازل میفرماید  
بزایانکه بشارت بدهند بمومن محضر که نرسد الا تخافوا ولا تحزنوا بلکه بشارت بزیاده ان  
ابن هم بگویند بدهند که ابشروا بالجنة الی کنتم توعدون یعنی باینجه که از شما فوت می شود  
از فال و اهل و عیال نرسید که شمارا منزل دران بهشت است که وعده کرده شد اید بانیقدر  
از بشارت هم اکتفا نمیکند بلکه میفرمایند یحیی اولیا و کم فی الحیوة الدنیا و الآخرة و لکم  
فیها ما تشتهی أنفسکم و لکم ما تلعنون نزل که من غفور رحیم یعنی اگر مال و اقارب اهل و  
عیال از شما فوت میشود نرسید و حزن نشوید که زیرا ما در حیوة دنیا و آخرت دوستان  
شما هستیم و هر چه میل داشته باشید در بهشت از برای شما حاضر است شما ایمانمان نزولی  
حضرت خداوند غفور رحیم هستند در بهشت الان بمنوانی مطلق بیو برانکه قابل هستند که این  
ملائکه مبعوث علیه السلام بنور در وقت احضا نازل میشوند و نرا از خوفضا ایم میکنند و بیعتها  
بهیست شده و بشارت میدهند ملاحظه حالت کن با ملائکه انس دار به خالایا نندار به و معنی  
انس ملائکه انس بطاعت حضرت رب العزة است چونکه ملائکه دو نیمه محبت نام تمام دارند به  
عبادت و طلعت خدا وند عالم نوهم اگر محبت و دو نیمه با طاعت خدا واری یقین که ملائکه با



گرام الکاتبین بدان میباید که خدا را زحمت ندهند معصیت کرده نداشتند بنگاه  
نمودن حرفهای لغو و زبند که تمام آنها را میبویسند الا بقیای تو را غصه نیشود در میان اینجاست  
قلیل که بسجل یک مثل نا یا خوردن را با فاش بشود از تو مردم مطلع شوند بران پس چه  
خواهد بود بعد حالت در بوم آنچه که تمام مردم بلکه حضرت پیغمبر و اوصیا ایشان علیهم  
السلام حاضر باشند بنویسند افری که کما یک کف فی حقک ایوم حبیباً بخوان کتاب  
عل خود ترا خودت برای حساب خودت کفایت میکند الوقت که علیها ارشاد شود ترا بیست خود  
نمودن خودت را بر سوا آنچه در میان اهل جمع اکرار پیغمبر و اوصیا پیغمبر و سایر بندگان  
و بدان و بگوئی یا ویست اما لهذا الکتاب لا یغادر صغیرة ولا کبرة الا احصاها دید  
که شخص را دریافت که از اهل معصیت بوده میاورند و کتاب علیها ارشاد میدهند و آن  
شخص را چه ملاحظه بکتاب خودش میکند و عرض میکند که این کتاب علی مرتبت بجهت آنکه  
مزید دانم که معصیتها را بنیاده از آنست که در این کتاب ثبت شد خداوند لطیف و مهربان  
چون علم داشت که این همدرد دنیا و آخری اعتراف معصیت کرده و میکند خطا میسر اندازد  
کای عبد من اعترف بالذنب فقد غفرت له کذب من اعتراف بنگاه خودت کردی ترا  
امر یکد و گاهان ترا بالسلام نیست نابود کردم ای بد بخت گاه کار افلا عتراف بنگاهان  
خودت در حضرت پروردگار کن گفتیم برای شمار روز نامه شمار انجوانم نمیدانم روز نامه هست  
و هیئت و چشم و زبان و دست و پا به شمار انجوانم یا روز نامه ها که سایر مخلوقات خدا برای  
شمارانند بخوانم یا میخوانند از روز نامه ها که اسم و رسم ندارند بخوانم یا آنها بیک اسم  
رسم دارند بخوانم ان الا بر اولی نعیم وان القرآن یحیی عیونها یوم الدین و ما من  
عنه ابغاثین و ما ادریک ما یوم الدین ثم ما ادریک ما یوم الدین یوم لا یملک نفس  
لیقیر شیئا الا امر یومئذ یخیر یوم الفصل در این است بخوانم افعول بالذکر  
مر الشیطان الرجیم و اذا الرسل اقبلت لای یوم اجلت یوم الفصل بوم الفصل از روز  
فرموده بجهت آنکه حکم بفصل و جدا شدن مؤمنین از کافران بفرماید یا آنکه کفار از رحمت  
حضرت پروردگار جدا میشوند و ما ادریک ما یوم الفصل و یل یومئذ لایکذب بین یغیبه  
پیغمبر الحسن اذ را که بیوم الفصل یغیبه خوب عالم بیوم الفصل دارم و لی و یل که شد  
عذابت بر کس اینک نکذ بیوم الفصل یا نکذ بیوم بدین نموده اند ام نه لایا و لیکن

الفصل الثامن

[illegible]

پیر می ندایم پس راه راست صراط المستقیم را از دست داده ایم از ظلمات بظلمات دیگر افتاد ایم  
بعضیه موج من قوفیه موج من قوفیه کتاب ظلمات بعضها فوق بعض این گناهان موج بالا می  
موج میزند تا آنکه مثل این قفسی که بالا می آید می شود منع می کند از فیض و تابش افنا بر  
حضرت رب الارباب اگر بگویم اینها را این عالم صغیر را که تو بیا کردی در عالم صغیر حرف دی  
من می فهمم میگویم که شب نامها دیگر را بخوانم که بگویم یک شب نامها را در وقت سحر و طریقه  
شب نام دیگر در قبر می آید بخود با الله ترسم دارم که در قبر شب نامها را بخوانم و دری بطرف جهنم  
ارخواستن آن شب نامها را شود بخود با الله اگر شب نامها را در قبر بخوانم و تمام صفات خبیثه  
را در آن شب نامها جمع کرده باشم و تمام منقلب شود بارها و عقربها و اژدهاها و سایر حیوانات  
موندیه الحاصل این روز نامه ها و شب نامها بیست است هر رازی است که فاهها خانه را آباد کردیم  
مکر خانه دین را که از خراب کرده ایم و الا آن شغل خرابی هستیم و در فکر آبادی نیستیم دین مان  
خراب کارها ما هر خراب هیچ میان ما و دین و خداوند دین نیست پس الان در هین دنیا که  
نشینیم غریبیم بیضا در وقت عریک و قبریم نا احوال غریب خواهیم بود امری در روز جمعه آخر شهر  
الله است متصلا از اول تا ساعت آخر خداوند عالم الف الف هزار میانه از دنا ساعت آخر  
چون ساعت آخر که شد مقابل آنچه که در تمام آن ساعات امری دیده میامند حالا اگر قلب مکتور  
نه قلب مغرور و در این شب نامها باشد و روز نامه خود را که اشار کردم که چه  
عشر بار اعشار آنرا مکلفتم ملاحظه کنید امید هست که علاوه برای کار خود کنید حالا  
علاهی برای این بلاهای مهلکه که بر جان مان خریده ایم مگر اینکه قدر از روز نامه شخص  
بزرگ بگویم که صاحب روز نامه ها و شب نامها است که شیندیش فکر کردش در قیامت قیامها  
دارد و هو المظلوم العبد الامام الشهدا و تعبد الله الحی بن علی بن محمد نام شب نامها  
یازدهم را بگویم یا شب نامها شب یازدهم شیندیش روز نامه روز غار ایشرا بگویم یا شب نامها  
شب غار ایشرا بگویم یا شب نامها روز یازدهم را بگویم یا روز دهم را بگویم یا شب نامها  
روز نامه از کربلا تا کوفه را بگویم یا روز نامه شاعر بگویم یا روز نامه هائیکه در بین کوفه  
و شام در صحراها و بیابانها و شهرها واقع شد بگویم روز نامه شاعر بگویم یا روز  
نامه کوفه هائے شاعر بگویم یا روز نامه عاشورا را یا روز نامه دیگرش را بگویم که است  
از هرات و از روز نامه داخل شدن بر مجلسین یزد علی الغنی است از بسکه داخل شدن مجلس

میشوم صفت شد است که ناخالصل کیفیت از انچه میدادم لکن هین فک بدان که بر ملبون  
 با انهم که فرج که از قتل حضرت داشت و قیبه اهل بیت علیهم السلام بان هیئت منکره داخل بران  
 مجلس میشوم نمودند گفت لعن الله ابن مرثانه خدا لعنت کند بر مرثانه را که با نجات اهل بیت را  
 فرستاده خدا با ترا فتنه میدهم بر ذمامها و شبها از رگوارها از ابیامر و خاجانها  
 را بر او کشد تلك اللهم ونعوذ بك باسمك العظيم الاعظم يا الله فقیر فانی نظم دهند این لایلی  
 غوالی و مواعظ را که بر ایاد قدم الحاج والعلماء ابن علی شرف مجد الطالفا فانی جعله ما الله  
 فدا الشادات والمواهب بصر صدق و رواج و اخوان ایما فانی میرساند که چون هفت غایلی  
 برادر را که از ان حضرت نارا الله ابی عبدالله الحسین علیه السلام که در سال هفت یا هشت  
 مرتبه مینا شد و بر مویانه علما و سایر سکنه نجف اشرف علی مشرف السلام که بکر بلا مشرف  
 میشوند حقیر هم مشرف میشد با عزائم توفیق لهذا بقدر انجاس موعظه خلد اشیا نضوا  
 مکان حجة الاسلام شیخ اعلی الله مقامه که بیج علی ابن شهر الله الاعظم رضی الله عنهما رکت ازین  
 فوت شد و لی شخص بل میتواند که هین نظم و روش مرحوم شیخ اعلی الله مقامه و حقیر  
 چون در این وقت مبتلا با مرهم هشتم فرصت ندارم و باید شروع کنیم بنقل کردن عنیا  
 بحال و بیکر که از سنویر از مرحوم معظم الیه رسوایانیم و باین مجال شریفه که قیمت  
 جان دارد ملحق کنیم بعون الله نعم و من موعظه علیه السلام الترجمة فی يوم الجمعة فانه رقم  
 ذی بقعة بسبح الله الرحمن الرحیم سند ا  
 سُبْحَانَكَ اللَّهُمَّ وَبِحَمْدِكَ لَا أُحْصِي ثَنَاءً عَلَيْكَ أَنْتَ كَمَا أَثْنَيْتَ عَلَى نَفْسِكَ يَا مَنْ  
 يَكَلِّمُ قَائِمَ السَّمَوَاتِ السَّبْعِ وَاسْتَوَى عَلَى مَاءٍ حَمْدٌ وَبُثْنٌ الْجِبَالِ الرَّوَّاسِ  
 وَقَامَتْ عَلَى حُدُودِهَا الْبُحَارُ وَصَارَتْ فِي جِوَالِ السَّمَاءِ السَّحَابُ تَوَاضَعُ لَهُ الْمُنْكَرُونَ  
 وَتَذَلُّ لَهُ الْمُخْزَنُونَ نَحْمَدُكَ حَمْدَ الْحَامِدِينَ وَنُشْكِرُكَ شُكْرَ الشَّاكِرِينَ وَنُؤْمِرُكَ بِالنُّصْرَةِ  
 لِمَهَانِ الْمُخْلِصِينَ وَنُصَلِّي وَنُصَلِّمْ عَلَى نَبِيِّكَ مُحَمَّدٍ أَفْضَلِ الْأَوَّلِينَ وَالْآخِرِينَ وَالْمُنْتَوَى  
 رَحْمَةً لِلْعَالَمِينَ وَعَلَى أَهْلِ بَيْتِهِ الْأَطْيَابِ الْمُطَهَّرِينَ وَالشَّادَةِ الْمُتَجَبِّينَ وَالْخُلَفَاءِ  
 الرَّاشِدِينَ وَالْهُدَاةِ الْمُهْدِينَ أَفْضَلُ صَلَوَاتِ الْمُصَلِّينَ صَلَوَةٌ دَائِمَةٌ بِدَوَامِ  
 السَّمَوَاتِ وَالْأَرْضِينَ هَفْتَه کد نشه حکایت عبادت ناخوش بود نمیدانم از این  
 ناخوش که گفته شد عبادت از او بکین عبادت شد یا اینکه خبر اموش شد گویا

۲ امام کند

۲ علیهم

اصلا

اصلاً و ابداً حاضر نیست می‌داند که گیت جان عزیز است هر چه ناخوشی هست تا آن  
گفته بودم که ناخوش است ملاحظه کن می‌بینی همه ناخوشی‌ها برای جان عزیز است هست یا نه  
جان عزیز است تا لازم دارد بجهت دنیا دارد متحرفه که از کناهافت پیدا شده  
دارد تب مطبعت دارد که تمام اطراف از اکاهاها فرو گرفته است باز کناهاها نامیده  
اند از آن کناهاها که تا مرافرو گرفته است چون کناهاها جور دارند بیکه همان آنکه شخص کنا  
می‌کند کنا هست ولی بعد از فراغ از آن دیگر کنا نیست و بیکه کناهاها نامیده است که  
این تب مطبعت که هر وقت شخص از ای آنها مشغول کنا هست خوابت مشغول کنا است  
بیدار است مشغول کنا هست بلکه در حال غار هم برایتان کنا است ای کسی که کناهاها نامیده  
داری معصیت برایت می‌نویسند کنا نوشته میشود زیارت می‌کنی تو آب زیارت را سوا می‌نویسند  
کناهاها سوا این کناهاها نادم آخر هم اگر توبه نکنی هست آن دلم نمیدانم کار نام بجا کشیده  
شود همه اش زانایا وقت مشغول کنا داشته آنها یعنی کناهاها نامیده بسیارند مثل چیزهایی که  
واجبند بر تو و ترکش کرده و چیزهایی که خورده از مال مردم و مطالب فعلی اندازی چیزهایی  
که فوریت مثل زکوة و خمس و حج و مال غصب که آن بان در آنها مشغول کناهی در هر وقت که  
می‌گویند بده می‌دهی در هر ای مشغول معصیت این کناهاها نامیده تمام اوقات متصلند اگر چه  
بیکار کناهاها نامیده در شخص باشد اما اگر تمام کناهاها نامیده یا بیشتر آنها در شخص باشد  
تمام اوقات متصل مشغول است بجدیدن فتنه از معصیت مثل ترک کردن تعلیم مساجد بنیة  
و غصب کردن مال مردم و ترک الحج و خمس و زکوة و حیوانات این بنابر این کناهاها نامیده  
عدو و وصف ندارند کناهاها بنابر اینها هست که شمرده نمیشوند از کناهاها و بنظر  
شیانینا بد میشود که در هر عتقاد و هزار و سه هزار نوشته شود این اموال که غصب کرده  
و صاحبش نمیدهد و غیر ذلک که میشود جمع بشود در هر ساعت و هزار و سه هزار نوشته  
شود حالا هر کس کناهاها نامیده خود را ملاحظه کند ببیند چه قدر از کناهاها دارد  
و کناهاها در هر ساعت چه قدر میشود از این بدتر هم هست که تا وقت مرگ نوشته  
شود و قیامت که شخص مرد دیگر صحیفه عیالش پیدا میشود و کناهاها در آن می‌نویسند باز  
هست که تا وقت نزاع روح می‌نویسند و نام را آن و نفر می‌نویسند اعمال بچند پیش  
شخص می‌گذارند که می‌دانم که کناهاها چه قدر است و در نامه ها چه قدر از کناهاها نوشته

الحمد

شده باز آنها که بعد از مردن یا وقت نزع روح تمام میشود خوبست بدتر از این هم داریم و نگفتند  
 ما قدموا و انارهم و کل شیء احصیناه فی ایام مبین یعنی میویدیم آنچه را که پیش فرستاد  
 اند و آنچه را که اثر آنها باقی است یعنی بعد از مردن آنچه را که غصب کرده و عین باقی است  
 و اثر میماند یا میماند نمیدهند بصاحبشال تو مرده و دیگر ترجیح برایت عذاب نوشته میشود  
 یا که در دین خداوند بقدر بدعتی بگذارد تا ما را دامی که آن بدعت باقیست و کسی بان عمل  
 کند بعد عمل کند کان نار و زقیامت بر او کاه میویند حال این را در فکر خود ترا بکن  
 خوشحال گشت که کاه او شماره داشته باشد و انقطاع داشته باشد که اینها باز کار  
 شان خوبست بخلاف آنها بیکه غصب کرده اند و عین باقیست یا بدعت در دین قرار داده اند  
 مثل اینکه طلعی کرده اند و آن در وقت افاق متداول شده است که هفت و هشت ابرای او کاه  
 نوشته میشود و انقطاع ندارد و اینهم بت مطلق است همه آنها را داری بت محرقه داری بت کلام  
 محبت نیاز داری که خدا را داری که اعمال را بنور دطاغون داری که طعن شیطانست  
 بر علت که حاضر میشود سر سام داری چشمها ظاهر عیبهما را دارد کوراست خدا را عیبی  
 با اینها ندارد که برای وجود اقدس خودش قرار داده است سبک دارد که شیطانست تو را که بد  
 دیوانه کرده تمام بلاها را داری همه حرمها بر جان عزیزت ریخته شده و بے تو عیادت این  
 بر حرم بر ملا نمیکنی ای پیچاز جان عزیزت ناخوش است چرا او را عیادت نکردی و نمیکنی ابود  
 غفار ای و در در بر ناخوش شد عیادت او رفتند گفتند چه ناخوشی داری گفت ناخوشی  
 که اهان دارم بین ابودر میسر رسید بلکه امام تمیزید و نمیزد با اینکالت آیهها را تردید  
 ان تجاوبوا لله فی دار قدس و کونوا من اعز اولیائمه عند هیئات لا یخضع الله عن  
 جنته ولا تنال مرضاته الا بطاعته میخواهند با اینکالت در دار قدس رسیده اولیای  
 خدا تبع میشوند هیئات دور است این شده و میخواهند ابودر عفتان چشمش را بکشد  
 باو گفتند چرا معاویه نمیکشی گفت در دار خلاست و در اهل از او است گفتند عاقل گفت کارها  
 و چیزها اهل و الامر از او دارم که در عاقلی چشم تو بے چاره دعا گوشتند از این همان مبتلا بخود  
 عیبی کار آخرت اصلا لازم نداری که دعا کنی این ناخوشها که گفتیم حکیم خاص ارد قانوت  
 اینست یا فرای این ناخوشها را ندارد بلکه دفرای این ناخوشها را قرآن دارد حکیم طیب  
 رسول خدا است میترسم که خضر پیغمبر طیب نباشد و اعراض عن نعم تو ای ذکرنا و کم

۱۰۳۷

مال را

کنم

از



یُرِدُ الْآخِرَةُ الدُّنْيَا خداوند عالم میفرماید ای عیسیٰ عرض کن از کسی که اعراض از من کرده  
و جزند کلمه دنیا که آن تحت خاصیت نداشتند گفتند ناخوشی از من که جان عزیزت باشد  
چندین قسم بلاها دارد خالامیکویم این ناخوشی حضرت دارد مباد از او غفلت کنی که ناوقت  
بشود حضرتش وقتی است که نزدیک هلاکت برسد و کار بکفر بکشانند بین محضر شده باشد  
باین قسم که گفتند بیدار شو ای ناخوش محضر مباد اکارت بکفر کشیده باشد ثم کان غافیه الدین  
اسأوالنوی ان کذبوا یا باری الله و کالوا بها سحر فک غافیت کسانیکه بسیار نگاه کردند  
این خواهد شد که تکذیب ایان خداوند می کنند و استهزاء با آنها میکنند معلوم است که  
تکذیب ایات و استهزاء بآن کفر است گفتند محضر شده باینکه رو بقبله کن اگر مساده ات ناخوش  
شود رو بقبله اش خواهی کرد پس بگو و زبانه در تمام عمرت در رکعت نماز کرده یا نه ملاخطه کن  
ببین تا حال در رکعت نماز از من ناخوشی که بی عبادت گذاشته تلقین باو کردی یا نه  
یکدفعه قلا تلقین او کن و بگو لا اله الا الله زبانی بلکه ان کلمه لا اله الا الله که اگر در قمر گفته  
نماز برسد صدق عید به نمان لا اله الا الله که اگر در قمر گفته نماز برسد کذب کذب من الضالین  
آخرین محضر هر یک تلقین لا اله الا الله باو کن الا ان خود تلقین خودت بکن لا اله  
الا الله را نام آخر تلقین برایت می کند جمع آن هفت فقره خوانی را که غاف والد هاشم شده  
بود بواسطه آنکه والد هاشم زده بود و گور کرده بود گفتند تا نماز از او رخصه نشده بود هر چه  
میخواستند لا اله الا الله بگویند بافش باز نمیشد تا وقتیکه مادرش را خبر شد بافش  
بلا اله الا الله گو یا شد بین غاف پیغمبر نباشد غاف تا نباشد غاف والدین نباشد غاف  
دین نباشد که زیانت باز بلا اله الا الله نشود پیشتر هم ناخوش جان عزیزت را فریادت کرده  
باشی نه تلقین نموده باشی نه رو بقبله کرده باشی پیشتر هم مرده باشد یعنی در واقع مرده باشد که  
خداوند فرمود انک لا تسمع الموتی اگر مرده هم باشی مابوس نباش که حالا میتوانی زنده  
شوی باب توبه ابنا به غسل بدینند زنده میشوند بیایند بعد از آنکه باب توبه و انابه مرده  
را زنده کرد بعد بایناس تقوی زینتش بدیند و بیک تکبیر یادش که جفتنه شخص مومن تکبیر  
دارد منافق چهار تکبیر الا ان یک تکبیر بکوزنده اش کن اینهمه تکبیرات که در نماز کوبیده معنی آن  
اینست که خدا برکت میبخشد بزرگ خدا بزرگ که جسم خدا نیست چرا که اگر کسی خدا را جسم بداند  
کافر است بلکه میبزرگ یکی خدا بزرگ جلال و عظمت و شان خداوند است گفتند می شود که

این تیر الا ان زنده گئی تیر ستم نده بکنه و همین طور بی عقل و کفن نباند و دفن شود در قبور  
 یهود و نصاری یا مجوس ملا خطه کن بین میت نمود یکدم یک از این قبر هادفن خواهد شد تا آن  
 تج مبر فایده مت یهود یا ان شیت از نصاری یا یهود بگر تو در زمزم اهل اسلام بچیت مجوا ه  
 یهود بچیت مجوا ای نصاری بچیت یهود یا نصاری بچیت یهود یا نصاری بچیت یهود و انجا  
 دفن میشود همین طور باره اشخاص هستند که در ظاهر مسلم اند ولی وقتیکه مردند آنها را  
 حقیقه و واقع در قبر قوم لوط دفن میکنند و آنها کسانند که لواط میکنند و توبه ن  
 دنیا میزند چنانچه در حدیث وارد است که غلامی در سوره سالک با یازده سالگی اقامه  
 خود شر اکت انضام را خدمت حضرت امیر المؤمنین آوردند حضرت باو فرمود چرا اقامه را  
 کشیده عزت کردی بامن لواط کردی عفتا و من و از اکشم حضرت فرمود بروید و قبر امیر را بشکاف  
 اگر در میان قبرش هست این غلام دروغ میگوید و الا از استی کونید و فرستادندش قبر کردند  
 انصاف درین قبرش نبود بعد حضرت از آن غلام قصاص نکرده باز به او ضاع او ضاع دیگر به  
 است بسیار که دست ازین بر نداشته اند یا به سوره علمهای شیعی مشغولند بعضی هم که می  
 خواهند بن داری کنند بکسر رفتار میکنند بر شیعی در دست عوام افتاده است کارها  
 که خلاف دین است ازین کرده اند از جمله فقره نقل بعشر جنازه ها است بعثات عالیک و سنا  
 اما کن تیر که که اجترایا می شود و همین طور فترات دیگر که خارج از دین است مخصوص بعض  
 چیزها بیکه متعلق است بحضرت سید الشهدا علیه السلام شهید شد برای دین حالا بعض  
 چیزها بیکه خارج از دین است مثل ضیق زدن و غنا خواندن و امثال اینها را داخل تعزیه  
 انحضرت میکنند و به شرع از اداری میکند از دای بد بخت این قسم چیزها حضرت بران  
 حضرت نه عزاداری انحضرت برای احیای دین شهید شد و بمجوا ه دین را خراب است  
 عزاداری بگذاری باری حرفها ناثر در بسیاری از ظلمها میکنند در بعضی قبله ها در همین  
 مجلس مؤ عظه ناثر میکنند ولی وقتیکه از مجلس بیرون رفتند غفلت میکنند خوف اشد و اعظم  
 از اینها اینست که ما هاتما ضا حضرت پیغمبر و حضرت امیر و سایر ائمه طاهرات شکر باشیم بعبادت  
 و اکذا انسلم بر تن این که ضدان بزرگواران شکر باشیم از تو سوال میکنم چه میگویند در شکر  
 حضرت امیر المؤمنین معصوم بود یا نبود اگر کوئی معصوم نبود کافر شده بلکه باید بگوئی معصوم  
 بود و از اول شریفش با اخر با وجود اینکه معصوم بود از خوف خداوند عالم مانند تکلی همیشه

چهره قد

زردن

کفی

عمر

زین

لک الحمد

گرمه میکرد هر شب هزار رکعت نماز میکرد و در ایامه الهی هم هزار رکعت نماز میکرد و دلیل الهی  
 انوقت بود که حضرت بالشکرش از اول صبح تا غروب و در نیم بالشکر مخالف جلد کرد لهذا  
 از ایامه الهی رکعت و در ایامه الهی نماز را صلوة مطارده از آخر مودند و نماز مطارده  
 بعوض هر کعبی یک نیت است و حضرت در ان شب با صدای تکبیر نمودند هر تکبیر علامت  
 کشتن یک نفر بود از لشکر مخالف و همین طور در ان شب هزار و دویست و یک نفر کشت  
 و در شبیکه این مبلغ ملعون حضرت بان حضرت زده بود با وجود ان حالت هزار و دویست  
 خوانندای حق برای چه حضرت خوف داشت با آنکه معصوم بود و انقدر عبادت داشت  
 برای غنط و جلالت الهی بود و توحش با این همه معارف از خداوند عالم نذاری بهم  
 که میگویم توفد اقا و مولای خود شد در سن ۴۴ ان یقین نداشت که یک تکبیر دست  
 در صلات عمرت گفته باشد مگر ناخال یقین ندارم که در مدت عمر خودم یک تکبیر  
 درست گفته باشم مولا می توانم تو از خوف خداوند عالم مانند مار کزیده بخویم بیجید  
 و کان بتکمل کتمل السلام چنانچه دشمنش شهادت با این داد که معاویه باشد بعد از  
 آنکه از ضراره بن صخره حالات حضرت را میسید و ضرار بیان میکند میفرماید کان  
 والله صواما بالنهار قواما باللیل یحب من اللباس احسنه و من الطعام احسنه  
 و کان یجلس فیما یبکت و یبکی و یسکنا و یحب ان یسکنا و یقسم بالسویة و یعدل فی  
 الرعیة لا یخاف الضعف من جور و لا تطمع القوی من میده و الله لقد رایته لیلة  
 من الالیة و قد اسبل الظلام سد و له و غارت نجومه و هو یتملک الحرب کمال السلام  
 و یبکی بکاء الحزن و لقد رایته یسکنا و یسکنا و یسکنا و یسکنا و یسکنا و یسکنا و یسکنا  
 ابی یالدینا ابی تشوقنا الی نقرضت حارسک فقد بکسکنا بنیلا لا رجعة لیک فیک فیضک قصیر  
 و خطرک یسیر اه من قلة الزاد و بعد الشفر و حشة الظل و معاویه گفت والله کان  
 کذلک ابو الحسن بله قسم بخدا همین طور بود ابو الحسن اگر او مثل مار کزیده از خوف خداوند  
 در هم میشد با آنکه امام بود معصوم بود تمام عبادان را کرده بود بقیه یک بعد از حضرت خبیر  
 صلی الله علیه و آله کس مثل او نکرده توحش خود ترا با این قسم در دریا غرور زده و عقوبت  
 داری اگر انجالت که حضرت امیر المؤمنین داشت ترا ممکن نیست اقل خدا انحضرت مباشر که  
 نزل خوف کنه راسا و نزل عبادت کنه مستحلا بلکه اندک ندامت و نجالت داشته باش

الناس

[illegible]

والله اعلم

و اگر به یک خود را از استبراق و محرم کردیم

۱۶ که قیامت باشد

جان

۲۰

بان شامبار که هین با هم خامس رسیدن این اشک از بدش جاری شد و متعجباً از جبریل پرسید و قال یا ابی جبریل چه در کین خامس کسر قلبی و بگریه فرمود برادر جبریل در ذکر نیم اسم از این شامبار که قلبم میشکند و اشکم جاری میشود یعنی علت چیست جبریل این برای حضرت آدم ذکر مصیبت نمود حضرت آدم گریه کرد و سایر انبیاء هم بر آن حضرت گریستند حضرت پیغمبر صلی الله علیه و آله بر آن حضرت گریست حضرت امیر المؤمنین هم آنطور که از خوف خدا و در گریه میکرد ناغش میکرد هین طور بر حضرت سید الشهدا هم گریه کرد ناغش میکرد چنانچه ابن عباس میگوید خدمت حضرت امیر المؤمنین بودیم بجنک صفین میفرستم حضرت امیر المؤمنین بجاوب افتد این عجزای که بالا چون سیدار شد فرمود یا ابا عبد الله صبر اصبر آخر مغشاً علیه یغیای ابا عبد الله صبر میکنی بجز این آنچه که تو میبینی در خبیثها انقدر گریه کرد ناغش کرد و بر روی من افشاد لاجل ولا قوة الا بالله نستک

بِسْمِ اللَّهِ الرَّحْمَنِ الرَّحِيمِ

سُبْحَانَكَ اللَّهُمَّ وَبِحَمْدِكَ لَا إِلَهَ إِلَّا أَنْتَ كَمَا أَشْنَيْتَ عَلَى نَفْسِكَ وَوَحَّدْتَ بِالْعِظَةِ وَالْبَهَاءِ وَتَقَرَّرْتَ بِالْجُودِ وَالْجَبَرِيَّةِ نَسَّالْتُ فِي غَيْرِ جَلَالِكَ عَنْ طَارِحِ الْأَهْهَامِ وَثَامَةٍ فِي كِبَرِ بَاءِ هَيْبَتِكَ دَفَاقُ الْكُوهَامِ وَانْحَسَرَتْ دُرُ الْبَطْرِ إِلَيْكَ خَطَا نَفْسِي الْأَنْتَ الْأَنَامُ لَكَ الْعُلُوقُ الْأَعْلَى فَوْقَ كُلِّ عَالٍ وَالْجَلَالُ الْأَعْلَى فَوْقَ كُلِّ جَلَالٍ تَحْمَدُكَ عَلَى جَمِيعِ الْأَحْوَالِ وَتَشْكُرُكَ فِي الْعُدُوقِ وَالْأَصَالِ وَتَسْتَعِينُكَ بِفَضْلِ الْأَعْمَالِ وَتُصَلِّي عَلَى نَبِيِّكَ مُحَمَّدٍ سَيِّدِ الْأَوَّلِينَ وَالْمَبْعُوثِ رَحْمَةً لِلْعَالَمِينَ الْخَاتِمِ لِمَا سَبَقَ وَالْفَائِزِ لِمَا اتَّعَلَقَ بِنَبِيِّ الرَّحْمَةِ وَالْإِمَامِ الْأَمَّةِ وَعَلَى آلِهِ الْأَمَّةِ الْمُهَذَّبَةِ الْمُهَيَّيَّةِ وَالشُّعْطَانِ بِرُوحِ الدِّينِ صَلَوَةُ دَائِمَةٍ بِدَوَامِ التَّهْنِئَاتِ وَالْأَرْضِينَ اللَّهُمَّ اجْعَلْ أَفْضَلَ أَعْمَالِنَا حَوَائِجِنَا وَأَفْضَلَ أَمَانَاتِنَا يَوْمَ نَلْقَاكَ اللَّهُمَّ إِنَّا نَعُوذُ بِكَ مِنْ حَبِيبَةِ الْمُقْبَلِ وَسُوءِ الْعَاقِبَةِ اللَّهُمَّ لَا تَجْعَلَ حُسْبِنَا فِي دِينِنَا وَلَا تَجْعَلَ الدُّنْيَا أَكْبَرَ مَمْنَانَا وَلَا تُسَلِّطْ عَلَيْنَا مَنْ لَا يَرْحَمُنَا مِمَّنْ بَدَأَ بِنَا دَعَاكَ رَحْمَةً نَابِرَةً ذَارِدَةً وَبِرَايَ مَا مَسْتَحْتَابُ مَبْشُورٍ عَرْضَ مَكْنِ خَدَا يَا خَاتَمَةَ أَعْمَالِنَا أَفْضَلَ مَا قَرَّرَ بَدَّةً وَبَهْرَةً رُوزَةً مَا زَارَ وَزِيكَةً مَلَا فَا تَرَامِيكُنْ بَكْرَةً

لک الحمد

روز آخر عمر را بهترین روزهای مافرا رده باشد و بهر چه از خست قلبی و غم نا امید شد  
در روز آخر یعنی خدا با طور نشود که نا امید از رحمت نواز دینا بر ویم عرض کنیم خدا یا بخیر  
ما را از دین مافرا رده طوری نشود که دین ما از دست ما برود حضرت امیر المؤمنین علیه السلام  
بیش الفقیر فقیر الدین بدین فقیر و فقیرین است لا تجعل الدنيا الا کز همتنا هم  
دنیا را بزرگتر هم مافرا رده هم دنیا اگر هم تو نباشد و شاعرت و فکرت هر را فخر دنیا کنی  
و از آخرت غفلت داشته باشی خدایت من اجتمع و کان الدنيا اکبر هیه لیس من الله  
یعنی هر که صبح کند و دنیا هم بزرگتر او باشد از دین خدا را و چیزی به نیست با خدا  
برده و از او قطع کرده هر چه در نظر تو بزرگتر از خدا است با طور بگفته که خدا در نظر  
نوبت بزرگتر از هر چه نباشد کارت درست نمیشود بیدار باش با خطه حالت مکن طوری  
کن که عظمت بزرگ خدا در نظر باشد بزرگتر از غیر خدا و لا تسلط علینا من الا برحمتنا  
عرض میکنم خدا یا بر ما تسلط نکن کیست که بر ما رحم نمیکند الا بر ما تسلط شده است  
بگوید که بر ما رحم نمیکند الا نفس اماره ما است که بیایست در دست ظالم گرفت نفس اماره ظالم  
همی رحم نخواهد کرد و دست هفت است که گفتگو میکنم از این ناخوش که جان عزیز است  
که بلکه بکشد و شود آخرت گفت مخاطر است بیار و بقیه بکن تلحقین او بکن بیکار  
همین آخرت لا اله الا الله تلحقین او بکن بیکار لا اله الا الله که میگویند دروغ نباشد  
گفتم این میت محض شده است و میر غشاش نمیدهمی گفتم میبکنی در غم میبکنی ملک شیطان  
میخورد سکهها میخورند بای میشود عیال کرده ولی مثل افش میبکنی عیادت بکن میخورد  
کرد هر حرفها بش از بیت انریض بیچاره بود شخص گرفت عیادت هر صبح از او پرسید  
احوال چه طور است هر صبح گفت احوال ندارم که گفت الحمد لله ناخوش احوالش هم  
خورد که گفت غذا چه بخوری ناخوش گفت نه هر روز که گفت نوش جان که گفت طیبی که است  
ناخوش گفت ملک الموت که گفت قدمش مبارک باشد حالا میترسم که تو هم عیادت از زمین  
جانیت بهتر فهم کرده باشی میترسم تلحقین خودت نکردی باشی و بکنی بکداری نا حضرت  
عزرا پیل تلحقین نو کند یا ملکین یا ملک که در وقت مردن میباید میضربانید قلقت  
بهود یا او نصر انیا گفتم الا خودت خودت را غسل بده بهتر است مثل انما انما  
بشود که ایام آمد و لا فصل علیهم الی قوله مات کبدا مبادا بنو خاله رخ بدهد که مثل

این ظاهر است اما غافل شو که خدا می گرد مجتهد سبعین کز ذلها نرو و نماز برانها نخواهد  
 بر نیز قضا آنها ناپسند و لا تقم علی قبره ابدا باری گفتیم تا حال از خدا میخواهم یک مجلس  
 مؤمنانه داشته باشم که حقیقت داشته باشد و نوبت از خدا میخواهم که یک مجلس مؤمنانه داشته  
 که فایده اطراف آخرت بکشانند عرض ما خوش که عیادت نشد و عیادت نشد یک  
 مجلس مؤمنانه نداریم اگر میتوانستیم از آنچه در پیش داریم بکنیم و بیاگر میتوانستیم فرار  
 کنیم اگر میتوانستیم با ما بجای یار و شریک داری طرف او فرار کنیم اینها را که گفتیم نداریم ولی مضری  
 نداریم که زمین خوردن باشد چه طور زمین خوردن که باشند ندارد در هر حال نداریم  
 مضری نداریم که تا ما متفرق میشود مجموعی نداریم که همه ما جمع میشویم بوم الجمع و مجموعی نداریم  
 که هیچ فکرش نداریم محشری نداریم موقعی محمل خسای نداریم فکرش نداریم حتی پیغمبران  
 هم سوال دارند فکر محمل سوال را چه طور کرده از شغال چه سوال میکنند چه خردل مثل  
 خالک است من بعل شغال ذره خیر آرد و من بعل شغال ذره شر آرد و ما را خدا  
 داریم نمیدانیم در آن چه نوشته اند و الا آن چه در آن بنویسند نمیدانیم که بداند است  
 دهند یا بدست چپ نمیدانیم در اول دفتر نامه علت چه نوشته شد است در صد و هفت  
 اعمال اول اعتقادات را بنویسند که لا اله الا الله محمد رسول الله علی ولی الله و یوموا  
 باشد بعد از آن نماز است اگر قبول شد باعمال دیگر شخص نکاح میکند و الا نگاه کند  
 از قنات قبل ما سواها و ان ردت رد ما سواها حضرت امام جعفر صادق علیه السلام فرمود  
 عینی فرمود انحصار انحصار یا اینک نماز میتوان بجوانی قال قلت یا سیدک انا احفظ  
 کتاب من یزنی الصلوة گفت عرض کردم که ای فای من کتاب حوز را که در  
 نماز است حفظ دارم حضرت فرمود نماز بخوان خواند حضرت فرمود یا عباد الله انصرو  
 ان یصل ما افصح بالرجل منکم نالی علیه ستور سنته او سبعون سنته فلا یقیم صلوة  
 واحدة یحد و دهها نامة ای عباد خوب بنویس نماز بخوانی چه قدر رفته است بشما  
 مردم که شصت سال یا هفتاد سال از سن او بگذرد یک نماز درست بخواند و بلند آوازه  
 بشما بگویم چه قدر رفته است که عمرهای شما گذشته باشد و یک نماز درست نداشتند  
 من انی اختلافیه میانه علمای ما باید اجتهاد یا تقلید بدانند اگر ندانند و جاهل مقصر  
 باشم چنانچه اغلب مردم جاهل مقصرند و عمل نکنند و عمل نکنند مطابق با واقع باشد

۱۴۰

برای  
 نماز قضا و اگر در وقت  
 نماز بخواند و اگر در وقت  
 نماز بخواند و اگر در وقت  
 نماز بخواند و اگر در وقت

بنا بر این

بنا بر این

باطلت با اشکال دارد اگر فرض قصد قربت باشد باید اجتهاد یا تقلید باشد مگر چه مثلاً  
 ۱۳۵۰ و منی نفایس بخواند باطل است اگر چه قصد تقلید هم نکند اگر او تقلید کند بعد از  
 آن نماز را در اول وقت خواند جمیع عمل او دیگر حرکت زیر ناخر اگر ناخر اگر فیه و حرکت  
 پاک نکرد به یقین باطل است اما اگر ناخر را نکرده باشد عمل اختلاف است خویش است که اگر  
 حرکت زیر ناخر بطور متعارف است و قول دیگر هست که باطلت قول یک دیگر است  
 که اگر بنا بر آن قصد متعارف باشد شک باطلت کلام حالاً در این نیست بلکه در میان ناخر  
 است که از حد متعارف بلند نشده باشد و اختلاف در میان متعارف نیست و خود هم در این  
 متعارفها که حرکت در زیر شریعت نامتداوم مخصوص در غسل عرض اینها را که گفتیم  
 مسائل مشایخ و الا هم مسائل اختلافیه همین طور است که دیگر ترتیب و وضو باید در  
 وضو ترتیب باشد که از عرف شسته شود تا آخر دستها که در انگشتانست عرض اینها پاره  
 چیزهاست که مردم از آنها غفلت دارند و در فکر شریعتند عمل را ضایع میکنند و در  
 ملاحظه کن سر دفتر که آثار است بعد از اعتقادات درست کرده باشی که تمام اعتقادات  
 میشود اگر آن رد شود مجلس را فسخ داری که خاک بخور مرا فسخ میکنند مجلس حکم بخور و رد  
 فیما بینت نامرند و در غایتان میرسد *ایها الناس انصروا الله و انصروا الحق ای*  
 مردم ساکت شوید مادی حق را بشنوید امر و روزیست که نمیکنارم حق مظلوم را مگر  
 آنکه از ظالمین خواهم گرفت اینست که عشر هم بنمورد یکدیگر حق دارند است از کسان که  
 ظلم بایشان کرده اند شخص در مشرق عالم اگر یک حجامت بجهت خون نامند و ناظر یکس که  
 در مغرب عالم است میکند در عشر از آن شخص که آن یک حجامت خون را بخیمه و خمر از آن  
 بر آن شخص که در مغرب عالم است یکده طالع حق میکند و میگوید من در مشرق بودم و در  
 مغرب چهارم و بی داری میگوید آن کار یک کردی یا آن حرفی که زدی جز من تاثیر کردی یا لا  
 تو هم سبب باش که کار من نیکو میشود حقها مستلزمی این فتنها که بیدار یا فتنه است که  
 با و ترا و عرفیه داری میدهم تمام آنها حق است که با شخص مرده چندین سال از خود بخش  
 داد و خواهد حق خود را از تو گرفت در بعضی از حقها وارد شده است که مقصد نان  
 شخص را میدهند مثل آنکه بگذرد هم از کسی غضباً بخورد یا مالش در دلت باشد مقصد نان  
 ترا خواهد گرفت حقش هست که ترا از داری مقابل از کاهان او بارش میکنند و حقش

وضو

فرمان

خدای

خون بر

مقبول



لک الحمد

۱۴۰

در قیامت آن حقها را نشان میکند و ندیده میگردند و عرض حق را بصاحبش برساند و الا حاکم  
 بحق از تو خواهد گرفت بعد از آن بوم تنادی از من بعد از آن معجزه دارم که تمام مرگ باید  
 از آن بگذرند و آن منکم الا و ارد لها کاس علی ربک حمدا مقصبا خود آن معجزه که صراط  
 است از شهر نیر تر است عقیبا دارد بعد هر حاجی و حرامی مردم باید در هر یک از آن عقیبات  
 حسیل شوند و از واجب حرام سوال شوند اگر از عهد در دوزخ دنیا برآمده اند از آن عقیبت  
 گذرند عقیبت دیگر را تمام شود و الا از همان جا بجهنم میروند و آن ربک  
 لب الی صراط طریقه رفتن مردم از آن معجزه هم مختلف است باختلاف عملها را نشان میدهد باید میروند  
 بعضی دیگر مثل سوارند و بعضی دیگر مثل سوار کنند و بعضی مثل پیاده بعضی دیگر میپای  
 میرند بعضی دیگر میپلورند بعضی دیگر که بعد از شهادت میپایند بجهنم میروند که بروند  
 حالاد عاکن که از روز صراط یقینی بگذری و عاکن عرض کن اللهم ثبت قدمی علی  
 الصراط يوم تزل فیہ الارقدام و اجعل سعی فیما برضیک عقیة دعا سمع است بخوان خدا  
 باین دعا که مرا ثابت بدارد بدین خداوند عالم الا ان ثابت باش تا از روز صراط بگذری  
 ثابت بمانی بوم الحشر در پیش داری که خدا اینچنین فرمود و انذرهم يوم الحشر ان  
 قضی الامر بترسان ایشان از بوم الحشر که امر در آنوقت منقضی خواهد شد که دیگر  
 چاره نیست از همه بدتر است که نهایت کار بخصم برورد کار لعینا بالله در آنخیز  
 کار یا برضای پروردگار منجر میشود یا بقبضتک العاقبة اما النار و اما الحشر نهایت  
 کار یا جهنم یا دوزخ انتهای مختلف در پیش داریم نه اینکه این اتش باشد این شسته  
 شده آن اتش آهنگ آتشها را بنیان آسپهر چه قدر حدت دارد مثل جبر عسبا و چهره ها  
 دیگر با وجود این حدت ربک را میبازند و لے برق ناهفت طعنه که ما را میکند عفر عقیبا  
 اینجا را می بینید چه قدر است عفر عقیبا انجا بقدر استراحت چاهها است عمودهاست عقیبا  
 منت هیچ ندارد خلاصه از آنها ندیده ایم اری اگر بماند از اسلام بداریم و با ایمان سالم  
 از دنیا برویم یک چیز بکار ما میاید از اول جبر عفر زمین خوردن و اوقت مرگ ما  
 اخر مصراع و موافق اما اگر لعینا بالله ایمان نباشد بکار ما نمیاید اگر ذره ایمان همراه  
 باشد برای این عقیبتا هیچ چیز مثل توسل مظلوم ابی عبد الله نیست از اول که عبادت میخیز  
 است تا لعین و تکفیل و تکفین تدفین تا اخر موافق سیند الشهدا علیه السلام بکار ما میاید

برای این امر آخری که افتادن بجهنم باشد بیدار شد، بفرزاد میرسد چنانچه راوی غرض  
 کرد بجهنم که شایسته موده ایم ~~در~~ زیارت قبر مبارک شایسته شایسته بعد از درن او بر تار  
 بنیاید حضرت فرمود هر کس زیارت قبر بنیاید ~~بر~~ زیارت او بعد از درن او بر تار  
 و اگر او را در جهنم هم دید بپرون میاورم گفتیم که اگر نازده ایمان از دنیا برویم حضرت  
 در جمیع موافقت بکار غایباید بفرزاد ما میرسد سبیل و اینست که از اول عبادت تا آخر  
 موافقت تا آخر شد اند فایست که باید برای شخص واقع شود برای انحضرت واقع شد  
 دنیا نه غسل نه عبادت شد نه کسی احوال مرضش برسد نه کفی باهله او را نه بقبله  
 کرد نه کفن نه دفن هیچ از اینها واقع نشد و مثل همه شد اند فایست از هر اینها و زرها  
 و غیره از انظوم وارد شد در کربلا واقع شد کبی عبادت او نرفت ناخوش بود  
 کئی خالش برسد در فتره نوحه انحضرت است ~~انها~~ العینان جودا بالکمال میتا  
 بلا عیادة فی الکربلا کریمه کن برای شهید که نشاند از روز عیادتش بریم چون  
 کبی او را عیادت نکرد در وقت احضار و بقبله اش نکرد غسلش نداد کفنش نکرد  
 دفنش نکرد خداوند عالم در عوض باو این مقام داد که زائرش زیارت میکند  
 و از جهنم بپرون میاورد بار به محضر باید که رویش بقبله باشد ولی سید الشهداء  
 صورت مبارکش در وقت احضار در سجده بود دیگر من نمیکویم که صورت مبارکش  
 چو این من بود شما خودتان و جلاله فکر کنید بفهمید که فکر هم فهمیده اید که سر  
 رو بقبله بود ولی پیشانی روی خاک بود بپرون برای آن پیشانی اقدس لا حول ولا  
 قوة الا بالله العلی العظيم انا لله وانا اليه راجعون اللهم العن قتلة الحسين  
 نسلك اللهم يارب المظلومين يا الله يا الله يا الله

بِسْمِ اللَّهِ الرَّحْمَنِ الرَّحِيمِ  
 سُبْحَانَكَ اللَّهُمَّ وَبِحَمْدِكَ لَا أُحْصِي ثَنَاءَ عَلَيْكَ أَنْتَ كَمَا أَثْنَيْتَ عَلَى نَفْسِكَ أَرْفَعُكَ  
 دَرَجَاتٍ جَبْرُكَ عَنْ عِلَاقَةِ أَوْهَامِنَا الْخَاسِرَةِ وَتَقْدِسُ حَجَابُكَ مَلَكُوتُكَ عَمَّا طَافَ  
 أَفْهَامِنَا الْخَاسِرَةِ لَكَ الْخُلُوعُ الرَّغْلُ عَلَى كُلِّ غَالٍ وَالْجَلَالُ لَا يُجَدُّ فَوْقَ كُلِّ  
 سِلَاقٍ تَعَالَيْتَ بِعِزِّ جَلَالِكَ عَنْ طَارِحِ عُقُولٍ لَا نَامَ وَتَقْدَسَتْ عَنْ مُشَابَهَةِ  
 الْأَعْرَاضِ وَالْأَجْسَامِ تَحَدُّكَ عَلَى جَبِيلِ الْأَكْرَامِ وَتَشْكُرُكَ عَلَى جَبِيلِ الْأَنْعَامِ

ملک

[illegible]

بکمال کرمه الان رخ بدهد که نذر دارد و الا نمره بعد از این نذر حدیث آورد است که  
 یک موقوفه از موافق قیامت موقوفه کرمه است انقدر نگاهداران در آنجا کرمه میکنند تا  
 کرمه خشک میشود بعد از آن خون کرمه میکنند خدا نصیب کند یک مجلس که چشم بینائی  
 باشد برای ما داشته باشیم اگر الان بینا شویم بینائی دیگر نذر در چنانچه بعد از آنکه  
 بینائی انعام حاصل شد عرض میکنند رَبَّنَا قَاتِلْ جِنَّةَ نَعْلٍ ضَالِحًا جَوَابِهَا یَا دَکْلًا دَکْرَمُ  
 نذر خداوند عالم توفیق بدهد یک مجلس که خدا برای ما رخ بدهد اینجلس که شب روز  
 داریم مجلس حسرت است این جور مجلس که خالیست از ذکر خداوند عالم برای اهل مجلس در  
 حدیث است که کان علیهم مجلس حسرت خدا کند که مجلس اظهار خجالتی بنویسند  
 دانسته باشیم عند زکاتمان بنویسیم خاصه در اوقات شریفه مؤکده برای ذکر خداوند  
 که بیست و پنج دقیقه احرام است دحو الارض است یعنی روزیست که خداوند عالم زمین را  
 در تمام عالم که الان هست چرخ فرموده است و حدیث است که حضرت امیر المؤمنین فرمود  
 اول رختی که از ایشان بشویند نازل شد در بیت و پنجم ذی القعدة بود هر که این روز را  
 روزه بدارد و شبها را عبادت کند برای او ثواب عبادت صد سال نوشته میشود که  
 تمام روزها آنرا روزه بوده باشد و شبهای آنرا عبادت کرده باشد و هر چاه عذبه که در آن  
 روز بمشوند برای هر کس که روزگار خود پیش از آنکه متفرق شوند حاجت ایشان برآورده  
 میشود و در این روز هزار رحمت از جانب خداوند عالم نازل میشود بر بندگانش  
 بود و نیز جزای آن رحمت نازل میشود بکسانی که جمع شده باشند و ذکر خداوند عالم  
 نموده باشند و بکس دیگری نازل میشود بنابراین از بندگانش این حدیث شریف بود و خدا لا اله الا الله  
 که ذکر خداوند تعالی چه قدر بلند است پس باید در این مجلس در این روز ذکر خدا کنیم هیچ ذکر  
 خدائی مثل ایمان بخدا نیست کفیم اگر کسی در رکاب حضرت پیغمبر شهید شود یا در رکاب  
 حضرت سید الشهداء ایمان نداشته باشد نذر این ناله تر علی است که شخص در  
 رکاب حضرت پیغمبر شهید شود بی ایمان اصلاً یعنی مجالش نذر در خیال نکند بی ایمان  
 چنانچه از علما نقل شده است باشد عده ذکر خدا ایمان است از همین قصه امرزد رست نامل کن  
 اگر ایمان نذاری پیدا میکنی اگر داری کامل میکنی امرزد دحو الارض است که خداوند عالم است  
 بر زمین و اهل زمین گذاشته و حبل الارض کم فراشاد در روزیست و پنجم دحو الارض است

در کتابی که در دسترس است  
در کتابی که در دسترس است  
در کتابی که در دسترس است  
در کتابی که در دسترس است  
در کتابی که در دسترس است

بغیر زمین چرخ کرده شد است فقرات کلمات حضرت امیر المؤمنین اللهم زاحی المدحوات و  
دائم الممهورات و جابل الصلوب علی فطرها شقیها و سعیدها اشارات که خداوند  
عالم بقدرت کامله اش زمین را چرخ فرموده است اگر خالادرت نامت که در کفیت چرخ شد  
زمین اگر ایمان داری کامل می آید اگر شک داری با نخلد بیکه بنقد قدرت دارد رفع  
میشود خالامیکویم که چه قسم بقدرت خدا چرخ شد و چه طور بوده است بدانکه هر مجلس را  
که فرض کنی مثل مجلس منعقد شد برای ایمان نیست و اول اعتقاد و اصل اصول دین حقیقت  
است تا اقرار بخداوند کنی اقرار بحضرت رسول میشود و تا اقرار بر رسول کنی اقرار با امام  
میشود خالایمان داریم که اینها سلسله مجلس اعتقاد برای ایمان در این روز قرار بدیم و  
میکویم که خداوند عالم زمین را خلق فرموده خالقیت بدان که مختص بخداوند عالم احد  
را ممکن نیست که خلق کند خالایمان دولت فرنگها بنظر مردم یکچیز میاید اما ناخال  
یک چیز را خلق نکرده و نخواهند کرد اینک نفع ارف یا کشتی دودی یا مثل آنها میاند  
انها استیلا روی اسباب بردشت خلق نیست خلق انجیزیت که چیزی را از عکس بوجود میاید  
و این برای غیر خدا حالت هله من خالق غیر الله یعنی خالق غیر خدا نیست بکنه مطلب  
رفته که چه گفتیم همینکه بکنه ان رفی ایمان زیاد میشود که ایمان کامل و اکمل هم داشته  
باشد حتی ملکه که وحله عرش هر چه عبادت زیاد تر میکنند یا نشان زیاد تر میشود باز هم  
بکنه اینک میگویم برو این زمین رو کاواست کاو رو سنک و ی اب برو بکنه  
اینها ناخدا را بشناخ حضرت امیر المؤمنین کفیت خلقت عالم را بیان میفرماید فطر  
الخالق یفقد رفیه عجل بیان اینست که کار الله و لا شیه معه اخلاصا خدا بیهم بود چرخ  
با او نبود باید با هم طلب اعتقاد کرده باشد که خدا بود و هیچ چیز با او نبود و خواست  
خلق موجودات مکانت بفرماید خالاکارنداریم بانکه اول مخلوق خداوند عالم محمد  
وال محمد علیه السلام بودند ان بیان دیگری دارد میفرماید اینک که چه طور آسمان و  
زمین و هوا را خلق فرمود این هوا که بنظر تو چیز میاید هر جا بر از هوا است غذای  
دایمی نیست که اگر نیم ساعت نخوری میمیرد و بنظر تو هیچ میاید آری هیچ است دم دهی  
نیم ساعت بکوبی نخور نامدانی که هیچ نیست بلکه زندگی تو بسته بانست بعد از خلق جا و  
جوهره خلق کرد و نظر تند با و فرمود اب شد و کان عرسه علی الماء اب و زمین

در کتابی که در دسترس است

در کتابی که در دسترس است



لک الحمد

۱۵۱  
 مِنْ جِلْدِهَا وَذَوَانِ الشَّجَائِبِ الَّتِي مِنْ صِياحِهَا فَتَكُنُّ مِنَ الْمَيْدَانِ بِرُسُوبِ  
 الْجِبَالِ فِي قَطْعِ آيِهَا وَتَحْلُلُهَا مُتَمَرِّبَةً فِي جَوَائِهَا خِصَائِهَا وَرُكُوبِهَا اَعْنَافُ  
 سُهُولِ الْأَرْضِينَ وَجَرَائِهَا زَمِينِ بَابِهَا سَبْكِي نَاكَاشَتْ خِلْدًا وَنَدَا غَالِمَ بَقْدَتِ  
 كَامَلَهُ خُودِ رُويِ بَابِ رِيَايِ بَابِ كَمَا أَنْ طُورِ مِتْلَاظِمِ وَمَوَاجِ بُونَ دَلِيلِ وَمُقَادِرِ  
 شِدَارِ اَمِ كَرَمْتِ وَتَكُنُّ الْأَرْضُ مَدْحُوَّةً فِي لَحْظَةِ نِشَارِهِ زَمِينِ مَهْرُشِدِ وَنَحْوِ نَادِ  
 وَبَلَدِي مَوْجِ آبِ نَشْتِ وَدَرْمِيَانِ ابِ زَمِينِ آبِ مِثْلِ هُنْدِ وَانْدِ بَقْدَتِ  
 الْحَيِّ فَرَضِ كَرَمِ كَمَا يَكُنُّ هُنْدِ وَانْدِ سَبْكِ خُودِ مِيَانِ آبِ بَيَايَسْتِ مِثْلِ هُمِ هَا نَظُورِ  
 دَرْمِيَانِ آبِ آبِ شَاخَا لَا خَيْرَ مَكَّةَ دَر قُوِي اَلْبَيْتِ سَهْ جُورِ حَرَكَتِ اَرِيَا بَابِ مِثْلِ هُرُودِ  
 يَاسِطِرْفِ اَنظُرْ مِثْلِ هُنْدِ يَاسِطِرْفِ بِالْأَمِيرِ وَخُدَا وَنَدَا عَالِمِ اَزْ قُدْرَتِ كَامَلَهُ خُودِ اِنْ  
 زَمِينِ اَكَمَا مِثْلِ هُنْدِ وَانْدِ قُوِي اَلْبَيْتِ نَكَاةَ دَاخِشْتِ نَ بَابِ مِثْلِ هُنْدِ اَنظُرْ  
 مِثْلِ هُنْدِ نَ بَابِ مِثْلِ هُنْدِ وَانْدِ اَرِيَا خُلُقِ كَرَمِ اَنْكَرَانِ بَاشْدِ مِثْلِ هُنْدِ  
 الْمَيْدَانِ بِرُسُوبِ الْجِبَالِ فِي قَطْعِ آيِهَا خُدَا وَنَدَا عَالِمِ فَرَمُودِ وَاجِبَالِ اَرْسِيْنِهَا  
 خُصْرِ اَمِيرِ الْمُؤْمِنِينَ فَرَمُودِ اَصُولِهَا فِي الْمَاءِ وَرُؤُوسُهَا فِي الْهَوَاءِ اَصْلُ شَانِ وَبِنِ  
 شَانِ دَر اَبْتِ وَسِرْهَا شَانِ دَر هَوَا وَخُلُقِ كَرَمِ دَر شَانِ نَهْ هَا نَ مَجْرِدِ لَنَكْرِ بُونِ اَنْ  
 بَرَايِ مِثْلِ اَسْتِ بَلَكَّةَ حَكْمِهَا دِيكِرْ هُمِ دَر اَنْفِ وَدَر اَنْفِهَا هُتْ مِثْلِ اَنْكَرَانِ اَلْهَبَا وَ  
 خِشْمِهَا اَزْ اَنْ ظَاهِرِ نَابِعِ شُودِ وَزَمِينِهَا هُتْ اَزْ اَنْ شَرِبِ شُودِ وَانْ هَرِ عَجْرِ اَبْتِ  
 كَمَا اِنْ كُوهِهَا بَا اَنْكَرَانِ زَمِينِ خُودِ بَلَدِ تَر هُتْ نَدَا هَا وَخِشْمِهَا اَزْ اَنْ جَارِي شُدِ  
 وَزَمِينِهَا كَمَا بَابِ نَزْدِ يَكُنُّ زَمِينِ بَقَاعِهَا بَايْدِ اَبِ اَزْ اَنْ ظَاهِرِ شُودِ نَشْدِ بَارِي مِثْلِ  
 مِثْلِ هُنْدِ وَانْدِ قُوِي اَبِ اَشْنَاءِ وَخُدَا لَنَكْرِ هُمِ بَرَايِشِ قَرَارِ دَاوَا كَمَا كُوهِهَا بَاشْدِ  
 بَقَرِ زَمِينِ سَحْرَةِ اَسْتَادِ مَوْقِ مَجْرِي لَحْظِ لَا مَجْرِي اَنْ فِي ذَلِكَ لَعْبَرِ لَمِ نَحْشِ بِالْأَمِيرِ  
 دَر يَا كَرَمِ مِثْلِ هُنْدِ دَر اَبِ قُدْرَتِهَا خُدَا عَجْرِ اَسْتَادِ اِي كَمَا مِثْلِ هُنْدِ بَقَرِ  
 مِثْلِ هُنْدِ كَمَا كُوهِهَا بَا اَنْكَرَانِ اَشْنَاءِ اَسْتَادِ اِي كَمَا مِثْلِ هُنْدِ بَقَرِ  
 رُويِ بَابِ دَر يَا نَكَاةَ دَاخِشْتِ اَسْتَادِ اِي كَمَا مِثْلِ هُنْدِ بَقَرِ  
 زَمِينِ رُويِ بَابِ دَر يَا نَكَاةَ دَاخِشْتِ اَسْتَادِ اِي كَمَا مِثْلِ هُنْدِ بَقَرِ  
 كَمَا اَزْ اَنْكَرَانِ دَاخِشْتِ اَسْتَادِ اِي كَمَا مِثْلِ هُنْدِ بَقَرِ  
 كَمَا اَزْ اَنْكَرَانِ دَاخِشْتِ اَسْتَادِ اِي كَمَا مِثْلِ هُنْدِ بَقَرِ







قبر مبارک سید جوانان اهل محشر استندم عشر من المنقصر مکدر کرده و خواهر ابرو  
 عیال گفت من نیز چنانم رنج زار ویم کمر بلان یارت غیرت تا الی صطفی بیک دیگر گفتند  
 که برویم نزد متوکل ملعون علاجی برای دفع ظلم این ظالم بکنیم اول رفتند نزد یاقین و مبارک  
 دیدند متوکلین هستند مشغولند برای مہدم کردن قبر مبارک بزرگ متوکلین حارث  
 نام بخود شگفتای بد بخت این همه معجزه از این قبر مبارک دیدی بیدار نشد ناگه ظلم  
 کعبه بزلت در این بین دید و نفر فقیر میامدند نزد یاقین ایشان رفت گفت شما چه کنید  
 که من از بد شما نور ایمان در قلبم بدم بنیان خال خودشان کردند و آن شخص بزرگ متوکل  
 ایمان آوردنید با انفر کرد که حارث بود روانه شد رسید پیش متوکل ملعون آن  
 سر کرد به متوکل ملعون فرمود این متوکل دیگر من بخوام متعرض قبر حضرت امام حسین  
 شدن ایمان او و راه ام متوکل ملعون امر کرد تا آن ناز مسلمانانرا کشند و او را  
 در میان کوه چپا و بازارها کشند بعد از هزار خار و صدک لغز او را در خر بلبله خشت  
 چو نش بشد زید رفتان ناز مسلمانانرا داشت فر کرد روز شد زید دید که چند نفر  
 قرآن میخوانند و اوضاع اساس علمها بر پا کرده اند قبر دید پر از نجاست پر شده  
 این اوضاع را برای خبر بر پا کرده اند مگر متوکل مرده است گفتند نه کینز حبش از متوکل  
 مرده است این اوضاع را برای آن بر پا کرده اند همینکه زید انیمکاترا دید و این کلا را  
 شنید عجز کرد یا ابا عبد الله ثقتل عطا نا جو غا نا یا ابا عبد الله کر سینه و  
 تشنه شهید میکند و این قسم به لخر اینها بر تو دار میاورند ولی از برای کینز  
 حبش این قسم به احترام میکنند آخر شعر نوشت متوکل از آن خبر ار شد او را  
 خواست گفت تو شیعه هستی امر بچین دید علیه الرحمه نمود او را محسوس نمودند چو نش  
 شد چند نفر اشخاص هولناک مہیباً صورتهای مہیب هولناک که از چشمهای ایشان  
 آتش پیرن میامد و کمر آتشین بر ستانها بود لکده به متوکل ملعون زدند و فرمودند  
 زید را از او کن والا ترا با هر که در قصر است هلاک میکنیم آن بود که متوکل ملعون  
 خود را آمد بزدان برای خلاصی زید و او را از زندان خلاص کرد و با وعده کرد که  
 هر چه میخواهی بخواه که حاجت او رده میشود فرمود چیزی میخواهم مگر قبر حضرت  
 امام آخر خود متوکل لعنم که مدت بیست سال در فکر خرابی قبر مقدس حبس سلام

چون

لله الحمد

سَلَامُ اللَّهِ عَلَيْهِ بُودُ خُودِش بِنَايِ قَبْرِ مَنَارِ كَرَاكَ اَشْتِ وَ دُرُست كَرِهَ لَا حَوْلَ وَلَا قُوَّةَ إِلَّا  
 بِاللَّهِ الْعَلِيِّ الْعَظِيمِ نَسْتَغِيثُكَ يَا اللَّهُ جَامِعِ جَوَاهِرِ غَالِيَةِ مُحَمَّدٍ الطَّالِقَانِ عَرْضِ مَيْكَنْدِ  
 كِهْ اِنْ تَوَكَّلْ مَلْعُونُ زُخْلَقًا مَلْعُونُهُ بِنِ عَنَابِ اسْتِ وَ ظَلَمَ بِنِ عَنَابِ اسْتِ بِرَأْمَةِ طَاهِرِ بْنِ عَلِيهِمْ  
 السَّلَامِ اِنْ ظَلَمَ اِيَّاهُ بِنِ اِيْتِ بِنِشْتِ رَشْدِ مِزَانِ تَبْقِضِ ظِلْمِ اِنْظَامِ بِنِ فِرَادِ سِ ظُلُومِ  
 كَرْبَلَا وَ زَوَارِ اِنْ كَاءِ دَرْ كِتَابِ سَنَابِ عَاشِرِ مَجَارِ وَ رِ اَصْلِ الشَّهَادَةِ وَ نَحْوِهَا مَذْكُورِ  
 وَ شَيْخِ خِجَةِ الْاِسْلَامِ حَاجِ دِرِ اَبْنِ اَبْنِ الْعَبَّاسِ الْعَلَامِ زَيْدِ لَهْ فِي الْاَعْرَازِ وَ الْاَكْرَامِ بِطُورِ اِلْجَا  
 اِشَارَةِ فَرْمُودِ وَ مَا هُمْ حَسْبُ الْمُرَامِ دِرِ اَوَّلِ اِنْجِيَا كِهْ بَايْدِ غَالِبِ الْاَضْيَارِ عَيْنِ اَلْفَا  
 شَرِغَةِ شَيْخِ مَغْفُورِ نَايِمْ مَعْرِضِ تَفْصِيلِ اِنْشِدِمْ وَ عَلَيْكَ بِاعْظَامِ الظُّفْرِ فِيهِ وَ هِيَ اِيَّاهُ  
 وَ مَرِغَةِ عِظَةِ عَلَيْهِ رَحْمَةُ رَبِّكَ الْعَزِيزِ الْحَكِيمِ

بِسْمِ اللَّهِ الرَّحْمَنِ الرَّحِيمِ

سُبْحَانَكَ يَا اَلَهِي وَ يَحْدُثُ لَا اُحْصِي نِعَاءً عَلَيْكَ اَنْتَ كَمَا اَنْتَ عَلَى نَفْسِكَ وَ حَدَّثَ  
 بِالْعِظَةِ وَ الْهَمَاءِ وَ تَقَرَّرَتْ بِالْجُودِ وَ الْكِبَرِ يَا تَعَالَى بِنِ عَرَبِيَّةٍ لَكَ عَنْ مَطْلِحِ الْفَهَامِ  
 وَ نَاهِيَةِ كِبَرِيَاءِ هَيْبَتِكَ دَقَاقِ الْاَهَامِ وَ اُنْخَرَتْ دُونَ اَلْظُّفْرِ اِلَيْكَ خَطَاثُ  
 اَنْصَارِ الْاَلَامِ لَكَ اَلْعُلُوُّ اَلْاَعْلَى قَوْفُ كُلِّ غَالٍ وَ اَلْجَلَالُ الْاَجْدُ قَوْفُ كُلِّ جَلَالٍ نَحْلُوكَ  
 عَلَى هَيْجِ الْاَحْوَالِ وَ تَشْكُرُكَ فِي الْغُدُوِّ وَ الْاَصَالِ وَ تَسْتَعِينُكَ لَا فَضْلَ لَ الْاَعْمَالِ فَضْلُكَ  
 وَ تَسْلِمُ عَلَى نَبِيِّكَ نَبِيِّ الرَّحْمَةِ وَ اِمَامِ الْاَلَمِيَّةِ الْمُنْتَقِيَةِ مِنْ طَبِئَةِ الْكَرَمِ وَ سَلَاةِ الْاَلَمِ الْاَقْدَمِ  
 وَ مَعْرِسِ الْفِيَارِ الْمَعْرِقِ وَ قَرْنِ الْعِلَاءِ الْاَمْرِ الْمُورِقِ وَ عَلَى اَهْلِ بَيْتِهِ اَمْتُهُ الْاَسَامِ  
 وَ مَصَابِيحِ الْاِظْلَامِ وَ يَنْبَاحِ الْاَحْكَامِ عَلَيْهِمْ اَفْضَلُ الْفَضِيلَةِ وَ السَّلَامِ مَا نَا نَعَبْتَ لَكَ اَلِيَا  
 وَ الْاَيَّامُ حَقِيقَتِ مَطْلَبِ اَيْتِ كِهْ دِرِ اِيَّامِ قَدَرِي دِرِ مَوْعِظَةِ كَرْدِ نَا مَلِمْ شَيْءِ  
 بِجَهْدِ اِيْنِكِهْ وَ اعْطَيْتَ صَفَتِ خُدَا هَتْ اَوَّلِ اِشَارَةِ كِبَرِيَا نَا نَكِهْ وَ اعْطَيْتَ صَفَتِ خُدَا اِسْتِغْفِرُكَ  
 يَعْظُمُ اللَّهُ لَكُمْ لَمْ تَكُونُوا نَعْبُدُ اِيَّاهُ اِنْ يَكُونِمْ كِهْ خُدَا وَ نَدَا اَلْمِ اَصْلِ فَرَسْتَادِ بِنِ بَهْمِلِ اِيْ  
 بَرَاءِ مَوْعِظَةِ فَرَارِ دَادِهْ كِهْ مَرِغِ مَوْعِظَةِ كُنْدِ وَ بِنِ خُدَا وَ نَدَا اَلْمِ اِنْ يَكُونِمْ كِهْ خُدَا وَ نَدَا اَلْمِ اِنْ يَكُونِمْ  
 الْمَلَا ئِكَةُ وَ الرُّوحُ اَنْ اَنْذَرُوْا اَنَّهُ لَا اِلَهَ اِلَّا اَنَا فَاقْتَفُوْا مَثَبِي يَسُوْءُ بَرِ هَبْرِ كَارِ  
 بِشُوَيْدِ مَحْضَرِ اَفْضَلِ اَنْبِيَاءِ مُحَمَّدِ بْنِ عَبْدِ اللَّهِ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَ اَلِهْ اَوَّلِ خُطَابِ كِهْ مَبْنِيْ رَمَا يَدِ  
 يَا اَيُّهَا الْمُدَّثَرُّمْ فَاَنْذَرُ اِيْنَ خُطَابِ بَيْتِ خُدَا وَ نَدَا اَلْمِ بِمَحْضَرِ بَيْتِ خُدَا صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَ اَلِهْ

بِسْمِ اللَّهِ الرَّحْمَنِ الرَّحِيمِ  
 الْحَمْدُ لِلَّهِ الَّذِي  
 بَدَأَ خَلْقَ الْاِنْسَانِ مِنْ  
 طِينٍ ثُمَّ ارَادَ اَنْ يَكُوْنَهُ  
 اَكْبَرُ فَخَلَقَ مِنْ نَارِ السَّمِ  
 وَ النَّارِ اِنْسَانًا اُخْرًا  
 ثُمَّ ارَادَ اَنْ يَكُوْنَهُ  
 اَكْبَرُ فَخَلَقَ مِنْ نَارِ السَّمِ  
 وَ النَّارِ اِنْسَانًا اُخْرًا  
 ثُمَّ ارَادَ اَنْ يَكُوْنَهُ  
 اَكْبَرُ فَخَلَقَ مِنْ نَارِ السَّمِ  
 وَ النَّارِ اِنْسَانًا اُخْرًا

فرموده

فرمود که ای کلیم بخود پیچید بر خیز مرد خرابتر است بعد میفرماید ادع الایستیل بک  
 بالحق و الموعظة الحسنه پس موعظه صفت خدا و پیغمبر است و خدا و پیغمبر را با سایر انبیاء  
 واعظ هستند بکه انصاف قرآن است که موعظه هست قد جاءکم موعظة من ربکم  
 یعنی بشوشتان آمد موعظه که قرآن است از پروردگار شما به پیغمبر صلی الله علیه و آله فرمود است  
 انما ننذر من نجفها هر کس در دل او خونی از خدا هست و او را بترسان پس اگر کسی خوف ندارد  
 از خدا و ندانمیرسد موعظه در او تاثیر نمیکند بعد میفرماید فبشره بمعقرة و امرکم بکم  
 باری اگر اندک تر به دردت باشد از خدا بیشتر و بشارت مغفرت و لیوکریم برایت خواهد  
 بود حالا میگویم نامل در موعظه نار میخیزد نیست که خوف زد لسانی بیدار اصلا بعضی  
 اشخاص هستند که کارشان بجای نیست است که خداوند عالم با آنکه پیغمبر را فرستاده است  
 برای موعظه میفرماید اینها از موعظه نکن پس کار چه قسم شد که خدا به پیغمبر بکه برای  
 موعظه فرستاده شده است میفرماید که اینها از قابلیت موعظه کردن افکاره اند و ترست  
 نامل کن بین آخر کار چه طور است بین میان تو و خدایت و پیغمبر چه طور است بعضی  
 خداوند عالم در حقش قاتل حق حقن تو که عن ذکرنا میفرماید یعنی شوق او و میل در دنیا  
 است و دیگران ای پیغمبر او بیدار باش پیغمبر صلی الله علیه و آله اگر ما مورشد که در دنیا  
 از شخصی اعراض کند در آخرت با او امید داری که شفاعت کند بعضی در حقش میفرماید  
 قد رهم خشیلا فواؤهم الذی یضعفون میفرماید بعضی دیگر را قدر هم به عمر تقسیم  
 یجھون نا اینکه میفرماید و هملاً قلیلاً و کذباً کثلاً و حجباً و طعناً ما ذل غصته  
 و عذاباً الیها بکد از شایان حال خودشان ای پیغمبر در نزد ما حاضر است برایشان  
 عذاب شدید و حجم طعام کلو کر پناه میبرند میترسم از آنها شده باشد که در  
 جادیکر در حقشان میفرماید و ذر الذین اتحدوا بهم لھو و لعباً و غرہم  
 الحیوة الدنیا و الذین ای پیغمبر کسانی را که دینشان از الهو و لعب باز میچسبند  
 اند و زندگانی دنیا مغرورشان ساخته یعنی اینها دگر گفتن برایشان اثر ندارد  
 پای من که در میان اینها باز میچسبند و از پیغمبر و الله اینطور که دین را به اعصاب  
 گرفته اید باز میچسبند و الله ابر غصه است در دل حضرت امیر المؤمنین علیه السلام که در  
 قصر مجنارها اینک عتبات عالیا میسازند و میسازند ای بی انصاف که خدا را خجسته

بسیار از این است  
 و بعضی از اینها  
 و بعضی از اینها  
 و بعضی از اینها

کلمه مرده را یکبار آورد و ما بقیه را دیگر در میان بار یکشخصی کلمه میسر ایدل کردند  
 گفتند مابقی کجا است گفت در خورجه بن فوق دگر است رکاعین است میاورد اصل  
 خود مسئله جنازه آوردن و حرکتش از محل مویش محل خلافت بعضی گفته اند که جابر  
 نیست که از محل خودش بجای بیرونند بعضی دیگر بخیر کرده اند اما بشرط اینکه مثلث شود  
 مثل اینکه میسر باره پاره کنند یا هر وصله از آنرا در جای بکنند و انداخته حالا اینکه هر یکی  
 وصله یک بجای این چه ملتی است که میسر مثلث کنند پاره پاره در توی جب و توی بار  
 بکنند از این قسم را بعضی صورت ملاها گفته اند جابر است ای به شعور و به انصاف یک  
 چیزی باید گفت اگر در کلام خدا یا پیغمبر یا ائمه باشد چیزی که اصلاً از آن اثری نیست  
 چگونه میگویند همین طور دیگر چیزها اینکه مثل اینست باعث غصه دل حضرت امیر المؤمنین  
 فخره تعزیه بخیر در پیش باز به این فخره مهر درست کردند که تازه شیطان بنا گذاشته  
 که صورت ریزانیه کنند از آنکه بت پرستی کنند سجده بر صورت پرستی است اگر چه صورت  
 شبیه صورت خوبان هم نباشد انقدر محل جنازه ها که باعث تحزین بین و تعزیه بین در نزد  
 مخالفین شد سابق بر این مردم میل بدین شیعه میکردند چون مردم بدین عمل میکردند  
 حالا چون عمل بھوا و هوس خودش است میکنند سایرین طعن بدین شیعه میزنند باری  
 برای امام حجت بود که گفته ام حالا بمخوایم عمل بدین بکن بمخوایم العیاذ بالله نکن و آن  
 کسان نبوک که فرمودوا عمن عن نکرنا و اکرم بر رد الا الحوه الدنيا و اگر هم  
 بمخوایم بدایه که اعراض از دنیا و خدا کرده یا ندر بین الا آن که در اینجا نشسته اید شوق  
 نان بدینا است یا آخرت اگر بدینا است پناه بر خدا از شوق بدینا بدایه که کار بجای  
 نمیرسد که خدا ترا امتیاز در آن کنت خفوه لهم سبعین حتره کن یعفر الله لهم بحضرت پیغمبر  
 میفرماید اگر هفتاد مرتبه یا هر چه طلب از رخ برایشان کنی خدا هرگز نمینامزد بلکه  
 طوری شود که کارت بجای برسد که مثل حضرت پیغمبر از خدا و فدای او اسع الرخه هر چه  
 طلب میکنند و اینا میزد سواء استغفرت لهم أم لم تستغفر سبعین ایمان حقیقی  
 در دست هست یا ندر میاذا کارت بجای برسد که استغفار پیغمبر ایت نفع نکند  
 حالا ببینم برای چیست که کار یا بیفام می کشد برای آنست که عظم خدا نابشر در قلوب  
 نکرده باشد و خوف از خدا بالمره از دلها رفته باشد تا از آثار رفتن خوف از دلها

نرا  
ایشا

می بینیم اگر خوف خدا بعود بالله از دلها رفته باشد که چنین نمیکنند و اندر این بنحافون  
 ان تجترعوا الی ربهم پس آنها که ترس ندارند نمیکنند و در حقیقت حالا اکثر از خواطر جمع می  
 بینیم میخواهم حرف با خواطر جمعها بزنم ای کجاء کارهای خواطر جمع از چه بابت خواطر جمع شده  
 اید و آیتهم من رشح السماء ان یزسل الیکم حایقا از خدا ایمن شده اید که غلبه کننده هلاک دگر  
 شما نیستند این حرف با کجاء کاران خواطر جمع بود حرف دیگریم با کجاء کاران خوف و اهره دار  
 است انهم المذنبون المصطرون الخائفون ای کجاء کاران اینکه نفس شما شمارا غالب شد کجاء  
 گریه اید و الان ترس از دید حرف با شما هست همه بدانند اگر الان ترسیدند ایمن هستند اما شما  
 ای کجاء داران خواطر جمع با مخصوص این مجاورین که خواطر جمعید میگویند که ما از ترس شما  
 ما از ترس شما میترسیم که انحضرت از خوف حضرت رب العزت گریه میکرد و ما گریه نمیکنیم میخواهم  
 با شما کجاء کاران معترف حرف بزنم ای کجاء کاران خواطر جمع از کدام عقبه خواطر جمع شده  
 اید از عقبه مردن خواطر جمع شده اید یا از فشار قبر خواطر جمعید یا از سایر عقبات خواطر  
 جمعید از چهار عقبه خواطر جمعید که کلی است اول عقبه مرگ و شست از اصل مردن خواطر جمعی  
 از کدام عقبه خواطر جمعی از کیفیت آنکه میاید میبردن خواطر جمعی یا اینکه از هیش خواطر جمعی  
 یا از صدایش یا از صورتن خواطر جمعی ان برنده را همیشه باید دانست که چنان ترس میکند  
 حالا میگویم که امدت تر است چنان بکشد بلکه فرض کن امدت را سلام کند از هشتاد و  
 نهم سیه ششید و فتنه امدت بد خانه حضرت پیغمبر سلام کرد حضرت فاطمه سلام الله علیها  
 عرض کرد یا ابوسعید اشخص مهبی است بد خانه حضرت باو خبر داد که اشخص که صد اهل و نساک  
 دارد حضرت عمر اهل است از تلخی موت خواطر جمعی که اهل المؤمنین میفرمایند مردن کیفیتا  
 دارد که زبان درست نماید بعقل مردم درست نماید از طلاق الموت بیشتر میترسند با بران  
 بیاید قبض روح کند که حضرت پیغمبر صلی الله علیه و آله فرمود برای بعضی عمر را بپل با میل  
 سر کرده از افش همت میاید و آنها که حضرت عمر را بپل را ایشان در وقت قبض روح میل  
 سرخ کرده میاید سوطا بفرماند اول اکل مال یتیم بباطل است که اینک مال یتیم از اطلب  
 خورده اند و قسم که اینک شهادت باطل داده اند سهم خا که جوری که حکم بباطل نموده  
 باشد ملائکه احضار در وقت احتضار مردم میایند و وقتند اول این طایفه اند که نازل  
 میشوند بکس اینک قالوا ربنا الله ثم استقاموا اقرار و اعتراف قلبی و زبانی بخدای عالم

نموده اند و راست بخندند تَنَزَّلُ عَلَيْهِمُ الْمَلَائِكَةُ رَأًی مِثَارُ نازل میشوند آنکه میگویند  
 اَنْ لَا تَخَافُوا وَلَا تَحْزَنُوا الْيَوْمَ اِلَیْهِ كُنْتُمْ تُوعَدُونَ مَخْنُ اَوْ لَیَا وَكُكُمْ فِي  
 لَحْظَةِ الدِّیْنَا وَاَلَاخِرَةُ وَكُلُّكُمْ فَاَتَتْهُوا اَنْفُسَكُمْ اَه تَرْتَبِدُونَ عَنِ الْمَوْتِ مَا تَرْتَبِدُونَ

شما خرد بهشت آورده ایم که خداوند فرموده ما از دوستان شما بودیم در دنیا  
و آخرت هر چه دلشان بخواهد و حیثیتشان از آن لذت ببرند خدا برای شما هم فرموده

میدانیم برای ماها این جور از ملائکه نازل میشوند تا آن جور دیگر که میفرماید وَلَوْ  
رَأَى الْظَالِمُونَ عَذَابَ الْمَوْتِ وَالْمَلَائِكَةَ بَاسِطُو أَيْدِيهِمْ أَوْ جِوَارِ أَنْفُسِهِمْ أَلَيْسَ  
بِظُلْمٍ كَبِيرٍ

ملشکه باین جور استخاص منبر فایدا مرز خود ترا خلاص کن از این هم نیستی روز  
آخر عاقبت چه میشود نمیدانم چه صفت از دنیا میری نمیدانم این ذره ایمان هم  
راحت میدهد یا نه نمی دانم بایقین تو میکوبند در چین موت یابنه اگر خالاحقیقت

لا اله الا الله در قات هست انوقت یعنی دارد تلقین کردن والا تلقین ملحق بیکارت  
ممنور و الا ان فرض کن خود را که محض شیء خودت خود را تلقین کن و بگو لا اله الا  
الله بالمره از خدای عالم قطع نکن لغریک رابطه میان خودت و خداست بکن از هیچ

و اما بعد میانه خود مان و خدا نکند اشتباهم الا بیک خدا اگر نیستی لی تو امید بخدا  
داری و الله دروغ میگوید چنانچه حضرت امیرالمومنین علیه السلام میفرماید یَدْعُو رَبَّهِ  
اَنْ يَرْجُو اللهَ كَرِهَ وَالْعَظِيمُ مَا يَالَهُ لَا يَتَيْنِ رَجَاءَهُ فِي عَمَلِهِ اَدْعَاةً مَكْنُوعَةً

دارد بدو میگویند و نم بخداوند عظیم گرامیدارد و چرا اثر رجاء در عملش ظاهر نیست  
فَكَلُّ مَنْ رَجَا ثُمَّ فِي عَمَلِهِ إِلَّا رَجَاءُ اللَّهِ فَإِنَّهُ مَدْخُولٌ وَكُلُّ خَوْفٍ مُحَقَّقٌ  
إِلَّا خَوْفُ اللَّهِ فَإِنَّهُ مَعْلُولٌ هر کس امید دارد مانند اثر رجاء در عملش محقق است مگر

امید بخدا که علامت امید نداری ترس از هر چیزی به محققا داری اما ترس از خدا  
محقق نیست معلول است میدانی علامت جاو امید چه قسم در تو نیست اگر یک  
پیار در خانه نداشته باشی هر طور است فرا به میکنی خطه و شد که در انتظار است

کبریم نیست اما امر آخرت را ثابتو گفته میگویند خدا اگر بخواهد ای کاهکار هائے خوار  
جمع میداند چه طور شمار از دینان قبر میبرد حضرت میفرماید بیشتر از یک دفعه از یک

۱۱۱

لِللَّحْدِ

بنیید فَرَقَ الْقَبْرِ أَهْوَالًا زَبْرًا که برای قبر هولها و ترسها است میت میت میزدند و میزدند  
بر دارند بلکه ناسته بنده کنند بعد بر دارند سر از قبر مثل اسفند نازمین  
از این خواطر جمعی آنکه بامیت مینایند خواطر جمعی قتی که سنگها را میگذارند  
میت صکاد دستهایشان میشود خضرت فاطمه زهرا و سلم الله علیها بامیر المؤمنین  
وصیت کرد عرض کرد یابن عم قتی که سنگها را هیچکس سر فرم بابت زود زو که  
ترس ارم از آن دو ناماکی که برای سوال مینایند نمیرسد از کیفیت سوال ایشان  
بر کرد اندن روی توان طرف قبل از زمین ~~نمیرسد~~ نمیرسد که اگر شقی زمین قبر بود  
بگوید بادم شقی قبر میگوید که من دوست نداشتم تو بر سر من راه میرفتی حالا خواهی  
دید که با توجه خواهم کرد بدترین بلاها غرور است که در مردم موجود است هر یک  
از شما ها کانه هشتراصل صیغ شریع مالک شد اید اگر بخیاں تو سل با ثمر علم السلام  
خواطر جمعی شده اید اولاً بعضی رفتار ایشان درین رفتار کیند اقل عشر  
خوف ایشان زاده شده باشد چیزی که مایه امنیت است لاشهد است لمرم  
اشتباه کرده اند خیال میکنند که ما با سید الشهدا دوستی میکنیم با خدا دشمنی  
معصیت میکنیم زیارت سید الشهدا در ارد و کرت و خوان برای سید الشهدا  
دارد در صورتی که شخص دشمن خدا نباشد بعد از آنکه با خدا دشمنی کنی با سید  
هم دشمنی نه دوستی لا میگویم دوستی تو با خدا و خوف تو از خدا مثل ایشان علمهم  
السلام باشد ایشان از خوف خدا غش میکردند تو غش نکن بلکه میگویم یکفطر اشك  
از خوف خدا برز بقدریکه از کندی محله نان میترسد از خدا هم ترس و انخد و  
و را آنکه ظهیر با بالمره قطع خوف از خدا کرده هیچ عشاء بخدا ندارد بد بار  
چیزی که باعث امنیت میشود همین چیزهایی است که تعلق دارد با بی ظلم و ستم  
و لکن بشرطها و شرطها و هو طاعة الله و خوف الله از جمله خصایص سید الشهدا و زیارت  
المنحصرات و از جمله خصایص زیارت المنحصر مدفن شریف انحضرت قبل از دفن آن  
حضرت هم پیغمبران علیهم السلام قبرشان از زیارت کرده اند ما بر نیست الا وقد زار  
کر بلا و قال یُدْفَنُ فِیْكَ الْقُرْآنُ زَهْرًا حَتَّى یَنْجِیَ خَلْقًا صلی الله علیه و آله زیارتش  
کرد همان طور که معراج رفت جبرئیل او را آورد در صحرائی که بنا بر زیارت زمین

پیغمبر  
بود که اسیر کرد و زیارت  
کرد و گفت و سخن میزد و  
جوشید

کر



که این خصوصیت یکم آنحضرت فضايل زيارت آنحضرت است خصوصيت يكم آنحضرت  
فضايل مخصوصه ها آنحضرت است که هیچ يك از حضرت ابيغیر او سایر سادات مخصوصه من  
علیه السلام بقدر آنحضرت زیارات مخصوصه ندارند باید اینها بیان شود که چرا حضرت  
مخصوصه ها از زیارات دارد و مطلقا چه دارد امری را باید بیان شود که چرا حضرت در  
زیارت خصوصیت دارد که آن خصوصیت در زیارت سایر بزرگواران نیست بدانید که خل  
وند هر چه را بمقابل چیزی میدهد حالا سبب آنکه در زیارتان بزرگوار بر فضیلت هم  
رسید انست که حضرت سید الشهداء سلام الله علیه در او چند حالت هر سید که مردم  
از او دور کردند بیک آنکه از مکه معظمه را د الله شرفهای بیرون آمد هر چه مردم را بیار  
خود خواند و را یاری نکردند در بین راه هر کس از عرب و فاطمه و غیر اینها میدیدند  
دور میفرستاد از آنحضرت فرار میکردند شنیده اید این حکایت را که از شمشیر تراستان  
حکایت عبدالله بن جعفر است که بیک از شیوخ قبائل بوده است نزدیک راه چینه دار  
حضرت امام غزنی کبیرا فرستاد که بیامارا یاری کن عبدالله در جواب رسول حضرت  
عرض کرد که من از کوفه بیرون آمدم که یارانش کردن گفتند که من نشود حالا بیایم  
یاری کنم رسول حضرت برکت بحضرت گفته او را عرض کرد حضرت فرمود او نیامد من  
خودم مردم پیش او حضرت بعد از تشریف بردن پیش او او را موعظه کرد فرمود یا  
هَذَا نَكَاحُكَ عَلَى نَفْسِكَ دُونَ مَا كَثُرَ أَفْهَلْ لَكَ مِنْ تَوْبَةٍ عَمَّا هَذَا نَوَافِلُ اِه  
مرد تو گناه کاره گناه بسیار از تو کرده آیا میل داری که توبه کنی که بواسطه آن گناه  
محو شود عرض کرد و ما هه چه چیز است آن توبه قَالَ تَصْرُافُ بَيْتِ نَبِيِّكَ فَمَوْ  
یاری کردن تو سپردن خزینه خودت را عرض کرد یا بَرِ نَبِيِّكَ رَسُولِ اللَّهِ مَا خَرَجْتُ  
مِنَ الْكُوفَةِ إِلَّا خَافَةً أَنْ تَقْدِمَ إِلَيْهَا فَأَكُونَ أَوَّلَ مَنْ يُقَالُ لَكَ مَعَ ابْنِ زِيَادٍ وَلَكِنْ  
هَذَا فَرَسٌ سَابِقٌ مِنْ الْخَيْلِ مَا طَلَبْتُ بِهِ شَيْئًا إِلَّا لَحِقْتُهُ وَمَا طَلَبْتُ إِلَّا الْجَوْشَ  
وَهَذَا سَيْفٌ لِقَاطِعِ مَا خَرَجْتُ بِهِ شَيْئًا إِلَّا وَفَرَسُهُ فَحَدُّهَا وَأَعْفَى عَنِّي مِنْ ذَلِكَ  
ای پسر خیر رسول الله از کوفه بیرون نیامدم مگر برای ترسیدن از آنکه تو با نجای  
بیای و من اول کسی باشم که با سپر زیاد با تو جنگ کنم این سبب من که پیشتر نسبت  
از تمام اسبها راه دارد و هرگز با او در طلب چیزی نازد و ندانم بیامده ام مگر آنکه

لك الحمد

انرا گرفت و هر که می خرا نکرفت اگر طلب کرد که من براو سوا بودم و این شمشیر قاطع  
 که هر چه را زدم قطع کرد اینها را از من بگیر و مرا معشاد از ازیاری کردنت فاعرف  
 عَنْهُ الْحُسَيْنُ عَلَيْهِ السَّلَامُ قَالَ اِذَا تَخَلَّيْتُ عَنْكَ بَيْنَكَ فَلَا حَاجَةَ لَنَا فِي مَالِكَ وَلَا  
 هَذِهِ الْاَيَةُ وَمَا كُنْتُ مِنْ الْمُضِلِّينَ عَصُدًا فَإِنِّي سَمِعْتُ جَبْرَئِيلَ رَسُولَ اللَّهِ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ  
 وَآلِهِ يَقُولُ مَنْ مَعَ دُعَيْتَنَا أَهْلَ الْبَيْتِ وَلَمْ يَجِبْهُ كِتَابُ اللَّهِ عَلَى مَخْرِجٍ بَيْنِي وَبَيْنَ النَّارِ يَوْمَ  
 الْقِيَامَةِ بِرِوَايَةِ دِيكَرٍ عَزَّ وَجَلَّ مِمَّنْ مَكْنَمٌ يَنْتِ يَارِي شَيْئًا كَمْ بِجَهَنَّمَ أَنْكَ مَالٍ وَعِيَالٍ  
 وَاطْفَالٍ وَرُفْقَةٍ دَارِمٍ مِنْهُمْ بَرَانِهَا وَلِي مَالٍ وَاسْتِ اسْلَمَ مَبْدَهُمْ خَصْرَ فَرَعُونَ  
 مِنْهُمْ هَامْ خَالَا كَمْ بِنَايِمٍ نِيَامَدُ مِنْ اِزْ بِنِ رَفِيقٍ بَرِ وَصَدَّامٍ غَرِيبٍ فَنَشْوِي بِالْبَيْتِ كَمِ  
 بَابِنِ شَعْبِي مِيكَفَتِ اِي بَدِجُحَالٍ وَعِيَالٍ وَاطْفَالٍ تَوَازِ مَالٍ وَعِيَالٍ وَاطْفَالٍ احْتَرِ  
 اِي جَعْدُ اللَّهِ عَلَيْهِ السَّلَامُ عَزَّ وَجَلَّ بِرِوَايَةِ اَنْ تَوَازِي اَنْ اَمَامَ غَرِيبٍ مَكْرُودِي خَالَا لَمْ يَخْلُفْ  
 زِيَارَتِ اَنْ خَصْرَ زَا بَدَانِ كَمْ چُونِ خُودِشِ بَا غَرِيبٍ وَنَهَائِشِ خُودِشِ بَدَلِ جَانِشِ  
 وَعِيَالِ بَرَايِ اِي جَايِ دِنْ خُودِشِ وَالحِجَالِ اِنْ خُودِشِ دَرْ عَوْضِ اِي وَصِيَالِ  
 دَرْ زِيَارَتِ اَنْ خَصْرَ قَرَارِ اَدَانِ اِهْمِ اِنْ غَرِيبِشِ بَكُومِ چُونِ صَبْحِ غَاثُورِ اَشْدِ چَرِ  
 نَكْدِشِ كَمْ غَرِيبِ بُوْدِ غَرِيبِشِ دَا اَخِرِشِ اَشْدِ اَسْتَغَاثِ كَمْ كَمْ بَهْرِيَادِشِ نَهْدِ  
 تَهَابُودِ نَا جَانِ دَا اَشْتِ اَسْتَغَاثِ كَمْ بَعْدِ اَزْ شَهَادَتِ اَوْلَادِشِ وَبَرَادِ اَنْ اَسْتَغَا  
 كَمْ دَوْ قِيَّتِ كَمْ اَزْ اَسْبَابِ اَفْنَادِ اَسْتَغَاثِ كَمْ مَزِيَادِ مِيكَرِ دِ صَدَا مِيكَرِ كَمْ نِيَامَدِ بَعْضِ  
 عَزِيزِ اَنْ اَمْدِ نَدِ بَعْضِ نِيَامَدِ اَنْ اَمْدِ كَمْ اَمْدِ نَدِ بِلَا اِيْ بَرَا اِيْشَانِ نَازِلِ شُدِ كَمْ  
 دَلِ مَبَارَكِشِ بَدِ اَمْدِ مَكْرَامِ نَدِ قَدْ نِيَامَدِ نَدِ اَنْ اَمْدِ اَنْ اَمْدِ رَسِيدِ كَمْ اَمْدِ  
 رَفْتِ دِ وِشَانِشِ هَمْ رَفْتِ دِ رَحْمَتِ اَمْدِ بَعْضِ اَمْدِ بَعْضِ اَمْدِ بَعْضِ اَمْدِ بَعْضِ اَمْدِ  
 خَا كَمَا بَادِ هَا چُونِ اِيْ بَطُورِ دَرْ زَا خُودِ اَمْدِ اَمْدِ اَمْدِ اَمْدِ اَمْدِ اَمْدِ اَمْدِ اَمْدِ  
 كَمْ بَرَا اِيْشَانِ اَمْدِ اَمْدِ اَمْدِ اَمْدِ اَمْدِ اَمْدِ اَمْدِ اَمْدِ اَمْدِ اَمْدِ اَمْدِ اَمْدِ  
 وَلَا قُوَّةَ اِلَّا بِاللَّهِ نَسْأَلُكَ اللَّهُمَّ وَنَدْعُوكَ يَا اللَّهُ

بسم الله الرحمن الرحيم  
 سُبْحَانَكَ اللَّهُمَّ وَبِحَمْدِكَ لَا إِلَهَ إِلَّا أَنْتَ كَمَا أَشْهَدُ عَلَى نَفْسِكَ  
 تَلَاكَتْ فِي ظِلِّ الْإِلَهِ أَنْوَارُ حُكْمِكَ الْبَاهِرَةِ وَاسْتَبَانَ عَلَى صَفْحَاتِ الْأَنْبِيَاءِ

بسم الله الرحمن الرحيم

سُبْحَانَكَ اللَّهُمَّ وَبِحَمْدِكَ لَا إِلَهَ إِلَّا أَنْتَ كَمَا أَشْهَدُ عَلَى نَفْسِكَ  
 تَلَاكَتْ فِي ظِلِّ الْإِلَهِ أَنْوَارُ حُكْمِكَ الْبَاهِرَةِ وَاسْتَبَانَ عَلَى صَفْحَاتِ الْأَنْبِيَاءِ

بسم الله

اِنَّ اَرْسَالَكَ لَهَا هَرَمٌ مَحْتَرَمٌ نَبِيًّا شَيْخًا جَلِيلًا وَهَامُ الْمُتَوَقِّينَ وَتَقَاعَصَتْ عَنْ اِذْرَاكَ  
 كَلَامِكَ اَفْكَارُ الْمُفَكِّرِينَ وَاضْمَحَاتْ فِي كَثِيرٍ رُبُوبِيَّتِكَ عَقُولُ الْكَافِرِينَ وَتَزَعَّجَتْ لِهَيْبَتِكَ  
 قُلُوبُ الْعَارِفِينَ مُحَمَّدٌ جَدُّ الْكَامِلِينَ وَشُكْرُكَ شُكْرُ السَّالِكِينَ وَتَوْفِيقُكَ يَا بَارِي  
 الْخُلَصَاءِ وَصَلَّى وَسَلِّمْ عَلَى نَبِيِّكَ مُحَمَّدٍ بِرَحْمَةِ كَاشِفِ الْغَمِّ وَشَافِعِ الْأَمْتِ وَعَلَى  
 أَهْلِ بَيْتِهِ الْأَجْمَعِ الرَّاشِدِينَ وَالْهَادِيَةِ الْمُهْتَدِينَ صَلَوَةُ دَائِمَةٍ بِدَوَامِ السَّمَوَاتِ وَ  
 الْأَرْضِينَ مَكْرُورٍ بِشَرِّهِمْ مَوْعِظَةٌ دَعَا مِيكُمُ كَمَا خَدَا وَنَدَّ مَجْلِسُ مَوْعِظَةٍ مَكْرُورٍ بِدَوَامِ  
 كَسَانِيكَ بِجَرَاتِ كَاهِ مِيكُنْدَانِدَمْ تَرَسْ پيدا كنند مجلسی بشود كه مثلشكه پرهائى خود را  
 در ريز جالبين بهر كنند دعا ميكنم مجلسي بشود كه مجلس عبادت شود مجلسي بشود كه  
 دفاع شيطان بجا نماند شود در حدیث است كه شيطان در مجلس موعظه مي  
 آيد بگسانيكه موعظه در آنها فائده نميكنند ميگويد پدر و مادر دم فداي تو باد كه موعظه  
 در تو فائده نكرد و لعن اكر مرد عرا از خداوند ترساند ملائكه بان واعظ ميكونند اجرك  
 على الله و اكر مرد عرا جرء در معاصي الهى نمود شيطان بانه اعظم ميگويد اجرك  
 على بجهت اينكه مرد عرا جرء در معصيت نمود و اين جوره اشخاص كه مرد عرا جرء در  
 معصيت ميكنند نائب شيطان هستند خدا كند كه ماها از اين جوره اشخاص تنها  
 خدا مجلس و موعظه بگردانند از مجالس طاهر بشود هر مجلسيكه براي غير خدا  
 باشد مجالس طاهر است ميخواهيم موعظه كنيم موعظه بايد از موعظت باشد يعني كسي  
 كه همه عمرش را موعظه كرد بغير حضرت امير المؤمنين كه تمام عمرش بغيرشرايم موعظه حضرت  
 كرد ختم تا ان فضل اخير هم كارش موعظه بود فرمود عباد الله الله الله في اعين  
 الْأَنْفُسِ عَلَيْكُمْ وَاجْهًا إِلَيْكُمْ فَإِنَّ اللَّهَ قَدْ وَضَعَ لَكُمْ سَبِيلَ الْحَقِّ وَأَنْتُمْ طَرَفَةٌ فَتَقْوُوا  
 لَا رَيْبَ أَوْ سَعَادَةً دَائِمَةً اے بندگان خدا بترسيد از خدا در باره جانيكه عزيز ترين  
 و دوست ترين جانها است و ترسد شيطان بجان عزيز تر خود تا ان كه هلاك نكنند زيرا كه  
 خدا را روشن فرموده است حق را و نوراني فرموده راهها را انرا بعد از وضوح حق  
 نورانيت صبري يا شفاوت لا ريب دايمي است يا سعادت جاويدا بدی قوت و دوا  
 في أيام الفناء لا يام البقاء قد دللكم على الزاد و امرتكم بالطعن و خشتكم على المسير  
 فَإِنَّمَا أَنْتُمْ كَرَكِبٌ وَتَوَقُّفٌ لَا تَدْرُونَ مَتَى تَوَعَّرُونَ بِالْإِسْرَافِ مَا أَنْكَرَ فرمود عباد

لله الحمد

الله اُحْدِرُوا اَوْ مَوْتًا نَحْصِرُ فِيهِ الْاَعْمَالُ وَتَكْشُرُ فِيهِ الزَّلْزَالُ وَتَنْسِبُ فِيهِ الْاَحْقَالُ د  
 ۱۶۵ جای دیگر فرمود عباد الله الان فاعملوا وَاَلَا لَسُنُّ مَطْلَقَةً وَاَلَا بَدَانَ صِيغَةً وَاَلَا هَضْمًا  
 لَدُنِّيَّةً وَاَلَا مَقْلَبُ قَبْلُ وَاَلَا جَالُ قَبْلُ اَرْهَاقِ لَهْوَتٍ وَحُلُولِ اَلْمَوْتِ فَتَحَقَّقُوا عَلَيْكُمْ نَزْوُ لَهُ  
 وَلَا تَنْظُرُوا قُدُومَةً بَعْدَ مَقْدَمٍ مَقْدَمٍ اَعْلَى كَيْدٍ قَبْلُ قُدُومِ الْغَائِبِ الْمُنْتَظَرِ وَاَخَذَ عَنِ بْنِ  
 مَقْشَدٍ دَرْفَقَةَ اَوَّلِ سَفَارَتِ خَاجِهَانِ سَمَارَ اَبْنَةَ امِيْنٍ بَنَدِ جَانِ اَعْرَاشِ ثَنَا اَتِ اَبْنِ  
 جَانِ كِهْ اَوْرَهْ عَزِيزِ زَانِسْتِ سَبِيْنِ چِطُورِ اَوْرَهْ اَزْ هَدِ نَسْتِ تَرْ كَرْدَهْ مَثَلَا فَرْشِهْ اَكْرَهْ اَرِي  
 مِيكُونِي مَلا خَطَهْ اَشْ كِهْ مَبَادِ اَبِيْدَزْدَهْ بَاشَدِ مِي كِهْ دَارِي هَر وَقْتِ كِهْ سِيَا هَشْدِي  
 كُوِي بَا يَدِ سَعِيْدِ كَرْدِ سَبِيْنِ فَرْشِ بَدَنِ اَبِيْدَزْدَهْ اَسْتِ يَزْدَهْ مَاسْتِ مَن قَلْبِ اَسْتِ يَزْدَهْ  
 اَسْتِ يَزْدَهْ دَرِ سَتِ مَلا خَطَهْ كُنْ كِهْ اِيْمَانِ قَلْبِ يَزْدَهْ اَسْتِ يَزْدَهْ اَكْرَهْ اَرِي بِيَا هَشْدِي  
 بَاشِي سَبِيْنِ چِطُورِ دَقْتِ مِيكِينِي كِهْ قَلْبِ نَبَاشَدِ اِيْمَانِ تَهْمِ مَلا خَطَهْ كُنْ كِهْ قَلْبِ نَبَاشَدِ  
 اَكْرَهْ خَانِهْ مَجْزِي مِيكُونِي خَانِهْ بَا يَدِ خُوشِ مَن بَاشَدِ مَلا خَطَهْ كُنْ خَانِهْ قَبْرِتِ بَدِيْنِ نَبَاشَدِ  
 رَتَمِ مَارِدِ وَاَزْ دِهَایِ بَدِهْمِ اَهْتِ بَاشَدِ خُوبِ جَانِ عَزِيزِ تَرْ كَرْدَهْ اَكْرَهْ پَشِ تَوْعِيْنِ بَرِ تَرَانِ  
 هَهْ اَسْتِ عَزِيزِ نِگَاهِ دَاشْتِنْدِ سَبِيْنِ اَزْ هَهْ خَارِ تَرْ كَرْدَهْ مِيكُونِي بَا عَرْدِ دَرِ سَتِ فَرْشَا  
 كِهْ كِهْ مَثَلَا اَزْ مَن كَلِهْ دَاشْتِنْدِ بَاشَدِ اَمَّا بَا خَلَا اِيْزِ اِيْخَالِ اِيْنِ كِفِي اِيْزِ اِيْخَالِ اِيْخَالِ اِيْخَالِ  
 مَثَلِ اَبْنِ رَفَاتَرِ كُنْ حَضَرِ امِيْرِ الْمُؤْمِنِيْنِ مِيْفَرَا يَدِ مَن اَمْ يَنْعَرِ عَلَيَّ نَفْسِيْرَهْ حَتَّى يَكُوْنُ رَهَا  
 مِنْهَا وَاَعْطَا وَاَزْ اَجْرٍ اَمْ يَكُنْ كِهْ مَن عَجْرَهَا نَاجِرٌ وَاَعْطَا نَا وَاَعْطَا دَرِ سَبِيْنِ  
 نَبَاشَدِ مَوْعِظَهْ غَيْرِ تَرْ نَدَارِ اَكْرَهْ اَعْطَا تَرْ كَرْدَهْ قَلْبِ نَبَشِيْنْدِ مَوْعِظَاتِ بَكْنَدِهْمِ  
 بَكُوِيْمِ تَهْمِ مِيكُنِيْدِ وَاَلَا اَصْلًا تَهْمِ تَرْ نَدَارِ خَالَا هَر چِهْ مِيكُوِيْمِ تَوْ خُودِ تِ نَامَلِ كُنْ نَا تَا  
 كُنْدِ كَارِ دَارِهَا كِهْ مِيكُونِيْدِ مَوْعِظَهْ نَمِيْوَانِ رَفْتِ بِيْجَهْلَانِ كِهْ كَارِ دَنِيَا شَانِ  
 مِيْمَانِدِ تَوَا اَكْرَهْ حَوَاتِ پَرِ شَانِ كَارِ دَارِي بَرِ وُلِيْ شَانِ هَا كِهْ كَارِ دَارِيْدِ اَبْرَا نِگَاهِ  
 دَارِيْدِ كِهْ اَكْرَانِ قَامُورَا مَدِ بَرِ دَنِيَا اَبَكُوِيْدِ كَارِ دَارِيْمِ خَالَا نَمِيْوَانِيْمِ بِيَا بِيْمِ بَرِ  
 اَكْرِ كَارِ دَنِيَا نَدَارِي دَرِ فِكْرِ كَارِ اَخِرِ هَسْتِهْ اَزْ خُودِ خَالَا بِيْرَسِ بَكُوَايِ خُودِ مَن اَبْنِ  
 خَالَتِ رَا كِهْ اَلَا نِ دَارِيْمِ بَرِ اِيْزِ فِتْنِ خُودِ اِيْزِ پَسَنِيْگِ يَانِهْ اَزْ خُودِ رَا خِيْ هَسْتِهْ بَا  
 اَبْخَالَتِ بَرِي مَجُودِ بَكُوَايِ خُودِ مِيكُونِيْدِ اَبِيْزِ جَبَلِيْ طُولِ دَارِ دَرِ تَوْشِهْ دَارِيْمِ  
 يَانِهْ اَبِيْزِ سَنَكَلَامِ نَبِيَا دَارِ اَسْتِ وَنَدِهْ دَارِي يَانِهْ دَرِ اَبْنِ سَفَرِ غَيْرِ اَبَشَانِ

عزیز بن

از نفس خود

داره

داری در این سفر منزه داری یا نه که در آن پیاده شو بخودت بگوای خودم میگویند  
 این سفر مار و عقرب بسیار دارد منتهی داری یا نه بخودت بگو میگویند داری را نیز  
 برهنه است ساری داری یا نه فتاب کردن برای افتاب سوزان این سفر داری یا نه  
 بخودت بگو خصم خیلی داری مرا فتنه زاپش حاکم حق پیرند جواب چه داری همین موعظها  
 از تو سوال کنند که چرا نشیندن فاموثر شد جواب اینها داری یا نه بنگ که از خودم  
 پرسید جواب ندارم تو اگر جواب داری خوب است **لا اله الا الله** صحیح و سالم نشسته بید بماند  
 یک از دو چیز را اختیار کند یا اینکه در اینجا کارزار درست کن یا بگذرانان زلزله  
 الساعة میاید چند لوله الساعة داری یا میدانی اول لوله خروج روح است بخت  
 دویم لوله عذاب قبر است لوله حساب است لوله میزانت لوله سابر عقاب است  
 که در هر يك يك لوله الساعة داری اگر بنا داری کارزار اینجا که هستی درست کنی  
 اول اصل کارزار درست کن که **لا اله الا الله** باشد هر اهل بنیادان کسانی که **لا اله الا الله**  
 میگویند یا شک و ریب خداوند عالم میفرماید دروغ میگوید باید ریب و  
 شک اندل بیزن رفته باشد انوقت **لا اله الا الله** بگوئی که زبان و دل مطابق هم  
 باشد **لا اله الا الله** در زبان و دل یکی باشد مطابق باشد گاهی **لا اله الا الله** در  
 زبانست در دل نیست این همین قدر میزدارد که در دنیا حفظ جان و مال آن گوینده  
 میکند و در آخرت هیچ ثمر ندارد گاهی در دل هست لی برای علفی زبان نمید  
 مثل غش کردن زخم بودن یا جراحت زبان یا خوانا بر یقینا میزدارد که چه زبان هم  
 نباید گاهی پاره کاهانت که مانع میشود از جاری شدن **لا اله الا الله** بر زبان  
 چنانچه در حدیثان جوان محضر است که در زمان حضرت پیغمبر صلی الله علیه و آله  
 بود چون وقت اخضا شد حضرت پیغمبر بر دو تیر تیر بر دند در مقام تلمیذش برآمد  
 فرمود بگو **لا اله الا الله** زبان جوان بر میکشت حضرت پرسید چه گناه دارد گفتند  
 عاق مادر است حضرت در طلب آن زن بسیار فرستاد آوردند و فرمودند طلب چکار  
 جوان کرد آن زن عرض کرد که بپر من چشم خراشیده است کور کرده است از او راضی نی  
 شوم حضرت فرمود راضی میشو او را آتش زنند و زن کرد از قصصش گذشتم بعد  
 حضرت میخوان فرمود بگو **لا اله الا الله** جوان زبان باز شد گفت **لا اله الا الله** باز

لک الحمد

۱۹۷

در زیارت میخواند و قلّی لعلّیکم سلام دروغ میگوید خودت میخواند و قلّی لعلّیکم  
 حرب چرا بجهد اینکه من زندان بزرگواران و تو نمیشناسی ایشان علیهم السلام باید  
 بفهمانید تا ناخاف من ربنا بوجوه و ساقطه برآ با وجود ان طاعات و عبادات  
 که داشتند و توانا این همه گناه نمیشد بر سر افتادن لعلّی بر سر آمدن کار و درستی  
 کینه اگر نیامد نخواهد درست شد اگر ترسید اول باید طوری بگوید که لا اله الا الله  
 همراهت بیاید باید این کلمه طیبه در قلبت راسخ شود عجب کار در همینست که کلمه  
 لا اله الا الله در قلبت راسخ نیست تمام اهتمام آنست که لا اله الا الله حکم میشود  
 حالا بیکطرف بکن لا اله الا الله را حکم کنی همین میبینی که الان در دروازه نشسته  
 در دروازه است ابوی چیست وی هوا و هواری چیست وی چیزی نیست مگر  
 اینکه بعد از حضرت رب العزت همان طوری نماند و بر مزار است نامت کن بفهم چه  
 میگویم این زمین مثل هند و انداخته در قوی که باطراف آن مورچها باشند  
 هر طرفی آن مورچها سرشان طرف آسمانست حالا این زمین باطراف او همه ماها  
 هستیم ماها که در این مکان هستیم یاها ما روی زمین است سرها ما طرف آسمان  
 همین طور کسانی که در زیر این مکان هستند یاها ایشان روی زمین است سرها ایشان طرف  
 آسمان فکر کن بفهم و بگو لا اله الا الله تا راسخ شود و در دل نماند که نزد بعد از آنکه  
 این را درست کردید و راسخ شد بعد از آن کار درست کردید و راسخ شد بعد از آن  
 کار درست میشود بگریه کردن از خوف خدا تا قدرت دارید و چشم دارید که میدان  
 خوف خدا بکنید که بعد از سوخ ایمان که به کثرت درست میشود حالا اختیار  
 داری بخواهی الان یک قطره اشک بریز تا بتو کند نمیخواهی نگاه دار اشک را و  
 کنار کن تا قیامت که هر چه اشک داری بریز و خون داری از چشمت بریزی اصل بر اینست  
 نمیکنند و نفع نبخشند بخواه الان خدا را بخوان یا الله بگو تا در جوابت لبیک بفرماید  
 فاذکر و بی ادگر کم میخواند بگذار تا قیامت که بگویند تو که دیگر حالا خرچ نیستی  
 که یا الله بگو حالا چشم دار به یک قطره اشک در این مجلس یا نه شما شب بیزخا از زبان  
 داری یک یا الله درستی میگوای میبینی که داری باب تو به عسلشیده یک آیه از قرآن  
 برایش میخوانی بچند در دلت اثر کند و نازل بقلبش شود و ترس پیدا کنی و خوف تو غلبه

کند زیرا که اگر قرآن الان بدلت نازل شد و قوس پیدا شد یا شریعتی می کند و الا اگر قرآن  
قرآن مرقبت بخوانند ثم ندارد و قرآن بکفن نوشتن که مخلوط بچراغ و خون شود یا اینکه  
کلاه نداشته باشد ثم ندارد قرآن را بقلب بنویس که ثم دارد و ورق دین برگشته است همه  
معکوس شد قرآن را نباید بقلب بنویسد بکفن نوشتن گفتیم قرآن را بقلب نازل کن الا  
ممنوع است بجزیه کنیم به بینیم از قرآن چیزی داخل دلته میشود یا نمیشود و بر فرض که نازل شد  
می ماند بانه و منزل من القرآن ما هو شفاء و رحمة للمؤمنین و لا یزید الا ظلمات الاشیاء  
اقول ایمان را قرآن نفع میدهد تا اهل کفر نفع نمی دهد و هو علیهم بحی اشاء الله عز  
و جبارین بجزیه کنیم که الان نفع برایت دارد قرآن بدانکه در آخرت هم نفع دارد و الا  
ندارد باری علی کمالی که امر و مناسبت بیان شود ذکر کنیم امر و جمعی از مردم سعید شدند  
و جمعی بدست عذاب و از آنکه بیان میشود حالا امر و از آنکه که مستطیع بودند سال اول  
استطاعتشان هم بود الا ان حرام باشند سعید شدند و آنها بآنکه مستطیع در انیس بودند  
اند و بعد از وفات اند الا ان ما مورند که احرام ببندند و رادی عیون روز عرفه و روض  
کن مستطیع در طاعت است با و امر میشود میگویند برو بکوه عرفات چون نمیتوانند برو و  
خودش تقصیر کرده است یعنی میشود خالابینم نازل حج علی از او حج هست یعنی عالمها  
دیگرش با مرض ترک حج واجب است یا نه محل نام است باید نازل کرد باری فصره  
استطاعت هم مسئله است اشاره شود اغلب مردم چون راه دریا قدری مهمل است حالا  
مستطیع اند و مدینه طبع جز استطاعت نیست خداوند عالم تفضلاً ثواب بدین را  
هم میدهد پس همچو کس بر دعوی امر و بعضی سعید شدند و آنها اکسانیند که در وادی  
عینق احرام بسته اند و بعضی شعی شده اند و آنها اکسانیند که مستطیع شده بوده اند  
نرفند از آنها هم از عدم اعتقاد شخص میشود و الا چرا باید ترک حج بعهذ کنند که  
خود ناخبرش از کاهان کبیره مملکه است و اگر العیاذ بالله میبرد و نازل باشد در حج  
می رود و نصاری و در فتنه ها باشد و این ثواب یاد را که خدا در حج هزار داده از خود  
فوت بیناید حضرت سید الشهداء سلم الله علیه خودش بیست سفر حج کرده است پیاده  
نه پیاده بینایه بلکه با پای برهنه سفر حج میکرد باره گفتیم بعضی دیگر بدل سعاد دارند  
و آنها اکسانیند که امر و در حرم حبشه سلام الله علیه زیارت مشرف هستند بآن

و نازل  
بکنیم از قرآن  
و چون نازل  
افزاید بقرآن  
و زیاده را

حج

للمسجد

کفیم حضرت یار را در روز نهار آتش و فضا بلد دارد و روز نهار آتش و فضا بلد دارد و روز نهار آتش و فضا بلد دارد  
 فضا بلد دارد اما عرقه افضل هه نهارات حضرت ظاهر است از حرم بعضه خیال به  
 کند اول مصیبت حضرت هشتم و نهم و نهم است حضرت سید الشهدا از ترس متابعت  
 یزید ملعون از مدینه بکده آمده بود تا این اقام در مکه معظمه بود بعد فهمید که یزید  
 ملعون قرار داده است که یزید از شیطا بنی امیه با سپاه شان لعن الله در مکه  
 حضرت را شهید کند حضرت بطور خفا حجر ابدل بجر کرد و بلعید الحرام بست خدا  
 است کافر را میکشد برای خوش و طهور و جوانان دیگر و شکارها بست است حرم  
 کشتن نشان و گرفتن نشان حرام است بلکه در عهدنا بست است علفها برای شان بست است  
 حقه برای شش علفها بست است حقه اگر شاخ درخت در حرم باشد در شش در محل یار شش  
 در حرم باشد و شاخ در محل بست است خلاصه حرم خدا برای خوش و گفتار و  
 سایر بر بست شد ولی برای این مظلوم بست نشد خوب بلفظ باشید اسرار کار این بزرگوار  
 را بعد از آنکه معلوم شد حضرت را یکد کایدین حجر ابدل بجر کرد و مردم بار کردند  
 بجهت رفتن بفرات حضرت بار کردند و کوه را بجر کرد و بلا خال را ببینید مرتبه از بزرگوار را  
 عباد الله که عبد الله بن عباس و عبد الله بن عمر و عبد الله بن زبیر و عمر بن عبد المنکر و ندای بن  
 رسول الله بنی از مکه بیرون میرید حضرت فرمود من میخواهم حرمت بر کعبه بواسطه  
 من بر داشته شود اخاف از بست تباح به حرمت البیت الحرام بین خداوند عالم در  
 عوالم که خواص کعبه را از بستید الله تعالی بقدر تحمل خاصیت البیت الله الحرام  
 هست خداوند عالم همه آنها را بستید الله تعالی داده است در مقابل این یک کلمه در  
 خطایض حضرت مکتوبه که فرمود اول خداوند عالم در روز عرفه نظر بر وار  
 بستید الله تعالی میکند بعد بواقفین و عرفات و همچنین سایر خاصیهها که همه را  
 خدا بستید الله تعالی داد حقه در مسائل هر شبهه مثل کیفیت وضو عام قرار داد که  
 شخص مسافر در حرم سید الشهدا و الحثار باشد در اینجا چه در بیت الله الحرام  
 قرار داد و همین طور سایر مسائل که خدا همه را برای این کلمه بستید الله تعالی داد و  
 چون با واقعه برای حضرت سید الشهدا در مکه در هشتم و نهم و نهم بوده است پس اول  
 مصیبت کربلا هشتم و نهم و نهم است اول عاشورا همان روز که از مکه فرار کرد



پیرن آمد در کوفه همان روز شهادت حضرت مسلم اتفاق افتاده شد سلم الله علیه حضرت  
سید الشهداء در روز هشتم و نهم در مکه مطهره دارد که خواص محتاج نیازان خود را جمع نمود  
و از ظلم معاویه و یزید ایشک را با خبر کرد و هر یک از اطراف فرستاد که دین خدا را بمیرم  
بگویند بعد از آن بجای دارد آن هم تفصیل دارد بعد از آن معجزه دارد این سه خیر است که در این  
ایام وارد است اما بجز برای سید الشهداء جبرئیل گفت مردم بیایند حضرت و یاری انحضرت  
کنند برای احیای دین خداوند عالم هم میشود بیعت با حضرت سید الشهداء علیه السلام کنند عرض  
کنید یا اباعبدالله ان روزی بودیم که با تو بیعت کنیم برای یاری تو الان برای یاری تو بیعت کنیم  
و یاری انحضرت یاری دین خداوند عالم است حضرت سید الشهداء فرمود که شوق ملاقات  
اسلام کرده ام مانند شوق یعقوب بنونف و مبرم بکر بلا برای شهید شدن خیر است  
مصرع آنکه لایق او آمد در کربلا برای آنکه شهید شود برای دین خدا و او آمد برای آنکه  
خونش در این زمین ریخته شود برای آنکه مردم گناه نکنند بخوار و دین قبرها اکثر آمدند  
بکر بلا برای نگاه کردن به مجاورین قبرش همان ریخته شدن خونش بر است دیگر  
شما از تیش نکلید بگاه در اطراف قبر مبارکش باره بعد از آن حضرت خودش در سه  
کلمه روضه خوانی برای خودش کرد و چند کلمه از مصیبتها خودش فرمود کانه یا وصفا  
تَقَطُّعُهَا عِلَّانُ الْفُلُكَاثِ بَيْنَ الْوَاوِئِيسِ وَ كَرَبَلَا وَ تَمْلِکُ نَبِيَّهِ اَكْرَامُ اشْجَوفا  
وَلَجَبْرُ نَبِيَّهِ سَغِيَا لَا يَجْبُصُ عَنْ يَوْمٍ خَطَا بِالْقَلَمِ رَضِيَ اللهُ رِضَا نَا اَهْلُ الْبَيْتِ نَصِيْرُ  
عَلَى بَلَاءٍ وَ يُوفِيْنَا الْجُورَ الصَّابِرِينَ كانه الان می بینیم که کرکان امت اعضا  
مراد زمینها نوایس و کربلا باره باره کرده اند و غیضها دل پر غیضا را ابراهیل  
بیت شفا داده اند از قصاص خدا گریز نیست و هر چه را خدا را عهده است ما اهل بیت  
پیغمبران را عهده هستیم بعد شلین خودش با اهل خودش میدهد عوض این را اهل دارد  
جوار رحمت پیغمبر خواهند بود لَوْ شِئْنَا عَنْ رَسُولِ اللَّهِ أَيْ كَلِمَةٍ بَلَّغَتْهُ فَمَوْعِدُهُ لَمْ يَكُنْ  
خَطِيئَةً الْقُدْسُ نَفَرٌ عَنْهُمْ عَيْنُهُ وَ نَجَّرَ كَلِمُهُ وَعْدُهُ بعد ندای یار و صدای خیل داد  
بطرف کربلا فرمود مَنْ كَانَ بَادِلًا فِينَا هِمَّةً وَ مَوْطِنًا عَلَى الْإِسَاءِ اللَّهُ مُلْكُهُ جَاءَ  
مَعَنَا فَإِنَّ رَأْسَهُ مَصِيحًا إِنَّهُ هَرَّ كَسْ دِرَاهِمًا خُونِش را میزد و بدل میکند و شوق  
ملاقات مروضات خدا دارد بیاید که من فردا صبحی از مکه خروج میکنم ان شاء تعالی

آنرا اولین روز است

تفرق  
فرمود از رسول خدا جدا  
فرمود که بعد از این جدا  
فرمود که بعد از این جدا  
فرمود که بعد از این جدا  
فرمود که بعد از این جدا  
فرمود که بعد از این جدا  
فرمود که بعد از این جدا  
فرمود که بعد از این جدا

لنا الحمد

عرض میکنم یا ابا عبد الله خودت که برای کشته شدن بطرف کربلا روانه شدی اولاد و اصحابی  
هم جز کردی تا از همان مکه احرام کشته شدن ببندند لا حول ولا قوة الا بالله  
الحکم العظیم بسئلك اللهم یا الله یا الله

بسم الله الرحمن الرحيم

سُبَّارَكَ الَّذِي تَوَخَّدَ بِالْعَظَمَةِ وَالْجَلَالِ وَتَفَرَّدَ بِالْكَرَمِ يَا وَكِيلَ الْكَمَالِ لَهُ الْعُلُوفُ  
أَعْلَى عَلَى فَوْقِ كُلِّ غَالٍ وَالْجَلَالُ الْأَعْلَى فَوْقَ كُلِّ جَلَالٍ شَدَّ الْأَكْفَافَ فِي ظُلْمِ  
الْليَالِي أَنْوَارُ حِكْمَتِهِ الْيَاسْمِينِ وَأَسْتَبَارَ عَلَى صَفْحَاتِ الْأَيَّامِ أَنْوَارُ لَطْفَتِهِ  
الْقَاهِرَةِ تَحْمَدُهُ عَلَى الْأَكْثَرِ الْمُتَوَاتِرَةِ الْمُتَكَثِرَةِ وَتُشْكِرُهُ عَلَى أَنْعَمَائِهِ  
الرَّاهِزَةِ الظَّاهِرَةِ وَتُصَلِّي وَتُسَلِّمُ عَلَى نَبِيِّهِ ذِي الشَّرَفِ الْأَقْدَسِ وَجَمْعِ سُلَالَتِهِ  
الْحَبْدِ الْأَقْدَمِ فِي الْحِلِّ الْأَنْفُسِ الْمُتَجَبِّ مِنْ دَوْحَةِ الْأَرْكَبِ الْمُنْتَجِبِ مِنْ  
مَشْكَوَةِ الْغِيَاءِ وَمَعْرِضِ الْفَخَارِ الْمَعْرِضِ وَفَرَجِ الْعِلَاءِ الْمُنِيرِ الْمُورِثِ  
عَلَى أَهْلِ بَيْتِهِ الْأَكْثَرِ الْأَيَّامِ وَمَصَابِيحِ الظُّلَامِ وَبَيِّنَاتِ الْأَحْكَامِ وَالْذِّقَاءِ  
إِلَى ذَارِ السَّلَامِ عَلَيْهِمُ رَأَى اللَّهُ أَفْضَلَ الْخَيْرِ وَالسَّلَامَ مَا تَنَاوَعَتْ لِلْيَسَارِ وَالْأَيَّامِ  
وَتَغَاوَتْ الدُّهُورُ وَالْأَعْوَامُ انْقَضَتْ حَبْلُ الدِّينِ وَتَرَعَّرَتْ أَسَاطِيرُ  
الْيَقِينِ وَتَرَحَّرَتْ الْأُمُورُ بَيَانُ خَالِيتِ زَاهِلِ بْنِ زَمَانَ كَرَامَتِ نَبِيِّ  
وَحِصْنِ بَيْتِهِ عَلَيْهِمُ السَّلَامُ اسْتَغْفِرُكَ عَجْزَةُ الرَّحْمَنِ وَالطَّبِيعُ الشَّيْطَانُ خَدَاوَنُ  
رَحْمَنٍ زَامِعَصَبَتِ مَيَّكُنْدُ وَشَيْطَانُ الظَّلَامَةِ شَيْطَانُ دَلِيلِ بْنِ زَمَانَ مَطَاعِ  
مَرْهُمِ الظَّلَامَةِ وَبَيِّنَاتِ الْغَايَةِ هَسْنَدُ ظَهَرَتْ شِقْوَةُ الْغُرُورِ وَحَسَدُ  
الضُّدُورِ غُرُورٌ وَحَسَدٌ وَمِثْلُهَا مِنْ أَرْصَافَاتِ حَيْثُ هَلَاكَتِ مَيَّكُنْدُ ظَهَرُ  
الْمُنَادِ فِي الْأَرْضِ مَيَّكُنْدُ فَاغْلِظْ بَيْنَ خَدَا مَيَّكُنْدُ وَمَا لَكَ مِنْ مَضْنَةِ الْأَرْضِ  
هَسْنَدُ أَقْبَهُ أَنْ تَرِيدُونَ أَنْ تُجَارُوا اللَّهَ فِي دَارِ قُدْسِهِ وَتَكُونُوا الْعَوْرَ  
أَوْ لِبَائِهِ عِنْدَهُ هَيْهَاتَ لَا يَجِدُ اللَّهُ عَوْنِيَّهِ وَلَا تَنَالُ مَرْضَاتُهُ إِلَّا بِطَاعَتِهِ  
بِالْإِخْلَالِ أَمِيدُ رُبِّكَ بِخَيْرِ ذَوِ الْجَلَالِ هَمَّ ذَارِ يَدِ الْيَوَاهِدِ يَا بَنِي هَمِّ سُلُوكِ الْبَاخِلِ  
كَيْدِ وَارْعَابِ عِقَابِ وَنَجَاتِ هَمَّ بَيِّنَاتِ هَيْهَاتَ لَا يَجِدُ اسْتِغْنَى  
جَنَّةِ مَجْدِهِ نَيْشُورُ مَا لَكَ هَسْنَدُ وَبِمَرْضَاتِ خَدَا بِطَاعَتِهِ نَيْشُورُ سَيِّدِ

کارها را بجا می آید و فکر نیستیم افلا کارها دعا بکن خداوند عالم را تو می خواهی طاعت  
و بتدک رحمت کند و از شر شیطان و شیطان نفس اماره ات نجات بدهد و عفو  
تقصیرات کند حضرت امیر المؤمنین علیه السلام با همه طاعت و عبادت دعا کند  
در جائه میگوید هَبْ كُنَايَةَ هَذَا الْمَقَامِ رِضَاكَ وَاعْنِنَا عَنْ مَدَامَا لَا يَدِيرُ رِوَالِيكَ  
عَلَى كَيْسَلٍ شَيْءٍ قَدِيرٌ در جائه دیگر میگوید اَسَامِنَا اللَّهُ وَآبَاكُمْ بِطَاعَتِهِ وَ  
عَفْوِ عَمَلِهِ وَعَمَلِكُمْ بِعَفْوِهِ وَفَضْلِهِ حضرت امیر علیه السلام دعا میکند که خدا  
ما را همیشه بطاعتش بدارد و عفو از گناهان عفو و فضل خودش کند اما ماها  
این کار را نمیکنیم دعا نمیکشیم میگوئیم که ما شیخ یا ملا یا سید هستیم استغنا  
کنند مردم از گناهان خودشان کارها باین قسم در سنه بشود چاره باید کرد  
و چاره هم از خودمان نداریم باید متوسل بکسانی شویم که ایشان علاج کارها  
درست میدهند اول باید رابطه پیدا کرد بعد از آن متوسل شدن کارها ظاهر  
نسبت بان بزرگواران بکارت میخورد رابطه حقیقی پیدا کن محبت و دوستی حقیقی بشوند زبانی  
و صورتی در زمان حضرت امیر المؤمنین برای انحضرت دو قسم احتساب بود یک جور فامهانی  
بودند که اگر از خدمتش دور میشدند میفرمود اءه شوقا لفلان و الی فلان و اگر ان  
دنیا رفته بودند انداموس برای شان میخورد و میفرمود اَبْنُ اِخْوَانِي الدِّينِ رَكِبُوا الطَّرِيقَ  
وَمَضُوا عَلَى الْحَقِّ اَبْنُ عَمَارٍ وَ اَبْنُ مَالِكِ بْنِ يَحْيَى وَ اَبْنُ ذَوَالْاَشْهَادِ يَهْنُ وَ اَبْنُ  
مُظَلِّ اَعْمَمٍ مِنْ اَخْوَالِهِ الَّذِينَ تَعَاقدُوا عَلَى الْمَنِيَةِ وَ اَبْرَدُوا عَلَى رُؤُسِهِمْ اَلْفِخْرَةَ  
بلکه برای شان کرم میبرد و چنانچه زای گفت ثُمَّ خَرَّبَ عَلَيْهِ السَّلَامُ يَدَهُ  
عَلَى الْجَبْرِ اَلْاَشْرَقِ الْكَرِيمِ فَاطَالَ الْبُكْبَاءُ كَرِيمٌ طَوْلَانِي بِرَأْسِي اَنْ كَسَرْتُ  
فَرَمُود اَوْهَ عَلَى اِخْوَانِي الَّذِينَ تَلَوُا الْقُرْآنَ فَاحْكُمُوهُ وَتَقْدَرُوا الْفَرَسَ فَا  
قَامُوهُ اَحْيُوا السُّنَّةَ وَ اَمَّا تَوَالِيدُهُمْ فَاَنْتَ اَحْيَا اَصْحَابُ حَضْرَتِ اَهْلَا  
بودند که در خدمتش بودند حضرت میفرمود کاش شما در لشکر معاویه بودید کاش  
معاویه را از شمار از من میگرفت یک از لشکر شما این میفرمود کاش شما  
نخستین خاتم و شاه من را می شناختید من میخورد و الله لَوْ دَرْتُ اَنْ مَعَا وَ يَدُهُ اَنْ يَنْ  
يَكُم صَرَفَ الدِّينَارِ بِالْيَدِ فَاحْذَرُوا عَشْرَةَ مِنْكُمْ وَ اَعْطَانِي وَاحِدًا مِنْهُمْ وَ اَللّٰهُ

موتی شما

قسم کجا بر آن دست  
از راه معاویه شما را میداد  
که بگوید با او بیست و نه نفر  
نفره



خلاص میشوند بعضی از اینها هم خلاص میشوند بجهنم هم میرند بعضی یک ساعت رحمت  
 عذاب میشوند بعضی دیگر در بعضی زیاد بعضی هستند هزار سال در جهنم عذاب میشوند چون آنکه  
 و ذره از ایمان بجز آنکه خودشان بردارند و در دلش هست بعد از هزار سال عذاب یادش  
 میآید و او هم مبارک خداوند عالم یا حنان یا منان میگوید از جهنم بجا میآید اینهم که بعد  
 از هزار سال عذاب خلاص میشوند خوب است از خلود در جهنم هزار است در روايات  
 اینها که بجهنم افتاده اند ایشان را در عین الحیوة شست و شو میدهند که نوزائ شوند بجهنم  
 اینکه اهل بهشت اینها را می شناسند میگویند اینها چه می فرمایند با آنها ناله میکند بخدا  
 عرض میکنند خدا از دل اهل بهشت پیرن میرن قال في حق العصفاء من اهل الحق يخرجون  
 من النار وهم كالحمام او كالفقير اهل الجنة يقولون هؤلاء جهنميون قهرهم  
 فيصرون في عین الحیوة قهر چون و قهر هم کالبدر فی لیلته تمامه حالا يك قدس  
 خودت را ز جهت بد و حواس را جمع کن فکر کن یک ساعت فکر ثواب عمره دارد یا بدتر  
 کشید تحصیل ثمرات آخرت باید نمود هر کس که تحصیل ثمر زنده گانه دنیا کرد خاصیتش  
 آنست که گناهها میبزد اما ثمرات آخرت خاصیتش زنده گانه دایمی در نعم جاوید  
 و پادشاهی ملک باقیست باز اول اصول این که لا اله الا الله است بگویم لا اله الا الله  
 که میگویند بین رابطه با خدا داری یا ندارم ملاحظه کن بین اینطور حالت که تو دار  
 این بنده که هست یا نه ای بی انصاف اگر نوکر بی داشته باشی این قسم باور فرما میکنی  
 که با خداوند رفعا داری یا نه اگر بخوای یک عمل بد کنی نوکرت را بیرون میکنی که او بر  
 کارت مطلع نشود اما بخدا اعتنا ندارم همه علمهایم بد را در حضور او میکنم بین  
 که اگر نوکرت یک کار بد بکند تو او را از پیش خودت بیرون میکنی با آنکه او را نه خلق  
 کرده نه رزق گرفته با تو است نه اجناس نه اما ندانم این که خدا با این همه کارها  
 که داری رسوایت نکند اینها هم بجهنم ترس داشتند چنانکه درن داشته است از بی اعتقاد  
 بی ایمانی خودت و این ایمان حقیقی داری یا نه نشان حقیقت ایمان اینست که خدا  
 میفرماید اَعْمَالُ الْمُؤْمِنِينَ الَّذِينَ اٰذْكُرُوا اللَّهَ وَحَلَّتْ فَلَوْ هُمْ اکر متذکر خدا شد  
 دلت ترسید بدان ایمان حقیقی داری و الا ندارم چون دلت نمیشد بیدار لهذا  
 نه تقوی داری نه خلوص داری نه خوف داری نه کربانه سایر چیزهای دیکر بدو چسبیده

خود را در حق خود در حق خود  
 گناهان او حق گناهان  
 و میگوید بعضی از اینها  
 و در حال جوانی در بهشت است  
 این را از این که در بهشت است  
 پس اگر در بهشت که آنها را در بهشت  
 و حقیقه خبر میفرماید  
 و در بهشت که در بهشت است  
 و در بهشت که در بهشت است

این خبری است  
 از این که در بهشت است  
 و در بهشت که در بهشت است  
 و در بهشت که در بهشت است

که

که در صیام حرام مانده است همین است که میگویند ایندما بخدا است حضرت امیرالمؤمنین  
خبره این کارها بمنصر فایده حدیث جریح جمیع قطعه یَدْعُ بِرَعِيَّةِ اَنْتُمْ رَجَوُا اللّٰهَ كَذِبٌ  
وَالْعَظِيمُ مَا بِالْهَ لَا يَتَّبِعُ رَجَاءُ فِي عَمَلِهِ فَكُلٌّ مِنْ رَجَاءِ عَرَفَ رَجَاءَهُ فَيَعْمَلُهُ اِلَّا  
رَجَاءَ اللّٰهِ فَاِنَّهُ مَدْحُولٌ وَكُلُّ حَقٍّ حَقٌّ اِلَّا خَوْفُ اللّٰهِ فَاِنَّهُ مَعْلُولٌ در  
امورات دنیا چرا نمیگوئی خدا اگر هست این دروغ است چنانچه حضرت امیر علیه السلام  
یاد فرمود بخداوند عظیم اینکه دروغ شد سایر زابطه ها را هم که با خداوند  
عالم ندانم پس با خداوند عالم هیچ علفه نداریم حق مطلب اینست که بیستم تمام  
علاقه ها با خداوند بریده شده است با طاعات و عبادات هیچ میانه نداریم و از  
چیزهایی ننگداشته ایم تمام نگاهان و معصیتها کرده ایم یا چیزی کرده ایم که بدل آنها  
و بدتر از آنها است مثلاً نکرده و ولی عیبت کرده که بدتر از او است زنا با مادر  
و خواهر و دختر و سایر محارم نکرده و بی چیزیکه بدتر از آنها است بهشتا و مقابل  
یا بدتر کرده یکدر هم ربا است که در سبب زینب کلهها بذات الحرام پیغمبر و امام  
نکشته اما نماز را عمدت ترک کرده که گاهش مثل او است یا بالاتر همین طور سایر  
چیزها که کرده بیین اگر بخوای الان بروی عالم آخرت دور کعت نماز سو قانع آری  
برایه فیکر و منکر بری یا نداری بیین یک لا اله الا الله در شبی داری یا نه  
اش دروغ است در حدیث است که از بعضی سوال میکنند لا اله الا الله را میگویند خطاب  
میرسد کذب دروغ گفت سببش آنستکه واقع و حقیقت ندارد اینحال و رابطه تو  
با خداوند که بالمره بریده شده است اما حال تو با قرآن که یک جز و دینت قرآن است  
چرا بخوانی قرآن را خداوند عالم شفا و رحمت برای اهلش قرار داده برای تو  
چنین شده یا نه از خوفات ان هیچ ترسیده یا نه چهار سوره اند که مشبه اند  
پیغمبر صلی الله علیه و آله فرمود که قرآن چهار سوره پیر کرده اند بعضی از اصحاب  
و فقیه که اینها نازل شده بهوت و متعجب شدند خدا بمنصر فایدا که قرآن را بگو بخوانی  
میلزد لَوْ اَنْزَلْنَا هَذَا الْقُرْآنَ عَلَى جَبَلٍ لَّرَأَيْنَاَهُ خَرًّا مُّسْقِطًا وَلِیدْمَعُونَ  
بدر خالدملعون با آن شقاوت و فیه که حضرت پیغمبر صلی الله علیه و آله را خواند  
این آیات مبنا و کائنات را در زبانی و مَرَّ جِلْفٌ وَجِبْدٌ وَجَعَلْتُ لَهُ مَالًا مَمْدُودًا و

[illegible]

فہم ہنرمند  
ارکان نازلی میگردیم قوالی را  
کوہ اراستہ میر کی اور خوشخ  
کشتہ دہ مار کشتہ

پیش



میفرمود و عتبه عینی تو دنیا و دینت او غریب است چنانچه نایب کرده در غویشستان  
حضرت ام سلمه سلام الله علیها میفرمود شیخ که حضرت پیغمبر پیش من تشریف داشت گاهی  
میدیدم که پیغمبر صلی الله علیه و آله میفرمود در اطراف پشت نام افاده افتد کریم کرده  
اطراف چشمش کل شده است و میگوید رجبی لا تکلانی الی نفسی طرفه عین ابداً آن  
اوصاف و افعالش این خوف و سراسیمگی را ایستادن برای عبادت بشماره طولانی  
نموده است در توحید تأثیر کرده یا نه بلکه برکت علی و اولاده المعصومون هیچ  
الله و اولیائش است خلاصه میگویم مثلاً آن بزرگواران امیر المؤمنین و اولادش با شرف  
که انصاف خداوند عالم مثل زن بچه مدینه کریمه میگردند بلکه میگویم مثل مورچه که در  
تیرس و متاثر بشو اگر بکفر آن از غایت که بشود چه قدم از سر بیگانه گشته همان قدر  
از خدا ابرتر کسی که بر تود و عتبت دنیا و آخرت تنگ بگیرد میگویم در راه خدا تمام  
مالش انفاق کند مانند آن بزرگواران بلکه یک شکر کریمه را سیر کن حضرت امام  
حسین با آنکه بیست و پنج دفعه بکشد مظهر ادها الله شرف پیاده رفت و سه مرتبه  
خرج من ماله حیثما از مال خودش تماماً دفعه خارج شده راه را در راه خدا انفاق  
فرمود و در مرتبه مساوات کرد بقیه فرمود حق تعالی با وجود این هر وقت که اسم  
مرتزا میشنید رنگ مبارکش زرد میشد میگویم حضرت امام حسین بیست و پنج قدر  
خوف از خدا داشت چه قدر عبادات داشت غم از قضیه شهادتش در کربلا بیست  
بست حج پیاده بلکه با پای برهنه کرده است چه قدر انقادات در سبیل الله کرده  
است بیست شب غاشور را سهلت گرفت از کفار و مشرکان برای آنکه بخوانند و نماز  
بخوانند عبادتگاه خدا را و داع کند جناب تو نماز و میزان و سایر عبادات  
بنظر تو بنمایند سید الشاهین اول نه امام است نه دفعه از بسکه عبادت کرده بود  
پیشانیش پیوسته بریدند دعا های صحیفه اش را دیده اند عنوانات داد و  
کان من دعائه علیه السلام فی التذلل لله مقم و کان من دعائه علیه السلام اذا  
تضرع الی الله و کان من دعائه علیه السلام اذا ذکر الخطایا و کان من دعائه علیه السلام  
فی طلب الرحمة و کان من دعائه علیه السلام فی التوبه بین الخیر عمل بکدام یک از اینها  
کردید و هکذا عمل بکدام یک از اینها و عبادات ایشان علیه السلام نمودید

روایت از من خود کرده  
را بعد از ششم هم زده



خالا منظورم اینست که غرو میا مردم را بر دارم محلاً دانسته که آن بزرگواران  
 چه قدر عبادت دارند با وجود این چه قدر از خدا ترس و شایسته میخوانم توانا بر هیچ  
 کسناهان هزار هزار یک ایشان خوف پیدا نکنند آن بزرگواران بنصرت آن  
 ترسیدند انا نخاف من ربنا یوماعو ساقط بر ما اما تو نمترس خواطر جمع هست  
 ای خواطر جمعها کاران خرابست میگویند ما را از ترسان و وعظه میکنم که ترسیدند  
 که مثل حضرت رسول صلی الله علیه و اله با هر قلایه اخاف از عصبیت ربه از خدا  
 میترسید چه معرفت تو از پیغمبر نبی الانست بر من الناس کم تر است بر من بگو نمترس کفتم  
 الناس کرم که بر من ولی میدینم ترس ندارد اگر باز هم بگویم ترس ترس ندارد و شوق  
 القرب و جلال از غرور در میان مردم هست که نمترسند حالا خوششان میاید که  
 کسی بگوید عصیت کنی دکانه کنی نابا بلش شود شمارا جری کند در کاهان  
 حالا میگویم دلشان میخواهد عصیت کنند بکنید اما بشرط چند یکی آنکه عصیت  
 بکنید بشرط آنکه رزق خدا را بخورید بشرط دیگر آنکه معصیت خدا را نکنید بشرط  
 آنکه از مملکتش برین بروید در میان کشته نشسته یا ناخدا دعوی داری بشرط دیگر  
 آنکه معصیت کنی اما مامور که امد میرسد بگو نمترس معصیت بکن بشرط آنکه وقتی که  
 ندای وقفو هم انهم مسئولون را بشنوی در صف حاضر شو و محض را زده خدا نام  
 خلا بق صفت ده ایشانده میشوند ندای میرسد فال کس لا تتاصر وک تبعه یک  
 دولت بشو تا آنوقت باریت کند از و مطلب بکریه داریم روز هشتم و نهم حرف  
 بر نیم ادنا که ثواب عرفات بود روز هفتم و هشتم و نهم اول معصیت کرد بلا است  
 نه هفتم و هشتم محرم حضرت سید الشهداء روز هفتم و هشتم و نهم در مکه معظمه از  
 حج عدول کرد بهرمه مفرده اعمال عمره مفرده را بجای آورد مسافر سفر کرد بلا شد  
 سه کیفیت از آنحضرت در آنوقت ظاهر شد یکی خطبه خواندن و وعظه کرد یکی از معصیتها  
 گزافان حال نکذاشتند حج تمام بشود در رستنا از احرام از حج محل شود ولی احرام  
 بست حج دیگر بلکه احرام بست برای پنج حج دیگر از هر یک که محل احرام بست حج  
 دیگر یکی از کیفیات حضرت سید الشهداء سلم الله علیه اینست که ایشان در پیش  
 میبندد خانه کعبه در وقتیکه مردم احرام برای عرفات در روز هشتم و نهم خطبه و

پیش از این

موعظه را که اشاره کردیم خوانده است بسم الله الرحمن الرحيم الحمد لله وحده ولا شريك له ولا قوة الا بالله  
 ۱۷۹ بالله وصلى الله على رسوله خط الموت على ولد آدم خط القلادة على جسد القنائة  
 وما اوتى الهى الى اسلافه استيقاب يعقوب الى يوسف وخير لي مصرع انا لا يقبه  
 كانه يا وصالي تفتطعها غسلان القلوات بين التواويس وكر نلاء بغير مردن  
 براه اولاد ادم است و مردن اولاد ادم مثل انت كه زنهای جوان فلاد بگردن  
 كند و سرعت بازش كند بعد فرمود از براه ملاقات اسلام بے اختيار و شوق  
 خدمت آنها دارم مانند شوق يعقوب يوسف بعد فرمود بسوق من كبر بلا مرفم ان  
 رميني كه خدا انرا از روز و حوالا رضى اختيار فرمود است كه بايد در انجا كشته شود متبد  
 الشهداء ما بن ارض اقدس زمين مبارك امد براه كشته شدن بعضه شيعهها مينابند براه  
 معصيت كردن فرمود كانه يا وصالي تفتطعها غسلان القلوات كويامى دينم  
 رك و پيوند اعضاى مل پاره پاره ميكند كركان بيا بانها اين رك و پيوندها كه جدا  
 ميشوند از حضرت سيد الشهداء كوشت و رك حضرت پيغمبر است در آخر فرمود من كان  
 باذ لا فينا افضى و موطننا على لقاء الله فليس نخل معنا فانه راجل معصيا اى مردم  
 هر كه خدا را بخواند و خوفش از راه فاميرند و فرزند كوچ بكم بيايند فرمود رك و  
 پيوندهاى عريان نواوين و كركيلاد و در خيمكاست و نواوين طرف حضرت عباس است  
 فرمود پيوندهاى عريان قطع ميكند اين كلام مباركش سه احتمال دارد اول مراد از  
 رك و پيوند قطع شدن بستگان انحضرت باشد بغير اولاد و برادران و اصحاب  
 شهيد ميكند دوم مراد از قطع شدن رك و پيوندها جدا شدن اعضا مبارك خود  
 حضرت باشد بغير دشمنان انك شمر اسرار كهناى سرا و ساير اعضايم را در كركيلاد  
 قطع ميكند سيم شايد او صالى تفتطعها دليل باشد بر اينكه حضرت را پامال  
 ستم اسبان نااينجى بودند در صحن كركيلاد و احوال و لا قوة الا بالله العلي العظيم  
 نساك اللهم بحق هذا المظلوم يا الله يا الله يا الله

ايشين

شهر اسلامي كركيلاد  
 و نواوين و اسرار كهناى سرا  
 و ساير اعضايم را در كركيلاد  
 قطع ميكند سيم شايد او صالى  
 تفتطعها دليل باشد بر اينكه  
 حضرت را پامال ستم اسبان  
 نااينجى بودند در صحن كركيلاد  
 و احوال و لا قوة الا بالله العلي العظيم  
 نساك اللهم بحق هذا المظلوم يا الله يا الله يا الله

بسم الله الرحمن الرحيم

بسم الله الرحمن الرحيم  
 سُبْحَانَكَ يَا مَنْ دَانَتْكَ السَّمَاوَاتُ وَالْأَرْضُونَ بِالْعُبُودِيَّةِ وَأَقْرَبَتْ لَهُ  
 بِالْوَحْدَانِيَّةِ وَتَجَلَّى لِلْقُلُوبِ بِالْعَطِيَّةِ وَأَقْتَدَمَ عَلَى الْأَشْيَاءِ بِالْقُدْرَةِ فَلَا



اگر کوئی

و ادخال ایمان در قلب ساقست و آنرا نظر کردن به ربان از اجزاء عالم حاصل میشود  
مثلاً در یک ذره خاک اگر نظر کنی بزرگی آن خاصیتها خواه یافت خاک را که خلوص و پاکی  
و لطافت آن را که در آن خاصیتها را که با و داده خدا عالم خلقش فرموده و تمام  
خاصیتها را با و داده خلق کردن مختص به خدا است اگر تمام دانهها و تمام عالم جمع  
شوند برای خلق کردن نمیتوانند اگر نخواهند بآن بکسیر خلق کنند قادر نیستند که بظرف  
میسازد که در دست کنند از عجایب چیزها به غیر مثل لغراف و چندان دیگر و مثال اینها خلق  
کردن نیست بلکه اسباب خلق شده روی هم بر نیست و صنعت است نه خلق و برای تحصیل  
ایمان نظر کردن بیک جزو از اجزاء عالم کفایت میکند ضرورتی ندارد که همه اجزاء عالم را  
بدان مثلاً اگر عظمت بزرگی اسمانها را نخواهی بدانی تا مثل کن در کوچکی بسیارها  
که در اسمان است بعد بزرگی اسمان را بفهمی کوچکی را بستاند و اگر در اسمان است ستارهها  
است و آن چهارده مقابل هر زمین و خود آن ستاره چنانست از جنس چیزهای عالم بالا  
خالیست که اسمانها نیستند و چه قدر بزرگند اگر هزار هزار سال ناخبات هر چه بود  
بگویند که اسمان بزرگتر از این زمین است باز هم بزرگی اسمان را نمیتوانی بکفایت به معرفت  
در لغراف درست گفته اند و میگویند چه طور این لغراف درست کرده اند که یک  
ساعت از شرق تا فلان خط میسرید و میگویند به معرفت بجهت خلق خداوند عالم میگویند  
که در چشم تو بعد از نصف عددی مثل ششم بسته است و قیاس یک نگاه میکنی تا اسمان  
و زمین را در طرفة العین می بیند یک چشم هم زدن این همه عالم با این بزرگی را می بیند  
بمعرفت انبیا و ائمه صدهشت مقابل زمین است و کذا سایر اوضاع افلاک بیک  
چشم هم زدن این نصف عدد همه آنها را می بیند قدرت خدا را از انبیا در این  
نصف عددی که چه کار میکنند ایمان آوردند و بخلاوند عالم ایمان نصیب برایش حاصل  
شود همین طور است نظر کردن در سایر اجزاء عالم بزرگی تحصیل ایمان کفایت میکند  
ذره خاک اگر نظر کنی تفکر کنی خواهی دانست که چه قدر خاصیتها در آن جمیع  
مجموع چیزها از سلاطین پادشاهان و فواید و جواهرها از خاکست فلان پادشاه  
با آن جلالت و عظمت که نظر تو میسازد یا فلان جواهر که از بهیاه از خاکست دانستی  
که قدر خاصیت در خاکست قلت یقین کرد بخداوند عالم خاشع شد یا خیر خالاهم

چنانست که خدا میفرماید اَلَمْ يَأْنِ لِلَّذِينَ آمَنُوا أَنْ تَخْشَعَ قُلُوبُهُمْ لِذِكْرِ اللَّهِ أَنْ هُمْ كَانُوا كَامِلِينَ  
 نشاءات با ملاحظه این امر غریب عجایب کارها خدا یک معنی دیگر برای خشوع حاصل  
 شد قلب انستکه عظمت الهی در قلب تاثیر کند اگر انشاء الله بزرگ و عظمت الهی در قلب تاثیر  
 بکند خشوع پیدا میشود پس انضاف بدیه که در خصوص سلاطین و اکابر در مجلس یک کد خدا  
 پوشیدگی و خشوع و ادب باری اما در خصوص خلایق عالم اصلا خشوعی نداده این برای  
 انستکه عظمت خدا در روانه تاثیر نکند و تحصیل عظمت الهی بکن یک معنی دیگر بخشوع  
 حاصل کردن قلب انستکه متذکر حالات خویش باشد که با حضرت رب العزت و رابطه داشته  
 باشد یعنی چونکه متذکر حالات خود نیستی و رابطه با خدا ندارد هر را با خدا نا  
 رو میزند در بعضی چیزها مانند مت خدا میکند میگویند فقیرم برضیم باز ارم رواج نیست  
 کارهای دنیا هم غرض است نان خالی دارم تمام این قسم چیزها مانند مت خداست اگر خدا را  
 حکیم میداند باید بچنان و دل راضی بقضا الهی باشد در بعضی چیزها با خدا رابطه اعتنائی  
 میکنی یک و کثرت اگر باشد با و اعتنائی پیش او کار خلاف نمیکنی اما کارها خلاف  
 در حضور خدا میکنند اصلا با و اعتنائی کنی در بعضی چیزها با خدا معادات و دشمنی  
 میکنی در بعضی چیزها با خدا محبت و جنک میکنی خود شرف و ذکر با خورهای از در با  
 خوردن نکند فاذا نزل الوحی من ربک فاستمع له و انصت له و انزل السکرة من واهیه  
 با خدات مَرَّاهَانِ لَمْ يَلْبَسْ فَلَقدْ نَارَکَ بِالْحَارِکِ اینها همه از جنه انستکه  
 قلب متذکر خدا نیست و رابطه با خدا نیست بلکه با دشمن خدا دوستی دارد که این  
 همه کارها را انجام میدهد میفرماید اَفْتَحْتُمْ ذُرُوءَهُ وَ ذُرُوءَهُ اُولَیْآءِ مِنْ دُونِ  
 اَللّهِ یَبْسُ لِلظَّالِمِیْنَ بَدَلًا ایما شیطان و ذریه او را دوستی که فرستاید و خدا دوست  
 نکردند باید بدیده کرد و دوستی خدا را بدوستی شیطان ظلم بنفسها نان کرده باید  
 بدیده کرد فلهذا بدین بکشم تذکر قلب بود اقسام دارد <sup>بیکم</sup> ملتفت باش که افلا یک  
 قدری ما بین خود و خدا بنا ملاحظه کنی طوریه نشود که بالمره از خدا غفلت کنی  
 و مصداق کَلَّا اَتَمُّ عَنْ رَبِّهِمْ یَوْمَئِذٍ کَیْفُ یُؤْنَسُ واقع شود و پسین اگر رابطه را  
 بالمره از خدا قطع کنی که خداست بیک پناه میسر یکی دیگر از چیزهای که خشوع  
 برای قلب آنها حاصل میشود انستکه فاذا مید که نفس دارد و غدر خواهد بکنی از

مهری که طلب فرستاده  
 در کمال  
 بر کمال است که اولی را  
 تحقیق میسر است و صواب  
 کرده و این چنین نیست  
 مریخی است که در روزگار  
 خدایا که از تو فرستاده

۲ دیگر هم

لک الحمد

۱۸۳  
 کاهانت و توبه کنه عذر خواه بکن اگر چه عذر غیر موخیر باشد اگر پیش از قطع شدن  
 نفقت عذر خواه کردی عذرت قبول میشود اگر چه غیر موخیر هم باشد اگر عذر خواهی  
 نافت قطع شد آنوقت عذر نخواهی ندای لا تَعْتَذِرُوا الْيَوْمَ خواهی شنید که عذر  
 نخواهی دادی کاه کاران ما دون نیستید حالا حالا ما چه داریم نفس زاری ما داریم  
 ناله داریم صیحه داریم میتوانی که کاری را درست کنی اما اگر اینها را از تو گرفتند دیگر  
 کاری درست نمیشود در حدیث است که در قیامت کاه کاران از شدت غلظت صیحه  
 میزنند فلان میرسد لا تَعْتَذِرُوا الْيَوْمَ اَنْتُمْ لَا تَعْتَذِرُونَ ای کاه کاران دیگر صیحه زنید  
 کما فریاد ایشان نمیکند یکدیگر از صیحه ها بیکدیگر خشوع اند که الله بزرگ قلب حاصل می  
 شود که هر کس بدست میشود که یک قطره اشک ریخته باشد الا ان خاموش کنی در  
 باهاش آتش انجا امید یابند الا ان که نشسته بدانشها مشغول و بی توفی باشد  
 ملکه علیه السلام اول وقت نمازها که میشود صلوات میزنند مومن و مسلم و مختصر و موفی  
 الا نادى ملك بين الناس يدعى قوموا ايها الناس الى ربكم الذی وقدرتموه  
 عظموا و کبر فاطفا و لها بصلواتکم بر خیزید انشهارا که بر جانسان افز و خلیلید  
 بنماز کن خاموش گردید این انشهارا الا ان یک قطره اشک خاموش کن نکند از که  
 متصل شود بان انشهارا آخرت که دیگر خاموش نشود هر چه که بر هم بکنی جز عالم  
 آخرت دانای و ضایع حضرت امیر المؤمنین علیه السلام است حضرت کرده ایها الیقین  
 الکبیر قد کثره البتیر کیف انت اذ التفت اطواف الشار بعظام الاکفان  
 و کسبت لجماعی اکلتم الحوم التوا عید فالله الله معشر العباد و انتم سائلون  
 فی الصلوة قبل التیم و فی الفسحة قبل الصلوة فاسعوا فی فکال در قلوبکم من قتل ان  
 تغلق زحانها الی کسب که بوی سفید تازه داخل موها سیاهت شده با کاهانت  
 نماز یاب روی چه خواهی کرد با ان طوفیهای آتش که با سخوان کردندنها مثل کوشش کردن  
 میچسبند چه خواهی کرد با ان غلظت کجامعه که دستهای تیرا که دست جمع کند با ان معتر  
 استخوان بازوهای تیرا که از خدا را از خدا را بکینید در حالت سلامی نشان  
 پیش از غیر حضور شد کار نان را درست کنید در این مکان وسیع پیش از این سید یا مکان  
 نشک باره حضرت امیر فرمود الا ان کاری را درست کن خدا میفرماید الا ان دعا

عذر دقت ندارد که  
 اگر عذر خواهی  
 بفرموده الله  
 مشغول گردید  
 عذر آن را قبول  
 نمیکنند

۱۰۴  
 کن کار نادرست که می کند از یک روز یک دعا کن عذابت بردارند عوضی داشتن  
 زیاد کند و قیامت که ندامت کند ندامت می رسد فذوقوا فلن نزيدكم الا عذابا با  
 استغاثه در دنیا بکار بخورد اما در آخرت باین قسم است که شبیه یک دیگران  
 چیزهای که خشوع قلبیان حاصل می شود است که دلت باحوالت بسوزد خود را  
 از آتش عذاب الهی نجات بدهی بواسطه درست کردن پندت از اصول و فروع  
 کارهای آن بفرمایند از کوی لش بحال تو میسوزد متخف بصلوة نباش اغلب مردم  
 امر از را سهل گرفته اند خود و غیر خودت باش خودت کارهایت را درست کن  
 باین وجهها به حرقت و اگر از مکن خودت مظلوم های خودت را بکن بد خودت را  
 همه کارهای خودت را درست کن بخصوص نماز متخف بصلوة نباش اگر قضا داری  
 مسأله و شرائطش را افوراد بخت کن بخوان تا خپس بیارم یا نذر و قضا نمازها را این  
 میگویند موسع است موسع است اول از کجا موسع باشد زیرا که مسئله محل اختلاف است  
 بعضی از علما قضا میگویند باید که نماز قضا بر وقت دارد قوت بقدر سدر و قوت بخورد  
 هر قضا کند مضایقه ها هستند مثلاً علما میگویند موسع است یعنی بطور چیست و نیست  
 بلکه کمی وسعت در کار هست حالا نمی گویم مضایقه را دیگر چه اجراء است بحالت  
 بسوزد که نماز را نمیکند کسی بعد از قیام بتاری که قبرت دنیا و دیدید امین بکنان  
 کار خیرشان این است که لاله و مرز نیکو هار سرفه های شان در سر می کنند ای بیچاره  
 اگر بای پول بدست خودت بفقیر بدی بهتر است از هزاران هزار لاله و مرز آنکه که بر  
 سرفرت و شر کنی نازی در این جز از زمان دین بر عکس شده است کارهای نیک باید  
 نکنند میکنند کارهای نیک باید بکنند نمیکند فقر اگر سرفه اند و زشعها را روشن  
 میکنند میسوزانند به سرفرت آخر و چراغ روشن کردن هم شهادت این است که شهادت  
 روز میسوزان فقر از آنکه می بیند اطعام فقر از این باین باشد که خیرات  
 جام میکنند که سرفه را طرف عالم ریخته اند که در فکر آنها نیست آیه در قرآن  
 از همه شدیدتر است اولش آری الذی یکذب بالذین والآخرش ولا یحضر علی  
 طعام المسکین است در طایفه دیگر است که اهل بهشت از حجه بین در حجه سوال می  
 کنند برای چه بجهنم رفتند میگویند بزرگ آنکه کم نکر المصابین و کم نکر المصابین

بر عیبه و افوراد  
 کم نکر المصابین





لک الحمد

۱۸

چشم دارم خدا کند که از ما بعل بنا دیدم شرم از ماها اینها بعل نباید نا کار بجای برسد  
 که قدرش کند و بکلام خدا را نبرد در حدیث است که اهل عذاب چند جورند مکملات  
 دارند یکجوره تکلیشان بخیر نه جهنم اینست که عرض میکنند اَدْعُوا رَبَّكُمْ تَحْفَظْ عَنَّا  
 بِوَقَارِ الْعَذَابِ از خدا خودتان بخواید که بگردد از عذاب را تخفیف بدهد  
 خیر نه جهنم از ایشان خبر جواب میکنند تا هزار سال بعد هزار سال میگویند جوابی  
 که نفعی برای شان ندارد یکجوره تکلیشان اینست که از خدا بخواید ای خیر نه جهنم سر  
 بیاورد تا هزار سال خبر جواب بشود بعد از هزار سال جواب بپرسشان بپرسند  
 الان که دست از چشم داری زبان دارم اذن داری عامی که همه عذابها را بر دارند  
 بنیاند از مثل آن روز که بخواید بگردد از عذاب را تخفیف بدهند ندهند حالا  
 بیایند با خواص جمع و دل حاضر غاکیم برای رفع تمام عذابها امر و زمان ما مکمل  
 خوبست مکان ما قبة الاجابة است قبة الاجابة قبة الحین علیه السلام است و عرافیة  
 الحین خود حرم و تمام اطراف قبر پاکت پس مکان ما مکان خوبی است زمان ما زمان  
 خوبست دهنه دجج است و لیال عشر یک تفسیرش همین دهنه دجج است یک تفسیر  
 دیگرش دهنه اخواه مبارک رمضان است در عرفه شخصی در قبر مبارک حضرت سید  
 الشهداء باشد پست ترا بودن در عرفات نیست مکان خوب زمان خدا ارحم  
 الراحمین خوب است پس همه خوبیها معشقات الله تخیال دارم قدر دعا کنیم این  
 ایام ناکید در دعا کردن بسیار است حضرت سید الشهداء سلام الله علیه در  
 آن بستی حج که بعضی اسوار و پیاده و بعضی را پیاده با پای برهنه که میرفت در  
 طرف چپ که عرفات میباشند دعا میکرد و او می گفت بعد از دعا کردن دیدم  
 حضرت چشم خود را بطرف آسمان بلند کرد و از دیده مبارکش اشک ریخت  
 مانند دو مشک آب و در آخر بصد بلند میگفت يَا سَمْعَ السَّامِعِينَ يَا بَصَرَ  
 الشَّاطِرِينَ يَا أَسْرَعَ الْحَاسِبِينَ يَا أَرْحَمَ الرَّاحِمِينَ صَلِّ عَلَى مُحَمَّدٍ وَآلِ مُحَمَّدٍ  
 السَّادَةِ الْمَيَامِينَ وَاسْتَغْفِرْ لِي يَا أَرْحَمَ الرَّاحِمِينَ إِنَّكَ أَعْلَمُ بِمَا أُصَلِّيهَا أَمْ تُصَلِّيهَا  
 مَا تَعْنِي فَإِنْ مَنَعْتَنِيهَا لَمْ يَفْعَلْ مَا أَعْطَيْتَنِي اسْتَغْفِرْ لِي فَكَانَ رَقَبَتَهُ مِنَ الْبَارِ  
 بعد از آنکه گفت اول را عرض کرد بخداوند عالم و عرض کرد که خدا یا صلوات بر

ای شریف و عزیز  
 ای عزیز و شریف  
 ای عزیز و شریف  
 ای عزیز و شریف  
 ای عزیز و شریف  
 ای عزیز و شریف  
 ای عزیز و شریف  
 ای عزیز و شریف  
 ای عزیز و شریف  
 ای عزیز و شریف

لک الحمد

پنجبر و آل پنجبر فرست عرض کرد خدا یا از تو انجا خبر میخواهم که از اگر دای بعد از  
 آن هر چه بدی هم ندارد و اگر ندی هم چیزی هم ندارد دفع ندارد و **فَكَانَ**  
**رَقِيبًا مِنَ الْبَشَارِ فَكَانَ رَقِيبًا مِنَ الْبَشَارِ** خلاصه من از انش جهم خالای خواهم  
 امروز فردا محض دعا مجلس الفامه کنیم میخواهم مزوج کنیم طلب خدمت را از خدا  
 باحالت سید الشهدا امروز روز اول سفر کردی خدمت سید الشهدا است گفتیم یک  
 حالت برای انحضرت از خطبه بود که خواند و بعضی مضامین را در کربلا بیان فرمود  
 بعد فرمود هر که یار باشد ما میکند فردا اما کوچ می کنیم از مکه که دیگر از حالات انحضرت  
 آن بود که نه یک دو نفر بلکه هزار نفر از روان خدمت حضرت رسیدند عرض کردند  
 میترسم از شما بر این سفر حضرت فرمود نگاه کنید باستان نگاه کردند گفت حاجات  
 دیدند همه ملکات حضرت فرمود اگر میخواهم اینها یاریم میکنند و چه باید بروم  
 بکربلا من و نام اینها کشته شوم **اَلَا وَلَدِي عَلِيٍّ اَبْرَئِيلَاسَ مَبْكُوْبًا دِيْدَكَ**  
 انحضرت در کف جبرئیل علیه السلام است در نزد باب کعبه پیش از حرکت حضرت بطرف  
 عراق و جبرئیل میگوید **هَلِكُوا اِلَيْهِ بَعَثَ اللهُ عَنْهُ وَجَلَ اَبْنِكَ اَبْنِ عَبَّاسَ** میگوید  
 دیدم باید بمحضر امام برایش گفت حجب شد باشد تا آن جزو بیانش چون ابن  
 عباس نابینا بود حالا ابن هَلِكُوا اِلَيْهِ بَعَثَ اللهُ مَخْصُوصًا اِنَّهَا كِهْ اِحْرَامَ بَسَلَنْد  
 در خدمت حضرت نبی برای ماها و شما ما هم هست اگر مثل انها استلیم امر نام دار  
 تو هم بیعت کرده واقعا میگویم در زیارتش **لَبَّيْكَ لَبَّيْكَ ذَا لِحَجَّةٍ اللهُ** یعنی من هم  
 حاضر در یاریت **اِنْ كَانَ لَمْ يَجِبْكَ بَدَنِي عَنْدَاسِغَاثِكَ فَقَدْ اَجَابَكَ**  
**قَلْبِي وَلَسْتُ اَبَا اِلَيْهِ اَلْقَلْبُ وَلَسْتُ اِلَيْهِ اَلْاَنَسُ** با انحضرت بیعت کند میخواهم با سید الشهدا  
 الا بیعت کنید اگر بیعت کردی الان واقعا حقیقه تو هم مثل انها هستی که آن  
 وقت بیعت کردند بیعت کنید با سید الشهدا که او را از بیت نکیند اگر چه ذلای که  
 سید الشهدا از مصیبت خوشتر میاید بکن و اگر از بیت او هست مصیبت کرد  
 تو فکر این یک بیعت بیعت یکدیگر بیعت کنید که شبیه صورت حضرت سید  
 الشهدا ننشیند و بنشیند در صورت حضرت میباید چپت شبیه عربی قاسم  
 که شبیه در پیش درست کند مثل تفریه دار میگردانند جحیت و غیره

بیعت  
 بیعت در نزد جبرئیل

برای هر چه بدی  
 من در وقت است  
 تو پس حقیقی اجابت کرد  
 و از صفت من در آن

و انض

راضی هسته بشیہ دخترت را چنان درستی کنی خالاکار باصل بشیہ درست کردن  
 ندارم و لے کنایه که بچہ بی ریش درستی کنند عروس قاسم در میان و رند مثل  
 از رن شای هستند این دینیت که تو بچہ بی ریش باز برادران هزار بدیہ خالاکار  
 ما کہتم مَن شَاءَ قُلُوْهُنَّ وَمَنْ شَاءَ فَلْيُکْفَرْ بِعَدْلٍ مِّمَّنْ یَّخْشِیْ کَیْنِیْدَاوْرَا  
 یارے کنند در دین خدا مستغف با مردین نباشید انحضرت برای امر پر بشیہ  
 شد و هم در دین داشته باش از جلیجیہ ہا اینکہ برای حضرت بعل امدہ است این  
 است کہ احرام حج بستہ بود بعد از آنکہ دانست بنی امیہ لعنہم اللہ ارادہ کشتن او  
 دارند عدول بجزوہ مفروضہ کرد امر و زعمایا را تمام کرد فرمود بار کردند فرمود و ظن  
 کر بلا بر و ہم وقت حرکت از مکہ احرام بستہ برای حج دیگرے نارسید بنو مہن کر بلا اینجا  
 کہ امد محل شد احرام بستہ برای حج دیگرے نداشت عاشورا محل شد احرام بستہ برای  
 حج دیگرے بعد از ظهر عاشورا محل شد چون عصر عاشورا یعنی اوقتیکہ روح مقدس  
 ندائے یا ایتھما النفس المطمئنة ارجع الی ربک راضیہ مرضیہ را شنید بجزوہ  
 قدس پر از کرد احرام دیگرے بست کہ چنان احرام بست است ان احرام اولوا  
 کہ توبت عجب لا یزعم فیہ احد باشد از بدن مبارکش بیرون کردن احرام ہما  
 دیگرے شراہم بیرون کردہ بود ندان احرام دیگرے بست چہ بود و و پیرا ہن نو بود  
 کہ پوشید یک پیرا ہن فرزند بود و یک پیرا ہن زرد شراط محرم در حضرت بود  
 در احرام حج زینت برای محرم حرام است حضرت ہم زینت نداشت یا انکشتہ رفت  
 مبارکش بود انرا ہم در احرام حج پیغم بیرون آورد یک از اعمال حج باید محرم سر برهنہ  
 باشد حضرت ہم در احرام پیغم سرش سر برهنہ بود لا حول ولا قوۃ الا باللہ  
 العلی العظیم فذلک

برس کو اہم  
 اور برس کو اہم  
 کانسہ بزد

افضل آرام برادر  
 لہ بوی برادر کا روضہ  
 در روز و روضہ  
 و سنبہ ہر است  
 در یک روضہ کند او  
 امدی

بسم اللہ الرحمن الرحیم

اللہ لا الہ الا ہو الحی القیوم ذو الجلال والا کرام والخلیق والاعمال  
 الذی لیس لقضائہ دافع ولا لعطاءئہ مانع ولا کصعیر صانع و ہو  
 الجواد الواسع فطر اجناس البدائع و انفق بحکمئہ الصنائع ولا یخفی  
 علیہ السلائع ولا تصعب عنہ الودائع جازی حیل صانع و راسخ کل

فانفع وذلهم كل ضارح وميزل المنافع والكتاب الجامع والور الساطع وهو  
 اللدغوات سامع والطبعين نافع واللدغيات رافع واللكر مات رافع و  
 للجبار مقامع وذلهم عبرة كل ضارح ورافع صرعة كل ضارح محمد على  
 نعم الله العظام ونفكره على الاثر الجسام ونصلي ونسلم على بيته محمد اشرف  
 الانام المبعوث الى الخايص والعام وعلى اهل بيت الائمة الكرام والذعابة الى  
 دار السلام عليهم مراتب الله الالف الفينة والسلام ما تابعت الليالي والايام  
 وتعاقت النهور والاعوام عباد الله ابن الذين فخر وافعموا وعلموا وفهموا  
 وانظروا افهوا او سلوا انسوا امهلوا طوبى لا ومفوجا ميلا وحلندوا اليها ووعدا  
 جيتهم اخذوا الذنوب المورطة والعيوب الممطرة او الى الاضار والاسماع والخصيا  
 والاسماع فصل من مساحل وخالص او معاني او ملاذ او مزار او محار ام لا فانه  
 نوقر ام ابن خضر فون ام بماذا اغتر فون وانما خط احدكم من الارض من الى الطول  
 والارض فيل قد منعقر على خلة الان عباد الله واليخاف همل والروح مرسى  
 في قبلة الارشاد وراية الاجساد وهمل البقية وانف الميمنة وانظار  
 التوبة وانفساح الحوزة قبل الضنك والضيق والرتج والزهوق وقيل  
 قدوم الغائب المسطر واخذ العزير المقدير ايمو عظمه موعظه حضاير  
 المؤمنين است موعظه كيت كهه وقات حودشرا بموعظه ميكد زانيد موعظها  
 حضرت امير المؤمنين اخصا نداشت كه بايد بخصوص سمنبر ودموعه كند  
 ملكه چنانچه بالاى منبر موعظه ميكد توى مردم هم موعظه ميكد توى لازار واما  
 مبرضفى موافق ضفى وكيش موعظه ميكد توى خانه موعظه ميكد توى  
 بايچه حاجع ميكد موعظه ميكد اگر بنود ند محبت بن موعظه ميكد اگر كسى بنود  
 موعظه اش بكنه بنوشنا نفس اخر موعظه ميكد موعظه شان المنضرت و  
 نام اوليا وانبيا است ثمنوت وامامت موعظه است ثمر ملائ موعظه است  
 ولى حالا موعظه ننا شده است حضرت امير المؤمنين ميفرود تمام عباد وجهه  
 كيطرف بكدار موعظه را كيطرف جنبه موعظه مقابل همه عبادا نشت ملكه بالا  
 نزاره عبادا خبر است وما اعمال الخير كلها واليها نبي سبيل الله عند الزمر

دايكت موعظه حضاير  
 موعظه را در موعظه  
 موعظه

ميرزا

بسم الله الرحمن الرحيم  
الحمد لله رب العالمين  
والصلاة والسلام  
على سيدنا محمد  
الطاهر المنيب  
الزكي العابد  
الطيب الوفي  
الصادق البصير  
الأمين الخبير  
الغفار الواسع  
الجليل العزير  
المنير الحكيم  
القيوم البصير  
الغفار الواسع  
الجليل العزير  
المنير الحكيم

بِالْعُرْفِ وَالْهَيْ عَنِ الْكَرَامَةِ الْكَفَّةِ فِي بَحْرِ الْحَيِّ وَأَفْضَلُ ذَلِكَ كَلِمَةُ عَدْلٍ  
عِنْدَ إِمَامٍ جَائِزٍ هَبَّ عَلَى مِثْلِ مَوْعِظَةٍ كَمَا مَعْرِفَتٍ وَلَهُنَّ أَرْبَعُ اسْتِغْفَارَاتٍ  
بَلَكَّةَ سَا تَرْكَاهَا نَبْتَ مَوْعِظَةٍ مِثْلُ نَبْتٍ بَدْرٍ أَوْ جَلَمَةٍ مَوْعِظَةٍ أَيْشٍ كَمَا  
أَخْضَرَتْ بَعْضُ الْمَوْئِبِينَ فِي بَسَارِهِ أَوْ فَا تَمِثْلُ جَارِحِي وَرَسِيدٍ وَغَيْرِ صَلَاةٍ  
مِثْلُ دَابِئَةٍ بِجَهَنَّمَ وَأَرْحَمُكُمْ اللَّهُ فَقَدْ نَوَيْتُ بِالرَّحِيلِ وَأَقْلَوُ الْعَرِشَةِ  
عَلَى الدُّنْيَا وَأَنْفَلِيُوا بِصَالِحٍ مَا بَخَسَ قَكُورٍ مِنَ الزَّادِ فَإِنَّ أَمَامَكُمْ عَقَبَةً  
كُودٌ وَمَسَارِكٌ مَخُوفَةٌ مَهُولَةٌ لَا يُدْرِي الْوَرُودُ عَلَيْهَا وَالْوُقُوفُ عِنْدَهَا  
وَأَعْلَمُوا أَنَّ مَلَاخِظَةَ الْمَنِيَّةِ مَخُوفٌ ذَائِبَةٌ كَوَا تَكُمُ رَحَالِيهَا وَقَدْ نَسَبَتْ  
فِيكُمْ وَقَدْ هَسَّتْكُمْ مِنْهَا مُفْطَمَاتُ الْأُمُورِ وَمُعْظَلَاتُ الْحُدُودِ فَقَطِّعُوا  
عَلَاءِ الْوَدُنِ وَالْأَسْطُورِ وَأَبْرَادِ النَّفُوسِ بَعْضُهَا فِي رَفَقَةٍ بَعْضُهَا فِي شَوْكٍ  
كَمَا تَدْنِي لَهَا فِي حَرَكَةٍ كَرْدَةٍ بَايِدُ كُوجٍ كَرْدَانٍ وَتَوْشَعٍ دَارِيْدٍ كَمَا فِي بَدَنِ  
رُشْدٍ جَايٍ فِي بَسَارِ سِفَاتٍ مَنَاسِكٍ مَخُوفَةٍ هَوْلَانَا كَمَا لَا يَدُنَا يَدُ الْوَارِدِ  
دُرَاهِمًا فِي ثَوْبٍ خَرَفٍ مَرُودٍ زَادَ فِي زَاهِ نَفْوَةٍ مَجْدٍ وَدِينِ خِلَالَتٍ بَارِعَةٍ خَضِرَتْ  
دُرَاهِمُ خَطْبَةٍ وَمَوْعِظَةٍ أَوَّلُ مَرْهُودٍ أَحْدَرُ وَالذُّنُوبُ بِالْمُورُطَةِ أَرْكَانُهَا نَهْلَكُ  
بَتَرِيْدٍ بَعْدَ مَرْهُودٍ يَا أَوَّلَ الْأَبْصَارِ وَالْأَسْمَاعِ وَالْعَافِيَةِ وَالْمَشَاعِ هَلْ مَرَّ بِهَا  
أَوْ غَلَاصُ أَوْ مَعَاذُ أَوْ مَلَاذُ أَوْ فَرَارُ أَوْ مَحَارَامُ لَا فَاقِي تَوْفُكُونَ أَمْ أَبْنِ  
بَصَرُ فَوْنٍ أَمْ بِنَادِ الْغُرُورِ كَلَامُ خَضِرٍ أَمِيرِ الْمُؤْمِنِينَ دُونَ كَلَامِ خَالِقِ  
وَفَوْقِ كَلَامِ خَلْقٍ مَبْفُورٍ بَايِدِي جِشْمِ ذَارِهَا أَيْ غَافِيَةِ أَرْهَائِهَا أَيْ مَشَاعِ نَارِ  
يَا أَكْرَبَ الْحَالِ كَنَاهُ أَرْبَابِ دُنْيَا بَرِيدٍ وَبَاخِذَارِ أَجَلٍ يَبْدَأُ مَكْنِيْدَا يَا بَرَاءَةَ شِمَا جَاهِ  
خِلَاصِ فَرَارِي بِنَاهُ كَاهِي بَرَكَةِ فَرَارِي يَا حَارِجِي بَرَكَشْتِي هَسْتِي نَاهُ أَكْرَبِ غَيْرِ خِلَا  
مَلْجَأٍ وَبِنَاهِ نَدَارٍ بِجَرِّ الْأَفْعَالِ شِمَا تَكْنِيْبُ مَكْنِيْدَا يَا جَاهِي ذَارِيْدُ كَمَا بَايَجَابُ رَوِيْدُ  
يَا بَجِيْ خَيْرٍ مَغْرُورٍ شَدِيدٍ دَرَجَاتٍ كَمَا خَضِرُ مَبْرُورٍ أَيْ مَوْعِظَةٍ رَاخِرٍ أَيْ دُورِ  
بَدَنُهَا أَرْبَابُ خِلَالِ زَيْدٍ وَاسْكَهَا أَرْبَابُ رَجَبٍ وَقَلْبُهَا أَرْبَابُ حَرَكَةٍ كَرْدِهَا لَا  
مَمْنِيْدَا نَمِ خَوْفٍ فِي قَلْبِ شِمَا دَاخِلُهَا زَابِنُ مَوْعِظَةٍ يَا نَهْ غَالِبًا مَكْنِيْدَا كَمَا بَايِدُ طَوْرًا  
كَمَا كَرْدِ خَوْفٍ فِي دَلْهَادِ خِلَالِهَا أَصْلُ مَوْعِظَةٍ زَابِنُ كَلَامِ اللَّهِ بِرَدَا شَتَانِ

کلام پیغمبر امام بر داشت حضرت امیر فرمود که امر از من خواهم پیش از قدم غایب  
 منظر و اخذ الغیر بقدر کثرت زاد رستگاری متبوا له هم مناصحی از وی هم خلاص  
 هم معاذ هم ملازم هم قرار هم بخار که نمی خواهم بگذارم از روی دیگر و گرنه چاره دارم  
 نه علاج بر وجه و دلها بشو تا از عذاب خدا نجات بدهند باری امر و زور و غیره  
 است و زیست که باید دلت طرف خدا بر و در امر و باید توجه بخالق کرد نه مخلوق چنانکه  
 حضرت با شخصیکه در روز عرفه در عرفات سوال از مردم میکردم امر و زور زیست  
 باید توجه بخالق کرد نه مخلوق باری وقوف عرفات برای نماز چه نیست ولی محمد  
 الله وقوف خدمت حضرت سید الشهدا سلام الله علیه هست حالا دلها را متوجه  
 بخدا کنند بلکه در الحمله خود در آنها داخل شود هر گاه کاریم و بی خدا کنند که از  
 اشخاص باشیم که خوشحال بگناه مانباشیم چون گناه کارها در وجود ما اند بعضی گناه  
 میکنند و گناه بر او کوار نیست پیش خودش خیال میکند که چرا باید من این گناه را  
 بکنم و این کار شیعی از من صادر نشود و در دلش بکینوع غم و کراهت از آن کار است  
 اینجور شخصها معلوم است که اندک تر بعد از خدا بر دلشان هست بعضی دیگر  
 هستند که گناه میکنند و هیچ غصه بریشان نیست بلکه بگناه خودشان خوشحال  
 هستند و مثل مباهات گناه را انجام میاورند حالا تو پیش خودت ملاحظه کن بهر  
 بین اگر دلت اینطور است که گناه پیش تو مثل مباهات است بدانکه ایمان کارش  
 خراب است چنانچه حضرت امام محمد باقر فرمود که اگر شخص گناه و بی واهی باشد  
 کار ایمان خراب است باری حالا واهی نه از نیست بلکه از آنست که شخص وقتی که گناه  
 نکند گناه سیاهی گناه نور ایمان را میرساند حالا بعضی در دنیا تمام نور ایمان را  
 میرساند و بعضی دیگر از وقت مرگ تا آنوقت ایمان دارد ولی چون گناه بینا شد ایمان  
 ضعیفی مانند آنوقت شیاطین عدله می آیند و از جزای ایمان را هم میگیرند در یکی از  
 که داری و از آن بی نیامی هم که میبازد آن در که غرور است طور می کند که ایمان را  
 در دنیا بر یاشیاطین عدله ببرد چیزی بیکه علاج این کار را الان نمیکند خرقه  
 و خشت خداوند در حق است عرض اگر ترسید بشارت دارم و الا هلاک بشارت  
 بعد از ترس است و من خاف من تبه فبشره بمغفرة و اجر کریم نباید مغرور شود

پسندت گفت که ملائیم یا ملائکه ام یا ستم یا عجل غریبه دارم یا کار دیگران  
عبادات دارم خواطر جمع هستم هر چه بگویم گریه ام غرض کسی فکر نکند که حلال  
خدا حرام یا حرام خدا حلال میشود در حدیث است که کاه چوبین شخص امری بگوید و عرض  
مخال است که حلال حرام یا حرام حلال شود حلال محمد حلال الی یوم القيمة و حرامه  
حرام الی یوم القيمة حال در قرآن آیات چند نیست بر اطمینانی که گفتیم از بودن کاهان  
نورانی از اشاره بکلمه زانها کیم اینها آیات قرآنیست که میگویم نه از روایتهاست  
که بگویند نقلت را که بگویند آیات قَعَقَبَهُمْ نَصَافًا فَمِنْهُمْ مَّنْ يُّؤْمِنُ بِاللَّهِ يَوْمَ يُقْوَى  
بِمَا آخَلَفُوا اللَّهَ مَا وَعَدُوهُ وَبِمَا كَانُوا يَكْذِبُونَ شخصی در زمان حضرت  
پیغمبر صلی الله علیه و آله قرار داد که اگر خداوند عالم با و مال بدهد مال خداوند  
خدا و عالم مال با و داد حضرت پیغمبر صلی الله علیه و آله فرمود که مال خداوند را بده  
در جواب گفت که خضر پیغمبر از ما خبر بپوئید شخص بگفت بعضی از سادات ائمه  
مال ایشان شد و بار خضر پیغمبر آمد حضرت قبول نکرد فرمود ذلک باعصوا  
و کافوا الی یکدیگر از آیات برای آنکه زیاده کاه ایمان را میبرد اینست ثُمَّ كَانَ  
عَاقِبَةُ الَّذِينَ آمَنُوا وَالتَّوْفِیُّ أَنْ كَذَّبُوا بِآيَاتِ اللَّهِ وَكَانُوا بِهَا يَسْتَهْزِئُونَ  
این را بر علیا محدثه حضرت زینب سلام الله علیها در مجلس بزرگواران استلال  
کرد که بگوید من استلال بفرمان منی که فرمود بزرگواران عاقبت کار آنهاست که  
کاهان بیست کردند اینست که نکند پس خدا میکند و استهزاء بان میکنند  
کافر میشوند دانستیکه اگر کار کاه بکنند میباشند آخرش کافر میشوند بترسید  
ترس در دلهای آنان داخل شود ای کاه کاران ترس در دلهای داخل بشود  
ای کاه کاران ترس در دلهای داخل بشود خصوصاً مجاور بر عجبان که در  
عرفات فرود افتاد اینست که بعضی اوقات میخواهم موعظه بگویم بطور میل ایشان  
که دلشان میخواهد بر ایشان واعظ مترس بگوید برخلاف خدا و پیغمبر چه قدر  
خداوند عالم فرموده است که بترسید از من وَخَافُوا فِي رَبِّكُمْ مُّؤْمِنِينَ  
فرماید وَانْ عَذَابُ اللَّهِ عَذَابٌ أَلِيمٌ میفرماید آنکه شد بد العذاب  
بلی آنکه رؤوف رحیم خدا رؤوف و رحیم است اما در موضع رحم درد غاهان

در حدیث است که کاه چوبین شخص امری بگوید و عرض مخال است که حلال حرام یا حرام حلال شود حلال محمد حلال الی یوم القيمة و حرامه حرام الی یوم القيمة حال در قرآن آیات چند نیست بر اطمینانی که گفتیم از بودن کاهان نورانی از اشاره بکلمه زانها کیم اینها آیات قرآنیست که میگویم نه از روایتهاست که بگویند نقلت را که بگویند آیات قَعَقَبَهُمْ نَصَافًا فَمِنْهُمْ مَّنْ يُّؤْمِنُ بِاللَّهِ يَوْمَ يُقْوَى بِمَا آخَلَفُوا اللَّهَ مَا وَعَدُوهُ وَبِمَا كَانُوا يَكْذِبُونَ شخصی در زمان حضرت پیغمبر صلی الله علیه و آله قرار داد که اگر خداوند عالم با و مال بدهد مال خداوند خدا و عالم مال با و داد حضرت پیغمبر صلی الله علیه و آله فرمود که مال خداوند را بده در جواب گفت که خضر پیغمبر از ما خبر بپوئید شخص بگفت بعضی از سادات ائمه مال ایشان شد و بار خضر پیغمبر آمد حضرت قبول نکرد فرمود ذلک باعصوا و کافوا الی یکدیگر از آیات برای آنکه زیاده کاه ایمان را میبرد اینست ثُمَّ كَانَ عَاقِبَةُ الَّذِينَ آمَنُوا وَالتَّوْفِیُّ أَنْ كَذَّبُوا بِآيَاتِ اللَّهِ وَكَانُوا بِهَا يَسْتَهْزِئُونَ این را بر علیا محدثه حضرت زینب سلام الله علیها در مجلس بزرگواران استلال کرد که بگوید من استلال بفرمان منی که فرمود بزرگواران عاقبت کار آنهاست که کاهان بیست کردند اینست که نکند پس خدا میکند و استهزاء بان میکنند کافر میشوند دانستیکه اگر کار کاه بکنند میباشند آخرش کافر میشوند بترسید ترس در دلهای آنان داخل شود ای کاه کاران ترس در دلهای داخل بشود ای کاه کاران ترس در دلهای داخل بشود خصوصاً مجاور بر عجبان که در عرفات فرود افتاد اینست که بعضی اوقات میخواهم موعظه بگویم بطور میل ایشان که دلشان میخواهد بر ایشان واعظ مترس بگوید برخلاف خدا و پیغمبر چه قدر خداوند عالم فرموده است که بترسید از من وَخَافُوا فِي رَبِّكُمْ مُّؤْمِنِينَ فرماید وَانْ عَذَابُ اللَّهِ عَذَابٌ أَلِيمٌ میفرماید آنکه شد بد العذاب بلی آنکه رؤوف رحیم خدا رؤوف و رحیم است اما در موضع رحم درد غاهان

در حدیث است که کاه چوبین شخص امری بگوید و عرض مخال است که حلال حرام یا حرام حلال شود حلال محمد حلال الی یوم القيمة و حرامه حرام الی یوم القيمة حال در قرآن آیات چند نیست بر اطمینانی که گفتیم از بودن کاهان نورانی از اشاره بکلمه زانها کیم اینها آیات قرآنیست که میگویم نه از روایتهاست که بگویند نقلت را که بگویند آیات قَعَقَبَهُمْ نَصَافًا فَمِنْهُمْ مَّنْ يُّؤْمِنُ بِاللَّهِ يَوْمَ يُقْوَى بِمَا آخَلَفُوا اللَّهَ مَا وَعَدُوهُ وَبِمَا كَانُوا يَكْذِبُونَ شخصی در زمان حضرت پیغمبر صلی الله علیه و آله قرار داد که اگر خداوند عالم با و مال بدهد مال خداوند خدا و عالم مال با و داد حضرت پیغمبر صلی الله علیه و آله فرمود که مال خداوند را بده در جواب گفت که خضر پیغمبر از ما خبر بپوئید شخص بگفت بعضی از سادات ائمه مال ایشان شد و بار خضر پیغمبر آمد حضرت قبول نکرد فرمود ذلک باعصوا و کافوا الی یکدیگر از آیات برای آنکه زیاده کاه ایمان را میبرد اینست ثُمَّ كَانَ عَاقِبَةُ الَّذِينَ آمَنُوا وَالتَّوْفِیُّ أَنْ كَذَّبُوا بِآيَاتِ اللَّهِ وَكَانُوا بِهَا يَسْتَهْزِئُونَ این را بر علیا محدثه حضرت زینب سلام الله علیها در مجلس بزرگواران استلال کرد که بگوید من استلال بفرمان منی که فرمود بزرگواران عاقبت کار آنهاست که کاهان بیست کردند اینست که نکند پس خدا میکند و استهزاء بان میکنند کافر میشوند دانستیکه اگر کار کاه بکنند میباشند آخرش کافر میشوند بترسید ترس در دلهای آنان داخل شود ای کاه کاران ترس در دلهای داخل بشود ای کاه کاران ترس در دلهای داخل بشود خصوصاً مجاور بر عجبان که در عرفات فرود افتاد اینست که بعضی اوقات میخواهم موعظه بگویم بطور میل ایشان که دلشان میخواهد بر ایشان واعظ مترس بگوید برخلاف خدا و پیغمبر چه قدر خداوند عالم فرموده است که بترسید از من وَخَافُوا فِي رَبِّكُمْ مُّؤْمِنِينَ فرماید وَانْ عَذَابُ اللَّهِ عَذَابٌ أَلِيمٌ میفرماید آنکه شد بد العذاب بلی آنکه رؤوف رحیم خدا رؤوف و رحیم است اما در موضع رحم درد غاهان

سبحك ما مبارك ورضنا منك وابتغنا ثباتك ارحم الراحمين في موضع العقوبة  
 والرحمة فاستدل المعافين في موضع النكال واليقظة كدام سورة من  
 بجوانم که خدا تران رسانده و خواسته که تبریه از او قضا بجوانم که حضرت  
 پیغمبر فرموده مرا این که است سوره غاشیه بجوانم یا سوره هاشیه دیگر خوف  
 را بجوانم خود خواندش داروی درد هاست شفای مرضهاست و سترلی  
 من القرآن ما هو شفای روحه للمؤمنین بعضی همینکه بخورد ملائکه چنین  
 دارند که عارشان میاید قرآن بخوانند یا گوش بقرآن بدهند حضرت امام  
 جعفر صادق میفرمود قرآن بخوان بخوانم گوش بدهم اما جانب تو عار میاید  
 بِسْمِ اللَّهِ الرَّحْمَنِ الرَّحِيمِ

الفارغة ما الفارغة وما ادر بك ما الفارغة يوم يكون الناس كالقماش  
 المبسوث وتكون الجبال كالغبار المنفوش فاما من تعلت موازينه فهو في عيشة ضيقة  
 واما من جفت موازينه فانه هارئة وما ادر بك ما هتة نار خائبة ههنا بك  
 كلمه را که نار خائبة است برایت بگویم میفرماید انش که نیست بگویند بینم انش شد  
 هم مکر هست که خدا در اینجا میفرماید انش که نیست بل انش دنیا نیست بان انش  
 سراسر است دیده اید بعضی که ههنا از برق میزند فوراً خاکستر میشود برق بدریای  
 زنده در قعر دریا اگر هر چه بخورد خاکستر میکند خاک که زانست که هر طور انش کرد  
 هست دلان بجوانم بگویم نرسید بگویم از سران بری قبر نرسید حضرت جعفر  
 کبرئیل فاطمه زهرا سلام الله علیها بان اخلالك قدروا وقت منرات زراه خدایم  
 از سر نرسید با میر المؤمنین وصیت کرد با علی و فیکه خالقه مرار پنجمی قدری سر  
 دریم مان که میریم بگویم از حشر نرسید از کرمی حشر نرسید از حساب نرسید  
 از کثرت نرسید از صراط از عقبات صراط نرسید بگویم از جهنم نرسید از آتیم  
 را که بصورت جوا است ههنا کرده همش میاوردند پیغمبران ههنا ترس جهنم برانوفتند  
 شما ههنا نرسید حشر از ایهیم خلیل الله بعد از آنکه ههنا ترس برانوفتند و هم برانوف  
 میافند خدا میکند رب انا خلینک ههنا پیغمبران و انفسا میگویند پیغمبر با حله  
 الله علیه و آله و امتا فرمود میبند بعضی از امتا از اطراف جهنم مردم میبند میبند و

۱۹۳  
 بعضی که در دنیا است  
 در کینه زده و کینه کار  
 هر چه خود هست و شتر  
 عقوبت کینه کار در  
 هر چه است  
 در آن کینه از قرآن آنچه  
 شتر در حشر است و در  
 تمام ههنا از سر نرسید  
 روز قیامت رشتند  
 هر چه در دنیا است و در دنیا  
 کوهی شد بر سر بگویم در دنیا  
 او ههنا شد بر سر بگویم در دنیا  
 پس که کینه است  
 برانها سر خیره او پس  
 در دنیا نرسید است و آنا  
 کرم که کینه شد برانها  
 او نرسد او را و در است  
 هر چه در دنیا است از کرم



درجهتیم میافند خود چهیم گناه کاران را بر میپندند و بی زاری کافصیر کانه حاله صفر  
اگر انشاء الله تر لیده باشد و در کلفتی غرور قدس نازک باشد و میشود امروز که روز  
عزیم است کار درست شود بجهت آنکه کار حضرت ادم علیه السلام در این روز درست شد  
انشاء الله کار و لادش هم در این روز درست میشود بهین چیزها بعد از یقین بخدا  
و ترس از او نعم که کار بان درست میشود ذکر حالات مظلوم که بلا حضرت سید الشهدا  
سلام الله علیه است که خالان حضرت در این روز که روز وقوف و روز دعا است  
هم و قوفت هم دعا خالان از زش هم بگویم امروز از حج محل شد باید امروز حاج  
از مکه بروند بفرات حضرت امروز از مکه معطر بیرون آمد و لی اعرام بتبج دیگر  
هر حج مؤذنی داد مؤذن حج معارف حضرت از این خلیل علیه السلام است بعد از  
آنکه کعبه را درست کرد خداوند عالم فرمود و اذنی فی الناس یا یؤک من کل  
فی یحییو حضرت رفت مقام از این که سبکت روی انسان استاد و جای  
پاهایش الان روی انسان هست صدای هیلو الی الحج بلند کرد تمام مردم که  
در اصلاب و رخام بودند شنیدند هر کس هیچ لبیک نکفت هیچ مشرف نشد بجهت  
هر که یک دفعه لبیک گفت یک دفعه مشرف میشود هر که زیاد تر جواب داده زیاد تر  
مشرف میشود حضرت سید الشهدا سلام الله علیه آن حج را بیست دفعه مشرف شد اما  
آن حج آخرش را نتوانست تمام کند که صیقل از آن دیگر بگوشت رسید و آن مؤذن خجسته  
پیغمبر صلی الله علیه و آله بود همان روز که حضرت از مکه بیرون آمد محمد حنفیه آمد  
و قتی که بنا فخر خودش سوار شده مهار نافذ را گرفت عرض کرد اَلَمْ تَعُدْ لِي الْفِطْرَ  
فَمَا سَأَلْتُكَ بِرَأْدِ رُوعَةٍ مِنْ بَنِي نَكْرَةٍ فَكَيْفَ دَرَأْتَهُ سَوَالِ كَرِيمٍ بَعْدَ نَفْسٍ  
بَكُوْفِهِ حضرت فرمود بیل عرض کرد بن چه باعث شد بخرج و حرکت بطرف کوفه عاجلا  
حضرت فرمود اَنَا لِي رَسُولُ اللَّهِ تَعَبْتُ مَا فَارَقْتُكَ فَقَالَ لِي يَلْحِقُنِي أَحْسَنُ  
فَارَأَيْتَ لَكَ شَاءَ أَنْ يَرَاكَ قَبِيْلًا يَغِيْبُ خَدَّيْكَ عَنْ رَفْتِ تَوْتِ شَرِيفٍ وَرَفْتِ  
يَا حَسْبَ مِثْرٍ بَرٍ وَرَكْمٍ مِثْرَةٍ كَامِلَةٍ لِهَيْبَةِ فَرَارِكْرِ فَتَأْتِيكَ تَرَاكُشْنِي بِيْنِي فَقَالَ  
مُحَمَّدٌ بَرُّ الْحَقِّ قَبِيْلَةُ اللَّهِ قَائِلًا إِلَيْهِ رَاجِعُونَ فَأَمَعْنَهُ حَلَّكَ هُوَ لَاءَ النَّسَاءِ سَمِعَكَ  
وَأَنْتَ تَحْجُجُ عَلَى مِثْلِ هَذِهِ الْحَالِ عَرَضَ كَرِيمٌ بَرَّادٌ رَحَالًا كَرِيمًا كَشْتِ شَدَّ

جزوه مردم را  
نزدت از راه  
حق

ایده که در این  
نظر بگوشت کرد

مروی زنها را برای چه هیزام میبرد حضرت فرمودند جدم علیه السلام اقمه انهن  
 هم گفته است قال بی جدی ایضا از الله عز وجل قد شاء ان یزینا یا مهتکات  
 فی انیر الذل وهر ایضا لا تقارین ما دم حیاتکم ابی الخفیه بکاء شیدا و  
 جعل بقول او دعوتك الله یا حسین فی عذ الله یا حسین خدا خواستد سیرت را  
 ببیند و این زنها هم ازین بخوانند جدا شد جدا میشوند مادامیکه من زنده ام محمد  
 که هر کرد و حضرت را بخدا سپرد باری حضرت احوال این حجر که مؤذن حضرت پیغمبر  
 بود بیت و مناسک این حجر ایجا آورد حتی مرزبانان هم کرد که یکی از مناسک است  
 همان روز و آن مرزبانی کی بود که مرزبان شد حضرت مسلم سلام الله علیه همان روز  
 حرکت حضرت که عرفه است شهید شد در کوفه بعد از آنکه بیعت با او مضایق  
 بی شمار مبتلا شد بعد از آنکه حضرت این حجر با مناسک بجل آورد و رسید بکربلا  
 محل شد احوال بت حج دیگر مؤذن این حج هم پیغمبر بود هم امیر المؤمنین هم فاطمه  
 زهرا هم امام حسن علیهم السلام عصر هجرت محرم حضرت قدر خواب زفته بودند  
 که لشکر وارد شدند علیان جناب زینب سلام الله علیها آمد عرض کرد برادر جد  
 هکذا الشکر انما یستوی اخرا ان لشکر که وارد شدند هله و غلغله عظیم شده  
 بود کفار خوشحالی میکردند بجهت آنکه ذکر داشتند که کار حضرت ظفر و نصرت  
 نخواهد انجامید بار عرض کرد برادر صداها را نمیشنوی و جلس الحین علیه السلام  
 قرأ فکرم السیف و قال یا اخنا انی رأیت الساعة جدی محمد أو ابی علیا  
 و ابی فاطمة و ابی الحسن و هم یقولون یا حسین انک را ح علینا عن مرزبان  
 حضرت فرمود الان جدم و پدرم و مادرم و برادرم علیهم السلام را دیدم آمدند  
 و ملکه هراشان بود و شبته سبز بدستش داشت جدم رسول خدا فرمود یا  
 نبی أنت شهید هذه الامة و ینظر اهل السموات لقد و مک فجعل فرمود  
 این ملک شبته را آورده است که خون مقدس را بکشد و در آن مرزبان بدید حضرت  
 لبیک این اذان را هم گفت میباشد حضرت عباس را فرمود فان استطعت ان  
 تخرجهم الی العدو و تدفعهم عنا العتبه لعلنا افضلی لربنا اللیله  
 و تدعوهم و تستغفروهم فهو یعلم انی قد کنت احب الصلوة له و بلاوة کبار

و کثرة الدعاء والایستغفار بر و اگر بنوازهین مشیرا ناصح بر کرد از ایشان با  
 که امشب بر امتنا بخوانیم برای پروردگار ما و بخوانیم او را استغفار کنیم خداوند  
 عالم میداند که من دوست داشتم همیشه نماز بخوانم برای او دوست داشتم تلاوت  
 قرآن و کثرة دعا و استغفار را این چنین مناسک جعلی دارد که از عصر درون  
 هفتم لبتیک گفت تا بعد از ظهر روز عاشورا مناسک این بخش تمام شد از جمله  
 مناسک بخش قربانی کردن بود قربانی هم کرد چه قربانی بالانرا از انما جعل ذبیح  
 بود از قربانی خلفش و خلفش شبیه حضرت پیغمبر بود یعنی حضرت علی اکبر سلام الله  
 علیه را آورد کرده ام چه قدر در این مناسک چیزها است مثلاً پیش از کشتن منتهیات  
 قربانی را ابی هند شهدای اهل بیت علیه السلام همه تشنه بودند ولیکن این قربانی  
 مخصوص شبیه پیغمبر است ابی هند اب داد اما کجای طوزاب ذاب بر بافتن ابی ابراهیم  
 از ظهر گذشت از این حج هم حضرت محل شد حرام حج دیگریت مؤذن این حج قربانی  
 حضرت بود یعنی علی اکبر در میان میدان صد ازاد قُلْنَا بَلَّغْتَ الرُّوحَ التَّرَائِيَّ  
 وَقَالَ زَافِعًا صَوْتُهُ يَا أَبَتَاهُ هَذَا جَدِّي رَسُولُ اللَّهِ قَدْ سَقَانِي بِكَاسِهِ الْاَوْفَى  
 شَرِبْتُهُ لَا أَطْمَأَنَّعُهَا وَهُوَ يَقُولُ لِعَجَلٍ لِعَجَلٍ فَإِنَّ لَكَ كَأْسًا مَذْخُورًا حَتَّى  
 تَشْرَبَهَا السَّاعَةَ همینکه حضرت صلا العجل العجل را شنید همه خطاب رفتند  
 تلبی گفت پسران اهرام پوشید کانه بعد از از ان حضرت پیغمبر که از علی اکبر شنید  
 عرض کرد بخدا لبتیک اللهم لبتیک خدا این اولادها این برادرها این برادرزادهها  
 این پادشاهها را فدا کردم همه را در راه تو پیش فرستادم و این خواهرها و دخترها  
 و زنهای و سایر اهل حرم را با تمام مال و اوضاع در راه تو فدا کردم و خودم  
 هم الان میانم در راه تو الهی امر و ترا ختم میدهم بان لبتیک بان محال تلبیس  
 انحضرت بان قربانیها حضرت از کناها ان ما بکذرا الهی ما بندگان تویم و  
 بنده ازا فاکر محنته ایهی ما فقیهیم و لفقیهیرنا متفقیم الهی مقرر ضمیم الهی  
 معلومیم گاه کاریم گاه کاریم کنه کاریم صاحب پیغمبر مبارک شیع فاطر بند محنتک

بسم الله الرحمن الرحيم

سُبْحَانَكَ اللَّهُمَّ وَبِحَمْدِكَ لَا إِلَهَ إِلَّا أَنْتَ عَلَّمَكُنَا أَنْتَ كَمَا أَنْتَ عَلَى نَفْسِكَ يَا

چون روح بسینه  
 رسیده و میگوید  
 بعد از این که  
 جان نیست ختم کرد  
 خدا و حقیر را  
 مرا بر آب خورد  
 تشنه گشتم و پیغمبر  
 بقیه ناله تحمید  
 کرد و بر آب که  
 لکله درشته داد  
 هم من رعت  
 نوشتم

سبحان الله  
 و بحمدك  
 لا اله الا انت  
 علمكنا انت كما انت  
 على نفسك يا



یا برایش عقل خاص خودش مکان قرار بدهد بگوید که خدا در آنست یا بگوید در هر جا  
 حاضر است یعنی حاضر بودن محسوس صورت یا جسم مثل بودن مخلوقات یا احتمال بدهد  
 که خدائی نباشد یا شک داشته باشد در خدا یا برای او مکانی فانی باشد مثل مکان که  
 برای مخلوق تصور میکند این جور شخص کافر است حق تعالی بجز است همین قدر باید بین  
 کند که خداوند عالم شکلا کاشی نیست است اما نه مثل چیزهای عالم بچشم یا عقل  
 در دنیا باید باشد حالش در مقام شناسائی خدا این طور باشد که حضرت امیر المؤمنین علیه  
 السلام اشار فرموده در شان ملک که انھا لا یتوھنون لکم بالصّور ولا یجرون  
 علیہ صفت المصنوعین ولا یجدونہ بالامکان ولا یثرون بالتظار یعنی  
 هرگز توهم آنکه پروردگار عالم صورت باشد نمیکند و او را از صفات خلق خالی و  
 بر می دانند و برای خدا مکان قرار نمیدهند و نظریه برای او قیّم نمیکند حالا  
 اینکه ملک و سایر معصومین از اوصیاء و پیغمبران علیهم السلام هرگز توهم صورت بودن  
 نمیکند در حق غیر ایشان بر مطلب ممکن نیست توهم قهر این آنکه خدا صورتی شود  
 و لکن باید فوراً توهم خود را باطل کند با بنوعی که خدا را مثل مخلوق مخلوق را مثل  
 او نداند و از خیال قهر در صورت عدم اعتقاد صرّحاً نذار و غرض چو ملک که  
 با پیغمبران و اوصیاء علیهم السلام معصومند از ایشان حالت که از خیال صورت  
 بودن و غیره خطور در قلبشان کند چنانچه سایر معاصی محال است که در ایشان  
 بغير خاطرشان خطور کند اما غیر معصومین علیهم السلام محال نیست که در قلبشان  
 خطور بکند حالا اگر خطور کرد ولی اصلاً از اول عمرنا اخر عمر معصیتی صادر  
 نشد اینها اصحاب اعصاب غریه هستند مثل حضرت علی اکبر و حضرت عباس و حضرت  
 علیا و حمزه و زینب و انون سلام الله و حضرت قاسم و امثال ایشان علیهم السلام و اگر  
 خطور کرد و گاهی هم صادر شد اینها سایر مؤمنین اند غرض ایشان اینها موقع  
 دیگر دارد در این مقام باید علاج دفع شکها و شبهها که در قلبت در اصل وجود  
 خداست یا او را صوّت کیان کرده یا مکان و شبیهی قرار داده بشود اما دفع  
 شک باصل وجود خدا بیک نظر در اجرای غلام میشود مگر گفتیم که بیک ذره  
 خاک نگاه کن خدا شانس میشود می داند که خالق او را آفریده و همین طور سایر

چهرها و اما دفع شکرها که خدا مثل سایر موجودات باید نباشد و سائر غیر آنها مانند  
 باین نحو که باید اول تو اعتراف داشته باشی چنانچه بچنان و تمام اهل عالم اعتراف  
 دارند بر آنکه عالم بغير غير از خداوند بقا است همه حادثند بغير در اصل چه نبوده  
 و خدا آنها را از نپدید خال میگوید خدا بود و صورت نبود پس صورت نیست خدا  
 بود و جسم نبود پس خدا جسم نیست خدا بود و نوری نبود پس نور نیست خدا بود و  
 مکان نبود پس خدا مکان ندارد همانطور که پیش از خلق شدن مکانها بود و محتاج  
 مکان نبود باز هم همان طور است یعنی کردی که خدا یکی است هیچ قسم شباهت  
 مخلوق ندارد بکولا الله الا الله ایمان که مضد تو بخدا هست و مضد حق بآنکه او  
 شبیه بمخلوق نیست و خلق شبیه باو نیستند در قلبت اخل شد بکولا الله الا الله است  
 بالله وحده لا شریک له یکدیگر از شکرها که در قلمها مردم است بواسطه آن  
 معاصی صادر میشود و نزدیک شد که هلاک شدن کند شک در معانی است قلبها  
 شان را بر شکر ظلمت کرده بجز کرده پیش خودشان خیال میکنند چه طور میشود که  
 تا بعد از مردن و پوسیدن زنده شویم بدینجهت چه طور اقل که مرده بودی و  
 هیچ اثری از تو نبود زنده شدی حالا که اثری از تو اقل باقی هست چه طور می  
 شود که زنده شوی این خیال را میکنند مگر کسی که از خدا غافل باشد حالا میخواهم  
 بلکه انشاء الله این باب را از قلمها دفع کنیم و این مرض شک در معانی را بدانی دفع  
 کنیم و بهتر بر زبانها برای دفع بلا قرار است حالا قدر قرآن میخواهیم بلکه در مجلس  
 افلاک قلب بکسورنه قلب مغروری باشد و این دوا را و نایش کند و از برکت  
 آن یک شکر قلب علاج مرض سایر مردم و ماها باشد چون که خداوند عالم نظر رحمت  
 بقلب است که اندامی است که رحمت فیکه نازل شده را فرو بیکدیگر افزایتم  
 مَا تَمْنُونَ وَاَنْتُمْ تَخْفُونَ اَمْ تَخْشَى الْخَالِقُونَ مُحَمَّدٌ قَدْ زَايَا بَيْنَكُمْ الْمَوْتِ وَمَا  
 تَخْشَوْنَ بَيْنَكُمْ عَلَا اَنْ يَنْزِلَ اَمْثَالُكُمْ وَنَنْشَأُكُمْ فِي الْاَنْعَامِ وَلَقَدْ  
 عَلَّمْنَاهُمُ النَّشْأَةَ اَوَّلًا وَلَمْ يَفْلَحُوا لَنْزِلِ كَرُونَ اَیْنِدْ زَايَا شَرْفِ نَفْسِ اَبْنِ دَوَا  
 است در دود خود نازا باین نسخه علاج کنید اینستون دین را که اعتراف بخدا و رسول  
 و انما علیهم السلام و معانی است حکم کنید هر یک از اینها ستون بن تو هست دیده که

۱۲  
چند یا خانه اگر ستون آن خوابید میخواستند جدا جدا هر یک از اینها هم اگر ناتمام باشد این  
خوابنداری تو و پدر تو و تمام آنرا اصل من متعین بوده اید خدا میفرماید و آنست  
تَخْلُقُونَهُ اَمْ تَحْنُ الْخَالِقُونَ ای شما او را خلق کرده اید یا ما خلق کرده ایم پیش خود تا  
خیال میکنید که ما میبودیم زنده شود که دیکر که خدا مرده زنده کرده باشد میگویم  
خدا مرده ها زنده کرد همین متعین مرده خودت که خدا خلقش فرموده و زنده کرده است  
و در آن بجز در مرده قوه صنعت عظیم بکار برده سهرارای سخنان فرار داده است  
قدت خدای صنعتی خورشید در بدن تو سیصد و شصت شش را فرار داده است  
اینها میگویند باید بود از اینها جاری شود و بعضی هستند از موابر بکتره میا و سولخ  
میگویند که ام او ستا و از سوراخ کرده اگر بیکر زینشیم بخوابیم این رگها را  
برای تو بینا کنیم هم بیکر نیست یا نصد عضله هفصد عصبه تمام اینها از جسم است قوه  
ها غیر از اینها است از غافله و مد که لامه ذائقه شامه غیرها من متعین شعور دارد  
این عقل و شعور دارد اگر که با و داده است نیست که میفرماید و آنست تَخْلُقُونَهُ اَمْ  
تَحْنُ الْخَالِقُونَ در حجاب بیکر میفرماید فَتَبَارَكَ اللهُ اَحْسَنُ الْخَالِقِينَ و معنی  
متعین یا این حال و کمال و حسن و خیر و نیاهای نموده از احسن الخالقین خداوند  
مادر من این اگر این در قلب ثابت شد و هست بگو امنت بالله بعد میفرماید تَحْنُ  
قَدْ تَابَتْ كُمْ الْمَوْتُ بَعْدَ مَا نَقَبْتُمْ كَرِهْتُمْ مِثْلَ اَنْ تَمُرَّ كَرِهْتُمْ اَوْضَا وَ نَدِيتُكُمْ  
تمام عالم را میفرماید مَوْتُ هُوَ اللهُ الَّذِي تَعَزَّيْنَ بِالْقُدْرَةِ وَ قَهَرْتُمْ عِبَادًا بِالْمَوْتِ  
بعد میفرماید وَ مَا تَحْنُ بِمُسَوِّفِينَ بَعْدَ غَالِبٍ بِمَا نَسُوهُ عَلَا اَنْ يُبَدِّلَ اَمْثَالَكُمْ  
وَنْتَشِكُمْ فِيمَا لَا تَعْمَلُونَ دیدیم که از کل من بعل آمد و از من متعین سهرارای  
و شصت و شصت شش را و نصد عضله هفصد عصبه غیر اینها پیدا شد و نشتا که  
فِيمَا لَا تَعْمَلُونَ ندیدیم بعد از این در شما میبود و شما نمیدانید اینها را نمیدانید چه ندیدیم  
بعد از این در شما پیدا میبود تمام حالات شما مبدل میبود جلوس لان متبدل میبود  
اعضای و جوارحت تمام متبدل میبود بُدِّلَ اَمْثَالَكُمْ وَ نَتَشَاكُم فِيمَا لَا تَعْمَلُونَ  
گفتم جلوس متبدل میبود بر زمین خوردن در می که باشد نداری قیامی دارم  
که قابل بر حرکت نیستی حرکتی در صراط داری که قابل بر گذشتن نیستی همین جلوس متبدل

بدل کنیم شهادت را  
و اگر بیکر در کتب  
میباشد

میشود مثلاً الان مال مرد مریض باطل میفوری این متبدل میشود اگر پولت سیخ سیخ  
 کرده آتشی میشود زهر با سبب کرده طوق آتشی میشود بگردنت خانه است طوق آتشی  
 میشود بگردنت هر کس بنا کند مسجد یا برای او سماعه و شهرت طوق آتشی می کنند  
 گردنش هر کس خانه بسازد برای او سماعه و شهرت طوق آتشی میشود حضرت معین فرمود  
 همین طور سایر اوضاع و زیلات تمام متبدل میشود حال بدینیم لان مجهول یا بول است  
 بنظر تو با کدام یا جو یا برنج یا نحو اینها و این متبدل میشود یا شکر اگر چشم آخرت داشته  
 باشد می بینی اما چون نداری حالا نمی بینی ولی وقتیکه اوصاف متبدل شد می بینی  
 که تماماً آتش است الذین یأکلون أموال الناس فی ظلماً انما یأکلون فی بطونهم  
 ناراً و یسیّطون سعیراً همین طور است حال کیش که در این عالم را با می خورد و بد  
 تر از هفتاد مرتبه زنا با مادر و خواهر و سایر محارم خود میکند متبدل میشود که آن  
 صبیحت در آخرت مثل بواش و محو طها است الذین یأکلون الربا لا یبقون  
 الا کفن یحطه الشیطان من المیسر دانستی که خداوند قادر علیم و باره ترا برای  
 ثواب عقاب ندهد میکند و دانستی که تمام حالات اوصاف متبدل میشود الان  
 والخفاف تمهل والروح مرسل فی فیه الارصاد و راحه الارشاد علاج مریضی است  
 مکن تا متبدل نشد چاره کن تا آتشها برایت ظاهر نشد خاموش کن تا متصل باشی آخرت  
 نشد علاج کن خداوند مهربان بلا صبر یک دنیا هلاک می کند الان معالجه و چاره  
 هزار داده در محل خود شد مگر کوراست معلول کن یک معالجه عامه نشان دادم  
 برای دفع همه دردها و این معالجه عامه تمسک توست است عطلوم که بلا شد  
 سلام الله علیه اما بشرطها و شرطها چنانکه گفتیم معالجه عامه است بجهت آنکه متبدل  
 الهیاء تمام حالات و تبدل شد بخلاف تمام اهل عالم امنیتش بخوف متبدل شد  
 مکان داریش متبدل شد بلا مکان تمام روی زمین بر او دارا خوف شد سلطان بر  
 شد جیش بدل شد بفرق جوش بدل شد به اجزاء غرض تمام حالات بدل  
 شد حتی حج هم بدل شد بمرعنا و ارشد حج حضرت نکو حضرت از حج محل شد بل حضرت  
 از آن حج رهبری محل شد و این احرامها است برای جمعها که مخصوص آنحضرت نه  
 بنی مرسلی ندارد و نه و حتم مکرر نه عبد صالحی بلکه مختص خود آنحضرت است بلکه مختص

اینکه کور است و این معالجه عامه است بجهت آنکه متبدل  
 الهیاء تمام حالات و تبدل شد بخلاف تمام اهل عالم امنیتش بخوف متبدل شد  
 مکان داریش متبدل شد بلا مکان تمام روی زمین بر او دارا خوف شد سلطان بر  
 شد جیش بدل شد بفرق جوش بدل شد به اجزاء غرض تمام حالات بدل  
 شد حتی حج هم بدل شد بمرعنا و ارشد حج حضرت نکو حضرت از حج محل شد بل حضرت  
 از آن حج رهبری محل شد و این احرامها است برای جمعها که مخصوص آنحضرت نه  
 بنی مرسلی ندارد و نه و حتم مکرر نه عبد صالحی بلکه مختص خود آنحضرت است بلکه مختص



آنحضرت هم مکه شدند صفای شد هم و مشد هم مناسبت هم مشعر شد هم عرفات شد هم  
 سایر موافقت اینها هر یک بیانی دارد در بیان آنحضرت در عاشورا خواهد آمد ان شاء  
 نعم اللهین و اما اینها که شیعیان را محال کسی شیعه فرزند را و عذر فرزند را کند از مکه بیرون آید بیا با آنها گفتیم  
 نفر از شما این نبی امته مدینه بودند که حضرت را در مکه شهید کردند حضرت فرمود بپنجاهم  
 حرم خانه خدا بروید و بیرون رفت از مکه از آنوقت خداوند عالم عوض بجزیت دارم بجزیت  
 چیزها داد از جمله فرار داد فرمود که اول دروغ فریاد بجزیت بزار و قبر تو میگویم یا حسین  
 بعد از آن بزوار خانه خودم از جمله فرار داد بطوریکه در نماز بجزیت است برای منافقین  
 قصر انعام و در مسجد الحرام و در مسجد حضرت رسول و مسجد کوفه همان طور باشد در هر  
 انشیدان جگه فضایل فرار داده است خداوند عالم که یکبار در مسجد الحرام مقابل صد  
 هزار غار رخاء دیگر باشد و در مقابل این هم برای سید الشهداء فرار داد که هر کس غار  
 کند در روضه مقدسه او با و بدهد ثواب هزار حج هزار عمره هزار سبزه از او کردن هر  
 جگه که در خدمت یک پیغمبر و سید خدا کند تا که تار کرده باشد و این تخصیص همان روضه  
 مبارک است از آنکه بلکه عام صحیح است و ولایت کربلا را هم شامل است و این ثواب بزرگ  
 مصطفی است در تمام ولایت و از جمله چیزها که خداوند عالم از برای حج فرار داد از آنکه گفتیم  
 حضرت ابراهیم خلیل الله مؤذن الحج بود برای سید الشهداء هم مؤذن در همه جگههاش فرار  
 داد ساداتی اول برای سید الشهداء حضرت جبرئیل الله محمد بن عبد الله که حضرت سید الشهداء  
 را همراه خود برد سر منبر فرمود ان و لکدی هند یحیی حسین بن علی مقول خدا و  
 اللهم قبارک له فی قتلہ و اجعل له من سادات الشهداء و الابرار له فی قاتله و حاکمه  
 قال قضی الناس فی المسجد النبوی و البکاء و الحزن قال صلى الله عليه و آله هیهات  
 استکبر علیک و لا تشرونی منادی دیگر حضرت جبرئیل بود که گفتیم ابر عباس  
 گفت دو سه روز فائده بجزیت حضرت از مکه دیدم در کف جبرئیل کف حضرت بود و  
 جبرئیل ندا میکرد هلموا الی نبی الله خصوصاً برای کعبه هست خالایبیم از برای  
 سید الشهداء هم هست یا نه از جمله خصوصیت کعبه نیست که مرغ از سر کعبه میگذرد و بینیم  
 بر آشیان شهدا هم این خصوصیت هست مگر در روضه شان نمی نشیند ولی  
 کبریا ان الله روز عاشورا بر و بال خود شان از خون آنحضرت خویش کردند از خصایص

در هر یک از اینها  
 بنی که گفته میشود  
 خوار فرمود این را در  
 پس بجزیت که در مکه  
 نبی است و دیگران احوال  
 از او قاتل شهدا و دیگر  
 کعبه در مکه است و او را  
 گفته اند او را کعبه  
 میگویند نه حق است  
 که در زوار کعبه بود  
 پیغمبر حق را عید و  
 که بر کعبه بر آید  
 در هر یک از اینها



مَعْرِفَتِكَ وَحَمْدُكَ وَتَوَاضَعْتَ بِجَبَابَةِ لَهْبَتِكَ وَتَرَعْتَ عَنِ الْقُلُوبِ لَهْفَتِكَ  
تَمْدَكَ حَمْدًا تَهْوُو حَمْدُ كُلِّ حَامِدٍ وَتَهْوُلُ بِاسْتِزَادَتِهِ حَمْدُ كُلِّ حَامِدٍ وَتَهْوُلُ  
بِاخْلَاصِهِ حَمْدُ كُلِّ حَامِدٍ وَتَهْوُلُ بِإِنْ لَا إِلَهَ إِلَّا أَنْتَ شَهَادَةً لَتَ سَبِّحُ بِهَا فِي  
جَمِيعِ الْأَحْوَالِ وَالتَّكَاثُرِ وَتَسْتَرْشِدُكَ لَا فَضِيلَ الْأَعْمَالِ وَتَسْتَهْدِيكَ بِتِلْكَ الْغَدْرِ  
وَالْإِصْرَارِ وَتُصَلِّي وَتُسَلِّمُ عَلَى نَبِيِّكَ مُحَمَّدٍ نَبِيِّ الرَّحْمَةِ وَامَامِ الْأُمَمِ وَسِرَاجِ  
الْأُمَمِ الْمُتَّقِيهِ بِرُجِيئَةِ الْكَرَمِ وَسُلَالَةِ الْمَجْدِ الْأَقْدَمِ وَمُغْرَسِ الْفَخَارِ الْمَعْرُوفِ  
وَقَرْنِ الْعِلَاءِ الْمُبْتَغَى الْمَوْرُوفِ وَعَلَى أَهْلِ بَيْتِهِ أَشْمَةِ الْأَنَامِ وَبَنَائِيحِ الْأَحْكَامِ  
وَالدُّعَاءِ إِلَى ذَارِ السَّلَامِ عَلَيْهِمْ تَرَانِيدُ لَافٍ مِنَ الْفَيْتَةِ وَالْأَكْرَامِ مَا تَقْبَلُ  
الْبَابِ وَالْأَنَامِ وَالذُّهُورِ وَالْأَعْوَامِ يَا أَيُّهَا النَّاسُ قَدْ جَاءَكُمْ مِنْ رَبِّكُمْ  
وَسِقَاءُ لِمَا فِي الصُّدُورِ وَهُدًى وَرَحْمَةٌ لِلْمُؤْمِنِينَ قُلْ بِفَضْلِ اللَّهِ وَبِرَحْمَتِهِ  
خَيْرٌ مِمَّا يَجْمَعُونَ أَوَلَا ارْجِعُوا وَارْجِعُوا إِلَى اللَّهِ اسْتَعِذْ بِكُمْ عَلَى عِلَّةٍ مَوْعِظَةٍ فَرِحْتُمْ  
بِمَجْلِسِ حُسْنٍ وَوَبَالَ تَبَاشَرُ فَرَاكَ دَرَابِنْ كَوْنِهِ عَلَيْهَا أَكْرَمُ مَوْعِظَةٍ تَابَثَ تَكُنْدُ مَجْلِسِ  
مَجْلِسِ بَالٍ يَشُودُ مَوْعِظَةٍ تَابَثَ تَابَثَ تَابَثَ تَابَثَ تَابَثَ تَابَثَ تَابَثَ تَابَثَ تَابَثَ تَابَثَ  
قُلُوبِ مَرْدٍ بِيَوْمِ خُذَا كَذَا مَوْعِظَةٍ مَوْعِظَةٍ مَوْعِظَةٍ مَوْعِظَةٍ مَوْعِظَةٍ مَوْعِظَةٍ مَوْعِظَةٍ  
مَوْعِظَةٍ دِيكَرُ مَا تَابَثَ تَابَثَ تَابَثَ تَابَثَ تَابَثَ تَابَثَ تَابَثَ تَابَثَ تَابَثَ تَابَثَ  
بِأَنَّ كَمَا مَوْعِظَةٍ كُنْدُ بِغَيْرِ خُذَا وَنَدَا عَالَمٍ بَرَايَ الْوَرْدِ بِغَيْرِ فَرَسَانِ اسْتَكَاهِ  
كَارِ بِجَانِي مَسِيدُ كَذَا مَوْعِظَةٍ مَوْعِظَةٍ مَوْعِظَةٍ مَوْعِظَةٍ مَوْعِظَةٍ مَوْعِظَةٍ مَوْعِظَةٍ  
كُنْدُ كَمَا زَامَتْ حَضْرَتِ بِنْتِ بَرِينِ مَسِيدُ بَابِ الْخَضِرَةِ هَمَّ اعْرَاضَ زَانِهَاتِ بَكُنْدُ خُذَا  
كُنْدُ كَارِ مَانِ بِجَانِي مَسِيدُ بَابِ كَذَا وَنَدَا عَالَمٍ بِفَرَايِدِ سَوَاءٍ عَلَيْهِمْ أَعَانَدُكُمْ  
أَمْ أَسْنَدُكُمْ ائْتِ بِغَيْرِ بَابِ بِنْتِ مَسَابِيتِ كَمَا تَبَرَّسَانِي يَابَثَ رَسَا الْعِيَادِ بِاللَّهِ أَكْرَمُ  
طَوْرٍ كَيْفَ كَارِ بَابِ سَوَاءٍ عَلَيْهِمْ مَسِيدُ يَابَثَ بِرَسَدِ فَرُودِ ائْتِ بِغَيْرِ طَوْرٍ بِغَيْرِ  
حَرَّةٍ لَوْ يَغْفِرُ اللَّهُ لَهُمْ بَدَانُكَ يَكْرِمُ نَجَاتِ بَرَايَتِ يَنْتِ بَدَانُكَ هَلَاكَ ابْدَتِ مَبْلَا  
شَدَا خُذَا كُنْدُ كَذَا خُذَا وَعِظَ خُذَا دَرَا مَا تَابَثَ تَابَثَ تَابَثَ تَابَثَ تَابَثَ تَابَثَ تَابَثَ  
بِأَنَّ خُذَا كُنْدُ كَذَا بِنْتِ مَوْعِظَةٍ دَرَا مَا تَابَثَ تَابَثَ تَابَثَ تَابَثَ تَابَثَ تَابَثَ تَابَثَ  
فَانُونَ مَا لَ خُذَا اسْتَ رِبْعُهُ دَلَاهَا شَفَا اسْتَ وَدَرِبْعُهُ دَلَاهَا عَمَى وَالذِّبْنَ لَا



نوازانو کے خوریت قبول دار ہے اگر کرے ڈاٹھہ ہائے کہ نہ ہو تو اس کار ہاں لکھد  
 کہ خود رخصت ہوئے نہ ہونے نکاح شریعتی میں ویش ہوئے ہائے ایک خبر از خبر ہائے خود کہ ناز  
 است ہج چیز مثل خود پست و غر و رضایت ہوئے ہج چیز مثل اعتراف بدو ہج  
 عجز نیست اگر کاری برائے ما ان اعتراف و عجز شد و الا فلا مثل انکہ از یک اعتراف  
 و عجز کاران غا بد دست شد محل حکایتیں نیست کہ شخص غا بدی چند سال عبادت  
 حضرت ذوالجلال ہو دد میں باطن ہاں کو ہما در شہر نہ ہو دد شہر پہاں و حاشہ  
 کرے غا بد شہر ہاں برا غا بد شہر ہاں پیشان فاحش رفت ہفت شب ان زن  
 باز پیر زہ مشغول بحسبیت شد شہر غا بد ملفت شد فرار کرد از ترس خدا بینا ہاں ہا  
 نا انکہ عبادت آمد کہ مسجد کوزان ہو دد جی کوزان دران جمع ہو دد ہر شب روزی ہج  
 ان کور ہاں ہیک یک قرص ناہی اور دند ناہاں اراد اند شخص غا بد چون بسیار  
 کر سہ ہو دد دست بر پیش ہجے ان کور ہاں قرص ناں اورا برداشت ان کور ہجے و فرغ د  
 آمد شخص غا بد پیشان شد ہجے گفت اے بد بخت این شخص کورے کناہ است تو کناہ کار  
 و روسیاہ اگر ہے نقلے میت ناں از بان کور داد و بدت کرے خود صبر کرے نا انکہ  
 از جمع مرد با انکسار و شکستگی قلب ملکہ عذاب کنند و ثواب ہندہ آمدند  
 عبادات انکہ در مدت ہفتاد کرے ہو دد با کناہ ہفت شب پیران کرے ند سچند کناہ  
 ہفت شبہ با عبادت ہفتاد سالہ مقابل شد خدا و خدا عالم فرمود تمام کناہاں شر ناہاں  
 اعتراف و انکسار یکد فقیہ و زکیند وزن کردن میزان کردند این عجز و اعتراف نہیں  
 تر شد از ان کناہاں ہفت شبہ ہجے شد و ملائکہ رحمت اورا بردند خا لا نوہم یک عجز  
 و انکسار ڈاٹھہ ہائے بلکہ علاج کارت بشود یک از خبر ہائے ناں برایت ذکر کریم معلوم شد  
 کہ ناخوشے دارے احوال شرانچہ پر سہ در حقش بے انصاف ہوئے ہائے براش تبت  
 ہمیدہ ہی یک از احاطت ہست ہج ملاحظہ خالش ہوئے اصلا با او ملا حلف نہ دارے محمد  
 دارے رو بقبلہ اش ہوئے نزد یکست پیر نکاہ باو ہوئے خانہ ہستہ اتش گرفتہ خا  
 موثر ہوئے حودہ دارے براش فاتحہ منجوائے خا لا میگوئے سبحان اللہ فلانکس این خبر ہا  
 نا میگوید کہ ما چہر صفائے دارے کی چہن کار ہاں براے ما اتفاق شدہ میگوید اے  
 بہر وقت اے بے انصاف ان ناخوش کہ گفتہ این جان عزیز ہست جان عزیز خود ہاں

جوره ناخوش نهادارد چندی رسالت نبی لازم محبت نیادارد محقه دارد مطبعته ۲۷  
 دارد اکل دارد سرشاد دارد بر جرد دارد پیله دارد هرگز مضاعف او نکردی اقرار دارد  
 اعتراف دارد یا نه الان غریبه پرش غریب نمیکنی جانب هسانه است پرستار  
 نمیکنی اگر خودت بغیر خودت غریبه کی بغیر خودت نمیکنی غریب است تو حیرت برای غریب  
 خودت بکن گفت صلح جمعی با وری از جانب نه رحمت است چرا او را از خدا برینده  
 گفت خانه هسانه است اقل گرفته است باو محل نمیکند ارپه هسانه جان است الان  
 اقل گرفته است از خوردن مال بتیان الان اسوده شسته خواموش نمیکنی شکله اشکه ما  
 بتیان را خورده اند الان بران اقل است نظر ها بتیان بد غریب ظاهر میشود بعضی میگویند ما  
 اگر مال مرد را خورده ایم بر روی بوده اند بیهوده اند بلی آنها بیهوده اند و به بعد از آنکه  
 مرد ندان مال بیهوده است میشود و در وقت نمیندی الان اکل مال بیهوده باطل  
 میکی *الَّذِينَ يَأْكُلُونَ أَمْوَالَ الْيَتَامَىٰ اَتْمَا يَأْكُلُونَ فِي بُطُونِهِمْ نَارًا وَسَيَصْلَوْنَ*  
*سَعِيرًا* اشر خواموش کن بر قمال بضاحیال و در بخش ابا ز چشم و غدر خواموش  
 نمیکنی اشر را همین طور میکند ارپه که یکدفعه بلند شود و بکشد و جمع اشرها به خودش و به  
 اشر آخر متصل شود که دیگر خواموش نشود گفت محض دارپه خبر دارپه که آن محض  
 که رو بقبله اش نمیکنی خودت هستی تا حال هرگز خودت رو بقبله نمیکنی کرده یای توجه  
 خالص بخدا کرده گفت *وَصَبَّ وَجْهِي لِلَّهِ فَطَرِ السَّمَوَاتِ وَالْأَرْضِ هُنُورِيكَ* رو بقبله  
 نکرده یای توجه خالص بخدا نموده رو بقبله کردن وقت مردن نهانم ندارد الان رو بقبله  
 کن گفت میتی در خانه ات میبرد بجهنم نش نکرده میت حقیقه کیت *اَلْكَسْبَةُ* میت  
 خدا میکند خداوند عالم فرمود *اِنَّكَ لَا تَنْفَعُ الْمَوْتَةَ* اسم اهل معصیت میت گذشت  
 میترا الان غسل بده تا غسل بعد از مردن نمیش بکند و الا نمندارد الان میت را بیه  
 غسل غسل بده اول بیدر نوبه دوم بکافور لمیند واری سیم با بایمان و عمل  
 این سه غسل را باید خودت بجا بیاورد و اینها هم الان برای سبب قطره اشک حاصل شود  
 سبب قطره آب چشم غسل داده میشود اگر از خوف و ترس بخارپه از قلب تو مضاعف شود  
 و از چشمت برزد میت غسل داده میشود میت را کفن نکرده الان کفن لباس تقوی  
 کن *لِبَاسُ الْقَوَىٰ ذَٰلِكَ خَيْرٌ* نماز برای میت نکرده الان بیا بیا نماز میت خود بخوان

سوالی کرده

در تلا



لک الحمد

۲۹

طرف باروی چنانکه در حرکت شدید بدهد و بگوید یا فلان بن فلان اسمع افهم  
 اسمع افهم لان دو ملک میباشد و ترسیه لا تحف لا تخزن بادل از ام بگو الله ربی  
 محمد سبی علی و اولاده المعصومون ائمه تا آخر اعتقاد ان را برایش بگویند حالا این الله  
 ربی در قلبت رسوخ کرده باشد انوقت خواهد درستی جواب گفت اما اگر درست سوخ  
 نکرده باشد انوقت نمیتواند اقرار کنی حالا بیا یک سوئی برای خودت کن خودت خود ترا  
 حرکت شدیدی بگو الله ربی محمد سبی علی و اولاده المعصومون ائمه همیشه  
 اینست که بیا الله ربی درست در دنیا داشته باشد یک لا اله الا الله حقیقی داشته باشد  
 که در اینجا بکارت بخورد ندان لا اله الا الله که بکارت بخورد چنانچه در حدیث است  
 که از بعضی سوال میکنند او میگوید الله ربی خداوند عالم او را نکند بی غیر یا بدین خواهی  
 میکند بگوید کذب یعنی دروغ گفت اعتقاد بان نداشتن عدم اعتقاد بخداوند  
 عالم باشد میشود از شک و شبهه اظهار شک و شبهه شده است دلها را که منظر خدایان  
 غایت محسوس کرده چرا پاکش نمیکند منظر خلافت را که ظاهر است پاک نکند داشته  
 اما منظر شائق را محسوس نکند میگوید شک و شبهه مبادلت را محسوس کرده است بیا پاکش  
 کن تا هلاک نشویم الا ان بیک نظر کردن بیک نگاه کردن نمیتواند رفع شک و شبهه را  
 کند در یک ذره خال نظر کن که آنچه در این عالم است از او است ناخدا را بشناسی عظمت  
 خدا را بدانی و ایمان بفرمایند و بی یک نگاه با ایمان کن خدا و عظمت خدا را  
 بشناس یک نگاه بشناسه های آسمان بکن ایمان بخدا بیا و یک نگاه بشناسه های زمین  
 که کوچکتر از جمیع ستاره ها است و چهارده مقابل زمین است ایمان بخدا بیا و در  
 این نصف عدد چشم خودت نگاه میکنی که بیک چشم بر هم زدن تمام این آسمان زمین را  
 که باین بزرگی است میسر میکند ایمان بخدا حاصل کن حالا قوامان باین را شک داره  
 ولی ایمان بملفوظات فرنگیه را اربعین دارد باینها هم برای آنست که عظمت الهی از نظر  
 رفته است در نفس زدن خودت فاعل کرده میباشد آنچه طور نفس منتهی حق شناسی به  
 حرکت باضافه هوای را خدا خلق فرموده است که تو در آن نفس نیزی و این هوادر  
 هر نفس کشیدن داخل میشود خدا خلق فرموده است که تو در آن نفس نیزی و این هوا  
 در هر نفس کشیدن داخل میشود بیه هزار عصبه که خدا در تو خلق فرموده است

کیفیت



## لک الحمد

۲۱۰ کیفیت داخل شدن هوا باینه هزار عضو اینست که وقتی که هوا داخل شد میرود در قلب  
 سیات نفس چهار هزار جوهر برای این هزار عضو کشیده میشود و داخل میشود در مجموع  
 اعضای بدن و باید بدوی هم لطیف آن جوهرها را عضوها قبول کنند این جوهرها هوا از  
 اعضا بیرون بنیاید اگر بنیاند ترا میکشد و اکل میشود برص میشود سر سبز میشود سایر اعضا  
 شود ایمان بخدا بر اینست حاصل شده ایمان را بمانت را حکم کن منبرم ایمان را حکم نکنه همراهان  
 بنیاید خال در دست نامت کردی که چه گفتیم ذائقه عظیم و جلال خدا را ایمان آوردی  
 اگر خدا را شناخته از روی یقین و صدق واقع بگو لا اله الا الله حقا حقاً و بخدا  
 و ند عالم بطور امانت بسپار و عرض کن خدا یا این امانت منست و نزد تو بمن بر دیش کن  
 در وقت موت من و سؤال نکبر و منکر از من گفتیم برای میت خال یک آیه قرانی بخواند  
 حوت ملاحظه کن بین از روزی که خلق شد الی الان یک آیه قرانی بخواند چه در  
 قلبت تاثیر کرده است یا نه ببینم یک آیه قران برای وحشت و حدت قدرت خوانده یا نه اگر  
 یک آیه خالاً بخواند و در توانا اثر کند مقابل است با هزاران هزار آیه که برای تعبد  
 از من تو بخوانند خالاً نمیدانم که از کدام یک از سوره ها بخوانم از کدام آیه بخوانم از  
 انسوره ها بخوانم که خضر پیغمبر صلی الله علیه و آله فرمود انسوره ها را بر کرده است  
 یا از سوره ها میمانت بخوانم که خداوند عالم با علم خلق که خضر رسالت میفرماید  
 تو هنوز نمیدانی و ما ادریک ما القارعة یک آیه که آیه بلاغ است بخوانم ببینم  
 در توانا اثر میکند یا نه و لا تحبب الله محبت و عده رسوله و الله عز و جل و انشأ  
 يوم تبدل الارض غیر الارض و السموات و برزوا لله الواحد القهار یعنی  
 همه شما یکم خداوند واحد و هتار خواهید بقیامت مد زنده شد و تری الحشر من  
 يومئذ مفرین في الاصفار و سراسلهم من فطر ان تلک و جوهم النار ليجر به  
 الله کلفن ما کسبت و الله سميع الحساب یعنی در روز قیامت می بینی  
 گناه کاران را که قیتمها و کند ها کرده اند و پیراهنها و لباسها را ایشان از فطران  
 است سوزنده است و هتای ایشان را انش خلق خداوند عالم جزای هر کس را بحسب آنچه در  
 دار تکلف کسب نموده میدهد خداوند عالم سیرج الحساب است برودی حساب  
 بندگانش را رسیدگی میکند بار آنچه که ایشان را کرده ایم انشاء الله امید است که

منافرت شده باشد انشاء الله امید است که این متبادرین و محبتی که در بابی سبک لا  
 اله الا الله عن حقیقه و اعتقاد انشاء الله باید در این زمینه مباهله که خداوند عالم  
 حق ابرهه واضح و روشن کرد و طوری کنیم که نور ایمان حقیقه و افعی و قلب ما  
 پیدا شود و مرضیهای محله که از قبل غرور و مخوان از خود مان رفیع کنیم و اینست  
 که بیت و چهارم بنجته الحرامت بنا بر مشهور و زمباهله است عمل مخصوص  
 مثل و زعید غدیر خاوه مخصوص در ارد و دعائے فاروق که باید انشاء الله تعالی  
 خوانده و اصل مباهله معینان واضح است و حاجت بیان در این مقام نیست  
 عمل کیفیت مباهله اینست که حضرت رسول چند نفر از اصحاب خود را بر سالت  
 فرستاد پیش نضار ای نهران که جماعت زیادی از ترسانان عرب بودند که پیغمبر  
 حضرت را برای اینها بیان کنند و ایشان سلام بیاورند و رفتند گفتند ان  
 نضاراها ایمان بیاورند و ندجته بیاورند و نیاست باطله نکذاشت ایشان را و او هم  
 نفرار علما و بزرگان خود را فرستادند بدینکه ملاحظه حضرت پیغمبر کنند ببینند  
 که اوصاف حضرت پیغمبر موعود محمد محمود صلی الله علیه و اله که در کتب این سلف  
 علیهم السلام است و وافق است یا نه آمدند دیدند که تمام اوصاف حضرت مطابق  
 است با آنچه که در کتابهای پیغمبران علیهم السلام است و وجود یکدیگر و شتاوت  
 دامن که بر هفتاد نفر شد و حب مال دنیا و ریاست باطله نکذاشت که ایمان حضرت  
 پیغمبر آوردن بود که خداوند عالم جل جلاله این اید را فر فرستاد همن  
 خاتک فیه من بعد ما جاءک من العلم فقل تعالوا نذع آبنائنا و آبنائکم  
 و نینائنا و نینائکم و انفسنا و انفسکم ثم نبتهل فنجعل الله  
 علی الکاذبین و حضرت سعلنا و بزرگان نضار گفت بیا بیدنا نضرع بیکر  
 خدا کنیم و نفرین کنیم در حق یکدیگر بیکر ناهر که بر باطلت هلاک شوند قرار داد  
 که مباهله بر بیرون مدینه باشد پس حضرت رسول صلی الله علیه و اله عبا  
 برد و شربت اک گرفت و حضرت امیر المؤمنین و حضرت فاطمه زهرا و حضرت امام  
 حسن و امام حسین علیهم السلام را داخل عبا کرد و گویا امر زوال عبا شدند  
 جبرئیل علیه السلام این ایه شریفه را آورد انما یرید الله لیذهب عنکم

اینجا از این است  
 که در کتب این سلف  
 علیهم السلام است  
 و وافق است  
 یا نه آمدند  
 دیدند که تمام  
 اوصاف حضرت  
 مطابق است  
 با آنچه که در  
 کتابهای پیغمبران  
 علیهم السلام است  
 و وجود یکدیگر  
 و شتاوت دامن  
 که بر هفتاد نفر  
 شد و حب مال دنیا  
 و ریاست باطله  
 نکذاشت که ایمان  
 حضرت پیغمبر  
 آوردن بود که خداوند  
 عالم جل جلاله این  
 اید را فر فرستاد  
 همن خاتک فیه من  
 بعد ما جاءک من  
 العلم فقل تعالوا  
 نذع آبنائنا و آبنائکم  
 و نینائنا و نینائکم  
 و انفسنا و انفسکم  
 ثم نبتهل فنجعل الله  
 علی الکاذبین







غریبه در اول کس چرخ غریب بود ولی پاره اشخاص کامل ایمان بودند که چنان اعتقاد  
 داشتند که هیچ قسم از آن اعراض نمیکردند و دست برینداشتند بعضی از ایشان گفتند که دست  
 از اسلام بردارد و از اطمینان بکشتن بپشت ازین کس می کشید بعضی از سوزانند دست اسلام  
 برینداشت یک از صحابه رضی الله عنه را گرفتند گفتند که اگر گفتند اعراض از اسلام بکن  
 نکرد هر چه ادیت کردند دست برینداشت آخر تمام کوشش بدین را با شانه الهی شانه  
 کردند و روح الله دست از اسلام برینداشت بلکه هر چه در ایت او افریدند بیک کردند  
 ایمان او زیاد تر میشد آنکه بدو خبر دفعه شهادت فایز شد اما در این وقت غریبه از  
 اسلام از این جور اشخاص خیلی نادر است پس از هست که از یک چرخ از اسلام  
 دست بر میدارند پس میشود بیک اعتقاد که میگفت یا بیک پنا باد دست از اسلام بر میدارند  
 و اسلام از غریبه کفارند پس باید باین غریب اسلام کرد بهر که دایه اسلام غریب  
 مانند این هتالنها که از ایشان رفتند این غریب اسلام در این ایام برای چند امر  
 است اول که برای آنست که کفار و مخالفین و منافقین قوت گرفته اند و اهل اسلام  
 ضعیف شده اند باین جهت اهل اسلام میل با اهل کفر و باطل نموده اند بجهت شوکت  
 و قوت کفر و کفر این شوق و میل مردم بکفر نیست مگر از ضعف ایمان و سستی  
 اعتقاد اگر ایمان کامل داشتند هرگز میل نمیکردند حالا طوریه بکن که ایمان قوت  
 بگیرد و اعتقادات بخلاف نماند عالم حکم شود تا از کفر و از اهلش اعراض کند و الا کم  
 کم میل زیاد میشود و آن ذره ایمان را هم از دست میدهد کافر میشود و چون کفار را  
 بسیار دارند مردم برای حصال او کم میل میکنند نا طوریه میشود دین را بدینا  
 میفرشند و بدین جهت دنیا فایده نیست که بودین عزیزت را با و بفروشی و بر اخوت  
 غضب فتنه را بکس بجز از دنیا فایده نیست دنیا است که خداوند عالم فرموده که اگر  
 مستضعفین بالمعنی ازین پیرن نمیرفتند تا نام سقف و دیوار و خانه و ماکهتار را  
 از طلا و نقره میگردیم یعنی انقدر میدادیم که خانههاشان را از طلا و نقره بنا کنند  
 بجا فایده نیست عقب چیزی بجا فایده نیست و خود ترا هلاک نکنیم و بگویم آنکه اهل اسلام از فرمایشات  
 پیغمبر خود دست برداشته اند و بخلاف فرموده های او عمل میکنند مثلاً حضرت پیغمبر  
 واجب فرمود مردم را است بگویند مگر و خدعه در کارهای خود نکنند و علمای خاص

از غریب غریب  
 از غریب غریب

بنا دارند اجتناب از خرم کنند و همین طور سایر قوا این که فرائض او را خلاصه اهل اسلام بخلاف  
قرار داده اند او عمل میکنند و فرائض او را از آن میکنند نه راستی درستی دارند نه تعارض  
و مخلصند در کارها نه از خرم اجتناب میکنند نه از خرم استقامت میکنند و اهل کفر با  
آنکه اعتقاد بحضرت صلی الله علیه و آله ندارند و با وجود این قوا این و فرائض او  
عمل میکنند لهذا بنظر مردم الهیادست کار آمده اند و اهل اسلام ضایع شدند حالا اگر  
مردم ترک طریقه حضرت پیغمبر و ائمه خودشان علمای اسلام را نفی نمودند کار با اینها نمیشد  
ناگفته بایشان که ملاخطه عبادات طاعات و خالات بر کان دهنشان را بکشید بگویند خالص  
دارند میگویند ما کجا پیغمبر کجا ائمه و مومنین و سایر معصومین کجا آنها پیغمبر امام بودند  
بله حالت تولید رخیه بند که ایشان بر چه میگویم مثل ایشان علمای اسلام نباش بلکه میگویم  
افلا هزار ملک عبادت و صداقت ایشان را داشته باش اینهم نمیکشند افلا خدا ایشان  
علیهم السلام نباش مصیبت میکنی خوشحال بمصیبت باش افلا میگویم مصیبت کلام بگویم غلو  
نکو خوشحال نگو غلو بگویم آنکه پادشاهان اسلام میل بکفر و فساد نکرده اند  
و مردم هم چون غالباً بمیل سلاطین حرکت میکنند میل بکفر نموده اند میدیند که شخص  
مسلمان میل دارد دوست دارد که او را فرنگی ناب بگویند ولی نا حال شنیده که بگویند  
فلان فرنگی اسلام ناب شد یا بر میل سلاطین و سایر امور سبب شد که مردم میل  
بکفر نموده اند و اسلام دوباره غریب شد بد کفر نبای و عاد غریب دیگر خطاب  
میکند بدن و میگویم ایها الذین یلقون عظیم الرزیه و جعلت المصیبه بک  
علیکم و علی جمیع اهل الاسلام و جعلت و عظیم مصیبتک فی السموات علی جمیع  
اهل السموات ایها المصیبت و رزیت تو بر ما و بر جمیع اهل اسماءنا عظیم  
و گرافت پر ابجهته آنکه در بین مبین یا ورو ناصر در این ایام مانده است از کار  
دین متبدل اوضاع شریعتی گشته و مومنین از این اوضاع و حرکات مردم با  
دین مثل شاه مایه هستند مثل کوسفند که سوزن خورده باشد میسوزند و بر  
خود می چید بخار دارند و خیر و برکتی که دین تویم خدا بر آنها حضرت رسول  
و ائمه ظاهرین بر پاشد الان مثل اول غریب بی یا ورو مانده است بر غریب بر بدیل  
و مصیبت که برای دین مبین نازل شد و میشود علایج و چاره برایش نمیدیم مگر

للسجد

انکه دعا کنیم از صاحب شریف علی الله فرجه که تشریف و حالش مثل حضرت امیرالمؤمنین  
است قیام با مرفها بدو الاطوری بکر خراب نشد که علاج پزیر باشد و دیگر مصلحت  
خطاب کنیم مظلوم که بلا چنانچه در ظاهر هم خطاب با و است عرض کنیم انھما المظلوم  
یا سیدنا هذا یا ابا عبد الله الحیر لفت عظمت الرزیه و حلت المصیبه بک علیک و علی  
جَمیع اهل الاسلام و حلت و عظمت مصیبتک فی السموات علی جمیع اهل السموات  
یا ابا عبد الله عظیم و بزرگست مصیبت تو بر ما و بر جمیع اهل اسلام و بر جمیع اهل انما  
مثل امروز که اول محرم سنه اول شدت مصیبت حضرت و اول زیاده بلاهای  
حضرت بوده است و آنحضرت اگر چه از اول ولادت او در مصیبت و عزرا بوده است تا آخر  
همان روز و لادن ملائکه آمدند خدمت حضرت پیغمبر بخت و بغیرت سیدنا هذا تا حال  
شینه اید که اول روز ولادت کبھی رایش تعزیه افامه شود از اول ولادتش تا حال  
همدش مصیبت و عزاداری آنحضرت بود اما امروز از اول شدت مصیبتش و عزایش  
این زیاده ملعون شینه که حضرت بطرف کوفه تشریف میاورد در راه کوفه هزار نفر سوار  
کردند فرستاد که اگر حضرت مطیع تر نشود و او را بطوریکه خرداش بخواند بکشد و بنزدان  
ملعون زیاده و در بعضی بیعت با این زیاده ملعون بکنند تر حضرت را بکوفه بیاورد و اگر  
حضرت بدو نماند که اطاعت این زیاده و تر کند بخواند بمیل خودش به کوفه تشریف میاورد  
نگذارد و اگر بدینهم هرگز ننگذارد عجباً الهذه الاثم امام زمانشان بطرف ایشان  
تشریف میاورد برای آنکه هدایتشان کند ایشان عوض استقبال لشکر میفرستند  
که خوف و رعب بر دل آنحضرت و سایر اهل حرم از ترس پیغمبرشان نازل کنند بغیر  
از این لشکر که همراه او بود این زیاده ملعون لشکر زیادی گذاشته بودند و سوارها که اگر  
حضرت از هر طرف بیاید ننگذارد تمام پشت و حصارها را بر او لشکر کرده بود اهل  
کوفه که استقبال حضرت نکردند بیایند ماها در عالم مضطرب شویم استقبالش  
کنیم انشاء الله جمیع تسلیم و تقیم سلم بحضرت کنیم السلام علیک یا ابا عبد الله  
دیدیم حرم از دیدن لشکر مضطرب و دلچون حضرت بایزدان و سایر بر میسند  
تسلی نداشتند اما روز عاشورا آمد کرنها شدند غریب و بی حامی مانند یار  
برای این مظلوم غریب حضرت ابا عبد الله الحسین علیه السلام و عظمای بوز بعضی عظمای



شان در مدینه طیبه بود و بعضی میگویند موطئه بود و بعضی موطئه را در بین راه دارد  
و بعضی موطئه را در کربلا دارد از روز اول ورودش بکربلا که در آنجا حرم بود موطئه  
دارد بعدش موطئه دارد تا شب عاشورا موطئه دارد روز عاشورا موطئه دارد  
آخر کارش موطئه دارد در شام عمرش را عطا بود موطئه ندارد موطئه شان او و  
مناجات است همین طور شرافت و نبوت و ملائکه هست اما این زمانها که موطئه نقص  
ملاشت اما این نیک را قبول کرده ایم گفتن ما هم شری نداریم حضرت امیر المؤمنین را با  
انحالت که خبر این ملامعون بر سر مبارکین بود فرمود **اللَّهُ اللَّهُ فِي الْجَاهِدِ بَيْنَكُمْ**  
**وَأَمْوَالِكُمْ وَالسِّبْغَةُ فِي سَبِيلِ اللَّهِ** سفارش موطئه کرد فرمودان جهاد است  
است و بلا از جهاد تمام عیالهای خیر است حالا مردم ترکش کرده اند بار حضرت  
سیدالشهدا در همه جا موطئه کردند تا نام هجرت بخلاق نمود بعد از آن در مقام استغنا  
برآمد یاری خواست از مردم برای احیای دین خدا و خدا را یاری از مردم در تنگنای  
بعد از آنکه موطئه نمود و فرمود ای شایسته حضرت پیغمبر را در امامت امیر المؤمنین و اولاد  
ظاهرین او علیهم السلام را به مردم رسانید و همه اقرار کردند که تمام آنچه فرمودی حق  
است و جلال فرمود که کربلا و شهرها خود و بیایانها بروند و مردم را از باطل بود  
برید ملامعون و بدو ملامعون خبر کنند و ایشان را اولاد است و امامت امیر المؤمنین و اولاد  
ظاهرین او بخوانند دفعه دوم در مکه موطئه باز بار خواستش در هشتم یا هفتم  
ذیحجه بود و قتی که بخواست برای مرگ اری که به او نمیکشید و نسیاید و حجر ابدی بجهنم  
نموده بود فرمود **مَنْ كَانَ بَانَةً فَبِنَا هُجْرَةً وَمَوْحِلًا عَلَى لِقَاءِ اللَّهِ نَفْسُهُ**  
**قَلْبٌ يَحِلُّ مَعَنَا فَإِنِّي رَاحِلٌ مُصِيبًا انْشَاءَ اللَّهُ نَعْمَ** یعنی این سفر ضرورت نیست  
سفر نیست که در او سلامت بدن نیست سفر گشته شدنت محال هر کس که در راه ما  
خون خود را بذر میکند و مشتاق لقای رحمت حضرت پروردگار است باید با ما  
کوچ کند از مکه چیز آنکه من فرما میگویم کوچ میکنم انشاء الله نعم در بین راه از مکه  
موطئه تا کربلا استغنا کرد طلب یاری نمود از مردم از جمله در روز اول حرم هما  
طور که حضرت تشریف میآورد و بعضی میفرمودند رسید دیدیم در اینجا است پرید  
از کینت عرض شد که از شخصی است که **يَقْطَعُ الطَّرِيقَ وَيَجْنِي السَّبِيلَ** و اسمش

عبدالله بن جعفر است حضرت کی فرستاد او را و در خدمتش کردند حضرت دیندار ۲۱۹  
 ابرار بکبر و بخت پرورشید صبح باورنده فرمود بر کرد لباس جبار بن متکبر بن را از خودت  
 دور کن و لباس صاحب بن ابوش و بنده طایب برکت پوشید و آمد خدمت حضرت  
 ایشان حضرت باو فرمود یا هذلا ذک لک تجلب علی نفسک ذنبا کثیرا فهل لک  
 من توبه یجی از توبتک فرمود ای مرد تو خیلی گناه کاری یا بجوایه برای توبه  
 بیان کن که آن توبه جو گناهان تو کند عذر کند و ماهی باین نیست رسول الله  
 آن توبه چیست فرمود تضرر از نیت نبیک و تضرر از مکه آن توبه اینست که تو  
 یار می پس در خیر بجهت کف عذر کن یا بن نیت رسول الله ما خرجت من الکوفة الا  
 هفاة ان یفکرم علیها فا کون اول من یفکرم مع ابن زیاد من از کوفه بیرون  
 آمد که خلیف کردن با تو هله پس یار دامن گرفت و خود را را یار می کن و لکن  
 ای یار دارم که بهر بر است هرگز اسباب و نرسد و هر چه را بخواهم بگیرم بگیرم  
 و شمشیر می دارم که خطاهم بر یک و قطع کردن بینک باین و در ابکبر و از هر یک  
 حضرت در از آن بد بخت بر کرد این فرمود اذا بخلت علینا بنفک فلا حاجة لنا  
 فی مالک و فلا هذیر الایة و ما کنت متخذ المخذل عذرا تو بخلت در راه ما  
 بخل کردی ما حاجت نداریم بخلت و توار کردی شده ها و گمراه کند هاهو من  
 چنین کرد یار و ناصر نخواهم گرفت شینک بدم رسول خدا صلی الله علیه و آله  
 فرمود من سمع ذل عینا اهل البیت و کم یسیرا کتبه الله علی من یرید البیت  
 یوم الفیاض هر کس بشود صدای یکی از ما الله البیت را اجابت نکند خدا او را  
 برود از ایش میاندازد در روز قیامت ناری حضرت از این بد بخت استنصار کرد یار  
 نکرد و در کمر بلام هر چه استنصار کرد و کبی یاریش نکرد آخر استغاثه کرد از آن بد بخت  
 کی یاریش نکرد استغاثه کرد ناوقتیکه غریب مانند استغاثه کرد تنها مانده است  
 کرد از اسیر زمین افتاد استغاثه کرد بر زمین افتاد استغاثه کرد نا از کار استغاثه  
 کرد در ایندیت که استنصار استغاثه کرد هیچ کس یاریش نکرد مگر همان معدود  
 قلیل از اهل بیت و اصحابش و این یار کواران که یاریش کردند اندک در روز  
 خداوند عالم مقام و مرتبه دارند که بعد از پیغمبران و اوصیای که بمقام مرتبه

بجوف این

هر چه

ایشان

ايشان هميشه چهره ابدى بغير از ايشان عليه السلام دو دست مبارك خود را بر  
 ياست شاك ابد ادا بلكه بدنش را هم پير كرده بود كه شايد برايشه لبان برساند اهنم  
 انوش نشد و بعضى ديگر با حالت پيش وضعف بدن خود را قرايانه انحضرت كرد و هر يك  
 از اين بزرگواران در مرض و يارم سبب الشهادت كارهاييكه از دستشان آمد و شهادت  
 نكردند حتى طفل صغيرشان وقتيكه با محال سبب الشهادت در ميان اخاك و خوينه افشا  
 بود امدد بيد ظالمه شمشير حواله عم بزرگوارش كرد فرمود يا بن الحبيب انتقل عني  
 صخرة بالسيف فانقاهما الغلام بيده فاطتها الى الجلد فاذا هي معلقة فنادى  
 الغلام يا امانه فاحذره الحسين وحمته البية وقال يا بن اخي اصبر على ما نزل بك و  
 استب في ذلك قال الله بكلمات يا امانه الصالحين دست خود را اندازى حضرت كرد خدا  
 تكبير بلند شد گفت يا امانه لا حول ولا قوة الا بالله العلي العظيم فبك اللهم وندعو  
 بحق محمد **بسم الله الرحمن الرحيم** والديا الله  
 سبحانك يا الله وحمدك لا احصيه ثناء عليك انت كما ائتيت على نفسك يا خالق  
 السموات والارضين ويا منعم على عباده ربهم المخلوقين ويا عليا عن وصف الو  
 صفين ويا ظاهرهما بين تدبير الناظرين ويا غائبهما بجلال عونه عر في فكر  
 المفكرين يا مبدا الاركان والاصول ويا واهب النفوس العقول العقل فطرة  
 من فطر ارب جلال جبروتك والنفوس شعله من شعلات جمال ملكوتك تحمدك  
 على الاثنت العظيم وتتكبر على نعمائك الجسام ونصلي وتسلم على محمد  
 عبدك ورسولك الخاتم لما سبق والفاتيح لما اتفق والمسلمين الحق بالحق و  
 الدائم حثيثات لا باطل والدامغ ضولات الاضاليل وعلى اهل بيته  
 الاية الكرام وبنابيع الاحكام ومصايح الطلام والدعاة الى دار  
 السلام عليهم الاف السلام من السلام ما تابعت الدهور والاعوام قال  
 سبحانه يا ايها الذين آمنوا اتقوا الله وابتعوا البية الوسيلة لعلكم تقبلون  
 وقال تع يا ايها الناس اتقوا ربكم ان زلزلة الساعة شئ عظيم يوم  
 ترونها تداهل كل من خضع عما ارضعت وتضع كل ذات حمل حملها وترى الناس  
 سكارى وما هم بكاري ولكن عذاب الله شديد جدا فكم فربك اتقوا

یَوْماً لَا يَجْزِيهِ وَالِدٌ عَنْ وَلَدِهِ وَلَا مَوْلَاٌ ذُوهُوَ جَارٍ عَنْ وَالِدَيْهِ عَمِيدَانِمْ اِنْ اَبَاتِ قَرَابَةٍ كَخَدَاوند عباد شریک خطا فرموده کدام یکرا بگویم عَمِيدَانِمْ کدام یک از آنها فرغانه میده میشود ادغام میکنی که القرآن کتابی قرآن کتابین است چه طور قرآن کتاب تو هست که ال الان بیک ایندان عمل نکرده از اول قرآن تا آخر قرآن هر قرآنیست میشود که توسیك ایندان عمل نکرده باشد میگویند قرآن کتابیست بخیه دوریال داده بیک قرآن خایه گرفته قرآن کتاب تو هست یا آنچه خبر در قرآنیست از احکام و قرآین الهی که باید عمل کنی کتاب تو هست که عمل کنی قرآن اول قرآن تا آخر قرآن بیک ایندان عمل نکرده اینها قرآن هر در قرآنیست امنوا امنوا و اتقوا و اتقوا اجرا ايمان ناخال نیآورده اید قرآن تقوی و پرهیزکاریه از غیر قرآن خدا اندازد این همه آیات تحویف در قرآنیست این همه آیات بشارت در قرآن است چرا یک در تو ناشر نکرده نه اثر شد در تو پیدا است نه اثر میدواری نه اثر ایمان با وجود این میگویند از خدا امیدوارم چرا بهشت بیست اَقْبَلْتُمْ اَزْ يَدُورِ اَنْ تُجَاوِرُوا اللهَ فِي دَارِ قُدْسِهِ وَ تَكُونُوا اَعْرَافًا لِّبَآئِهِ عِنْدَهُ هِيَ اَيُّ الْاَصْحَافِ اللهُ عَزَّ وَجَلَّ وَلَا تَشَاكُ مَحَنَاتُهُ الْاَبْطَالِغِيهِ خدایا منبشود کول زد و برضای خدا نمیشود رسید که بطاعت خدا همان که گفته قرآن کتابیست درستیست باید عمل کرد میشود که تودر عالم بیجا اینهمه ترا فرصت بدهد عمل بیک ایندان قرآن نکنی اینهمه طاغات که در قرآنیست اینهمه عبادات که مامور به است در قرآن بیک از اینها درست بطو حقیقت عمل کرده حقیقت بجا آورده حقیقت صورت عبادات اتصا بده و در عملهای خودت یک عمل حقیقی نشان داری میدهم که همان بیست هیچ کاه و از نکرده کاه که گذاشته که نکرده باشد بیست باجست کناه کرده بار بیست بادست پایت باشکست با تمام اعضا و جوارحت با همه کناه یقین کرده با آنکه اینها را خدا بگویم کرده که الت طلعت تو باشد تو هست را الت محصیت قرار داده هر جور کاه را کرده اگر بخیبر هم نکرده باشد بدل کاه را کرده مثلا اگر زنا نکرده باشد مثلا اگر زنا نکرده باشد عبت که بدل آن بلکه بدتر از او است کرده اگر با مادر و خواهر و سایر محارم در خانه

کعبه زنا نکرده و بار خورده که بدتر از او هست اگر قتل نفس نکرده و ضار در میان  
مسلمانان انداخته که بدتر از قتل است و هکذا سایر گناهان بدلیه ما و خود این  
میگویند و قرآن کتاب هدایت است و در آن میفرماید که هر که قرآن را قیامت بر او شفاعت کند  
حالا اگر در الحاله اینها را که گفتیم در تو ناشر کرده باشد و از سالانیت یا بعد از آن  
که عمل بقرآن کند امید است که شفاعت در دهات بشود و قرآن شفاعت هر در دیت  
حضرت امیر المؤمنین میفرماید **فَاسْتَشْفُوهُ بِعَنِ الْقُرْآنِ مِنْ آذَانِكُمْ وَأَسْتَعِينُوا بِهِ**  
**عَلَى الْأَوَائِكُمْ فَإِنَّ فِيهِ شِفَاءً مِنْ كَبِيرِ الدَّاءِ وَهُوَ الْكُفْرُ وَالنِّفَاقُ وَالْخِيَارُ**  
**وَالضَّلَالُ فَاسْأَلُوا اللَّهَ بِهِ وَتَوَجَّهُوا إِلَيْهِ بِحُبِّهِ** یعنی قرآن شفا برای دردها  
نان مجرب است و استغاثت بچوبید بقرآن برشته تا که خود نان بجهت آنکه در قرائت شفا  
در دوزخ که آن کفر و نفاق و کراهی باشد خدا را بقرآن قسم بدید در دفع درد  
بزرگتر و بجز آن توجه کنید بدوستی قرآن تا آنکه فرمود قرآن شفاعت میکند و هر که  
را قرآن شفاعت کند خدا در شفاعت او نمیکند باین بگوئید برای نجات و وسیله  
دیگر وسیله بزرگ قرآن است که در این ایام باید بیان شود و آن وسیله چنین  
سالم الله علیه است و این وسیله اعظم و سائل است برای نجات یافتن و وسیله  
غایت است که برای هر کس ممکن است که باین خود را نجات بدهند اما شرطی دارد که باین  
آن شرط اصلا اثر ندارد و آن شرط باین بودن ایمان است که چه بقدر رزق باشد  
اگر قرة از ایمان بماند این وسیله حضرت سید الشهداء نجات دهنده است و  
همین طور است سلع با ذات که هر شرطشان ایمان است عرض چنانچه شرط ندارند  
اگر کسی غیر از این دین و حرف نشان دارد بگوید سرانگ دارد سرانگ بدهد و  
الا این فریبند که است اگر با بیخالت بمانند کارها تا آن خرابت باختر نمید چو آنکه  
ایمان ضعف داشته باشد یا در همین دنیا در پیش از دستش میروید یا آنکه وقت  
مردن شیاطین عدله ایمان را میسوزند در قرائت **رَبَّنَا لَا تُزِغْ قُلُوبَنَا بَعْدَ**  
**إِزْهَادِنَا** میشود که شخص مدتی با ایمان باشد و کثرت معاصی ایمان را از میان  
ببرد و شخص کافر میشود حالا اگر ایمان ثابت باشد و سائل آن بچوبید علیهم السلام  
بکار و میباید و سائل را تا ما خداوند عالم قرار داده **وَجَعَلْنَاهُمْ الدَّرَجَاتِ الْغَالِيَةِ**

بر روی کار و نیکو  
نیکو را از ایمان  
نیکو را از ایمان

وَأَلَّوْهُ سَبِيلَهُ إِلَى رِضْوَانِكَ بِرَأْسِ نَجَاحِ دِيْمَانِ وَسَائِلِ مَخْصُوصٍ بِرَأْسِ نَامِ عَالَمِ مَحْدَوِ  
 الِ مَحْدَوِ عَلَيْهِمُ السَّلَامُ زَاكِرِ دَادِهِ وَوَسِيلَهُ خَاصِ لِمَخَاصِصِ حَضْرَتِ سَيِّدِ الشُّهَدَاءِ اِمَامِ حَسَنِ بْنِ عَلِيٍّ  
 عَلَيْهِ السَّلَامُ وَبِطَائِفِ بَشَرِ طَائِفَةِ الْاِيْمَانِ بِيَاكِرِ كَيْدِهِ دَرِ كَابِ جَوْدِ حَضْرَتِ سَيِّدِ الشُّهَدَاءِ  
 كَشْتِ شُودِ اَصْلًا مَعْرِ نَدَارِ اَمَّا اَكْرَبَقْدَرِ رَهْ اَز اِيْمَانِ بِنَانِدِ وَسَائِلِ خُشْتِ مَرِهَا  
 دَارِ وَوَسَائِلِ حَسْبِ خُصُوصِيَّاتِ اَزْجَلِ خُصُوصِيَّاتِ اِنْفَا اِدْرَانِ وَسَائِلِ  
 جِبْهَا بَيْتِ كَرِ دَلِيلِ وَجُودِ اِيْمَانِ اَنْتِ وَشَخْصِ اِيْنِهَ اِجْدِ خَيْرِ نَدِ كَرِ دَرِ شَخْصِ  
 مَابَشَدِ دَلِيلِ اَنْكِهَ اِيْمَانِ رَهْبِتِ اَوَّلِ چَرِ نَدِ كَرِ دَلِيلِ بَرِ وَجُودِ اِيْمَانِ مَجْجَلِ اَصْلِهِ  
 اَسْتِ نَسَبِ بَا اَنْتِهَ مَظْلُومِ جِنَانِ حَضْرَتِ سَيِّدِ جَبْرِ جَلِيَّ اللهِ عَلَيْهِ وَآلِهِ فَرَمُودِ اَسْتِ  
 اِنْ لِكَيْسَرِ بَرِ بِيْ بَوَاطِنِ الْمُؤْمِنِيْنَ بِحُجَّتِهِ مَكْنُونَةٍ خَالَا اَكْرَابِ مَجْنَهَ خَاصَّةِ خَالِصَةٍ  
 دَرِ قَلْبِ نَسَبِ بَا اَنْتِ دَرِ بَدِي اَنْشَاءِ اللهِ بِلَا اِيْمَانِ دَرِ تَوْهُسْتِ دَرِ دَرِ نَابِثِ  
 خُودِ اَسْمِ اِنْخُشْتِ هَرِ كَاهِ كَيْسَرِ بَرِ اِيْنِ مَكُوِيْدِ وَفَلَشِ شَكْسْتِ شُودِ بَدَوِ اَنْكِهَ  
 دَرِ كَرِ صِيَّتِهَ اِنْخُشْتِ بَكْنَدِ بَعْنِي بَا قَطْعِ نَظَرِ اَزْ نَدِ كَرِ مَضَائِبِ اِنْخُشْتِ بِمَجْتِ دَ اَسْمِ  
 حَسِيْنِ دَلِشِ شَكْسْتِ شُودِ وَابِنِ مَطْلَبِ اِيْمَانِ اِيْمَانِ وَوَضِيْعِ اَمَثَالِ اِيْشَانِ  
 بُوْدِ اَسْتِ جِنَانِ حَضْرَتِ اَسْمِ عَلَيْهِ السَّلَامُ اَنْكِهَ خَلَا اَزْ بَارِ بَعْدِ طَبَقِ فَنَمِ دَا اَسْمِ  
 حَسِيْنِ رَسِيْدِ كِهَ خَلَا اَزْ بَا وَفَنَمِ بَدَهْدِ اَخِيَارِ اِيْمَانِ اَنْكِهَ نَا اَنْوَقْتِ نَدِ اَسْمِ كَرِ بِلَا اِيْ  
 شِيْنَدِ بُوْدِ وَنَدِ اَسْمِ شَهَادَتِي شِيْنَدِ بُوْدِ دَلِشِ شَكْسْتِ اَشْكُشِ بَارِ اِيْشِدِ اِيْمَانِ  
 كَهْتِ اِنْجَبَرِ بَرِ اِيْمَانِ وَنَدِ زَكْرِ الْخَامِسِ بِيْ كَرِ قَلْبِ اِيْمَانِ دَرِ دَرِ كَرِ بِيْ مَتْلَبِ  
 شَكْسْتِ مَبِيْشُودِ وَاشْكُشِ خَارِي مَبِيْشُودِ بَعْنِ سَبَبِ جِبْتِ بَعْدِ حَضْرَتِ جَبْرِ اِيْمَانِ  
 شَهَادَتِ كَرِ بِلَا اِيْمَانِ اِيْمَانِ دَرِ بِيَانِ كَرِ دِهِيْنِ طَوْرِ حَضْرَتِ زَكْرِ اِيْمَانِ اِيْمَانِ اَسْمِ  
 كِهَ مَجْمُوعِ شِيْنَدِ اَسْمِ حَضْرَتِ حَسِيْنِ قَلْبِ اِيْمَانِ شَكْسْتِ مَبِيْشُودِ وَمَبِيْشُودِ دَرِ زَكْرِ  
 بِيْمِ قَلْبِ اَسْمِ شَكْسْتِ مَبِيْشُودِ وَهِيْنِ طَوْرِ اَسْمِ اِيْمَانِ اِيْمَانِ وَخُودِ حَضْرَتِ فَرَمُودِ  
 اَنَا قَبِيْلُ الْحَبَرَةِ لَا يَدْ كُرِيْ مُؤْمِنًا اِلَّا بِنَاكِي سَيِّمِ شِيْنَدِ اَسْمِ اَسْمِ  
 الْحَبَرَةِ بَعْنِ اَكْرَبِ اَسْمِ حَسِيْنِ اَبِيْشُودِ وَحَرِ وَنِ شُودِ اَبِيْعَالَمِ بُوْدِ اِيْمَانِ اَسْمِ  
 دَرِ اَوْ حَضْرَتِ اِمَامِ جَعْفَرِ صَادِقِ فَرَمُودِ وَنَدِ زَكْرِ الْحَبَرَةِ عِنْدَهُ فَخْرِ مَعْنِ  
 عَيْنِهِ مَعْنِ اَلْهُوَجِ مَقْدَرِ اِنْجَلَا حُذَابِ كَانِ تَوَابِهِ عَلَيَّ اللهُ وَلَمْ يَرْضَ لَهْ بَدَوِ

بِسْمِ اللَّهِ الرَّحْمَنِ الرَّحِيمِ  
 وَنَدِ اَسْمِ اِيْمَانِ

بِسْمِ اللَّهِ الرَّحْمَنِ الرَّحِيمِ  
 اَمْرِ اَسْمِ اِيْمَانِ  
 اَمْرِ اَسْمِ اِيْمَانِ  
 اَمْرِ اَسْمِ اِيْمَانِ  
 اَمْرِ اَسْمِ اِيْمَانِ

بِسْمِ اللَّهِ الرَّحْمَنِ الرَّحِيمِ



مبارکش از تشکیلی هر چند بود ولی با بنحالت و ابر شدت از تشکیلی میخواست که در تشکیلی  
 مذکور شد که خضر نشسته است و طوری شد که دشمنان قضیه ندانند تشکیلی خضر را چه طور  
 فهمید چون نهی از شط فرات همان در یکماه خضر بوده یا خود شط فرات توفیق  
 بعضی از نواریخ در آن زمان همان نزدیک بود و بعضی که حضرت اینجا که بود شط را  
 یا خضر نامید بد است حضرت نگاه بان آب کرد و فهمیدند که خضر بیانشه است  
 ظالمه صد کرد یا حسین الا شطرا لک الفرات کانه بطور الحیات والله لا  
 تذوقه او موت عطا نا هفتم از علام ایمان انقلاب حالات در دهه  
 عاشورا پس هرگاه شخص را این نام منقلب باشد علامت آنست که انشاء الله در ره  
 از ایمان در او هست حالا این انقلاب حالات باید بقاء داشته باشد نه طوری که  
 در بعضی هست و کارهای بنحاله و بعضی از او صادر میشود باید در این روزها هر  
 روز حالات خود را مطابق حالات حضرت سید الشهداء بکند رسول خدا صلی الله  
 علیه و آله سید الشهداء را با خود برد بالا می منبر فرمود ان و لک به هدا مقبول  
 محمد و لک اللهم تمبارک لک فی قتلک واجعله من سادات الشهداء و لا تبارک  
 فی قاتله و خذله و اوی گفت فخرج الناس من المسجد بالبكاء و الحبيب فقم  
 النبي صلی الله علیه و آله و آله هیهات ابتکون علیه و لا تشعروا در آن حال  
 حضرت از مردم بیعت برای سید الشهداء میخواست که یارانش کنند بعضی همان وقت  
 کردند بعضی نکردند یکدیگر دیکر هم جبرئیل در مکه معظمه در حالیکه دستش  
 میان دست حضرت بود برای او بیعت گرفت صد کرد هلموا الی بیعت الله بیعتا  
 با سید الشهداء بیعت کنید که بیعت با خداست و ابر جدای جبرئیل برای تمام  
 خلقت و عام است الا بنایند ما هم با سید الشهداء بیعت کنیم که یارانش کنیم  
 و یار ما و یاری بن خداست انشاء الله در عام معنی هم با آنحضرت بیعت کردیم  
 که فریم و ابر بیعت نشانه ما دارد از خلیفه نشانه اش آن بود که در هر روز گفتن باید استغفار  
 کنیم چه بگویم از قضیه ها خضر میشود که که از راه دور بنیاد نزدیک ملک بر قد بر نور پیدایش  
 مثل حضرت امیر المؤمنین و نکند از آنکه یارانش مشرف شود مردم همان همیشه و بیرون  
 کشته شد از مصیبت میدانند اینها مصیبت بزرگ است باری اگر در روز خضر استغفار







لک الحمد

روز دوازدهم غاشوار که هفت روز مانده است بمیلانم قصد افامه در کربلا کرد  
 یانه در این مسئله که کیه میدانند و بل از انام عشره کشته میشود و وجه دار یکی ضرب  
 میزنند یک نام را میزنند نیم حضرت نماز حاضر میخواند یا نام اهل بیت که میدانند  
 اسیر شوند نمیدانند و ضرب میخوانند یا نام حضرت تکلیف خود را میدانست باری در  
 روز و در حضرت سه اتفاق شده اول انتخاب خود را جمع فرمود و بایشان فرمود  
 کبی که برای دنیا آمده است بعد این تکلیف جهادی مخصوص منست و از بت تکلیف  
 جهاد اسلامیه شرطی ندارد که بدون انشرطها جهاد جایز نیست مثل آنکه لشکر  
 کفر با بد زیاده از دو مقابل نباشد و غیر ذلک باری حضرت با آنها فرمود و این تکلیف  
 جهاد در کربلا مخصوص منست باری شماها نیست جمیع کبیران کسان که همراه حضرت  
 بودند از لشکر شرح فتنه دست از یاریش برداشتن و از افامه حسن عسکر است که فرمود  
 فَاَمَّا عَسْكَرُ فُقَارٍ فَوُؤُهُ وَاَمَّا اَهْلُهُ فَاَبَوُا وَاَقَالُوا الْاَنْصَارَ فَكَ باری عسکر حضرت  
 رفتند بعضی مانند از کامپین و بزرگان هر یک خواب مخصوص حضرت عرض کردند  
 جلد هین من عسکر و الله یا بن رسول الله لوددت انی فیلک ثم شربت الف مسرة  
 وَاَنْ اَتَسَمَّیَ فَاَنْ رَفَعَتْ لَنَا الْقَتْلَ وَاَنْ هُوَ لَاءَ الْفِتْنَةِ مِنْ اُخُوْتِ وَاُولَدِکَ وَاَهْلِ بَيْتِکَ  
 ای پسر سو خدا و الله دلم میجو اهد که مرا هزار دفعه بکشند زنده کنند بکشند  
 ناهار از غریبه و خدا جان و برادرانت و اولادت و اهل بیت را بسلامت بدار و کشتن را  
 رفع کن و شما اتفاق دهم روز و دود بکربلا اینست که حضرت فرمود و بار خیمه را  
 کردند حضرت اهل بیت خود را ناما در اینجا جمع نمود مرد های اهل بیت قریب چهل نفر  
 بودند زیرا که شش نفر شهید کربلا بودند و قریب طفل پیر کوچک با حضرت سید  
 الساجدین بودند سایر از همدان مردان بزرگواران بزرگتر حضرت عباس بود و از هر  
 کوچه طفل وضع شیر خواره بود همه آنها فرمود بیایند و زنهای هم بقدر شصت  
 نفر علویه میشدند یا اولاد عقیل تقریباً یک صد بیست نفر از اهل بیت و ابیتکا  
 حضرت بودند فَاِنْ تَمَّعَ الْحَبِیْبُ وَاُولَدُهُ وَاُخُوْتُهُ وَاَهْلُ بَيْتِهِ ثُمَّ نَظَرَ اِلَیْهِمْ  
 فَبَكَى سَاعَةً تکلیف حضرت بعد از نگاه کردن بایشان گریه میکرد معلوم  
 تکلیف متصل حضرت گریه کردند و نگاه گریه میکردند نگاه کردن و گریه کردن یک

عین اتفاق  
 و احکام شریف

اینست که  
 کبیران کسان  
 قریب چهل نفر  
 بکربلا

الحمد

ساعتی طول آن نگاه و گریه بود که نام صفا و کبار کوچه ها و بزرگها همه گریه  
 کردند آخر کار بخدا و انعام عرض کرد اللهم انما عثرنا عليك محمد صلى الله عليه وآله  
 وقد اخرجنا وطردنا واز عينا عن حرم حداثا وتعدت بنو امية علينا فخذلنا  
 يحقنا وانصرنا على اليوم الظالمين خدا یا ما عثر بنی قریبیم ما از وطن اواره  
 کردند و از حرم جدان دور کردند و بنی امیه به ما تعد کردند خدا یا حق ما را بیکر  
 وضرت بده ما را بر قوم ظالمین باری بر علت و زما این نگاه حضرت بخوانان و  
 زنان اهل بیتش ده اسب مال داده ام اول حضرت نگاه کرد برای تسلی ایشان چونکه  
 این بزرگواران از کوچه و بزرگ ترسها و رعبها بیدار شدند و از شدت از خود میگریستند  
 و گریه کردند و ترسیدند و در راه اهل کوفه بسیار کفر با ایشان میکرد و غرض ظاهر شد  
 ترس و خوف و رعب بجا اندازید و بردار ایشان را کشان رسید حضرت نگاه با ایشان  
 نمود که از آن شدت ترسها که در راه با ایشان وارد آمد تسلیم نمایند و قهر آنکه نظر  
 حضرت با ایشان نظر دیگر بود یعنی نگاه کرد و بد چند جور به بلاها با ایشان نازل می  
 شود که سبکها و تشبیهها ذلها با اینها آخر کار در وقت میشوید یکصدت در میان  
 خود آنها خود دست پامیزند یکصدت بخواری و قبله سیر میباید یکصدت گریه بلایی  
 مانند یکصدت زار و آزار شهرها و بنا بنا میباید یکصدت هم که گریه میباید مانند  
 تمام اعضا ایشان میباید بلکه اینها را هم قهرت میکنند بد ندارد که بلا و سوار در  
 بنا با آنها و شهرهاستیم آنکه حضرت باین اجتماعشان نظر کرد و دید چند مجلس جمعی  
 دیگر هم دارند یک مجلس اجتماع در قتلگاه یک مجلس اجتماع در مجلس این زیاده  
 ملعون اما در این مجلس اجتماع با ۲۰ مانده ها با سایر شهیدان یک مجلس اجتماع دیگر در  
 شام در مجلس بزرگ و نگاه کرد و دید که مکان در روز زمین جای ندارند بروند نگاه  
 کرد و دید بدنهای ایشان دفن نمیشود و جوه دیگر نمایند اتفاقا سیم که در امر زنده  
 عصا حضرت نشسته بود هنوز جنک نشده بود یک تیر می آمد و بر قلب حضرت  
 نشست آن تیر نه سحر شیب بود بلکه تیر هزار شعبه بود از کوفه قاصد امدار پیش این زیاده  
 ملعون بحر سلام کرد بحضرت سلم نکرد تیر هزار شعبه که کاغذ این زیاده ملعون بود  
 بحضرت نوشته بود اما بعد یا حسیر لقد بلغنی منک یوم یلک یلک یلک و قد کتب الی

همینا

بود

اصغر

ایر المؤمنین بزید لا تؤتک الدنیر ولا تسبع من الجبر أو الحظان باللطیف الخیر  
 أو ترجع الی حکمی و حکم بزید بر مجاورت و سلم حضرت زاکران امد که ولد الزنا یسیر  
 ولد الزنا با و نویسد یا حسین بن امیر المؤمنین بزید نوشته که از ام نیکرم و نان سیر  
 مخورم ما آنکه نایز املی بر حنت خدا و ندا لطیف و خبر کنم یعنی بکشم یا حکوم من و سپر  
 معاویه بنویه دل مبارکش از نوشته انظام بدر امد و ان بود که قاصد عرض کرد  
 جوابا لکتاب فقال ما له عندي جواب لا ندر قد حقت علیه کلمه العذاب ما لا عرض  
 میکنم بخیر یا ابا عبد الله اگر این کلمه کران بود ترا شنیدم چه حالتی است در  
 وقتیکه راس شریف مقدس ترا پیش این زیاد و ولد الزنا آوردند و امانت چون  
 خیزان در دست داشت مضیت نه هین چون خیزان است بلکه مضیت بالآخر  
 از خوب دن است و قیتکه سر مقدس را پیش روی ان ولد الزنا گذاشتند ففعل  
 یظهر البیة و یتبتم البیة و یبده قضیب بضرب بیرشایاه علیه السلام نگاه بان  
 سر مبارک کرد شروع کرد بچندیدن لا حول و لا قوة الا بالله العلی العظيم  
 تسلیک

بسم

### بسم الله الرحمن الرحیم

بسمناک اللهم و تحمیدک لا اُحیی ثناء علیک انت کما اثبتت علی نفسک  
 تعالی فی عز جلالک عن مطایح الافهام و تقدرت عن مشاهیر الاعراض  
 و الاحسام و تنزهت عن مجانیة الانام نواضع لک المتکبرون و تذلل  
 لک المتعززون تحمیدک علی الانام المتواضعه المتضامین و تشکرک علی  
 نعماتک الظاهرة الزاهرة و فضلی و تسلم علی نبيک محمد الخاتم لما سبق  
 و الفاضل لما اتفق و المعلن الحق بالحق الدافع حجاب الا باجل و  
 الدافع ضلالت الا ضلایل و علی الاله الاثمة المظلومین و السادة المقهورین  
 و الدعاء الی الحق المبین البررة الامر کبراء و الموجهین للشریع  
 العزراء علیهم من الله افضل نعمة و الشاء ما دامت الخضراء علی العبراء  
 و استنارت العبراء من الخضراء در این عالم که الان هستیم غریبیم و این عالم  
 غام ما نیست عالم دیگر باید برویم کر چه خوبتر کرده ایم و لیکن ما را امید گذارند

الحمد

که در این غریب بانیانم البتہ ہمارا امیر خالاکر و فت با خدا ہے متر ہر جا میر  
 خاثر خود است ہر چہ خواہش دار ہے هست غرض باید عوالمی بروی و بیچی اگر با خدا  
 ہما عالمہا برایت خوبست ہر عالمی از عالم بہتر خود ہست برایت و تمام موجودات  
 انعاما چون تود و دست خدا بودہ با تود و سندی زمینہا خاکہا اما اگر بانیانستہ  
 از انعام غریب باید عالم دیگر بروی اگر ہم بخواہد نرویی بہرندت بانیانستہ کہ ہر  
 موجودات انعام دشمن تو ہستند کیسکہ بانیانستہ ہما مخلوق دشمن تو ہستند  
 از ملکہ و پیغمبران و اوصیا و مؤمنین سائر موجودات حتی شیاطین کہ انہما را  
 اغوا کردہ حتی جادات زمین با و میکوید تو بر سر من راہ پیروی من شہمت بودہ کا  
 کہ بر شکم من امدہ بیہن با تو چہ میکنم غرض اگر با خدا بانیانستہ ہر جا بروی خانہ  
 نداری دوست نداری عد اب ہر چہ نخواہد داری دشمن ہر چہ نخواہد داری  
 ظلمت ہر چہ نخواہد داری کناہان چون نورانیان را بردہ ہر چہ نکاہ میکنی  
 سیاہ مار سیاہ روسیا نامہ عمل سیاہ تمام ظلمات ہما را از ان دیگر بدتر  
 و ظلماتی ترا بہا ہما را ناکہا ہما شد کناہان ناشہ از غرور و غرور نامہ از  
 ضعف ایمان این روز ہا اینست کہ مچو اہم طور کیہم کہ این غروری کہ در سر مہیندا  
 شدہ است و اگر اندک ہم با انحال بانند باعث ہلاک ابدیہ شان میشود و رفع نبود  
 مگر بگفتہ ام تو ہر چہ مچو اہم خودت را بدانی بدان ملا یا سید با مجاور یا شہ  
 لا اقل ہزار یک ترس و خوف انبیاء و اوصیاء علیہم السلام را داشتہ باش ہزار  
 ہزار یک خوف انہا را داشتہ باش با این خواطر جمع بی ترسی مچو اہم بروی  
 ہلاک ہلاک میکوئی من دوست دار حضرت فاطمہ زہرا ہستم امیدوار شفاعت  
 از شیخہ روز جزا سلام اللہ علیہا ہستم ملاحظہ حال ہمن بزرگوار را بکن در حال  
 احتضار اش عرض کرد باہم المؤمنین یا علی بعد از دفن من در سر قبر من ایمان من را  
 نہائی قبر میرسم ان مخدرہ با این جلالت شان تمسید چہن مجتہد و صلیت  
 کند با اینکہ چنان مقام داشت کہ چہنہ حضرت حبیب اللہ بود پارہ تن پیغمبر بود  
 سیدہ فاطمہ عالمیاب بود در حال احتضارش خداوند عز وجل با و سلام رساندہ  
 بود چنانچہ حضرت امیر المؤمنین فرمود در حال قبض روح مقلد سہ فاطمہ طاہرہ

۲۳۲ مظهر سلام الله علیها در روز شنبه بودم دیدم آنحضرت جواب سلام کبیرا داد حضرت گفت یکی سلام کردی عرض کردم حضرت جبرئیل امین سلام کرده گفت السلام یقرئک السالم ایضا خداوند سلام را سلام رسانده حضرت امیر فرمود دیدم دفعه دوم نیز فاطمه زهرا سلام داد بر سیدان آنحضرت را بیکه بود گفت حضرت میکا بل آمد سلام داد من او را جواب سلام دادم حضرت میفرماید در روز سیم دیدم آنحضرت را رنگش زرد شد چشمهاش مبارکش فرو رفت فرمود وعلیک السلام یا قاضی الامر وراجیحی ولا تقعی فی عینیه سلام بر تو ای قاضی جانها زود کار خراب کرد زان ولی عذابم نکن بعد حضرت فرمود آنحضرت سلام علیها بخدا عرض کرد اللهم إلیک لا الی الشار خدا یا ارحم الراحمین خست خودت ببر نبوی اتش حالا دانستی بچه جلالت شان این محذره را با وجود آنچه قسم ترس خوف داشت افلا هزار هزار یک خوف و ترس او را داشته باش بگو به بدین چه کرده که خودت را مالک بهشت میدانند بکعبادت بپشتن از خودت نا حال نشان داری ناری فرض کن حالا میرویم رفتن کاری ندارد بدینیم که با خدا هستیم بانه اوضاع و آثار را بدینیم میترسیم برویم با خدا نباشیم میگوئیم چه طور اوضاع و آثار را بدینیم میگویم اگر در منقلب شده بر هم خورده هر یک هر یک را بگویم ممکن نیست افلا بیک از امر نیز بگویم چه طور منقلب شده خداوند عالم چه قدر از بابت تحریم ربا در قرآن تاکید و تهدید فرموده است و آخر بجزایا است فرماید فَإِنْ لَمْ تَفْعَلُوا فَأْذَنُوا بِمِصْرَبٍ إِلَى اللَّهِ وَمِنْهُ لَخَبِيرَاتٌ یعنی اگر از ربا خوردن دست نکشند حرب با خدا و رسول او میکنند هیچ گاه مثل ربا خوردن نیست دزدی قمار بازی شراب خوردن و سایر معاصی باین گناه نمیرسد در هیچ از ربا خوردن مضامبت گناه آن برای ربا خوردن با هفتاد مرتبه زنا کردن با مادامش در کعبه بگوئیم چه طور است که این قدر گناه دارد میگوئیم خصوصیت در دفع این کار شیع دارد که اینقدر گناه از آن مترتب میشود حالا این خدا را منقلب کرده اند بعضی از احلال کرده اند بدینخت اسهت را تغییر داده اند نمیکنند حرمتش را بر نمی دارند و زیارت این است که ربا را است از خدا ترس اگر کسی بگوید باید کار ساز مردم کرد میگوئیم زنا و

این سلام

باد

مایه

ولو اطاعتوا مثل انهم اقام کار ساز مردم میکنند پس باید که ناوله اطاعت میکنند حال کار  
 اینطور نباشد است که امرین بر کشته است با و به حال منظورم بکنم در اینم که هر عادت  
 بموجب کرده ام و لیکن این ایام کار دیگر در اینم و اینها چیز دیگر در اینم زیرا  
 که حالا اینها و عظمه سید الشهدا است عظمه سید الشهدا است عظمه سید  
 الشهدا است عظمه سید الشهدا است عظمه سید الشهدا است عظمه سید  
 انعام را بر خود مان دو سینه در انعام قرار نداده ام خانه قرار نداده ام غریب و  
 فقیر در خانه اینم حالا اینها و عظمه سید الشهدا است عظمه سید الشهدا است  
 خانه سید الشهدا شویم ای خانه اینها ای چه منزله دار انعام بیاید سید الشهدا  
 خانه دارد سه نادر قیامت سه نادر رزخ سه نادر نهایی که از مصطفی خانه حضرت  
 تعزیه خانه او هست چند عظمه انعام از مکه معطر بیرون آمده است دارد حالا از دیروز  
 عظمه انعام خود را در رکع باران کرده است بیاید خود را از داخل در عظمه انعام و کنیم  
 اگر از بابت و سائل حسین علیه السلام کار درست شد بشرط باقی بودن ذره از  
 ایمان فيها و الا کار ما نخواهد درست شد از سایر کارها مان و سببها انحضرت  
 زیاده از حد است از بابت این کارهایی که برای رضای خدا بپوشیده کرده است آن  
 قدر از این عفو و وسیله هست که در احکام از اینها و اوصیای نیست میخواهم بگویم  
 در عالم مظلومی نیست مثل سید الشهدا محرومی نیست مثل سید الشهدا غریبی  
 نیست مثل سید الشهدا به کی نیست مثل سید الشهدا به یاور نیست مثل سید  
 الشهدا مکرری نیست مثل سید الشهدا مظلوم مظلوم محروم مطلق غریب مطلق  
 همه سید الشهدا است عبادی برای خدا بپوشیده کرد که بر احد به مکر نیست و فضیلت  
 پیغمبر صلی الله علیه و آله را بجای خودش ولی بعد از آنکه فرمود حسین منی و اننا  
 من حسین دیگر از آن ندارد همین طور است فضیلت امیر المؤمنین و حضرت فاطمه  
 زهرا و اخصل بودن یا مستغرق بودن حضرت امام حسن با و ایشان چهار علمیم  
 السلام از سید الشهدا افضلند از جهت آنکه آنها بعضی عبادتها کرده اند که برای  
 غیر ایشان مکر نیست چو فضیلت از روی معرفت و عبادت هر کس معرفت  
 بیشتر است عبادتش بیشتر است و فضیلت مثلا حضرت پیغمبر معرفت و یار



۲۳۲ عبادت فتنی است که از غیر او محال است صادر بشود حتی امیر المؤمنین و معرفت و یاره  
 عبادات امیر المؤمنین طور بیت که از غیر او محال است صادر بشود حتی فاطمه زهرا سلم  
 الله علیها و معرفت و یاره عبادت فاطمه زهرا طور بیت که از غیر او محال است صادر  
 بشود حتی حضرت امام حسن بنا بر افضل بود فتن محال است که از سید الشهدا صادر  
 بشود و هکذا پس اگر حضرت پیغمبر امیر المؤمنین یا فاطمه زهرا یا حضرت امام حسن علیهم  
 السلام زلفشان اقصاء زمان سید الشهدا را داشت ان ایشان علیهم السلام هم این کار  
 سید الشهدا صادر میشد و چون اقصاء ان زمانها طور دیگر بود ایشان مثل این  
 کار را نکردند اما غیر از این چه انفر علیهم السلام برای احدی از پیغمبران و اوصیای ایشان  
 علیهم السلام ممکن نبود که این طور عبادتها که سید الشهدا در کربلا کرد بکنند و  
 بحال ان همه کارها نمایند غرض برای غیر سید الشهدا و از بعضی طبعه محال است آنچه  
 که سید الشهدا در راه خدا کرد در کربلا بکنند برای بعضی طبعه علیهم السلام  
 محال بود مقتضی در ایشان هم مثل سید الشهدا موجود بود ولی مانع داشتند اگر مانع  
 نبود مثل کارهای حضرت سید الشهدا را میکردند چنانچه کارهای مالا ترازی که  
 برای سید الشهدا در راه خدا انجام دادند پس حالا اگر اندازد که بگوئیم سید الشهدا  
 عبادت برای خدا کرد که برای احدی غیر از او بعضی طبعه ممکن نبود چه اگر کرد برای خدا کرد  
 که هیچ کس چنین جهاد نمی نکرد این جهاد حضرت جهاد اعلا است یعنی از همه جهادها  
 بالاتر است دیر و کیفیت این جهاد نه جهاد عاقی اسلامی است بلکه جهاد خاص سلاهی  
 است که مخصوص خود مختار است حضرت نه برای دفاع امد بود بلکه امد بود بر گذشته  
 شدن فرمود و مکه و جاهای دیگر که بصحرا که برای میر و م برای کشته شدن نماز  
 برای خدا کرد که احدی چنان نماز نکرد و روزه در روز عاشورا گرفت که هیچ ما  
 و صفا که چنین صوم نکرد زکوة داد که کسی ناخال چنین زکوة نداد و زکوة  
 رسته کرد که کسی ناخال چنین فریاد رسته ها نکرد عبادت هر چه کرد که تا  
 حال که چنین عبادتی نکرد و تشیع جنازه ها که کرده که ناخال که چنین تشیع  
 نکرد است تریع جنازه ها کرد که کسی ناخال نکرد و تریع جنازه ها بفرست  
 که چهار نفر جنازه را از چاه اطراف بردارند مختار خود را بجای چهار نفر جنازه را

۲۳۵  
 برداشت غرض جمیع واجبات و مستحبات را طوری بجا آورد که احدی نکرده در هیچ یک  
 از مذکوران شهرت ندارد مثل ندارد فربك از عبادت هاشمیان مخصوصه معهودها  
 بیان حج سید الشهدا را کنیم حجی که برای خدا که احدی به ناخال چنین حجی نکرده یعنی  
 در زیارات آنحضرت هداش ثواب حج است خداوند عالم همه را با حج موازنه فرموده  
 که موازنه فرموده بعضی زیارات او را با حج که با حضرت پیغمبر شود بلکه موازنه فرموده  
 ثوابش را با حج خود پیغمبر بلکه با حجها پیغمبر موازنه فرموده ثوابش را با حج که با حضرت  
 قائم عجل الله فرجه بکند از همه بالاتر از حدیث غایبه است از جهت آنکه روایت شده  
 مثل غایبه است فصلی است از حدیث حضرت پیغمبر استیدالشهدا که آن محبت خارق  
 عادت بود بیان ذکر دار آن بزرگوار حضرت عبادت همیشه خود اظهار محبت بپسند  
 الشهدا میکرد و یا عجب و یا صلوات که با او بازی میکرد با آنکه صاحب تسکینه و الوفا  
 است او را میخنداند غایبه گفت بطور محکم ما استدل بحجایک به هذا الصیغه چه قدر  
 ترا از این بچه خوشتر میاید حضرت فرمود و یلک و ایبر تو یا شدت عذاب بر تو  
 و کیف لا اُحِبُّهُ و لا اُحِبُّ بیده و هو مئة فوادی و قره عین چگونه دوستش بدارم  
 خوشم از او نیاید و حال آنکه او پیوه دل منست و در ششم منست اما ان اُحِبُّهُ فَقُلْتُ  
 هَمَنْ رَأَاهُ تَعَدَّ وَ قَاتِرَ كَتَبَ اللَّهُ لَهُ حَجَّةً مِنْ حَجَّجٍ فرمود امت من بعد از این میکشند  
 هر کس بعد از وفاتش زیارت او برود خداوند عالم در نامه عایش با حج از جهت آنکه  
 مرا پیوندید غایبه تعجب کرد عرض کرد یا رسول الله حَجَّةً مِنْ حَجَّجٍ حضرت فرمود  
 بلی خداوند حج را بان زیارت کننده میدهد باز غایبه تعجب کرد حضرت زیاده  
 کرد تا آنکه شمعین حَجَّةً مِنْ حَجَّجٍ بَلَّغَارَهَا خداوند عالم زیارت کننده او  
 نود حج از جهت آنکه من با نود عمره از عمره ها مرا میدهد غایبه تا اینجا که حضرت سید  
 ساکن شد حالا سبب این چیست است که خداوند عالم عده زیارات حضرت را  
 موازنه با حج کرده است سبب آنست که حضرت حجی برای خدا کرده است که برای احدی  
 ممکن نشد است از اعلا و ادنی بیان این مطلب حضرت سید الشهدا این حج متعارف را  
 بیست و مرتبه یا بیست و پنج مرتبه بجا آورده است بعضی اینپاده بعضی اسواره  
 بعضی میگویند همه حجهاش را پیاده رفته بعضی دیگر میگویند پای برهنه رفته

با حضرت امام حسن کاهن پیشامشند تا امام حسن ورم میکرد عرض می کردند سوار شوید  
نمیشدند روغن بنیاء میآکش میآلید بعد قاصد بر این بعد گفته الله علیه ما امیر  
حاج بود دید وقتی که آن دو حضرت پیاده میبردند تمام قافله پیاده میشدند بجهت احترام  
ایشان خدمتشان دوزر کوار میآمد عرض میکرد یا بنی رسول الله مردم بجهت احترام  
شما پیاده شده اند طاقت راه رفتن ندارند سوار شوند تا مردم سوار شوند منصرف شود  
مردم سوار شوند عرض میکردند یا بنی رسول الله چه طور میشود که ما سوار باشیم و شما  
پیاده بعد حضرت فرار داد که براه بروند تا مردم سوار شوند این سلوک بعد با  
امام حسن و امام حسین اما سلوک این بعد با سید الشهداء و قیام که دید حضرت در  
میان میدان افتاده سوارها گفت سوار شوید سوار شدند چه کردند میآیند که  
چه کردند باز این جمعی متعارف حضرت اما حج دیگر حضرت که مخصوص شد بودند  
و کیم مثل او ان حج را بجا نیاورده اینست که حج متعارف که تلبیه دارد و احرام دارد  
و قوف دارد خلق دارد قربانان دارد طواف دارد سعی دارد هر یک از آنها باطنی دارد  
ان بواطن را هیچ کس مثل سید الشهداء بجا نیاورده است حضرت این فتنه حج و عمل کردن  
ببواطن نیز حج را که مخصوص خودش است پنج دفعه بجا آورده حالا این پنج حج  
مخصوص خودش هر یک مؤذن با مخصوص دارد چنانچه حج متعارف هم مؤذن ندارد  
و ان مؤذن حج متعارف حضرت ابراهیم خلیل است که بعد از بنی اکبر بر سر مقام  
بعثت آنست که الان جای پای مبارکش در او هست اذان گفت فرمود هلموا الی  
الحج بیایید حج بی الله تمام مردم ناز و قیامت که باید بیایند و در اصلا بوند  
و هستند صدرا نشینند هر یک یک دفعه لبیک گفت یک دفعه حج میکند هر کس  
دو دفعه دو دفعه هر کس زیاد تر لبیک گفت با ندازه لبیک هایش شرف میشود  
هر کس لبیک گفت مشرف نمیشود حضرت این اذان که بیست و پنج مرتبه لبیک گفت  
و حج کرد ولی پنج حج مخصوص خودش مؤذنه ها مخصوص دارد هر یک مؤذن اذان  
یک جش را که میگفتند محرم میشدند و قیامت که از ان حج محل میشد صدرا اذان حج  
دیگر بلند میشد تا آخر پنج جش هر یک از پنج جش بلبها مخصوص دارد قربانان  
خاصه دارد هر یک از جمعی ایش خواصیانی دارند حج اولش از این پنج حج مؤذن

در این  
جمله

لک الحمد

خداوند عز و جل اکبر است در صیغه شریفه الهیه که تکلیف عام ائمه طاهری علیهم السلام نوشته شد است و بدلیل آنکه سابقا امام سابق با امام لاحق میسرند و الان بحضرت صاحب سید است در تکلیف شریف حضرت سید الهادی نوشته شد بود چنانچه  
 أُخْرِجَ بِقَوْمٍ إِلَى الشَّهَادَةِ فَلَا شَهَادَةَ لَهُمْ إِلَّا مَعَكَ وَاشْرَفْنَاكَ اللَّهُ عَزَّ وَ  
 جَلَّ بَيْنَهُمُ أَحْسَنُ بَرٍّ وَارْتَمَالٍ وَاهْلٍ وَعِيَالٍ وَدَارٍ بِاقَوْمٍ مَخْصُومٍ  
 شهید شدن آن قوم مخصوصا نواند خواهند شهید شدند مگر با تو نوشته شد  
 بود قَاتِلٌ وَتُقْتَلُ یعنی یا حسین قاتل را که قاتل را بکش و برای اعیان امر  
 دین کشته شو خودت یا مخصوصا خودت این صیغه الهیه که مؤذن حج او شن  
 بود بعد از امام حسن باور سید چنگد یکصد ساله از آن دیگر بلند شد و این مؤذن  
 حضرت رسول صلی الله علیه و آله بود در نزد قبرش آن ایام که کار را بر حضرت بست  
 الشهادت در مدینه سخت کردند حضرت شجر مبارک جانش مشرف شد قدس  
 عبادت کرد عرض کرد اللهم هذا قبر نبيك محمد صلي الله عليه و آله و أنا  
 ابن بنت نبيك و قد حضرته من الأخر ما قد علمت اللهم إني أحب المأثرون  
 و أنكر المنكر و أنا أسئلك يا ذا الجلال و الأكرام بحق القبر و  
 من فيه إلا أخرت في ما هو لك رضا و ليسو لك رضى خدا را در نزد قبر  
 مقدس پیغمبر خواند عرض کرد خدا یا تو را این چه بلا برایم حاضرت و تو دانی  
 که من دوست دارم معروف را و دشمن دارم باطل را و ترا بحق قبر و کیسه  
 که در قبر است قسم میدهم که اختیار فرما برای من رضا خودت و رضا رسول  
 که حضرت در خواست آمد باطل که زیاد فرمود جیب یا حسین گاهی آن از آن عمر  
 فریب حرملا بدینا نك مذبوحا یا رض کرب و بلا بارے مؤذن این مجلس  
 حضرت پیغمبر میقاتن حضور پیغمبر و فتن ماه رجب بود که باو خبر شهادت را  
 داد و فرمود یا ولد یخرج الی العراة ان بود که حضرت نلبیه گفت  
 و شبان مدینه طیبه میران آمد زنها بیهوشهاشم و عبدالمطلب همینند  
 آمدند که میا کردند عرض کردند خدا بخواه یا جیب که را را ماها را فدای تو  
 کند ما میبیم عوض تو ما از اهل قبور باشیم نه تو عه ما میختر خواهی اختر





اَوْ رَطَبِي سَوْءًا حَالِي وَفَضَّتْ بِي اَعْمَالِي وَفَعَدَتْ بِي اَعْلَالِي وَخَدَّ عَيْنِي الدُّنْيَا  
 بَغِيرُ وَرَهَا وَتَقْنِي بَخِيلَانِيهَا عَرْضَ مَيْكَمَ خَدَا يَادِرْدَمِ سَنَكِيں اَسْتَا عَاغَاغُلَا  
 اَسُوْدَه نَشْتَه اِيْد بِلَا هَا عَا شَا سَنَكِيں اَسْت وَاخِرَطَبِي سَوْءًا حَالِي دَر رَهَا اَرَحْد  
 كَدَنَشْتَه بَد كَر دَارِي وَكَا هَا اَن حَبْتَانِ نَمُوْدَه وَفَعَدَتْ بِي اَعْلَالِي بَغِي عَاغُلَا  
 كَا هَا اَن زَمِيں كَرَم كَر دَا اَسْتَا بِيخِرَانِ اِي اَسُوْدَه هَا غَاغُلَا عَا كَا هَا اَن زَمِيں  
 كَرَمَانِ نَمُوْدَه اَسْت اَسُوْدَه نَشْتَه اِيْد بِيخِرَانِ طَوْر بَا هِيں حَالَتِ دَر رَسَنَكِيں وَ  
 بِلَا هَا عَا يَاد اَرَحْد وَغَاغُلَا كَر اَن كَا هَا اَن كَر اَز سَنَكِيں نِيْتُو اِنْدِي بِرَا بِي شَبْد  
 مَثَلِ اَدَمِ زَمِيں كَر چِي سَا بِنْد شَارَا اَسُوْدَه نَشْتَه اِيْد بِي شَبْد يَكْد فَعْدَه دِيْدِيْد  
 وَفِيْمِ بِي اَلَكْهَ چَارَه كَبِيْمَ بِيَا لِمَ دِيكِر اَن عَالَمِ دِيكِر نِي شُوْد چَارَه كَبِيْمَ زِيْرَا كَد اَن  
 عَالَمِ عَالَمِ دِيكِر اَسْت اَوْضَاعِ دِيكِر اَسْت اِنْعَالَمِ عَالَمِ چَارَه كَر دَن نِيَسْت بَجَهْتِ  
 اَن كَد چَارَه نِيَسْت دَر اِنْعَالَمِ مَخْصُورِ چَارَه اَسْت ذَاتِ قِي كَد اِنْعَالَمِ عَالَمِ دَر رَسْت  
 كَر دَن وَچَارَه كَر دَن نِيَسْت اِن بِلَا هَا عَا چَرَا اَسُوْدَه نَشْتَه اِيْد بَغِي مِيخُو اَهْلَكْ  
 بَجَهْتِ خَوْبِ شَوِيْمَ بَرُوِيْمَ اَخِيْرَ مَنظَرِ اِي كَد اَلْعِيَاذُ بِاللّٰهِ يَجْعَلُ بِي كَرِيْمَ بِيَا اِيْد  
 دِيْنِ دِيكِرِي مِيَا وَرَدِ تُو بَانَ دِيْنِ عَمَلِ كِي خَوْبِ شَوِي اَكِر اِن خِيَا اَلْهَا عَا بَا طَل  
 بَر سَرِ نِيَسْت اِن چَرَا طَوْرِي مَنِيكِي كَد خَوْبِ شَوِي بَرُوِي مِيَا مَنِيْمَرِ مَجْدَا اَكِر  
 مَا اِنْعَالَمِ رَوِي مَجْدَا بَرُوِيْمَ فَعْدَه اَرَامِ نَشْتَه اِيْد اَسْت كَد اَصْلِ عَقَا بَدِيَك  
 چِيْمِي دَر اَوْهَتِ اَعْقَا دَانِ كَارِشِ دَر رَسْت نِيَسْت وَاَلَا اَحَالَتِ كِي شَخْصِ  
 اَعْقَا دَر رَسْت وَخِيْدِ نَبُوْتِ وَاَمَانَتِ وَمَعَا دَاشْتَه بَا شُوْدِ وَدِيْنِشِ كَامِلِ  
 نِيَا شُوْدِ دَر فِكْرِ كَار هَا عَا خُوْدِشِ نِيَا شُوْدِ عَرْضِ اَكِر اَعْقَا دَ كَامِلِ بَا شُوْدِ شَخْصِ مَعْصِيَتِ  
 مِيخُو اَهْلَكْ اَكِر مَعْصِيَتِ كَد بِلَا نَدِ كَد دَر عَقَا اِيْدِشِ بَلَكُوْعِ خُرَابِ مَتِ دَر رَسْت كِنْد  
 بِلَا اِنْدِي كَر خَوْفِ بَرُوِيْمَ اَهْلَكْ اَرَحْد اَوْطَرِ عَجَبْتِ اَوْهَلَا كَتِ وَفَعَدَتْ بِي نَقِيضِ  
 اَسْت يَا خُصْرَتِ پَنِيْمَرِ خُصْرَتِ اَمِيْرِ الْمُؤْمِنِيْنِ خُصْرَتِ فَاطِمَه زَهْرَا وَخُصْرَتِ اَمَامِ حَسَنِ  
 خُصْرَتِ اَمَامِ حُسَيْنِ وَسَابِرَاتِه طَاهِرِيْنِ صَلَوَاتِ اللّٰهِ عَلَيْهِمْ اَجْمَعِيْنِ اَدْعَا عِي دَوِشْتِي  
 شَانِ زَا نَكُنْدِ زِيْرَا كَد اِنْعَالَمِ شَهْمِي اَسْت خُوْدِ نَا زَا كُوْلِ تَرِيْبِدِ كَد بَر زَبَانِ مِيكُو شِيْد  
 مَادِ وَسْتِ اِيْشَانِ هَسْتِيْمَ مَعْصِيَتِ مِيكُنْدِ خُصْرَتِ سِيْدَا اَلْهَدَا اَدْرِعْرَفَاتِ بَا اِيْد

الحمد

انقدر از خوف و ترس خدا که می کند که از چنان مقدس شدن و مشاغل باشک  
 سزا پذیر شود و از عرض کرد الهی بکجا جت از تو میخواهم که اگر از ابر و دبی سایر  
 چیزها بخواهم نفع دارم و الا اصلا اثر ندارد چیزی و هُوَ فَكَأَنَّ رَقِيبَتِي مِنَ النَّارِ  
 از این نیست که مرا از آتش جهنم خلاص کند که الا تو که بر او که هر می کنی که یا خود را از او  
 علیه السلام که انقدر عبادت کرده و آخرش هم باظهور شهید شده بالا از سبک  
 که اصلا از مراد آتش ننداری سوده نشستن بالا ترا که در خود مان می بینم  
 نزدیک میشود که ما بر تویم وَكُلُّ لَهْفِكَ عَنِ الْقُضُوطِ لَقَطْتُ وَلِيْ چُون  
 هُوَ ان از ما امید شد تو می بینی چیک می بینم بوسا بل جناب قدری عجله  
 چیزیکه در دست هست برای امید واری بشرط آنکه ایمان ذره نباشد و غرور نباشد  
 و سائل می ستازد که آنحضرت صاحب الوسا نل العظمه است پس بجز هائیکه داخل بان  
 حضرت دارد با نهار عظمه است امید واری بسیار زیاد ما با آنحضرت همین فقرات  
 اللَّهُمَّ عَظِيمُ الْإِلَهِ وَأَفْظُ الْيَوْمِ خَالِي وَفَضْلُ الْجَنَّةِ وَقَدْ نَبِيَّ أَغْلَا لِيْ وَغَيْرَهَا  
 جنلی عظیم است لی سائل حنیفی اعظم است ان یکفزه افراطی سوء حال هم مقابل  
 در و سائل حنیف دارد بعضی چیزها در میان و سائل حنیف هست و ناشری دارد که در  
 نزد عقل افراط است فزه دیگر دعا و آفتد به اغلا لیه بفر غلها کاهان مراب من  
 می نشانند بعضی زمین کبرم فوره انهم مقابل دار در و سائل حنیف زیرا که در میان  
 و سائلها آنحضرت چیزهای هست که در ابعش برسانند مثلا از یک که حالا را بدو  
 کاهان را از یاد بدو ام جنلی خوشحال که عذاب بعد از اخوت میکنند ولی از غلدر بودن  
 از عذاب خلاص شویم ولیکن در و سائلها حنیفی سلم الله علیه چیزی هست که هیچ  
 عذاب نشد خلاص شویم نه خودت تنها خلاص شویم بلکه شفاعت کاه کار  
 همی کنیم ملائکه رحمت در اخوت با مؤمنین ملاطفه دارند کاهان ملک کنند از  
 لب که کارهای خراب ما نیست است خوف دارم راضی هستم همان فرین با شایع  
 کنند ما را اولی در و سائل حنیفی چیزی هست که کار شخص را بجای می رسانند  
 که خداوند دعا در عرش اغلا ایجاد کلام میکند که با شخص تکلم کند نهائے امان  
 است که طوری شود در اخوت بالباس قطران پوشانند اما در و سائل حنیف چیزی



هست که بعضی از آنها همیشه می‌پوشانند غایت از زکوة آنست که طور بشود از خیم جنت  
 نیا شاییم ولی در و سائل جنبه خاصیت است که ادب را سائل کوثر میکند منتها مال  
 ما آنست که از زکوة و ضریع که طعام اهل جنت است بماندند و من از قوم و الضریع  
 فلا نطعمنا ولی در و سائل ما جنبه سلام الله علیه جنبه هست که می‌شود در جنت  
 در شهران خواج که حضرت سید الشهدا جنبه می‌بخورد توهم با او بخور اینها بعضی خصوص  
 و سائل جنبه است انحضرت خصوصیت زیاد دارد که در و سائل حضرت بعضی  
 افضل مخلوقین از اولین و آخرین از حضرت آدم و تمام مخلوق افضل است بجهت آنکه  
 معرفت و اطاعت او از همه بالا تر است همین طور حضرت امیر المؤمنین و فاطمه زهرا  
 و حضرت امام حسن علیهم السلام از نام مخلوق بالا ترند بعد از پیغمبر خدا ولی و سائل  
 آن بزرگواران یک در و ناده ما با قدری بالا تر زیاد از اینها نیست اما سید  
 الشهدا انقدر سائل دارد که حد و حضرت ندارد مثلا حضرت سید الشهدا نسبتش  
 عنوانی است لباس پوشیدنش عنوانی است برهنه شدنش عنوانی است نمازش عنوانی  
 است روزه اش عنوانی است افطار کردنش عنوانی است جهادش عنوانی است آب  
 دادنش عنوانی است بجهتش عنوانی است تکفینش عنوانی است سیاکارهایش هر یک  
 عنوانی است انقدر عنوان دارد که حد و حضرت ندارد حالا در و سائل که دریم حج  
 کردن انحضرت را گفتیم که بحث مخصوص خودش است خود انحضرت بحث عنوان  
 خاصه دارد باینکه نا و را بحث کنیم در حج کردن باید شخص مستطیع باشد حالا بحث  
 ذاین شاهان مستطیع است باید که سید الشهدا را حج کنیم یا نه گفتیم عجمه سید الشهدا پنج  
 نهند که هر یک سیقات مخصوصه دارد و نوزن مخصوصه دارد مناسب مخصوصه دارد  
 حالا این روزها خیال داریم که در لجه اینها را بیا کنیم بلکه خدا ما را هم شریک در ثوابه  
 این عجمه حضرت بفرماید حج اول مروج حضرت بود از مدینه طیبه و اصل این حج تمامش  
 در آن صحیفه شریفه الهیه بود که حالات امامها علیهم السلام در آن نوشته شده است و آن  
 دوازده صحیفه است که هر یک مال یک اراده امام دهر و گفتیم که در صحیفه حضرت نوشته  
 بود یا حسین جاست را برای حیا به دین می‌داد و ندانم بفرش و با جامه آن شخصان خود  
 برویکر بلا شهید بشو قایل و تقبل مودن اول حد بزرگوارش بود که اشارت کردیم

دین ز در خواب باو فرمود چندی یا حسین کانی آرا که عن قرب ملا دیدم آنک  
مذ بوماً بارض کر بلا یعنی جیب من ایچکین میبینم که بیهن زود بها بخون خود  
عوطه و مرشد و در زمین کر بلا سر مقدس از بدنت جدا کرده اند بعد از آن  
کلمات چند فرمود و آن کلمات اینچنان کلماتی است الهامی الا بالشهادۃ یعنی  
باید شهادت شود شهادت تو برای تو حتمت حضرت سید الشهدا در جواب این اذان  
لبیک گفت در غام مغیبه و احرام بست و از مدینه از وطن خودش بیرون آمد و قرار  
گرفتن احرام بست یعنی دیگر بعد از این قراری برای من غریب در روی زمین  
بست ام سلمه رضی الله عنها خد متش عر ضها بے کرد حضرت جواب داد اشارة کردیم  
ملا نکه بخد متش آمدند مکل و مکل سلام کردند عرض کردند یا حجة الله علی  
خلقه بعد جلد و ابیه و ایچ خد جلد بزرگوارت را بنادرجه کما پیش یاری کرد و  
مارا خد برای یاری تو فرستاده در جواب ایشان فرمود الموعود حضرت و یقیناً  
القی استشهد فيها و می کر بلا و عده که حضرت من باشد بقیه من که در اینجا  
شهد میشود بلکه عرض کردند یا حجة الله مرنا نسمع و نطعم فهل نحی من عذ و یقیناً  
فکون معک ای حجت خدا امر بفرما میشود اطاعت میکنیم اگر میرسد که در بین  
راه دشمنی برایت نباید همراه باشیم دفع کنیم حضرت فرمود لا سیل لهم  
علی و لا یلقونی بکریمه او اصل الی یقینی رای دشمنان من زاهی بر من  
نیست و بدی بوجود من نخواهند رساند نا آنکه برسم بقیه من در کر بلا بعد  
از آن افواج از جن آمدند اجنه زیاد از حد که همه مسلمان بودند بخدمت حضرت  
آمدند عرض کردند یا سیدنا نحن شیعتک و انصارک قرنا یا امرک یقتل  
کل عدو لک و انت معک انک لکھننا ای امای ما از شیعیان تو ایم یاران  
تو ایم امر بفرما تا تمام دشمنان را الان که تو در اینجا هستی بکشیم حضرت فرمود  
خدا بشما اجرای خبر دهد او ما قرآنم کتاب الله المنزل علی خدی رسول الله بهما  
تکونوا یدرک الموت و لو کتم فی روح مشیتیه و قال سبحانه لمرور  
الدبر کتب علیهم القتل الی مضاجعهم این جوانها را اینجا بیاورد بعد جواب  
دیگر هم داد فرمود و اذا اقمتم مکاناً فبناذ ایتلی هذا الخلق المتعوس و



فَارَ اللَّهُ قَدْ شَاءَ أَنْ يَرَاكَ قَبِيلًا اے حسین پر و بیزار که خداوند عالم برای جای دین خواسته ترا کشته بیند این حج از اعمال و هتکات حضرت لبتک گفت امر که که بارها را ببندند برای کوچ کردن محمد بن حنفیه و عباد که سه عبد الله باشند عبد الله بن عباس و عبد الله بن زبیر و عبد الله بن عمر آمدند حضرت را مانع شدند عرض کردند باین سفر نروید حضرت در جواب عبد الله بن عباس و عبد الله بن زبیر فرمود اِنْ رَسُولَ اللَّهِ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ يَأْمُرُ بِأَمْرٍ فَأَمَّا حُضْرَتِي بِغَيْرِ عَمَلٍ مِنْ أَمْرِ مَرْفُودٍ است من طاعت او باید کنم فخرج أبو عبيد بن جراح وهو يقول وأحسنا بلند کرد و حضرت عبد الله بن عمر فرمود و ان من هو ان الدنيا على الله نعم ان رأس يحيى بن زكريا أهدى إلى البقي من بقايا بني إسرائيل أما فعلكم ان بني إسرائيل يقولون ما بين طلوع الفجر رائحة طلوع الشمس سبعين نبيا ثم يحلوا في أسواقهم يبيعون ويشترون كأنهم لم يصنعوا شيئا فلم يهيل الله عليهم بل أخذهم بعد ذلك أخذ عجز ذي انتقام يا أبا عبد الرحمن ولا تدعن قصرتي أول اخطار و فيه منبه دينا باین عمر گفت و فرمود سه حجی بن زکریا را برای شخصی ناکار بکشد برسد عبد از آن فرمود بنی اسرائیل از طلوع صبح تا طلوع آفتاب هفتاد پیغمبر را کشتند با وجود بدگانه های خود میشتند مشغول بیع و شرع میشدند و یا هیچ کاری این نکرده بودند خداوند عالم تعجیل در عذابشان نکرد تا آنکه انتقام کامل از آن کفره کشد عبد از آن فرمود باین عمر عهد خدا را نگاه دارد و یار و حضرت من البتة مبتلا ترك يارى من كنه محمد بن حنفیه عرض کرد خاله که برای شهادت گشته شدن میرید فنامعنه حلالك هؤلاء النسوة معك ذکر جز این زنان را همراه خود نان ببرید حضرت در جواب فرمود که جدم حکایت حال ایشان را هم فرموده است اِنَّ اللَّهَ عَزَّ وَجَلَّ قَدْ شَاءَ بِرَحْمَتِهِ سَبَا يَاهُنَّ كَانَتْ فِي سُرِّ الدَّلِّ وَ هَرَبَ اَيْضًا لَا تَقَارِقِي مَا دُمُ حَيًّا که خداوند عز و جل ایشان را هم خواسته اسیر بیند در حالتیکه حرمت ایشان در دلت اسیر رفته باشد و این زنان هم مادام که من زنده باشم از من جدا نخواهند شد باین حضرت این نذر را هم لبتک گفت محرم شد مناسکی هم بجل آورد از جمله مناسک حج قربانیت قریانه این حج حضرت مسلم

بر عقیل بود که در هزار و حرکت انحضرت از مکه جناب سلم بر عقیل در کوفه شهید  
شد از یک سیر و ن امد احرام بیت در بین راه هر کس بحضرت بر میخورد حضرت از منفر  
کوفه ستر میبندد بخوف میکرد از هاتفا صکدا خوف و ترس بکوش حضرت میرسد  
شعرها هونناک و تخوف ذل و بکوش مبارک بر میسد حتی خودش صلوات الله  
علیه خواب بیدار شد که بیه کرد و در مرتبه ناس مرتبه گفت انا لله و انا الیه  
راجعون الحمد لله رب العالمین فاقبل الیه ایمنه علی بن الحسین علیهما السلام  
علی بن فزیر فقال قم حدث الله واسترحبت فقال یا بنی خوفت خففت فحق  
لی فارس وهو يقول القوم یبرون والناس یا فتیر الیهیم فقلنا انهم فعلت انهم  
انفسنا اجبت الیهنا همبکه حضرت علی اکبر سلم الله علیه انکالت ادید همان  
سروار خدمت حضرت امد عرض کرد حمد خدا واسترجاع از خیمه فرمودید  
حضرت فرمود این ندمن لجمه سروار بجواب فتم سوار برای من ظاهر  
شد و گفت این قوم مهر و ندر و سیر میکنند و هر کجا شان بطرف ایشان میاید  
دانستم که هر کجا جانهای خود مانست که خبر مرگ آنها داده شد حضرت علی  
اکبر عرض کرد یا ابت لا آرا الله سوء النساء علی الحق جلالت شان این  
بزرگوار علی اکبر را بین که بحضرت سید الشهدا و خیر عرض میکند میگوید بدین  
خداوند عالم بدی بونیاید یا ما بر دین حق نیستیم حضرت فرمود بلی و الذی  
الیه مرجع العباد بلی ما قسم بان خدا بیکه دین عالم آخرت و تمام عالم رجوع  
میکند بر دین حق هستیم حضرت علی اکبر عرض کرد فانت اذ الانبیا الیه  
محققین حالا که ماها بر دین حق هستیم بالانذاریم از مردن فقال له الحسن  
بن علی جزاک الله من ولد خیر ما جزی و کذا عن والدیه باری اذان حج سیم  
در حنیکاه بعد از ورود مکه بیدار بلند شد شب غا شور حضرت پیغمبر و حضرت  
امیر المؤمنین و حضرت فاطمه زهرا و حضرت امام حسن علیهم السلام در خوابش آمدند  
فرمودند یا انا عبد الله اهل اسماها انظار را دارند فرمودند فرمودند این  
ملک که همراه ما آمده است و پیشه سیر بدین است میجو اهد که خون مقدس  
را در میان آن بریزد ثم انی رأیت بعد ذلک جدی رسول الله و معه جماعه

مِنْ أَجْلِ هَذِهِ هُوَ يَقُولُ اسْتَبْشِرْ بِكَ أَهْلُ السَّمَاوَاتِ وَ أَهْلُ الْأَرْضِ أَفَلَا تَتَذَكَّرُونَ  
 إِفْطَارُكَ عِنْدِي اللَّيْلَةَ عَجَلٌ وَلَا تُؤَخِّرْ وَ هَذَا مَلَكٌ قَدْ زَلَّ مِنَ السَّمَاوَاتِ وَ اخْتَلَا  
 دَمَكَ فِي قَارُورَةٍ خَضَاءَ هَمِيْنِكَ خَضَرْتُ سَبْدًا هَذَا عَلَيْهِ السَّلَامُ ابْنُ صَدْرٍ  
 اَزَانِ بَرْدِ كُوَارِ اَنْ شَبْدَ لَيْتِكَ اللَّهُمَّ لَيْتَكَ كَفْتُ بَارِي وَ بَقِيْكَ خَضَرْتُ  
 مَهْيَايَ فَنُ شَدَاوَلِ بَرَادِرِ بَرِ كُوَارِ شِ خَضَرْتُ عَنَّا سِرَافِ سَدَادِ فَرُودِ اِنْ  
 اسْتَطَعْتُ اَنْ تُؤَخِّرَهُمْ اِلَى غَدْوَةٍ وَ تَدْفَعَهُمْ عَنَّا الْعَشِيَّةَ لَعَلَّنَا نُصَلِّيَ  
 لِرَبِّنَا اللَّيْلَةَ وَ نَدْعُوهُ وَ نَسْتَخْفِرُهُ فَهُوَ يَعْلَمُ اَنِّي قَدْ كُنْتُ اُحِبُّ الصَّلَاةَ  
 كَهْ وَ نِيْلَاوَةٍ كَسْنَايِهِ وَ كَثْرَةِ الدُّعَاءِ وَ الْاِسْتِغْفَارِ اَكْرَبُ اِيَّاهُ نَاخِرُ شَا  
 كَفْتُ نَا فَرْدِ اَزْمَادِ فَعَسَانِ كَفْتُ هَمِيْنِ بِكَ شَبْدِ خَفِيْ فَارِ اَهْلِكَ بَدَهْدِ مِيْوَ اِهْمِ  
 وَ دَاعِ عِبَادَاتِ خَضَرْتُ بِرُودِ كَارِ كَفْتُ طَوَافِ عِبَادَاتِ كَفْتُ طَوَافِ نَا طَوَافِ  
 فَرَانِ كَفْتُ طَوَافِ غَاوِ اسْتَغْفِرُ اَكْفِيْ بَارِي دَرْ شَبْدِ غَاوِ اَزْمَادِ اَقْرَبِ عَلِيَا  
 جَنَابِ زَنْبِ دَاكُنْتُ كَهْ فَرْدِ اِيْ بَرَادِرِ مِيْشُودِ اَزْمَادِ اِنْ هَمِيْدُ كَفْتُ مِلْجَاوِي  
 سِرُودِ مِيْشُودِ مَهْيَتِ غَرِيْبِ اَمْدِشُودِ بَا مِيْشُودِ رَهْنِ اَشْرَافِ اَزْمَادِ اَمْدِشُودِ سِرُودِ  
 رَهْنِ كَفْتُ مِيْشُودِ نَا اَنْ كَفْتُ اَمَامِ رُسِيْدِ غَرِيْبِ كَفْتُ وَ اَشْكَلَاةَ لَيْتَ الْمَوْتُ  
 اَعْدَمِيْ الْحَيَاةَ الْيَوْمَ مَاتَ اَحْيَ فَاخِطَةُ وَ اَبِيْ عَلِيٍّ وَ اَخِي الْحَسَنُ بِاُخْلِيْفَةِ الْمَاضِيْنَ  
 وَ ثَمَالِ الْبَاقِيْنَ بَرَادِرِ رَهْنِ دُوْهُمِ مِيْشُودِ اِيْ بَرُوْجِ فَطَرِ الْبَهَاءِ الْحُسَيْنِ  
 قَفَالَ يَا اُخْتَتِي لَا يَدُ هَمِيْنِ جَلْمِكَ الشَّيْطَانُ وَ تَرْفَعُ عَمِيْنًا بِالْذُّمِّ وَ قَالَ  
 لَوْ تَزَكَّ اَلْغَطَا لَنَامَ خَضَرْتُ مَكَاهِ بِاُخْلَالِ مَهْيَتِ خَوَامِشِ كَفْتُ جَهْمَاهِ مِيْشُودِ  
 پَرَا اَشْكُ شَدَهْدِ مِيْشُودِ خَوَامِشِ كَفْتُ دِيْكَرِ چَارِهْ وَ زَاهِ كَفْتُ زِيْ هَمِيْنِ نَكْدَا اَشْتَرِ اَنْدِجَنَا  
 زَنْبِ هَمِيْنِكَ اَمِيْكَ اَمَامِ اَزْمَادِ شَبْدِ غَرِيْبِ كَفْتُ بَرَادِرِ نُوْخُودِ اَمَامِ اَمِيْرِ سِتِكِرِ  
 مِيْشُودِ قَدْ لَكَ اَعْرُفُ لِقَائِي وَ اَشْكَلُ لِقَائِي اَمْدَمِ سَلَامِ بَدِيْ اِنْ فَرَا اَشْرَافِ  
 تَوْحِيْدِ مَرَا بِيْشُودِ سُوْخُوتِ وَ مَهْيَتِ اِيْمَنِ شَدِيدَةٍ كَفْتُ ثُمَّ لَطَمْتُ وَجْهَهَا وَ  
 هَوَتْ اِلَى جِيْهَةِ اَفْقَتِهِ وَ خَرَّتْ مَعْتَبِيَةً عَلَيَّهَا صَبْحَةُ دَاغَادِ بَهْوشِ شَدِ خَضَرْتُ  
 اَوْ اَمَامِ اَوْ رَدَاوِ اَوْ مَوْعِظِ فَرُودِ اَمَامِ جَبْرِ كَفْتُ بَارِي بِكُجَرِ اَزْمَادِ اَمَامِ هَمِيْنِ  
 اِنْ بُوْدِ اَخْرُجْ اِيْشُودِ اِلَى الشَّهَادَةِ لَا شَهَادَةَ لَهُمْ اَلَا مَعَكَ مَرِيْنِ بَرُوْ اَزْمَادِ

در این حدیث که از امام است  
 در روز وفات که در روز  
 فاطمه و حسین و علی و ابی طالب  
 حضرت ادریس علیه السلام  
 و سایر ائمه کرام







حَجَرًا عَلَى الرَّمْضَا وَشَلَّتْ يَدَاهُ فِي الْحَالِ وَحَلَّ بِهِ الْعَذَابُ وَالنَّكَالُ قَالَ فَلَمَّا  
لَبَسَ الْحُسَيْنُ عَلَيْهِ السَّلَامُ ذَلِكَ الثَّوبَ الْحَزَقَ وَدَنَعَ أَمَلَهُ وَأَوَّلَادَهُ وَذَاعَ مُصَارِقِي لَا  
يَعُودُ دَكْرُهُ فِي سَفَهَاتِ الْخَيْرِ أَخُو دَانِ بِمُضِيدٍ عَدُوِّ حَقِّهَا حُضْرَتِ ابْنِ رَوْحَتِ  
كَهْ مَيِّكِبِ هَبْ حَجَّيْ نَكْرَهُ اسْتَأْزَلِ ابْنَ وَنَحْوَاهُ كَرِزَا خَيْرِينَ تَفْصِيلُ بَارِدِ وَفَوْفِ  
دَارِ تَلْبِيبِ دَارِ مَنَاسِكِ دَارِ مَرَايِنَاهُ دَارِ مَبَاشِ ابْنِ مَحْصَرِ مَكْنِ نَيْسَبِ بَكْرِ  
خَالَا بَرَاتِ لَأَحُولُ وَلَا فَوْقَهُ لَا بَالَهُ عَلَى الْعَظِيمِ شَتَاكَ اللَّهُمَّ وَتَدْعُوكَ يَا اللَّهُ

بِسْمِ اللَّهِ الرَّحْمَنِ الرَّحِيمِ

سُبْحَانَكَ اللَّهُمَّ يَا مَنْ تَجَسَّسَتْ فِي أَسْعَى أَنْوَارِ جَالِيهِ أَوْهَامُ الْمُتَوَقِّعِينَ وَتَحَاسَّسَتْ  
عَنْ إِذْ رَاكَ كُنْهَ كَمَالِهِ أَفْكَارُ الْمُتَفَكِّرِينَ وَاضْطَحَلَّتْ فِي جَوَامِعِ قُورُنِ لِفَائِدِهِ  
أَرْكَارُ الْمُتَنَاقِضِينَ وَتَزَعَزَعَتْ جَمَالَ أَحَدِيَّتِهِ وَكَمَالَ صَمَدِيَّتِهِ قُلُوبُ  
الْعَارِفِينَ تَحْمَدُكَ جَدَّ الْحَامِدِينَ وَتُشْكِرُكَ شُكْرَ الشَّاكِرِينَ وَ  
تُؤْمِنُ بِكَ إِيمَانُ الْمُخْلِصِينَ وَتُصَلِّيُ عَلَيْكَ بِنَيْتِكَ مُحَمَّدٌ سَيِّدُ الْأَوَّلِينَ  
وَالْآخِرِينَ الْمَبْعُوثُ رَحْمَةً لِلْعَالَمِينَ وَ عَلَى أَهْلِ بَيْتِهِ الْأَطْلَافِ  
الْمُعْظَمِينَ وَالشَّادَةِ الْمُطَهَّرِينَ عَلَيْهِمُ أَفْضَلُ صَلَوَاتِ الْمُصَلِّينَ صَلَوَةٌ  
دَائِمَةٌ بِدَوَامِ السَّمَاوَاتِ وَالْأَرْضِينَ يَا بِي الْحُسَيْنِ الْمُقُولُ بِظَهْرِ  
الْكُوفَةِ كَأَنِّي بِبِرِّ الْوَحْشِ مَادَّةُ أَعْنَاقِهَا عَلَى قَبْرِهِ سَبَّحِي عَلَى  
الصَّبَاحِ حُضْرَتِ أَمِيرِ الْمُؤْمِنِينَ مِنْهُ مَا يَدُ بَابِي الْحُسَيْنِ بِدَرْجِ فِدَائِي حِينَ  
بَادَ كُتْنُهُ مَيِّشُودُ رُظْهُرُ كُوفَةٍ مِنْ كَلَامِ حُضْرَتِ وَنَحْوَانِ مَعْلُومِ مَيِّشُودِ  
كَهْ كَرِ بِلَاهِمِ ظَهْرُ كُوفَةٍ مِنْ أَسْمَاءِ الْجَاهِمِ أَرْوَادِي السَّلَامِ اسْتَفْرُودِ كَأَنِّي  
بِرِّ الْوَحْشِ مَادَّةُ أَعْنَاقِهَا عَلَى قَبْرِهِ سَبَّحِي عَلَى الصَّبَاحِ كُو بَا مَيِّ بَنِي جَوَانَاتِ وَخَيْرِ  
كَهْ كَرِ هَيَاثِ أَرْكَشِدَةِ أَنْدِ بَرِّ قَبْرِ كَرِ بَرِّ وَ مَيِّ كُنْدَا زَاوَلِ شَبِّ تَاجِ بِي شَرِّهَا  
مَيِّ كُنْتُمْ سَيِّدُ الشَّهَدَةِ اخْصُوصِيَا دَارِ وَلِي خَالَا مَيِّ كُو مَيِّ وَ خَدَا نَيْبِ مَيِّ نَدَارِ  
وَهَبْ بِكَ أَرْبَعِينَ أَرْبَعِينَ أَوْصِيَا إِثْبَانِ عَلَيْهِمُ السَّلَامِ مَيِّ شَبِّ الشَّهَدَةِ  
نَيْبِندِ حَجَلَا بَا مَيِّ مَطْلَبِ شَارِهِ كَمَيِّ أَرْوَقَتِ كَمَيِّ مَيِّ مَطْلُومِ شَهِيدِ شَدَا اسْتَفْرُودِ  
مَيِّ شَرِّ قَبْرِ شَرِّ كَمَيِّ مَيِّ كُنْدَا دَارِ مَيِّ مَطْلَبِ أَرْبَعِينَ أَوْصِيَا

ایشان از این حدیث امیر المؤمنین و غیره برمیاید که تا وقتی که آنحضرت دفن نشده  
 بود روزها مرغان ناسبه آنحضرت گریه میکردند و شبها ناله میکردند و جوش گریه  
 میکردند و صبحهای گریه میکردند و جوش میآمد گریه میکردند ماده اغناقیها  
 علی قبر و تنگیه الی الصباح این گریه و جوش بر آنحضرت افتاد که نه ملک بران  
 حضرت جماعت مختلفه از ملئکه بر آنحضرت گریه میکنند از جمله ملئکه که اندان  
 خداوند عالم گرفتند برای یاری حضرت و ایشان چهار هزار ملک بودند  
 رئیس ایشان ملک است منصور نام چون رسید بکر بلا امام شهید شد بود عرض  
 کرد ندیدم خداوند عالم که سعادت ما یار می نکرد در حضرت این مظلوم ندارند که  
 مجاور قبرش شود و بر آن مظلوم متصل گریه کنند تا صبح قیامت حال این ملئکه  
 تمام عباد نشان گریه است بر سید الشهداء دائم الاوقات خواب ندارند و  
 خوراک ندارند عبادت دیگر به جز گریه کردن بر سید الشهداء ندارند چون ملئکه  
 هر یک عبادت مخصوصی دارند بعضی مثل انما ایشان شده اند بعضی در رکوعند  
 بعضی در سجود بعضی در تسبیح بعضی در تهلل بعضی قسام دیگر عرض هر یک نوع از  
 ملئکه یک نوع عبادت دارند مثل بنوع انسان نیستند که اقسام مختلفه از عباد  
 دارند این یک نوع از عبادت ملئکه شان همان گریه است بر حضرت سید الشهداء در شب  
 روز ناز و قیامت و این گریه کردن ملئکه با بطور مخصوص سید الشهداء است از جمله  
 چیزها که مخصوص سید الشهداء است گریه کردن تمام موجودات بر آنحضرت مگر صبره  
 و دمشق و ال ابی سفیان و از خصایص آنحضرت اینست که حد قبل از ولادتش گریه  
 نشده مگر بر این مظلوم و از خصایص او است زیارت مدفون ما من یترک اولاد و زار  
 کربلا و قال یذفن فیك الممرا لا یموت هیچ پیغمبری نیست مگر آنکه گریه بلا را  
 زیارت کرد گفت ای کربلا در تود دفن میشود ماه بسیاد رخساره و از جمله خصایص  
 سید الشهداء است که هر چه در غیر آنحضرت اسباب مرور و خوشحالی است در او اسباب غم  
 و اندوه است و وقت ولادتش خداوند عالم بجزیرت فرمود بر و بر پیغمبر بر اولادت  
 حسین خیمت و تزیینت بکوب بختل آنکه سید الشهداء متولد شد حضرت پیغمبر صلی الله  
 علیه و آله فرمود یلما ایبتی یولد الحسین اسماع منکر خبر فریادند خطیبه

الحمد لله

۲۵۲  
 که پیغمبر فرمود از آن الله قد نظم الله خدایند عالم اورا نظم فرموده تو میخوانی اورا  
 تنظیم کنی بیاور فرزندم را اسمی که میدانی مولود مبارک را در دنیا یا در بهشتی بچند بجا  
 حضرت پیغمبر صلی الله علیه و آله آوردیم و فیتکه پیغمبر نظرش را مولود مبارک افشاد فرمود  
 عمر بن خطاب یا اباعبدالله بار خدایه خصایص سید الشهدا سلام الله علیه کثرت  
 عناوین آنحضرت و در آن عناوین چیزهایی هست که میشود با این پرکاهی هین  
 حالا که در اینجا هستیم خدا ما را بیاورد بیان عناوین را حالا میگویم میگویم  
 ما که در کاه خدا چیزی نداریم ولی میشود از خصایص سید الشهدا هین حالا امر زیاد  
 شویم اما کثرت عناوین حضرت هر یک از حضرت اصلوات الله علیه هم جبهین چند عنوان  
 بیشتر ندارند معنای آنها اوقات آنها چهار یا پنج تا شدن تا یا ده تا بیشتر نیست ولی  
 حضرت سید الشهدا آنها را دارد و زیاد هم دارد میگویم سید الشهدا صد عنوان  
 دارد مبین بیشتر دارد بگویم حد واحد دارد یا نه دارد مثلا حالا بیان حالات  
 سید الشهدا عناوین است بیان حالات پیشانی مبارک سید الشهدا عناوین  
 است بیان آن دندان مبارک عناوین است بیان کیفیات کلوی مبارک سید الشهدا عناوین  
 است بیان کیفیات سینه مقدس سید الشهدا عناوین است بیان کیفیات دل مبارک  
 سید الشهدا عناوین است بیان افشاد سید الشهدا عناوین است بیان زخمهای سید الشهدا  
 عناوین است بگویم عناوین سید الشهدا علیه السلام است عناوین دیگر هم دارد  
 مثلا بیان عمامه سید الشهدا عناوین است بیان پیراهن سید الشهدا عناوین است  
 بیان لباس سید الشهدا عناوین است بیان انگشتر سید الشهدا عناوین است عناوین  
 دیگر است براه آنحضرت که خدا نیست لا شریک له لا نظیر له احد ان عناوین را  
 غیر از خودش ندارد و این کثرت عناوین از خصایص سید الشهدا علیه السلام است  
 بیان عناوین آنحضرت ممکن نیست مثلا خود نگاه کردن حضرت عناوین است  
 یکبار عنوان دارد پیراهن حضرت یکبار عنوان دارد عمامه حضرت یکبار عنوان  
 دارد و زغاسورا عمامه خواست بر سر بگذارد او را عمامه حضرت پیغمبر را که مطاب  
 میگویند بر سر مبارک گذاشته بود و بعد از این عمامه را که از مواریث حضرت رسول  
 است بر سر گذاشته بود و جمیع آن که میگویم بعد از آن عمامه خرم بر سر مبارک

کد نکشت و در طرفش را انداخته بود و آدنی عالم از خضر پیغمبر را بر سر نهاد کد نکشت  
 بر این عالم بخت نام مردم معلوم کند که او بخت خلافت ایشان و تمام عالم را برین  
 که اگر بخت خلافت باشد بخالت که مختصا خضر پیغمبر را بخت او باشد این عالم را  
 و قتی که خضر بر سر مبارکش رزد ندکلا سرش در نصف شد کلا بدیکر هاروم  
 آوردند و بار عالم را پیچید نمیدانم در آن دم آخر پیچیدم پیچید باری  
 عنوانی برای کار کردن خضر است که خودش محال بود در دست و قتی که وارد کربلا  
 شد در روز دوم بایستم محرم دو کار کرد اول اصحاب خود را جمع کرد و ایشان  
 با آنکه میکرند مطلب خود را فرموده بود و ایشان را ضحک بود که بکربلا میروند برای  
 کشته شدن و برای این که عیال و اطفال مثل آنکه یکدفعه در بین راه فرمود ای  
 اصحاب من کار من با اینها کشید است دیگر اوضاع فتح و غلبه نیست برای ما بلکه کشته  
 شدن برای ما محتمل شده است و وعظه فرمود اصحاب خود را بعد از حد و ثنای الهی  
 و صلوات بر سر خود خضر رسالت پناهی فرمود *اِنَّهُ قَدْ نَزَلَ مِنَ السَّمَاءِ مَازُونٌ*  
*وَ اِنَّ الدُّنْيَا قَدْ تَغَيَّرَتْ وَ تَتَكَثَّرُ وَ اَدْبَرَ عَمْرُوفُهَا وَ اسْتَمَرَّتْ حُدُودُهَا وَ لَمْ يَبْقَ*  
*مِنْهَا اِلَّا صُفَاةٌ كَسَابَتْهَا اَلَانَاءُ وَ خُسْبَرٌ عَشِيرٌ كَالرَّغْيِ الْوَبِيلِ اَلَا تَرَوْنَ*  
*اِلَّا اَيُّوْنَ لَا يَجْعَلُ بَيْنَهُ وَ اِلَى الْبَاطِلِ لَا يَتَنَاهَى عَنْهُ لَيْزٌ عَنِ الْمَوْتِ فِي لِقَاءِ رَبِّهِ*  
*مُحَقَّقًا يَنْبَغِي لَارِي الْمَوْتِ لَا سَعَادَةَ وَ اَلْجَنَّةَ مَعَ الظَّالِمِينَ اَلَا بَرَّ مَا اَتَيْتُمْ*  
 مبارکات را که فرمود بعضی از سعادتمندان عالم علیه السلام جمعین کلماتی عرض کردند  
 مثل هیر بن قین علیه السلام عرض کرد *سَمِعْنَا هَذَا كَلَّمَ اللّٰهُ بِأَنَّ رَسُوْلَهُ عَلَيْهِ السَّلَامُ*  
 شنیدیم فرمایشات ترا خداوند بفرمود ما بهیلت تو بدهد یابن رسول الله و کوه  
 کانت الدنيا باقية و کما فيها اخلد بن لا ترنا الله و نحن معك على الاقامة  
 فيها اگر دنیا برای ما باقی بماند و ما در آن جا بمانیم و ما را با خدا بمانیم هر  
 اینها خواهیم اختیار کرد حضرت فرمود خدا شد آنرا بر ما ندن در دنیا با وجود این  
 در کربلا در روز دهم و رستم و روز ششم عاشورا اصحاب اهل بیت خود فرمود  
 مرکب میبوم و شمار وید کلماتی عرض کردند هیر بن قین عرض کرد و الله  
 باین رسول الله لو ددت اینه فقلت ثم تشرت الف حرة و ان الله تعالى قد دفع

در کربلا  
 ربات

عند

## الحمد

۲۵۶

عَمَّا الْقَتْلُ وَعَنْ مَوَلَاءِ الْفِتْنَةِ مِنْ جَوْنِكَ وَلَوْلَاكَ وَاهْلُ بَيْتِكَ فَتَمَّ  
 بِنْدَانِي دِيرِ سُولِ اللَّهِ الْبَتَّةِ دُونَ أَشْتَمِ كِهْ هَزَارِ دَعْنَه كَشْتِهْ شُوم وَزَنْدِهْ شُوم بَار  
 كَشْتِهْ شُوم وَخِذَا وَنَدِهْ عَالَمِ كَشْتِهْ زَارِ زَوَارِ بِنِ جَوَانِ زَارِ بَرَادِرَانِ وَاولادِ واهل  
 بَيْتِهْ تَوْبِدَارِ دِمْلَمِ بِنِ عَوْسَجِهْ عَرْضَكِرْدِ فَخْرُ نَحْلِيكَ هَكَذَا وَتَضَرُّعُ عَمَلِكِ  
 وَقَدْ أَخَاطَ بِكَ هَذَا الْعَدُوَّ مَا رَا بَانِيَا لَت بَكَزَانِي وَبِرُومِ وَحَالِ أَنْكَ  
 اِنْ طُورِ دِشْمَنِ دُورِ تَرَا كَرِفْتِهْ لَا وَاللَّهِ بَا سَطُورِ وَكَذَارَتِ نَحْوَاهِيمِ كَرْدِ مِنْهُ مَجْدَا  
 حَتَّى نَعْلَمَ اللَّهُ أَنَا قَدْ حَفِظْنَا عَجَبَةَ رَسُولِ اللَّهِ وَبَكَ كَلَامِ بَلَدِهْ مَشَاشِ دِرْ بَارِ  
 خَضِرِ اَيْنِيتِ عَرْضَكِرْدِ وَاللَّهِ لَوْ عَلِمْتُ أَنَّي أَقْتُلُكُمْ لَأَجَعْتُكُمْ أَهْرَقُ شَمِ اَذْرِي  
 لِيَفْعَلَ ذَلِكَ فِي سَبْعِينَ مَرَّةً مَا فَا رَفَعْتُكَ حَتَّى آتِي بِجَاهِي وَتُكِ فَتَمَّ بِلَدَانِ خِذَا  
 اِكْرِدَانِي كِهْ مَرَكِشِي مِي شُوم وَزَنْدِهْ مِي شُوم بَعْدِ شُومِ هَفْتَادِ مَرْتَبِهْ اِنْ تَوْ مَقَاتِ  
 نَحْوَاهِيمِ كَرْدِ بَا أَنْكَ دَرِ عَدِشْتِ نَوْبِي مِي وَكَيْفَ لَا أَصْغُلُ رَأْيَاهُ قَلِيلَهُ وَاحِدَةً  
 شُمُ هِي الْكَرَامَةُ إِلَيَّ لَا انْقِضَاءَ لَهَا أَبَدًا بَعْدَ مِنْ هَفْتَادِ مَرْتَبِهْ كَشْتِهْ شَدْنِ وَ  
 سُوخْتِهْ شَدْنِ دِرْ رَاهِ نَوْ خَاضِرِمْ چَكُونِهْ بَا يَنْ يَكْفُلُ رَأْيِي شُوم كِهْ اِنْ بَرَايِ مِنْ  
 كَرَامَتِ دَانِي اِسْتِ انْقِضَاءِ بَرَايِ اِنْ اَبَدًا بَيْتِ عَدَلِ بْنِ عَبْدِ اللَّهِ الْخَفِيِّ كِهْ خُودِ رَا  
 سِرِ مَنُودِ وَدِيمِ تِهْ رَهْمَانِ كَقَارِ دَادِ كِهْ خَضِرِ اَنْدِ وَرَكْعَتِ نَارِ اِخْوَانِ اَوْ هِمِ بِهْ  
 خَضِرِ بِنَظَرِ هِمِ كَلِمَاتِ عَرْضَكِرْدِ هَرِ يَكِ اِزْ اَضَارِ وَاعْوَانِ عَرْضَهْمَانِ دَارِ اَنْدِ  
 مَهْمِ مَكَلِيفِ مَنُودِ كِهْ بَرِيْدِ حَتَّى بِخَضِرِ عَلِيٍّ اَكْبَرِ شَيْبِ نِي مِهْرِ وَخَضِرِ عَبَّاسِ شَيْبِ  
 اِمَامِ ثَامِ نَاسِ سَابِرِ اَوْلَادِ وَبَرَادِرَانِ بَعْدِ اِزْ جَدِ وِشَاءِ وَصَلُوا وَمَوْعِظَةُ مَنُودِ  
 اَمَّا بَعْدُ فَإِنِّي لَا أَعْلَمُ أَحْصَاءَ بَا أَوْفَى وَلَا خَيْرًا مِنْ أَحْصَاءِ وَلَا أَهْلَ بَيْتِ  
 اَبِي وَاصِلٍ مِنْ أَهْلِ بَيْتِ فَحَرِّ اَلَمْ اللَّهُ عَجَبَةَ خَيْرِ اَلَا وَرَأَيْتَ لَا أَطْنُ يَوْمًا لَنَا مِنْ  
 مَوَلَاءِ اَلَا غَدًا هِيْجِ احْصَاءِ بَرَا وَفَا ذَارِ تَرِ وَبَهْرِ اِزْ احْصَاءِ خُودِ نَدِيدِ وَهِيْجِ  
 اَهْلِ بَيْتِ اَيْنِ كَوْرِ وَمَهْرِ بَانِ تَرَا اَهْلِ بَيْتِ خُودِ نَدِيدِ فَحَرِّ اَلَمْ اللَّهُ عَجَبَةَ خَيْرِ اَلَا  
 سَنَدِ وَنَدِ عَالَمِ شَمَارِ اِزْ مِنْ خِرَايِ خَيْرِ مَهْمِ بِلَدَانِي كِهْ مِنْ بَقِيَّتِ دَارِ كِهْ يَكِ فَرَا اِنْ  
 جَاعَتِ بَيْتِ بَرِي مَا نَحْوَاهِيمِ كَذَارَتِ كِهْ زَنْدِهْ بَاشِيمِ فَانْطَلِقُوا جَمِيعًا فِي حِلِّ  
 لَيْسَ عَلَيْكُمْ مِنْهُ زِمَامٌ هَمَّ نَانِ بَرِ وَبَدِ اِنْ نِي شَبِ هَذَا اللَّيْلُ قَدْ غَشِيَكُمْ

فَلَمْ تَخْزُوا

للمجد

فَاتَّخَذُوهُ حِمْلًا إِنَّ شَيْئًا ظَلَمْتُمْ فِيهِ وَكُنتُمْ تَكْتُمُونَ  
 بَلْ كَلَامُ جَانِثٍ يَكْمُرُ كَيْفَ يَكْمُرُ فَرُودٌ وَلَبِئْسَ خَلْقًا يَلْعَنُ جُلُوسُ أَهْلِ  
 بَيْتِهِ وَيَقْرَأُ فِي سَوَادِ اللَّيْلِ وَذُرُوبِي وَهُوَ لَا يَأْتِيهِمْ قَاتِلُهُمْ لَا يُرِيدُونَ  
 غَيْرَهُ هَرَبُكَ عَرَاثُ شِمَادِ كَيْفَ تَكْمُرُ أَهْلِيَّتَ حَرَا كَيْفَ تَكْمُرُ وَدِرَاسِ نَارِ كَيْفَ تَكْمُرُ  
 مَتَرَفٌ شَوِيدٌ وَمَرَاتِنَهَا بَكْدَارٌ بَدْرٌ وَكَذَلِكَ تَكْمُرُ بِأَهْلِ بَيْتِهِمْ زِيرًا كَيْفَ تَكْمُرُ  
 بَاكِي كَارِنْدَانِ حَضْرَتِ عَبَّاسٍ أَيْدِافِ مَوَدِّ عَرَضَكَ كَيْفَ تَكْمُرُ خَيْبِنِ كَارِنْدَانِ  
 كَرْدِ كَيْفَ تَكْمُرُ شَهَادَتِ تَوَاهَا بَاكِي بَاكِي دَرْدِنَا خُذْنَا نَكْدَا كَيْفَ تَكْمُرُ دَرْدِنَا  
 وَشِمَا كَشْتِ شَوِيدِ عُبْدَانِ حَضْرَتِ عَلِيِّ كَبْرِ حَضْرَتِ قَاسِمِ وَبِأَهْلِ بَيْتِهِمْ شِمَا حَضْرَتِ  
 عَبَّاسِ عَرَضَكَ كَرْدِنْدَانِ نَكَا كَيْفَ تَكْمُرُ مَحْضُوسِ بَاوَلَدِ عَقِيلِ مَوَدِّ كَرْدِ حَبْكُمُ  
 مِنَ الْقَتْلِ بِنَا حَبْكُمُ مَسَامُ فَاذْهَبُوا وَقَدْ أَذِنْتُ لَكُمْ شَارَا كَشْتِ شِمَا  
 دَرِيَارِي مِنْ كَفَايَتِ مَيْكَ دَانِ نَانِ دَادِمِ بَرِيدِ عَرَضَكَ كَرْدِنْدَانِ سُبْحَانَ اللَّهِ  
 فَمَا يَقُولُ النَّاسُ لَنَا يَقُولُونَ إِنَّا نَرَى كُنَا سُبْحَانَ وَسَيِّدِنَا وَبِأَهْلِ بَيْتِهِمْ شِمَا خَيْرُ  
 أَلَا نَعْلَمُ وَكَمْ تَرْمِ مَعَهُمْ بِيَاهِمِ وَكَمْ نَطْعُنُ مَعَهُمْ بِرُحَى وَكَمْ خَرِبَ مَعَهُمْ بِسَيْفِ  
 وَلَا تَدْرِي مَا صَنَعُوا أَلَا وَاللَّهِ لَا تَفْعَلُ ذَلِكَ وَلَكِنْ تَقْدِرُكَ بِأَنْفُسِنَا  
 وَأَهْلِينَا وَنَفْسَانِ مَعَكَ حَتَّى تَرُدَّ مَوْرِدَكَ فَقَفَّ اللَّهُ الْعَيْشَ بَعْدَكَ لَا وَاللَّهِ لَا  
 بَعْدَكَ لَا تَنْزِلُكَ وَاللَّهُ سُبْحَانَ وَسَيِّدِنَا وَكَذَلِكَ تَكْمُرُ بِأَهْلِ بَيْتِهِمْ خُذْنَا  
 مَنَّمُ خُذْنَا وَلَكِنْ بَانَ مَا وَأَهْلَانَا رَاغِدِي تَوَمِّكُنِي وَبَا تَوَمِّكُنِي دَرَجِدِ كَرْدِنْدَانِ  
 كَفَارِ نَامِشِ تَوَكُّشِ شَوِيدِ زَنْدِ كَانِ عُبْدَانِ تَرَا خُذْنَا قَتْلِ وَنَا سَا كَارِ كَرْدَانِ بَارِي  
 اِهْلِيَّتِهِ بَكْمُورِهِ اِنْصَابِ أَهْلِ بَيْتِ حَضْرَتِ سَيِّدِ السَّلَامِ بُوْدِنْدَانِ هَرَبِ كَلِمَاتِ عَرَضَكَ كَرْدِنْدَانِ  
 بَلْ جَوْرُهُ اِنْصَابِ أَهْلِيَّتِ حَضْرَتِ بُوْدِنْدَانِ كَيْفَ تَطْبَعُ مَالِ اَمَلِ بُوْدِنْدَانِ وَقَدْ كَرِهْتَ طَلَبِ  
 بَايِشَانِ مَعْلُومِ شَدِيدِ اَنْشَدَا كَيْفَ تَطْبَعُ مَالِ اَمَلِ بُوْدِنْدَانِ وَقَدْ كَرِهْتَ طَلَبِ  
 فَاَتَا عَسْكَرُهُ فَفَارَقُوهُ مَعْلُومُ كَيْفَ تَطْبَعُ مَالِ اَمَلِ بُوْدِنْدَانِ وَقَدْ كَرِهْتَ طَلَبِ  
 اَهْلِ دِنْيَا اِهْلِ بَاطِلَتِ مَيْلِ بَا اَهْلِ بَا اَهْلِ بَا اَهْلِ بَا اَهْلِ بَا اَهْلِ بَا اَهْلِ بَا اَهْلِ بَا  
 هَمُّ دَاخِلِ دِلْشَكْرِ مَشْهُومِ عَمْرِنِ سَعْدِ شَدِيدِ اَنْشَدَا كَيْفَ تَطْبَعُ مَالِ اَمَلِ بُوْدِنْدَانِ  
 بَعْدَ اَنْكَه يَدِ بَزِ كَوَارِمِ فَرُودِ مَحْرُومِ الْمَكْرُ وَالْخُدْعَةُ عِنْدَنَا اَهْلُ الْبَيْتِ فَكُلُّ مَنْ

الشهداء عليه

مَكْرُ

بگروه نصرتنا فلکند صبت في هذه الليلة السائرة در وقت ما اهل بیت رسالت مکر  
و بعد عروام است هر کس قبل نصرت و بار می ماند از دل این شب نار برود و من نصرتنا  
بقیة و بگویند معنائی که در جای العالمیه از ایشان هر کس می خواهد بار ما بکشد و بار  
جانش ناچار باشد در جانب ابر حسان فقد اخبر به جدی آن و لکن الحسین یقول طایف  
کثر بلا عریبا و حیدا عطشا ما من نصر فقد نصر به و نصر لک الفایم و من نصرتنا  
بلیانیه فانتهی غریبا فی القیامه جدم بمن خبر داده که فرزندانم حسین کشته میشوند به  
طغیان کربلا غریب آنها نشنه هر کس او را یاری کند یقین بر او قائم از اولاد او را یاری  
کرده و هر کس نارای می کند از این خودش در جمع ناخواهد بود در قیامت علیا حجاب  
سکینه فرمود ما اثم ای کلامه الا و فقر القوم من نحو عشره و عشرین فلم یبق معه  
الا ما یقصر عن الثانیین و یزید من السبعین فظن ان الایه فوجدته قد نکس راسه  
في حون و کرب فلما انت ذلك تخلفني العزاة فرددها تمام نکرد میوید پدر  
بزرگوارم کلام خودشان که مردم داده بیست و بیست و بیست و نانی نماند و او مکر کمتر  
از هشتاد نفر زیاد از هشتاد نگاه بطرف پدر بزرگوارم کردم دید سر مبارک را بر  
انداخته با کمال غم و اندوه چون انحال را دیدم که پیراه کاهیم و گرفت و در شکم کرم گشت  
شد و در طرف اسنان کردم عرض کردم اللهم انهم عدلوا فافعل اللهم ولا یغیب  
دعائهم ولا یجعل لهم في الاخر من مسکه او سیاط علیهم الفقر ولا یملهم شفاعة  
حدی مصرفا ید بجهنم بر کشته اشکم جاری بود عذاب امر کلشوم سلام الله علیها  
هم کرد فرمود مالک برای چه گریه میکنی حکایت پیوفایان لشکر را برایش گفتم که بچه  
ستم رفتند و پدر بزرگوار مرا آنها و عزیز بکشد صندار ابریه و ناله بلند کرد  
و گفت لیکن لا غادی یرضون ان یقتلوا نابد لا عن ای کاشان دشمنان  
راضی میشدند که ماها را اعوض برادریم بکشند سائر زنهایم از گریه ان مخدر و جمع  
شدند همه شروع کردند بگریه کردن باری این کار خضر بود که اولاد و برادران و  
اصحاب خود را تکلیف کرد چند دفعه رفتن سعادتمندها ماندند و ان بد بجهنم رفتند  
کار دیگر خضرشان بود که هم مردان و زنان اهل بیت خود را بگریه و ناله بایشان  
کرد و یکساعت تمام گریه کرد و این مطلب تفصیله داشت که گفتم از جمله خصایص خضر

لک الحمد

سید الشهداء سلام الله علیه کثرت و سائل است بفرم و سبب این است ۲۵۷  
حضرت دارد اعلای و سائل و بالاترین و سبب این است که انسان مثلاً در روز عاشورا  
در رکاب حضرت سید الشهداء شهید شود یا آن پیشو که شخص کاری میکند که او سبب  
مختل نماید بفرم میشود که طوری نماید که مثلاً کسی باشد که در رکاب حضرت سید الشهداء  
شهید شد باشد چون حضرت سید الشهداء و شهدا در حضرت و یاری بر خداوند  
مبین شهید شدند توهم اگر در مقام حضرت و یار دین و اهل دین باشد مثل شهدا  
در رکاب آنحضرت هستی الان اگر بعضی در معرفت امام هست توهم مثل کسانی که در  
رکاب حضرت شهید شده باشد مثلاً اگر زیارت یکبار با حق معرفت و ثواب اجر شهدا  
در رکاب او از اداری عرض و سائل حضرت بیانات و از حضرت آنحضرت که میشود  
تمام و سائل با شخص در یک مجلس جمع کند حجت شهادت را از و سائل حضرت معرفت حضرت  
است زیارت حضرت حضرت حضرت که به بر حضرت الی غیر ذلک و این و سائل  
کثیر و اگر حضرت دارد نه خیال کند که محض بیانات است بلکه اینها برای تمام حضرت  
انبیاء و اوصیاء علیهم السلام هست هر یک از ایشان را ایشان این و سبب این بوده  
است مثلاً معرفت آنحضرت یکی از و سائل است برای انبیا و اوصیاء علیهم السلام هست  
یکی از و سائل آنحضرت زیارت کر برای حضرت است برای تمام پیغمبران علیهم السلام  
هم هست ما من یترک الا و زار کربلا و قال ید من یدک الشرا لا یموت  
مثلاً یکی از و سائل سید الشهداء کر به بر آنحضرت همه پیغمبران هم بر آنحضرت کر به  
کرده اند هر زیارت آنحضرت کرده اند اما ملاحظه کرده ام دیده ام کسی که کر به  
اش از همه شدیدتر بوده است او آن حضرت پیغمبر صلی الله علیه و آله بوده است  
بعد از او صاحب بن فیر مبارک حضرت امیر المؤمنین که بر اش بر فرزند ظلو مشران  
هم زیاده تر و شدیدتر بوده است ملاحظه کرده ام همین بحالت حضرت را که خله  
قد شد بعد از ابن عباس میگوید که در خدمت حضرت امیر المؤمنین بودم و رفتم که به  
جنک حقیق میرفت فلما نزل بنینوا و هو سبط الفرائ قال یا علی صوبه  
یا بن عباس انعرف هذا الموضع قلت له ما اعرفه یا امیر المؤمنین فقال لو  
عرفته کعرفته لم تک مجوزة حتی تنکی کب کانه قال تنکی طویلا کف



کر نه بسیار طولانی گردید قدری غصه اخذت لیکن نه و سالت دعوای علی صدره  
 انقد کر نه کرد که ریش مبارکش تر شد و اشکش بر سینه مبارکش جاری شد گفت هه  
 ماهام کر نه کردم باحضرت و همین فرمود **اَوْه اَوْه طالی و لالی ای سقیان طالی**  
**و لالی خرب الشطان و اولیاء الکفر** بعد بحضرت سید الشهدا کرد فرمود  
**صبراً یا ابا عبد الله فقد کفی ابوک مثلاً الذی تلقی منهم صبراً یا ابا عبد الله ان**  
 این کلام شریف معلوم میشود که حضرت سید الشهدا حاضر بود و حضرت امیر المؤمنین  
 این کر نه و زاری می نمود بیکر بینید که چه حالت داشتند آن بزرگواران باری ابن  
 عباس گفت حضرت ابطلیند وضو برای نماز گرفت و نماز بسیار در آن مکان شریف  
 خواند و باره اوه اوه گفت کر نه زیاد کرد صبراً یا ابا عبد الله گفت نماز خواند و  
 خوابید بعد بیدار شد فرمود ابن عباس در این ساعت خوابی دیدم شروع کرد بذكر  
 خوابش نا آنکه فرمود دیدم این زمین بران خون شده است و خون در آن موج میزند  
**و کانی بالحین شعل و فرحی و ضغنی و محی قد عرف فی کوباد بدم حسین**  
**سليم و بجمام و پاره تن و مغز جانم را که در آن خون غرق شده است لیست غیث**  
**فلا یجاث** هر یاد میکند از غریبه که بغیر یادش نمیرسد بعد از آن حضرت کلمات  
 طولانی فرمود و آنها را میفرمود کر نه میکرد ماهم با او کر نه میکردیم انقد رحمت  
 کر نه کرد نا آنکه بر زمین افتاد و بهوش شد **ثم یکبکاء طویلاً و یکینا مع غصه**  
**نقطه بوجهه فغصه علیه** حالا احتمال میدهم که این افتادن حضرت امیر المؤمنین  
 رو همان زمینها باشد که حضرت سید الشهدا بر رو همان زمینها افتاده و این بهوش  
 شدن حضرت ملاحظه کرده ام چند احتمال دارد که حضرت هر یک از آنها را بنظر آورده  
 نباشد و بهوش شده باشد ذکر ذکر آنها بماند باره اعظم ما کین بعد از حضرت رسول  
 خدا صلی الله علیه و آله حضرت امیر المؤمنین است از اعظم از بن و اقل از بن سید  
 الشهدا بعد از آنکه شهید شد کیست مشهور است اول کسی که از دور زیارت مظلوم کر بلا  
 آمد جابر بن عبد الله اضراره است که زیارت انجیل مدینه چنین است مطلب که مشهور  
 شده زیرا که اول کسی که زیارت حضرت امد و هر شرط را اعمل آورد انت خربت  
**مکر و نه معبره جائع عطشان** با تمام آداب علیا جناب نبوت است مثل او

۲۵۹ که می شود از زیارت کرد از جمله آداب زیارت بوسیدن قبر سیدالشهدا است انوقت که علیا  
 جناب بنت زیارت برادرش آمد قبر که نبود بوسید انقدره قبر را بوسید ولی حبس را  
 بوسید بلی حبس شریف بوسید اما من نمیدانم که سابعی بوسه داشت یا نه بعد در تمام  
 محوش جانان بی نسیم اندازده بوسه اش بود یا نه باری بعد از آنکه حبس مبارک را بوسید  
 شروع کرد بسلام کردن بحضرت پیغمبر و الحمد لله علیه علیه السلام ان شاء الله  
 حسین مرقم بالدماء مقطوع الاغصا بعد سلام کرد بحضرت امیر المؤمنین و  
 حضرت فاطمه زهرا و حضرت امام حسن حسین انقدره اول گشت که زیارت را با شرف  
 بجا آورد بلی زیارت را نکرد در انوقت که زیارت حبس مبارک برادر آمد از پانین پا  
 زیارت کرد اما بالای سرحواست زیارت بالای سربکند سربارک نبود ولی عوض  
 زیارت بالای سربارک زیارت بالای کلوی بریده کرد در کوفه که آمد زیارت بالای سربارک  
 هم در آنجا کرد چونکه سرفقد من انوقت که زیارت برادر آمدند ولی چون بکوفه رسید  
 سرفقد برادر را بخادید انجا هم دید نمیدانم زیارت دو کرد یا زیارت نزد یک نمیدانم  
 بوسیدن سربارک هم برایش حاصل شد یا نه انقدره معلوم است که سربارک نزد یکش بود  
 فالتفت زبنت قرأت راس اجنبا فظلت جنتها بمقام المحل حتی رأينا الدم بخرجه  
 من تحت قناعها واومت اليه ملقت شد سربارک را دید با محال سربارک را  
 بلند کرد بجلش زد که خون جارشید نمیدانم چه دید که با سینه بی طاقت شد امر مظهر  
 داشتیم وقت تنگ شد میخواستم بگویم طوری میشود که شخص در یک مجلس تمام وسائل را  
 سیدالشهدا را جمع کند بقیه می شود شخص زمزمه می بیند امام پیش روی سید  
 الشهدا یا لا اله الا الله یا شهاد شریک باشد چنانچه جابر بن عبد الله انصاره بشهداء  
 گفت ولقد شارکناکم بغیرنا شاد رگشته شدن در کتاب سیدالشهدا ان شاء الله  
 شدیم عطیه گفت چه طور میشود که ما با ایشان شریک باشیم و حال آنکه نه شمشیر زدیم  
 و نه کشتیم و نه کشته شدیم والکوم قد قیلوا این بزرگواران جانها و سرها و  
 مالهادر راه شهداء دادند یار می کردند ناشهد شدند جابر گفت شنید رسول خدا  
 صلی الله علیه و آله فرمود من اوجب محل قوم فهو منهم هر که دوست بدارد عمل و  
 کار قوم را او از آن قوم است والله ان هذا ایتم ونبه اصحابه منم بجلانیت من و

۲ در قلمگاه مذید

الحمد

نبت اصحاب من ان بود که اگر در روز عاشورا نبودیم جان خود را فدای این بزرگواران  
 میکردیم و سرفاهان را در راه این مظلوم دادیم باری معلوم شد که میشود شخص شریک با  
 شهدای کربلا بود و این را از این و این مطلب با کلام از این است و از کیفیت دارد که  
 میشود شخص از متشددین بودند نه ان شریک آنها باشد بلکه خودش مثل شهید متقل  
 بشود و این مطلب از وسائل خاصه رسید الشهادت باره چون بنایم بر آنست که هر چه باقیم  
 در تمام دهه اول محرم بلکه نایم در هم موعظه و ذکر و بیست مظلوم کربلا بنایم باین جهت  
 نمیتوانیم که بکربلا مشرف شوم و فراری سالها است که داده ام باخضرت که برای یار غایب  
 بکربلا مشرف شوند که آنها حاضر در ثواب یار شریک کنند هم ایشان را در ثواب این  
 مجلس شریک قرار میدهم ان شاء الله

بسم الله الرحمن الرحيم

سُبْحَانَكَ اللَّهُمَّ وَحَمْدُكَ يَا أَلْهِیَّ تَعَالَى يَا مَنْ لَا يَجُوعُ نَحْمُ الْعَادُونَ  
 وَلَا يَفُوتُ حَقُّ الْمُجْتَهِدُونَ اللَّهُ كَيْسَ لِحَقِّ حَدِّ حَدُّ وَلَا أَجَلَ مَعْدُودٍ  
 تَحْمَدُكَ اللَّهُمَّ عَلَى نِعَمَائِكَ الْعِظَامِ وَتَشْكُرُكَ عَلَى الْأَمْنِ الْجَسَامِ وَصَلَّى  
 سَلَامٌ عَلَى نَبِيِّكَ مُحَمَّدٍ فِي الرَّحْمَةِ وَالْمَدَامِ الْأَمَّةِ الْمُتَعَفِّ مِنْ طَبْعَةِ الْكُفْرِ وَ  
 الْمُنَجِّينَ مِنْ سُلَالَةِ الْجَدِّ الْأَقْدَمِ وَمَعْرِضِ الْفَخَارِ الْمَعْرُوفِ وَفَرَجِ الْعَلَاءِ  
 الْمَشْرِقِ الْمُرِينِ وَعَلَى أَهْلِ بَيْتِهِ الْأَمَّةِ الْأَمْنَاءِ وَالْبَرَّةِ الْأَنْقِبَاءِ أَشْفَى  
 إِلٍ وَأَفْضَلِ النَّجَّاءِ عَلَيْهِمُ مِنَ اللَّهِ أَفْضَلُ النَّجَّاتِ وَالنَّشَاءِ مَا دَامَتِ الْأَرْضُ  
 وَالسَّمَاءُ نَقِمْ اللَّهُ بِالْمَظْلُومِ الْغَرِيبِ الشَّهِيدِ قَبِيلَ الْعَبْرَانِ أَنْ يَوْفِقَنَا حَقُّ  
 نَعْتِهِمْ حَقَّ الْعَظِيمِ نَحْنُ أَهْلُ حَقِّ تَعْلِيمِ بِنِزْوَةِ غَرِيبِ شَهِيدِ مَظْلُومِ ابْنِ عَبْدِ اللَّهِ  
 الْحَسَنِ رَايَا أَوْ رِيمَ نَمِيتَانِ بِدَرْجَتَيْكَ أَنْكَ اِيْطَلِبُ فَرَجَ اِنْسَتِكَ تَوَانِمْ اِحَاطَهُ  
 كَيْفِمْ بَايْخَةِ مَصِيبَتِي كَيْفِمْ بِرَحْمَتِ وَارِدْ شَدَّ وَايْنِ بَرَايَ مَا هَا مَكْرُ بَيْتِ يَكْ دِيكَرِ اَنكَ اَلْكَوْجُومِ  
 فِي الْحَكْمِ اِذَا كُنْمْ زَمَانِ بَيَانِ نَدَايْمْ وَفَتْ سَكْتِ حَرْفِهَا رِيَادَ مَا نَدَا اَسْتَمِيتَانِمْ اَنْ  
 فَضَائِلُ سَيِّدِ الشَّهَادَةِ سَلَامُ اللَّهِ عَلَيْهِ يَكُومِ يَارِزُ وَنَائِلُ اَوْ يَكُومِ يَارِزُ وَنَائِلُ اَوْ يَكُومِ  
 اِيْنِ اِيْنَامِ بِنَا بُوْد حَسَابِ اِيْخَةِ كَقْتِمْ رُوْزِ رُوْزِ اَوْبِ خَالَافِ خَضِرِ بَايْشِمْ كَيْفِمْ حَالِ

لِلْمُحَمَّدِ

در هر روزی ارد تا ما هم خودمان را بشیبه آنحضرت کنیم بخوابیم از حالات خود حضرت بگوئیم  
بهترین چیزها حالت او هست هیچ موعظه مثل حالت خود حضرت سید الشهداء نیست  
خود حالتش موعظه هست چنانچه حالت پدر بزرگوارش امیر المؤمنین هم موعظه بود  
خودش بعد از آن حضرت این مایه ملعون با آن ضعف تمام بد و متکا تکیه کرده بود با آنکه در  
تمام عمر شریفش عینا تکیه نکرده بود در احوال فرمود انا بآلائم ضایعکم و اليوم  
عبره لکم و غدا مفارککم فرمود حال برای شماها موعظه باشد حالا برای شماها  
هم حال سید الشهداء موعظه باشد حال سید الشهداء برای شماها موعظه نمیشود همان  
حالت اخرا و از احوال خطه کنید بچه قسم بوده همه سعیش اهنامش برای امر دین و احیای دین  
بود تمام مصیبات و بلیات را متحمل شد اینها را برای چه کرد برای دین خدا و دغا عالم این طور  
کرد نه برای دینی امردم سید الشهداء متکفل این شهادت و سلب اموال و اسیری  
اهل عیال شد برای دین خدا و دغا عالم بی انصاف بین تو برای یک دینال دو دینال یک خود  
جاه دین از دست میدهد حالا بجزایر دینها میگویند بچه مغربین میگویند سید الشهداء  
برای چه دینی شهید شده اگر نه با نشان اینرا نگویند بیکارهایشان اینرا میگویند هزار  
کار نامشروع میکنند میگویند تعزیر داری سید الشهداء است مردم سید الشهداء برای  
دین شهید شد شماها بی بی حق اسعار خود نان نکنید باریه حالات خود حضرت موعظه  
حالا نه بحال از فضائل و وسائل و وقایع سید الشهداء بگویم موعظه تمامند زیرا که ایام  
زیادی نداریم فضائل زیاد است و وسائل زیاد است قایع این ایام زیاد است بخوابیم  
هر یک را بگوئیم وقت نداریم یکی از فضائل حضرت را بگویم مقایسه این بزرگوار را در  
نزد پروردگار عالم دارد که میشود اگر متوسل با و بشویم ما را همین حالا همین جا که  
نشستیم از خجتم از ادکند و قبالة ارادی هم نبویند با بنیضمون هذا اما  
استرئی ابو عبد الله السجید الشهدی من هذا العیید کما کان من المعرفه فی حقیقه  
و الزیارة و البکاء و غیر هاین التوسلات علی قکاک و قبته من التبار و د خوله  
الجنة که این چیز هست که او را ابو عبد الله سید الشهداء حریف است از این بند خدا  
هر چه که بود از معرفش بحق حضرت و زیارت و گریه هایش و غیر اینها از آنچه که توش  
با آنحضرت نموده است باز ادکندش از افسرد داخل کردش در بهشت توست از دنیا

مجلس شورای اسلامی  
وزارت فرهنگ و ارشاد اسلامی  
کتابخانه ملی  
کتابخانه مجلس  
کتابخانه آیت الله العظمی بروجردی  
کتابخانه آیت الله العظمی خراسانی  
کتابخانه آیت الله العظمی قزوینی  
کتابخانه آیت الله العظمی همدانی  
کتابخانه آیت الله العظمی تبریزی  
کتابخانه آیت الله العظمی قمی  
کتابخانه آیت الله العظمی رشتی  
کتابخانه آیت الله العظمی شیرازی  
کتابخانه آیت الله العظمی یزدی  
کتابخانه آیت الله العظمی کرمانی  
کتابخانه آیت الله العظمی اصفهانی  
کتابخانه آیت الله العظمی مشهدی  
کتابخانه آیت الله العظمی تبریزی  
کتابخانه آیت الله العظمی قمی  
کتابخانه آیت الله العظمی رشتی  
کتابخانه آیت الله العظمی شیرازی  
کتابخانه آیت الله العظمی یزدی  
کتابخانه آیت الله العظمی کرمانی  
کتابخانه آیت الله العظمی اصفهانی  
کتابخانه آیت الله العظمی مشهدی

ہاکی

است بخوابیم بگوئیم حالا نمیخوابیم در هر یک جزو بگوئیم آن یک و بگوید که گفتیم اما  
فضایل حضرت انهم بسیار است بگوید که بگوئیم بنص حضرت پیغمبر صلی الله علیه و آله او  
سید الشهداءی اولین و آخرین است چنانچه راوی گفت كَانَ النَّبِيُّ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ  
وَالِهِ فِي بَيْتٍ فَاطَةً إِذْ دَخَلَ الْحَسَنُ وَالْحُسَيْنُ عَلَيْهِمَا السَّلَامُ فَوَضَعَ يَدَهُ عَلَى رَأْسِ الْحُسَيْنِ  
إِلَى أَنْ قَالَ وَبُورِكَ لَكُمْ مَوْلُودٌ وَهُوَ سَيِّدُ الشَّهَدَاءِ مِنْ أَكْوَافِهِمْ وَأُولَاهُمْ فِي الْأَخْيَرِينَ  
إِنْ حُدِّثَ كَقَبْطَةٍ اسْتَبْلَغَتْ وَقْتُ يَكْرٍ أَمَّا وَاقِعَاتُ ابْنِ أَبِي نَافٍ عَمَّا قَالَ عَلَيْهِ السَّلَامُ بَسِيَّاتُ  
بَكْرِ بْنِ أَبِي بَكْرٍ مِثْلُ امْرِؤٍ يَارُوزُ بَكْرَ حَضْرَتٍ رَابِطًا بِظُورِهِ وَشَرَّكَرُفَتُهُ وَمَنْزِلَتُهُ دَادَنَد  
بَكْرِ بِلَايٍ بِرَبْلَا دِرَاطَرَفَتُهُ هَاتُ بُوْدُ سَوَارِي دِيرِينَ دَاهُ بُوْدُ بِحَضْرَتِ سَلَامُ نَكْرُ دِرَارُ  
كَدَشَتْ رَفَتْ بِحَضْرَتِ سَلَامُ كَرْدُ نَامُورِ ابْنِ زِيَادٍ مَلْعُونُ الزَّيْجَرِ دَادُوْدِرَاوُ نُوشْتَرُ بُوْدُ اِقَاعِبُدُ  
فَجَمَّعَ بِالْحُسَيْنِ جَبْرَ سَيْلَانِكَ كَلَابِ وَبَقَدَّمَ عَلَيْكَ رَسُولِي فَلَا تَنْزِلْ لَدَا إِلَّا بِالْعَرَاءِ  
فِي غَيْرِ خَضِرٍ وَعَلَى غَيْرِ مَاءٍ وَقَدْ أَمَرْتُ رَسُولِي أَنْ يَكْرُمَكَ فَلَا يُفَارِقُكَ حَتَّى يَأْتِيَنِي  
بِإِنْفَادِكَ أَمْرِي وَالسَّلَامُ اِقَاعِبُدُ وَفِي كِتَابِ مِنْ تَبَوَّسِيْدُ كَارُورِ حُسَيْنِ تَنَكْ  
بَكْرِ اَوْزِ احْبُسْ كُنْ اَوْزَانِكَ اَرْسَلْ دِرْجَانِي كُنْدُ مَكْرِيَا بَانِ بِيْ اَبْ كِيَاهُ وَاِبْنِ رَسُولِ  
خود مرا مامور کرده ام که همراه تو نباشد تا آنکه تو اطاعت امر من کنی فلما قرأ القرآن  
قَالَ لَهُمُ الْحَكَمُ هَذَا كِتَابُ الْأَمِيرِ عَبْدِ اللَّهِ فَأَمُرُكُمْ أَنْ أَجْمَعَ بَعْضُكُمْ فِي الْمَكَانِ  
الَّذِي يَأْتِي كِتَابُهُ وَهَذَا رَسُولُهُ قَدْ أَمَرَ أَنْ لَا يُفَارِقَنِي لَحْيٌ أَتَقْدَأُ أَمْرَهُ مِنْكُمْ  
خروجون كتاب خواند آمد شخصت و اصحاب عمر نکرد این کاغذ امیر عبد الله است  
بمن امر کرده که شما را احبب کنم در مکانی که غلظت من برسد و این شخص فرستاده او  
است او را امر کرده که دست او من بر ندارد تا آنکه امضا من حکم او کنم در حق شما یکی  
از اصحاب حضرت نیز بدین مهاجر کتابی بود نگاه کرد باز فرستاده این زیاده ملعون  
او را شناخت گفت تَكَلَّمَكَ أَمْلَكَ مَا ذَا جِئْتَ فِيهِ دِرْ اِنْجَالِ خِرَامَنَدِي كِه  
باعت این کار شوی گفت امام امر کرده و اطاعتش کرده ام و وفا عهد نموده ام  
نزد بدین مهاجر فرمود عَصَبَتُ رَبِّكَ وَأَطَعْتُ إِمَامَكَ فِي هَذَا لَكَ نَفْسُكَ وَكَبْتُ  
الْعَارَ وَالنَّارَ وَبَيْتُ الْأَمَامِ إِمَامَكَ قَالَ اللَّهُ عَزَّ وَجَلَّ وَجَعَلْنَا هُمْ أُمَّةً  
يَدْعُونَ إِلَى النَّارِ يَوْمَ الْقِيَمَةِ لَا تُبْصَرُونَ فَأَمَّا مَلِكُهُمْ مَعْصِيَتُهُ وَرَدِّكَ كَارُ

الحمد

ممودی و اطاعت امامت و هلاکت خود و غار و نار را بر خود خربک و بدنامیت  
 ۲۶۳ امام توانان امامت است که خداوند عز و جل در ناره شان فرمود است و جعلناکم  
 ائمة ی دعون الی الشار و یوم القیمة لا یضرون چون ضلالترا اختیار  
 کردند تا هم فرارشان دادیم که پیشوای گمراهان باشند و ایشان را بخوانند یا قش  
 یغیبه خبرها بیک سبب نماند و در روز قیامت هر چه باری بخواهند برای بخت  
 نیابند باری کار را بخت و احضار تنگ کرد که باید جنگا در آن مکان بی آب و  
 یکانه نازل شود درده نازل نشود حضرت فرمود دعنا و یحک نزل فی هدیه  
 القریة و هدیه یغیبه نبینوا و الغایرة او هدیه یغیبه شفقت بکذا مارا و او  
 بر تو که منزل در این نیشوا یا غایرة یا این شفقت کنیم بر اهل و اطفال را در یکی  
 از این دهک جاد هم قال لا والله منکذا رم فتم نجد انتمو انم این کار را بیکم بجهت  
 آنکه این مرد عین این زیاد است بر من زمین قین بخت عرض کرد که الا ان جنگ  
 با آنها کنیم چرا که کار بعد از این سخت تر میشود حالا جنگ کردن و دفعه آنها سهل است  
 حضرت فرمود ما کنت لا بد اثم بالقتال من بخواهم که ابتداء با آنها جنگ  
 کنم باری آنها نکند باشند که حضرت یکی از آن دهک اطفال و عیال را برساند در  
 اینجا پیاده شوند حضرت هم اطاعت آنها نکرد فصار واجتبعنا الی ان اتوا الارض  
 کربلا هان طور تاجی و لشکر رفتند تا بکر بلا رسیدن آن بود که اسب حضرت ایشان  
 ناستر اسب هم عوض کرد و حرکت نکرد و بکر بلا پیاده شدند و زمین کربلا شور  
 زار بود و رازاب و غام پنا بان بر از لشکر مخالف چون که تر با سوارش بودند و  
 از اطراف هم لشکر این زیاد ملعون ملحق شد و مع ذلك علی الاختال از صبح تا  
 غروب بار لشکر این زیاد ملعون دو هزار و دویست هزار سه هزار چهار هزار  
 پنج هزار ده هزار و بیست و اطراف همه گاه دو و لشکر حضرت را گرفتند ولی هنوز آب  
 بروی خضر نبسته بودند آب داشتند ولی میخواهم ببینم آیا غذا داشتند یا نه معلوم  
 میشود که غذا نداشتند بجهت آنکه غذا ایشان تمام شده بود و در ایشان از اتم که  
 گرفته بودند نمیداد که با طراف بروند برای تحصیل غذا پس غذا را بروی ایشان  
 بودند پیش از آنکه آب اینند باری مثل امروز یا دیروز پیر شک عمر بر بعد ملعون وارد

چنان

مستقره امر نه نه  
 خفته باشند نه نه  
 مقلد

ملکه باید

هم

کربلا



میکند ای ابوتامه نکذاشته که آن کافر فاجر با محال خدمت امام برسد کجا بودی در وقت  
ضربه های سنان ملعون با امام کجا بودی در وقت ضربت شمشیرها با آنحضرت کجا بودی در وقت  
طعن نیزه ها با آنحضرت کجا بودی وقت زدن چوبها و شمشیرها و سنگها با آنحضرت کجا  
بودی که نکذاری آن کافر را که با پای چکمه باری کثیر ملعون بر کشت خبر ببرد از آن  
سک خیمه زافرستاده که پیغامش را آنحضرت برساند شروع کرد میامد نا آنکه وقف  
یا زاء العسکر و نادى السلام عليك يا بن نبي رسول الله حضرت جواب بلا مثل  
داد باصحاب فرمود این مرد را پیشنا بسید عرض کردند هذا رجل جید فاضل این  
مرد بیت نیکو فاضل الا انتم في هذا الموضع القطيع حضرت فرمود سوال کنید چه  
خواهد زهر بن فتن فرمود چه میخواهی گفت میخواهم خدمت حضرت برسم زهر فرمود  
سلاح خود ترا بیدار و بخدمت حضرت مشرف شو سلاح را بر غیر از خود انداخت  
همینکه بخدمت حضرت رسید خود شلار بر روی پاها حضرت انداخت بنا کرد بپوشیدن  
بعد پیغام عمر سعد را رساند که عرض میکند برای چه آمده اید و چه چیز میباید  
شهادت حضرت فرمود کتبکم الله اورد بنی الککم و اقد منی الیکم  
نامهای شما را مطرف شما اورد و است عرض کرد کبر الله الذین کانوا و  
ان تجوز خدا لعنت کند آنها را بر آخر جهان نوشتند بتو و ترا از حرم جدت و  
مکانت حرکت دادند فاتهم اليوم من خواص این زیاد ان نامه نویها الان  
از خواص این زیاد ملعون هستند حضرت فرمود بر کرد جواب ابی العبر سعد لغم بگو  
عرض کرد یا مولای من الذی ترک الحجة و یدخل النار ای افای من که هست  
که بهشت را و اگر وارد داخل اتش شود حضرت فرمود خدا را بهشت برساند چونکه  
خود ترا با وصل کردی ها با آنحضرت حضرت مانده این سعادت مند خیمه نا آنکه بدختر  
شهادت فایز شد عمر سعد بدایر سعادت مند ماند بکر پرافرستاد جواب برایش  
اورد از نزد حضرت باری پاره و قانع شد حضرت فرار داد که در خلوت با پیغمبر  
ملعون ملاقات کند رسولی از جانب حضرت رفت و پیغام حضرت را رساند فرمود  
بود الحقن للثقل بین عسکر و عسکر ابن سعد ملعون قبول کرد شب با  
بیت سوار اشرار بیرون آمد حضرت هم با بیت نفر سوار ابرار چونکه بهم رسیدند

بیت سوار اشرار بیرون آمد حضرت هم با بیت نفر سوار ابرار چونکه بهم رسیدند

بیت سوار اشرار بیرون آمد حضرت هم با بیت نفر سوار ابرار چونکه بهم رسیدند



حضرت باصحاب خود شام کردند که کار برود و حضرت عثمان و حضرت علی اکبر را با خود  
نگاه داشت و این سعادتمندان هم لشکرش و هم امانت داد و کرد پس شام حضرت غلامش را  
نگاه داشت حضرت با این سگ در یک کاری نشستند حضرت فرمود بیا از خدا بپرس  
امده باشم فقال کن و حال آنکه من پسر آنکس که میشد اینها عشا و اکذاریا یا من باش که خدا  
از تو را بچه باشد این سگ ملعون در جواب حضرت گفت خوف آن دارم که خانه ام را خراب  
کند امام علیه السلام فرمود من برای تو میدانم عرض کرد مال و لهوالم را میگیرند حضرت فرمود  
بهره از اموال تو از اموال من در حجاز میدهم اگر گفت من عیال دارم و برایشان میتسم پس  
ساکت شد دیگر چیزی نگفت حضرت دید که دیگر نمیرد از دست او برداشت و فرمود  
مَا لَكَ ذَنْبَكَ اللَّهُ عَلَى فِرَاسِكَ غَاجِلًا وَلَا تَقْضِ لَكَ يَوْمَ حَشْرِكَ قَوْلَ اللَّهِ إِنِّي لَأَرْجُو  
أَلَّا تَأْكُلَ زَرْعَ الْعَرِافِ إِلَّا بَشِيرًا چه میشود ترا خدا ترا در فراش و رخت  
خواب تو بچ کند بزودی و بیا من ترا در روز حشر قسم بخدا که امید دارم  
که از نار بگذری عراف سپهر خوری فقال ابرئیل لعنه الله فی الشجر کفایت  
عن ابرئیل من هذا یذکر القول ان ملعون بطور استهزا بجهت عرض کرد  
تا من جو میخورم بکنم است حضرت فرمود فرار میدهم که بروم مدینه تا من یا مکه  
یا مدینه بعضی از ستمها مثل یک از مردم منام یعنی از سلطنت و جلالت اقامت  
و تمام اموال و اوضاع میگذارم یا آنکه بگذرانید بروم پیش زید لعنه عرض کرد باین  
نیاید بنویسم حکایت نوشت انا بعد فار الله قد اظفنا الثائرة و جمع الکلمه  
و اطلع امر الامة هذا حین قد اعطانی عهدا ان یرجع الی المکان الذی  
هو منه انی او ان یرجع الی غیر من الثور فیکون رجلا من المسالین لک ما لکم  
و علیک ما علیکم افران یا فی امیر المؤمنین برید فیضع یدیه فی فرائی ما  
بینه و ذابیه و هذا رضی الامة و صلاح هبیکه این زیاده ملعون نامه  
عمر خواند گفت هذا کتاب مشفق علی قومیه این کتاب که است که مهرها  
با قوم خودش باشد شهر این برخواست گفت تو این را از عمر قبول میکنی و حال آنکه  
حسین الان را بوضو و بپهلوی تو هست و الله اگر برودد که تو نمیتوانی ظفر  
با یافت عاجز خواهی بود از مقاومت با او این خواهش را که کرد عمل نکن لکن البته

نابدا و احاطه اش ناما محكوم بحکم تو باشند بجهتیکه اگر میخواه عقوبتشان کنی بکنی  
 باعفو شان کنی بکنی این زیاد ملعون از حرف من کافر لعین خوشتر آمد و با و نامه  
 داد برای عمر ملعون که اگر حضرت با احاطه اش محکوم و رعیت او بشوند ایشانرا  
 بطور ابیری و ذات روانه کند کوفه و الا بکشد و بیهوش کند اگر عمر بنی این کار را  
 کرد تو مطیع او باش و الا تو امیر لشکر باش و شمر را برای من بفرست و برای عمر  
 هم نوشته بود من ترا نفرستادم که ننگداری حسین کشته شود و با و مهری بانی  
 کنی و از من ارزوی سلاطین او را و بقاء او را کنی یا عدو چون از طرف او کنی یا  
 شفاعت منی اگر حسین و احاطه اش بحکم و اطاعت من در آمدند و تسلیم امرم کردند  
 بکمرشان از این بفرست اگر ایا کردند لشکر بکش تا آنکه بکشند ایشانرا ملعون کلار  
 دیگر هم نوشت *هَیْ تَقْتُلُهُمْ وَتَمِثِلُ بِهِمْ فَأَنْتُمْ بِنَازِلِكٍ مُسْتَحَقُونَ* بکش  
 ایشانرا و مثلشان کن و پیغمبر مثل را میدادند خودشان من میگویم حرف بدتر  
 از این هم گفت ظالم گفت ایشان مستحق قتل و مثل هستند باز باین هم صناعت  
 نکرد نوشت *فَارْقُبْتُ قَاوُطِي الْخَيْلِ صَدْرُهُ وَظَهْرُهُ فَاتْرَعَا قُ ظُلُومُ*  
 اگر کشته حسین را اسیر بپنداش و شاندرش بنواز و لست آری از خدا  
 خیر بعد الموت شیئا در با مال کردنش بتم اسبهار اعدا مردنش برای  
 او ضرری نمیدیم ولیکن چو بگفته ام که اگر او را بکشیم باید اسب بریدنش  
 بشازم باری و قایع حضرت بسیار است در این روزها همین قدر خلاصه  
 است قدری از وسائل حضرت هم بگویم هم بزرگواران و سائلان دارند اما این  
 مظلوم و سائل خاصه دارد که دیگران ندارند از جمله وسائل خاصه اش اینست  
 که ثواب از حد بیرون خداوند عالم در کارها باینکه نسبت و هست هزار دانه مثل  
 آنکه در زیارتش مثلا ثواب نود و پنج بود حج و عمره و انچه ها و عمرهای حضرت  
 پنجصد ساله علیه و اله هزار دانه ثواب هزار حج و هزار عمره هزار دانه بر کبر  
 کردن بر او بهشت را و لجب کرده بر کبریه کشته و همین طور سایر کارهایی که  
 تعلق بان بزرگوار دارد این زیادتی ثواب که خداوند عالم هزار دانه در  
 وسائل سید الشهداء علیه السلام اسباده ندارد بجهت آنکه هر چه حضرت

داشت در راه خدا داد ارمال و عیال و قدرت و توانائی پس خداوند عالم فرمود  
 یا و بدهد بعد ندارد کلام سید بحر العلوم علیه الرحمه مرتب بهمین مضمونست  
 که گفتیم ملاحظه کرده که اگر چیزی جزئی برای شخص بزرگتر می هدیه بپوشه و قبول  
 شود آن شخص چندین مقابل عوض میدهد نظر یکی هدیه نمیکند بلکه با اندازه  
 شان خود عوض میدهد چاره مرحمت میکند حالا بنا شد که شخصی مثل مظلوم  
 کر بلا تمام اشیا نفیسه عزیزه خود را هدیه باری نگاه الهی کند و تمام قبول شود  
 بافضل القبول و جلالت شان الهی هم که حد و اندازه ندارد پس هر چه مرحمت  
 فرماید بکسی که چنانکه بوسائل سید الشهدا زده است بماند از چونکه او باید  
 با اندازه شان خود بدهد نه با اندازه هدیه باری از جمله و سائل سید الشهدا  
 علیه السلام محبت آنحضرت است چونکه مردم هر قدر که امکان داشتند شهنش  
 عداوت نسبت بخضرت کردند حتی این زیاد لعین بعزسك كافر نوشت که قَاتِلُ  
 قَاتِلِ قَاتِلِ اَحْمَدِ صَدْرُهُ وَظَهْرُهُ قَاتِلُ غَاقِ ظُلُومٍ وَلَسْتُ اَرَى اَرْهَدُنَا  
 نَحْنُ رَعْدًا مَوْتٍ شَيْئًا وَلَكِنْ عَلَى قَوْلٍ قَدْ قُلْتُهُ لَوْ قُلْتُهُ لَفَعَلْتُ هَذَا بِهِ  
 چون این بزرگوار صلوات الله علیه خبر کرد در راه خدا حضرت رب العزیز در  
 مقابل این قرار داد محبت او را در قلوب مؤمنین و از جمله و سائل این مظلوم  
 نلبیه است که شخص نباید در زیارت او لبیک بگوید اگر لبیک کسی درست بگوید  
 مثل کسانی که در حضرت حضور لبیک گفتند خواهد بود در زیارت هیچ یک  
 از بزرگواران لبیک نیست ولی در زیارت این مظلوم میگوید لبیک و لعی الله لهما  
 این نلبیه و زیارت حضرت جهتی دارد از این نیست که هیچ نبی هیچ امامی استغاثه  
 نداشته که از نیکی شدت شهادت صدا کند بپروم بفرماید من اهل بیت من و سید  
 ابراهیم من و جبرئیل همراه دارم من از پیغمبر و همراه آورده ام بنایند یاری من کنید  
 که میباید این زنان بدست ناکسان ناعمرمان است بر شوند الا این مظلوم که این تنگنا  
 ها را داشته و از جمله و سائل البکاء علیه که به کردن بر آنحضرت است و گریه  
 برای حضرت پیغمبر و امیر المؤمنین و حضرت فاطمه زهرا و حضرت امام حسن مجتبی  
 و سایر ائمه طاهرين علیه السلام و انبیاء علیهم السلام و اوصیای شان علیه السلام

۲۹۹ دیتا است اما برای هیچ یک شان گریه کردن مثل عنوان من نکی علی الحسین  
 نیست و از جمله وسائل حضرت زيارت است مثلاً زیارت حضرت پیغمبر صلی الله  
 علیه و آله و زیارت حضرت امیر المؤمنین علیه السلام و حضرت فاطمه زهرا  
 سلام الله علیها و حضرت امام حسن افضل است از زیارت سید الشهدا مثل  
 فضیلت خودشان بر او ولی هیچ برای یک از ایشان و سایر معصومین از انبیاء  
 و غیر هم علیهم السلام واقع نشده که پیش از دفنشان قبرشان را زیارت کنند  
 اما مظلوم کربلا این طلب را پیش تمام پیغمبران زیارتش امدند حتی پیغمبر خود  
 ما من نبی الا وقد زار کربلا و قال یدفن فیها لقتل الاظهر از جمله  
 و وسائل خاصه حج سید الشهدا است مقابل حج بیت الله الحرام چنانچه باید حج بیت  
 الله کرد با جمیع شرایط و جوبا باید حج سید الشهدا هم شخص برود مستحباً بلکه بعضی  
 از علما میل به وجوب کرده و فرموده در عمره یک دفعه واجبست این حج سید الشهدا  
 را امام پیغمبران بجا آورده اند حتی پیغمبر خود مان هم حج سید الشهدا کرده است  
 حالا این را که خداوند عالم باو مرحمت فرمود برای آنست که حجی برای خداوند عا  
 که یکی از اولین و آخرین نکرده و نخواهد کرد ملاحظه در خالانش کن بین  
 چه طور تلبیه گفت چه طور احرام پوشید چه طور خانه خدا را حج کرد چه طور نماز  
 کرد چه طور سعی بین صفا و مروه کرد چه طور روقوف بعل آورد چه طور حلق کرد  
 چه طور قربان کرد چه طور بدو نکرده انهارا بطور معمول آورد که کسی مثل او  
 بعل بناورد تلبیه گفت بطوریکه کسی مثل او تلبیه نگفته همه بلاها را قبول کشود  
 لیتا گفت احرای نیست که کسی نیست احرایش و پیراهن بود که از خال و خون  
 پوشید حج خانه طواف خانه است و طواف حقیقی طواف دلت که شخص قطع  
 علائق دل کند حضرت علاقه را انما از دلش قطع کرد بلکه خود دل را کوشید  
 دل را هم برای محبت خدا قطع کرد فوق لبس حج ساعه و قد ضعف عن  
 الفضل فبما هو واقف اذا ناه بحجر فوق علی جهنم فاند الثوب لیسح  
 الدم عن جهنم فانام هم مهوم له تلك شعب فوق علی قلبه فقال علیه  
 السلام یریم الله و بالله و علی مکه رسول الله ثم رفع رأسه الى السماء و قال

مثلاً

اللَّهُمَّ أَنْتَ تَقَامُ أَنْفُسُهُمْ فَعَلُوا رَجُلًا لَيْسَ عَلَى وَجْهِهِ أَلَا رَحْمَةُ اللَّهِ عَلَيْكَ  
 طور کوشش و قطع شد خود دل و فکر غیر قد است همان بتر یک شبیه با و بخورد و قطع  
 میکند به جای آنکه به شعله داشت باشد اما هم باز هر ایش داده باشند معلوم است  
 که هر را باره باره میکند و اگر آنکه هم با آنان و هر قطعه قطعه اش میکند و  
 بپوشان نیز با اینا و در اینش روی مبارک نشد و ثم اخذ السهام و اخرجهم من  
 و لاه طهرهم فانبعث الدم كسائه مبرك فضعف عن القتال از پشت شمشیر  
 اش کشید بیرون او و خون مثل آب ناو دکان جاری شد و در کار ماند ضعف  
 آورد حالا که چنین حجت با قطع علاقه دل با نیطور کرد و حجت از وسائل خاصه  
 اش شد گفتیم سعی برای خدا کرد که احدی چنین سعی نکرده است هفتاد بار از جنه  
 گاه بقتلگاه و از قتلگاه بجنه گاه آمد و شد کرد از جنه گاه بقتلگاه برای فریاد  
 شهد میامد از قتلگاه بجنه گاه برای ادخواهی نان میرفت چراغ سبیل الهدا  
 از وسائل خاصه شد بجهت آنکه ادای امانت کرده که مثل او نکرد در حج بیت الله  
 باید حرا لا سود را بوسند اسلام حجر کرد و عمر نکرد امانت آید به آنها سبیل الهدا  
 علیه السلام در روز عاشورا عرض کرد اللَّهُمَّ اشْهَدْ فَقَدْ بَرَزَ إِلَيْهِمْ غَلَامٌ أَشْبَهَ  
 السَّائِسَ عَاقًا وَخَلْقًا وَمَنْطِقًا رَسُولًا و قتی که بر زمین افتاد پیر غریبش را صدا کرد  
 حضرت رفت خذ و قف علیه و رضع حده على خده نا آنکه بر سجد باره باره  
 اینست بعد صورتش بر صورت او گذاشت اینطور ادای امانت کرد چونکه تو خوان  
 باد فدای منو سمن اکبر من اضر من چراغ سبیل الهدا از وسائل خاصه شد  
 بجهت آنکه فرمایند در صحرا که بلا کرده است که احدی چنین فرمایند نکرده یکی از  
 اخصیه ایست فرمایند ایشان همین حضرت علی اکبر بود که خود حضرت بعد از شهادت او  
 فرمود علی الدنيا بعدك العفا یعنی بعد از آن که مثل تو بی از ذکر پروردگر  
 خاك بر سر دنیا و نندك دنیا الا لعنة الله على الظالمين ولا حول  
 ولا قوة الا بالله العلي العظيم

سرور و یا نا بهر  
 سبیل الهدا  
 با اینا از هر یک  
 زمین صفت در  
 من ضعف کوه  
 به غیر تو

بِسْمِ اللَّهِ الرَّحْمَنِ الرَّحِيمِ  
 اِنَّ اللَّهَ اشْتَرَىٰ مِنَ الْمُؤْمِنِينَ أَنْفُسَهُمْ وَأَمْوَالَهُمْ بِأَنْ لَهُمُ الْحَيَاةُ بِقَائِلُونَ

بسمیل

بِسْمِ اللَّهِ يَقْتُلُونَ وَيُقْتَلُونَ وَعَدَاغَالِيهِ حَقًّا فِي التَّوْرَةِ وَالْإِنْجِيلِ وَ  
 الْقُرْآنِ وَمَنْ أَرَادَنِي بِعَهْدٍ مَعَ اللَّهِ فَإِنَّ يَدِي بِيَدَيْكُمْ وَالَّذِي بَالَعْتُمْ يَدِي ذَلِكَ  
 هُوَ الْقَوْلُ الْعَظِيمُ الثَّابِتُونَ الثَّابِتُونَ الْحَامِدُونَ السَّائِحُونَ السَّاجِدُونَ  
 الْأَحْرُورُونَ بِالْمَعْرُوفِ وَالنَّافِلُونَ بِكُلِّ مَنَاسِكَرٍ وَالْحَافِظُونَ لِحُدُودِ اللَّهِ وَبَشِّرِ  
 الْمُؤْمِنِينَ عَالَمِ عَالَمِ بَخَارِشْت عَالَمِ عَالَمِ فَضْلِ وَرَحْمَتِ عَالَمِ عَالَمِ الْكِتَابِ  
 معیشت است بازار بازار فضل رحمت بخارت لن بتور فضل رحمت سر اسر نور  
 نمیدانم ناخال در دکان رحمت هیچ معامله کرده یا نه ناخال چیزی فرخته یا نه  
 نمیدانم از منافع باقی چیزی بدست آورده یا تمام منافع فایست که فاسد میشود  
 خداوند عالم میفرماید میفرماید مشتری خداست با آنکه تمام چیزها را خودش تو حجت  
 فرموده داده باری فرماید میفرماید مثل آنکه تو چیزی را داشته باشی و ندانستی باشد  
 تمام آنچه را که تو داری و تحصیل میکنی خداوند عالم داده مثل گم بر حجت تمام بروی  
 در کوهی بر حجت تمام با کمالی سنگ بکنی بناوری از اهرام خدا تو حجت فرموده و  
 داده کرم نموده است حالا ببین با آنکه تمام را او حجت فرموده بطوری که شخص  
 محتاج بخواهد از دیگر بکشد میفرماید من ذالذی یغفر عن الله قَرْضًا حَسَنًا اَبَا  
 کبی هست که یک قرض الحسنه بدهد و بار با خلق حرام کرده ولی در معامله با  
 خودش حلال فرموده قَرْضًا عَفْوً لَهُ وَكَهْ أَجْرُكُمْ خَالِدًا مِنْ نِيَّةِ شَرِيفٍ  
 ان الله اشترى من المؤمنين انفسهم که انی فضل و رحمت میفرماید میفرماید ان  
 مؤمنین جانهای ایشان اموال ایشان را میخرید خداوند عالم بایع مؤمن کامل  
 مشیع جان و مال قیمتش هر چه چیر است اِنْ لَكُمْ الْجَنَّةُ بهشت را با ایشان چه  
 دهد ملک ایشان میکند از کجا کفیم که ملک ایشان میکند بقرینه لام لهم  
 که از برای تملیک است چونکه هر کس را که بهشت میداند بهشت مال خودش است لهم  
 الجنة بهشت چه چیز است چه چیزی را و هست در این عالم بصورتش کاینده میکر نیست  
 وَفِيهَا مَا لَا عَيْنٌ رَأَتْ وَلَا أُذُنٌ سَمِعَتْ وَلَا خَطَرَ عَلَى قَلْبِ بَشَرٍ هیچ چیزی  
 ندیده و هیچ گوشت نشنیده و بقلب هیچ بشر خطور نکرده آنچه موجود است که در  
 ان عالم است تمام آنرا ندیده اند مدرک کلیات این بدنهای ما الان زندگیشان بر وجه

است در آن عالم زندگى و عزادارى و معاد و خودش هم زنده مىشود اينست كه عالمى مثل  
عالم روح پيدا مىكند و آن دار الاخره لى الحيوان و هر چه در آنجا است نطق و  
گفت دارند لَوْ شَهِدْتُمْ عَلَيْنَا قَالُوا أَنْطَقْنَاهُ اللَّهُ الَّذِي أَنْطَقَ كُلَّ شَيْءٍ چونكه  
تمام زنده و باشعور و دهنه هاى بيشترى بروى مېن راه مىزنند و پراكنده باطراف  
نمي شوند چنانچه در زمين مسطح در دنيا پراكنده مىشود و آن آنها را الجنة مىگويند  
مِنْ غَيْرِ اخْدُودٍ اى من غير شوق ماري در حديث كه در بهشت است تر مكاى كه  
بشخص مومن میدهند اينست كه اگر تمام انس و جن همان او بشوند جا و مكان دارد  
ايشان را و نام او ضاع و استنام دارد اينحال مومنيكه ادنى از بهرات خالاديكه مومنان  
كامل اكمل چه دارند از اين معلوم ميشود بلى يك قسم هستند از مومنين كه در بهشت  
جا ندارند از ملك خودشان و مېهمان مومنين هستند آنها كسانيند كه در دنيا بيار  
قبر مقدس حضرت سيد الشهداء عليه السلام ميآمده اند مِنْ لَمْ يَأْتِ قَبْرَ الْحُسَيْنِ وَ هُوَ زَيْعٌ  
أَنَّهُ لَنَا شَيْعَةٌ حَتَّى يَمُوتَ قَلِيلٌ هُوَ كَأَنَّ شَيْعَتَهُ وَ أَنَّ كَأَنَّ مِنْ أَهْلِ الْجَنَّةِ فَهُوَ مِنْ  
خِيَصَانِ أَهْلِ الْجَنَّةِ كسيكه بزيارت مظلوم كربلا نيايد امام جعفر صادق عليه  
السلام فرموده هر كس بزيارت سيد الشهداء نرود و ترك كند عاق رسول خدا و عاق ما  
اتمه هدى است عليهم السلام قَالَ قُلْتُ لَهُ مَا تَقُولُ فَبَيَّنَ تَرْكُ بَارَةِ الْحُسَيْنِ وَ هُوَ  
يَقْدِرُ عَلَى ذَلِكَ قَالَ قَدْ عَوَى رَسُولُ اللَّهِ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ وَعَقْنَا وَاسْتَحَفَّ بِأَمْرِ  
مَنْ يَحُولُ لِهَدْيِهِ باري كلام در جزيد و فروش با خداوند عالم بود بسيارى از  
مردم كه همجداً داخل در از الله اشترى من المؤمنين انفسهم و أموالهم نشده  
اند و نميكنند اصلاً با خداوند عالم معامله در دنيا نكرده اند مثل كافرين و مشركين  
و فاسقين و نحو آنها و بعضي هستند معامله جزى با خداوند كرده اند و بعضي كه مطلقاً  
نام و تمام با خداوند علام نموده اند در رجات و بعضي در رجات اعلا در رجات هستند  
بعضي صاحبان در رجات اعلا هستند و اينها شهدا هستند و اينها هم چند طائفه هستند  
كه مثل رجات شهدا ابد و يا در رجات شهداي كبر بدارند اگر چه شهدا هم نشوند  
اول طائفه كسيكه فليس طوري هست كه اگر حضرت پيغمبر يا امامي از امامها عليهم السلام  
بود چنانيكه در سبيل الله و كشته ميشد ولى چون خالابنشد او شهيد ميشود

چرا بهشت كريد  
بغير انفسه و كرامت  
ما زنده است كه گوي  
كه در هر چه را

عالم

لله الحمد

خداوند عالم نظر بنیت او با و ثواب می دهند شهید کرم میفرماید در نامه غلش ثواب  
 ۲۷۳ واجر شهید می نویسند طایفه دیگر من خرج من بیتهم اجمالا لا اله الا الله ورسوله ثم  
 ادركه الموت فقد وقع اجره على الله کسیکه از خانه اش بیرون برود برای زیارت  
 بیت الله زیارت حضرت رسول الله یا ائمه هدی با علم احکام دینش میبرد اجر شهید  
 برایش نوشته میشود طایفه دیگر طلاب علوم دینیه کسانی که با قصد قربت تحصیل  
 علم میکنند اینها هم اگر بپردازند ثواب و اجر شهید در نامه غلش ان نوشته میشود طایفه  
 دیگر هم هستند که ثواب و اجر شهید دارند یکی از صاحبان درجات اعلی آن کجاست  
 اند که در رکاب پیغمبر اشهد شده باشند اعلی و بالاتر از آنها کاینکه در  
 رکاب حضرت پیغمبر صلی الله علیه و آله شهید شده اند اعلی و بالاتر از همه شهدا  
 در رکاب آنحضرت شهدای بزرگوارند که درجات اینها از همه بالاتر است بالاتر از همه  
 درجات اینها هم درجات شهدا اگر بالا است که این بزرگواران درجات شان از همه  
 حتی از شهدای بدر هم بالاتر است بنص کلام رسول الله صلی الله علیه و آله که فرمود  
 ان الحسنین سید الشهداء الاولین والاخرین و اصحابه سادة الشهداء بنص  
 کلام امیر المؤمنین علیه السلام انهم شهداء لم یسبقهم سابق ولا یلحقهم لاحق  
 از شهدای بدر هم بالاتر است بنص کلام خود سید الشهداء که فرموده بعد از خدا و شما  
 در شب عاشورا اما بعد فاقی لا اعلم اصحابا باو فی ولاخیر امر اصحابی ولا اتمل  
 بیت آب و وصل من اهل بیتی هیچ اصحابی را وفادار تر و بهتر از اصحاب خود نمی  
 دانم و هیچ اهل بیتی را نیکوتر و مهریایان تر از اهل بیت خود نمی دانم حضرت پیغمبر  
 در میان کوچه مدینه یک طفل چهارده ساله را بوسید ملاطفت زیاد کرد اصحاب  
 عرض کردند بچه سبب این نوع ملاطفت با این کردی فرمود دیدم که این طفل خاک  
 قدم حسین را بوسید از این جهت و خیر نیل بمن خبر داد که این طفل از اصحاب حسین  
 خواهد بود در رکاب بلا محضه گفته اند که این طفل جناب حبیب بن مظاهر بوده است  
 این درست نیست زیرا که حبیب پسر مرد بوده است عرض ملاخطه کرده ام دیده ام این  
 شهدا که برای پیوستن به حبیب بن مظاهر که افضل از تمام شهدا عالم شده اند حبیب  
 این اعلی درجات را ندارند بلکه بواسطه کامل بودن ایشانست در بند که خداوند عالم

شهداء

در حسین اهتر  
 سید اولی العزین  
 است و اصحاب او  
 اما ان شهداء  
 برتر از شما هستند  
 سفت بزرگواران  
 بجهت کشته شدن  
 نزد پروردگار عالمی

طفل





جلسه بزرگ شد و جماعت عظام احترام دیدند و می‌دانم از حالات شهدا بگویم یا بشهادت  
 بگویم یا از وقایع این روزهایش بگویم تا امروز که هفتم است و از روی امام و اصحاب  
 و اهل بیتش علیهم السلام نیست و چون در امر فتنه از این زیاد بگویم ملک ملعون بعمر  
 علیه اللعنه رسید و از آن نوشته بود: **حُلْ بَيْنَ الْحُسَيْنِ وَاصْحَابِهِ وَبَيْنَ الْمَاءِ قَلِيلًا**  
**يَذُوقُوا مِنْهُ قَطْرَةً** حایل شوای عمر میان حسین و اصحاب حسین و میان آب که  
 مکلفتر از آن آب بخورند عمر ملعون در همان وقت که نامه رسید عمر بن خطاب را  
 با پانصد سوار فرستاد میان حضرت و اب حایل شدند و عمر ملعون که عید  
 الله بر حسین از دی بود انظار در مقابل چندین نفر شجاع بود صدا کرد با و از بلند  
**يَا حُسَيْنُ لَا تَنْظُرْ إِلَى الْمَاءِ كَأَنَّهُ كَبِدُ السَّمَاءِ لَا تَذُوقُوا مِنْهُ قَطْرَةً**  
**وَاحِدَةً حَتَّى تَمُوتُوا عَطَشًا** ای حسین نگاه نمیکند باب که مثل کبد آسمان  
 صافست نخواهید از آن یک قطره اشامید و انقدر تشنگی میدهم بشما که هفت شما  
 از تشنگی بمیرید حضرت نفرین کرد در حق ملعون عرض کرد **اللَّهُمَّ اقْضِلْهُ**  
**عَطَشًا وَلَا تَقْضِرْ لَهُ أَبَدًا** خدا یا اینظالم را تشنه بکش و هرگز او را نیاثر نرود  
 و ندانم دعاای حضرت را متجارب فرود و اینظالم را از تشنگی شدید کشت بروایت  
 دیگر همان سرگرم و موکلین اب عمر بن خطاب خود را صدا کرد کلام این جنیت را  
 من بگویم چه بود در این قدر در روایت که کان سماع مثل هذا اشک علیکم  
 من سماع الماء شنیدن مثل کلام این شد و بدیدر بود بر حضرت از منع اب باری از  
 شهدای کربلا خواستیم که در این روز خیره بگوئیم بخواهیم از اخوات شان بگوئیم  
 نمیشود فی الجمله تفضیلشان از تمام شهدای عالم بگوئیم اگر بخواهیم بطور تفصیل  
 تفضیلشان از تمام شهدا بگوئیم نمیشود حالا همان تفضیلشان از شهدای کربلا  
 بگوئیم که ایشان افضل از شهدای عالمند خداوند عالم باهل بدر که اصحاب حضرت  
 پیغمبر صلی الله علیه و آله بودند و مژده بجهنم که رفتند یا مال کفار که شهادت میدادند یا  
 قتال با کفار میکردند **وَأَرَادَ يُعَذِّبَهُمُ اللَّهُ أَحَدَهُ الظَّالِمِينَ أَنَّهُمْ غَيْرُ ذَاتِ الشُّوْكَ**  
 حضرت رسول الله صلی الله علیه و آله که با ایشان خبر داد اصحاب بدر می‌فرمودند که  
 قافله باشد که مال شان بکبر می‌آید در این اصحاب سید الشهداء در مقام سعادت

و ادراک شهادت یقینی بودند که اگر از حضرت اذن برای کشته شدن میخواستند و  
 حضرت دیر اذن نشان نمیداد اضطراب میشدند اهل بدر را ملکه یاری کردند ولی حضرت  
 کربلا تعجیل میکردند که زود کشته شوند مباد که ملائکه بیارایشان بیایند کشته نشوند  
 چه فتنه شوق داشتند بر کشته شدن بلکه میخواهند چندین دفعه کشته شوند  
 یکی از اصحاب که زهر بن قین امت سلام الله علیه میکند بحضرت که با بر کشته ارا  
 من حاصل میشود درست داشتم که هزار دفعه کشته شوم در راه تو و خدا وجود  
 مبارک شما و این جوانان بنی هاشم و سایر اهل بیت را بسلامت بدارد و وقتی که حضرت  
 فرمود بروید عرض کردند و الله لا نخلفک حتی یحکم الله انما قد حفظنا غیبه رسول  
 الله فتم بذات خداوند عالم که ترا غریب و بیگانه خواهیم گذاشت اگر تمضاد مرتبه  
 مرا بکشند و بسوزانند و خاک را بپاشند از تو میخواهم مفارقت کرد تا آنکه مرا  
 خود مراد نرزد و ببینم چرا چنین نکند و حال آنکه این یک کشتن است بعد از آن که مرا  
 خداوند میدهد که انفضا برایش نیست اصحاب بدر را میدفن داشتند ولی اصحاب  
 کربلا یقین بشهادت داشتند حضرت سید الشهدا طوری کرد که اگر کبیر از اصحاب  
 بخواند و در محال نکشد شب فشت سیرت را هم نبرد انداخت که کبیرا ببیند بعد از  
 هم فرمود هر یکدی از شما دست بگیردی از اهل بیت بگیر دیو و مرا غریب و تنه  
 بگذار بد تا آنکه اصحاب راه عذیم داشته باشند عرض کردند اول حضرت عباس  
 عرض کرد که خدا نکند که بعد از تو ما زنده باشیم بعد از آن حضرت علی اکبر حضرت قاسم  
 و سایر بزرگواران محمد بن بشیر حضرتی که یکی از اصحاب حضرت بود در همین حالت  
 اذن از حضرت برای فتنه خبر شد اندک دیرت را در سینه در می اسیر کردند گفت  
 از خدا میخواهم که او را از چهره من در آخرت بکند ولی فتنه بجان خودم که نمیخواهم استم آن  
 لیرم اسیر شود و من بعد از او زنده مانم حضرت حرف او را شنید و فرمود و حاکم  
 الله انک فی حیل من بیعتی فاعمل فی فکاک ابنک بیعتی را از تو بر داشتم برو یا سیر  
 کاری کنی که از اسیر به خلاص کنی بیعتی چه جواب بحضرت عرض کرد قال کلتی  
 السباع حیث ان فارقتک درنده گان بیابان مرا زنده بخورند اگر از دست  
 مفارقت کنم حضرت فرمود که حالا که نمیری پس اینجا مهای بر در است که اینجا

عرض

حقه

۲ بعد

است به يستعين به في فداء آتية نابرود فديهم بدهد و برادرش را آزاد کند  
 ۲۷۷ فَأَعْطَاهُ حَسَنَةً أَنْوَافٍ فِيمَنْهَا أَلْفٌ دِينَارٍ سِتِّينَ خَامَةً دَادَ كَهْ قِيمَتِ مِثْرَافٍ نَوْافٍ بُوَد  
 دُونای از اصحاب حضرت که عبد الله و عبد الرحمن غفاران بودند انداخته بخت نمودند  
 و شروع کردند بکریه حضرت فرمود یا بنی چرا گریه میکنید عرض کردند که نکرته ما بر آن  
 است که بکساعتی بگریه میماندیم که میان حضرت فرمود خدا بناد و جزا بدهد یکی  
 برای شهادت شایک برای گریه شما بر غریبه من باری چنانچه شهدای کربلا از تمام  
 شهدا افضلند در میان خودشان هم بعضی از بعضی افضلند و کربلا تفصیل این  
 تفصیل بنامند هر یک بحسب مرتبه خود افضلند از دیگری و با وجود این افضل از شهدا  
 عام هستند مثلاً بنظر شما باید تر از هر کارش پست تر باشد ملاحظه در همت او کرده ام کمتر  
 کی چنین مرتبه و مقام دارد سر از چهار هزار نفر سوار بود انهم تماماً از طائفة خودش  
 کی که اینقدر شخص داشته باشد و این قسم طائفة لابد وافی شخصش اموال و ضاع  
 هم داشته است با وجود این اینها همه را در راه خدا و ندغام فدا کند ببیند که چه مقام دارد  
 یعنی کسی که در گذشتن اینها چنین همت دارد از این حیثیت باید همتش از همه بالاتر باشد  
 اول حبس و دعوی ملاحظه است غنا حضرت کرد دل او همچنان آمد بقره من نیس لیس  
 صوبش گفت یا بنی العزم انزی الحبن یسیر ولا یجار و تبت حیث فلا یغاث له  
 بر عوف نظر میکنی بحسن بچه قسم میگوید این دم کی هست مرا در پناهش جا بدهد  
 کسی جایش نمیدهد میگوید کی هست بفرماد من برسد کی بفرماد من نمیرسد میتوانی  
 بیایه برای رسیدن جانمان را فدا بش کنیم که شاید ما هم فایز شهادت شویم در روز  
 قیامت در زحره او باشیم قره بدیخت گفت من خلعت بان ندارم خزان او که نابوس  
 شد و کرد پیشش گفت یا بنی لا حبر لی علی النار ولا علی عصی الجبار ولا  
 یکو و جیبی غدا یحجل المختار یا بنی سرینا الی الحسین ای فرزندان ما من  
 بروم خدمت حسین بلکه از آتش غضب خدا خود را نجات بدهیم پس عبادتمندش  
 همه اش روانه شد خر علیه السلام و قتی که اندک فاصل نمود سجد خود کرد و عدم  
 اعتبار دنیا را ملاحظه نمود و مستشعر در باقیه آخر و تبه شد آن ذره ایمان  
 که در قلبش بود تجلی نمود و او را در ستار خواب غفلت سیدار کرد دلش همچنان

بفرماد

و رجوع

آمد

۳۸۸ آمدان بود که حبیبی با او زیارت رفت و حبیبی آمد بقیه بیکه لرزه در  
 اندامش افتاد مهاجر نامی گفت یاو اِنَّ اَمْرَكَ كَرِيْمٌ وَاللهُ مَا رَأَيْتَكَ فِي مَوْقِفٍ  
 قَطُّ مِثْلَ هَذَا اَمْرُ نَوْرِ ابْنِكَ انداخته در هیچ موقفی با نظیر ترا نرسان و  
 لرزان ندیدم بودم اگر از من میپرسیدند شجاع ترین اهل کوفه کیست من ترا میگویم  
 این چه حالتیست که در تو مبینم عرض سلام الله علیه گفت نه چنین است که تو خیال  
 کرده من جان خود مرا در میان بهشت و دوزخ مبینم و نخواهم جهنم را اختیار  
 کرد اگر قطعه قطعه بشوم و سوخته بشوم بطرف حضرت روانه شدم اما از بسکه  
 کناش بر لب بود خودش هم امیند داشت که از او حضرت بگذرد اخرد دل اولیاء  
 خدا اهل بیت رسول خدا را نرسانده بود لرزانده بود بطوریکه دور حضرت را گرفته  
 بود بالشکرش که حضرت مثل اسیر می بود در میان او و لشکرش آن بود که در بین راه  
 بطرف حضرت که میرفت دستهایش را بر سر گذاشته عرض میکرد اَللّٰهُمَّ اِنِّكَ  
 اَبَيْتَ قُبَّ عَلٰی فَقَدْ رَاعَيْتُ قُلُوْبَ اَوْلِيَاءِكَ وَاَوْلَادِ نَبِيِّكَ خدا یا خدایت  
 توانا بر آورده ام توبه ام قبول فرما پس بجهنم دلها را و اولاد و دختر رسول  
 ترا نرساندم اما عباى خود را بر سر کشیده طور می آمد که حضرت او را نشناسد آمد به  
 همان سمت خود را بر سر قدم های عربی بگذاشت انداخته خالقه را میپرسید متصل  
 و سرش را بلند نمیکرد حضرت فرمود اِرْفَعْ رَأْسَكَ يَا شَيْخُ مَرَاتِبُ عرض کرد  
 من ابکی هستم که ترا نکند اشتم بر کردی بدین و الله نمیدانم که این را چه است بطور یا تو  
 خواهند کرد الان توبه کرده ام توبه ام قبول است یا نه ترشتر از آن بود که مبادا توبه اش  
 قبول نشود اینطور کرد دست از زیارت و مکن دنیا هر برداشت حالا میشود گفت که  
 این همت مقام مقامیست که در دیگران نیست باری و اوفی فضل و کرم خداوند  
 عالم توبه اش قبول شد و حضرت با و مرده قبول توبه اش داد حالا بخواهیم حالات و  
 مقامات و کلمات این بزرگواران را بگوئیم ممکن نیست ولی اجمالاً اشاره کنیم عاشر  
 را حضرت بخواهید که مشغول و داع عبادات حضرت پروردگار بود گاهی مشغول  
 بتلی دادن اولاد و اطفال بود در بین تسلی دادن آنها حال آنکه دارد و قنکه علیا  
 جناب بنده خواهرش را تسلی میداد در بین تسلی دادن حال آنکه بان حضرت رخ داد کریمه

سپایا کرد تقاضای آنها بماند جمع عاشورا شد بشما نماند حضرت شد هر روز مؤذن حضرت  
 حجاج بن مسروق بود ولی جمع عاشورا حضرت فرمود علی جان امروز تو از آن بکواز آن را  
 گفت حضرت علی اگر علیه السلام نماز را خواندند عالا یمنوا هم یبینم وضو کردند بانه وضو  
 نکردند هم بنیم نماز را خواندند ولی نمیدانم نماز را چه طور خواندند چون که هنوز جمع نشده  
 بود که لشکر عمر از جاکت کرده بودند ندیده قدر لشکر موافق روایت که در کمتر از این  
 نیت سی هزار نفر لشکر بوده است بعضی چهل هزار بعضی پنجاه هزار بعضی زیاد تر از اینها  
 هم گفته اند این سعد ملعون پسر سالار لشکر بود سپر ملعونش وزیر بود عمر بن حجاج  
 بر مدینه و شهر لعین سردار لشکر و علم را بدید غلامش را دید که غمگین و طرف چپها را روانه  
 شدند حضرت هم لشکر خود را جمع کرد سی و دو هزار و چهل نفر زیاد بود و در میانه  
 لشکر نه بر بن قین سلام الله علیه اقرار داد و اعطی رأیته العباس ابن علی  
 علیه السلام آگاه و خود حضرت با اصحاب رقب لشکر فرار کردند چپها را از پشت سر  
 فرار دادند چون حضرت پیچید گفتار را میدانست امر کرده بود اطراف چپها را بخند و کشته  
 بودند هرگز و نه بسیاری جمع کرده بودند حضرت فرمود آنها را امیان خنجر بچند  
 اتش زدند که مبادا آن پیشتر مهاضات حرمت چپها نمانند و قینکه لشکر عمر ملعون هجوم  
 آوردند اطراف چپها خند و اتش زدند شما را خیال میکند که مصیبت حضرت همان  
 کشته شدن است نه بالا تر از آن هم هست شهر ملعون همینکه آن حالت را دید کلامی گفت که  
 من بینکم و ولی حضرت در جوابش فرمود یا بنی راعینہ المعریه انت اولی بها صلیاً  
 ای پسر بنیکه ز میمیزاند تو معتنا اهل اتش هستی و با اتش میزنی و من رفیق مسلم بن عوسج خونست  
 بقیه اظالم را بکشد حضرت نکذاشت مسلم عرض کرد بگذار از ترسش زیرا که این شخص فاسق  
 است و از بزرگان جبار است بار من ملعون سعد همان طور که بالشکرش آمده بود  
 بدید غلامش که علمدار لشکرش بود گفت علم را ببر نزدیک نزدیک شدند و خمیه  
 هارا گرفتند گفت بزرگان بنیاد را بردارند بتر بطرف لشکر حضرت سید الشهدا انداخت  
 و گفت اشهد و الی عندنا کبیرانی اول من رقی شهادت بدهید پیش امیر اول  
 کسیکه تیر بطرف حضرت حسین اصحابش انداخت من بودم بعد از آن بیکدفعه همه تیر انداخت  
 زان تیر بطرف حضرت انداختند و اقبلت الیهام من القوم کانهما القطر مانده

هر یک صفحه گفت

چپها چون

حضرت

قطرات باران بر بطن حضرت امیر مصلحت حضرت در همین یک دفعه تیر انداختن انظار  
 شهید شدند حالا ببینید که لشکر چه قدر بوده و بجز یک از اصحاب چه قدر تیر سید کمان  
 دلیزان را زانجا انداخته و شهید کرده و در کربلا از ملاحظه این مطلب محتاج نیست به جعل  
 کتب بر اینکه روز عاشورا هفتاد و هشتاد و نه برای آنکه هر یک افلا یک ساعت جنگ کرده  
 اند باری حضرت برین خنجرها نیز افرینند قَوْعَظْمَ فَلَمْ يَسْمَعُوا وَذَكَرَهُمْ فَلَمْ  
 يَنْفَعُوا مَوْعِظَهُ فَرَمُودِ انظار این را گوش ندادند و بیادشان آوردن درین خدا و موات  
 ثقی را نفی نخبید بعد خود حضرت سوار شتری شد و امیر بطن آن بدینجاست و این  
 شتر همان شتریه بود که بعد از شهادت انقدر سر خود را بر زمین زد تا آنکه خود را کشت  
 باری حضرت امیر یک مردم صدارت بصلوات بلند یا اهل العراق و جملهم یسمعون  
 ای اهل عراق غالبان صدای حضرت را میشنیدند بعد فرمود انْهَبُوا النَّاسُ  
 اِسْمَعُوا فَوَلَّيْ وَلَا تَعْبُوا اَحْبَبْتُ اَعْظَمَكُمْ يَأَيُّهَا النَّاسُ لَكُمْ عَلَيَّ وَحَتَّى اَعِذَّ لَكُمْ اِهْرَدَم  
 خواهرن ارم قدس ساکت شوید انظار انسان ساکت نمیشدند هلهله میکردند داخل  
 فرمود کی ساکت شوید و کلمه حرف میخوانم بر زمین بن سعد ملعون رحش آمد بشکر  
 گفت فَاَصْبِرُوا لَهْ خُصْرَ خُطْبَةٍ طَوِيلَةٍ خواند بعد از آن نصیحتشان فرمود انْهَبُوا  
 گوشه آمدند و لی این دفعه هیچ جواب میدادند باز این دفعه عمر سعد ملعون گفت  
 وَيْلَكُمْ كَلِمَةٌ فَإِنَّهُ اَبْنُ اَبِيهِ وای شما عذاب شدید بر شما حرف نابا و  
 بریند چنانکه او سپردارش است اگر یک روز تمام بایستد اینطور حرف بزنند قطع  
 نخواهد شد کلامش و بیافش و خسته نمیکرد یعنی بر جیس مثل پدرش سعد بن  
 علم و فصاحت و بلاغت اگر او را بحال خودش بگذارد کلامش منقطع نخواهد  
 شد زانندت قلیل نمیدانم حضرت بچه قسم خطبه موعظه کرده بود با آنکه احتیاج  
 مذهب فضا و بلغا دیده بودند دارد که اَلَمْ نَسْمَعْ قَطُّ مِنْكُمْ كَلِمًا اَوْ لَا بَعْدَهُ  
 اَبْلَجُ فِي مَطْلَعِ مَنِيَّ هَرگز شنیده نشده بود پیش از او و نه بعد از او و تکلیف که  
 امبلغ در منطق باشد از آنحضرت باری نباشد که تکلم کنند شهر لعین پیش آمد  
 گفت يَا حَسِينَ يَا هَذَا الَّذِي يَقُولُ اَفْمَنْ مَنَّا هُوَ نَقَرَهُمْ مَا نَقُولُ یا حسین چه  
 میگوئی یا بفرمانان نابینیم چه میگوئی حضرت فرمود اَقُولُ اَتَقُولُ اللهُ رَبَّكُمْ

۲ قَبْلَهُ

وَلَا تَقْتُلُوا فِئْتَهُ لَا يَحِلُّ لَكُمْ قَتْلُ وَلَا أَنْتُمْ أَلْأَحْرَمَتِ فَإِنْ أَبْرَأْتُمْ بَيْنَكُمْ  
وَجَدْتُمْ حَبْرَ رُوحَةٍ بَيْنَكُمْ وَلَعَلَّكُمْ قَدْ بَلَّغْتُمْ قَوْلُ بَيْنَكُمْ وَالْحَسَنُ  
الْحُسَيْنَ سَيِّدَا شَبَابِ أَهْلِ الْجَنَّةِ مِيكُونُ مِنْ خَدَائِهَا نِكَاهُ بَدَارِ وَدُحْرَا  
نَكْشِيدُ زِيَرَا كَقَتْلُ مِنْ بَرَايَا ثَمَاهَا حَلَالُ بِنْتِ وَهَنَكِ حَرَمَتِ مَرِيكَبِيدُ كَقَرِشَا  
حَلَالُ بِنْتِ زِيَرَا كَقَرِشَا بِنْتِ شَمَاهْتِ وَجَدُ مِنْ خَدَائِهَا رُوحَةٍ بَيْنَكُمْ  
اِسْتِ وَشَايِدُ ثَمَاهَا رَسِيدُ نَاشِدُ قَوْلِ بِنْتِ شَمَا كَقَرِشَا وَحَسَنُ دَوَاقِي  
جَوَانِ بَهْشَنَدُ بَارِي اِيْمُو عَظْمَاهَا وَكَلَامُهَا اِرْخَضُ بَا اَنَكْ مِيْدَانَتِ كَقَرِشَا  
كَقَرِشَا نَاشِدُ زِيَرَا اِتْمَامِ حُجَّتِ بُوْدُ وَاصِلَا نَاشِدُ نَكْرُ اِنْظَامُهَا دَرِ اَوَّلِ حَلَّةِ كَقَرِشَا  
لَشَكْرِ حُضْرَتِ رَايَتِ زَارَانِ كَقَرِشَا نَدِ جَبِيْرَا شَهِيْدُ كَقَرِشَا نَدِ مَابَقِي كَقَرِشَا تَامَا حُجْرُ حُشْدِ  
بُوْدُ نَدِ اَرْضِيْ نَهْرَاهَا دَرِ مِيَانِ اَصْحَابِ سَيِّدَا شَهِيْدَا بَعِيْضُهُمْ هُنْدُ كَقَرِشَا حَبْلُ نَكْرُ نَدِ  
وَلِي كَارِشَانِ طَوَافِ دُوْرِ سَيِّدَا شَهِيْدَا اَعْلِيَا اَلْاَسَامِ بُوْدُ دَرِ هَرْ طَرَفِ كَقَرِشَا نَهْرُ مِيَامِدِ  
بَرِ جَانِشَانِ مَخْرُجِدُ نَدِ كَقَرِشَا مِيَادِ اَبْسَدَا شَهِيْدَا بَرِ سَدِ بَكِي اَزَانِ بَزْرُ كَوَارَانِ سَعِيْدُ بَرِ عَبْدِ  
اَللّٰهُ حَفِيْ سَلَامِ اَللّٰهُ عَلَيْهِ دَوَقِيْتِ كَقَرِشَا حُضْرَتِ خَوَاسْتِ غَاظِ غَاثُورَا اَبْجَوَانِدُ حَفِيْ  
مِيَكْدَا شَتَنَدُ هَمِنْ سَعِيْدُ بَارِ هَرْ خُوْدِ شَانِ اَسْپَرِ بِلَايِ حُضْرَتِ كَقَرِشَا نَدِ فَاَنْتَهْدُفِ  
لَهُمْ بَرْمُوْنَةُ بِالْبَيْتِ چَرَقْدُ تَهْرُ مِيَدَانِ مِيَامِدُ كَقَرِشَا بَرِ سَعِيْدُ نَاخُشْتِ غَاثُورَا اَبْجَوَانِدِ  
سَيِّدُ هَمِنْ بَرِ بَدَنِ بِلَا اَكْشَرِ سَيِّدُ زَارِ يَادِ اَمْدُ بَرِ زَمِيْنِ اِفْنَادِ شَهِيْدُ شَدِ خِيَالِ اَكْبِيْدِ  
كَقَرِشَا هَمِنْ زَوْرَا غَاثُورَا بَعِيْضُهُمْ نِيَزْدُ نَدِ وَبَعِيْضُهُمْ خُوْرْدُ نَدِ اَلْاَسَامِ كَقَرِشَا هُنْدُ كَقَرِشَا  
مِثْلُ لَشَكْرِ عَمْرُتِ بَرِ مَنَزَنَدُ وَبَعِيْضُهُمْ يَكْمُ مِثْلُ لَشَكْرِ سَيِّدَا شَهِيْدَا اَبْجَوَانِدُ اَنَهَا كَقَرِشَا  
بَرِ مَنَزَنَدُ كَقَرِشَا اَيْنِدُ كَقَرِشَا دَرِ مِثْلُ بِلَا دِجْمِ شَيْعِرُ وَسِي قَاسِمُ رَا مِيَكِيْرُ نَدِ وَبَعِيْضُهُمْ رِشْتِ رَا  
مِيَاوَرْدُ دَرِ مِيَانِ بَعِيْرُ نَهْرُ بِلَا دَرِ بَعِيْرُ نَهْرُ اَلَاتِ لَهْوِ وَحَرَامِ اَزْ سَاوِ وَغِيْرُهُ مِيَاوَرْدُ  
اَيْنَهَا بَرِ لَشَكْرِ حُضْرَتِ مَنَزَنَدُ بَلَكُ بَرِ خُوْدِ حُضْرَتِ مَنَزَنَدُ اَلَا كَارِي نَجْرُ هَمَا دِيَكِرِ  
نَدِ اَرْمِ حَرَمِ دَرِ خُصُوْصِ بَعِيْرُ نَهْرُ وَسِي قَاسِمُ اِسْتِ وَغِيْرُهُ مَانَكُ اَسْبَابِ وَاَضَاعِ حَرَامِ  
دَرِ اَنَهَا هَسْتِ چَرِ بَكِيْدُ كَقَرِشَا وَرَقْدُ بَرِ كَشَنَدِ اِسْتِ بَارِي يَكِي دِيَكِرِ اَزْ اَصْحَابِ حُضْرَتِ كَقَرِشَا  
دَرِ اَوَّلِ حَبْلِ نَكْرُ وَلِي طَوَافِ دُوْرِ حُضْرَتِ مِيَكِيْرُ وَخُوْدِ اَسْپَرِ بِلَايِ حُضْرَتِ  
كَقَرِشَا بُوْدُ حُظْلَةُ بَرِ سَعْدِ شَاهِ سَلَامِ اَللّٰهُ عَلَيْهِ بُوْدِ اِنْ بَزْرُ كَوَارِشْتِ بَحْضَتِ كَقَرِشَا



بود و در ویشک مخالف برای هم چنین کرده بود برای آنکه بنهار و شمشیرها و نیزه ها که  
 میامند برای آنکه حضرت بصورت و کلو و سپینه بخزد و نکه دارد که بخصرت نرسد و در این  
 حال با این شدت قتال و عظمه میفرمود یا قوم این آخاف علیکم مثل یوم الاحزاب  
 مثل دایب قوم نوح و عاد و ثمود و الذین من بعدهم و ما الله برید ظلم العباد و  
 یا قوم این آخاف علیکم یوم النذار یوم تولون مدبرین ما لکم من الله من  
 عاصم یا قوم لا تقتلوا حسینا و قد خاب من افتری ابن زکوار را مکهفار  
 موعظه میکردند آنها دشنام میدادند حضرت با و فرمود خدا ترا رحمت کند  
 دیگر موعظه برای اینها نثر ندارد عذاب بدی الهی بر اینها واجب شد انوقتیکه  
 نواهارا بحق خواندی ایشان رد کردند و زاده دشنام دادند و کمر خالاکه  
 قتلوا اخوانک الصالحین کشند برادران صالحین ترا چه خواهد شد حال  
 شان عرض کرد فدایت شوم راست فرمودی افلا تروح الی ربنا فنسئلك  
 یا خواننا ایازویم ما بدار کرامت ربمان و ملحق بشویم برادران مان حضرت  
 فرمود روح الی ما هو خیر لک من الدنیا و ما فیها و الی ملک لا یبلی برو  
 بسوی چیزیکه بهتر است برای نواز دنیا و آنچه که در دنیا است و برو بسوی ملکی  
 که زوال ندارد همینکه حضرت از نشداد عرض کرد السالم علیک یا ابن رسول  
 الله صلی الله علیک و علی اهل بیتک جمع الله بیننا و بینک فی الجنة  
 سلام بر تو باد ای پسر رسول خدا صلوات خدا بر تو و بر اهل تو خدا میان ما و تو جمع  
 کند در بهشت حضرت دو دفعه فرمود امین امین یکی دیگر از این برزکواران که  
 تیرها را بر جان خود میخزیدند نمی گناشتند که بخصرت برخورد عمر بن قریطه انصاری  
 بود دارد و بختکه حضرت از نشداد برای جهاد فائز فیما فی المشافین الی الجبل  
 و بالغ فی خدمه سلطان السماء حتی قتل جمعا کثیرا من خزایا بن زبایر لعنه  
 الله تعالی و جمع بین سداد و جهاد و کان لا یأمن الحسین سهم الا اتقاء  
 بیده و لا یقف الا اتقاء بهجینه فلم یصل الی الحسین سوخته اثنین بالجراح  
 این برزکوار جمع کرده بود میان سداد و جهاد هم جهاد میکرد و هم خود را بکلا  
 کردن سداد میداد کرده بود هیچ نبره ای طرف حضرت نمیامد مگر آنکه از ابدست

خودش نکام بنداشت و هیچ شمشیر نمیامد مگر آنکه از اینجا خودش منجر بد حضرت  
 هیچ بدی نرسید تا وقتی که آن بزرگوار مجروح شد بظاف شد سنگین شد از زیاد  
 زخمها که در حالت نداشت آنوقت عرض کرد باین رسول الله اَوْفَيْتُ وَفَاعَلْتَهُ  
 خود در بار و سر بازی در راه تو کردم فرمود یَعْمُ أَنْتَ أَمَّا جِي فِي الْحَيَّةِ فَأَقْرَأُ رَسُولَ  
 اللَّهِ مِنْي السَّلَامَ وَأَعْلَمُ أَنَّ فِي الْأَمْرِ بَلَاءً وَفَانمودی تو پیش از من در بهشت ہے  
 روی در انجا رسول خدا از من سالم برسان و بگو که حسینت هم میاید فَقَاتِلْ حَتَّى  
 قُتِلَ رِضْوَانُ اللَّهِ عَلَيْكَ دیکر این دفعه اخر حالت نداشت که هم جهاد کند هم دفع  
 تیر و شمشیر از حضرت کند هان جهاد کرد تا شهید شد حالا میخواهم در اینجا یکساله  
 بعد بر عبد الله الحنفی و خطبه بر بعد شای و عمر بن قریظ الانصاری و سایر  
 ملاک در آنها کنم و بگویم السَّلَامُ عَلَيْكَ يَا سَعْدُ بْنُ جَبْدٍ اللَّهُ السَّلَامُ عَلَيْكَ يَا  
 حَظْلَةَ الشَّاهِجِ السَّلَامُ عَلَيْكَ يَا عَمْرُو بْنُ قُرْظَةَ الْأَنْصَارِ السَّلَامُ عَلَيْكُمْ يَا  
 أَيُّهَا الْأَنْصَارُ وَالْأَعْوَانُ وَرَحِمَهُ اللَّهُ وَبَرَكَاتُهُ تا که بود بد تیرها و شمشیرها و  
 نیزها را بر جان خود مان خریدید نکند اشتید بدی بوجود مسعود برسد حضرت در  
 یک ساعت بعدش کجا بود بد که ببیند چه قدم تیرها و شمشیرها و نیزها بر بدن  
 شریفش میامد حالا ایضا میخواهم بگویم میگویم کجا بود بد ببیند که خست از بدن  
 خود شجونه تیرها را بیرون میاورد میخوانم بگویم آن تیرها که بر بدن حضرت بود  
 همه را که بیرون نیارود و لی سر و چهار نامه آنها را بیرون آورد یک از دهن  
 مبارکش بیرون آورد فَتَرَى رَجُلًا مِنْ بَنِي دَارِمْ لَعَنَهُ اللَّهُ قَائِمًا فِي حَتَكِهِ  
 الشَّرِيفِ فَاسْتَرْعَ عَلَيْهِ السَّلَامُ السَّهْمَ وَبَطَّيْدَهُ حَتَّى حَتَّ حَتَكِهِ حَتَّى امْلَأَتْ رَأْسَهُ  
 مِنَ الدَّمِ حَتَّى رَحَى بِهِ وَقَالَ اللَّهُمَّ اشْكُوا إِلَيْكَ مَا يُفْعَلُ بِرَبِّكَ نَبِيِّكَ مِمَّا نَمِ  
 انظالم بچه قسم تیر را زد که در حنك شریف حضرت ثابت ماند حضرت از آن گذار از امتنان  
 مبارك دستها را از حنك گرفت تا آنکه بر از خون شد رنجت عرض کرد خدا یا شکا  
 انفقوا بنو میگویم بگو دیکر آن تیر بود که سنان ملعون بر کلو حضرت زد که بر  
 زمین افتاد ثُمَّ رَحَى سَنَانُ لَعَنَهُ اللَّهُ ابْتِغَاءً لِمَقَامِهِمْ قَوْمَهُ السَّهْمَ فِي تَحْيِرِهِ  
 فَقَطَّ وَجَلَسَ قَاعِدًا فَتَرْعَ السَّهْمُ مِنْ نَحْوِهِ حضرت از آن تیر اول بر زمین افتاد

بیرون آورد این دفعه خونهای کلوزا میکر فیر  
 میسر بود هکذا اَللّٰهُمَّ مُخَضَّبًا بَدِيٍّ مَبِیْرٍ مَوْجِعٍ  
 خوام یا اینجا  
 برورد کار خود  
 است که اشود  
 که از از نیت سر  
 رسند گفت بِنِیْمٍ بِهٖ وَبِاللّٰهِ وَعَلَيْهِ مِلَّةُ رَسُوْلِ اللّٰهِ بَابِ وَاجِبِ یَا حَسینَ یَا سیدَ الشَّهْدَا  
 دل مبارک را غلامان کافران اول پرا خون کردند بعد از آن انحرزاهم در قلبت  
 نکذا اشند یا بدیرون آوردند اَللّٰهُمَّ لعن الظالمین ابدًا لا بدین بحقک یا اللّٰهُ \*

### بِسْمِ اللّٰهِ الرَّحْمٰنِ الرَّحِیْمِ

اِنَّ اللّٰهَ اشْتَرٰ مِنْ الْمُؤْمِنِیْنَ اَنْفُسَهُمْ وَاَمْوَالَهُمْ بِاَنْ لَهُمْ الْجَنَّةَ هُنَّ لَبَؤُسٌ فِی  
 سَبِیْلِ اللّٰهِ یُقْتَلُوْنَ وَیُقْتَلُوْنَ وَعَدًا عَلَیْهِمْ حَقًّا فِی التَّوْرَةِ وَاَلَّا یُجْبِلُوْا  
 الْفُرَاقَ وَفِیْ اَوْفِیْ بَعْدِهِمْ اِنَّ اللّٰهَ فَاسْتَبْشِرُوا بِلِیْعَتِکُمُ الَّذِیْ بِالْعِیْمِ بِرَدِّ لَکَ هُوَ  
 الْفَوْزُ الْعَظِیْمُ گفتیم بازار بازار رحمت بازار فضل و رحمت خداوند عالم  
 است براه معامل کردن و گفتیم مشرعی خداوند عالم است با یع مؤمن کامل مبیع  
 جانت و مال و من و بهشت است اقل نمیدانیم که ایمان کامل داریم یا نداریم اگر  
 ایمان کامل باشد یا معامله کرده ایم یا خواهیم کرد اما متر آن داریم که نا حال ربتنا  
 الله ن گفته باشیم نیز که میگویم سبب آرید میدیم که استقامت در امر دین نیست  
 و نشانه گفتن ربتنا الله استقامت آن در ماها موجود نیست بجهت آنکه دارا  
 اوضاع دین نیستیم هر را و عوض بدل کرده ایم با وجود این اسوده هم نشسته ایم اصلا  
 اضطراب و واهم نداریم بجز چیز خواطر جمع کرده اید بدو تن حضرت پیغمبر و آل او علیهم  
 السلام بگریستن بر ایشان بغیر شما میخواهد که باین سبب آنها بالا تراشید بگویند چون  
 توسل بایشان داریم واهم نداریم اینکه نمیشود اخلا هزاران آنها واهم داشته باشند  
 اگر میگویند خواطر جمعی ما برای کبر بر مصائب ایشانست آنها هم که هر یک سوا بر رسید

۲۸۰ الشهداء از مقابل شما اگر چه کرده اند خود سید الشهداء چه قدر که عیار و مصیبت های  
خود کرده است با وجود این بین خیر فکد و بچرفتم مضطربند حقیقت هم اضطراب  
دارند باری حالا کار دیگر در این حال می خواهم بلکه متوسل متوصل شویم بیک  
صاحب اضطراب که در عالم مثل او که مضطرب نشد چون هیچ معامله حقیقی نداشت  
از خود مان سراغ نداریم هیچ خرید و فروشی در این بازار فضل و رحمت الهی نداریم  
میخواهیم بلکه بوسیله مظلوم کربلا که همه معامله ما را با خدا کرده بشویم امید فلان  
هیچکس مثل او با خدا معامله نکرد جان از این جدا فروخت بلکه جانها را فروخت مالها را  
فروخت هر چه داشت در راه خدا داد از این بجهت است که مشار شد از همه عالم قدری  
حالا از امتیازات سید الشهداء بگوئیم گفتیم سابق که سید الشهداء در بسیار از چیزها  
ممتاز است از غیر خودش حالا می بینیم که انحضرت از جمیع جهات و در جمیع اوقات  
ممتاز از غیر خودش بود حتی در اوان خلقت هم نورش از جمیع نورها در آن عالم  
ممتاز بوده است حتی در محشر هم انحضرت ممتاز است از غیر خودش امتیازش اینست  
که حضرت صدیق کبری علیه السلام الله علیها عرض میکنند داخل هشت شود  
فَقَوْلُ لَا أَدْرِي حَتَّى أَعْلَمَ مَا صَبَحَ بَوْلُهُ مِنْ بَعْدِي فَقَالَ لَهَا أَنْظُرِي فِي قَلْبِ  
الْقِيَامَةِ فَظَرُّوا إِلَى الْحَيِّينَ فَأَمَّا لَيْسَ عَلَيْهِ رَأْسٌ فَصَرَخَ صَرْخَةً وَأَصْرَحَ بَصْرًا لَهَا  
وَصَرَخَ الْمَلَائِكَةُ لَصْرًا لَهَا مِيقَاتُهَا يَدْخُلُ هِشْتَنَشُدُ بَأَنَّكَ بَيْنَهُمْ بَأْفَرِزْ مَدَم  
چه کرده اند بعد از آن عرض میکنند نگاه کن در قلب بیامت پس نظر میکند فاطمه  
از سید الشهداء که ایستاده است پس انوقت پیغمبر فرمود که فاطمه صبحه میزند من  
هم بواسطه صبحه او صبحه میزنم و تمام ملائکه هم صبحه ها را بلند میکنند بترایت دیگر  
سید الشهداء منظور بپیرایه عداوت خودش خاصه میکند و آنچه هر یک از شهدا  
بیکدیگر سبب بدیده خود را دارند و بیکدیگر قائلشان را و در بیامت محسوس میشوند  
همین طور سید الشهداء علیه السلام اسمش از جمیع اسمها ممتاز بود چنانچه در قصه شما  
زدن حضرت نوح علیه السلام و فیکه صد هزار مسافر را بر کشتی زد تا وقتیکه پنج مسافر  
از مسافران ماند حضرت نوح بیکه از آنها را برداشت فَأَسْرَفَ نَبِيَّهُ وَأَضَاءَ كَمَا  
يُضِيءُ الْكَوَاكِبُ الدُّرِّيَّةُ فِي أَفْقِ السَّمَاءِ فَخَيَّرَ نُوْحٌ عَلَيْهِ السَّلَامُ فَأَنْطَقَ اللهُ الْمَوْحَا

بَلِّغْ أَطْلُقْ قُلُوبِي فَقَالَ أَنَا سَمُ خَيْرُ الْبَنِيَاءِ مُحَمَّدٌ بْنُ عَبْدِ اللَّهِ قَبْطُ جَبْرِئِيلَ فَقَالَ  
 لَكَ يَا جَبْرِئِيلُ مَا هَذَا الْمَنَامُ الَّذِي نَارَ آيَتُ مِثْلَهُ دُرُخْشِيدُ وَرُوشَنِيَّةُ زَادَ مَا سَدَ  
 كَوَاكِبُ بَدْرِيَّةُ مَضْبُتُهُ كَمَا دَرَسَانُ رُوشَنِيَّةُ مَهْدُ نُوْحٍ اِنْ اِنْ مَنَامُ وَرُوشَنِيَّةُ كَبْرِ مَجِيْرُ  
 شَدَّ خَدَا وَنَدَا عَالَمُ بَعْدَتِ كَامِلَةُ اَشْرَافُ رَا بَطْنُ وَكُفَّارُ دُرُوشَنِيَّةُ وَرُوشَنِيَّةُ وَرُوشَنِيَّةُ  
 كَفَّتْ مِنْ بَرَا سَمُ هَبْرِيَّةُ نَبِيَاءُ مُحَمَّدٌ بْنُ عَبْدِ اللَّهِ عَلَيْهِ السَّلَامُ هَسْتُمْ رَا بَطْنُ جَبْرِئِيلَ نَارَ اَشْرَافُ  
 كَيْفِيَّةُ زَا بَرِيَّةُ جَبْرِئِيلَ كَفَّتْ كَمَا اِنْ مَنَامُ سَمُ سَمُ لَابَنِيَاءُ مُحَمَّدٌ بْنُ عَبْدِ اللَّهِ اَسْتَغْرَضْتُ  
 نُوْحٍ سَمُ سَمُ دَكِيْرُ اَكْمَرِيَّةُ دُرُخْشِيدُ دَاوُدُ نَابِيَّةُ اَحْمَارُ مَرِيَّةُ جُونُ اَزَارُ  
 دَاوُدُ قَوْمُهُ نَارُ وَاَكْطَرُ النَّدَاوَةُ فَقَالَ جَبْرِئِيلُ هَذَا مَنَامُ الْحَبِيْبَيْنِ عَلَيْهِ السَّلَامُ  
 فَانْمُرُوا اِلَى جَانِبِ عِيَارِ اَيْبِهِ فَقَالَ نُوْحٌ يَا جَبْرِئِيلُ مَا هَذِهِ النَّدَاوَةُ فَقَالَ هَذَا اَللَّهُمَّ فَدَاكِرُ  
 رِضْوَةِ الْحَبِيْبَيْنِ دُرُخْشِيدُ وَنُورَانِيَّةُ بُوْدُ وَاَبْكَ نَدَاوَةُ وَرُوشَنِيَّةُ اِنْ اِنْ ظَاهِرُ شَدَّ جَبْرِئِيلُ  
 كَفَّتْ اِنْ سَمَا حَبِيْبِي اَسْتَغْرَضْتُ مَرِيَّةُ مَرِيَّةُ بَرِيَّةُ نُوْحٍ بَرِيَّةُ جَبْرِئِيلُ اِنْ نَدَاوَةُ حَبِيْبِي  
 جَبْرِئِيلُ كَفَّتْ اِنْ خُونَتِ نَدَاوَةُ اِنْ شَرَعَ كَرْدِيَّةُ نُوْحٍ فَكَشَّ شَهَادَتِ سَمُ سَمُ اَوْ  
 بَلَا هَاءُ كَرْدِيَّةُ اَكْفَتْ وَامْتِجِبْ خَوَانِدُ بَاوُكَرْدِيَّةُ نُوْحٍ اَكْفَتْ بَرَا نَدَاوَةُ وَنَدَاوَةُ اِنْ  
 حَضَرْتُ سَمُ سَمُ اَعْلِيَّةُ اَللَّهُمَّ اِنْ اَسْمُ حَضَرْتُ اِنْ اَسْمُ حَضَرْتُ اِنْ اَسْمُ حَضَرْتُ اِنْ اَسْمُ حَضَرْتُ  
 جَبْرِئِيلُ نَزَلَ شَدَّ بَحْرِيَّةُ بَحْرِيَّةُ عَرَضُ كَرْدِيَّةُ وَنَدَاوَةُ اِنْ اَسْمُ حَضَرْتُ اِنْ اَسْمُ حَضَرْتُ  
 بِالْحَبِيْبَيْنِ وَغَيْرُهُ مِنْ اَوْ رَا حَبِيْبَيْنِ نَابِيَّةُ اَمْ وَتَعْرِيتِ بُوْدُ رَعِيَّةُ اَوْ كَفَّتْ اَسْتَدَرُ  
 حَمَلُ مَنَامُ بُوْدُ دُرَانُ نَوْلُشُ اِنْ عَرِشُ مَنَامُ بُوْدُ وَفَتِيَّةُ نَوْلُشُ حَضَرْتُ سَمُ سَمُ اَكْرَدُ  
 اَسْمَا فَرِيْدَمُ زَا بِيَاوُ رَا سَمَا عَرَضُ كَرْدِيَّةُ هَنُوزُ يَا كَرْدِيَّةُ اَزْوَ لَادَقَشُ نَكْرَهْ اَسْمُ حَضَرْتُ فَرَمُودُ  
 اَزْ اَللَّهُ قَدْ زَهَرَتْ وَنَطْفَهْ نُوْمِيْضُوْا اَوْ رَا تَنْزِيْهْ وَنَطْفَهْ كَرْدِيَّةُ وَنَدَاوَةُ اِنْ اَسْمُ حَضَرْتُ  
 تَنْزِيْهْ فَرَمُودُ اَسْمَا مِيْكَوِيْدُ وَفَتِيَّةُ حَضَرْتُ نَكَا كَرْدِيَّةُ بَا مَوْلُودُ بِحَجْرُ نَكَا كَرْدِيَّةُ  
 كَرْدِيَّةُ وَفَرَمُودُ عَجَزُ عَلِيَّ يَا اَبَا عَبْدِ اللَّهِ مَضْبُتِ نُوْرِيْنِ كَرْدِيَّةُ يَا اَبَا عَبْدِ اللَّهِ اَسْمَا  
 مِيْكَوِيْدُ عَرَضُ كَرْدِيَّةُ اَسْمَا مَوْلُودُ نَارُ نَوْلُشُ اَسْمَا كَرْدِيَّةُ مِيْكَوِيْدُ حَضَرْتُ فَرَمُودُ  
 اَوْ وَقَايِعُ وَحَكَايَا اَسْمَا هَسْتُ دُرْ كَرْدِيَّةُ اَخَا صَرُ نُوْرُشُ مَنَامُ بُوْدُ شَحْشُ دُرْ اَسْمَا حَضَرْتُ  
 بُوْدُ حَمَلُشُ مَنَامُ بُوْدُ دُرْ نَوْلُشُ مَنَامُ بُوْدُ دُرْ هَسْتُ هَسْمُ مَنَامُ بُوْدُ دُرْ دُرْ عَارُ وَرُوشَنِيَّةُ  
 سَمُ مَاهُ شَبَانَسْتُ وَغَاذُ فُطْرُسُ مَهْدِيَّةُ وَفَتْنُ غَاثُ دُرْ بَقِيْرَةُ شَهْدُ رُوشَنِيَّةُ



بیاورد بحسبم آوردند و هو مملوفون فی خرق من صوف حضرت زادر یکا چاره  
 بتم گهن پیچید بودند خدا فرما لطیف استمان بلند کرد عرض کرد اللهم بحق هذا  
 المولود عليك لا بل بحقك عليه وعلى جده محمد و ابراهيم واسمه عجل واسحق  
 و يعقوب ارض كان الحسين بن علي وابن فاطمة قد رعد عندك فارض عن رد ابيك  
 ورد عليه اجنته ومقامه من صوفنا المثل كنه فاستجاب الله دُعائه وعفّر  
 للملك باره در دایمل را خدا نمود مبارک بیاوردند ولی خداوند برای قدر  
 مرتبه او از او در گذشت بالش ومقامش را باو مرحمت کرد دیگر سبب نجات و شفاعت  
 از برای فطرس از جمله حمله بوده است خداوند عالم او را برای امری بجائی فرستاده بود  
 قدری دیر کرد بر شر اشکست و او را مجرزه انداخت جبریل که برای مبارکباد سید الشهدا  
 میفت بفطرس بخورد فطرس تمنا کرد که او را خدمت حضرت پیغمبر پیرد و شاید از  
 برکت انمولود حضرت دعا کند خدا انجوش بگذرد جبریل او را همراش برد حکایتش  
 را بحضرت عرض کرد پیغمبر فرمود قل له یتیم بهذا المولود و اعد على مكانك  
 بگو بفطرس خود شرا باین مولود بالذو بمكان خودت برگرد قال مسح فطرس  
 بالحسين بن علي ولا تقع خود شرا بحسین بن علی علیه السلام مالید بلند شد عرض کرد  
 یا رسول الله اما ارا انتك سقنله امت تو این مولود را خواهند گشت و عوض اینکه  
 باعث نجات من شده من هر کس بزیاوت قبر مبارکش میاید او را میرسانم و هر کس سارای  
 بانحضرت بکند باو میرسانم و هر کس صلوات باو بفرستد باو میرسانم و هم چنین این  
 مظلوم سبب نجات و شفاعت غیر اینها از ملئکه هم شد گفتیم در بسیار از چیزها امتنا  
 است در شب لبن از اشامید شیر هم از دیگران امتنا است بجهت آنکه همه اهل عالم  
 از پستانملک زنان شیر خورده اند مگر این مظلوم زیرا که از روایتی ظاهر میشود که این مظلوم  
 از احد شیر نخورده حق انحضرت صدیق کبری فاطمه زهرا سلام الله علیها بلکه همه را  
 از انکست حضرت پیغمبر صلی الله علیه و اله شیر خورده خلاصه حضرت یا تمام شیر را از انکست  
 مبارک رسول خدا صلی الله علیه و اله خورده است یا از انکست و پستان حضرت فاطمه زهرا  
 باهم خورده در ذکر مهند امتنا است در حفظ و مراست امتنا است حافظ و حار شش مثل  
 حضرت رسول صلی الله علیه و اله که انحضرت را مثل نهانچه طور میباشانرا حفظ میکنند

حفظ میکرد در دعا و زیارت حضرت پیغمبر صلی الله علیه و آله میخواند السلام علی صاحب  
الوقار و السکینه و قاضی حاجت بود که اگر بنده را امری پیش میآمد یا دشواری  
بود که لشکر در پشت سرش باشد غم آن مردی بود از بسکه قوه قلبی داشت و از او و القابین  
میکشند یعنی صاحب و قلب بگو وقتی خدمت حضرت آمد و فتنه نظرش بحضرت افتاد و قار  
و هیبت حضرت چنان در او تابش کرد که چون خواست از خانه بیرون برود کفشهایش را  
بپوشیدن پوشید عوض پاها مثل این پیغمبر را این سبک و وقار بگو فنی دید که حسبتش در  
این اگر چه بازی میکند حضرت خواست که او را بگیرد با نظرف انظر من را میگرد چنانچه  
عادت اطفاست حضرت هم با نظرف انظر میدوید تا او را گرفت و دندانهایش را با  
او را حالا این بوسید دندانها سبک داشت میدادند ترش کجا واضح شد در مجلس بزرگ  
لعین و فتنه فصدی خیر آن بار چه چیزها بنک حضرت میاز است در آنها و آنها مخصوص  
بحضرت بیست است حالا همین قدر است و هم چنین در چیزها بنک میکنند یعنی همه  
بزرگواران دارند باز در میان آنها حضرت مثلا اگر کسی حاجتی داشت بحضرت عرض میکرد  
کرد همینکه کاغذ را بحضرت میداد بلا فاصله حضرت بفرموده میداد و آن حاجت  
مقصود حاجت برآورده است عرض میکردند شما بخوانید بعد جواب بفرمایند میفرمود  
بقی یکم من بخوانم کاغذش را بخوانم لابد باید پیش من بایستد من اینم بنوم بدلت او در  
ان مقدار از زمان و قصه بول و مال دنیا دادش معرفت که مال زیاد را بسیار بداد  
از پشت در که میباید اینهم سائل باو میفند و محال است کشت و حکایت حترای کردن سائل  
پولها را مشهور است حضرت پول زیادی میباید او بود سائل کاری داشت پولها را حترای  
میکرد یک از مال از زمان حضرت عرض کرد ندیدم که با فقر و خسته اینقدر پولها را حترای  
میکند حضرت شنید و فرمود چرا فقر و خسته بلکه فقر و خسته است تا بروی خود شر حالا  
ملاحظه کنید شما میباید اینصورت که با نظرف گیرم بود و راضی نمیشد که یکم فقر سائل  
پیش رویش نیامد مباد دلیل شود چه شخص را آن گرامت و بزرگواری در روز غایب شود  
بله همان روز کار سوال کرد و سوالش هم برای چیزی زیادی نبود برای چیزی خیلی کم بود اهم برای  
خودش نبود برای بیکم چه بود سوالش برای یک فقره آب برای یک طفل شیر خواره طفل را هم  
راه خود آورد که ناخالص نشسته کیش را ملاحظه کنند چون اثر تشنگی در اویش بود باو بگو



این فرمود یا قوم قد قلتم اخی و اولادی و اختار و ما یقرب غیر هذا الخلفا یتکلی  
عظما ای مردم برادر و اولاد و اختار را کشیدد که غیر این طفل باقی نماند  
و از زیاده تشنگی و سوزش آن بر خود می پیچید اگر بمن آب می دهید که با و بد خود را  
بنیاید بکشدش بکشدش آب با و بدید فاسقوه ستریه من الماء حضرت فرمود  
که اعطوئے من الماء فاسقوه ستریه بلکه فرمود اسقوه خود نان با و بدید باطله  
کرده ام دیده ام این مظلوم از جمیع جهات ارهه ممتاز است در بعضی از چیزها که می بینید  
است و صدای است در پیای ممتاز است حالا میخوانم باب خطای محضرت بکنم و عرض  
کنم یا ابا عبد الله المنان من جمیع الجهات چنانچه خود در بند که خدا ممتاز می ما هم  
در کاهان ممتازیم کاهان ما هم ممتاز است کن شیخا عند الله شافع ما باش در  
نزد خدا که نازد یکت هلاله شوم از معاصی و کارهای رشتان باره چنانچه حضرت  
در آنچه که گفتیم ممتاز بوده باد انش هم ممتاز است نازش هم ممتاز است روزه اش ممتاز  
است زکوة اش ممتاز است هجرت ممتاز است بلکه همه عباد انش هم ممتاز است هرگز که اران  
این عبادت را دارند همه شریکند ولی در این مشترکات هم ممتاز است بجهت آنکه همه  
مشترکات هم ممتاز است حالا ان نازش بگویم ناز حضرت سید الشهداء ممتاز است از ان  
جمیع خلق حق از ناز حضرت پیغمبر و حضرت امیر المؤمنین و حضرت فاطمه زهرا و حضرت  
امام حسن علیهما السلام بل انها افضلین از سید الشهداء مقام افضلیت مقام دیگر است  
مقام خصوصیت دیگر است باره حضرت هر شب هزار رکعت نماز میخواند چنانچه حضرت  
سید الشاجد بن علیه السلام فرمود که بدر هر شب هزار رکعت نماز میخواند میخواند  
شب غماشوراهم خواند یا نه ان ناز حضرت که مخصوص خودش است که احدی مثل ان  
ناز نکرده است این ناز نیست بلکه ناز خودی است که کرده است در کربلا مثل حضرت  
پیغمبر و حضرت پیغمبر علیهما السلام همه ناز خوف کرده اند چونکه ناز در هیچ حال ساقط نمی  
شود حق در مقام خیانت که باید در انوقت ناز خوف بخوانند و ناز خوف کیفیت دارد  
که اگر هیچ قسم از انها ممکن نشد باید بجای هر رکعت یک تسبیح بگویند نیت و تسبیح  
الاحرام و برای هر رکعت سبحان الله و الحمد لله و لا اله الا الله و الله اکبر ابن نماز  
را ان بر کواران هم کرده اند حضرت سید الشهداء کرده است اما آنها را دیگر که سید

امیر المؤمنین

الهدی کرده است که احدی نکرده است و بیان نماز خوف سید الشهدا کنیم طهر و روز  
 عاشورا در کربلا ابوتامه حبیب و سلام الله علیه ذکر کرد یا ابا عبد الله نفعی لعمریک  
 الصلوة هو کلا و اقرب بواضاتک طایفه فدای جانت این کفار نزدیک تو شدند لا والله  
 لا نقبل انفسنا اقل دُونَک نمیتوانند نزدیک تو بیایند منم بخدا بخوانی کشته  
 شد نام من زنده ام یعنی بخوام کذاشت و احب ان الفی الله تعالی ربه وقد حصلت هذه  
 الصلوة خوش دارم که این نماز را بخوانم بعد ملاقات رحمت خدا که حضرت سیدنا کاشا  
 طبره اسمان بلند کرد و فرمود ذکر الصلوة جعلک الله من المحصلین در این حالت  
 متذکر نماز هستی خدا ترا از اهل نماز بگرداند نعم هذا اول وقتها بلی این اول وقت  
 نماز است ثم قال سلوهم ان یکفوا عن نضلی فرمود که مهلت بخوانید تا ما را کنیم  
 چه قدم صیدها حضرت سید الشهدا دارند از مضطربها بنیر شمشیر و سیدنا ابوالتراب  
 آنها خود حضرت اذان گفت و بعد از اذان دست از قتال و جدال بر میدارند فرمود یا  
 و ملک یا عمر بن سعد انتب شرایع الاسلام مهلت میدهم تا بخوانیم مضطربان  
 کن عسکروا بید الشهدا را انداخته فرمود بصدای بلند استخوذ علیه الشیطان  
 ملک ملعونیکه حصین بن نمیر شریک شدند اگر پیش روئی حضرت ایشانده بود کوفتاد  
 پیش رو ایشانده بود هر چه نماز میخواند بخوان فان الله لا یقبل صلواتک حبیب  
 بن مظاهر سلام الله علیه در پیش روی حضرت ایشانده بود کوفتاد پیش رو ایشانده بود  
 که اگر تیر شمشیری بیاید نکند از دست حضرت برسد بان کافر فرمود تکلمتک امک و  
 اعدتک قومک کف لا تقبل الصلوة این بیت رسول الله صلی الله علیه و آله و نقبل  
 صلواتک ما بر الجحشمارو اسپر زینکه شراب بخوار بود نماز پس در خمر رسوخدا قبول نمی  
 شود نماز قبول میشود انکافر غضب کرد جمله نمود بحبیب حبیب و ذاع نمود عرض کرد  
 والله یا مولای ارجوان لا تنقضی صلواتک الا وانا اقبل فی الجنة وافر وجدک  
 واکبالک واکمالک واکمالک السالم منم بخدا ای افای من امیدوارم که هنوز نماز تو  
 تمام نشده که در بهشت برسم غار کنم و سلام از نیابت تو بجد و پیر تو و مادر و برادر تو  
 برسانم بار حضرت ایشانده برای نماز آن در پای لشکر ایشانده بنیر باران کردن  
 سعد بن عبد الله و بعضی دیگر خود را بلا گردان حضرت کردند پیش روی مبارکش

الحمد

ایشانند حضرت ناز را خواندند و هر یک عید سعادت مندرسید شهادت این ناز حضرت  
حضرت اما ناز مخصوصی حضرت که احدی مثل آن ناز را نکرده و نخواهد کرد آن ناز نیست که آنرا  
بعد از آنکه بر من افتاد بجا آوردم و آنوقت ذکر قوت قیام نداشت نمیتوانست سر پا بماند  
نازش همان رکوع داشت و سجود و *وَصَلَّى الْحُسَيْنُ زُرْعَةً فَضَرَعَهُ وَصَوَّبَ آخِرُ عَلَى عَائِلَةِ*  
*الْمُقَدِّسِينَ بِالشَّيْفِ صَرَبَهُ كَمَا لَوَجَّهِيهِ وَكَانَ قَدْ لَعِنَا وَجَعَلَ بَنُو وَبَكَّتْ* میندا منم چه  
ضربتی بود که حضرت فاد شد کمر بر خیزم بر رکوع و سجود سجده نازش یکجوره بود که آن  
آن ساعت که سر مقدس را بر زمین گذاشت آن الان ذکر بلندش نکرده است این ناز  
مخصوص سیدالشهدا بود که احدی چنین ناز نکرده اما صوم مخصوص سیدالشهدا  
اینهم کیفیتی دارد که هیچ ضایعی چنین صومی نکرده است حال اول صومش میندا منم روز  
هفتم حرم بود بارون نام حرم بود آخر صومش امید نام چه وقت بود در این عالم دنیا  
نبود در عالم آخرت بود اینها که میگویم تشبیهات نیست گناهات نیست بلکه حقایق است  
حقیقت روز بود حضرت سیدالشهدا حقیقت دل این عالم فطرت نکرده و جز در رکوعش صبر هیچ  
باین فرمود *يَا أَيُّهَا الشَّهِيدُ الْحَمْدُ وَقَدْ اسْتَبَشَّرَ بِأَهْلِ السَّمَوَاتِ وَأَهْلِ الْأَسْوَافِ*  
*أَعْلَى فَلْيَكُنْ أَفْطَارُكَ عِنْدَ اللَّيْلَةِ عَجَلٌ وَلَا تُؤَخَّرْ* ای شهیدال محمد افطار شب یازدهم  
باید در پیش من باشد عجل و لا تؤخر یعنی حتی علی الشهادة این وعده افطار را خودش  
در شب غاشور گرفت وعده دیگر هم در روز غاشور از زبان شیخ خودش حضرت علی اکبر  
گرفت عرض کرد یکجان جد بر کو ارم سیرا هم کرد بکاشه که هرگز نشنیده بودم کاشه بگر  
هم دارد برای تو میفرماید زود بیا زود بیا اما باجهان سیدالشهدا این عبادتش هم  
ممتاز است آن جهان متعارف است که حضرت کرده است و غیر از آن جهاد جهادی کرده است  
که مخصوص خودش است خداوند عالم فرار دارد که اگر لشکر اسلام ده یک لشکر کهنه  
باشد جنگ کند و آن بکن منکم عشر و یغلبوا ایمین بعد از آن چونکه خداوند  
عالم ضعف لشکر اسلام را دانست فرمود *إِنْ يَكُونُوا أَلْفًا يَغْلِبُوا أَلْفَيْنِ* فرار  
دارد که اگر لشکر اسلام نصف لشکر کفار باشد جنگ کند تا هرگز جهادی برای یک  
نفر غریب و نهادر مقابل بی هزار لشکر بلکه در یاد یا لشکر که بشماره نباید نبود و تا  
مگر برای ظالم کربلا که او یکفر غریب و تنها بود و لشکر اعدا مثل سیل مثل

اگر باشد از شایسته  
نفر غریب کند و بگوید  
در آن باشد هزار نفر  
غیر از آن هزار نفر

باران مثل مور و ملخ بر او واجب شد که برای ایجاد این نخلها کند و یک ملعون میگوید  
 که چون با جمعه میگرد لشکر از ترسش فرار میکردند کالجواد المنشر شجاعه از آن  
 بزرگوار بر وز نمود که از استگ ناخال ظهور فرساید عجب نبود که شجاعت حسینیه اش  
 در صفحه روزگار ماند میگویم که سید الشهدا اسبج شجاعه از حضرت پیغمبر و حضرت  
 امیر المؤمنین علیهما السلام و حضرت امام حسن بود بلکه میگویم برای آن بزرگواران  
 اتفاق نشد انطوری که برای سید الشهدا اتفاق افتاد شد و اما ملک باب حج حضرت سید  
 الشهدا آن حج متعارف از چندین دفعه بجا آورده است بعضی سواره بعضی پیاده  
 آنهم که پیاده میرفت گاهی با کفش میرفت گاهی با پای برهنه مشرف میشد ولی باب هجش که  
 مخصوص باو هست و احدی چنان نمیگذرد که بجای استاحرا میبست که کسی چنین احرام  
 نبست تلبیه گفت که کسی چنین تلبیه نگفت طواف کرد که کسی چنین طواف نکرد گاهی  
 بدو ریخته طواف میکرد گاهی بدو رکعت طواف کرد سعی کرد که کسی چنین سعی نکرد  
 هروله ها کرد از جنبها بطرف کتفها از انجا بطرف جنبها قریبها کرد که کسی چنین قریبها  
 نکرد از ششماه قریبها داشت تا هجده ساله تا چهل ساله تا پنجاه ساله تا نایان و تا آخر  
 خودش هم قریبها شد طوری کرد که مگر شد مناسبتش در حدیث صفات این حاجج  
 مخصوص سید الشهدا در هر چیز مخصوصیت دارد لا حول ولا قوة الا بالله العلی  
 العظیم نسئلك اللهم وندعوك  
 باسمك العظیم لا عظم الا الله و

بِسْمِ اللَّهِ الرَّحْمَنِ الرَّحِيمِ

اللَّهُمَّ صَلِّ عَلَى الْحَبِيبِ الْمَظْلُومِ الْغَرِيبِ الشَّهِيدِ الْحَرَامِ الَّذِي عَظُمَتْ مُصِيبَتُهُ  
 وَحَلَّتْ رِزِيئَتُهُ عَلَيْنَا وَعَلَى جَمِيعِ أَهْلِ الْأَسْلَمِ وَهَدَتْ بِلَيْبَتِهِ الْأَنَامُ إِنَّا لِلَّهِ  
 وَإِنَّا إِلَيْهِ رَاغِبُونَ اللَّهُمَّ الْعَنِ أُمَّةَ أَسْرَجَتْ وَالْجَمْعَ وَتَقَبَّلْ لِقَائِهِ يَا بَنِي آدَمَ  
 وَأَيُّ يَا أَبَا عَبْدِ اللَّهِ لَقَدْ عَظُمَ مُصَابِيكَ أَمْرٌ زَمِنْدَانِمُ بِمُصِيبَتِهَا خُودَمَانِ  
 كَرِهْنَا كَيْفَ نَزْدِيكَتِ هَلَاكُنْ كُنْدِيَا بِمُصِيبَتِهَا مَظْلُومٌ كَرِهْنَا سَيْدَ الشَّهِدَاءِ دَرْدَا  
 مَيِّوَانِ لَقَدْ عَظُمَ بِلَايَتُهُ وَأَفْطَرَّ بِسُوءِ سَالِيَةِ أَمْرِ جَلِيلِ مُضَاجِحِ حَسِينَتِهِ اسْتَكْرَا كَرِ  
 ذَرْنَا إِنَّمَانِ دَرْتُو بَاشَدُو بَاو مَوْتَل شُومُ بَهْرُ بَكِ أَنْوَاعِ وَسَايَلِ كَثِيرَةٍ كَمَا انْخَضَرَتْ  
 دَارُهُ مِشْوَدُ كَمَا بَلَدُهُ عَظِيمُ زَاخِدَاو نَدْرَجِمُ زَنُودِ فَكُنْ خَالَا دَكْرَانِ رُوزْهَا خَطْبَةُ

سیدالشهدا است مقدمه روزی القدر سیدالشهدا است و غظه سیدالشهدا است عبرت  
سیدالشهدا است کما هان مانه کاری کرده نه طوری شد است که برای ما مصیبتها مهیا کرده  
افصیت وقت احتضار و ارفصیت وقت قبر و سایر موافق که در پیش داریم در تحصیل  
سیدالشهدا آنچه هست که میشود در همه احوالات ایمن بشویم باین مصیبت و احوال احتضار  
از غم و اندوه فکر کنیم در عالم هیچ محضه مثل سیدالشهدا بوده است یکی از بلاها برای بزرگ  
طایفه قبر است اگر گریه کنیم بر آن غریبه که مدتی قبل داشت امید است که خدا بر ما رحم کند در  
قبر ما خوف داریم از عطش و تشنگی و زقیامت اگر گریه بر عطش و تشنگی این مظلوم کنیم  
امید است که در قیامت خدا نایل القواد کرد اندر ترس داریم از برهنگی و عریانگی روز قیامت  
حالا اگر بر برهنگی این مظلوم گریه کنیم امید است که خدا رحم نماید کند ترس داریم در قیامت هر چه  
استغاثه کنیم از عذاب الهی کسی بفریاد ما نرسد میشود اگر خدا را گریه بر استغاثه حضرت  
کنیم روز قیامت خود این مظلوم و فتنه فریاد کردی از عذاب فریاد ترسید در قیامت  
از عذاب و شدتها کاهی نظر بهین کاهی نظر بسیار داریم که ببینیم علاج برای ما میشود  
حالا اگر بر حالت نظر کردن مظلوم که بلا که کاهی بر این نظر میکرد میدید که حرم  
حدش و پدرش و برادرش و خودش و حیاط چنانند کاهی بسیار نظر میکرد میدید که  
جوانانش برادرانش از جنابش اعوانش همه در میان خاک و خون افتاده اند و همین  
طور سایر مصیبتها که در روز قیامت داریم اگر الان بران مصیبتا سیدالشهدا گریه  
کنیم امید است که خداوند عالم بر ما رحم کند و از جمله خصوصیات حضرت سیدالشهدا است  
که موافق بلاها و شدتها که از احوال احتضار است تا آخر کار که بر ماها وارد میشود همه  
بر این مظلوم در کربلا وارد شده است بار بعد عنوان کردیم بطور اجمال مبنا از حضرت  
سیدالشهدا و گفتیم که انحضرت از جمیع جهات از غیر خودش منازات بلکه گفتیم در  
بسیار از چیزها و حدیث و هم عنوان کردیم که احباب و شهدا در کتاب انحضرت  
هم از جمیع شهدای عالم منازات ندارند الا میخواهیم عنوان کنیم که در میان شهدا آن  
حضرت هم بعضی هستند که از سایر شهدا منازات ندارند از جمله ایشانست السید المنقذ  
فرید الغصه و المحسن القاسم بن الحسن حالا چه طور منازات است چنانکه شهدا همان  
تغزیه آنها دارند هر چه دارند همان غزا است و لحاظ مظلوم هم صاحب غزاست هم

صاحب عروسی اما حکایت عروسی قاسم بعضی از اهل انکار کرده اند گفته اند که اصلاً  
 عروسی واقع نشد و مجلسی اشاره بان نگرده است همچو ظاهر میشود که پیش او هم  
 معلوم بوده است و لکن صاحب شیخ بطور اجمال اشاره کرده است اما نه افطوری  
 که حالا بایدست مردم افکار است گفته است چون قاسم اذن جهاد خواست حضرت  
 اذنش نداد فَقَالَ مَسْمُومًا مَسْمُومًا يَا كَيْدَ الْعَيْنَيْنِ حَزَنَ الْقَلْبِ کار و نشست  
 در هم و غم فرو رفته اشک از چشمش جاری قلبش محزون دید حضرت برادرش را اذن  
 داد و او را اذن نداد منالهم شد فَوَضَعَ رَأْسَهُ عَلَى رَجُلَيْنِ سر بر آن دو گذاشت بیدش  
 املا که پدر بر کوارش امام حسن عوده در کف راستش قرار داده بود و باو فرموده بود هر وقت  
 که الحی و همی تویخ داد این عوزه را باز کن بخوان گفت ناخال چنین هم و غمی بمن وارد نشده  
 باز کرد خواند دید نوشته بود يَا وَلَدِي يَا قَائِمُ إِنَّكَ إِذَا رَأَيْتَ عَمَّكَ الْحُسَيْنَ فِي كَرْبَلَا  
 وَقَدْ احاطت بِهِ الْأَعْدَاءُ فَلَا تَرْكُ الْبِرَارَ وَالْجُهَادَ لِأَعْدَاءِ اللَّهِ وَأَعْدَاءِ رَسُولِ اللَّهِ  
 صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ وَلَا تَحْكَمْ عَلَيْهِ بِرُؤُوسِكَ وَكَلِمَاتِهَا عَنْ الْبِرَارِ غَاوِدٌ لِيَأْذَنَ لَكَ فِي  
 الْبِرَارِ لِيُخَصِّرَ فِي السَّعَادَةِ الْأَبَدِيَّةِ وَفِيكَ أَنْ عَوْزُهُ رَاخُوا نَدِ خَدَمَتِ حَضْرَتِ او رَد  
 فَلَمَّا قَرَأَ الْحُسَيْنُ عَلَيْهِ السَّلَامُ بَكَى بُكَاءً شَدِيداً وَنَادَى بِالْكَوْبَلِ وَالشُّوْرُ وَتَقَنَّ الصَّعْدَاءُ  
 بعد فرمود سپر برادر من هم در باره نواز برادر من وصیت دارم دست قاسم را حضرت  
 گرفت داخل خدمت فرمود جوانان بنی هاشم را بیابند فرمود خواهی زینب صدق را  
 بیاور و او را در کوی این صندوق در آن بعضی وارث حضرت پیغمبر حضرت فاطمه و حضرت  
 امام حسن علیهما السلام بوده است که بعلیا جناب زینب سپرده بود باری حضرت فاطمه  
 امحسین باقیاسم پوشانید و عمامه حضرت را بر سر او بپوشید دست خورش را که ناخن  
 قاسم بود گرفت برای قاسم عقد کرد باری همان عقد حضرت بجهت خواطر امثال امر  
 امام حسن واقع ساخت لا غیر پس آنچه در میان اجهال شیعه متداول شده است از  
 شبیه عروسی قاسم به اصل است و دروغ است بلکه مکرر گفته ام شبیه عروسی قاسم خناً  
 حریف زدنست بر امام حسین بقینا در این کار شیخ بدتر است از در دانه شمشیرها حضرت  
 است بر حضرت نه تقریب عروسی باطور که میگویند واقع نشد بلی بعضی از کیفیات واقع  
 شد عقد واقع شد و جمله عروسی و داماد هم واقع شد اما محله کجا در فلکاه حنا

بندهم واقف شد اما نه از این جناها بلکه خنابندان و خنابان خور شد در قتلگاه خنا  
 بندهم در این عروسه داماد شد که از برای احدی از زنان و عورتان اهل بیت چنین خنابندان  
 شد جناها دامادی از خونهای بدنش که از ضربت پیرها و شمشیرها و پیک بود اما خنای  
 عروس از خون بود از خون چه خون آن خونیکه از گوش مبارکش جاری شد و قتی که انظارم به  
 حیا کو شوار از از گوشش کشید و گوش را در بد دانست که عروس چه قسم واقف شد خنابند  
 آن هم بچه قسم شد مردم بیانید ست از اذیت سید الشهدا بر در بدها از آن قتلگاه عذاب  
 است در کمر نشانیها از بقی نیکند مردم هر کارهای دین را ضایع کرده اند اینهمه ضایع شد  
 دین بواسطه ترک امر معروف و ترک نهی منکر شدند ام در همین ایام بعضی از جناها شبیه  
 سازه می کنند از زینب علیا جناب زینب سلام الله علیها میشود و شیر دیت میگیرند  
 و مرتبه خوانی میکنند یا سزاوار است که کسی چنین کاری و بی ادبست مثل آن خدعه دهد  
 ای بچه از علیا جناب زینب از حضرت فاطمه زهرا از حضرت امیر المؤمنین علیه السلام حیا ای  
 کنید چه طور را میگوید که بگویند علیا جناب زینب شیر بازی میکرد با اطفال ایشان  
 و مرتبه که خداوند عالم باو لطف نموده که او را صاحب عصمت نموده هیچ مقالم ندارد  
 که امام از انسلیم او در روز عاشورا و قتی که نظرهایشان با جناب سید الشهدا و شهداء اکبر  
 افتاد بدتر از این هم میگویند در بعضی از بلاد عجم در شبیه عروسی قاسم ساز و مضیق و سنا  
 آلات لهو و لعب میاورند خوانند که با و خوشگانه می کنند مردم اینها که بدتر از ضربت  
 زدن بران بزرگوار است نه دین خدا چنین میشود که خواهر داخل بر او کنند اینها همه  
 دروغ است اینها همه طعن بر دین است این او ضلعها نبوده است بل در کیفیت عروسی قاسم  
 دف زدن بوده است و کربلا و آن چه دف بوده است نه در برها و سینه ها داماد را محبله  
 بردند ولی محله گاه قتلگاه بود عروس هم محله داماد بردند چه وقت آنوقت که زنهار را اسیر  
 کردند و باز کیفیت وارد قتلگاه نمودند عروس را پیاده بنزدند و کویا سوار بردند پیش نهاد  
 ولی بر شتر عریان به چهار سوار کردند مردان اهل بیت هم در محله داماد بودند یعنی  
 همه در قتلگاه با هم بودند برای داماد سیر و فحش هم بود اما نه اینجور سیرها بر پیش  
 بلکه احباب شهدا بود چونکه سید الشهدا بدن شریف حضرت قاسم را بر روی جسد های شهدا  
 گذاشتند و وقتیکه حضرت یکتا کبریا فاطمه زهرا علیها السلام را از محله دامادی امیر المؤمنین می

السلام

بودند زنها مهر اهرش بودند که بحاجه قاسم میاور و ندان زنها هم میخواهند ولی خوشه را  
 حیناه و احیناه عروسی اخل حجله داماد در کربلا شدند و فیکه داخل شد و بدید اما  
 سر برنگند از دین ما داماد و سر میافشان مناسبت ایشان مناسبت یک آنکه داماد از  
 ضربت یک ملعون بر زمین افتاد و عروسی هم از کعبه فریاد میزد و زمین افتاد و دویم  
 آنکه داماد وقتی که بر زمین افتاد استغاثه کرد و گفت یا عجم و عروسی که بر زمین افتاد  
 استغاثه کرد و گفت یا عجم و داماد عمو را صدا زد برای آنکه بر سرش انظار اجماع کند و عروسی  
 هم عمو را صدا زد برای سرش عروسی که یا عجم شاه هکله من خرقه است و عمو و عروسی خالداست  
 حقیقت مطلب را معلوم شد که عروسی هم بیچاره است و مضرت بچهار قسمت با بنظر است که  
 گفتیم نه انجور که در میان مردم متداول است باز میخواهم که خالدا شروع کنیم در بیان حقیقتها  
 حضرت قاسم ناچار هر چه گفتیم در عروسی بود گفتیم این مظلوم منازات از جمیع شهدان  
 جمیع جهات از اول اذن گرفتن منازات تا آخر کشته شدن اما حکایت اذن گذشت که حضرت  
 او را اذن داد غم نشدیدم اکید برایش رخ داد عوزه را تا خواند تا آخر آنچه که گفتیم تا آخر  
 و قیام عمو را با آن عروسی دید اذن خواست اذن ندا بجهت آنکه در روایت بر آورد  
 هو صغیر که یبلغ الحکم کوچک بود هنوز بجد تکلیف ننشیده بود و این مظلوم که اذن ندان  
 امام علیه السلام باشد برای بچه از مختصات این مظلوم است چونکه هنوز بالغ نبوده چهار او و حب  
 نبود ولی سایر شهدا اینطور نبودند اینرا ما دانستیم پس آنچه که بعضی بگویند که حضرت روز غا  
 شورا بعضی اذن نمیداد دروغ است چنانکه چهار واجب و بیچاره میباشند که امام  
 اذن نشاندند و قیام مظلوم برای چهار بیدار آمد با آن کمی متن فلما نظر الیه  
 الحین و بعد از آنکه آن عروسی علیها از مختصات این مظلوم است که چون سید الشهداء  
 نظرش باو افتاد شروع کردند بگریه کردن انقدر گریستند حقه عیبه علیها فلما افاقنا  
 طلب المبارزة فابى الحین علیه السلام تا هر دو غم گرفتند اما اذن ندان چون بهوش  
 آمدند قاسم از جنگ خواست حضرت اذن نداد فلم یزل الغلام یقتل بیدور حلیه  
 حقه اذن که متصل بنا کرد دستهای حضرت را بوسید برای اذن دادن تا آنکه حضرت  
 اذن داد باری فیکه این مظلوم خواست جنگ کند بنصر حدیث صحیح انقدر که نسبت  
 حضرت سید الشهداء با این مظلوم تا هر دو بهوش شدند و این مختصات او هست اگر

آتش

۲۹۶ زنها مهر اهرش بودند که بحاجه قاسم میاور و ندان زنها هم میخواهند ولی خوشه را  
 حیناه و احیناه عروسی اخل حجله داماد در کربلا شدند و فیکه داخل شد و بدید اما  
 سر برنگند از دین ما داماد و سر میافشان مناسبت ایشان مناسبت یک آنکه داماد از  
 ضربت یک ملعون بر زمین افتاد و عروسی هم از کعبه فریاد میزد و زمین افتاد و دویم  
 آنکه داماد وقتی که بر زمین افتاد استغاثه کرد و گفت یا عجم و عروسی که بر زمین افتاد  
 استغاثه کرد و گفت یا عجم و داماد عمو را صدا زد برای آنکه بر سرش انظار اجماع کند و عروسی  
 هم عمو را صدا زد برای سرش عروسی که یا عجم شاه هکله من خرقه است و عمو و عروسی خالداست  
 حقیقت مطلب را معلوم شد که عروسی هم بیچاره است و مضرت بچهار قسمت با بنظر است که  
 گفتیم نه انجور که در میان مردم متداول است باز میخواهم که خالدا شروع کنیم در بیان حقیقتها  
 حضرت قاسم ناچار هر چه گفتیم در عروسی بود گفتیم این مظلوم منازات از جمیع شهدان  
 جمیع جهات از اول اذن گرفتن منازات تا آخر کشته شدن اما حکایت اذن گذشت که حضرت  
 او را اذن داد غم نشدیدم اکید برایش رخ داد عوزه را تا خواند تا آخر آنچه که گفتیم تا آخر  
 و قیام عمو را با آن عروسی دید اذن خواست اذن ندا بجهت آنکه در روایت بر آورد  
 هو صغیر که یبلغ الحکم کوچک بود هنوز بجد تکلیف ننشیده بود و این مظلوم که اذن ندان  
 امام علیه السلام باشد برای بچه از مختصات این مظلوم است چونکه هنوز بالغ نبوده چهار او و حب  
 نبود ولی سایر شهدا اینطور نبودند اینرا ما دانستیم پس آنچه که بعضی بگویند که حضرت روز غا  
 شورا بعضی اذن نمیداد دروغ است چنانکه چهار واجب و بیچاره میباشند که امام  
 اذن نشاندند و قیام مظلوم برای چهار بیدار آمد با آن کمی متن فلما نظر الیه  
 الحین و بعد از آنکه آن عروسی علیها از مختصات این مظلوم است که چون سید الشهداء  
 نظرش باو افتاد شروع کردند بگریه کردن انقدر گریستند حقه عیبه علیها فلما افاقنا  
 طلب المبارزة فابى الحین علیه السلام تا هر دو غم گرفتند اما اذن ندان چون بهوش  
 آمدند قاسم از جنگ خواست حضرت اذن نداد فلم یزل الغلام یقتل بیدور حلیه  
 حقه اذن که متصل بنا کرد دستهای حضرت را بوسید برای اذن دادن تا آنکه حضرت  
 اذن داد باری فیکه این مظلوم خواست جنگ کند بنصر حدیث صحیح انقدر که نسبت  
 حضرت سید الشهداء با این مظلوم تا هر دو بهوش شدند و این مختصات او هست اگر

اذن



اذن ندادن آنحضرت را بدین بکران هم شنیده و چنانچه دارد و این کرم چند وجهی دارد یا آنکه  
چون حضرت و او هر دو برای مفارقت گریه کردند یا برای یقینی و یا برای غمناک شدن عروسی که  
عروسی عقد کرد هنوز با هم ننشسته که عروس بیجا حبشه یا راهله و دیگران را به اذن گرفتن  
میرود و نشان عیدین سلام ملعون روایت شده که گفت من در لشکر عمر ملعون بودم نگاه  
باین سلام یعنی فاسم بیکرم و علیته فیض و از او و علان قد انقطع شعاع احدیما  
ما انی انی کان کسیرا دیدم یک پیراهن و ازاری پوشیدم با غلبین و بند غلبین پا  
چپش قطع شده بود از جمله مختصات این مظلوم لباس حریر است که حضرت بنوع مخصوص  
و قبیله مخصوص بیکش بفرستد با پوشانید ثم ان الحیثین علیکم السلام شوق از بابت  
الفاطمه و قطع غماسته نصفین ثم دلهما علی وجهی ثم البسه ثیابه بصوت الکفن  
و شد بقیه بوسیله الفاطمه و از سله المهر که با منظر کرد که اطراف پیراهنش را  
که نزدیک بکر دهن بود شوق کرد عمامه اش را هم دو نصف کرد برش قدری پیچید و زیاده را  
بر روی صورت مبارکش او بران کرد بعد از آن لباسش را فاش کردند کفن با پوشانید و شمیر  
او خود شرا حضرت در کتب حال این نوع لباس پوشاندن چند وجه دارد تا مانند مخصوص  
سپتن شمیر خودش مخصوص لباس را بشکل کفن پوشاندن ولی وجه عام را بگویم  
شاید برای آن بر صورتش او بخت که چون روی فاسم کان وجهه ثقیله قریه مانند  
ماه شب چهارده برق میزد و میزد و خستد خواست که مصون باشد از نظر انظار انسان که  
مبادا کسی ببیند و چشم بر ندش یا خواست که از کرمی افتاد با صورت مثل افتاب لحفظ کند یا  
خواستد شهنشانه فهمند که آن مظلوم چنانچه کو حکمت بر او دلیر و جوشوند باره با احوال اند  
نازدیک عمر ملعون اول و وعظمتش کرم بود که با عمر اما تخاف الله یا اعمی القلوب  
اما تراجمی رسول الله صلی الله علیه و آله العبر از خدا میسر است امر خدا را امر اقت  
در بازه ال رسول میکنی یا امر اعات رسول خدا صلی الله علیه و آله نمیکنی عمر گفت  
شمارا که تجزیر است جز الطاعت برید نمیکنید فقال الفاسم لا تجزیرک الله خیرا  
فرمود خدا ترا جزای خیر ندهد تدعی الاسلام و تترك ال رسول الله صلی الله  
علیه و آله عطشا تا ظمئا تا قدا سودت النبی لا تحبهم ادعاه اسلام میکنی  
وال رسول خدا را نشند لب نشنه حکم و اگر دار میکنی بطوریکه از یادش نشند و بنا

المکمل

پیش چشمهاشان سیاه شده است بفرمود دیگر طافت برای ایشان از تشکی نمانده و زربان  
 است که همه هلاک شوند باری اول وعظه کرد و بدهو عظم الشرف فائده نداد مجال عمر  
 بدینجا قَوْفَقَ هَدِيَّةً فَأَرَايَ أَحَدًا تَقْدِمُ إِلَيْهِ فَدَرَّ ابْشَادُ كِيرَانٍ دِيدِ  
 که بمیدانش بنامد بر کشت بطرف خیمه کاه صدای عروشه و دخر عرش استند که  
 کریم میگرد صد کرد که امدم دخر عرش وقتکه دید فاسم امد برخواست بر لبه آخر  
 او قَالَتْ مَرْجَا بِالْعِزِّ لِحَدِّهِ الدَّيْءُ أَرَأَيْتَ وَجْهَكَ قَبْلَ الْمَوْتِ كَفْتُ خَوْش  
 امدم عزم حد برای خداست که پیش از مردن روی ترا بمن نمایم قدری فاسم پیش  
 نشست دید که گفتار مبارز میطیند فرمود دیگر طافت ندارم که پیش تو بنشینم طلب  
 بچپ خود سوار شد برین امد شمشیر را کشید و رخ میخواند و میفرمود اِنْ تَكْرُؤُكُمْ  
 قَاتِلًا ابْنَ الْحُسَيْنِ سَبَّ النَّبِيَّ الْمُصْطَفَى الْمُؤْمِنِ هَذَا الْحُسَيْنِ كَالْأَسِيرِ  
 الْمُرْتَهَنِ بَيْنَ أُنَاسٍ لَا سَقْوَا صَوَابًا لِمَنْ اِكْرَمْنَا مِنْ أَمِينِنَا سَيِّدِ بِلَادِنَا  
 پس حسن سبط پیغمبر خدا هم این چنین که در میان شما مثل ای رسیده است جمله کرد  
 بان لشکر با انصالت گودکی و صغیر بن و هرگز جهاد ندیده جنگ نکرده مشتغفر  
 از ان گفتار اشارت را بدرک فرستاد و بر کشت بخدمت حضرت امد عرض کرد يَا عَمَّاهُ  
 الْعَطَشُ الْكَلْبُ أَدْرِكُنِي بِشَرِّهِ مِنَ الْمَاءِ حضرت اب که نداشت بدهد امر بصبر کرد  
 بعد از گذشتن از اداد و فرمود بمکید فاسم میفرماید یکبیدم کو یا یک چشمه ای  
 بود که سیراب شد و فیکه بمکید بکشت عمر سعد از دی ملعون گفت وَاللَّهِ لَا شَرَّ لِعَلَيْهِ  
 میجوهم جمله شد بیک برای طفل بکم و کار را با و سخت کبرم حمید بن مسلم گفت سُبْحَانَ اللَّهِ  
 وَمَا يَذُكُّكَ بِذَلِكَ وَاللَّهِ لَوْ ضَرَبْتَنِي فَنَبَطْتُ إِلَيْهِ يَدِي يَكْفِيكَ هُوَ لَا إِلَهَ إِلَّا هُوَ سَمِعَ  
 اراده دارم بان جمله و شدت قسم میخورد که اگر این طفل مرا بشیر زند من بخوام دست بعلوف  
 کسود نمود که چو میخواند کار را با و سخت بکیرم همین جماعت که دورش را گرفته اند کتابت میکنند  
 میگوید انظالم گوش مکن بطور امد در پشت سر حضرت فاسم شمشیر را حواله کرد بر سر مبارک نزد  
 ازینکه ضربت انظالم شد بد بود که حضرت فاسم توانست که طافت بیاورد قَوْفَقَ الْعَلَمِ  
 لَوْجَهُ وَصَاحَ يَا عَمَّاهُ فَجَلَى الْحُسَيْنُ كَمَا يَجَلَى الصَّقَرُ همان طور که سوار بود بر درون  
 افشاند انظالم بعد از آنکه حضرت را بر زمین انداخت اراده کرد که سر مبارک را جدا کند

فاسم صلا کرد یاغاه حضرت مانند باز شکار به سرعت تمام آمد صفها را از هم درید و  
شد شکاره النبی لا غضیب مانند شیر بسیار غضبناک خشم الوده حله بر عمر ماعون کرد  
شمشیر حواله انکار فرمود ان کافر دست خود را با بدم شمشیر حضرت داد که از سر فوق قطع  
شد گفتیم که حضرت قاسم از سایر شهیدان اگر بلا از جهات بسیار ممتاز است از جمله  
استیارات انحضرت در استغاثه اش هست چنانچه شهیدای که بلا که بر زمین افتادند مانند  
میکردند امام علیه السلام را در غل اخرجیدند و رو داعش کنند اما این مظلوم استغاثه کرد  
بایتم خلیصی من هذا الظالم عوجان بینا را از دست انظالم خلاصم کن که میخواند  
سر را جدا کند حضرت سرعت تمام شمشیر را آورد بالا به سر قاسم چطور یک بر ای  
اصدی بان نحو سرعت مکرر بود آمد دید که عمر سعد از دی ماعون میخواهد که بر  
سوار که قاسم را جدا کند حضرت شمشیر حواله انظالم کرد ان کافر دست راستش را  
بلاست کرد قطع شد یک دفعه طایفه ان کافر جمعی یاد از لشکر عمر حله کرد ندانند حضرت  
که ان کافر را نجات بدهند بپردازند و قاسم در این چنین که حضرت مشغول بود بجلت کردن  
بان کفر و همین مکرر صدا میکرد یاغاه یاغاه حالا اینکه هر یک از شهیدان بر زمین  
میافتادند همان یک دفعه بیشتر صدا میزدند خود را به یا ابا عبد الله اد رکبی بلند می  
کردند و این مظلوم قاسم با آنکه حضرت بالا به سرش شریف داشت مکرر یاغاه یا  
غاه اد رکبی میگفت بهتر می دارد سرش اینست که چون اینجا میگفت حضرت قاسم بر زمین  
افتاده بود مکان و بیعی نبود و اهل طایفه انظالم با لشکر عمر میخواستند که عمر  
ملعون را از دست حضرت بگیرند بجلت بر پا شده بود امام مشغول بدفع انظالمها  
بود قاسم بواسطه از ضربه که بر سرش شدید بود قادر نبود که از ضای خودش  
حرکت کند اسبها به مخالف حرکت که میکردند قاسم را لگد مال یا مال میکردند  
هر وقت پای اسبها بعضی از اعضا حضرت که میزدند صدا میکرد یاغاه کا هی یا  
امام میگفت بعد میگفت یاغاه بلای که بر این شهیدان را هم یا مال تمام است  
کردند ولی بعد از شهید شدن ما این مظلوم هنوز حیات داشت زنده بود که با ما  
ستم است با شماست حمید بن مسلم گفت وَ انجَلَّتِ الْعَبْرَةُ فَاَدَّ ابَا الْحُسَيْنِ قَاسِمٌ عَلٰی  
رَأْسِ الْعُلَامِ وَ اَوْفَقُصُ بِرَجُلِهِ عُبَادًا ارام گرفت دیدم حسین که بر بالای سر

لک الحمد

ان طفل ایستاده و ان طفل همان پاشنه پایش حرکت میکند بجهت آنکه از نیاید بجز آخا  
 و صدقات اسمها می مخالفت در کمر جبهه برایش باقی نمانده بود حضرت نوحه میکرد بر  
 ان طفل میگفت بَعِزُّوَاللهَ عَلٰی عَمَلِكْ اَنْ تَدْعُوهُ فَلَا يَجِيبُكَ اَوْ يَجِيبُكَ فَلَا يَسْمَعُكَ  
 اَوْ يَسْمَعُكَ فَلَا يَجِيبُكَ عَنْكَ هَمَّ بَعْدَ اَكْرَامِ وَ سَخَطِ اَسْتَبْرَحْتِ كَمْ تَوَارِجُ اَوْ اَجْوَا بِي  
 او ترا اجابت نکند یعنی طور می کرد ندکا فرز ان که وقتیکه مرا خواندی صدا کردی  
 بفریاد تو رسم نشد بفریاد تو رسم وقتیکه امدم نشد یارب تا بهم وقتی که یارب کرم  
 نفی برایت بخشید صیبه های این مظلوم بسیار است نمیدانم چه طور ضرر آنها با و وارد  
 آورده بود ند که حید بن مسلم میگوید بعد از آنکه حضرت در بالای سر ان طفل نوحه  
 ناری کرد ثُمَّ احْتَمَلَهُ فَكَانَ يَنْظُرُ اِلَى رَجُلٍ اَعْلَمَ وَ هَا يُخَيِّلَانِ اَلَا تَرْضَى قَدْ وَصَّعَ  
 صَدْرُهُ عَلٰی صَدْرِي حَسْبُ شَرِّهِ قَاسِمٌ رَاحِلٌ كَرِهَ نَظَاهُ كَرِهَ دَيْدَمُ كَرِهَ يَاهَا اَلَيْسَ  
 ان طفل بر زمین بکشد میشود و حال آنکه حضرت سینه او را بر سینه خود گذاشته بود این  
 حرفها را گو یا از روی بغض نمیزند که چه غم نموده است طفل سینه اش روی پیشه امام علیه  
 السالم و پاهایش از زمین بکشد شود یا باید امام از غصه خمید یا آنکه قاسم علیه السلام  
 ریشمند باشد که بان شوق صغر جوانان قد قامت باشد احوال دیگر هم دارد این کشید  
 شدن پاهایش بر زمین دیگر از این گویم خود نان بفهمید بار می گفت پیش خودم گفتم که حضرت  
 ان طفل را برداشته چه اراده دارد دیدم که او را ندانم میان شهیدان اهل بیت خودش  
 انداخت از این کلام حَاجَّةٌ حَتَّى اَلْقَاهُ بِيَرِّ الْقَتْلِ مِنْ اَهْلِ بَيْتِهِ چنان معلوم میشود  
 که حضرت شهیدان اهل بیت خود را در یک مکان جمع کرده و شهید ادبیکر را از اضرار  
 و لغوان در خانه دیگر این هم ترس دارد بار می بعد از آنکه حضرت قاسم را رسانید میان  
 کشته از یک دلش از غصبت او بد زد امده بود شروع کرد بنفرین کردن بر ان ظالمین  
 و گفت اَللّٰهُمَّ احْصِهِمْ عَدَدًا وَاَقْتُلِهِمْ بَدَدًا وَاَلْقَاهُمْ فِيْ سَمِّ اَحَدًا وَاَلْقَاهُمْ فِيْ سَمِّ اَحَدًا  
 اَبَدًا بعد از نفرین اهل بیت را امر بصبر نمود ظاهر کلام حضرت بشهادت و احوال  
 دارد که با اهل حرم بوده باشد فرمود صبر یا اهل بیتی لا رَأْيَ لَكُمْ هَوَا نَا عَيْدُ الْيَوْمِ اَبَدًا  
 لَا حَوْلَ وَلَا قُوَّةَ اِلَّا بِاللّٰهِ الْعَلِيِّ الْعَظِيمِ قَسَمْتُ لَكُمْ بِاللّٰهِ  
 و مَرَّوْغَةً عَلَيَّ حَتَّى يَبْعَثَ عَلَيَّ الْخَصْفَ طَاهِرًا مِنَ السَّيِّئَاتِ

بسم الله الرحمن الرحيم

سُبْحَانَكَ يَا إِلَهِي وَبِحَدِّكَ لَا أَحْصِي ثَنَاءً عَلَيْكَ أَنْتَ كَمَا أَثْنَيْتَ عَلَى نَفْسِكَ يَا مَنْ  
 رَسَّيْتَهُ فَامَتْ السَّمَوَاتُ التَّبَعُ وَأَسْتَوَتْ الْأَرْضُ الْمَهَادُ وَتَبَّتِ الْجِبَالُ الرُّوَاهِي  
 وَقَامَتْ عَلَى حُدُودِهَا الْبَحَارُ يَا مَنْ أَفَرَّتْ لَكَ بِالْعُبُودِيَّةِ الْعَالَمُونَ وَكَذَلِكَ  
 لَكَ الْمُعْزُونَ وَتَوَاضَعُ لَكَ الْمُنْكَبِرُونَ تَخَذُكَ اللَّهُمَّ وَالْحَدُّ مِنْ تَعْمَانِكَ وَتَشْكُرُكَ  
 وَالتَّكْثِيرُ مِنَ الْأَمْنِكَ وَتُضِلُّ عَلَى سَبِيلِ أَنْبِيَائِكَ مُحَمَّدٍ أَفْضَلِ أَصْفِيائِكَ وَأَشْرَفِ  
 أَنْبِيَائِكَ الْحَبِيبِ الْمُهْتَدِي وَالْحَقِيقِي الْمُرْتَبِ وَالنَّبِيِّ الْمُتَّقِي وَالرَّسُولِ الْمُتَّصِفِ وَعَلَى  
 أَهْلِ بَيْتِهِ الْأَئِمَّةِ الْأَعْلَامِ مَصَابِيحِ الظُّلَامِ وَسَيِّدَةِ الْحَلَالِ وَالْحَرَامِ وَالِدُعَاةِ إِلَى  
 دَارِ السَّلَامِ السَّادَةِ الْأَنْبِيَاءِ الْمُؤَيَّدِينَ الشَّرِيعَةِ الْأَعْلَاءِ عَلَيْهِمُ مِنَ اللَّهِ الْأَوْفُ الْخَيْرِ  
 وَالْقَنَاءِ مَا دَامَتِ الْأَرْضُ وَالسَّمَاءُ عِبَادًا لِلَّهِ إِنَّ الَّذِينَ نَحَسَبُوا أَفْعَمُوا وَعَلِمُوا  
 فَهَمُّوا وَأَنْظَرُوا أَفْهَمُوا وَسَلِمُوا أَفْشَوْا أَهْلُوا أَطْوَلُوا وَمُنُوا أَجْمِلُوا وَحَدِّرُوا  
 السَّمَاءَ وَعَدَّ وَاجِبًا أَحْدَرُوا وَالْذُّنُوبَ الْمُرِيطَةَ وَالْعُيُوبَ الْمُخْطِئَةَ أُولَى الْأَجْزَاءِ  
 وَالْأَسْمَاعِ وَالْعَافِيَةِ وَالْمَتَاعِ هَلْ مِنْ مَنَاصِرٍ أَوْ خَلَاصٍ أَوْ مَعَادٍ أَوْ مَلَانٍ أَوْ قَرَارٍ  
 أَوْ حِمَارٍ أَمْ لَا فَإِنَّهُ تَوْفِيقُكَ أَمْ أَبْنِ تَضَرُّعُونَ أَمْ بِمَا ذُنُوبُكُمْ وَأَنْتَ لِحَظِّ  
 أَحَدٍ كُمْ مِنَ الْأَرْضِ ذَاتِ الطُّوْلِ وَالْعَرْضِ قَبْدٌ قَدْ مُغْتَفِرٌ عَلَى خَدِّكَ الْإِنْعَادِ اللَّهُ  
 وَلِخِشَانٍ مُهْمَلٍ وَالرُّوْعِ مُرْسَلٍ فِي قَبْضَةِ الْأَرْضِ شَادٍ وَرَاحَةِ الْأَجْبَادِ وَبَاحَةِ  
 الْأَحْشَادِ وَمَهْلٍ الْبَقِيَّةِ وَأَنْفِ الْمَشَبَةِ وَنَظَارِ التَّوْبَةِ وَأَنْفِصَالِ الْحَوْبَةِ  
 قَبْلَ الضَّنكِ وَالْحَقِيقِ وَالرُّوْعِ وَالرَّهْوِيِّ وَقَبْلَ قُدُومِ الْعَابِئِ الْمُسْطَرِّ وَأَخَذِ  
 الْعَزِيزِ الْمُقْتَدِرِ شَانِخَةِ مَوْعِظَةٍ أَوْ مَوْسِمِ مَوْعِظَةِ أَمِيرِ الْمُؤْمِنِينَ اسْتَغْفِرُكَ  
 أَشْرَ مَوْعِظَةٍ غَرَامِيكَ وَبِنْدِهِ مَوْعِظَةُ هَامِ حَضَرَتِ مَوْعِظَةُ غَرَامِيكَ كَلَامًا بَارَكِ  
 أَشْرَ مِنْ هَجْتِ دُونَ كَلَامِ خَالِقٍ وَفَوْقَ كَلَامِ خُلُوفِ حَسْبِ حَسْبِ قَبِيكَ حَسْبِ حَسْبِ  
 مَوْعِظَةِ رَاخَوَانِ دُوسْتِ بَدَنِ مَرْدِمِ لَزِيدِ وَجْهِهَا الشُّكُّ بِحُجَّتِ قَلْبِهَا بِحُجَّتِ أَمْدِ  
 عَيْنِهَا بِرَأْيِ تَوَاضَعِ دُودِهَا بِأَنَّهُ أَكْرَأُ شَاءَ اللَّهُ نَاشِرٌ بِرَبِّكَ كَارِتِ رَاخَوَانِ  
 بِدِينِ رَاخَوَانِ أَنْفَايَ مُنْتَظَرِ كَهْ حَضَرَتِ غَرَامِيكَ عَلَيْهِ السَّلَامُ دُرُوسُ كَرْدِ وَالْأَهْلِي  
 خَوَافِي شَدِيدِ كَرْدِ مَوْعِظَةِ رَاخَوَانِ أَنْتَ كَهْ شَخْصٌ مُلْفِتٌ شُدَّ خَالَاتِ خُودِ شَرِكِ

لک الحمد

می بیند که حالتش چه خالیتست پسند غایت کارش چگونه است غایت بجز خواهد رفت  
یا غایت بجز خالاک اگر کسی خواطر جمع است که غایت بجز است بیکر موعظه نمیخواهد  
بجهت آنکه انفس را غرور هلاک کرده است لکن اگر کسی غایت بجز است یا نه  
رواها دارد او باید موعظه گوش کند میخواهم غایت بدبر امیکویم غایت بدی  
جهت میشود آنها را امیکویم تو ملاحظه کن ناچاره داری مناصر خلاص ملاذ معاذ  
دار به غایت کار خود ترا درست کن بین مونس موعظه میفرمود ایا که انفس که  
الموت تبعثه مباد اطو کر کنی که مرگ ناگهان ترا در یابد باری حالت اول بدعافیه  
آنست که شخص ایمان از دنیا برود این بدترین همه چیزهاست خداوند عالم قسم خورده  
که هر که از دنیا بایمان برود او را بجهت میبرد اَقْسَمْتُ أَنْ مَلاَکَها مِنَ الْکَافِرِینَ  
مَرَّ الْجَحِشَةِ وَالنَّارِ اَجْعَلِینَ اینقدر بدانید که اگر کسی بایمان برود اگر هزاران  
هزار برایش عمل کرده شود شمر ندارد و اگر شخص بایمان هر عملی که از آن بالاتر نباشد  
بکند اصلاً شمر برایش ندارد مثلاً علی یا لایزال گشته شدن در رکاب خضر پیغمبر  
صلی الله علیه و آله نیست اگر شخص بایمان شهید شود اصلاً شمر ندارد چنانچه وارد است که در  
رکاب خضر پیغمبر که بود عرض کرد ندانم آدم خوبی هست حضرت فرمود خیر خوب نیست  
نا آنکه انفس بچنگ رفت عرض کرد ندانم چنگ رفتن چه می کند حضرت باز فرمود خوب است  
نیست نا آنکه چنگ کرد بر زمین افتاد بجز عرض کرد ندانم باز فرمود خوب است  
انوقت کسی سرش رفت گفت خوش به حال تو بشارت میدهم تو بهشت را انقض گفت من این کار را  
برای بهشت نکردم بلکه برای غیرت کردم دعوا هم برای غیرت بود عرض شخص بایمان هیچ کار  
برایش شمر ندارد در یارب خضر سید الشهداء فکر نه بران حضرت خداوند عالم اخصیه فرار داده  
است که هر کاهان را میامیزد اَلَا اَنْ بَايَعْتَنِي بِخَيْرٍ مِنْ اِيْمَانٍ مَکَرُ کَافِرٍ  
کند که از ایمان برین بدتر اگر چه برین رفت از خدا ایمان اینهم برایش شمر ندارد باری بی  
ایمانی نمی گذارد که هیچ شمر کند حالا علامت بی ایمان را امیکویم نا اگر خدا نکرده در خود ناان  
علامه ها را دیدی که وقت دارید علاج کنید چند چیز است که علامت بی ایمان هست یکی از  
علامت بی ایمان نفاقست خداوند عالم خبر داده است که منافقین در درک اسفل از اشر هستند  
مِیْزَانُیْدُ اِنْ اِنْسَافِیْنِ الدِّیْنِ لَا اَسْفَلَ مِنَ الْبَیِّنِ میفرماید در بیان صفت منافقین

که آنها گمانند که مرد مرا کول میزنند و ناز را بکسالت میخوانند و یا میکنند و یا در خانه  
 کنند هر کس که **إِنَّمَا أَفْقَاهُ الَّذِينَ يُكَلِّمُونَ النَّاسَ فَإِنَّمَا أَفْقَاهُ إِلَى الصَّلَاةِ فَأَمَّا كَمَا لَا**  
**بُرْءُونَ النَّاسَ وَلَا يَذْكُرُونَ اللَّهَ إِلَّا قَلِيلًا** عرض این جور شخص منافق است این نشانه  
 نفاق است و یکی از علامتها هم این است که اگر ایمانی هم باشد برودن یاد کردن  
 کاهانسان کاهان دائمی و فعلیه ایمان کاهانست که در تمام حالات شخص برایش کاه  
 نوشته میشود اگر تو کربا عبادت هم باشد مثلاً نماز میخواند و اب ناز را برایش بنویسد  
 کاه را هم بنویسد و اینها بسیار است از جمله آنهاست تا آخر کردن حج در عالم استطاعت تا که  
 نرفت برایش همین کاه را بنویسد فعلیه همان کاه است که همان چهره معصیت بنویسد مثل  
 نگاه کردن بنا بر عرض اگر کسی کاهان دائمی و فعلیه زیاد بکند این علامتی ایمانی است  
 اگر نه بجز این ایمان باشد نخواهد رفت مخصوص اگر توبه هم نکند و ترس هم نداشته باشد **خُذْ حُجُومَ**  
**مِنَ الْوُزْرِ إِلَى الظُّلُمَاتِ** چند بار اندک دلالت بر این دارند **لَمْ يَكُنْ غَائِبًا عَنِ الَّذِينَ اسْتَأْذَنُوا**  
**السُّورَةِ أَنْ كَذَّبُوا بِآيَاتِ اللَّهِ وَكَانُوا بِهَا يَسْتَهْزِئُونَ** این آیه را علی بن ابی طالب علیه السلام  
 در مجلس بزرگ ملعون برای بزرگواران که تو با مقام از یاد کاهان رسید که نیکوایان  
 خدا نموده است هزایانها مبنی بر عرض یاد کردن کاهان باعث رفتن ایمان میشود چون  
 ایمان که صدیق بخدا و رسول و ائمه و قرآن و معاد و سایر اوضاع دنیست و وجود است  
**مُتَّقَرٌّ مُتَوَدِّعٌ** ایمان متقرر نمیشود و اما متودیع چون غایب است میرود و ایمان  
 متودیع میشود که در وقت ندگی برود و میشود که در آخر کار هم برود و بطور پیوسته که در آخر  
 کار ایمان از دست بکشد چنانکه وارد است که کسی ناز را محققاً بطور بی اعتنائی و سبک  
 بپوشاند یا شخص فرمود که مانند غراب چنگ بر زمین میزد **وَاللَّهُ يَأُولُ الْأَلْبَابِ فَصْنُ آجِبٍ**  
**الْقَاسِمِ يَسِيرُهُ مَنْ مَاتَ مُتَحَقِّقًا بِالصَّلَاةِ يَذْهَبُ الْإِيمَانُ عَنْهُ عِنْدَ مَوْتِهِ** یعنی قسم بان  
 خداست که خان محمد را القاسم صلی الله علیه و آله در قبضه قدرت است هر کس میبرد و متحقق  
 نیاز باشد ایمان از او برود در وقت مردنش بعضی بگویند که ایمانش در وقت مردن  
 از ایشان میبرد و ایشان اشتباه میکنند که پول دارند و نمیکند نیز ندیده متطهاند  
 با وجود استطاعت حج بیت الله نمیکند هیچ شخص در وقت مردن او میگویند از پشت  
 متبهره و یا او نصرانیست چون ترك حج کرده میخواهد بود و میخواست نصرانی میبماند

از این اسلام بیرون بر خداوند عالم بابت طلب اشاره فرموده است و من کفر فارق الله  
 عني عن اهل الجنت و بعض خیرهای دیگر هم هست که اگر شخص را اینها کرد در وقت  
 مردن ایمان از او میبرد و مثل بزرگ زکوة اگر کسی زکوة ندهد آن هم در وقت مردن بجا  
 ایمان میبرد ولی از هر بدتر آن اولیست که زیاد کردن کاهان باشد زیرا که آن در کس  
 چاره ندارند باز اینها را بجز چاره دارد ستم چنانکه علامت فتن ایمان و بدعا فتن  
 شخص است که مال را بفقیر توبه کند زیرا که بعد از معاینه که ظاهر شدن آثار آخرت  
 است ملاقات و دیدن حضرت غریب علیه السلام و ملائکه دیگر پاره بنیت دیگر توبه  
 نیست خداوند عالم میفرماید و لست بالموتی الذین یحکون السیئات حتی إذا حضر  
 هم الموت الی قوله یقرتبت الان این برای مسلمانی که کار راست که آخر کار  
 شان مشغول حصیت هستند چون میباشند میگویند الان توبه کردم این ثم میمال  
 شان ندارد و لا الذین یؤمنون و هم کفار برای کفار هم توبه نیست اینها را  
 که خداوند عالم فرمود نا آنکه خیال نمود که تمام اوقات خوف برای کفار است باری  
 ملققت باشند که پیش از معاینه توبه کنید ببینید کاهان نان چه جور است علاج  
 کنید هر کاهان علاج دارد بخی کفر هم میشود که علاج شود باینکه از کاهان هست که  
 از ایمان انسان را بیرون میبرد ولی نمیکند از کربان بکلمه طبعه لا اله الا الله بر گردد  
 چنانچه وارد است که نفس شریف محمد بنی صلی الله علیه و آله بالاله سر خوانی که محض توبه  
 آمد هر چه فرمود بان جوان که بگو لا اله الا الله نتوانست بگوید حضرت فرمود که  
 این جوان چه کاه کرده است گفت کار بکار او نمیدانم حضرت فرمود مادر دارد  
 عرض کردند بل ولی مادرش عاق او کرده است ای کسی که مادر را بدی میکند ببینید  
 رسول خدا است بر سر جوان محض غاف والدۀ امه تلقینش میکند زبانش بر نمیکند و بسته  
 بنام و هاله ادبی کنید باره فرمود بر وید مادرش را بیاورید مادرش را آوردند حضرت فرمود  
 از فرزندان را بچه شوهر چگونگی را بخی شوم و حال آنکه سنگی زده است خیم مرا کور  
 کرد ما است حضرت بنام مادرش فرمود را بخی میثوم که نصرتش را میباید و رند او را قبولانم  
 عرض کردند نه یا رسول الله را بخی نمیشوم فرمود خالا که باین را بخی نمیشوم از او را بخی  
 شوین را بخی شد و زبان جوان باز شد و ملبان فصیح گفت لا اله الا الله تسلم



نمود چهارم چنین که علامت رفتن ایمانست اینست که شخصی هوائی دل خود را از ایمان خود مبرا  
 دهد و آنکه هوائی بی غایت و سر که هر چه هوائی هوائی دلش از ایمان مبرا  
 خدای خود قرار میدهد و نداند عالم رسول خدا را فرستاد علی بن الحنفی مردم حالا  
 میخوانند بدین باطل راه بر و ندانند مگر گفتند این را حالا هم میگویم که جبریل علیه السلام  
 در خانه حضرت پیغمبر میفرمود و چون داخل میشد عرض میکرد صورت در میان خانه هست  
 داخل نمیشوم حالا امت پیغمبر هوائی دل خودشان این صورتها را درست کرده اند و بپایان  
 خود فرار داده اند و دست نماند که ملاحظه کنید چه میگویم و قتی که حضرت پیغمبر صلی الله علیه  
 و آله داخل میگردد ملاحظه فرمود یا علی داخل کعبه شونتها و صورتها را بردار تا داخل حرم  
 مبارک الهی شوم اینقدر مدتها در صورت حالا یک ملعون و کذاب ضیاع العیون نوشت  
 چاپ کرده اند دست مردم افشاده این چیز باطل را بدین فرار داده اند از باب شد الوادها  
 و هموارا هم صورت گذاشته اند و دست مردم سجده بپای حضرت صادق و هر وقت که  
 میخوانست سجده کند بشه شاکه همراه داشت باز میکرد و بان سجده میفرمود تو هرگز بجای  
 سجده گرفته بار میخیزد میگوید هم هست که علامت ایمانی و موجب بدعا فتنه است  
 انچه انهماء و راست و غرور غیر از اینها و علمت بلکه آن عجلت و خواطر جعبودن  
 انصاف از خودش بدتر از اینها و سه خط این عجب غرور را در امر اهلاک و ضایع میکند  
 در جهالت که بنده کاذب که نازیب میخواند قاضیه بالانفاس فی لکله او لکلتین خواب ابر  
 او مساطمیکم در شب یاد و شبیم نا آنکه از خودش خلقش تنگ میشود و بواسطه آن تنگ  
 شد خلق او بیش تر است از خوابش غایت یکو قیمة مرزبان کرد قرابیش قول نشد  
 بخودش گفت که ای بد بخت چرا فریادیت قبول نشد خداوند عالم رسول از زمان فرمود  
 به بنده ما بگو این بد بخت گفتن تو بخودت در میان همراستار عبادت چهل ساله تو  
 غرض عجز و انکسار و فروتنی شخصی را عجز نمیکنند غرور و عجب ضایع و ذلیل حالات  
 حضرت سید الشاهین را ملاحظه کرده بین چه فتنه ها مناجات دارد تمام عبادت را  
 داشت یا انداخت گیر نه بر حضرت سید الشهدا را داشت خود را داشت با این همه تفاحیل  
 در انعام خودشان که با خداوند عالمین دارند و حنا نیکان راستی خودشان می

دانستند حَسَنَاتُ الْأَمْثَلِ سَوَابُ الْمَعْرُوفِينَ <sup>۱</sup> اینکاران بفضای ظاهر و باطنه خرم اند  
 و معصومند اصلاً گناه نمیکند با وجود این سپید در عالم خودشان و خداوند عالم بچشم  
 مناجاتها دارند حضرت سید الشاهدین علیه السلام عرض میکند الهی <sup>۲</sup> لَوْ بَكَيتُ إِلَيْكَ خَشَعَتْ  
 لِقَظًا أَشْفَارُ عَيْنِي وَاسْتَحَبَّتْ خَشَعَتْ يَفْقَطُ حُجُوقُ قَمِيَّتِكَ خَشَعَتْ تَنَشَّرُ قَدَمَايَ وَرَكَعَتْ  
 لَكَ خَشَعَتْ يَفْقَطُ حُجُوبُ وَبَعْدَتْ لَكَ خَشَعَتْ تَنَفَّقًا حَذَقْنَاهُ وَأَكَلْتُ زُبَابَ الْأَرْضِ طَوَّلَ  
 عُمْرِي وَشَرِبْتُ مَاءَ الرِّقَادِ آخِرَ دَهْرِي وَذَكَرْتُكَ خِلَالَ اللَّيْلِ خَشَعَتْ بِكُلِّ لِسَانٍ ثُمَّ لَمْ  
 أَرْفَعْ طَرْفِي إِلَّا أَفَاقِ السَّمَاءِ اسْتَحْبَاهُ مِنْكَ مَا اسْتَوْجِبْتُ يَذَلُّكَ مَحْوُ سَيِّئَةٍ وَاحِدَةٍ  
 مِنْ سَيِّئَاتِي خدایا اگر اینقدر کبریه کنم که شره های چشمم بریزد و انقدر غم بکشم  
 تا صدام قطع شود و انقدر سپیدانم تا باهاهم ورم کند و رو کمر ابرامه تو انقدر  
 طول بدهم تا آنکه مهره های دِشتم بشکند و انقدر سجده کنم که حدقه های چشمم تیرد  
 و در تمام طول عمرم خال رفیق را بخورم و در تمام روزگار آن اجناس تریشا ام  
 در این بین هر را ذکر تو غماهم تا زبانم و اما ند و شود سر من از طرف آسمان بلند کنم  
 مستحق امر بدیده شد یک کاه از کاهانم نیستم و نخواهم بود با رسیدن الشاهدین  
 علیه السلام است از خداوند عالم با بطور مسترسید افضل از سید الشاهدین هم میرسید  
 حضرت امیر المؤمنین از او افضل است از خداوند عالم میرسید بچشم ترسید از  
 حالات سید الشاهدین ندارند که غش میکرد از خوف خداوند عالم اما امیر المؤمنین  
 غش میکرد مانند چوب خشک بر زمین میافتاد خال اخرها میگویند که غش کردن این  
 المؤمنین برای تعلیم مردم بود بدیخت میگویند که برای امر برای تعلیم بود یعنی  
 غش کردن هم میشود برای تعلیم باشد امیر المؤمنین میرسید از امیر المؤمنین بالاتر  
 هم میرسید یعنی حضرت پیغمبر صلی الله علیه و آله انقدر کبریه میکرد تا غش میکرد بنحو  
 حدیث وَلَقَدْ كَانَ صَاحِبُ اللَّهِ عَلَيْهِ وَالْإِسْمُ خَشَعَتْ بَعْضُهُ عَلَيْهِ <sup>۳</sup> ان  
 قد انحضرت کبریه میکرد تا آنکه غش بر او غار می شد امت پیغمبر خالاً اصلاً خوف  
 ندارند آن بزرگوار با آنکه معصوم بود خدا با و فرمود بگوای پیغمبر این آخاف  
 از بحیثیت رجب انحضرت با از عظمت و پیغمبریت و خاتمیت میگفت اگر معصیت  
 میکنم از خدا میترسم تو که بقیة معصیت کرده مگو خالاً این آخاف بگو بگو میخواهم

عبدالله بن عباس

عبدالله بن عباس

وای ای اسراف بگویم بایا شکسته بار می شود بلکه کاری بشود که امر زید بشویم بعضی هستند  
میگویند که مجلس کرم شد دل ما کلافه میشود میگویم در عت برای خدا چه کرده بلکه از  
یکدیگر فداوات کلافه شود و بگویند اسراف تر میگویند اسراف من عذاب بوم عظیم و مصد  
بکر از بوم عظیم بوم فطر و حنظل بگویند بلخی بار کنند و بترسم بگویند بدین خضر ملک  
الموت و بترسم بگویند بترسم بگویند بترسم بگویند بترسم بگویند بترسم بگویند بترسم بگویند بترسم  
اسراف ان عصیت ربه حضرت پیغمبر منیر ما بدان اسراف از عصیت ربه من و تو  
بدیعت چه باید بگویم و معصوب بود میفرمود ان عصیت ما باید بگویم ان اسراف و  
قد عصیت ربه هنوز معانی ان اسراف برای چند جا باید بگویم ای اسراف گفته نشد  
است گفته میشود انشاء الله سالامخواهم نتم مجلس ان نسبت بحالات ان ترسو یعنی حضرت  
سید الشاهدین تمام که انحضرت با آنکه امام است ترسو هست اما من و تو با این همه کما  
که پیشتر از احم کرده است ترسو نیستیم اصلاً ترس نداریم حالته دارد سید الشاهدین علیه  
در خیمگاه حالته دارد در قتلگاه حالته دارد در راه حالته دارد در کوچه حالته دارد در میان  
شد بدترین حالات حضرت در شام است مصیبتیکه حالته در شام بالحضرت وارد شده  
است در هیچ جا وارد نشده است از هر یک مختصر بگویم اما حالت همبکاه حضرت از کثرت  
مرض و بیماری بر روی فرس افتاده بود فرس را که از ترس حضرت کشیدند شمر ملعون اراده  
کرد که حضرت را بکشد کسانیکه همراه ان ملعون بودند گفتند این علیل را نمیکنی تا و می  
میگوید گفتن بجان الله اینها اطفال را میکشند باجاعت این طفل است که نشسته از ان  
همین مرض که دارد کفایت او میکند یعنی این ناخوشی خودش خواهد و راه را از او گرفت در  
انوقت عمر سعد ملعون آمدند و نذر نهضت عزم الهام فرمود یک دفعه صداها را بکوبید  
بلند کردند و نذر انکه انعلیل را نکشند ان ملعون گفت لا تعرضوا لهذا العلل اما  
حالت قتلگاه و قتی که بان حالت شدت مرض بان غلبه با معده وارد کرد ند خود حضرت می  
فرمایند ما را بر شتران سوار کردند میخواستند بکوفه بزنند نظر در قتلگاه کردم دیدم  
همه با نظور بجنل و کفن و برف بر زمین افتاده اند بر من این طلب کمر ان مد بطوریه که  
نزدیک بود جام از بدنم بیرون برود عذام و زینت کبریه بر من طلبید ادب گفت مالی  
ان یک تجوؤ بنفسک یا بغیرة جدی و ای و اخوئی جی و در مقام جان باختن خود هستی

در شام

در شام

ایه یادگار شد و پدر و برادران من گفتند کفایت لا ابرج ولا ابکی و قد آتی به سبک و ایحی  
 و نحو منتهی مضمون عین و اولی عتی و اهل صریحین بدین نام من مرابین بالعرفاء لا یکنون  
 ولا یوارون ولا یرج علیهم احد ولا یقر بفساد کانتهم اهل بیت من لدن و  
 انحریح بعد علیا جناب زینب سلام الله علیها امام علیه السلام از اسلیه و ادبشارت داد  
 بر آنکه اعضا مقطوعه را خواص اهل حق جمع میکنند و در فیکند و در آن جور شریفه  
 جمع میشوند تا آخر هر و یصون لهنکذا اللطف علی القریبک سید الشهداء لا  
 بدس اشروه ولا یعفور سینه علی کفر و اللیالی والا نام بعد شروع کردن آن  
 حدیث شریف ام این را برای امام خواندند و جلالت رتبه علیا جناب زینب  
 سلام الله علیها را بین که امام را در آن حال سلیه داد اینها را اینجا لا کفتم و لکن حالت  
 شام میشوم خضر امام علیعلی است از این مقامات است بطوریت که هنوز در دست بر  
 کفش بر فترام با وجود اینکه در دست بکفش بر فخرده ام همین قدر بداند که حالت آن  
 حضرت و اهل بیت طوری بود که بزینب با انشعاف و بیطاف شادان خالشان لا حول  
 ولا قوه الا بالله العلی العظیم نزلک اللهم بملیک لا یخفی الله

بسم الله الرحمن الرحیم  
 سبحانک یا الهی و بحمدک لا احصی شأء علیک انت کما آمنت علی نفسیک یا مبدی  
 الاکرکان و الاصول و یا واهب القوس و العقول لك العلوا لا علی فوق کل  
 عال و الجلال لا یجد قون کل جلال فتعینک اللهم فی جمیع الاحوال و  
 فتهدیک لأفضل الاعمال و تحمدک ربنا حمد الحامدین و نشکرک سکر  
 الشاکرین و نؤمن بک ایمان الخاضعین و نحملک علی نیتک محمد بن عبد الله و  
 والاخرین و المبعوث رحمة للعالمین و علی اهل الا بیتة الاعظم المنجین و النقا  
 الاکرمین و الخلفاء الراشدين علیهم افضل صلوات المصلین صلوة دایم  
 بدوام السموات و الارضین عباد الله زنوا انفسکم و من قبل ان نورنوا و صلوا  
 من قبل ان نحاسبوا و ننفقوا قبل ضیو الخیاف و انقضاء و قبل عطف الشیاف  
 و اعلموا انه من لم یعرف علی نفسه حق بکون منها و اعط و زاجر کم بکن له من  
 غیرها زاجر و لا و اعط ایفا فله سرایه ای فافله از جاده و در افتاده ای فافله

بی زاد و داسله آنها که گفته اند ای قافلای راه ما را شتابان بفرست تا که از راه ما گذشتند و از راه ما گذشتند  
 خدا را شتابان بفرست تا که از راه ما گذشتند و از راه ما گذشتند و از راه ما گذشتند و از راه ما گذشتند  
 قافلای راه ما را شتابان بفرست تا که از راه ما گذشتند و از راه ما گذشتند و از راه ما گذشتند و از راه ما گذشتند  
 میفرماید در این کتاب مبارک میفرماید و یَا أَتَمَّكُمْ قَبْلَ أَنْ تَوْرُثُوا بَعْضُكُمْ ثَانِ را بکشید  
 پیش از آنکه شما را بکشند میفرماید حساب کارهای خود را از آنکه پیش از آنکه حساب شما را  
 بکشند دیگر میفرماید تَقْتَضُوا قَبْلَ ضَرْبِ خُفَاوِ بَعْضُكُمْ بَعْضًا پیش از آنکه راه بضر گرفته  
 شود مطیع و منقاد بشوید و برید پیش از آنکه شما را بضر و شدت و سختی بکشند بید  
 خال اینها هم حسب فرموده انحصار خود مانز آنکه بییم میزان دین مادر است یا نه  
 درست نیست اول میخوانیم میزان الله ربه را بکشیم بییم درست است یا نه بعد از آن میزان محمد  
 بنی را بکشیم بییم درست است یا نه بعد از آن میزان علی و آلایه الطاهرین و من و ولد و اشقا  
 و ائمتی را بکشیم اول میزان شریف الله ربه را بکشیم بییم درست است یا نه چون تمام آمدن و سوز  
 آن بینه الله رب است زیرا که پیغمبر و امام هر قدر مقام داشته باشند باز نرسند خدا ایندین  
 فی تحقیقه تمام آمدن و سوز عالم باشد باری بییم میزان الله ربه بییم است حضرت  
 پیغمبر صلی الله علیه و آله فرموده است سَيَأْتِيَنَّ عَالَمٌ كَافٍ أَهْلُهُ بِكُونِ حِفْظِ الدِّينِ عَلَيْهِمْ  
 أَشَدُّ مِنْ اخْتِزَانِ الْبِرِّ بِالْكَفَرِ پس از این زمان که بر امت میاید که مکه داشتن دین برایشان سخت  
 تر است از مکه داشتن افسردگی و در وقت که این زمان از ماها باشد خال ملاحظه کن  
 بین صفای داره که میزان الله ربه درست بیاید تا فی تحقیقه خدا شد و باشد یا نه  
 وزی ندارد بلکه خدا می تواند خداوند عالم است بلکه هوایت خداست اول بروم بییم  
 ایمان ما و ربه دارد یا ندارد ایمان دو درجه دارد اعلی و غیر اعلی و درین این درجات بسیار  
 است درجه اعلی آنست که شخص در نزع باشد یعنی چنانچه شخص وقتی که جان میکند تمام حساب  
 همان جان گذشت باید شخص نسبت بخدا پیش از آن حتم باشد این ملک میفرماید مع الله است که  
 مشق است از اول که میفرماید تَجَرُّبٌ است یعنی بنده باید در مقام بندگی خود مشق باشد  
 هر خدایش بخدایش باشد بدین خدایش باشد چنانچه در حق طفل میگویند که چون متولد  
 میشود ناچهل روز و اگر در حق مادر و پدر دهند خود را است هر کس را که میبندد کان  
 میکند مادرش است بجهت آنکه دلش مشغول مادر است سالها که نسبت بخدا و دنیا

## الحمد

این حالت نیست که والد خدا باشد یا بشیم یا خداست که اصل خدا را بشناختن و خواطر دنیا و دهر  
 این ولد در خدا علی ایضاً انانیت اما غیر علی کس ترین در جهان ایمان است از اینست که  
 اگر شخص گناه کند بدش نیاید سائت سبب اگر العین بالله کی از این مقام گذشت که گناه  
 کرد بدش نیامد انطورات که امام محمد باقر در حقش فرموده *مَنْ مَرَّ بِهِ سَبَبٌ لَيْسَ*  
*بِمَرْثِيَةٍ* هر کس گناه کند و از گناهش سرور باشد سبب نیست بالآخر از این هم  
 فرموده است فرمود *وَلَا تَقَالُ شَفَاعَتُنَا وَشَفَاعَتُنَا* باو نمی رسد و هیچ کس  
 حال حدوث را بکس این در بیان حالت توحید مانست بخداوند عالم امیدیم بر صفت  
 دیگر ما نیست بخداوند عالم اول و بینم الله اکبر ما حال در عریان گفته ایم  
 بعضی تعظیم خداوند عالم از ماها بعمل آمدن باینه تعظیم الله اکبر نیست که خداوند اجل  
 و بزرگتر است از اینکه بعقل و وهم کسی نیاید معینش نیست نه آنکه العباد بالله مراد  
 از بزرگتر خدا این باشد که قطره دارد و قطرش بزرگتر است از قطره ها و دیگر باری  
 این طور تعظیم خدا که در ماها بعمل نیامد است اهلیم نه نیست که عظمی خدا در ماها  
 ناشر نکرده و الله اکبر درستی نگفته ایم بلکه میترسم که بجای الله اکبر الله اصغر گفته  
 باشد میگوئی چه طور چنین الله اصغر گفته ام حالا برایت ثابت میکنم که گفته اگر چه  
 لفظ الله اصغر نگفته باشد تو شک در فوق دنیا بلکه یک پنا باد بلکه یک فخر را  
 از خدا بزرگتر شناخته تو و الحقیقه الله اصغر گفته این صفت تو نیست تعظیم خداوند  
 عالم امیدیم بر صفت خلوص تو نیست بخداوند عالم پس خلوص در کارهایت دارد  
 یا ندارد اول بدان خلوص و خالص بودی باید مثل شیر باشد که از میا افضل و خون  
 پیون میا بد از میاان فرط و دم که لبنا خالصا سائنا للشار بین این هم از قدر خدا  
 است که از میا افضل و خون شیر پیون میا و این شیر را خدا است که پیون میا و در  
 فرنگها که بظن خلی خلوه دارند پیون میا و در خالص غرض این جور و از عیاست بین  
 هیچ عمل داری که مثل شیر خالص باشد صفت دیگر حیاست باید نیست بخداوند  
 عالم حیاداشد باشد میبینم از هر کس حیادار میبکی مگر از خدا که اصلاً حیادار است  
 اصلاً ادب ندارد پس بین مردم و خودت پیش این بزرگان مجاز مدحی چه قسم ادب حیاست  
 دارد اما نیست بخدا هیچ ادب حیاست ندارد حکایت الفخر الشیخ در حضور پادشاه

۲۱۲  
 الهشاده بود ناپشاه مکلم بکرم غفر بکش حرکت نکرد و زوی عیاد و ادب فغند و هم زکشت  
 مکره نامفک فغند الخرافه در مرد خالاق این قسم حیاد و ادب مکره مستطالان السلاطین  
 اقلا اندکی حیاد و ادب اشتد باش امیدی سرصف خوفت بینم خوف الله نعم داری یا نه خست  
 امیر المؤمنین میفرماید کل خوف محقق الا خوف الله هر خوفی جزا و ترسها نقد مکر خوف اند  
 خدا امیدی سرشاه کاوان اینکد ناخوف آخرت و دین داری شد میگویند بخدا امیدوارم مستکدران  
 این خوف نمیوانم شمارا بر کرده ایم و زده کم و لیاصل خوف العظیم و الاله الا عظم حضرت امیر  
 المؤمنین میفرماید یذبحن بر عیدانه برخوا الله کذب و العظیم ما باله لا یستتر به سائمه  
 فجله فکل من رجاء عرف رجائه فعمله الا رجاء الله فانه مدخول و کل خوف  
 محقق الا خوف الله فانه معلول ادغامیکند بخیال خودش که امید بخدا دارد  
 دروغ گفته است قسم بخدا و ندای عظیم اگر اسید بخدا دارد چو اثرش در او ظاهر نیست  
 دانه چه طور دروغ میگویند اینکد میگویند بخدا امیدوارم از تو سوال میکنم امر آخرت و دین  
 بزرگتر است یا امریک پناخچه طور شد که اگر یک پیاد در خانه ات نباشد بطور هست محضیل  
 میبکنی در اینجا میگویند بخدا امیدوارم خدا که نیست اما امر آخرت باین بزرگی هیچ عمل ندارد  
 میگویند بخدا امیدوارم خدا که نیست خالاد انستیکد دروغ میگویند دانستیکد هیچ صفت  
 درست نیست دانستیکد الله ربی ترا که میگویند کشیدیم اجرائش هیچ وزنی نداشت خالالا  
 برو نا که هکاتری علاج کار خودت را بکن امیدهم سر القرآن کتابی معنی قرآن  
 کتاب صفت چیست باید بدانی معنی اش این نیست که یک قرآن چاپی بمحیط قرآن خربده  
 کتابی است بلکه معنیش اینست که آنچه در از هیئت از واجب غیر واجب همه دین مستمن  
 بان اعتقاد و امر را درم عمل میکنم خالابین اینها بایات قرآنی یکی بر تو ناشر کرده که قرآن  
 کتاب تو شد باشد یا نه حضرت جنید صلی الله علیه و اله از اول ایجادش بنی بود فرمود  
 کنت نبیا و آدم بین الماء و الطین من نیب بودم و حال آنکه آدم در میان آب و گل بود  
 ولی بعد از چهل سال در ماه رجب بعوث بود اولایه که بر انحضرت نازل شد این بود  
 یا ایها المدثر قسم قانذ و ربک فکثر ای کلیم بر خود پیچید یا شو مرد را از عذاب  
 من تبرئ او پروردگار خودت را تعظیم یا عظمت پروردگار را بر دم برست و آخرایه  
 که بر انحضرت نازل شد این بود و اتقوا يوما ترجعون فيه الى الله خالابین یک

الحمد

کلمه از تمام قرآن در قوت تاثیر کرده باشد پس بلیا از این قرآن بدست نوشته باشد اگر یک  
 کلمه از قرآن در دست نوشته باشد بهتر است از هزار کفن قرآن نوشته شود و از هزار  
 کاری که بر سر عزت هزار سال قرآن بر سر عزت بخوانند همین سوره مبارکه حمد از آن  
 هم صفات الوهیت هست هم صفات عبودیت میگویند یا که بنشد یعنی تر که خداوند تعالی  
 بیست و یک مرتبه از دست میگویند هم که از غیر از خدا نیستند و شریک قرآن نداده یا خیر هزار  
 هزار کس از دست نیندیده اند کاش از هزار هست که تخلف ندارد خالصان خود نماز  
 بنسبند میفرماید قَامَا نَزْطِیْنِ وَ اَثَرُ الْجَوَّالِ الذِّیْ نَا فَا رَ الْحَیْمِ فِی الْمَاوِیْ اَمَّا  
 هر کس که طاعت او در دین از این عزت اختیار کند جهنم ماوای او هست پس اگر  
 حالت طوریست که برای دنیا از این عزت میگذری بدانکه جانب جهنم است حضرت امیر  
 المؤمنین بگوید روزی باران از موعظه میگذرد این یک هم از موعظه است حضرت بود موعظه  
 هایش اشباح بودند نه مثل ماهی که سنگا باید منبر باشد و موعظه کند بارش در میان  
 بان از موعظه میفرمود می گفت اهل بان از مشغول امر دنیا نار هستند و شبها را  
 هم در میان رختها میخوانند پس چه وقت مهیای موت و مردن میشوند که میخوانند  
 کرد حکیم حضرت فرمود خود نان را بفران بنسبند پس بدانکه اهل جهنم هستند الان  
 کاری کنید که خود نان را بجات بدهید خداوند عالم میفرماید اِنَّ الْفَخَّارَ لَفِیْ جَهَنَّمَ  
 یعنی فالجوان در جهنم خواهد بود چنانچه مؤمنین در بهشت خواهند بود و ارباب  
 الاثر از لقمه نعیم نان میباید که قرآن که کتاب تو هست خود ترا بان بخوبی و بان از لقمه  
 و عجل داشته باشد دانستی که چیزی الان از قرآن میزان ندانستی علاج کارت را بکن  
 امیدم در کتب خلی الله علیه و آله بنی و الاثمة علیه السلام سادانه خود نان را با این نان  
 بنسبیم پس شایسته ایشان داریم یا اینکه ضدت داریم اول اندکی از صفات و حالات  
 حضرت بنسبیم بگویم بنسبند با آنکه افضل خلق خدا بود پس چه قدر تواضع و فروتنی  
 داشت من و تو ملا و غیاور که شدیم چهار خوشان مغرور و خواطر جمع میشود که کو با  
 خود مان از افضل خلق بالا نمیدانیم پس او ترس داشت و اسلا و اهد هم نداری از  
 تواضع بگویم یا دوستی را خواست که وضو بکند و وضو کرد و صبر بفرماند اب بگوید  
 بیاوریم که این اب هم خوار فلان عرب است فرمود بیاورید هر چه را که نم خوار مسلمان است

۲۱۳

اقول تو



## لله الحمد

بشریاست بکار تو واضع که خست امیر المومنین خبر میدهم بفرماید و لقد کان حجة  
 الله علیه و اله یا کل علی الارض و یحکم حجة العبد اوقت عبدها یکدفع خاصه  
 می نشاندن شش خست مثل بندها بود و یخفف عبده و یرفع عبده و یثبته  
 و یرکب الحمار و یرد فی خلقه کفر منار خود شرا بدست خودش پشیری  
 کرد و لباسش را خودش وصله بند و بر خور همنه سوار میشد و بر دین خودش هم کسرا  
 سوار میکرد این از کمال فروتنی و تواضع است و یقول ان تر علی باب یتیر و تكون  
 فیه النصا و یرقیول یا فلا تتر لاحدی از واجبه عتیه عتی فقی اذا انطرت الیه  
 ذكرت زخارف الدنیا پرده در خانه منبار کش بود که در انصورت بوده است می  
 فرمود یا فلا تتر برای یکی از زنهایش این پرده را از نظر من پنهان کن زیرا که چون نگاه  
 کنم بان بخوابم میباید زخارف دنیایا نا آنکه پرده اش نه مثل پرده های این  
 زمانها بوده بلکه مثل چت دور کردی بوده است حالا با وجود این صفات و حالات  
 و افضلیت و انعام خلق بین چه ملایات شدید خطا باو شد است در جای میفرماید  
 و لکن ایتعت اهلهم تعب ما جاتک من العالم لتکون من الخاسرین در جای دیگر  
 میفرماید ما لک من ولی و لا و ان در جای دیگر فرمود و کولاً ان یثبنا لک لقد  
 کذبت ترک الهم شیئا قلبلا اذا کاذفناک ضعیف الحوة و ضعیف السمات ملک  
 و قتی اعرا ابان زمان چون تکیه زیاد داشتند بر مول خدا عرض کردند که بخدا  
 و ندعاهم عرض کردن که غر از غار بردارد خوب نیست که نعلی از بار نای الصلوة  
 درهای ما را بلند کنیم در غار حضرت خواست که عرض آنها را بجا نیاورد ایامه که  
 اگر ما را محافظت نمیکردیم نزد یک که اندک میل بگفته آنها گفته اگر میل میکردی ما را  
 دو مقام عذاب دنیا و نام عذاب آخرت عذاب میکردیم باری دیر و ز گفته امروز  
 هم بگویم مردم افلا مثل سنجید بشوید در من انحضرت غش میکرد نو و اهل بکن خداوند  
 عالم فرمود باو قل انی اخاف ان یجصب ربی عذاب یوم عظیم که بگوید پیغمبر  
 من اگر عصیت خدا بکم از عذاب عظیم پروردگار خودم میترسم اینرا که خداوند عالم  
 باو فرمود بگو گفت یا نگفت اگر نگفت رد فرمان خداوند عالم کرد و عصیت محال است  
 او بکند پس حالا هم مثل پیغمبر مصوا قلا بگو انی اخاف ان یجصب ربی عذاب یوم عظیم  
 گفت

گفت ای خائفان عَصِيتُ نا و چون محسوسات کما محالست بکنندار عَصِيتُ فرمود  
 امان و نوهزار معصیت کرده ایم باید بگوئیم و قد عَصِيتُ یوم عظیم چند روز است  
 حالا بگوین چون عَصِيتُ کرده ام از عذاب یوم عظیم میترسم و قصد کن از این یوم  
 عظیم یوم ملاقات حضرت ملک الموت را هم بگو از عذاب یوم عظیم میترسم و قصد کن  
 از آن وقت مردن را از آن دو شکل بیاواند و صورت سیاهی چنانست میگوئیم <sup>میگویند</sup> نا  
 بدانکه حضرت رسول بعد از آنکه فوت ناخوش بود در مدینه دید احوالش منقلب شد  
 مریض فرمود چه دیدی عرض کرد درو شکل سیاهی آمده اند فرمود نترس بگو یا مَن  
 يَقْبَلُ الْبَیْرَ وَ يَسْتَوْعِنُ الْكَبِيرَ اَقْبَلَ مَتَى الْبَیْرَ مریض گفت حضرت فرمود چه  
 شدند مریض عرض کرد باز ابشاده اند حضرت فرمود باز هم بگو یا مَن يَقْبَلُ الْبَیْرَ  
 يَفْضُو عَنْ الْكَبِيرِ اَقْبَلَ مَتَى الْبَیْرَ مریض گفت حضرت فرمود چه شد مریض عرض  
 کرد درو شدند فرمود باز هم بگو گفت فرمود چه شد عرض کرد آن دو شکل ظلماتی  
 رفتند دو صورت نورانی آمدند کار مریض بر همت و مغفرت حضرت رب الفراعنه انجام  
 بار می باز بگو و قد عَصِيتُ رَبِّی و آخافُ مِنْ عَذَابِ یَوْمٍ عَظِیمٍ و قصد کن آن وقت را  
 که مرد می و ترا بکار قبر آوردند در شد صحیح است که میترس یک دفعه بکار قبر نرید بلکه  
 بشد میج بیدار نا آرام بگیرد از ترس یک دفعه نبرد قبر نرید فَإِنَّ لِلْبَیْرِ أَهْوَالَ رَیَا  
 که برای قبر هولنا و ترسنا هست بلکه سه مرتبه بیدار نشن زایل شود بگو ای خائفان  
 آخافُ مِنْ عَذَابِ یَوْمٍ عَظِیمٍ و قصد کن از آن روز آخر کار را که هنوز بیانش نیامده هنوز  
 نیامده ایم سزا چنانکه مراد حضرت پیغمبر است از یوم عظیم آن دیگر تمام نمیشود حالا بماند  
 برای وقت دیگر همین قدر که ذکر شد انشاء الله موجب جاهت اولاد حضرت یعقوب  
 که یوسف را یعقوب کردند جازا اَبَاهُمْ عِشَاءً یَبْکُونَ شب خدمت حضرت یعقوب  
 آمدند که هر میگردند با آنکه تقصیر کرده بودند عرض میکردند یوسف اگر آن خورده شما  
 هم یوسف جان نا ترا اگر خورده بخورد که داده اید دارد که از اولاد یعقوب نیاد  
 بگیرد شب بگریه کنید غدر بخور دهید بار میتمه مانده است از احوالات سید الشاهین  
 روحی فداه گفتم شدت مصیبت برای همیگر مثل سید الشاهین نیست از اینها  
 در سُلَکِ اَوْصِیاء و صلوات علیهم کس در شدت مصیبت بمیرتبه انحضرت بمیرتبه مصیبت

نبی است و می باشد صاحبش در شام است اینک میخواند که امام بن العابدین فرموده است  
 کسی که از او باشد صلیبش را بر بید بود فرمود الشام الشام الشام بعد با بطور ندارد ولی  
 و اما هین قلم شامان هر چه صیبتش شدید باشد در زمان قلیل چندان تاثیر ندارد  
 زود راحت میشود حضرت میفرمود که سفتد اگر میبکشد احسان باو بکن شخصی عرض کرد  
 چگونه احسان کنم فرمود که آن را درست هر گاه عیبه طور می باشد که زودی راحت شود حالا  
 حضرت سید الشاهدین تمام مضایب که باز کوفه و راهها را دیده بین اینحضرت چه میکرد و بعد از  
 مصیبت شام را هم دیده بختی مصیبت شام را قدری بگویم در کوفه حضرت را با انحال از دید  
 همه اهل کوفه که ایشان را با انحال دیدند خاک بر سر میخندند که چه خبری ندانستان که هر و خاک  
 بر سر بختن بجهت آنکه سید الشهدا علیه السلام را همان اهل کوفه شهید کرده بودند ولی باز خوب بود  
 امام ابی ربیع خطبه خواند مردم گوش بمطالعش میدادند مادر در جوش شام حضرت علیل بمیسا  
 خطبه خوانست بخواند بجهت آنکه دید اهل شام کف بکف میزدند شهر را زینت داده اند و خود  
 میکنند اشک مصایب امام با انحال در وقت کف میزدند عیال از آن دف و چنگ نواز  
 و ساورا لاتلهو و با وجود اینها علیا جناب بی سلام الله علیها خواهرش کند که سر ایلام  
 را انبیان نابین بر خواهرش بجل نیاید لاحول و لا قوه الا بالله العلی العظیم  
 نسلك اللهم باسمك الاجل الاكرم يا الله يا الله ومن مع عظمتك عليك رحمة السامع

والعشر من الصفر من السنة

بسم الله الرحمن الرحيم  
 بُحَاثَكَ اللَّهُمَّ وَبِحَمْدِكَ لَا أُحْجِثُ ثَنَاءً عَلَيْكَ كَمَا أَتَيْتَ عَلَى نَفْسِكَ يَا مُبْدِعَ  
 الْأَرْكَانِ وَالْأَصُولِ وَبَاوَاهِبِ الْفُؤُسِ وَالْعُقُولِ يَا مَنْ تَخَيَّرْتَ فِي أَسْعَةِ أَنْوَارِ جَمَالِهِ  
 أَوْفَاءَ الْمُتَوَقِّعِينَ وَتَفَاضَلْتَ عَنْ إِدْرَاكِ كُنْهِ كَلِمَاتِكَ الْفُكْرَاءُ الْمُتَكَبِّرِينَ وَأَضْطَلَّ فِي كَوَامِعِ  
 أَسْرَارِ مَقْصُودِ الْكَامِلِينَ وَتَزَعَّجَتْ لِحْزَالِ حَقِيقَتِهِ وَكَمَالَ حَقْدَتِهِ فَلَوْ لَبِ الْغَارِ فِيهِ  
 تَحْمَدُكَ جَدَّ الْحَامِدِينَ وَتَشْكُرُكَ شُكْرَ الشَّاكِرِينَ وَتُؤْمِنُ بِإِيمَانِ الْمُخْلِصِينَ وَتُضَلِّي  
 وَتُسَلِّمُ عَلَى سَيِّدِكَ مُحَمَّدٍ سَيِّدِ الْأَوَّلِينَ وَالْآخِرِينَ الْمَعْبُودِ رَحْمَةً لِلْعَالَمِينَ وَعَلَى  
 أَهْلِ بَيْتِهِ أَئِمَّةِ الطَّاهِرِينَ وَالسَّادَةِ الْمُتَّقِينَ وَالْخُلَفَاءِ الرَّاشِدِينَ وَالْهَدَاةِ الْمُهَيَّيْنَ  
 الْقَائِمِينَ عَلَى الْحَقِّ الْبَاطِنِ وَالْمُؤَيَّدِينَ لِلشَّرْعِ الْعَرَّاءِ عِلْمًا بِمَرَاتِبِهِ أَفْضَلُ التَّحِيَّةِ وَ

وَأَلْثَمَ مَا دَلَمْتُ لَأَرْضٍ وَاللَّهُمَّ الْإِلَهِي هَذِهِ قَلْبِي قَلْبِي وَوَعظت قسوت واوليت الجليل  
 قَصَبْتُ مَعْرِفَتِي مَا أَصْدَرْتُ مِنْ عَمَلٍ فَنَبِيٍّ قَامَتْ سَفَرْتُ نَاكَتٌ وَقَعْتُ قَسَرْتُ  
 فَلَاكَ الْحَمْدُ تَعَمَّتْ أَوْدِيَةُ أَهْلِكَ وَحَلَلَتْ شِعَابُ تَلَفٍ تَعَصَّتْ خِيَالُكَ وَمَجْلُوبُهَا  
 حَقُّوْنَا نَاكَتٌ عَرْضُ مَكْرَمٍ خَدَا يَا تَوَمُّرًا هَذَلْتُ كَرَمِي الْبَحْرُ لَا رَمَّةَ احْسَابُ بَدْعِي أَوْدِي وَ  
 مَرَّ بِالطَّفِّ خُودَتِ بَدْعِي خَا وَرْدِي بِأَوْجُودِي مِنْ بَارِئِجٍ كَرَمِي كَرَمِي لَهْوُ وَرْدِي مِمْ خُودِ مِمْ نَا  
 بَطَلْتُ نَدَاخِي بَوَاحِجٍ لَا رَمَّةَ يَكُونِي وَدُ كَرْدِي بِأَوْجُودِي مِنْ مَجْصِبَتِ كَرَمِي تَوَمُّرًا لَمْ يَنْدِي كَرَمِي  
 خَبَرُ كَرْمِي اسْتَعْفَا كَرَمِي كَاهَانِمِ اِرْزَادِشِدِي وَبَارِ عَوْدِ كَرَمِي تَوَمُّرًا اَكْشَدِي فَلَاكَ  
 لَعْلُ الْإِلَهِي زِدْكَ خَلَا يَا هَلَاكَ شُومُ اِرْكَارَاهَا بَدْعِي خُودِ مَرَادِ مَعْضُ غَضَبٍ سَكُوتُ أَوْدِي مِمْ  
 أَنَا الَّذِي أَمَهَلْتَنِي فَمَا اِرْعَوَيْتُ وَتَرْتِ عَلَى فَمَا اسْتَعْبَدْتُ وَتَعَلْتُ بِالْمُصَاحِبَةِ فَقَدَرْتُ وَ  
 اسْقَطْتَنِي مَرْجِعِيكَ فَمَا بَالَتْ فَيَحْيَاكَ أَمَهَلْتَنِي قَرْنٌ عَفْوًا يَا لِمُصَاحِبَةِ جَنَّتِي خَفَّةً كَانَتْ  
 اِسْتَعْبَدْتَنِي مَبْدَأُ مَكْرَمٍ كَرَمِي اِيكَ كَارِشَا اِرْزَادِشِدِي نَدَا يَا نَحْوِجِي وَرَمَّةَ مَعَامِلَةِ اِرْزَادِشِدِي  
 مَعَامِلَةِ بَاخْدَا وَنَدَا لَمْ اسْتَ بَلَى مَعَامِلَةِ اَهْلُكَ اسْتَ بَلَى مَعَامِلَةِ بَاخْدَا عَمْرُ خُودِشِدِي مَعَامِلَةِ  
 اسْتَ دَرَسَتْ مَلَاخِظُهُ كَرَمِي اِسْطَاكَ بَدْعِي خُودِشِدِي كَرَمِي اِسْطَاكَ بَدْعِي خُودِشِدِي نَدَا اِسْطَاكَ بَدْعِي خُودِشِدِي  
 خَلَا بَلَى كَارِشَا اِرْزَادِشِدِي اِسْطَاكَ بَدْعِي خُودِشِدِي نَدَا اِسْطَاكَ بَدْعِي خُودِشِدِي مَعَامِلَةِ اِرْزَادِشِدِي  
 دَارِي مَعَامِلَةِ اِرْزَادِشِدِي اِسْطَاكَ بَدْعِي خُودِشِدِي نَدَا اِسْطَاكَ بَدْعِي خُودِشِدِي مَعَامِلَةِ اِرْزَادِشِدِي  
 هَذِهِ قَلْبِي قَلْبِي وَوَعظت قسوت تمام اسباب الطيف مرخصه برای هدایت من فراهم  
 کردی من باریچه نمودم لهو و زبدم مرا و عظم نمودی قنارت و زبدم و اولیت  
 الجلیل قَصَبْتُ تَوَامِسِ كَارِشَا كَرَمِي مِنْ مَجْصِبَتِ مَعَامِلَةِ مَكْرَمٍ بَكْنُ كَارِشَا خُودِشِدِي بَرُو  
 بَبْنِ مَعْصِيَتِ مَكْرَمٍ كَارِشَا طَاهِرٌ شَرْمَلَارِ حَقِيقَتِ مَعَامِلَةِ اِسْطَاكَ بَدْعِي خُودِشِدِي نَدَا اِسْطَاكَ بَدْعِي خُودِشِدِي  
 دَارِ اِسْطَاكَ بَدْعِي خُودِشِدِي نَدَا اِسْطَاكَ بَدْعِي خُودِشِدِي نَدَا اِسْطَاكَ بَدْعِي خُودِشِدِي نَدَا اِسْطَاكَ بَدْعِي خُودِشِدِي  
 اَمَهَلْتَنِي فَمَا اِرْعَوَيْتُ خَلَا بِأَحْرَامِ مَهَلَّتِ دَارِ اِسْطَاكَ بَدْعِي خُودِشِدِي نَدَا اِسْطَاكَ بَدْعِي خُودِشِدِي  
 وَتَرْتِ عَلَى فَمَا اسْتَعْبَدْتُ بَرْدِ بَرُو كَاهَانِمِ اِرْزَادِشِدِي جَانِ كَرَمِي وَتَعَلْتُ  
 بِالْمُصَاحِبَةِ فَقَدَرْتُ وَاسْقَطْتَنِي مَرْجِعِيكَ فَمَا بَالَتْ اِرْزَادِشِدِي اِسْطَاكَ بَدْعِي خُودِشِدِي نَدَا اِسْطَاكَ بَدْعِي خُودِشِدِي  
 نَدَا مِمْ اِرْزَادِشِدِي اِسْطَاكَ بَدْعِي خُودِشِدِي نَدَا اِسْطَاكَ بَدْعِي خُودِشِدِي نَدَا اِسْطَاكَ بَدْعِي خُودِشِدِي  
 كَرَمِي اِسْطَاكَ بَدْعِي خُودِشِدِي نَدَا اِسْطَاكَ بَدْعِي خُودِشِدِي نَدَا اِسْطَاكَ بَدْعِي خُودِشِدِي نَدَا اِسْطَاكَ بَدْعِي خُودِشِدِي

خودت مرا بخت ناری بختی گانک کفایتی بختی که کو یا از من غفلت نموده و من  
 عفو یا المصاحبه جنتی حتی گانک استجابتی از عفو یا کاهان من اجناس رک  
 رنده بختی که کو یا از من حیا کرده که مرا عفویت کنی سبحانک سبحانک سبحان  
 با بختی که قدر و ارزش کرده ام و بر تو حجت نموده ام الهی هدیه النفس الحیة و غفر و هدیه  
 الرقة الملوحة لا یطیق علی عفو یا سبحانک سبحانک یا سبحان سبحان و این استخوانها که  
 بر میاید طاقت عذاب عذاب تو ندارد اینها ماه صفر است شهور است میان مردم میکنند  
 که ماه بختی است هر وقت که میکنند صفر میکنند ختم یا حیر و الظفر بین که تو شخص  
 زیم با صفر ایند غار از حق خودت هم بکن بختی ماه صفر چه بختی از خود نازار بختی  
 میکنند پیش خود نان چیزی به هوای دل قرار داده اید بدت ازین و قیقه ماه صفر تمام شد  
 کوزه شکسته پشت سرش میانان بدت سرش بخوست و طوری کند و قیقه هر روزی ریش  
 سر تو افسر روشن کنند حضرت امیر المؤمنین میفرماید کل یوم لا یغفر الله فیروزه و یوم  
 عید این هر روز که تو مصیبت کنی برای تو روز محاسن است که هر روز و هر روز باشد  
 نمیدانم روز آخر فلان شب چه پیش روی میاورند شخص وقت احتضار چند اشک دارند  
 ترسم که این اشکها میبارد و میترسم آنکس که قیصر است میاورند و قیصر است همراه خودش میل  
 منج کرده از آتش جهنم میاورد بر شاو خودم میترسم که در زیر قبر او کدالی از آتش باشد  
 منترسم در اینجا بقیتم اینها را میگویم که ترس نباید میگوید و غلط است هر ترس بدست عظم  
 هلم ترس است و چه فایده ترس عینا بدست قدسی میفرماید من خاف من عذاب الله  
 و من آمن من عذاب الله اگر ترس آمد عذاب نیست ولی کار بر عکس است هلمش خواطر جمع  
 است منترسم همین طور خواطر جمع بماند و قیقه که ترس نباید ترس از ان اشکها مختلفه اقسام  
 اشکها در اینجا بروز میکند که هلمش تعلل میشود با آتش که در آنها مال بینا از آن بختی امروز که  
 میخوری مال بینا از آن بختی قیامت اشکها میشود چشمها بر واسطه نظر کردن بنا عزم آتش  
 دنیا بختی که اعضا و جوارح همه آتش لبها آتش زمین قیامت آتش همه آتش سر آتش الان  
 میتوانی که این اشکها را خاموش کنی الان میتوانی که بروی علاج این درد هار کنی اما اگر  
 علاج نکردی ناوقتیکه ما مورخصت پروردگار آمد بریت دگر علاج ندارد علامها را بدی  
 بینم منترسم کار ما بختی بدست خداوند عالم از لطف مرحمت خود بختی برای ما فرستاده

که هدایت بیایم قرار فرستاده نشانیهای قرار داده میسای در کار گذارند و نه هاراد بد  
 ۳۱۹ میبینیم اینطور بند که بنیت اینطور است که بنیت اینطور است که بنیت اینطور است که بنیت  
 می بینیم الطاف الهی که توفیق بعبادت باشد سلب است از اغلبها اگر چه خوبان هم هستند  
 ولی از اغلبها توفیق سلب است میرا ستوی بوماء فهو معبون میفرماید  
 هر کس که در ورش مساوی هم باشد او مغفوت میبینیم که روزی روزی مثل میکشیم اگر نمیدانیم  
 بکجا خواهد کشید کار ما نمیدانم در آن ایام که هزاران خواهان ما میبینیم که الطاف  
 الهی منقطع شده است توفیق بعبادت و طاعت از میان رفته است ملائکه بند که از کام ما  
 رفته است خداوند عالم در فقره آن اهل علم یکدستههاشان سالص بنیت میفرماید ان  
 ادنی ما افضل هم از تع حلاوة مناجاة عن قلوبهم کونیا از بندگان ما ان خدا حلاوة  
 بندگی را از قلوب ما باریده است و غله را میبینیم تا بنشینند نزدیک که کاروان بکشا  
 بوی انما میگذراند و توفیق رساندن مساوی باشد سواء علیهم انذرتهم ام لم تنذرهم  
 بلکه نزدیک که طوری بشود که اگر مثل خضر پیغمبر هفتاد مرتبه بنیت استغفار کند  
 خدا نیامزد از نشغفرکم سبعین مرة حضرت پیغمبر رؤف و رحیم فرمود که اگر  
 استغفار زیاده از این در حق شان نثر باشد استغفار خواهیم کرد باریه آمد  
 سواء علیهم استغفرت لهم ام لم تنسغفرهم کریمه الله لهم ملکت بائس که گشت  
 باین مقام ها نکند طوری نشود که کارت بجای برسد که از این جور اشخاص بشوی که خدا  
 درباره شان فرمود ولا تضل علی احد منکم مات ابد او لا تقم علی قبره باز  
 این روزها ایام سبیل است هر روز و فردا باید گفت که در مصیبت بودن بر آنکه روز  
 روز مصیبت بلکه بالاترین مصیبت بلکه روز همه فتنها و کشته شدن است از روز  
 شهادت خضر پیغمبر صلی الله علیه و اله مقتضات تمام فتنها و کشته شدن ما فراهم شد  
 امر روز شهادت حدیقه کبری فاطمه زهرا است امر روز شهادت حضرت امیر المومنین است  
 امر روز زهرا خوردن حضرت امام حسن بلکه امر روز زهرا شورش است کونیا شهادت  
 سیدالشهدا امام زهرا و سقیفه واقع شد است و افسوس شهر و ایام شهادت خضر رسول  
 و شهادت حضرت امام حسن و بنابر و بیتی شهادت حضرت امام رضا علیه السلام و فردا  
 است که بنیت و هشتم ماه صفر است ولی ملاحظه کردیم هم این بزرگواران در وقت

۳۴ شتت مصیبت خودشان مشغول مصیبت سیدالشهدا بوده اند حضرت رسول در وقت اختصای حسین را در غفلت داشت و قتی که بپشت مبارک حضرت عرق کرده بود امام مبارکشان حسین در درویشی بود حضرت رسول چنین را خیال باز کرد فرمود **مَالِي وَ لِيَدِي لَا بَارَكَ اللَّهُ فِي يَدَيَّ اللَّهُمَّ الْعَنِّي بِرَيْدَتِي ثُمَّ عَنِّي عَلَيْهِ** مرا باز بند چکارت یعنی من به بند لعین چه کرده ام که باید او این بلاها و مصائب بر سر من بیاورد حضرت امیرالمؤمنین در این خیال که حضرت ابن علی ملعون بر سرش بود سیدالشهدا خود را در بالای باغی پدیدار انداخته بود حضرت امیرالمؤمنین چنین باز کرد فرمود **يَا أَبَا عَبْدِ اللَّهِ أَنْتَ شَهِيدُ هَذِهِ الْأُمَّةِ** یعنی اگر چه ما همه شهید پیشویم از دست ایشان امت ولی تو شهید هستی که اسدی مثل تو نیست در بلاها و مصائب حضرت امام حسن و صلواتی بکشتن در میان طشت افشاده بود سیدالشهدا نگاه میکرد و گریه داشت میگردید امام حسن از او سوال کرد پیراگر نه میکنی عرض کرد بر این بار و ظلمت که بر تو وارد آورد اندوختن با خیال کرده ماند **فَبَكَى الْحَقُّ وَقَالَ لَا يَوْمَ كَيَوْمِكَ يَا أَبَا عَبْدِ اللَّهِ خُشِعَ إِيَّاهُ** حشر گریه کرد در این خیال برای سیدالشهدا و فرمود هیچ روز بمنزل و ز تو نیست یعنی مصیبتی مثل مصیبت تو نیست و پیش از این فرمود و آن اینست که **يُرْدِفُ عَلَيْكَ ثَلَاثُونَ أَلْفَ رَجُلٍ** تو یکصد غریب تنها خواهی ماند سی هزار لشکر بر تو میزنند این کلمات از بزرگواران بود در حالت شدت خودشان که گویا آن مصائب و بلاها را خودشان را در جنب مصیبت های سیدالشهدا خیر میشدند هر کدام از این بزرگواران در عظم بزرگی مصیبت سیدالشهدا کفایتی در نظرشان بود در سوره بقره معلومست چونکه افضل کاست نظرش بالاتر از کاست پس هر مصیبتی از مصیبت های سیدالشهدا که بالاتر از تمام مصیبت های اوست باید در این خیال در نظرش جلوه کرده باشد یعنی مصیبتی که در کمرها سیدالشهدا بالاتر از آن شدید تر از آن نباشد چیزی بیک در نظرش جلوه کرده بود آن بود که او صلی الله علیه و آله در این خیال گفت و آن نقل شده بر بن سربارک سیدالشهدا بود برای یزدان بود که در خیال اختصارش فرمود من این بدیده کرده ام که باید جلوری کند که فرزند من شهید کند و سر او را برایش هدیه ببرد فرمود **كَأَنِّي قَدْ أَقْدَمْتُ بِرَأْسِهِ** که تر بار لعنه الله ممن نظر بر رأسیه و فرج میدلک خالفت الله بئر کلبانیز و قلبیه گویا

چه بدین سرور او حال آن که از همت برده شد بوی غریب دهنه الله پس هر کس نظر کند  
 او خوشحال شود باز خدا میان زبان و دل مخالفت بدین دزد بینا این طلب چه طور  
 این هدیه بردن سربارک برای بریده ملعون بزرگترین صیبه ها سیدالهدیه است با آنکه  
 بنظرها برای این ظلم و مصیبت های است که اعظم و اشد از آن است مثلاً اینها و شمشیرها  
 نیزها بر آنحضرت بسیار سربارک افروز از بدن جدا شده است بر بدنش ناخسته شده  
 برهنه شد در میان خاکها ماند و غیر ذلک تفصیل دارد ولی حالا بطور اجمال بگویم  
 که چه طور است که هدیه بردن سربارک سیدالهدیه برای بریده ملعون کافر اعظم و بالآخرین  
 مصیبت های مظلوم است ملاحظه کنید مثلاً بدن سیدالهدیه در کر بلا بماند بلباس در  
 روی خاکها و افتاب بر آن بتابد این بدتر است یا سقید شدن در طشت طلا باشد کدام  
 مصیبت بزرگتر است یقیناً سقید شدن در طشت طلا بودن مصیبتش بزرگتر است از آنکه بدن در  
 میان خاکها باشد در کر بلا در خم شمشیرها نیزها بدتر است یا رخم زبان بریده و قطعها  
 از بدن بقیه رخم شمشیرها مثل رخم زبان بخش نیست جدا شدن از بدن بدتر است  
 یا وارد کردن در آنجا سوم حرماً با سربارک روی برهنه کفایت حالات بزرگ  
 ملعون را بعضی دیگر بگویم تا بداند چه قدر بزرگتر است این مصیبت بر سیدالهدیه از همه  
 مصیبت ها که بنظر سقید شدن و جدا کردن کشتن سربارک پیش روی انکار یک مصیبت بزرگتر است  
 کردن انکار بر سقید شدن یک مصیبت خوشحال کردنش یک مصیبت بزرگتر کردن و خندیدن  
 آن بدتر است یک مصیبت باز هم میخوایم بگویم کرداندن انکار بدست بخش سقید شدن را  
 با سقید شدن از طرف یک مصیبت کاهی انکار ملعون ملاحظه میکردند دندان مبارک را چي  
 گفت رَحِمَ اللَّهُ يَاحُسَيْنُ لَقَدْ كُنْتَ حَسَنَ الْمُضْحَكِ يعني خدا را رحمت کند یا حسین  
 خوش لب و دندان بوده کاهی بخایس شریفش میکرد می گفت زود موی سفید شد بعد  
 از آن شعر را بدید خواند بگونه اش این شعرها بود لَيْتَ أَشْيَاخِي بَدْرٌ شَهْدُوا  
 وَقَعَهُ الْخَرْجُ مَعَ وَقْعِ الْأَسَلِ لَا هَلْوَ أَوَّاهُ وَلَا فَرْحًا ثُمَّ قَالُوا يَا بَدْرُ لَا تَشْكُلْ  
 لَسْتُ مِنْ خَدِفٍ إِنْ كُنْتُ أَنْتُمْ مِنْ بَنِي أَحْمَدَ مَا كَارَ فَعَلٌ لَعَبَتْ هَامُشُ بِالْمَلِكِ فَلَا  
 خَيْرَ جَاءَ وَلَا وَحْيٌ نَزَلَ در این شعرها پیش از ظالم ملعون کفر باطن خود را بروز  
 داد از اصل منکر پیچیده و بدین شد بگونه دیگر از شعرها پیش این بود كَيْفَ رَأَيْتَ

الضرب





مهلک و دهم ناگاهشان ز یاد رفت و در برای کفارت عذاب سخت اشکار باری یزد  
ملعون خیال کرد که بنظر مردم بیاهد که چون غالب شد در ظاهر بر خضر سید الشهدا  
عزیز است در نزد خداوندان بود که این را خواندند و الا میخوانید بدانند که عزت برای که  
بود در نزد خداوند عالم ملاحظه کنید از آن وقتیکه ملعون برید درک و اصل شد  
الآن هر کس که با او بگذرد باید یک سنگ بگیرد و بر اندا کرد شود و سنگ نزد کارش  
درست نمیشود این حال قرائن ظاهر است که تمام مردم از جهود و نصاری و شیعیان و سنیان  
اما قریب است الشهادت را ببینید که خداوند عالم چه عزتی باو داده است که مثل کعبه شده  
است از هیچ عقیم مردم فضا و میکند و روزی روزی عزت و جلالش زیاد میشود بطوری  
عزت خدا باو داده است که اغلب آثار شریعت از او برپاست حتی آن کسیکه او افضل از او  
هست که حضرت امیرالمؤمنین باشد زیارت قبر مبارکش طفیل زیارت او شد لا حول  
ولا قوة الا بالله العلی العظیم نسئلك بحق بالله و من موعظته علیک الرحمن  
فیوم شهادة خاتم النبوة و لکنک اعلم بالصلوة و السلام

بسم الله الرحمن الرحیم

سُبْحَانَكَ يَا اَلْهَى وَبِحَمْدِكَ لَا اُحْصِي ثَنَاءً عَلَيْكَ اَنْتَ كَمَا اَنْتَ بِعَيْنِكَ يَا  
مُتَقَرِّبًا بِالْعَظَمَةِ وَالْجَلَالِ وَيَا مُتَوَحِّدًا بِالْكِبَرِ يَا وَائِجَالَ بِاَمْلِكِ يَا مُعَالٍ بِاَمْبُدَةٍ  
الْاَرْضِ كَانِ وَالْاَصْوَلِ وَيَا وَاهِبِ النُّفُوسِ وَالْعُقُولِ النَّفْسُ شُعْلَةٌ مِنْ شُعَلَاتِ  
جَلَالِ جَبَرُوتِكَ وَالْعَقْلُ قَطْرَةٌ مِنْ خَطَرَاتِ بَحَارِ مَلَكُوتِكَ لَكَ الْعُلُوُّ الْاَعْلَى وَفَوْقَ  
كُلِّ عَالٍ وَالْجَلَالُ الْاَجْمَعُ فَوْقَ كُلِّ جَلَالٍ نَحْمَدُكَ حَمْدًا يَقْوَى حَمْدُ كُلِّ حَامِدٍ  
وَيُصَحِّلُ بِاَسْمَائِهِ حَمْدُ كُلِّ بَاغِدٍ وَيَكِلُ بِقُرَارِهِ عَقْلُ كُلِّ عَاقِلٍ وَبِعَجْرِ عِزِّهِ  
عَدُوُّ الْاَوَانِ وَالْاَوَائِلِ وَنَشْهَدُ اَنْ لَا اِلَهَ اِلَّا اللهُ شَهَادَةً يَقَعُ لِلشَّهَادَةِ  
وَتَوْجِبُ التَّسَامُ لِلْعَوَائِدِ وَالْمَوَائِدِ وَنُصَلِّي وَنُصَلِّمْ عَلَى نَبِيِّكَ مُحَمَّدٍ أَفْضَلِ الْخَلَائِقِ  
عِنْدَ الرَّبِّ وَالْمَكَلِّمْ مَنْ وَرَاءَ الْحُجُبِ الْخَاتِمِ لِمَا سَبَقَ وَالْقَائِمِ لِمَا اَتَقَى وَ عَلَى  
اَهْلِ بَيْتِهِ الْاَئِمَّةِ الْاَمَنَاءِ وَالسَّادَةِ الْمُجَنَّبَةِ عَلَيْهِمْ مِنَ اللهِ الْاَفْزَلِ مِنَ الْعَجَبَةِ وَ  
الْثَنَاءِ مَا دَامَتْ الْاَرْضُ وَالسَّمَاءُ يَا اَلْهَى وَرَبِّهِ وَسَيِّدِهِ عَلَيَّ الْاُمُورِ اَلَيْسَ  
اَسْأَلُكَ وَلِيًّا مِنْهَا اَصْنَعْ وَآبِي اَلَيْسَ الْعَذَابُ شِدَّةً اَوْ لَطْوً اَلْبَلَاءُ وَمُدَّةً

مصیبتها همه در امر و زحمته شده اند نمیدانم بر کدام گریه کنم نمیدانم برای کدام بایضه کنم  
نمیدانم برای آن عذاب الیم درد ناپاییدنی بسیار سخت گریه کنم یا برای طول مدت آن  
بعضی از عذابها که در آخر ندارد و نفوذ یافته بعضیها دارد ولی بسیار طول میکشد باز اگر  
این عذاب آخر از آن باشد خوبست میترسم طور شود که بان عذاب که آخر ندارد مبتلا شوم  
خدا نمیدانم که از این مصیبتها چه شد کدام بگویم اعظم مصیبتها را بگویم که مصیبت  
جان خود ماندن یا از مصیبت اسلام و ایمان بگویم که در این ترسها غریب شده یا مصیبت  
خود حضرت پیغمبر صلی الله علیه و آله را بگویم یا مصیبتها را بگویم که بر مصیبت امر و  
مستغرق شده است یا مصیبت حضرت امام حسن را بگویم درست بخوابی بدانکه امر و روز  
مصیبت تمام است امر و روز و همه مصیبتها است امر و روز و قتلها است امر و روز و وفاتها است  
که هر یک گفته میشود که روز شهادت خاتم الانبیاء است لکن خیر امر و روز و مصیبت آنها  
بلکه روز وفات است که کلام خدای و روز قتل امیر المؤمنین علی را بیطاعت است اصل  
حقیقت قتل آنحضرت امر و روز است امر و روز و شهادت حضرت فاطمه زهرا است شهادت  
فاطمه زهرا حقیقت بسیار فرزند امر و روز و شهادت حضرت امام حسن مجتبی است اینها  
همه را که میگویم هر حقیقتی نه مجاز است علاوه بر اینها بگویم امر و روز و کشته شدن سید  
الشهدا است معنی المقتول يوم الاثنين را میدانید یا نه عاشورا یا جعفر بوده است یا  
شنبه اینکه سید الشهدا المقتول يوم الاثنين میگویند بجهل بیک شهادت پیغمبر است چونکه  
پیغمبر در دو شب شهید شد حقیقتاً سید الشهدا در این روز شهید شد است امر و روز  
روزی که شمشیر باغلا فی مبارزهی خورید این شمشیر برهنه شد و چهارده مرتبه  
یا صد و هجده مرتبه بر بدن سید الشهدا خورد امر و روزی به پلوی خورد و محسوس سقط شد  
همین خوردن در بر پلوی کشیده شد تا آنکه نیزه شد بر پلوی مظلوم که بلا سید الشهدا  
خورد و از زمین بروی زمین افتاد امر و روز و انشای بدر خانه زده شد و سینه کشید و نار و  
عاشورا پنجگاه سید الشهدا رسید و سوزانید امر و روز و ناهار طایفه اهل بیت را سالتی  
ازین داخل شدند این مطلب باعث شد که در کربلا حسارت کردند خادها و مقنعه  
هارا از سر درختان پیچیدند و در میان بگردان امیر المؤمنین میگویند افغانان را  
کشیدند و از نخبر شد در کربلا و شام مبارزهی امام زین العابدین و حضرت زینب سابر

در امر و زحمته  
در الله ما قل الحین  
تکبر لا ولا یجوز  
الا اهل السقیفه  
و قد حملوا انفسهم  
الیوم و افتر الحف  
الجمالی و هی قال  
اتوا انفسهم و انفسها  
و ناک عشره لا نقال  
بایع

اهلیت طهارت بسته شد و غریب نام مصیبتها و غصهها در این روز شد و مصیبتها امر و واقع  
 شده و شهادت آنها امر و واقع شد و علی اجناب نبی سلام الله علیها یک بار و دیگر  
 کرده است در کربلا در شب عاشورا و قیامت که از کلمات و حالات حضرت سید الشهداء فهمید  
 که فرمود ای برادر من بشود یک دفعه بختیاری مضطر باین شهادت خست آمد و خست و ا  
 ثکلاً کاشم در بودم **الْبُومُ مَاتَتْ ابْنِی فَاظِلَّةً وَ ابْنِی عَلِی وَ ابْنِی الْحُسَیْنُ بِاخْلَیْقَةِ**  
**الْمُضْطَرِّینَ وَ قِیَالِ الْبَاقِیْنَ** امر و ظاهر فاطمه وفات کرد و از دستم رفت و دیدم  
 علی وفات کرد و برادر من حق وفات کرد همین طور هم هست که آن محذره ملاحظه فرمود و همچنین  
 آنکه **حُسَیْنٌ مِنْهُمْ وَ ابْنُهُمُ** و این طور است بجهت آنکه یادگار خسته ال عباد که در  
 آن روز رفت پس همه کانه در آن روز رفتند بار می مصیبتها امر و جمع شده است قدری  
 اول از اعظم مصائب بگویم بزرگترین مصیبتها مصیبت خان ما است یا وجود این بزرگوار  
 خود مان آرام و اسوده بی و اهر نقشه بر ما حالای غار به کار به عزت فرض کن اعظم  
 هیچ چیز نداری اعتقاد مبرین که دارم باید برای همین از لب خند مبرین نباید فرض کن  
 پادشاه روی زمین بشکد آخرش چی اینها هم بان دم آخر مردن میبارد و در بعضی مدتها مردن  
 چه بگویم حضرت امیر المؤمنین فرمود **اِنَّ الْوَلَدَ لَکَ حَرَامٌ** پس بنا بر این وصف کردی نیست  
 بجای بگویم از روی و وجهی که مردن ندارد بگویم و در ظاهر امر است و یک مصیبت باطنی  
 و جمع و در ظاهر امر الان محسوس شود فرض کن یک چاقوی با نکت بزنی بر دین و دین و خدا  
 در دارد یا قدری انش یک سجده بکنی و در دین را بدیده قدری است این در در بر  
 است که روح میخواهد از آن بیرون برود و حالا بر آورد کن که جان گذن چه قدر سخت  
 است که باید روح از جزء بدن بیرون برود این در در ظاهر امر مدیم و سبب در درها  
 و غصهها باطن غصهها یا برای رفتن مال است یا اهل و عیال یا غیرت و جلای یا نحو آن  
 همه اینها یک دفعه برایت وارد میشود اینها همه را شنید که باز اینها نه مصیبت در در است  
 بلکه مصیبت مردن غیر از اینها است آن مصیبت اینست که میبایم بغض خدا برویم نه بر حق  
 خدا خالا نمیدانم بر حق خدا میبایم بغض خدا خدا کند که بر حق خدا برویم باره در در  
 مردن براد اینست خالا نمیدانم اگر اینچه در تحت این حق خداست و مالک شوی باز دم  
 خار کندن میبارد اینحال اولی نمیدانم در قبر چه بگذرد حدیث است که آدمی مردن نشد

۲ وقت  
 میمیرد

و میبرد نمیدانم این نیست که میباید در قبر و محشر قیامت یا ازشت نشا کوثر سبب میشود  
 نمیدانم در قبر چه میکند و در محشر چه میکند اما در این سوره یکصد و سی و یک سال قیامت چه میکند  
 در سار عقبات چه طور شود اصل عقبت که بن کوهست و اینکه شیخ مفید و صدق و  
 اکثر علمای ما میگویند هر یک از عقبات عقبت واجب و اجابت و انهدا بیا عقبت  
 است و هر هزار سال یک عقبت طم میشود اینها را درست نمی فهمیم دارد که خدا بطرفه  
 العین حساب را میکند ولی برای بعضی هزار سال طول میکشد برای دیگر پنج هزار  
 سال و هکذا و گشتن از صراط هم اقسام دارد یک مثل برق لامع یکی مثل اسب تند  
 و و یکی پای خود شرم میکند میرود و فیتکه گذر نشد بعد از درست شدن کارها  
 شان میگویند الْحَمْدُ لِلَّهِ الَّذِي أَذْهَبَ عَنَّا الْحَزْنَ اَکَر کارش درست شد دائم دارد  
 مرور دارا التبر و راست اگر العیاذ بالله کارش بدست نشد دائم در محنت باری  
 نمیدانم کدام یک از فضیلتها و بلاها مان بگویم ولی امر را نمیدانم و ایم از صاحبان  
 این مضیبت بلکه در همان دو اشود و الله نمیدانم غافبت کار ما بچه قسم میشود  
 و لکن میخواهم یک عرضی بر روی کار بکنم پروردگار در عالم دنیا و نفر مثل هم  
 نیستند این طلب هم از قدرت کامله خدا است که این همه خلق افریده و بعضی مثل  
 هم نیستند عرض میکنم روز قیامت هم همین طور است همیکس کارش شباست مکار  
 دیگر چه ندارد کیس فیز یا دکی میزند مکر تو خدا یا فیز یا د مابرس بر ما رحم کن بحق  
 صاحبان این فضیبت که در دنیا و آخرت در مقام سبک تو عدیل و نظیر ندارند  
 که هم در قیامت حالات مردم مختلف است مجلا بگویم یکی عذاب میشود اَلْکُفَّ  
 اَعْمَهُد اَلِکُمْ یَا بَنِي اٰدَمُ اَلَا تَعْبُدُو الشَّيْطَانَ بَعْضُ مِنْ بَاشَاعِهِمْ بَدَلِ کَرَمِ عِبَادِ  
 شیطان نکند و برای دیگران خطا با تبه مشبته و مختلفه میباشد بعضی از جواب گفتن  
 عاجز میشوند بعضی معطل هستند در نار در میان آتش حرف میزنند عرض میکنند  
 اَلْهٰی اَتَحْرُقُ وُجُوهُنَا خَدَا یَا مَدِیْنَةُ رَوْحِنَا مَا رَا اَیْنَهُام حَالَاتُ شَانِ مُخْلَف  
 است بعضی نا هزار سال زناش بسته است بعد باز میشود عرض میکند یا حَتَّانَ بَا  
 مَتَّانَ بعضی بان شانرند میشود خطاب خَدُوهُ وُفَعْلُوهُ میرسد عرض هر کس بحسب  
 خالش خطاب در حقش میشود عرض میکنم خدا یا من قابلیت در خودم نمی بینم میترسم از تنم

در حدیث

میرسد

لک الحمد

ندهی که دیگر زاندا کم چون بعضی هستند که فادوز نیستند اسم مبارک خدا را ببرند  
ملکه که عرض میکنند اَرْغُوا رَبَّكُمْ خَفِيفُ عَذَابِ تَوَّابٍ الْعَذَابِ از کجا خود نان  
بخواهند که این عذاب ایام روزی از ما تخفیف بدهد بعضی که هستند که ببالد  
عرض میکنند لِيَقْضَ عَلَيْنَا رَبُّكَ از خدای خودت بخواه که ما را امر بدهد بعضی  
دیگرند که خطاب خذوه فخلوه ثم ارجعهم صلوه ثم في سلسله ذرعهما سجود را عا  
فانسلکوه بانها میگرد عرض میکنم خدا یا اگر تعدیر شده بر من چنین خالای را خیم  
بسیلیم میکنم امر ترا هر چه بفرمائی ولی ترا بصاحبان این مصیبت قسم میدهم که همین قدر  
باشد که اسم را ببرم و من ترا بخوانم بهین قائم و مرا از این اشخاص بگردانی که در حق  
شان فرموده اِنَّا نَسْبِأُكَرُ یعنی کاه کاران دیگر کارمان درست میشود فرا  
موشه در ذات بار تعالی حالت عین ان همین است که کفتم عنوان شدید ترین این  
مزانیه کرده اند که کدام یک از هر شدید تر است بعضی این مبارک خذوه فخلوه ثم  
الرجعهم صلوه را گفته بعضی ذکر اینه ذکر و بی حقیقت این شریفه شنیده انا نسبنا کر را  
استاد همه میدانم خدا یا بعد از خیم بسلیم دارم قائم انا نسبنا کر در حقان نباشد باز  
این مصیبتها خودمان خالای از مصیبتها جامعها امروز یکوم بلکه از بکت صاحبان  
مصیبت طوری بشود که کار ما همین خالای درست شود چون میشود که بیک طرفه العین  
کار درست شود بطوریکه این چیزها که شبیه اصلا برای شخص نباشد بلکه ناما برایش  
روح و ریحان جسته بغیم بشود اما مصیبت حضرت پیغمبر صلی الله علیه و آله مکیال  
پیش از شهادتش این شریفه اِنَّكَ يَتَّ وَاهْتُمْ صَبَوْنَ نازل شد حضرت پیغمبر با  
آنکه افضل مخلوق بود و تمام پیغمبران و اوصیا و ملئکه و سایرین بواسطه او موجود  
شده اند بعد از آن زیاده از سابق استغفار میکرد بین پیغمبر استغفار میکرد اما  
جناب تو ملا و سید و مجاور هستی استغفار نمی کوئی باره حضرت عرض کردند چطور  
شده که زیاده از سابق استغفار میکنند فرمود نَعِيْتُ اِلَى يَتَّيْ در نماز هم زیاد کریه  
میکرد عرض کردند اَوْ تَبْكِي وَقَدْ عَفَّرَ اللَّهُ لَكَ ذَنْبَكَ مَا تَقْدَمُ فِيهَا وَمَا تَأَخَّرُ  
ایا مثل شما بیکاه هم کریه میکند فقال حلی الله علیه و آله فَاِنَّ هَؤُلَاءِ الْمُطْلَعِ  
وَأَهْوَالُ الْبَرَّيْخِ فرمود بیک چنین است ولی هؤل مطلع که ظاهر شدن انا را اثر

است هولهائے برزخ کجا است یعنی از آن هولها که میگویند پس خست خست با ان مقام با ان  
عبادت با آن نخل شقیه نامیست که اما ماها خود مان را کو یا از او یا لا تر میدانیم پس ندانیم  
کدام مشقتشرا بگویم مشقت کرسنگه افشار بگویم مگر بر شام هجر الحیا عنه منبت کجی داشتند  
که او را هجر الحیا عنه میگویند چون ادعوی که کرسنگه شد با بدداخشا و امعایش میباید بیاید  
میکنند از بزرگواران هر وقت که زیاد کرسنگه میشدند از هجر الحیا عنه بر شام خودشان چه  
بشدند که بتوانند عبادت کنند نمیدانیم چه شده است که او باید برسد ماها که در میان رختوانهای  
میخواهند بصورت شریفتر جامیکرد با وجود این میترسید ماها که در میان رختوانهای  
برنم نازک میخواهیم نباید ترسیم باری در دهام اینها خست مریض شدن این روزها که روز  
چهارشنبه بود فرمود عزرا برید بنیارت اهل قور خست امیر المؤمنین یکطرف خست را  
گرفت و فضل بن عباس طرف دیگرش با انحالت حضرت را بردند بنیارت اهل قور رسیدند  
که خست با انحالت نکذاشت که یک صبحی از او ترک شود ماها نمیدانیم در عمر خود مان یک  
واجب بعل آوردیم باینه امر نماز را سهل گرفتیم که باندک چیزی باطل میشود مثل طایفه  
باید در کوع طایفه عمل بیاید اگر به طایفه کبی ذکر را بگوید نمازش باطلست در سجود  
باید دو معطر از نو زمین برسد خالاس این دو استخوان را بر زمین میگذارند سهل انگار  
درمانند بر یکینید باره فرمود فرزندش عزرا بمجد برید میخواهم ادای حقوق کنم ناز  
خست امیر المؤمنین و فضل بن عباس دو طرف حضرت را گرفتند بمجد بردند که ادای حقوق  
کند ببینید مثل پیغمبر باید ادای حقوق کند اما ماها انقدر حق که بر ذمه ماهاست اصلا  
در فکر ادای حق نیستیم حق الناس بیبا است بیبا هست که کی بنظر شرعیاید مثلا اگر  
کیه خراش بر کیه وارد کند که جارحیت دینه آن یکشراست اگر دامیه باشد که خون باره  
شود دهرش دوشیراست و اگر کوشتا پاره کرد شیراست و هکذا پسلی زن و شیرا  
اینچه که در شرعست از دینها اینها همه حقوقست که بر ذمه مردم میماند همین طور سایر  
حقوق نمیدانم که در این حقوق کار ما کجا میکشد یک چیزی که اهل علم بان مبتلا هستند  
فقره ادای حقوقست مردم مال را بایشان میدهند بدمه شان میاید ایشان نمیدانند  
که رد مظالم میکنند یا رد مظالم چون ببا شخص فقر نیست باو میدهند باز خست آمد  
فرمود هر کس حق از من طلب دارد یا فضاصل ارد بیاید باختر نکند از آن بود که شنیده فقره

سواد را آمد عرض کرد که نازبان من بر خورده انحراف نکند که مگر شنبه روز آخر عمر  
 شریفش بمجد قشربود در کربلا از آن بمجد رفت آن آخر مسجد رفتش بود فرمود میخوانم  
 مؤمنه کم مؤمنه اهل بیت ایها الذین آمنوا واثقوا بربکم واثقوا بربکم واثقوا بربکم واثقوا بربکم  
 کل نفس و هم لا یظلمون بعد فرمود ایها الناس لا یذبح علی مذبوح ولا یذبح علی مذبوح  
 یذبحوا لا یذبحوا ورحمهم الله بعد کلام دیگر فرمود بعد از این کلام کسی بخودش عرض نشود که ملا  
 یاسین یاسین یا خدا و راست فرمود فَوَصَّيْتُ الْكَوْثِبَ بَعِيْنَكَ بَعِيْرَكَ بَعِيْرَكَ بَعِيْرَكَ بَعِيْرَكَ  
 هَلَاكُكُمْ شَوْمُ عَبْدِ خَلارَ اَشَاهِدُ كَرْتِ عَرْضِ كَرْدِ اَللّٰهُمَّ هَلْ لَكَ بَلَتْ خَلَاكُكُمْ شَوْمُ  
 و از جمله حالات حضرت پیغمبر که مصیبت مراستگین کرده است اینست که مثل امروز یاد برودند  
 از دم در آمد حضرت فاطمه زهرا فرمود پیغمبر خالقی ندارد دفعه دیگر صدا زد حضرت فاطمه دم  
 در آمد بدی که سلام کرد اذن دخول خواست حضرت فاطمه زهرا فرمود تو کجای عرض کرد شخص  
 غیر من هست خدمت سونخا باید برسم حضرت فاطمه آمده عرض کرد ای پدر شخصی آمده اذن دخول  
 میخواهد صدایش خیلی مهیب است صدایش خیلی هول اندازنده است حضرت فرمود اذن ده او  
 ملک الموت است قاضی رواج است حالا از آمدن اذن مگر فدا اذن داد داخل شد سلام کرد  
 حضرت جوابش داد عرض کرد بخدمت رسول صلی الله علیه و آله که برای قضا روح شریف شما  
 آمده ام فرمود مهلت بده تا خبر بیل بیاید مصیبت یکبار از مصیبتها اینحکایتست و چنینکه  
 حضرت رسول صلی الله علیه و آله در حالت احتضار معلوم شد که در کردار دنیا اینند  
 حضرت فاطمه زهرا عرض کرد یا ابرو زیارت کجا شما را ملاقات کنم فرمود در مقام  
 محمود عرض کرد ای پدر میترسم اینجا فرود که شما را ملاقات کنم فرمود بنیامقام اکبر عرض  
 کرد اِنْ لَمْ أَقْلِقْ هُنَاكَ اَكْرَأُ اَنْفَاثَ دَمٍ بَرَسَ فَرَمُودَ رَهْبَتِ عَرْضِ كَرْدِ اِنْ  
 لَمْ أَقْلِقْ هُنَاكَ فَرَمُودَ رَهْبَتِ جَهَنَّمَ كَهَا كَا اِنْ اَمْتًا مِیَكُنْ خَالَا مِی  
 خواهم سلامی در انحال بخدمت پیغمبر صلی الله علیه و آله کنم عرض میکنم السلام علیك  
 یا رسول الله ما امت تو هستیم دخترت یا انجلا لثان و بزرگوار میهم عرض کرد پس  
 ماها کجا را ملاقات کنیم و اهنه بدید از آنها داریم ان اینست که جمعی سزایش بر میتها  
 میکردند و اله جزان بایشان میفرمایند مگر شماها پیغمبر ندا شنید میگویند داشتیم  
 ولی اسم پیغمبران را فراموش کرده ایم عرض میکنم یا رسول الله اگر ماها خدا نکرده اسم



۳۴۴ مبارک زافر اموش کنیم تو مارا افراموش نکن بارے یک چیز تبت میترسم از دست بردارنا  
 بگویم ولی سستی بگویم خست پیغمبر فرمود ما اودی بی مثل ما اودیست هیچ پیغمبر  
 مثل من اذیت کرده نشد حالا هم پیغمبر را اذیت میکنند آنها همان اذیت نمیکردند حالا  
 چند روز دیگر که هم ربیع الاول میشود میگویند که فلان سک بجهتم واصل شده بنام  
 هر کی میکند از نوقت بد بکیران که نمیتواند اذیت کنند بنام میکنند طلبه ها را اذیت  
 کردن چون اینها فقیرند لباسشان کهنه است بد بخت چرا اذیت شان میکنند شاید در دنیا  
 آنها اولیاء خدا باشند خدا فرموده من اهان لی ولایا فلقد بارزنی بالجاره هر کس  
 ولای مرا اهان کند مثل آنست که شمشیر کشید با من که خدا هستم میخواهد جنت  
 کند ملتفت باشید بلکه این طلبه فقیر چه چیز که بنظر تو نمایا ولی خدا باشد که تو او را  
 اذیت کردی او محزون شود بین چه طور است حالا از جمله عبادت ابر شده است که  
 اذیت پیغمبر کنند با اذیت کردن طلبه ها بارے از جمله صاحب حضرت پیغمبر است که چون  
 عزرائیل علیه السلام مشغول قبض روح شد حضرت بجزیریل فرمود نزد یک بیافرمانی تا  
 بسیار کرد حالا یکی از خالان حضرت را بگویم که خیلی جگر کداز است زهره ارشید نشانی میشود  
 از حرف بیست که شنیده بخضر شنیده اند که عزرائیل گفت که قبض روح ما این سخن میگفت این دروغ  
 است ولی مطلب بگویم هست حرف بگویم از حضرت جبرئیل است در آن حال احتضار که سر حضرت  
 در دامن امیر المؤمنین بود و جبرئیل در طرف راست حضرت بود و فاطمه زهرا با این پایه  
 حضرت نشسته بود و حسین خود را بر روی سینه حضرت انداخته بودند و عزرائیل در طرف  
 حضرت بود گفت ایضا اینک را جبرئیل بغزرائیل گفت ان کلمه انیت یا عزرائیل احفظ  
 وصیته الله فی قبض روح محمد عزرائیل سفارش خدا در قبض روح محمد در نظرت باشد  
 خبر بگو در وقتیکه قبض حضرت روح بوده همین است زیاد از این بوده است برای حضرت  
 پیغمبر بطور بوده ولی ماها نمیدانیم در وقت قبض روح ما کار ما چه میشود میخواهم روز  
 بلکه معجزه از کبریا بیا بداز که بر مصائب خود مان و بر مصیبتها حضرت پیغمبر و امیر  
 المؤمنین و فاطمه زهرا و امام حسن و سایر بزرگواران از مصیبتها خودمان  
 و حضرت رسول و پاره دیگر گفتیم حالا انصافست که مجلس انتم کنیم و از حضرت امام حسن  
 و حضرت پیغمبر بگویم مختصر بگویم انحضرت مقام امامت که داشت سید شباب اهل جهان بود سید

فضایل را داشت با وجود مقام عالی که داشت از خوف خدا سر نهاده و در کمال  
صبر و صریح هر کس بفرز ندیدم حسن که نیک کند چشمت در روز قیامت کون شود و عجل از عباد الله  
و اعمالش بگویم سر مرتبه کل فالسرا هر چه داشت در راه خدا داد و مرتبه یاسر مرتبه یسرا  
کرد با خدا نفع از راه خدا داد **الفصل** بیست و پنج مرتبه حج کرده است بیت مرتبه اش را  
پس داده یا یا ای برهنه قلدری با فعل عرصه کرد ندید که پاره رهنه چرا اشراف میبرد و میفرمود حیا  
میکنم که خدا را ملاقات کنم و یا یا ای برهنه خانه او را زیارت نکرده باشم قدری از نصیحتهاش  
بگویم یک مصیبت قلبی اینی داشت از اصحابش و بعضی از اهل خانه اش اصحاب انحضرت  
بر عکس اصحاب حضرت سید الشهدا بودند بنص سید الشهدا بودند تدا اصحاب و اهل بیت او و غیرین  
اهل بیتها بودند اما اصحاب امام حسن و منافق ملعون دنیا پرست همین اظهار میفرستاد  
بجنگ معاویه ملعون معاویه با آنها دشمنی میداد منصب داد و ستاد امام بر میداشتند  
و میفرستاد پیش معاویه و با کارهای اصحاب ملعون که در خدمتش بودند بلاها بر حضرت  
آوردند تا سجاده از زیر پاهای مبارکش بشیدند آخر کار زهر با انحضرت خورانیدند ببینید که  
چه قسم زهر بوده است که بمحض خوردن تمام بدن مبارک حضرت زار زد کرد تا بر نام در هر  
جزء جزو از بدن حضرت کرده مجاده گفت رفتم خدمت حضرت نگاه کردم در طشت که در  
پیش روی حضرت بود دیدم تمام پاره پاره های جگرش در میان طشت ریخته شده است فرمود  
با انحالت ای مجاده اگر مسئله داری تو الکن عرصه کردم مسئله باشد تا خوب شود یا فرمود  
جاده دیگر خوب نیستم بعد شغول شد و عظمه خزاندا خطبه **ابنه الناس اعلوا ان**  
**الدين في حلالها الحجاب وفي حرامها عقاب** راوی گفت همان طور که کلمات عظمه  
در زبان مبارکش بود دیدم بدن شریفش بر بود بعد از از منقلب شد بر زد زرد شد  
بعد از آنها عجیب اینجا است که با انحالت بدن زرد شده و جگر پاره پاره شده در میان  
طشت حضرت ابی عبد الله الحسین سلم الله علیه خود را بروی بدن مبارک امام حسن  
انداخته بود که به میکرد امام حسن با انحالت رو کرد با امام حسین بفرمود **لا يوم**  
**ك يومك يا ابا عبد الله** روزی مثل روز تو نیست یا ابا عبد الله یعنی همه ماها شهید  
میشویم از دست ظالمان ابرامت اما طوریکه بلاها و مصائب تو میسر است برای ما حکما  
ماها نیست حالا که در حالت چون **الحمد** از خوف خدا و از برای مصیبتها این بزرگواران

۳۳۳ کریمید متاثر شدن پادشاه و الله استیلاست که این اشکها میخورد بشوند بلکه ان شاء الله امرش کند نشک الله و تقرب بحقك يا الله و مع عظمه تعالى الخ و حق سبحانك يا الله

بِسْمِ اللَّهِ الرَّحْمَنِ الرَّحِيمِ

بِسْمِ اللَّهِ الرَّحْمَنِ الرَّحِيمِ وَبِحَدِّكَ لَا أَحْصِي ثَنَاءً عَلَيْكَ أَنتَ كَمَا أَثْنَيْتَ عَلَى نَفْسِكَ يَا مَنْ تَجَهَّرَتْ فِي اسْتِغْثَاكَ أَوْهَامُ الْمُتَكَبِّرِينَ وَتَقَاصَرَتْ عَنْ ذِكْرِكَ مَعْرِفَاتُ عُقُولِ الْعَالَمِينَ وَتَرَعَّتْ لِحَالِ احْتِدَابِكَ وَكُلَّ حَمْدِ ثَنَائِكَ قُلُوبُ الْعَالَمِينَ بَلَا لَا تَنْتَ فِي ظِلِّ اللَّيْلِ أَلَى أَنْوَارِ قُدْرَتِكَ الظَّاهِرَةِ وَاسْتَبَارَتْ عَلَى صَفْحَائِنَا لَا نَامُ أَنْ نَارَ قُدْرَتِكَ الظَّاهِرَةِ نَحْمَدُكَ عَلَى تَعَالُوكَ الْمَوَازِفَ وَنُشْكِرُكَ عَلَى الْإِلَافِ الْمُنْصَافَةِ وَنُصَلِّي وَنُسَلِّمُ عَلَى نَبِيِّكَ مُحَمَّدٍ الْحَاجِّمِ لِلسَّبْقِ وَالْفَاتِحِ لِمَا اتَّفَقَ الْمُعَلِّينَ لِلْحَقِّ دَائِمِ حَبِشَاتِ الْأَصَابِلِ وَذَافِعِ صَوْلَاتِنَا لَا بِأَهْلٍ وَعَلَى أَهْلِ بَيْتِهِ الْأَتَمِّهِ الْأَهْلِيِّ وَمَصَابِيحِ الدُّجَى وَكَهْفِ الْكُورَى وَوَرَثَةِ الْأَنْبِيَاءِ عَلَيْهِمُ الرِّبَابُ أَفْضَلُ السَّلَامِ وَالشَّاءُ الْهَيَّ لَيْتَ شِعْرِي السَّعَادَةِ وَلَكِنِّي أَيْ أَمُّ لِلثَّقَلَيْنِ فَلَيْسَتْ بِهَا لَمْ يَلِدْنِي وَلَمْ تُرَبِّيْ الْهَيَّ لَيْتَ شِعْرِي إِذَا قِيلَ لِلْحَقِيقِينَ جُوزُوا عَرْضَهَا بَيْتٌ بَدَّ كَاهِلًا خَلَا يَكْشُ مِيدَانَهُمْ مَرَّ بَرَّيْ سَعَادَتِ خَلْقِ كَرْدِهِ مِمَّنْ هُمْ أَوْ تَوْسُو أَلَى كَمْ مَرَّ كَرَّ رَحْمَةٍ رَدَّ نِيَادِيَهُ أَرْزَمَانِ طُفُولَتِ لَا بَرَّكَ شُدَّ بَانْدِيهِ دَرَسَتْ هَمْدُ رُوزِ عَمَّتِ رَا نَامَلْ كَنْ بَيْتِ هَمْدِش رَادِرْ رَحْمَتِ هَسْبِي يَا نَبِيَّ اسْتَكْرَعُشْ مَكِينِ خَلَا يَا مَادِرْ مَرَّ مَكْرٍ بَرَّيْ رَحْمَتِ زَائِدَةٍ اسْتَلَبَتْ شِعْرِي كَاشِ رَانَسْتُمْ كَهْ احْتِشَاءِ اَمْعَاءِ مَرَّ بَرَّيْ هَمْدُ حَقِّهِمْ أَفْرَدَهُ لَيْتَ شِعْرِي إِذَا قِيلَ لِلْحَقِيقِينَ جُوزُوا رَاغِبِي كَاشِ مِيدَانَهُمْ كَمْ أَرْزَمَانِ كَدِّ بَيْتِكَ بَارَانِ مِيفَرْمَانِي بَكْدَرِيدِ مَن مِيفَرْمَانِي حَكْمِ مِيفَرْمَانِي بَا أَنْكَ مِيفَرْمَانِي نَكَاهِ دَارِ بَدَارِ حَاصِلِ إِنِّيَابِ بَيْتِ كَمْ عَمِلْدَانِ كَارِمِ جِدْ طَوْرِ اسْتِخْرَمِ أَيْنَكَمْ مِكُومِ عَمِلْدَانِ دُرُوعِ بَاشْ جَلِ نَمِيدَانِ بَدِخْتِ عَمِلْدَانِي بِاخْتِلَافِ طَوْرِ رِفَارِ كَرْدِي خَلَا وَنَدَامِ فَنَاشَانِ مَرَّ رَادَةٍ قَرَانِ فَرِشْتَا خَالَاتِ خُودَتِ رَا بَا نَ نَاشَانَا مَلا خَطَرِ كَنْ نَابِدَانِي جِدْ طَوْرِي يَا بَيْتِكَ دَر بَارِ اَهْلِ اِهْمَانِ اَمْدِهِ اَمْتِ مَلا خَطَرِ كَنْ بَيْتِ بِي بِي نَوَ اَخْلَ دَر اَنْهَا هَسْبِي يَا نَبِيَّ هَمْدِ بَيْتِ اَخْلَ دَر عَوْنِ شَيْعَانِ صَاحِبِ بَرِّ هَسْبِي يَا نَبِيَّ هَمْدِ اَدْعَايِ اَهْلِ طَلَبِ اَدَارِ اَدْعَايِ صَوْفِ تَرَادِ اَخْلَ دَر عَوْنِ شَيْعَانِ مَنِي كَنْ دُخَانِ خِيَا نَحْضَرِ اَمِيرِ الْمُؤْمِنِينَ دَر كُوفَةِ شَرِيفِ اَشْتِ جَعْلِي اَمْدِنْدِ سَلَامِ كَرْدِنْدِ عَرْضِ كَرْدِنْدِ نَحْنُ نَزِيبِ شَيْعَتِكَ يَا اَمِيرِ الْمُؤْمِنِينَ يَا اَنْزِ شَيْعَانِ اَوْ هَسْبِي يَا اَمِيرِ

بِسْمِ اللَّهِ الرَّحْمَنِ الرَّحِيمِ  
مَقَامِ مَقْطَعِ اَمْرِ اَب  
بَانْدِيهِ اَهْلِ طَوْرِ اَرْزَمَانِ  
الاب

المؤمنين حضرت فرمود مالی لا اری فیکر بکما الشیخه اگر شایسته هستید برادر  
 شما فاسیای شیعه را می بینم عرض کردند سلماته شیعه نیست حضرت فرمود عرض  
 البطون عیش العیون ذبل الشفاة حالا خودت را برآورد کن بین از شیعه دلت  
 هست تو که های سلاطین را دیده اید که چه قسم خودشان را حفظ میکنند که موجب  
 ارتفاع شان شان شود مواظبت نامه دارند که طوری بکنند که باعث ارتفاع و عدم  
 الخطا باشد نشان تو هم از خودت طوری کن که باعث ارتفاع شان شود و عمل خطا  
 آن در نزد مالک الملوك و سلطان السلاطین شود در او ائیل تکلف بر طهر ان حفت  
 بالامن والامان والايمان بودم یکی از فقره بان سلطان الزمان را دید که ما بان  
 شان رفیع و جلیل در خدشات شاه چون عیله ذلیل بود با خود گفت خست رجب  
 العزیز را که سلطان بی زوالست و سلطنت دائمیه غظه امیز تا باید این نحو فرمود  
 افلا که ای شخص ای عزت و جاه باطل در روز می کند باره هفته قبل گفتم که  
 ماها فافله هینیم بار کرده راه افشاده ایم گفتم ای فافله اند که هوار زاه بر وید راه  
 خوف دارد فافله پیش زاده اند فافله سالا فریاد میکنند خبر نمایند شناسید فافله  
 سالا رکبت فافله سالا را بران راه صاحب این قرابت که میفرماید والبعث سقرا و افلة  
 زاده فی سقر القیامه میجوون و فی النار یترددون و بکلا الیاب لئلا یخطقون  
 مرفعه لا یعاد سقیمهم و جرحی لا یداو و جرحهم و اسرعی لا یفک اسیرهم  
 من البشار یا کون و منها شیر یون و بین اطبا قها یقتلون بعد لیس القطر و  
 الیکتات مقطاع النار یلبون و بعد معا فقه الاکرواج مع الشیاطین  
 مقرر یون غذا افش اب افش لباس افش همه بدن مجروح از افش همه مرض از افش  
 مکان افش همه طرف افش همه بن شیطان بد بخت کوشت را کرفته عیش و می فافله  
 سالا رسد میکند فافله پیشرو هم رسد میکند بی زاده و نوشه نیاید میاید بر تر بد  
 ترا زهر افستد هرگاه در کشتی ملایح و معلم و ناخدای تر و اهر کند یا فافله سالا و اهر کند  
 انوقت کمال خوفت می بینم این ملایح و ناخدای کشتی نجات بیشتر تر است این فافله سالا  
 خوفش خیلی بود فقره او در دنا را که شنید در باغها همه مدینه گفت دیدم در نصف شب  
 صدای امیر المؤمنین علی بر ایطالت بلند بود ناله میکرد عرض میکرد ای کرم من موعظه



الحمد

از زمین خوردنت بگویم از کودالت قبر بردنت بگویم از یزیدن آوردنت بگویم وقت حیات را  
 بگویم یا آن آخر کارت را بگویم میگویند شیخ موعظه اش بسیار ترس است بیهوش است  
 و لایکه نمیشد و الله اگر ملک مامور حکومت بنیاید در این مسجد بماند که آمده اند  
 نظر از فیضان انجمنیت بهر وجه شماها و اهل رنج میدهند که شاید آن یک نفر من باشم اما  
 از مامور الهی اصل او اهل انداز قدرت از حالات بلداری که نمیدانم کدام یک را بگویم  
 صفات دینیه بسیار در تو هست منتهی هم بکدام جمع شود در تو اگر شخصیه یا آن صفات  
 خبیثه باشد هم میرود و لیس من الله فی شئ و حال آنکه از بن الهی دارای چیزی  
 نیست یک از این اشخاص و جواری که خدا بتو داده برای طاعت بین یا آن معصیت خدا  
 نکرده باشد بین باجهت معصیت نکرده باشد باز بابت باریست با شکست با پاپیت با  
 عورت معصیت نکرده باشد اگر با آنها ماحیت کرده باشد و علاج نکرده باشد و نکته  
 مهیا باشد که برای هر یک عذاب مخصوص است امیدم سر راوح چهار روح دارم  
 روح نبی که موت بابت روح حیوانی روح طبیعی روح انسانی وقت مردن بهر یک  
 از این چهار روح رخت وارد میشود یک در دانست که بروج طبیعی وارد میشود و آن  
 تلخی جان کندنست محل تلخی خار کند ترا بگویم اگر تلخی و سختی و درد بکشتی را برای  
 تمام عالم قدمت کنی همه هلا نمیشوند این نوع تلخی برای کفار و معصیت کار است یک  
 نوع خالت بیکری است برای مؤمنین و آن اینست که چون وقت اخلاصشان میشود  
 خداوند عالم برای شان ملائکه نازل میفرماید که ایشانرا بشارت به تمام سرور و کمال  
 میدهند ان الذین قالوا ربنا الله ثم استقاموا تتلوا علیهم الملائکه انهم الا انجنا  
 فوالا تخربوا و ابشروا بالجنة التي كنتم توعدون نحن اولیاء و کون فی الحیوة  
 الدنیا و الاخرة من غفور رحیم بعد از آنکه تمام بشارتها بایشان میدهند  
 مرده بزرگتر از همه میدهند میگویند بیا که تو میمان خدایه میمان زولی انجالت است  
 برای سعد و نیکان در وقت حالت مردن دیگر هست برای اشیاء و بدان در وقت  
 اخلاص و مردن و آن اینست که بعد از تحویف و نفوس باهت میفرماید الیوم تجزون  
 عذاب الهون بما كنتم تعملون قدری وصف حال ملک مامور برای قضا و محاکمه



در آن حال احتضار شد با وجود آنها در آن حال احتضار مشیر آمدن خبر آمد در آن حال علیا  
جناب بنی سلام الله علیها آمد در آن حال طفل حضرت امام حسن عبد الله امین که  
رسید عمو را با آن حال بدیاری عمویش کرد باری کردش مشیر کار بردن نبود و مشیر  
نگاه داشتن شد دید حمله ملعون مشیر را بلند کرد که با امام بزند فقال له الغلام  
وَبَلَاكَ يَا الْحَبِيبَةَ أَتَقُولُ عَنِّي عَذَابٌ شَدِيدٌ خَلَدْتُ بِرَأْسِي بِرَأْسِ رَجُلٍ خَبِيثٍ مِثْلِي  
عَمَّ رَأْيُكَ فِي أَنْظَامِ بَعْجَا حَبَابَا نَكْرٍ فَضَرَبْتُ بِالسِّيفِ فَاتَّقِبْتُهَا الْغُلَامُ بَيِّنَةً فَاطْنَهَا  
إِلَى الْجِلْدِ خَوَاتِمْ كَيْ شَمِيرَ الْبَحْرِ بَرْدًا لَطْفًا دَسْتَرًا بِدَشْرِ أَوْرَدَ كَيْ شَمِيرَ بَحْرِ  
زَرْدًا دَسْتَرًا قَطَعَ كَرْدَ زَكْوَتِ وَرَكٍّ وَانْخَوَانُ كَنْتَ بَيُوتُ أَوْ بَحْتِ شَدَّازِ بَادِي  
دَرْدِ شَمَشِ بِنَا كَرْدِ صَدَا كَرْدِ بِنَا أَمَاءُ شَمْرِ لَطْفًا مَطْلُوعًا دَرْدِ بَحْرِ كَرْدِ هَرْمُودِ بَرَادِ  
زَادَ صَبْرُ كَرْدِ بَرَابَرِ صَبْرِ دَرْدِ زَاهِ خَدَا كَرْدِ بِنَا بَاءُ ضَا بَحْرِ تَوَلُّعًا كَنْتَ حَضَرَ أَوْرَدَ بِنِ  
مَطْلَبِ كَرْدِ لَمَقُ شَدْنِ بَدِ زَانِ بَرَكُو اَرَشِ اسْتَبْلَى مَبْدَادِ دَرْدِ بِنِ حَرْمَلِ مَلْعُونِ  
بَرَبِ بَرَكَلُوبِ مَبَارَكِ لَطْفًا زَدَ هَمَانُ طُوكِ دَرْدِ بَحْرِ حَضَرَ بُوْدَ دِ بَحْرِ تَوَلُّعًا بَكُومِ اَنْ  
مُصِيبَتُهُمَا سَيِّدَا الشُّهَدَاءِ أَنْوَاعِ وَأَقْسَامِ خَرِبَتُهُمَا خُورِدِ شَبِينْدَا بِلَكِ كَرْمِ بَاشَدَا اَمَّا دَرْدِ  
اَحْضَارِشِ بِلَكِ كَافِرِ مَلْعُونِ شَمِيرِ بَرَكَفِ دَسْتِ حَضَرَ زَدِ حَضَرَ بِنَا كَرْدِ بَكْرِ كَرْدِ بِنِ  
اَضْرَبَتْ بَرَكَفِ دَسْتِ بَحْرِ حَضَرَ وَارَدَا مَدِ حَضَرَ بِنَا كَرْدِ بَكْرِ كَرْدِ بِنَا اَلَا بِنِ كَرْمِ  
حَضَرَ نَدَارِ بَابِ دَرْدِ دَسْتِ مَبَارَكِ بُوْدَ بَلَكَا اَنْ كَرْمِ بَدِ دَرْدِ اَحْضَالِ مَعْدِي بَكْرِ دَرْدِ نَدَارِ  
بَابِ دَرْدِ شَمِيرِ اسْتَبْلَى خَدَا اَزَا بَحْرِ كَرْمِ اَمْتَحَضَرَ سَلَامِ اَللّٰهُ عَلَيْهِ دَرْدِ اَحْضَالِ فَهَمِ مَبْدَادِ كَرْمِ  
مَلَكْنَاهُ كَارَانِ رَحْمِ كَنْدِ وَازِ عَذَابِ نَجَاتِ فَاَنْ بَدَّهْدَ لَا حَوْلَ وَلَا قُوَّةَ اَلَا مَا بَشَتْ  
اَلْعَلَى الْعَظِيمِ فَتَسْلُكِ اَللّٰهُمَّ وَنَدَعُوكَ بِاسْمِكَ الْعَظِيمِ يَا اَللّٰهُ وَحَمْدُ  
مَوْعِظَتِهِ عَلَيْهِ الرِّجَاءُ فِي جَمْعَةِ اَمْرِ سَبْعِ الشَّاهِدِ

اطمن ساقه و ان بطنها  
جمع بخرین

من السَّالِمِ

بِسْمِ اللَّهِ الرَّحْمَنِ الرَّحِيمِ  
بِسْمِكَ اللَّهُمَّ وَبِحَبْلِكَ لَا أَحْصِي ثَنَاءَ عَلَيْكَ أَنْتَ كَمَا أَتَيْتَ عَلَى نَفْسِكَ يَا غَالِيًا عَنْ  
مَقَالِ الْوَاصِفِينَ وَيَا مُعَالِيًا عَنْ شَبْهِ الْخُلُوفِينَ ظَهَرْتَ بِأَثَرِ قُدْرَتِكَ لِلْعَالَمِينَ

و بجا



وَبِغَايِبِ تَدْبِيرِكَ لِلْعَالَمِينَ مُحَمَّدٌ كَرَّمَكَ شُكْرُ الشَّاكِرِينَ وَصَلَّى  
 وَسَلِّمْ عَلَى نَبِيِّكَ مُحَمَّدٍ خَيْرِ الْأَوَّلِينَ وَالْآخِرِينَ الْخُلُقِ رَحْمَةُ الْعَالَمِينَ وَبُحْبُحَةُ عَلَى  
 الْخَلَائِقِ أَجْمَعِينَ وَعَلَى أَهْلِ بَيْتِهِ الْأَطَابِ الْمُعْظَمِينَ وَالسَّادَةِ الْمُجْتَمِعِينَ الْأَثَمَةِ  
 الرَّاشِدِينَ عَلَيْهِمُ أَفْضَلُ صَلَوَاتِ الْمُصَلِّينَ صَلَوَةً دَائِمَةً بِدَوَامِ السَّمَوَاتِ وَالْأَرْضِينَ اللَّهُمَّ  
 لَا تَجْعَلْنَا مِنْ أَعْيَانِ وَلَا تُخْرِجْنَا عَنْ حُدُودِ الْمُفَضَّلِينَ وَاجْعَلْ خَيْرَ أَعْمَالِنَا خَوَائِصَهَا وَ  
 اجْعَلْ خَيْرَ أَيَّامِنَا يَوْمَ نَلْقَاكَ جَهَارَ فَرْغِهِ دَعَاكَ هَمِّ مَرَّةٍ زَنْدِ كَانِي دُنْيَاكَ نَدَاكَ  
 اخِرَتِ دَرَاهِنَهَا ابْتِغَاءَ مَا هَاهُنَا غَالِمِ زَانِهَا دَرْدِ عَاكِرِ دُنِ سُسْتِيمِ كَوْنِ خِيَالِ كَرْدِ بَاهِمِ كِه  
 خَاجَتِ بَدَلِ نَدَارِ بَاهِمِ بَا أَنْكَ كَرِ طَرَفَةِ الْعَيْنِ خُذْ وَنَدَاكَ نَظَرِ لَطْفِشِ ارْزَانِ بَارِ دَرْدِ هَلَاكَ  
 مَشِوْمِ بَسْ بَا بَدَا لَانِ دَعَاكَ نَمِ فَرْغِهِ اُولِ اِرَابِ جَهَارِ فَرْغِهِ دَعَاكَ اِنْبِسَتْ كِه عَرْضِ مِيكِي خُذْ  
 يَا مَاهِ اَرْمَاغَرِ بِنِ نَكْرَانِ مَارَا اَزْ اِسْتِخْصَاكِدَا اِيْمَانِ غَارِبِ دَارِ نَدِ فَرْغِهِ طَوْرِ نَشُودِ كِه اِيْمَانِ  
 مَا غَارِبِ بَا شَدِ هَمِ اِيْمَانِ مِي فَرْغِ بَا بَدَا اِيْمَانِ عِيْصِ مَسْقَرِ اسْتِ مَعْصِيَةِ مَسْقَرِ اسْتِ مَعْدِ اِيْمَانِ مَسْقَرِ  
 هَمِ اَرْمَاغَرِ مِي بَا بَدَا اِيْمَانِ مَسْقَرِ اسْتِ مَعْدِ اِيْمَانِ مَسْقَرِ اسْتِ مَعْدِ اِيْمَانِ مَسْقَرِ اسْتِ مَعْدِ اِيْمَانِ  
 مَوْضِعِ عَفْوِ وَرَحْمَتِ بُوْدِ نَبِشِمْ طَوْرِ نَشُودِ كِه اِنْ خُذْ عَفْوِ وَرَحْمَتِ بِي وَنِ رَفْتِ بَا شِمْ  
 كِه دَكْرِ قَابِلِيَّتِ عَفْوِ نَدَا شَدِ بَا شِمْ دَعَا شِمْ خُذْ بَا هَمِيْتِ اِنْعَالِ مَارَا اَحَا نَمِ عَمْرِ مَارَا  
 فَرَارِ بَدِ دَعَا شِمْ جَهَامِ اسْتِ خُذْ بَا هَمِيْتِ رُزْ هَامِ مَارَا رُزْ فَرَارِ بَدِ كِه مَلَا فَا ت  
 غَالِمِ اخِرَتِ وَرَحْمَتِ نُو مِيكِي نَمِ نَمِ اِنْعَالِ اِنْعَالِ اِنْعَالِ اِنْعَالِ اِنْعَالِ اِنْعَالِ اِنْعَالِ اِنْعَالِ اِنْعَالِ اِنْعَالِ  
 هَمِيْتِ سَالِ هَمِيْتِ اِنْعَالِ اِنْعَالِ اِنْعَالِ اِنْعَالِ اِنْعَالِ اِنْعَالِ اِنْعَالِ اِنْعَالِ اِنْعَالِ اِنْعَالِ اِنْعَالِ  
 نَعْدِ اَزْ تَكْلِيْفِ اِنْعَالِ اِنْعَالِ اِنْعَالِ اِنْعَالِ اِنْعَالِ اِنْعَالِ اِنْعَالِ اِنْعَالِ اِنْعَالِ اِنْعَالِ اِنْعَالِ  
 مَا شَمَارِ اَعْمَرِ دَا دِيمِ كِه اِكْرِ بُوْ اِهِنْدِ مَسْتِ كَرِ شُوْ مِيْدِ كَارِ خُودِ نَارِ اَرْدِ سِتِ كِنِيْدِ بُوْ اِنْدِ  
 اِكْرِ دَرِ هَمِيْتِ سَالِ كِي كَارْتِ دَرِ سِتِ نَشُدِ بَا زِ اِحْجَلِ سَالِ كِي كَارْتِ دَرِ سِتِ نَشُدِ بَا زِ اِحْجَلِ  
 سَالِ كِي مَشُوْدِ دَرِ سِتِ كِنِ اَمَّا اِكْرِ اِحْجَلِ سَالِ كِي رَسِيْدِ وَكَارْتِ دَرِ سِتِ نَشُدِ شَيْطَانِ مِيكُوِيْدِ  
 كِه دَكْرِ كَارْتِ دَرِ سِتِ نَخُو اِهْدِ شُدِ دَرِ دَعَا شِمْ اَرْمِ كَفْتِمْ خُذْ بَا هَمِيْتِ رُزْ هَامِ مَارَا رُزْ  
 فَرَارِ بَدِ كِه مَلَا فَا ت نُو مِيكِي بِلَانِ كَرِ دَرِ اَزْ رُزْ اخِرَتِ مَشْغُولِ كَاهَانِ بَا شِمْ اَزْ رُزْ رَابِ  
 بَدِ مَرِ رُزْ هَا خُو اِهْدِ شُدِ كَرِ دَرِ اَزْ رُزْ مَشْغُولِ عِبَادَتِ بَا شِمْ نَعِيْ كَارِ هَامِيْتِ اَرْدِ سِتِ كَرِ  
 بَا شِمْ اَزْ رُزْ رَابِ مَرِ رُزْ هَامِيْتِ خُو اِهْدِ بُوْدِ اِلَانِ مَلَا خُطْلِ كِنِ بَلَكِه كَارْتِ اَرْدِ سِتِ

کمی میشود بیکچشم برهم زدن حالا کثرت درست بشود و لم غیررهایمکندار که در تدارک  
 رفیق نبشوم حضرت پیغمبر صلی الله علیه و آله بیکسال قبل از شهادتش ایام شریفه انک  
 میت و انما میتون نازل شد چه قدر که برهها میگرد عرض کردند مثل شما هم که میبند  
 عفو الله لک ما تقدم من ذنبک و ما تأخر خلا و ند عالم تمام کاهان ترا از بریه  
 میفرمود انما انک لاهول المظالم حضرت امیر المؤمنین چهل سال پیش از رفتن در  
 فکر رفتن و غصه و غم اخرب بود چون حضرت پیغمبر صلی الله علیه و آله خبر داد که  
 ضربت بر فرق مبارکت میخورد امیر المؤمنین و اهل کربا امانت گشته شدن بلکه برای امر آخرت  
 کرد انک لاهول من ذنبی یعنی ضربت که بر سر میخورد با سلامت از دینم همین طور هر یک از  
 بزرگواران دایما در تدارک رفتن بودند تا امان و تواضلا در تدارک نیستیم ملاحظه کن اخ  
 اسطور میشود که اصلا در تدارک رفتن نباشیم غلبه چیزها را بعکس کرده ایم حلال و حرام را  
 در فکرش نیستیم بیکروز به حضرت پیغمبر فرمود امت من بعد از این صاحب مال میشود و  
 تمتون بدینهم علی آیتهم بواسطه دینشان بر خدایت میگذارند و تمتون رحمت و بآیتون  
 سطورته از رحمت خدا امیدوار میشوند ولی از سطوت و غضب او میترسند و تمتون  
 الحزن بالآیتین حرمة بالشبهات الکاذبة و الا هواء الشهوة بعد میفرماید تمتون  
 الحزن بالآیتین و الصمت بالهکایة و الزنا بالبیع ربا را بیکج حلال میکند و انقدر ناکید در  
 حرمت ربا هست که بدست هر درهم از آن از هفتاد مرتبه زنا کردن با حرام مثل مادر  
 دختر خواهر بیاره از چیزها که طور به ربا را حلال میکند خالها انهم مفقود شده  
 است و مکتور باشد از اصل حکایت آن و نفرات میبند که یک از آنها گفت ای کرم من  
 میدم ربا است دیگر گفت منم میدانم ربا است میبکرم رفیقش گفت تو که میدانی منم که  
 میدانم پس انکه نمیداند خدا است باره رشوه را و خمر را و امشرا تحفه و نیند میگذارند  
 میخورند اینها همه حرمت حلالش کرده اند زیرا که کفی هم حرمت هم شکرد ارد و هم ضرر  
 جانی و همین طور است بسیار از چیزها که حرمت حالا هم مردم بهوائ دل حلال کرده  
 اند ملصفت باشند در تدارک نباشید میبند که خدا پرست هستید یا هوا پرست علاج  
 کار انرا بکیند فقره دعا بود لا تحزن جانا من حدائق قصیر یعنی طور به خود که مایل

الانما  
 بیکچشم  
 برهم زدن

میتون

نیایشم چون بعضی کارشان بقیه می شود که قابل عقوبت نیستند ما امید داریم تقصیرات  
 ملاحظه می دارد یا ندارد تقصیرات بسیار است که می بینم روز بروز اضافه می شود بینکم  
 و بین الله بیایند خود ما را ملاحظه کنیم بینیم برای این راه چه درست کرده ایم چه داریم بیک  
 عالم خاص که خود ترا کول نزنیم بیکل صانع که خود ترا فریب ندهی در صراط خودت چنین عملی  
 نشان دارد که خالص صاف باشد از عجب و یا و امثال اینها داشتن عمل با بقیه بسیار  
 مشکلات خصوصاً خالص شدن از رویا و عجب خصوصاً اعمال اهل علم که غالباً عجب و یا مشوب  
 میشود من و عظمه میکنم یا درس دارم مردم تعریف میکنند یکی میگوید من درس میخواهم مردم تعریف  
 کنند عمل خالص باید با بقیه باشد مثل شیر که خارج میشود من بجز قُرْآن و دَمِ کَبْشاً خالصاً  
 سَأَلْتُكَ الْخَيْرَ بَلَّغْ أَوَّلَ فِكْرِي دُرِّ شَرِّهِ کَرِیمِ خودش بیکلیل نام است برای خدا شایسته  
 که چه هنرم خداوند عالم از شکم کاو و کوسفند و بخوانند از میان خون و کفایت سر کین شیر خالص  
 و ابروین میاورد و غرض عمل خالص باشد اینطور باشد که کفیت برای هر کس اینطور شود خوش  
 بنیال او که مقام او در نزد خداست خوف و تصویر و گفته ما هست مخصوص اهل علم که اکثر بنیتش  
 خالص شد که چندی است مشکلات چون مرجع در انتظار عمل خالص و مثل بیرون آوردن شیر  
 است از پهن فرشت و دم و گوشت و لی اگر عمل را خالص بیرون آورد بهترین مردم است طوری  
 میشود که نگاه کردن بدین خانه انعام عبادتش مرکتش مثل خون شهید است بلکه بالا از  
 از خون شهید است بجهت آنکه رحمت بیرون آوردن عمل خالص و صاف مثل بیرون آوردن  
 شیر از میان خون و گوشت بیشتر است از رحمت شهید شدن اما اگر بنیتش خالص نشد عمل  
 صاف نشد بدترین مردم است کثیر احداً و ند عالم در میان تشبیه است نکرده است مگر  
 عالم بعلیرامین نماید اِنْ مَحْمُولٌ عَلَيْهِ بَلَهَتْ وَاِنْ شَرُّهُ بَلَهَتْ کَرِیمِ اینه شیر بقیه در  
 منزل برای بلیغ است اما در ناوایل هر چه اینها را شاملست ملنفت شد که عمل با بقیه  
 باشد علاج کن الان چاره داری مثل انقض که ملنفت شد علاج کرد گفتند کی مدتی  
 سال در صفت جماعت نماز میکرد بیک و از اتفاق شد خرافات گفت اینجا با من نه ایستیم  
 برای نماز چو صفت اول نیست بعد بخودش معلوم شد که غرض دنیا بود داشته در صفت  
 اول بیایند گفت همه همت که غرض غرض باطل بوده که در صفت اول بیایند ایام ملنفت  
 شد تمام نیاز سه ساله را اعاده کرد باز هم کلام در تقصیر بیان بود همه جور تقصیر را کردیم



صبر بعلی الفرائش ثقیلین آید ای حیة خدا یا انوقت عفووم کن که در حال احتضا هم بعضی  
 سرتخته وقت غسل دادن عفووم می نماید و آنوقت غسل علی ممدود علی المغتسل بعینیه ضحکا  
 چینی به بخیر و قیبه حرکت میدهند بطرف قبر عفووم می نماید و آنوقت غسل علی ممدود لا قد  
 تبارک و تعالی لا قبر باء اطراف جنازه بعضی در قبر عفووم میکنند و بعد علی ممدود لا قد  
 تبارک و تعالی و حیدر ای حقیقه خدا یاد و قیبه در قبر نهاده اند رحم کن کاه عفووم شامل  
 تا اینوقت هم نمیشود و اینوقت که خسته ها چیدند و رفتند خداوند عالم رحم میکند عفووم  
 می نماید و از رحم فی ذلک البیت الحمد بدیع غیبی در سبب است که هیچ وقت و حشش بر میت مثل  
 انوقت نیست باز و حشش هم از قرار یک استنباط کرده ام باید در انوقت باشد بجهت آنکه  
 و حشش تمام در انوقت و اینکه معروضت در شب معین میسر که ندارد بجهت آنکه در  
 میت برایش شب نیست باز برای بعضی انوقت عفووم میشود ندای ملاطفت میسر میسر  
 عند پی مرده ها گذاشتند رفتند عفووم شامل حالت میشود من خدای مهربان بوم  
 هر چه بخوایه تو لطف خواهم کرد هر چه بخوایه سوگرم خواهم کرد کاه حد تقصیر ندارد است  
 بخوایه در بر رخ چاره نمیشود عفووم نمیشود بلکه کاهانش بلکه کاهانش زیاد میشود بلکه با آنکه  
 او مرده است در بر رخ است برایش کاه میسوزیند و نگفت ما قد مواتا و آثارهم خدا کند  
 و قیبه ما مریم نامر علی ما میباید شود میسریم میسریم باز نامر علی ما باز باشد و در آن  
 کاهان ما را بنویسند باز میسوزیند علی خالص برای خود مان سراغ نداریم خدا را شاهد  
 بکیم که علی خالص مثل انبیا خالص نداریم خدا یا خودت میدانی و من هم اقرار دارم که از  
 خود مان چنین علی خالص سراغ نداریم بلایک امید داریم بیکعل که میگویم که بلکه خالص باشد  
 صادق باشد و انعل دخیل دارد بمظلوم که بلاستید الشهدا که هیچ مشوب نیست انعل یا را  
 و تعزیه داری و اتفاق در راه المحضر و نحو انها بیست بجهت آنکه انها میشود که خالص باشد  
 میشود خالص نباشد میشود مشوب شد میشود مشوب نباشد اما انعل که خالص میشود میسریم  
 مشوب نشود ان دل و حشش است بمظلوم که بلاستید الشهدا که میگویم که میسوزیند و انعل یا را  
 خالص است و هذا رحمة من الله علی الایمان علی الحیین و این رحمتی است از خداوند عالم  
 بر کیم کند کان بر حین علی السلام پس چون انعل که میسوزیند دل و جار پشیدن اشک باشد بر مظلوم  
 که بلاست علی خالص است علی خالص است انحالالات حضرت را که در امر میوزاند و اشک با آنکه

الملك النجدي

1947. Feb. 1947

20



حمله در عقبه منت یک تهافت است یکی دیگر فرشتا عقبه تهافت است که از انفس و سوسوسه  
 الله علیه و آله برای فاطمه زهرا سلام الله علیها میسر زد که بعضی از آنها که در وقت وفات  
 کارشان درست نشد میزدنشان باین عقبه تهافت حضرت فاطمه زهرا سلام الله علیها  
 و اهل بیت داشت که در وقت شهادت حضرت پیغمبر عرض کرد در کجا نشان ملاقات کم فرمود  
 در مقام محمود عرض کرد ان لم اقول ههنا که حضرت فرمود پای حنا نا آنکه فرمود  
 در موقف تهافت فرمود کلاه کاران را در موقف نگاه میدارند شاره ها آتش بانیها  
 میزد میفرماید دعا میکنم بشماره هائے آتش میگویم نری مرد را نتواند دعا میکنم عرض  
 میکنم رب سلم سلم با وجود که من دعا میکنم مع ذلك یتهاقون فی النار گفته است  
 القرائش بر آتش میریزد مثل پروانه این سوء الحال الخربت حالا که در اینجا نشسته  
 توانی احسن الحال و سوء الحال را در خودت بفرموی غوث الان در دست هست پس باید حلا  
 کنیم که الان حسن الحال را داریم یا احسن الحال یا غیر الحال را داریم یا سوء الحال را حالا  
 من هر دایم میگویم بنیان میکنم تو خود ترا بر سر کن که کدام قسم از حال در تو هست  
 از این اقسام ارعبه که گفت اول میخوانم از روی حقیقت چند دعا در حق خود مان بکنم  
 بعد بیان مطلب که عرض میکنم خدا یا بار خدایم کن که صفا ما ضد حقا حضرت پیغمبر  
 خدا یا طوبی که وقت رفتن از دنیا روح ما در زمره مؤمنان از امت حضرت پیغمبر  
 صلوات الله علیه و آله باشد و فیکه قض روح مؤمنین میشود از روح ایشان در همین  
 وادی السلام جمع میشوند قبل از آنکه حضرت امیر المؤمنین علیه السلام در محفل اشرف  
 شریف بنیاد برپا بفرماید پس از آنکه فرمود کسر در این مکان اشرف بشود آمد در این ظاهر  
 کوفه ایستاده طول داد راوی انقدر نشست خسته شد حضرت با فرمود که یا ارواح  
 مؤمنین محاده که تنه و کهنه میگویم فرمود ارواح مؤمنین در این ظاهر هستند باری وقت  
 که روحی از ارواح مؤمنین بادی السلام میاید ارواح مؤمنین در اینجا هستند نه با  
 آن روح میکنند اول میگویند دعوه و قد اقلت من هول عظیم قدری محال  
 خود را بیزان بکند از یکدجه آنکه از ترس بزرگ که بچند و وارسته بغیر هول درن  
 بعد از آن سوال از کسان و آشنا با آن خودشان میکنند اگر آن روح گفت زنده  
 است در دنیا است از نحو میگویند امید است که بادی السلام میاید اگر گفت

این  
 در حق خودتان  
 در حق خودتان  
 در حق خودتان



لک الحمد

۳۶۸

مرد است در دنیا نیست میگویند لقد همون لک الحمد یعنی هلاک شد چون پیش  
ایشان که نرفت پس در بر هوس که جهنم دنیا است رفت اینحال روح خدا کند که روح  
ما را در قالیچه ای بر آید الشام بیدارید دعا کنیم که خدا بجای ما را از سبدهای امت  
پیغمبر صلی الله علیه و آله دور نکند چون بخیم بجای ما را از میان جسد های امت پیغمبر  
پیرین میزند و داخل در میان جسد های قوم لوط می کنند آن جسد شخاصی است که لواط می  
کنند و بجهنم می برند ایشانرا بقبرستان قوم لوط می برند و بعضی بجای ما را می برند در قبور  
کفار خدا کند که در صفوف امت حضرت پیغمبر صلی الله علیه و آله نباشیم خدا کند که مثل  
بعضی از نگاه کاران نباشیم که اسم حضرت پیغمبر صلی الله علیه و آله را فراموش می کنند خلاصه  
این دعا ها بود حالا بخواهیم سوال کنیم تا بدانی که چه چیز است و اگر درست نیست میشود  
بدی با حسن الحال اگر بخوبی شد و الا نغود بالله کارت درست نمیشود و درست علاج  
نمیشود چنانچه در حدیث حضرت موسی علیه السلام می گویند بمناجات می رفت دید یکی از اهل بیت  
ها خجسته که می کردند اسرا بی عرض کرد که بخداوند عالم عرض کن از نقصی که من بکنم و  
حضرت موسی علیه السلام بقر عرض خداوند عالم رساند خطاب رسید ای موسی اگر انقدر گریه کنی  
که مغزش از دماغش بیرون بیاید تا انقدر دستها بلند کند تا قطع شود بخوابم او را آوردند  
و هو یحب الدنيا میهنه انکه او دنیا را دوست دارد بدانی که نا شخص صفتهایم بد را از  
خودش دور نکند و بجای آنها صفتهایم پسندید تحصیل نکند کارش درست نمیشود باید  
بخوبی اوصاف در بد بد دهد و اوصاف محموده کسب کند و آن بخواهیم سوال کنیم که اینها  
اول شک و شبهه داشتن در توحید و نبوت و امامت و معاد اگر کسی شک و شبهه در اینها  
باشد در یک از اینها که گفتیم و بجهنم خال شک و شبهه در کارش درست نمیشود و درست علاج  
برای در دیش نیست نغود بالله اما اگر همون لا اله الا الله محمد رسول الله علیه و آله را داده  
المصومون بحج الله و بخیر بکه واجب است اعتقاد بان مثل اینها در دلش باشد و هر وقت در  
کار هم باشد باز آخر کارش درست نمیشود لا اله الا الله که در قلب درست محکم باشد کار  
ها هم درست نمیشود اگر لا اله الا الله در قلب سوخته کند هیچ چیز بقضیلت قلبی نمیشود  
در حد مدسی است که اگر انسان و زمین را با آنچه در آنها است در یک گفته بگذارد و لا اله  
الا الله را در گفته دیگر میزان لا اله الا الله سنگین تر است از همه آنها حالا اگر شک و شبهه

در دلت باشد مهلت برایت دفع کردنش اما بعد از این عالم نمیتوانی تغییر فرم داری چون هکس  
وقت عدلش شد یقین میکنند شک و شبهه برایش نیاندا ما اثر ندارد بجهت آنکه در داری  
تکلیف نماید درست نشود و علاج شک و شبهه الان باندک نگاه میشود و اگر نظر و  
ماذا فی السما و الارض بین کرد یک ساعت هزار چرخه برایت آوردند و گفتند  
بخودی خود خلق شد است باور میکنی چه طور میشود که اوضاع عالم بی پایه خلق شده  
باشد که استند در دلت باشد که مابین طور عالم را اعلق کنند بین اوضاع عالم حرکت  
فلک است ملاحظه کن حرکات افلاک را بین حرکت ستاره ها را بین هم ستاره ها را  
فلک حرکت میدهد الا این ستاره صدیر حرکت میدهد از بزرگی ستاره ها بمجره هم بگویم  
ممکن نیست یک که از هر کو حکمت است بگویم کو حکمت بین ستاره ها سه است که چهارده  
مقابل رفیق است الفیه ما لا قدرت خدا را بگو لا اله الا الله شک داری باز  
خود شکرا بگرد لیکن برای شناختن خداوند عالم و بگو شک چیست شک تصور  
است عقلی قلبی فزادی دیگر آنها یعنی سایر قوا از چه خلق شد از منی کجا و این  
اوصاف کجا کی آنها را افریده است همه عقلا ناخالص متعینند و میگویند نفهمیدند این  
که فکر خایش کجاست و همین طور بشی آنچه ها که حقیقت آنها را درست نمیدانند و  
کردی در همین شک در همین فکر بگو لا اله الا الله حقا حقاً دویم چیزی که شخص را  
اسوء الحال میکند اینست که محبت خالصه دنیا باشد در او معیار اینست که در ادمی خالصه  
باشد که همه همتش نابینز همتش در امر دنیا باشد من اصبحت و الدنیا اکبر همی لبس  
فی شیء من الدین ابر محبت خالصه دنیا از همه بدتر است کیست که این را دارد چون اول  
صبح میشود در فکر دنیا است تمام ما لانش محض وقت بدنیا اگر کار آخرت هم میکند  
هم بر کش اگر همتش بدنیا باشد باز اسوء الحال است علاجش اینست که شخص را بدهد  
همیش ادراک آخرت تمام همتش برای آخرت باشد بتم چیزی که باعث هلاکت و اسوء  
الحال غرور است نه باید خیال کرد من ملاهم من شیء من نسیک با من مجاورم بپایه غرور  
کاه از کجاست خبر داری اسرشتنا دنیا و غرور میکنی بین پیغمبران م یان ترک اولی  
از ایشان ستم بر چه فهم کردیم میگردد ند ما فایده که پیغمبران معصومند از اول عمر تا  
آخر اصلاً کلام از ایشان صادر نمیشود بجز اولی کلام صادر شد حضرت داود

برای یک ترک اولی چه قدر که دست انفک در میان کمر کرد که علمها دور سرش پیچیده بلند  
شد عرض کرد یا رب اما ترحم بکاف ای پروردگار من رحم میکنی بر کمر من ندانم که  
ات بخاطر هست کاهانت فراموش شد بین اینحضرت و سایر پیغمبران برای یک ترک  
اولی چه قدر که نمیکنند بلکه بعضی مثل پیغمبر صلی الله علیه و آله و آل اطهارش چه قدر  
لانکه ترک اولی بکنند کمر میگردند لکن آجانب و غریبی سبب خورد و ملائکه یا شیاتین عرض  
نمود و عرض را از خودت دور کن که هلاک شودیم چنانچه از اسوء الحال مظالمستحقه  
که از غم بر دشت منقضی آمده است این است هر که رد کند خلاص میشود و الا این هم  
از اسوء الحال است الحیاء بالله از کسی که مبتلا شد این چهار قسم است که هلاکت یقیناً قطعاً  
بهم میا یا علاج کند یا بداند که دیگر را بشناسد یا بداند غاکب که خدا ما را از اسوء الحال  
بر هاند بجات بدهد عرض میکند خدا با تو اسم را پس همیشه ماها را از اسوء الحال بجات بده  
امروز یک چاره ما برای دفع اسوء الحال ذکر انا قدرت خدا بود یکدیگر دعا و یاد بجان  
دیگر هم این روزها داریم و ان توسل بحضرت صدیق کبریه فاطمه زهرا سلام الله علیها است  
توسل برای التماس و مظلوم گفتیم انقدر خدا را دارم و وصیای دارد در چند باره  
اشک خود را که از خوف خدا که ترکه گرفته بود از بطن خوف انحضرت بود از خردن دگر  
و ضایای خودش در آخر عمر شریفش که وقت شنید شدنش بود بحضرت امیر المؤمنین علیه  
السلام عرض کرد یا علی همیشه مراد من کردی و خاک رنجی قدری جان در سرفرو من این  
ماه دخی بحضرت فاطمه زهرا سلام الله علیها دارم نمیدانم از نصیحت خودش بگویم  
یا از مضیبات از مظلومش ای عبدالله سید الشهداء صبیته استید الشهداء علیه السلام  
بر ائمه مظلومه سنگین تر و سخت تر است از صبیته ها خود ائمه مظلومه بجهت آنکه در دنیا که بود  
عزاد استید الشهداء علیه السلام بود الا ان هم که در آخرت ذانما عزاد استید الشهداء  
علیه السلام است این مطلب از خصایص مظلومه معصومت که در آخرت هم عزاد است  
بنوعی مخصوصه نار و قیامت گفتیم عالم آخرت عالم سراسر است عالم خزن نیست همه  
پیغمبران و اوصیا و مؤمنین در آخرت خوشحال و مسرورند مگر این محدثه مظلومه  
معصومه که در هشت هم در غم و خرنس بطوریکه از خرن او پیغمبران و ملائکه هم  
محزون و غمگین میشوند کیفیت حاضر فرادگر به پیش هزار نبی و هزار وصی و هزار

در این روزها داریم و ان توسل بحضرت صدیق کبریه فاطمه زهرا سلام الله علیها است  
توسل برای التماس و مظلوم گفتیم انقدر خدا را دارم و وصیای دارد در چند باره  
اشک خود را که از خوف خدا که ترکه گرفته بود از بطن خوف انحضرت بود از خردن دگر  
و ضایای خودش در آخر عمر شریفش که وقت شنید شدنش بود بحضرت امیر المؤمنین علیه  
السلام عرض کرد یا علی همیشه مراد من کردی و خاک رنجی قدری جان در سرفرو من این  
ماه دخی بحضرت فاطمه زهرا سلام الله علیها دارم نمیدانم از نصیحت خودش بگویم  
یا از مضیبات از مظلومش ای عبدالله سید الشهداء صبیته استید الشهداء علیه السلام  
بر ائمه مظلومه سنگین تر و سخت تر است از صبیته ها خود ائمه مظلومه بجهت آنکه در دنیا که بود  
عزاد استید الشهداء علیه السلام بود الا ان هم که در آخرت ذانما عزاد استید الشهداء  
علیه السلام است این مطلب از خصایص مظلومه معصومت که در آخرت هم عزاد است  
بنوعی مخصوصه نار و قیامت گفتیم عالم آخرت عالم سراسر است عالم خزن نیست همه  
پیغمبران و اوصیا و مؤمنین در آخرت خوشحال و مسرورند مگر این محدثه مظلومه  
معصومه که در هشت هم در غم و خرنس بطوریکه از خرن او پیغمبران و ملائکه هم  
محزون و غمگین میشوند کیفیت حاضر فرادگر به پیش هزار نبی و هزار وصی و هزار







شود مثل پشت دایک که دیگر سیاه معلوم نشود میخوای با این رو سیاه بملافا خداوند  
 عالم بروی میخوای همه شیاهان را جمع کنی بروی میخوای اعوان سیاهان را سیاه استقبال  
 چپها سیاه مامور سیاه قریب سیاه مار سیاه عقرب سیاه ابر سیاهها همه در پشت میخوای ارفق  
 برین بیای روز قیامت روزی که سیاهها میخوای آخر کارت بدست همه بحال سیاه  
 شود اینها که گفتیم بخود نار کھیند یا هیچ نکشد یا هر یک از شما را خیال میکنید که با من نیست  
 باز من نیست اگر انشاء الله باو کفایت حالا از او بیرون بگوای خودم چه مذهب داری بتا  
 غریبت بر این حرف برن بگو مذهب چیست باو بگو ماد پناک ما مذهبک لا بد میگوید  
 اسلام باو بگو دین و اسلام متعلق است بچهار چیز یک خداوند عالم یک قرآن یک پیغمبر  
 یکی ائمه ظاهرین و اینها هم هر یک متعلقان دارند حالا میخوایم با اینها انطوریم که  
 باید باشد هسته یا نه اول پناک و بر الله بین چه صفت از صفات خدا در تو هست یا نه  
 توحید الله و عصا الله و خوف الله و رجا الله و اطاعت الله و سایر صفات در تو هست یا نه  
 حوریت را و اری که بین غایب الله خائف الله و راجی الله هستی مثل اینها از صفات را  
 دار هست یا نه بعد از آن بیاد در مقام معرفت رسول خدا باید چند صفت نسبت به پیغمبر  
 صلی الله علیه و آله داشته باشی حالا من میگویم بعضی را بین خود را از اینها هست یا نه  
 یک از صفات تو نسبت به پیغمبر صلی الله علیه و آله است که واجبست بر تو که پیغمبر صلی الله  
 علیه و آله را دوست داشته باشی بین دوستش دارم یا نه مغرور دینی ندوست  
 داشتن گوشت و پوست و سایر اعضا است و نه دوستی خیر مع فقره است نه دوستی  
 اسم است نه دوستی لفظی بلکه دوستی حقیقی است که بندگی خوب و ضابطه است  
 چون بعضی کامل داشتند چون توکل و صبر و تقوی و سایر صفات را داشتند پس  
 ایشان را دوست دارم پیغمبر صفات ایشان را باید دوست داشته باشی اگر خدا صفتا  
 ایشان را داشته باشی و بگوئی من دوست ایشانم دروغ گفته بلکه دشمن ایشان هستی  
 پیغمبر خدا صلی الله علیه و آله دشمنست با هر کس که معصیت خدا کند حضرت امیر علیه  
 السلام فرموده اِنَّ وَلِيَّ مُحَمَّدٍ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ مِنْ اطَاعِ اللَّهِ وَارْتَبَعَتْ لِحَقِّهِ  
 وَانْ عَدُوُّ مُحَمَّدٍ مِنْ عَصَا اللَّهِ وَانْ قُرْبَتُ قُرَابَتِهِ هَر كَسْ مَعْصِيَةِ خَدَا مِي كُنْد  
 دشمن من حضرت محمد است میگوئی من دوست اهل بیت علیهم السلام هستم پیغمبر دوست نفره

## الحمد

۱۳۵۳

سایر معانی را طلاله قنبر یاد و سلفظ علی هستی یاد و سست گوشت و استمیزان یا مثل اینها  
 اینها که غلط است باید و سست صفات ایشان باشد بیچاره میگویند من و سست با یزید و سست بن علی  
 السلام هستم شهر در موضوع کرده میگویند سید الشهداء علیه السلام یاد و سست دارم در عزیمت  
 او بجز در پیش و مضیق و طهور سایر خرامها را از داخل بکشید و باید که اگر معصیت خدا  
 کنید دشمن خدا هستید حال است که دشمن خدا در سست از رگواران باشد که امده است  
 حضرت امیر المؤمنین علیه السلام عرض کرد **وَالَّذِي يَتَكَلَّمُ مِنَ الشَّيْرِ مَا يَعْلَمُ مِنَ الصَّلَاةِ إِنَّهُ**  
**إِنَّمَا أَجْبَحَكَ لِلَّهِ** هتمم باشد بیکدیگر بنه از امید اند چنانکه اشکارا امید اند من در رضا  
 خدا ترادوست دارم حضرت فرمود **وَالَّذِي يَتَكَلَّمُ مِنَ الشَّيْرِ مَا يَعْلَمُ مِنَ الصَّلَاةِ إِنَّهُ**  
**أَبْصَحْتُكَ لِلَّهِ** هتمم بخدا بیکدیگر بنه از امثال اشکارا می دانند من تراد دشمن می دارم در راه  
 رضای خدا مردم راه ترست راه تر سپهر قدر خوششان می ماند که من امر و زکفتم خوا  
 جمع باشد که شما اهل کربلا هستید بخاور فرستید الشهداء علیه السلام هستند امدهم در  
 حال ایشان و صفهان نسبت بقرآن میگویند القرآن کتابی نیست سیه که ندانید کتب عبد  
 آنها از آفرینش را در دنیا فراتر از کتاب خود میدانند و اعتقاد باور داشتند چون  
 در قبر از ایشان سوال میشود جواب میگویند از هشت در به بطرف قبر ایشان باز میشود  
 که ناصیات منم باشند آنها که اعتقاد نداشته اند و عمل در دنیا با و نکرده بودند از  
 ایشان که سوال میشود در جواب میگویند القرآن کتابی ندانید کتب عبد الوقت  
 برایش از عذاب جهنم همتا میشود حاصل کلم متعلقات اسلام چهار باشد باید علاقه  
 با آنها داشته باشد کار به علاقه درست نمیشود بخواجه با این اگر کرها کارت درست  
 بشود نخواهد شد باید درست کرد نه آنکه بگویند درست بشود کارم خوبست مثل آن  
 شخص شنیده اید کیز او عذرا گرفت بر دمنش میهمان گفت اوطاق کجا است گفت اگر  
 اینجا را بسیار اوطاق خوب میشود گفت سرداب کجا است گفت اگر اینجا را بسیار سرداب  
 خوب میشود میهمان گفت برادر من اگر نمیتوانم بنشینم تو هم بدان که کار را باید درست کرد  
 علاقه باید با سلام پیدا کرد بخواه بخواه بخواه است که علاقه بدین برای ما حاصل شود  
 خوف از عذاب خدا از ترس ترسید از خواطر جمع ترسید حالا میخواهم از دل ترس و غرور  
 نفس من برود خوف بیاید نمیگویم مثل خوف حضرت امیر المؤمنین علیه السلام داشته باش



۳۵۴ هم ملائکه و پیغمبران و امامان و صالحان از خداوند عالمیان متبرند و در حق لا اله الا الله می یابند بخوف من ربهم از پروردگار خودشان متبرند بحضرت پیغمبر صلی الله علیه و آله فرمود مردم بگو که اگر من مجتهد خدا کنم از خدا می ترسم قل انی اعترف انی اعترف ربی عذاب یوم عظیم امیر المؤمنین علیه السلام و سایر اهل بیت ظاهر بن عرض می کردند انما نقاض من ربنا یومنا عظمنا فظننا انهنها هم فرموده اند ما می ترسیم تو را عرض با ایشان بکن بگو چرا گفتید ما می ترسیم خدا خبر داده که اینها می ترسند یا انکار فرموده خدا بکن کافر بنویسد آن که ایشان می ترسند مثل آنها نمی ترسند زیرا که ایشان مثل شار کمر نده از خوف خدا می لرزیدند می ترسیدند فلا مثل کسی باش که مورچه او را کمر نده باشد مثل شتر و از خوف خدا حضرات بقد مورچه کمر نده از خدا می ترسید حضرت پیغمبر صلی الله علیه و آله انقلد کریم میگرد غش میکرد حضرت امیر المؤمنین علیه السلام از خوف خدا غش میکرد مثل چوب خشک بر زمین می افتاد بعضی خرها میگویند این بزرگواران نمی ترسند آن کریمها و مناجاتها برای تعلیم مردم بود ای خدایم کریم برای این بود غش کردن مثل چوب خشک شدن برای چوب بود برای تعلیم مردم مثل چوب خشک میشد انفسی که هم می ترسیدند حالامیخواهم قدری بلکه تبرسم بعضی میگویند شیخ خلی می ترسند فلا مثل شیخ هم نمیتواند ترسند اگر از ترس گفتن بدان میاید یا فلا که عذاب است خار کنندت بگو از شما نمی ترسم قدر فکر خودت باش قدری با خودت تراستی برو برتر شد رحم کن میگویند ندارد در هر جای راه میرد ولی توی سوراخ خودش راست میرد و تو هم قدری بر جان غریبت رحم کن راست راه برو و بار می علاج کارهای منایک این بود که علاقه بدین خدا حاصل کنیم قدر می خوف محض بکنیم یک دیگر اینست که شباهت بحضرت پیغمبر صلی الله علیه و آله حاصل کنیم در یک صفت او و او این بود که دیدیم ام این بزرگوار محبت تمام بید الشهداء علیه السلام مظلوم کربلا داشت آن قدر بر او کریم میگرد حد و صفت ندارد از این جهت ما هم متوسل شویم باین مظلوم که علاقه با پیغمبر ما صلی الله علیه و آله پیدا کنیم گفتیم ماها خوف نداریم حالا بیایند متوسل شویم بکسی که تمام خوفهای عالم دارد او چه شد گفتیم هر شب با خوف هلاکت در ماها چه شد است بیایند متوسل شویم بکسی که تمام خوفها در او جمع است تا از آن خوفها نجات بیاییم بلا خطه کرده ام بدیده

ام پشیمان و او چنانکه ایشان علیهم السلام هر يك با آن يك جهت خوف داشتند یا از خوف  
جهت یا از سر جهت یا قدر که زیاد تر اما این مظلوم متولد شد و علیه السلام تمام خوفها در  
او جمع بود مثل خستیدن گریه یا باجی یا امثال ایشان هر یک از يك بابت یا از دو بابت  
یا زیاد تر خوف داشتند اما سید الشهداء علیه السلام تمام جهات و بابتها خوف داشت  
از طرف جوانان خوف داشت از طرف کرسنک و تشنگی خوف داشت از طرف اموالش  
خوف داشت سر آمدن خوفها خوفی که اهل بیت اهل جرم خواهر افش خضرانش  
داشت خوف حضرت طاهر شد بعد از آنکه میدادست همه میرد بر يك پیل آهن کهنه  
خوف داشت بیشتر بد که از اهرام از تنش پیرن کنند بدست خودشان از پاره پاره کرد  
که نا احوال غمت دراز نکند با وجود این همه خوفها صبر کرد و صوفش دراز انحرار  
که شدت بلاها شده بود برافزوخند همیشه هر چه بلا افتاد عظم میشد صورت مبارک  
حضرت برافزوخند تر میشد اطمینان و سکون بدن مبارکش زیاد تر میشد و کمالات  
اشتد الاثر بالحسین بن علی بن ابی طالب علیه السلام نظر البیته من كان معه  
و اذا هو بخلافهم لا ناهم كانوا اذا اشتد بهم الاثر تغيرت ألوانهم  
و ارتعدت فراسهم و قبحت قلوبهم و وجبت جنوبهم و كان الحسین علیه  
السلام و بعض من معه من خواصه كشرق ألوانهم و تهو به جوارحهم و  
تسكن نفوسهم فقال بعضهم لبعض انظر الى الله لا يبالي بالموت حضرت  
ظاهر اینکلا مر از ایشان شنید با ایشان هم شایسته داد فقال لهم  
الحسین علیه السلام صبروا بئني الكرام قال الموت الا قتلنا تعبكم عن البؤس و  
الضراء الى الجنان الواسعة والنعيم الدائمة فأيكم يحسب ان ينقل من سجن  
الى اقصر بعد فرود برای دشمنان موت مثل افتد از پیل بگذرند و بحسب  
و عذاب الهم بروند باره خضره خوفها را تحمل کرد حالش با این عزم بود مکرر يك  
خوف که تحمل آن نتوانست بگذر خوفان داشت که لشکر بطرف خیمه گاهش بروند  
بیین چه قدر را به طلب بر خضر کران بوده است با آنکه در غیرت از همه عمت از است  
هر که خواهرها را از كفار نکرد هر که نشید اید که خضر خواهرش کرده باشد که  
فلان شهید را شهید ترزید ترزید یا فلان شهید را نکشد خواهرش مکرر بگوید

بگو اهلش کرد که خواهرش دارم نامش زنده ام طرف خیمه گاه من زوید منظور حضرت سکر زامبک اورد  
چرا بجهت آنکه میدانست که اهل حرمت را غارت خواهند کرد و بخواهرش کرد که نامش زنده ام  
طرف خیمه گاه من زوید این مصیبت چنان معلوم میشود که از هر مصائب بالا تر بوده است  
بنظر حضرت لا حول ولا قوة الا بالله العلی العظيم نسئلك اللهم وندعوك يا الله  
موفق عظمای ما لا حجب و کریمای ما لا غلار و جبار و جبار

النداء

بسم الله الرحمن الرحيم

سُبْحَانَكَ اللَّهُمَّ وَبِحَمْدِكَ لَا أُحْصِي ثَنَاءً عَلَيْكَ أَنْتَ كَمَا أَثْنَيْتَ عَلَى نَفْسِكَ يَا مُبْدِئُ  
الْأَزْكَانِ وَالْأَصْوَالِ يَا وَاهِبَ الْقُفُوسِ وَالْعُقُولِ يَا مَلِكُ يَا مُجَبِّدُ يَا وَلِيَّ يَا حَبِيبُ يَا  
مُتَبِّحُ يَا مُجَبِّدُ يَا مَنْ تَرَفَّقَ عَلَيْهِ بَاطِنُ غَيْبِ السَّرَائِرِ وَأَحَاطَ بِمُخَوِّصِ عَقَائِدِ السَّرَائِرِ وَخَلَقَ  
مَا خَلَقَ مِنْ دُونِ عَمَالِ الرُّوْبَائِثِ وَوَعَدَ الْأَحْيَاءِ وَالْأَمْوَاتِ فَتَحَكَ عَلَى نِعَمِكَ الْعِظَامَ  
وَنَسَّكَ عَلَى الْأَثَامِ الْيَسَامَ وَحَبَلَكُمُ عَلَى مُحَمَّدٍ نَبِيِّكَ أَشْرَفَ الْأَنَامِ وَالذَّاعِ  
إِلَى دَارِ السَّلَامِ وَعَلَى أَهْلِ بَيْتِهِ أَتَمَّ الْهُدَى وَمَصَابِيحِ الدِّجَى وَأَعْلَامِ النُّجَى وَدُرَرِ  
النُّجَى وَاقِلِ الْحِجَى وَكَهْفِ الْوَرَى وَوَرَثَةِ الْأَنْبِيَاءِ عَلَيْهِمُ الرَّابُّ أَفْضَلُ النُّعْمَةِ وَ  
النَّشْأَةِ مَا دَامَتِ الْخَضَاءُ عَلَى الْعَبْرَاءِ وَأَسْتَنْارَتِ الْعَبْرَاءُ مِنْ الْخَضَاءِ يَا أَيُّهَا الْإِنْسَانُ  
مَا غَرَّكَ بِرَبِّكَ الْكَرِيمِ الَّذِي خَلَقَكَ فَتَوَلَّى قَعْدَكَ فِي أَيْ صُورَةٍ مِمَّا شَاءَ  
وَكُنَّكَ كَلَامِ خَدَاوند اكبر است خیا و بادام جان شنیده ام میارند حقده مهر  
بهیروز نو بر میکنند حالا میخوانم ببینم کلام در قهرا نا حال نو بر کرده یا نه یعنی بلایه از  
کلام خدای داخل در دلت شده یا نه باید کلام خدای در دلت نایز کند تا اثر نجات کند  
و الا بعد از مردن هزار ساله مرد نک بر سر قربت روشن و هزار قران هم بخوانند اثر ندارد  
یا قران در کفست بنویسند اصلا فایده ندارد حالا مدرسه ارفران برایت میخوانم ببینم  
اثر میکند داخل در دلت میشود کلاما بل نکره بون بالذین و ان علیکم لحافظین  
کر اما کاسین یعلمون ما تفعلون ان الا برار لیه نعیم و ان الفخار لیه حجیم  
بصلواتها يوم الدين و ما هم عنها بغائبین سکر را این ایه میکند از دست میکند  
و ما ادریک ما يوم الدين ثم ما ادریک ما يوم الدين يوم لا تملك نفس لنفس

بسم الله الرحمن الرحيم



لَيْسَ مِنْ تَوْحِيدِكَ مَقْطَعَةٌ أَمَّا تَرْحُمُ مِنْ نَفْسِكَ مَا تَرْحُمُ مِنْ عَمْرٍاءَ قَرَّبَ بَارِئُ الصَّاحِبِ مِنْ حَرِّ  
 النَّفْسِ فَكُلُّهُ صَنِيعُ رَحْمَتِ خُودَتِهَا يَدُهَا هَتْ كَمْ شَخْصٍ لَدُنَّهَا أَقْبَابُ مِثْلِهِ  
 أَوْ رَأْسٍ يَمِيزُ أَوْ تَرْتِ الْمِثْلُ بِالْمِثْلِ مِثْلُكَ فَتَبْكِي رَحْمَةً لَكَ فَهَاتِ بِكَ عَلَى ذَلِكَ  
 وَحَلَدَكَ بِمُصَابِكَ وَعَنْكَ عَنْ الْبُكَاءِ عَلَى نَفْسِكَ وَهِيَ عَنْ الْأَنْفُسِ عَلَيْكَ دُهَا  
 هَتْ كَمْ شَخْصٍ مِثْلَهُ دُرْدَارِ بَرَادِيكَ رَحْمَتِهَا كَرِيمٌ بِرَأْسِهَا مِثْلُهَا خُودَتِهَا بِعِشَّةِ  
 اسْتِ كَمْ صَبْرٍ دُرْدَارِ خُودَتِهَا وَصَبْرُ خُودَتِهَا دَارِهَا وَجِهَةٌ بِرَأْسِهَا دَارُهَا كَمْ بِرَجَائِهَا  
 كَمْ مِنْهَا جَانِهَا بِرَأْسِهَا دَارِهَا دَارِهَا دَارِهَا دَارِهَا دَارِهَا دَارِهَا دَارِهَا دَارِهَا دَارِهَا  
 خَائِبُهَا قَبْلُ أَنْ يُحَاسِبُوا نَفْسُهَا قَبْلُ ضَيْقِ الْخِيَانِ وَالْقَادِرُ قَبْلُ عَنَفِ السَّيَاقِ  
 مِثْلُهَا دَارِهَا دَارِهَا دَارِهَا دَارِهَا دَارِهَا دَارِهَا دَارِهَا دَارِهَا دَارِهَا دَارِهَا دَارِهَا  
 بِرَأْسِهَا دَارِهَا دَارِهَا دَارِهَا دَارِهَا دَارِهَا دَارِهَا دَارِهَا دَارِهَا دَارِهَا دَارِهَا دَارِهَا  
 يَكُ الْفَوْقُ بَيْنَكَ أَوْ قَبْلُهَا مِثْلُهَا دَارِهَا دَارِهَا دَارِهَا دَارِهَا دَارِهَا دَارِهَا دَارِهَا دَارِهَا  
 أَنْ يَكُونَ كَمْ مِنْهَا دَارِهَا دَارِهَا دَارِهَا دَارِهَا دَارِهَا دَارِهَا دَارِهَا دَارِهَا دَارِهَا دَارِهَا  
 اسْتِ كَمْ مِنْهَا دَارِهَا دَارِهَا دَارِهَا دَارِهَا دَارِهَا دَارِهَا دَارِهَا دَارِهَا دَارِهَا دَارِهَا  
 وَصَلَتْ بِمِثْلِهَا دَارِهَا دَارِهَا دَارِهَا دَارِهَا دَارِهَا دَارِهَا دَارِهَا دَارِهَا دَارِهَا دَارِهَا  
 مِثْلُهَا دَارِهَا دَارِهَا دَارِهَا دَارِهَا دَارِهَا دَارِهَا دَارِهَا دَارِهَا دَارِهَا دَارِهَا دَارِهَا  
 النَّارِ بِحُطَامِ الْأَغْنَانِ وَنَشِيتِ الْجَوَامِيعِ خُودَتِهَا كَلَّتِ لَحُومُ السَّوَاعِدِ أَيْكُنَا بَيْنَكَ دَارِهَا  
 شَدَّ حَاسِنَانِهَا مِثْلُهَا دَارِهَا دَارِهَا دَارِهَا دَارِهَا دَارِهَا دَارِهَا دَارِهَا دَارِهَا دَارِهَا دَارِهَا  
 جَامِصَةُ الْفَتَى بِدَسْتِهَا نَانَ فَرُورِهَا دَارِهَا دَارِهَا دَارِهَا دَارِهَا دَارِهَا دَارِهَا دَارِهَا دَارِهَا  
 وَأَنْتُمْ سَالِمُونَ فِي الصَّخْرِ قَبْلُ السَّقْمِ وَفِي الصُّخْرِ قَبْلُ الضُّقِّ فَاسْعَوَانِي وَكَكَارِ  
 رِفَاقِ بَحْمِ أَيْ مِثْلُهَا دَارِهَا دَارِهَا دَارِهَا دَارِهَا دَارِهَا دَارِهَا دَارِهَا دَارِهَا دَارِهَا دَارِهَا  
 طُورِي مِثْلُهَا دَارِهَا دَارِهَا دَارِهَا دَارِهَا دَارِهَا دَارِهَا دَارِهَا دَارِهَا دَارِهَا دَارِهَا  
 دَارِهَا دَارِهَا دَارِهَا دَارِهَا دَارِهَا دَارِهَا دَارِهَا دَارِهَا دَارِهَا دَارِهَا دَارِهَا دَارِهَا  
 حَضْرَتِهَا دَارِهَا دَارِهَا دَارِهَا دَارِهَا دَارِهَا دَارِهَا دَارِهَا دَارِهَا دَارِهَا دَارِهَا  
 بُوْدُنْدِهَا دَارِهَا دَارِهَا دَارِهَا دَارِهَا دَارِهَا دَارِهَا دَارِهَا دَارِهَا دَارِهَا دَارِهَا  
 بُوْدُنْدِهَا دَارِهَا دَارِهَا دَارِهَا دَارِهَا دَارِهَا دَارِهَا دَارِهَا دَارِهَا دَارِهَا دَارِهَا

[illegible]

### الفصل

۳۰

میگویم شاید توانسته خالافین قدر از خدا بر سر بکار تا الان درست بشود ان قدر که  
دلت بامدن نامور تکان بخورد. همین قدر از خوف خدا تکان بخورد باز به هر وقت  
بگویم خالا قدر طرز مهر با آنها بیشتر بگویم که بلا ایند چه قدر مهر باست بر روز گفتن ای  
بچیا بے شک بیشتر میگویم فلان چیز مال منست تو مالک کی بودی مهر از خدا رحمت کرده  
بعد از ان بین چه ختم از تو خواهم میکند میفرماید ای بنده یک چیز به قرضم میباید  
مَنْ ذَا الَّذِي يُقْرِضُ اللَّهَ قَرْضًا حَسَنًا قرضم بدو یا منفعتم بدو بر امت ضاعفت چه کنم  
باز چیا میبانی باز بگویم نامضا بل تر بها بشود باز بیشتر بگویم خالا مقابلهش مهر با  
هائے خدا را بگویم اینکه میگویم از مهر با بیش خالا جا دارد کباب شو به هرگز نا حال  
شسته نوکر ای افایر! اینجا اند خدا کند ا قدر جزا بشیبت بگو بدلیتیک یعنی  
خاص خدمت منم چو چیز شنبه اید در حدیث است که بنده میگوید یا الله خدا ای  
هر ما بدلیتیک بین بچه خیر نیات چو خواها خداوند عالم میدهد بعضی هستند عقل  
شان قبول نمیکند حدیث را و درش مینانند مثلا از جمله چیزها که بنظر ما خیر نیست خدا  
وند عالم بنها میدهد سوالات است چه قدر ناکید در او هست حضرت پیغمبر صلی الله علیه  
وآله از خواب بیدار میشد سوالات میکرد سایر اوقات مخصوصا اوقات نماز سوالات میکرد از  
جمله لطاف الهی شارب کفر فتن است بعضی بدیخها هستند و مو کفر فتن از شار برادر را  
خدا مضایقه دارند با وجود این میگویند اگر در رکاب حضرت پیغمبر صلی الله علیه و آله  
و امیر المؤمنین علیه السلام و سید الشهداء علیه السلام بودیم شهید میشدیم در احادیث  
بسیار است که هر کس در هر روز جمعه قدری از شار بش را بکشد ناخنهایش را بچیند  
باین تفصیل که از ناخن کوچک دست چپ شروع کند بچیند تا ناخن کوچک دست  
راست ختم و در وقت کفر فتن شارب و ناخنهای این دعا میخواند بِسْمِ اللَّهِ  
و بِالله و بِی سُبْحَانَ اللَّهِ وَ عَلَى سُنَّةِ مُحَمَّدٍ وَ آلِ مُحَمَّدٍ خداوند عالم از لطف خود  
مقابل هر ذره که از شارب ناخن او جدا میشود ثواب از او کردن یکی از اولاد  
حضرت اسماعیل را اگر کسی ایشان را بخواهد و بنده کرده باشد میدهد اگر ناخن و  
شارب هم نداشت باشد باز ناخن او را بخواهد تا مال و مراضی ابر و سرش را بخواهد  
و کوچک و وضعی خدا بخواهد با و ثواب میدهد لطف امل خطه کن که برای پیغمبانیات از عمل

حیرت کلیات از فیض محبت می نماید مالا سزا و اداست که اصلاً در مقام پیدا کردن علاقه با چنین  
 خدای مهربان نباشد اصلاً پیدا شدن علاقه از خوف میسر و همینکه نزدیک خواطر می شود  
 پیدا می شود اما اگر خواطر جمع نباشد اصلاً کار درست نمی شود این خوف از عظم عبادت است  
 خوف از در پیش روی ماضی است یکی از اقسام خوفها که در پیش روی ماضی است شهودیت  
 که برای ما شهادت می دهند در کارها مان باید خیلی ترسیده که این شهود شهادت بر کارها  
 نهند اول شاهد بر ماها خداوند عالم است که در هر حال شهادت حتی چیزهایی که  
 بر سایر شهود مخفی است نزد او آشکار است بر سیدان این شاهد کاران در دست می شود  
 شنیده اند حکایت آنحضرت که عاشق دخیل عیویش شد خیلی مراد به او گردید تا بهر قسم بود  
 او را از اخیل کرد بعد نومان دخیل را با او شط کرد که عذر از حایه خلوتی که کسی نباشد  
 واقع بنیان جوان رفت جای خلوتی مهیا کرد دخیل را برد در آنجا که احد نبود دخیل  
 گفت شط نکردم که احدی نباشد در اینجا که خدا هست پر خوف کرد دست برداشت  
 بین مالا توانی بهر کارها می کنی که با خدا را شاهد می ندانی شهود دیگر مانند شهود  
 که هر چه می کنی می بیند بگفتن آن علی العبد کل شیء یحسب ان یکتب ان الکفر علی الرضا  
 هت فوفت که بر خاکستر می کنی از اهرام می نویسند شهود دیگر بقاع زمین بر روی زمین که  
 عبادت کرده یا معصیت شهادت می دهد شهود دیگر از من است که شهادت می  
 دهند بخصوص جب شعبان و شهر رمضان بخصوص شب و روز جمعه شهود دیگر  
 اعضا و جوارحند همچنین هستند زبانشان می شود یختم علی آقا اهرم و القوم  
 تسکوننا آید بهم و شهادت از جمله دست حرف میزند بقیه یکی چه طور حرف  
 میزند همان طور که زبان حرف میزند میگوید کجایم چه کردم شک شهادت می دهد  
 البتة بالله اگر کسی در قیامت کارش بشهادت اعضا و جوارح برسد دیگر مشکل  
 است که کارش درست شود در بعدش دید بر شخص کوشش و خشنود و دستش  
 سایر اعضا و جوارح شهادت می دهند که با ما معصیت کرده امر می شود که آن  
 شخص را بجهنم می برند یکدفعه یکوی از حرکان چشم میاید عرض میکند خدایا  
 من هم شهادت در حق این بنده نمودم خطاب الهی می رسد بگوید ای شهادت کن عرض  
 میکند خدایا این بنده تو یک دفعه از ترس تو گریست اشکش جاری شد بعدی که یای



لَا يَخْذُ

تر که خطایم کرد که ما او را بشهادت تو که موی خفیه هستی امزد بدم و او نشهادت  
ترا بجز می گوید و او را از آتش جهنم آزاد کردیم در میان اهل موقت منور فرست  
شود هَذَا عَيْنُ اللَّهِ بِشَيعَةِ الْإِنْتِخَاصِ أَنْ كَرَّمَ اللَّهُ وَجْهَهُ بِكَ بِكَرَمِهِ  
که امیر از جهنم آزاد میکند بیک که نزد بیکرم هست که از آتش جهنم آزاد میکند  
که نه بران امام مظلوم سیدالشهدا علیه السلام حدیث دارد که اگر شخصی کرم نباشد  
در مصیبت المختص جاری هم نشود بلکه همان در چشم حلقه شود آتش برانچشم خرامد شود  
دیروز نقل خوفهای المختص را گفتیم گفتیم تمام خوفها در آن خست جمع شد بیک  
حیاتی حضرتی است که از همه مشاوری بود خصوص در چیزی خواهش کردن از کسی از قدر  
حیا داشت که اگر کسی بر مضه باو می نوشت سید میفرمود بدون آنکه کاغذ را بخواند  
إِنْ حَاجَّكَ فَقَضِئُهُ حَاجَّتَهُ را آورده است عرض میکرد ندخل اینم خوانند بعد جواب  
بدهید میفرمود نام بخوانم او پیش روی من دلیل میشود همچو شخص در روز عا شوله  
خواهش کرد از آن ساقیا اما خواهش من برای آن بود که پیرم را نکشند پیر برادرم را  
نکشید اصحاب انصارم را نکشید یا بنو شیبیه و بنو زبید برای این حوره چیزها  
نبود بلکه برای و چیزی بود که خواهش کرد بیکه اب برای اطفال بیکه دیروز گفتیم زیاد  
خواهش کردی از بنو لاجس هم خواهش کرد که نام من نده ام نزد بیک خیمها می من نروید  
إِنَّا لِلَّهِ وَإِنَّا إِلَيْهِ رَاجِعُونَ فَسَلِّمُوا لَهُمْ وَنَدِّعُوا بِكُمْ بِسَلَامِ الْعَظِيمِ الْعَظِيمِ يَا اللَّهُ  
مَوْعِدُهُمْ كَرِيمًا عَزَّ وَجَلَّ



خواب خوشحالی میکنند و باز میکنند و عینا بیدار کرده اید عرض کنم آنفسکم  
 لعصیب الجبار جانها می خود ناز ادر معترض غضب خداوند جبار در آورده اید پس  
 است الی منتهی هذا الاضرار الی منتهی هذا الاضرار الی منتهی هذا الاضرار الی منتهی  
 هذا الاضرار الی منتهی هذا الاضرار الی منتهی هذا الاضرار الی منتهی هذا الاضرار  
 میکنند تا که پشت بطلاعت رو می بختند و اید نا که چشم پوشیده ملا خطه حالت نکارت  
 نمیتوانی الی منتهی هذا التواضع الی منتهی هذا المعصية اخاف من ان یخرج عن هذا التقصیر  
 میترسم انقدر که کثالت میبختی که در کارت از حد گذشته باشد که چاره بدی  
 نشود الی منتهی هذا المعصية الی منتهی هذا الطمأنينة نا که عصیان و طمأنینه نمیتوانی  
 که در کربل است عرف دیگر بگویم اَلَمْ یَا بَنَیَّ اَنْ تَخْشَعَ قُلُوبُهُمْ لِذِکْرِ اللَّهِ هُوَ زَوْقُ  
 آن شده که دلها نان بر آید دیگر غلغله شمع شود اینک که را خداوند عالم بتقصیر معصیه سئاله  
 خطاب میفرماید که کربل است ای هجده سالها ای بیست سالها ای سی سالها ای که حاصل  
 سالها امید نام چه بناد اید میزدون هذا الفقر بلا زاد میزدون هذا الفقر بلا  
 استعداد میزدون قطع هذا العقبان بلا را حله حلیار و قطع هذا الطريق  
 بلا سبیل میزدون الشئ بلا اینهاج و دخول هذا البیت المظلم بلا سراج  
 میخواستند در بازار قیامت بی زاد بروید میخواستند باین فقر خوفناک بیست حداد  
 بروید میخواستند این کرد نه های سخت و صحرای بی رحمة شد و بروید میخواستند این  
 راه بیابا نازا بی بر و بد بروید میخواستند بچالت بروید میخواستند در آن خانه تاریک  
 بی چراغ داخل شوید زاد تو شهران راه انجیزیت که حضرت امیر المؤمنین علیه السلام فرمود  
 امد ظهركم فیهین وادی السلام بسلام اهل قبور زیارت ایشان فرمود یا اهل الدیار  
 الموحنة و الحال المقصرة و القبور المظلمة یا اهل التربة یا اهل الضربة یا اهل  
 الوحدة یا اهل الوحشة انتم لنا قمر طاسبق و نحن لكم تبع لایحی اما الذوق  
 فقد بکنت اما الارواح فقد نکت و اما الاموال فقد فقت هذا خبر که عند نا  
 فنا خبر ما عند کمر فرمود از خبرهای شما که در نزد ما است اینست که شماها نان را  
 فشنند زنها نان زاد بکران نکاح کردند ماها را اقامت کردند این خبر را مادرتان  
 شما اینست اَمَّ الْقَتْلِ اِلَى اَصْحَابِهِ فَقَالَ اَمَّا اُوْدُنَ اَلْکَلَامِ لَمْ یَاخْبِرُوا کَمَ اِنْ

خیر از او تقوی اگر ایشان بدست که نابش حرف نمیدانند شمار که بهتر  
 توشه نکاه داشتن در خلاصه توشه تحصیل کنند رفیق تحصیل کنند باید و بدی  
 دانم اگر با بیعت با او بطور خواه کرد این اخلاق دهم این صفتها بد که در توشه  
 هر یک از این آخرین بدی است خواهی یا فرمای بد و رفقای مخالف سفر کنی خست  
 امیر که تو میگوئی این بدیجات با و دارم یک رفته با و عرض کنی ندانم که این لباسها  
 خشن و این طعامها خشن درشت را بپذیرد بپذیرد فرمود برای خواجگاه قهرمانها  
 و عظمیهادرست کنم *فَلَا تَعُوذُوا بِالْفَقْرِ مِنْ دِيَارِ الْغُرَبَاءِ وَ آخِرَ أَجْرِ رَبِّكَ تَوَدَّى اللَّهُ*  
*ارْجُو غُلَامًا جَسَدًا مَلِيحًا وَ بَعِيضُ نَفْسِهِ وَ لَكَ فِي شَيْبِهِ الْمُنَاجَاةُ سَابِقُ وَ شَيْبَةٍ رَتْبًا يَبُوءُونَ*  
*مِرَّةً وَ يَطْلُونَ مَحْصِيَةً لِحُصْنِ اللَّهِ الَّذِينَ آمَنُوا وَ يَتَّقُونَ الْكَافِرِينَ وَ يَتَوَدَّ بِاللَّهِ مِنْ*  
*سَيِّئَاتِ الْأَعْمَالِ* انشاه از گرفته میخواند خواهی که یک دفعه بروز کند ترا  
 بوزانند میخواند بکداری نامصل شود بان افسر آخرت ملائکه در وقت نمازها  
 صدان میکنند تا شود نماز خواند انشاه را خواهی که قیام کنی قیام کنی قیام کنی  
*لَيْتَ آوَقَدُوهَا عَلَى ظُهُورِكُمْ وَ اطْفِئُوا مَا بَصَلُوا نَوْمَكُمْ* قدری از انشاه را  
 برایت بگویم انشاه مال بستم *يَا كَلُونَ أَمْوَالِ الْيَتَامَى إِنَّمَا يَكُلُونَ فِي*  
*طُغْيَانِهِمْ* انشاه را انشاه را که از غیبت است انشاه را که از غیبت است انشاه را  
 در سایر اعضا و جوارح تو میخواند این انشاه را بپذیرد و انشاه را بپذیرد  
 و انشاه را بپذیرد انشاه را بپذیرد انشاه را بپذیرد انشاه را بپذیرد  
 برکتها یا میخواند هم را بپذیرد انشاه را بپذیرد انشاه را بپذیرد  
 حساب اینها را بپذیرد انشاه را بپذیرد انشاه را بپذیرد انشاه را بپذیرد  
 مانده باشد *كَأَنَّمْ يَكْتُمُونَ إِلَّا لِمَا سَاعَةً مِنْ نَهَارٍ* باری فرم کن خالایک سؤالی  
 از تو سوال میکنند میخواند بپذیرد برای خدا چه طلعت کرده برای خدا چه طلعت کرده  
 ترک جواب بده میخواند و دست از تو بپذیرد اول بگو بپذیرد از اینها هر ان چه در تو باشد  
 کرده است دویم بگو از وسوسه شیطانی کدام یک در تو نایش نکرده عضو  
 معصیت کرده است دست نکرده کوشش نکرده نیت نکرده عورت نکرده کدام  
 یک معصیت نکرده بگو اینها هیچ در تو نایش نکرده کارها دنیا باشد تا بپذیرد

لَا إِلَهَ إِلَّا اللَّهُ

کند اما هر چه امر اخوت است ناشر نمیکند عید نوروز گذشت خوشحالی کردی میلای عید  
چیز و ذات حضرت ابی المؤمنین علیه السلام میفرماید کُلُّ يَوْمٍ لَا يُعَصِّرُ اللَّهُ فِيهِ نَفْسًا  
روز عید هر روز یکبار محبت خدا را نثار نشود از روز عید است بخوبی بداند از آنکه بخوبی  
دیدید هیچ تدارک بخوبی خود را هم دیدید یا نه افتاب بر سجده بر روی خود چرخید و تدارک کرد که  
توان قدر او ضاع فراموش می کند خود را ببین که از برج عقرب بیرون رفته یا نه ببین همیشه  
مثل عقرب یا آنکه بخوبی شد برایت مبارک آمد در رختها سبز شد میلای شجره طیبه توحید  
که در توحش سبز شد یا نه افلاطون می گویند که لا اله الا الله درست در تمام حیرت  
گفته باشد در مثل است که میگویند برك سبزیست تحفه درویش افلاک برك سبزی  
همه اهل بیت بر خا لا این روزها ماههای شما همدامه اند شما اند که با خصوص میباشند  
ماه رجب ماه شعبان شهر رمضان از اینها در قیامت سوال میشود که ایما رجب است  
ماه شعبان ایما رمضان چگونه بوده است بنده که این منبک در شماها حالا ایما رجب است  
ملفوظ با شهید بلکه کاری بر ایشان درست شود ماه رجب اول شهر حرم است پیش  
خداوند عالم حوت دارد این شهر و سایر شهر حرم مثل روز آخر ماه جمادی الاخره ذیاریک  
ادم اگر کشته میشد هزار تومان بود فرزندش که اول رجب است یک شلک زیاد نمیشود همین طور  
در شهر همدان حرام که دیر تعلق در اینها زیاد میشود بجهت حرم آنها حالا ماه رجب است  
ببین بلکه میتوانی خود را داخل در اینها بیکریه جیون هستند بکنی و داخل شد در زمره  
انها عبادت کردن میشود در اینها عبادت هم اقسام دارد روزی که رفتن است نماز خواندن  
است و طاعت خواندن است اما ثواب روز در حدیث جمیع است که خداوند عالم بر خود واجب  
که در این است که ای داشتن کبریا که در اینها روز بکبریا دیگر از کثرت فضیلت که برای  
روزه اینها است آنست که خداوند عالم هزار داده برای کسی تا اینکه از روزه گرفتن عاجز  
باشند یا روزه بر اینها دشوار شود یک درهم صدق بفقیر بدهند یا بطور نیت کنند که  
این درهم را میدهم بدلا از روزه ماه رجب مرتبه الی الله تعالی اگر فقیر است درهم نمیتواند  
بدهد یکم کند بدهد باز اگر فقیر است جو بدهد چون حرف آخر شد هم میگوید فقیرم  
اما با دجانه حقش قمر بر او میگیرند فقیر نیستند یا صیقل میخورم میخورم  
بدهد یک قرص نان بدهد بدلا از روزه مرتبه الی الله اگر قادر بر هیچیک از اینها



حضرت سید الشهداء علیه السلام است من زاره فی حبی وحبیب له الجنة هر کس این مظلوم را زیارت کند در اول رجب اجلی الجنة میشود همین طور نصف جبه لی زیارت نصف رجب از اول افضلست بلکه مثل زیارت نصف شعبان در فضیلتش آلا میفرمایند که برای فضیلت زیارت حضرت سید الشهداء علیه السلام و برای تاکیدات که در زیارات این مظلوم هست و حضرت پیغمبر صلی الله علیه و آله و امیر المؤمنین علیه السلام و فاطمه زهرا و امام حسن علیه السلام بنیت با آنکه این بزرگواران افضلند از سید الشهداء علیه السلام بگویم جهش اینست که مضایقه بر این مظلوم وارد شد که برای شان وارد نشد بکار مضایقه است سید الشهداء علیه السلام غریب ماندنش بود وقت شهید شدنش معلوم است که پیغمبر خدا صلی الله علیه و آله و فاطمه زهرا و امیر المؤمنین علیه السلام با لای سرش حاضر بودند فاطمه زهرا و حضرت امام حسن و امام حسین و روی سینه مقدسش بودند وقت شهید شدن فاطمه زهرا سلام الله علیها امیر علیه السلام و حسین و سایر اهل بیت بودند وقت شهادت امیر المؤمنین علیه السلام حسین با دختران ازواج و اولاد بودند وقت شهادت امام حسن و امام حسین و سایر برادران و اهل بیت بودند کسب وقت شهادت غریب آنها بود و کس با لای سرش نبود نه آنکه نبود بلکه فریاد میکرد که با لای سر من نباید فریاد میکنند که کفایتانایند این مظلوم غریب حضرت سید الشهداء علیه السلام با احوال خواست برود حضرت فرمود یا أم کلثوم خذی لی لایفیه الارض خالیة من نسل ال محمد اتم کلوم بکر نگاه دار فرزند علیم را تا زمین خالی نماند از نسل آل محمد صلی الله علیه و آله در نقل دیگر حضرت فرمود با و وقتیکه بدو عزیمت کردند فرزند همتش و اسیر و دستگیر و پرستار و یتیمانت گشته شدن همت ما لاحول ولا قوة الا بالله نسلک یا الله یا الله یا الله

بسم الله الرحمن الرحیم

سُبْحَانَكَ يَا اَلْهَى وَتَعَجَّلْ لَاحِضَةً عَلَيَّ اَنْتَ كَمَا اُمْنَيْتَ عَلَيَّ فَضْلِكَ تَرَهْتَ سُرَادَاتِ جَمَالِكَ عَنْ سَيِّئَةِ التَّقْدِيرِ وَالزَّوَالِ وَتَقَدَّسَتْ دَقَائِقُ مَلَكُوتِكَ عَنْ سَيِّئَةِ التَّعْيِيرِ وَالزَّوَالِ لَكَ الْعُلُوُّ الْاَعْلَى قُوْنُ كُلِّ غَالٍ وَالْجَلَالُ الْاَعْجَبُ قُوْنُ كُلِّ جَلَالٍ يَا مَلِكُ يَا مُعَالٍ يَا مُوَحِّدًا بِالْعَظَمَةِ وَالْكَمَالِ تَخَذَلْ عَلَيَّ جَمِيعِ

الأحوال وتُشكر في الغدق والاحسان وتُهدد بك لأفضل الأعمال وتُصلح  
تُسلم على نبيك محمد بنی الرحمة والامام الأئمة المنتجبين طيبة الكرم وسلافة  
الحق الأقدم وتُعز من الغفار المعزوق وقرب العلا والمير المورق وتعل أهل  
بيند الأئمة الأئمة والساد الأصفاء والبررة الأصفاء القابضين على المحبة  
البضاء عليهم من الله أفضل المحبة والثناء والادامات الأرض والسماء عباد  
الله الله في أعز الأفض على كُرم وأجبتها اليكم فإن الله قد أوصى لكم  
سبيل الحق وأنظره فيقو لازمته أو سعادته دائمة فلا يضره بل المؤمنين  
است سلام الله عليه كرم نداميكرد من عظمه ميكرد در دنیا محمد نداميكرد در دنیا كرمها  
مثل جاري نداميكرد در بازارها در صحراها نداميكرد كاهه مفرود محبترها  
رحم كرم الله فقد نودي فيكم بالرحيل مفرها يد ارضا سلاما عرا لا نفس را  
در دشتها بجوا هيد ميدانيد معلومشان شده اعرا لا نفس حيت ان جان خودشان  
است كه هر چه را میخواهي بجا و میخواهي فخر خالت همه براي او است ملاحظه كن  
در عجل و تا حال كرده يانه ميفرمايد از خلد خال براي شماها روشن و اطراف را  
نوراني فرموده فيقو لازمته أو سعادته دائمة بعد از انكه راه اخيرت اباين  
فتم نوراني فرموده حالا راه خود را از دست داد شقي و بد بخت ابد خواهد بود  
و هر كس از دست نداد سعادتمندايي خواهد بود حالا اگر خرفها كاهه مير المؤمنين  
عليه السلام را كوش كردي و تسليم المؤمنين عليه السلام هستي والا بدان كه دشمن  
ان حضرت هستي بغير خدا صلى الله عليه واله فرمود ان ولي محمد صلى الله  
عليه واله من اطاع الله وان يعصى محنته وان عدى محمد صلى الله عليه واله  
من عصى الله وان قريت محنته دشمن محمد گشت كه اطاعت خدا كند كلام بغير  
صلى الله عليه واله با كلام امير المؤمنين عليه السلام فرق ندارد پس او هم هيمن طور هي  
فرمايد محضر بايد و ستا امير المؤمنين به بحرف درست نميشود با افعالها اگر بايد  
ميتريم آخر كارها درست نشود هي من بگويم شما نشويد كار نخواهد درست شد حالا  
امر و ميخواهم دعا كنم ملكه محبت حضرت پروردگار و بغير صلى الله عليه واله و ابي  
المؤمنين عليه السلام و ائمه طاهرين عليهم السلام در دلها پيدا شود تعظيم ایشان در



لله الحمد

دل‌های مرده بجز شده ناثیر کند تا که دل‌شان بخت است باین خیالات باطله کار نام نهاده  
درست شد پس محله که بجز شده بطور غائر در آن می‌کند دل مؤمن هم بتی الله است اگر  
بجز باشد چه طور خواهد کرد و حق سید حضرت داود که یکخانه برای من بنا کن عرض  
کرد خدا با تو پاک و مشرق از مکان فرمود دل مؤمن خانه منت پس دل محل تعظیم الهی می  
شود بیشکها و ربهها بجزش نکند خراش نکند باری میجو احم دعا کنم بلکه همین خالاه کام  
ما درست شود کی می‌نماید آنکه کارش که درست میشود امیدوارم از خداوند عالم که بایضا  
لطیف کند یک نگاه کند باین دل‌های ضایع شده اگر انشاء الله خدا یا الان تو یک نگاه به  
دل‌های ما کنی کار ما درست میشود چنانچه یک نگاه کردی بکام مؤمنی کار خیر از گفتا  
درست شد و فیکه نظر لطیف خداوند عالم بعضا دست مؤمنی کند و فرمود و ما یلک  
بهمینک یا مؤمنی عرض کردی هی عصا اینرا که خداوند عالم بموسی فرمود لطفاً بود از  
باب رحمت بود و آله ایست که عصا است موسی چون بمقتضای شریعت خوف کرد که شای  
خدا امر کند که عصا را هم حضرت از خود دور کند چنانچه وقت معیشت شدنش امر فرمود که  
تمام اسباب متعلقات بنویسد از خودش دور کند حتی نعلین یا مالیش را آن بود که رسید  
عرض کرد هی عصا ای تو گوئی علیها و اهلش بها علی عقی و ای یها ما را رها کنی  
کارهای زیاد بان دارم باری نظر لطیف الهی شد بعضا و این گفت دست فرمود  
الکینه یا مؤمنی بنیاد و فیکه انداخت حیوانی شد غالب بر تمام آنچه که در روزین  
است و در دستش نوری نیل شد که تمام نورها را پوشانید حتی نور افتاب با حال  
دعا میکنم خدا یا یک چنین نگاه لطیف هم باین دل‌های خرد ما کن یا ایمان کاملی در  
انها پیدا شود پس نظر لطیف الهی چهره میکند مثل ازین فرعون رتبت شده در اندو  
فرعون چون لا بدی بجز راهی با خدا داشتند که از آن لطف الهی شامل حال او هم  
شد کارش طور می شد بجان یک نظر که همشان و هم کفو حضرت صدیقه کبری فاطمه  
زهرا و حضرت خدیجه کبری سلام الله علیهما شد همین طور صحیح فرعون ساحر کافر  
است اینها در اول گفتا بودند چون ابتدا میخواستند شروع بکارهاشان کنند بجه  
بسم الله تعزیه فرعون می‌گفتند در همان وقت اندک نظر الهی بایشان هم شد کف  
مجاور ایشان کرد دید بجه افتادند عرض میکنم خدا یا یا یک نظر لطیف هم بآنها کن تا

کشف شود این شکوه و شبهات از این دلهاست حربه زانل شود انشاء الله امید داشت که  
 خدا نظر لطیف فرموده باشد تا لامینوا هم مختصرا بیان مجالس مقامات که در پیش رو  
 داریم بکنیم مختصرا بداند نه با اختیار یا بخواسته آمد و نه با اختیار نخواسته آمد تا نداند خداوند  
 شمار اخلاق کرده است بر زمین بکنیم میسر تا آن یکجوره مجلس در آید که محل تنبیه است اول این  
 مجلس که نمونه آنها است من میگویم تو نشسته صبر و سالم الان مثل من حقیر و خلیل  
 عرض نه نشسته ام حرف میزنم تو خیال خودت داشته بلکه من که میگویم بصره میگویند و نه  
 فهمیم که چه میگوید این مجلس نمونه است برای مجلسهای دیگر ولی الان با اختیار است و نه  
 نشسته اما در آن مجلسها میگویند که اختیار نداری حاکم قهر محل تنبیه نمیدان  
 این مجلس که است خداوند عالم میفرماید که یک ساعت بگذرد از یک روز و از وقت  
 و قیامت که تنبیه شده باشی و بر زمین نوری باشد حالا من موعظه میکنم میگویند من  
 نمی فهمم مگر در اینجا بگو میفرمایند و حق که آن مأمور تشریف آورد برای بردن زمین  
 که نگاه کرد قیامت میزد اگر در یک آن صد هزار هزار نفر میخواستند زمین را بکنند  
 هم او را بالا نمی بردن میسر نیست پس صلی الله علیه و آله عرض کرد که تمام  
 دنیا مثل کاشه یا نصف کرد و نه پیش نیست حضرت امیر المؤمنین علیه السلام کیفیت  
 قیامت کردن او را و احوال را بیان میفرماید و قیامت که امد اول از شخص مختص را باشد بعض  
 روح میگذرد بان گرفت میشود بعد از آن قیامت را میگذرد ولی بچشم و گوش میبیند  
 و میشنود و بعد از گرفتن زبان و قوه و گوش باز چشم میبیند ولی نمیشنود آخر همه  
 قوتها قوت چشم را هم میگیرد دیده ای که آن آخر چشم به طور حرکت میاید از برای مردم  
 بد و طور است امدش خوشتر از چهار ملک مغرب خداست چون که بعضی روحشان به  
 کند قدم مطبوعشان نیست خوشتر است از او مخصوص بعضی که کانه عداوت دارد  
 با حضرت عزرائیل علیه السلام بداند که عداوت با او عداوت با خداست باز به نور حضرت  
 عزرائیل مثل نور حضرت جبرئیل است حالا این نور حضرت عزرائیل با این نورانیت برای  
 فاسق و فاجر و کافر یک طور منظرشان میاید سیاه مهیب بقیه میگویند ممکن نیست و صفش  
 نمیدانم فاما بجهت ملاقات میگویم در حدیث است که برای بعضی روح مؤمن که میاید  
 میاید در مقام بل او مثل امتدادن بنده ذلیل در خدمت مولای جلیل اول حرف

۳۷۱

چون

که میزندانیت که میگوید رَبُّكَ يَقَرُّ بِكَ السَّلَامُ یعنی بنده خدا سلامت میرساند اگران  
برای مؤمن هیچ نغمه نبود مگر همین بکسش بود بعضی دیگر هستند مؤمنند ولی عبادت و  
مصرفشان مبتذلان اولی که گفتیم نیکو است در چند حدیث صحیح است که ملک الموت  
خودش نلقین میکند که بگو لا اله الا الله و سایر چیزها را که باید نلقین نلقین  
کند و شیاطین عبد را هم از او دور میکنند برای بعضی دیگر بگور میاید که حضرت  
ابراهیم خلیل الرحمن علیه السلام فرمود اگر هیچ نغمه برای مؤمن نبود مگر همان تو  
بکسش بود و خواست از او که انطور که برای کافر میاید ظاهر کرد و قتی که ناظور ظاهر  
شد عجز آنکه حضرت ابراهیم علیه السلام دید غش کرد گفتم و قتی که تشریف میاورد برای بعضی سلم  
از خلا میاورد بعضی دیگر میفرماید اُنْشِرْ بِلَعْنَةِ اللَّهِ اے پیچاره فقیر و فرزند ادام فقیر  
برو کارت زار دست کن و الا خواهی هلاک شد محلی از محاسن تنبیه تو ز خاکست ناخال  
هر چه کیفیت روی رخسار بود ولی محاسن بر خاک نبود این محاسن ز خاکست بعضی  
انجا که لاشن رو خرا میزند بقبر میروند روح بر گردانند بدن میاورند روح تا کمرش داخل  
میشود تصرف میکند و برای میت بکون شعوری پیدا میشود که صدقاتهاشان را میشوند  
مکان دستها را میفهمد و قتی که مردم بر میگرددند صدای پایهاشان را میشوند هر وقت آن  
حدیث حضرت فاطمه زهرا سلام الله علیها بخاطر میاید شورش در قلب پیدا میشود عرض  
کرد یا امل المؤمنین یا علی و قتی که مراد من کرده ساعت و حشت انوقت اَوْحَشُ مَا يَكُونُ  
تِلْكَ السَّاعَةُ یا علی و قتی که دفن کردی زودتر سرفرم زودتر در سر قبرم بان باری  
میت در قبر با محال و حشت افاده یک دفعه میبیند و فرزند داخل در قبر شدند میت اگر  
خوب باشند آن وقت که آنها مانده و حشت زده شدند از جانب خدا میرسد عسکری  
اَوْحَشُكَ اَوْحَشُكَ اے بنده زانها که باشند و حشت انداختند لَوْ يَفْقَهُوْا مَا تَفْعَلُوْكَ  
اگر هم مانده بودند نفیحات نداشتند من خدای توام مهر را دارم ما لا نمیدانم برآ  
ما انطور میشود یا نه معلوم است که اگر کسی اینطور شد آنها که برای سوال میایند در حقیقت  
بشر و مبشرند فکر و متکرر بار سوال میکنند ما لامیها مخالف جواب میدهند بعضی دست  
میدهند میپرسند که از کجا دانستی میگوید بَعَثْتُ النَّاسَ يَقُولُونَ شَهِدَ هَرَمٌ مِیْکَفُتْ  
منهم گفتیم یعنی بقیه بقیه مردم در خدا شناسی و سایر اصول دین گفتا کرد است بدان آنها

الحمد

صغیران هستند از بعضی دیگر سؤال میکنند در باب جواب بندگان خدا و این که در این  
 بود که مرا برورد کار هدایت باو کرد باور نمایند این ایمان نوریت که در دنیا از مردم  
 بیالعی شود باطنی بعضی دیگر هیچ جوابی نماند بگوید **لَا إِلَهَ إِلَّا اللَّهُ** را بازش  
 میکند و بعضی دیگر جواب میگوید ندانم که بگوید **بَارَكَ اللَّهُ فِيهِ** بود هنوز  
 چهار مجلس دیگر هم داری از آنها باید خیلی بترسی بعد خوف که دارم خوف انعکاس  
 است بر من لطفها که خداوند در باره ما قرار داده است طوری که عکس شود  
 و قطع علق با خدا بالمرع کردد حالا قدری از الطاف خداوند و انعکاس حالات  
 خودمان بگویم لطفها که خداوند را اشاره کردم حالا هم قدری بگویم تو که اینجا  
 حالا نشسته ای چگونه مال من هر چه دارم از کثرت فقر کن رفیق امر و در دنیا با آن  
 با کثرت زحمت زیاد کشیدی یک شش هیزم را آوردی بگو ببینم این مال کجاست این  
 که بنوداده معلومت که خدا مرحت فرموده بجهنم آنکه انقوه و قدر ترا و مرحت  
 کرده حالا با وجود آنکه هر چیزها را او بنو مرحت نموده است چنانچه دانستی یک  
 چیز از تو میخواهد مثل کسی که هیچ چیز ندارد من **ذَٰلِكَ الَّذِي يُفْرِضُ اللَّهُ قَرْضًا حَسَنًا**  
**فِيضًا عَفْوًا** آیا که هست که بقرض الحسن بخدا بدهد که خدا بر او مضاعف  
 کند **إِنَّ اللَّهَ اشْتَرَىٰ مِنْ الْمُؤْمِنِينَ أَنْفُسَهُمْ وَأَمْوَالَهُمْ بِأَنْ لَهُمُ الْجَنَّةُ** ایمان  
 من از شما خان و مال منجز مال المبیاعه بهشت میدهد که ملاحظه این الطاف  
 الهی کرده است یا نه ملاحظه لطف خدا کن میفرماید اگر کسی برود دیدن برادر مؤمن  
 برای رضاء خدا مثل آنست که زیارت خدا رفته باشد میفرماید ایای زرت مرا  
 زیارت کرده لطف دیگر خداوند که ناخوش میشود روزی نامت میفرماید چنان خوش  
 شدم بعبادت من نیامدی یعنی بنده مؤمن ناخوش شد چنانچه عبادتش نکردی فقیرها  
 کمر سندان کارها هر یک شده است مردم همه را تبدیل کرده اند خداوند عالم الطفا  
 مسکین را با ایمان بخودش قرار داشته میفرماید **إِنَّكَ كَانْتَ لَا تَوْفَىٰ مِنْ بَرٍّ** الله  
**الْعَظِيمِ وَلَا تَحِصُّ عَلَىٰ طَعَامِ الْمُسْكِينِ** آنقدر ناکید برای صدقه دادن فرموده  
 خسته فرموده است چون تمیز در قیام میکند از ند چیز برای این صدق میکند اگر نداید  
 دور کت نماز و حشت برایش بخواند حالا میخواهم قدری از ثواب و کیفیت این

صدقه را بگویم که بنظر بان نباید تا لطف الهی را بداند که چه وقت که بپایان نیاورد  
یا هر چه قادر می اگر چه نصف دانه خرما باشد چنانچه حضرت پیغمبر صلی الله علیه و آله  
صحابه بسیار فقیر بودند نصف خرما میدادند و عرض هر چه مقدور است باشد در آن  
خدا بدی میفرماید یا چنانکه در رکعت دست فحیر گذاشته مثل آنست که در رکعت هر که  
خدا هستم گذاشته باشد حضرت صادق علیه السلام همینکه چیزی به فقیر میداد دو  
بار ه از او میگرفت میبوسید و میفرمود الصَّدَقَةُ تَقَعُ فِي يَدِ الرَّبِّ یعنی صدقه  
بدست خدا میزند یا از مهر یا بنهائے خدا میگویم بگاه کاران میفرماید ای بنده کاران  
که از خدا زیاد گناه کرده اید باز از من که خدا بشما هستم مایوس نشوید جادارد که انشا  
از جالت بهر بایان مهر طعنان و سرکشی ما باز عیب بند من با خطاب میکند و لاد  
حضرت یعقوب دگر انا نانی گفتند بلکه ان اینک سرک میگویند نه انشا ناخالصا  
ببین مهر بخدا را این مهر اسراف که ماها در گناهان کرده ایم باز میفرماید یا  
عباد الله الذين اسرفوا على انفسهم لا تقنطوا من رحمة الله فان الله يعفو عن  
الذنوب جميعا خالا گناه کارها بباید استغنا کنیم بکفایت اشک بریزیم اگر چه  
گناهان ما زیاد است ولی لطف خدا بقدر بزرگی خودش است در زمان حضرت  
پیغمبر صلی الله علیه و آله و الهی بود ندارد بسکه گناهانش سبکی بود باورند باشند  
که خدا ایشان را میامازد مثل و خیر و غل و نا احوال امر ایند که ای پیغمبر ایشان را  
مطلب و از زبان من بایشان بگو سلام علیکم این اجال از مهر براهائے خدا خالا  
علاقه با خدا اینطور است که باین فقهها مهر بانی میناید ایضا بالله که اگر گناه  
چپ شود طور می شود که کار میفرماید به بدتر از افسوس و اهرام آنست که بان  
مبتلا شویم بعضی گناه کاران همان داخل افسوس میشوند بیرون مینمایند بعضی زمان  
در افسوس میشوند بعد بیرون میناوردند بعضی دیگر هستند که مدت سیصد سال  
بعضی کمتر در افسوس مینایند ولی آن کار بدتر از اینها هست آنست که از آن و اهر و خوش بزرگ  
دارم و آن درین خطاب انا انبیا که است بغیر گناه کاران دگر فراموششان  
کردم خدا که فراموشی ندارد معذرت اینست که دیگر کاران در دست نمیشود خدا یا  
مانند کاران که میگویند و هستیم امید داریم که در این مجلس کارمان درست شود و با شما

اقرن الحمد لله  
السلام لله  
قوله الامام عليه السلام  
فروغ الله  
و هو اله الى رب الارباب  
و هو قود قود و هو  
الذين انبوا به و هو  
ما فهم جميعا

که انا فیما کم است نرسد انشاء الله از این گفته فاما اثر شد بد قدر که بر از خوف خدا کرد بد را  
 اگر وی این کر نه خوف یک کر نه دیگر بکنیم بر کسی که تمام خوفها در او جمع شد و اسباب هم کردن  
 مخلوق فاما از او قطع شد انشاء الله امید کامل داریم که خدایر ماها رحم کند چون این مطلب  
 جمعه دارد زیرا که بر مظلوم کر بلا مخلوق از هیچ بابت رحم نکردند خداوند عالم تمام اسباب  
 رحمت را در او قرار داده است و ما چون ترا و گریه کنیم امید است که از برکت این مظلوم رحم  
 کرده شویم حالا میخواهید بدانید که چه طور اسباب رحم مخلوق از هر جهت از او قطع شد  
 مثلا در هر ملتی بر طفل شیر خواره که میخواهد از تشنگی هلاک شود اگر هر چه عداوت هم  
 داشته باشند رحم میکنند بیکه قطره آب میدهند اما اگر بر آن طفل رحم نکردند گفتیم  
 حضرت روز عاشورا خواهش میکرد مکرر در چند مقام خواهش کرد یک برای آن طفل  
 شیر خواره ملاحظه کنید ببینید چنانچه در خواهش بود یک آنکه فرمود خود نان باو  
 آب بدهید اسقوه شربته خواهش فرمود که آب بدهید من برای طفل شیر خواره ام  
 بپریم بلکه خودش شرط فرمود بپایند یک بر خود نان بیک قطره آب بدهید از حدیث آنچه  
 که بر میاید و چیز است هر یک مصدق است که مثل ندارد در روزگار اول آنچه که بر میاید  
 آنست که نفس آخر طفل بود که آورده بود آب برایش بکشد اما تر و نه کیفیت کفای  
 عطشا حضرت نا آن نفس آخر طفل را گذاشته بود تا آخر آورد آب برایش بکشد و قیوم  
 خیر یک از حدیث بر میاید آنست که از زنا دانه تشنگی میبرد در پستان زن خاشکیده بود و  
 الا اگر شیر باشد طفل شیر خوار محتاج آب نمیشود آن بود که نزد یک بود بهلاکت برسد  
 حضرت او را آورد که بلکه بطفل رحم کنند حالا نمیدانم که سید الشهداء علیه السلام که هرگز  
 خواهش نمیکرد اما خواهش کرد برای این بیک قطره آب انهم ندادند کاش همان ندادن  
 اکفای کرده بود نه طور میگردند که قلب مبارک امام علیه السلام را بدر داورند نه  
 دانم خضر چه قسم در آن حالت نظر با طفل مذبح کرد و این دایم خضر پیغمبر صلی  
 الله علیه و آله داخل اطاق شد دید ابراهیم پسرش محضرات معاوم نیست که ابراهیم  
 پیغمبر بود یا بر زرد در شد دارد که حضرت پیغمبر صلی الله علیه و آله او را در جمل گرفت  
 فرمود باینکه لا املک لک من الله شیئا غرد ند حکم خدا است صبر میکنم  
 ابراهیم محض بود ولی نه تشنگی داشت نه زخمی نه بر سر کلویش بود پیغمبر خدا صلی

الحمد

اللهم عليه فالدنيا منقلب وراحوا الشئ من يد الشهاد علي السلام خير خالت داشت  
که طفلش با آن حالت در بغلش محتضر بود قدری طول دادم خواستم گریه زیاد شود بلکه  
نظر لطیفی از خداوند هر زبان بر این مجلس شود برای چیزی و امیدوارم در آن مجلسها  
امید است که خداوند عالم از برکت کرمه خوف و کبر هر بر این مظلوم که تمام خوفها و اوار  
همچشد بر ما نگاه کاران رحم کند و از آن خوفها که در پیش رو داریم نجات بآید  
لا حول ولا قوة الا بالله العلی العظيم فَنَشْكُرُكَ يَا اللَّهُ يَا اللَّهُ يَا اللَّهُ

بِسْمِ اللَّهِ الرَّحْمَنِ الرَّحِيمِ

سُبْحَانَكَ اللَّهُمَّ وَبِحَمْدِكَ لَا إِلَهَ إِلَّا أَنْتَ عَلَيكَ أَشْكُرُ كَمَا أَثْنَيْتَ عَلَى نَفْسِكَ  
تَعَالَيْتَ فِي عِزِّ جَلَالِكَ عَنْ مَطَارِجِ الْأَفْهَامِ وَتَقَدَّسَتْ عَنْ مُشَابَهَةِ الْأَنَامِ  
وَقَدَّرْتَ عَنْ مُنَاسَبَةِ الْأَعْرَاضِ وَالْأَحْصَامِ لَكَ الْعُلُوفُ الْأَعْلَى قَوْفُ كُلِّ  
عَالٍ وَالْجَلَالُ الْأَفْجَدُ قَوْفُ كُلِّ جَلَالٍ لَكَ يَا إِلَهِي وَخَدَائَتِي الْعَدِيدُ وَمَلَكَةُ  
الْقُدْرَةِ الصَّدْقُ وَضَمِيلَةُ الْحَوْلِ وَالْقُوَّةُ وَدَرَجَةُ الْعُلُوفِ وَالرُّفْعَةُ تَحْدُكُ  
رَتَبًا عَلَى الْأَتَمِّ الْمُوَازِنَةِ وَتَشْكُرُكَ زَائِفًا عَلَى نِعَمَائِكَ الظَّاهِرَةِ الْبَاهِرَةِ  
وَنُصَلِّي وَنُصَلِّمْ عَلَى بَيْتِكَ مُحَمَّدٍ الْخَاتَمِ الْمَاسِقِ وَالْفَاتِحِ الْمِائِغِ الْغَلَقِ وَالْمُعَلِّمِ  
لِلْحَقِّ بِلَحْنِ الدَّائِمِ صَوْلَانِ الْأَضَائِلِ وَالذَّائِعِ حَبَشَاتِ الْأَبَاطِلِ الْمُنْعَوَةِ  
بِالنُّورِ وَالْأَنْجِيلِ وَعَلَى أَهْلِ بَيْتِهِ الْأَتَمِّ الْأَكْرَامِ وَمَصَابِيحِ الظَّلَامِ  
وَبَهَائِجِ الْأَحْكَامِ وَالِدَّاعِي إِلَى دَارِ السَّلَامِ عَلَيْهِمْ مِنْ رَبِّهِ أَفْضَلُ التَّحِيَّةِ وَ  
الْأَكْرَامِ مَا تَسَابَعَتِ اللَّيَالِي وَالْأَيَّامُ أَيْنَ تَذْهَبُ بِكُمْ الْمَذَاهِبُ وَ  
تُنِيهِ بِكُمْ الْعِنَايَةُ وَتَحْدُكُمْ الْكَوَادِبُ وَمِنْ أَيْنَ تَوُفُّونَ وَأَيْنَ تَوْفُكُونَ  
فَلِكُلِّ أَجَلٍ كِتَابٌ وَلِكُلِّ عَجَبٍ آيَاتٌ فَاسْتَجِوْهُ مِنْ رَبِّ بَابِكُمْ وَأَحْضِرْهُ  
قُلُوبِكُمْ وَاسْتَقْبِلُوهُ الرُّسُفُ بِكُمْ وَلِيَصْدَقْ رَأْيُ أَهْلِهِ وَلِيَجْمَعَ شَمْلُهُ  
وَلِيَحْضُرَ ذَهْنُهُ كَلَامُ خَضْرَاءِ اسْتَنْفِرْ مَا بَدَّرَ مِنْ رَأْسِهِ مِثْلَ مَنْ خُودِ  
وَالدَّائِمِ مَرَارِ دَادِهِ مِنْ كُوشِ كُنْدَانِ تَعِوْهُ مِنْ رَبِّ بَابِكُمْ وَأَحْضِرْهُ قُلُوبِكُمْ  
دَرْسُ حَوَاسِنِ الرَّجْعِ كُنْدِ دَرِوَالِ فَرَمُودِ أَيْنَ تَذْهَبُ بِكُمْ الْمَذَاهِبُ أَيْ  
مَرْدِمِ كِبَارِ فَنَادِ كَجَادِ أَنْظِلَامَاتِ دُنُوبِ كَاغَانِ مَحْتَرِ شَدِيدِ كَجَاوِلِ خُورِدِ

ایزد

اید و من این توفیق و اکتی توفیقون ببیند از کجا آمده اید و یکجا میرید بنید و بین  
 ۳۷۷ الله از روی که خود طار است ناخبریم ناخال اوازی بکوشان رسید یعنی درست کوش  
 داده ایم بچیزیکه عمل کنیم باینرا من قرآن عزیز کتاب شما است میگویم قرآن نگاه  
 بین این هر دو قرآن آ یا ایها الناس ان وعد الله حق یا ایها الناس فکلا  
 فیمن تکتبوا بالله المبرور و مثل اینها است بکوش رسید اینها ندهاها حضرت  
 پیغمبر صلی الله علیه و آله بین بکوش رسید ندهاها حضرت امیر المؤمنین علیه  
 السلام بین بکوش رسید حضرت در میان باز ارها در میان کوچه ها قوی میسرها  
 ندایم کرد و میفرمود بجهنم و ارحمکم الله فقد نودی فیکم بالرحیل و اقلوا  
 العرجة علی الدنيا و انقلبوا اما حضرت کفر من الزاد فان امامکم عفت  
 کوداء و منازل محو فکرمه کثر لا ید من الورد علیها و التوفیق عندکها  
 خدا شمار ارحمت کند مهتاب برای کوچ کردن بشوید که صدای کوچ کردن بلند شده  
 است مانند در دنیا بسیار که آید باینده امانه رفتن باشند راد و توش بردارید  
 زیرا که در پیشروان عقبت کردنه بسیار صعب سخت است منزلها و ترسناک و  
 هولناک هست لابد باید وارد در آنها بشوید و در زندانها بنایند بنید این خدا  
 ها را بشکند یا نه فرماید یا نه این خداها را اگر نشکند خدا این در میقتها مان را که  
 در زیر زمینها نشان شد بشنوا الان مدت زمانیت که موعظه میکنم خدا کند که  
 یکبار موعظه داشته باشیم حالا میگویم بلکه این موعظه ها برای مردم خوب است  
 چون میل مردم اینست که کسی باشد ایشانرا مغرور کند بگوید بایشان که راه امن  
 است نگویید که راه خوف است حالا حرف تازه پیدا کرده میخوانم انظرو موعظه کنم  
 و لی بدانید که در این موعظه چند چیز است اول بدانید که ان طور موعظه کردنها  
 میخواهد خلاف فرموده خدا و پیغمبر و امیر المؤمنین و سایر اهل بیت ظاهرین علیهم  
 السلام خلاف فرموده است ان آمذروا ان لا اله الا انا فاتقون ای بترسان  
 پیغمبر مردم را آنکه نیست خدای مکر من پس نکند از دیدن مرا خلاف فرموده نبی  
 حالا حشر امیکویند چپش کن پس عکسش باید کرد بخواهد شد مردم اول روزیکه  
 حضرت پیغمبر صلی الله علیه و آله مبعوث شد بر سالت با آنکه اول نبی بود خودش



فرمود گفت یقیناً و آدم بین الماء و الطین و در بر شالت نامور شد بعد آن  
آنکه چهل سال از عمرش بقیش گذشته بود او را چنین یک خدا اینطی امر فرموده بود که  
بگو این آیه بود که خورشید را آورد بآبها المذثر و تم قانذ ای کلیم بر خود پیچید  
برخیز مرد مرا برسان خدا اول فرمود برسان خدا را مردم میگویند عکس فرموده  
خدا موعظه کن دلشان میخواهد عکس حالات آنه علیه السلام را داشته باشند این  
المؤمنین علیه السلام باید محاسن شریفش را بدست بگیرد مانند زن بچه حرد ناله کند  
و بگوید امان قله الزاد و بعد الطریق مردم میگویند نا باید ترسیم حالت عکس  
حالت و صفت حضرت باشد امیر المؤمنین علیه السلام در حدیث است کان  
بنما لک ملیل السليم مثل ما کریده از خوف خدا بر خود می پیچید مردم میگویند  
بچه ترش عبت بود بخود بود اگر بچه خود همچو میگرد پس امام نبود اگر اما مش میدانی  
باید بگوئی حقیقه مش سید پس تو هم باید بدانی که راهیکه میری ترس است از چه  
مغرور می میگوئی بر مصیبت کر بلا کر چه کرده ام یا میکنم میخواهم بدانم مگر خشت  
سید الشا حیدین علیه السلام مصیبت کر بلا ندیده بود که آن قدر کر نهیا میکرد در تمام  
عمرش بقیش بر مصیبت های کر بلا کر میکرد نصرت حدیث است که ان ربن العابدین علیه  
السلام لکن علی ابیه از بعین سنه ضا ئه ناره و قائما لیکه چهل سال بر پدر  
بزرگوارش کر چه میکرد در خالیتکه هر روزها را روزه بود و شبها را عبادت میکرد  
خادم حضرت طعام را برای افطار می بخشه حاضر میکرد عرض میمود افطار کنید  
حضرت میفرمود قیل ابن رسول الله جابعا قیل ابن رسول الله عطشا نا  
ای کلیم را همین فکر را میکرد اینقدر می گفت که طعامش از اشک چشمش تر میشد  
ایش مزوج باشک میشد خالایه بیند که احد از شا ها چنین حالتی برای سید الشهداء  
دارد بدنا وجود این ملاحظه کنید بچشم از ترس خدا کر نه و ناله میکرد در صحیفه  
حضرت است عرض میکند قد ترنی یا الهی فیض جمعی سر جیفیک و وجیب قلیه  
من شیبیک و انی قاض جوارحی من هیبیک میبیه نوا میخادی من جریان اشک  
حر از ترس تو و تکان خوردن قلب مرا از خشت تو و حرکت کردن جوارح مرا از  
هیبیت تو اینها هه را که از این بزرگواران گفتم از رسمها شان کرها شان از خوف

خدا اعتقاد کردی یا باید بگوئی اینها همه عیب بود این که عیبت یقیناً نیست و این  
 بزرگواران نسبت داد پس باید تو هم از خدا بترسی تا جانان و نایب این عیب  
 که دلها میخواهد او را گفتیم بعکس فرموده خلا و رسول و آیه هدی علیهم السلام  
 است که باید بحسب خواه مردم از خدا ترسید ولی از بخشایر حله و سبب خدا  
 حله ترسید و اضاف خدا بگوید که خدای حله هم نیست چکیم خالا با نیستی دل  
 خواه مردم مو عظمه میکنم ولی چند فقره شرط دارد یک فقره اینست که هر چه دل  
 نان میخواهد معصیت خدا را نکنید و بچای معصیت کنید که خدا شما را نه  
 بیند فقره دیگر هر چه دل نان میخواهد معصیت نکنید ولی از مملکت خدا بیرون  
 بروید کیفیت دیگر که خوشن میباید از ترخیص در معاصی الهی است که امروز  
 اقتدار دارد و هر چه میخواهد معصیت بکن ولی هر وقت که آن مامور آمد بر دست  
 بگو برای این که طلبم دارم نمیشا هم اسطوره مو عظمه که دل نان میخواهد این چند چیز را  
 لازم دارد ناری هر چه دلت میخواهد بکن ما این شرطها که گفتیم بکنید و این  
 شرطها نکنید هر طور باشد آخر این مامور میباید نمیدانم مخصوص برای مامور  
 غضبت که میباید بامیر رحمت خلعت همراه دارد یا غل و زنجیر خادم همراهِش دارد  
 یا تسبیح منوای محل برایش بگذارد یا فرمایش کن این وضع آمدن او و اعباد از آن  
 چند چیز است که در پیش رو داریم که چاره از آنها ندارید بیکل زمین خوردن  
 دارم یک محل فقره شش داری یکجای خوابیدن داری یکجای بیرون آمدن  
 داری یکجای موفقی داری یکجای میزای داری یکجای نامه خواندن داری بعد از  
 اینها همه عیب داری که باید بگذری میساعت قضی لازم داری یک فقره  
 ما وای داری که در اینجا میباید سالها چاره از آنها ندارم یا باید بگوئی اینها نیست  
 از صرع بر خور زمین خوردن تا آخر موافقت با بگوئی هست ولی برای ما هانیت  
 در فقره سوال میفرماید وَلَسْتَ لَكَ الْمُسْلِمِينَ از هر مردم سوال میکنند حتی از  
 پیغمبران هم سوال میکنند حاضر نشو برای جواب گناهان داری از تو سوال می  
 شود امیک سر خصمها خصمها دارم که با تو مرا عهده میکنند اینها جزای داری باز  
 دلت میخواهد بگویم ترس از خدا ترس باش تا لا خصمها که گفته

نفیسی که دارد فردا بگویم انشاء الله تعالی مختصر را خطه کرده ام چیزی که از آن  
 امید دارم اموراتی هست که در حل دارد بجا حبابین و غیره مظلوم کربلاست  
 الشهداء علیه السلام امید است نه غرور امید حقیقی که دارد که از خدا میسر  
 و خشی الرحمن بالغیب و بستره بختان الغیبه هر کس ترس ندارد و خواطر حجت او  
 هلاکت ناری در همه این خوفها امید داری باین مظلوم است پاره خصوصیات دارد  
 که هیچکس ندارد پیغمبر خدا و امیر المؤمنین و حضرت فاطمه زهرا و امام حسن علیهما السلام  
 از او فضلند ولی خصوصیات او را ندارند حالا میخواهم از مصیبتها نازنه سید  
 الشهداء علیه السلام بگویم مصیبتهای عاشورا مانند این مصیبتها نازنه کیفیتا  
 هست که در اطراف قبر شریفش پیدا شده از اشخاصی که خودشان از مجاورین قبر  
 سید الشهداء علیه السلام میدانند اول بکسب سئوال کنم سید الشهداء علیه السلام  
 امام است یا نه یقین خواهند گفت امام است پس اگر چیزی را بفرمایند حلال است حلال است  
 بفرمایند حرام است حرام است اگر حلال را العباد بالله بگوید حرام است یا حرام را  
 بگوید حلال است او نه امام است حالا اینها و ریه که در اطراف قبر مقدس حضرت  
 میکنند یا بگویند بدش میاید یا بگویند امام نیست کافر نشوید از جمله مصیبتها حضرت  
 در روز عاشورا یک استغاثه حضرت بود برای یاور یعنی که هست که مرا یاری  
 کند حالا هم این کاهان دل مقدس را بدرد آورد و بران حال تمام روز فریاد  
 میکنند که یا کی هست مرا یار می کند یک دیگر از مصیبتها سید الشهداء علیه السلام  
 در روز عاشورا حالت کشیدن حضرت بود حالا هم هر روز حالت میکشد حالا  
 میخواهم درست خاله نان شود که حضرت چه طور حالت دارد از روزیکه از چهار هزار  
 ملک از خداوند عالم گرفتند برای حضرت سید الشهداء علیه السلام و آمدند در کربلا  
 و قتی که سرباز کربلا میفرستاد بودند عرض کردند الهی حکیم فرمود در اطراف  
 قبر مقدس بایند برضا پیش گریه کنید از آنوقت الان و تا روز قیام قائم  
 علیه السلام مشغول گریه هستند بر آنحضرت چون ملک که هر یک طایفه ملک نوع  
 دارند عبادت اینها همش گریه است بر این مظلوم تا قیام قائم ال محمد  
 علیه السلام آنوقت بار خدایت میکنند عبادت اینها همین یک جور که هر یک

جور و دیگر هر روزه کریم با صلوات بر این کر بلا و آن از حضرت فاطمه زهرا سلام الله  
 ۳۸۱ علیهاست و از کسان که یاری او در کریم میکنند حضرت فاطمه بر عیالش هر روز کریم  
 میکنند از روزه که حضرت عهد شده و اینها التبیان کل یوم هر روز نگاه باین  
 حضرت کر بلا میکند کریم میکند علاوه بر این یک صیحه هم دارد خالامیدانم این  
 صیحه برای پیست و از روز عاشورا چه بنظرش میاید خال این یک صیحه مخصوص است  
 که حضرت فاطمه زهرا سلام الله علیه ناظر میکند بکیفیت از روز عاشورا تا حال و ناز و  
 قیامت هر روز صیحه میزند و آن چه خالت خالایمانند محض نیست که حضرت این  
 خالت را دارد و هر روز کریم صیحه دارد و منظورم خالایان خالت سید الشهداء  
 علیه السلام است که الان هر روز از مظلوم خالت دارد چنانچه در روز عاشورا  
 خالها داشت خالایان خالت را بگویم بیکم و بیرا الله ببینید که فلانکه باید در کر بلا  
 شب و روز مشغول کریم نباشند حضرت فاطمه زهرا سلام الله علیها مشغول کریم شد  
 این الوادهای کر بلا این لوده ها مشغول ساز و سرن این بچه در ریه ها خالت دارد  
 مایه خالاستد الشهداء علیه السلام از روی والدهاش و ملائکه کریم کنندگان بر وترش  
 از دست این مجاورین بوفه تافش خالت دارد امیدارم از خدا بحق خالت سید الشهداء  
 علیه السلام از والده معظمه اش و از ملک که اهل دل درد ناگش اینها را بگیرد لا

حول ولا قوة الا بالله العلی العظیم بالله

بسم الله الرحمن الرحیم

سُبْحَانَكَ يَا إِلَهِي وَبِحَمْدِكَ لَا أَحْصِي ثَنَاءً عَلَيْكَ أَنْتَ كَمَا أَثْنَيْتَ عَلَى نَفْسِكَ تَجَرَّبْتُ  
 فِي أَسْعَى أَنْوَارِ خَمَالِكَ وَأَوْهَامِ الْمُؤَهِّمِينَ وَتَقَاصِرْتُ عَنْ أَوْثَانِكَ كَثِيرَةً كَمَا لَكَ أَفْكَارُ  
 الْمُتَفَكِّرِينَ وَاسْتَحَلْتُ فِي لَوَائِحِ شَوْقٍ لِقَائِكَ أَسْرَارَ الْكَامِلِينَ وَتَوَعَّجْتُ لِحِجَالِ  
 أَحَدِيَّتِكَ وَكَمَالِ حَمْدِكَ قُلُوبُ الْعَارِفِينَ بِحَمْدِكَ يَا رَبَّنَا فَوْقَ حَمْدِ الْخَامِلِينَ  
 وَتَشْكُرُ لَهَا فَوْقَ شُكْرِ الشَّاكِرِينَ وَتُصَلِّي وَتُسَلِّمُ عَلَى نَبِيِّكَ مُحَمَّدٍ أَفْضَلِ  
 الْأَنْبِيَاءِ وَالْمُرْسَلِينَ وَالْمَجُورِ رَحْمَةً لِلْعَالَمِينَ الْمُتَقَرَّبِينَ بِمُضْبَاحِ الْبَهَاءِ  
 وَمَشْكُورَةِ الصِّيَاءِ وَشَرَفِ الْبَطْنِ أَوْجِ الشَّرَفِ الْأَقْدَسِ وَتَجَنَّبِ الْأَمْصَانِ  
 فِي الْحِلِّ الْأَنْفُسِ وَعَلَى أَهْلِ بَيْتِهِ الْأَتَمَّةِ الْأَنْبِيَاءِ وَالْبَرَّةِ الْأَنْبِيَاءِ عَلَيْهِمُ

مِنْ لَدُنِ الْاَلاَهِ مِنَ الْحَيَّةِ وَالْثَّاءِ مَا ذَلَمْتَ الْخَضِرَ اَوْ عَلَى الْغَبَرِ اَوْ اَسْتَارَتِ الْغُبَارُ  
 مِنَ الْخَضِرِ دیر روز کیفیت موعظه بود گفت باید موعظه این بشود که مقبول طبع مردم  
 شود اکثر بیاندیش موعظه لازم نیست چنانچه بعضی خیال میکنند میگویم پس با انتظار  
 موعظه دیگر بنشینید حالا اثری دارد موعظه برای نا اما اگر موعظه آمد دیگر اثری  
 ندارد حالا میل موعظه ندارد میخوانید مکنزاید نایب واعظی دارد میاید من  
 واعظ باطنی نیستم انواعی که تشریف میاورد ناظر دارد گفت بلکه پیش از آمدن  
 انواع موعظه بشنوید تا اثری پیدا کرده باشیم تا آنکه شاهد میکنی خدا  
 برای ماها اثر موعظه قرار داده است این فلانکه این از اشیاء و آنچه در آنها و بر آنها  
 و بین آنها و اینها است برای موعظه اثر پیدا میفرماید وَمَا خَلَقْنَا السَّمَوَاتِ وَالْاَرْضَ  
 وَالْاَشْجَارَ وَمَا خَلَقْنَا هَآءِ الْاَشْجَارَ اَسْمَانِ وَرَمِیْزٍ لِاِیْرَای بَارِی بِنَافِذِ اِیْمِ بِنَافِذِ  
 اِیْمِ اِنْهَآ اَمَكْرُیْخِی در همین موعظه بکن برای موعظه قبل است حالا که نباشد موعظه  
 کنیم قدری موعظه تر می بکنم مردم دلشان میخواند این موعظه ترس را دلشان  
 میخواند هر چه بگویم موعظه ترس بگویم مردم ایستاده راه نزد یکست ترسید غرور  
 خدا را دارند بدانند این غرور و صفت دشمن قدیمی شماست وَتَرَكُوْا بِاللّٰهِ اَسْرُوْرُ  
 غرور اسم شیطان است شما را اگر داد خدا دلان بخواند که برای شما موعظه  
 ترس بگوید شما را مغرور کند هر کس این موعظه ترس می کند نیاید از ابله پس دارد  
 مغرور کن مردم ابله پس است که در هر احوال طریح میکند مردم را چون در مطاع الهی  
 میکند بخواند میگویم ترسید خاطر جمع باشید این میگویم ولی میگویم خودشان  
 غافل هستند ملاحظه حالات و کار نامرزا بکنید خداوند عالم بر سولش مقرر نماید قُلْ  
 اِنِّیْ اَخَافُ مِنْ عَذَابِ یَوْمٍ عَظِیْمٍ بگو ای پیغمبر من میترسم از عذاب روز بزرگ شماها  
 دلان میخواند من بکنم افراتما بگویم بیدید پیغمبر صلی الله علیه و آله بی نگاه بچه  
 هر چه قسم میکرد از خوف خدا تو با اینها نگاه اصلا فاهم نداری ام سلمه میگوید شما میترسید  
 من که حضرت رسول خدا پیش من تشریف میاورد کاه میدیدم ترسیده بودم بگو  
 پشت نام نمیده رفت افتد کرده که آب چشم مبارکش در مسجدش را تر کرده بان  
 حالت عرض میکرد رَبِّ لَا تَجْعَلْ لِّیْ اِلَیْقَبْرِیْ حَرْفَةً عِیْنُ الْمَلَاِخِطِ اَمَّا اَمْرُ اَمْرُ یَمُودِمْ بَلِیْشَمِ

الفصل

هم ندن فاکذا رکن دانستیکه مختصر چنانچه علی الله علیه السلام میفرماید تو خدایا اینها را به من  
 بمحض آنکه نرسیده باشم از خبر ناز و بختا بگویم خبرها نقل خود مانده نقل از امیر و  
 غیره باین خبری دارم میخوانم بگویم ولی بشرط آنکه اعتراف کنی که درست گفتم چنانچه  
 شود که بیک اعتراف کار درست بشود و آن خبر اینست که میبینم این صفات که در ظاهر است  
 نسبت به هر چه داریم راست و لی صفاتی که نسبت بخدا داریم دروغ است مثلاً اولاد  
 وزن و بچه و مالها همه را دوست داریم و همه را دوست اما بخدا دوستی را دوستی  
 نداریم درست گفتم بانه اعتراف بکنی که درست گفتم مثلاً امید که بکسی دای راست است  
 خود را کسی داری راست باهه کن که اینها را دوست داریم راست ولی باشد که داریم  
 امید نیست سو محض است که نسبت دروغ است بین اهل دیوان به چشم خدمت با فای  
 خود میکنند خان و مال و امان میدهند بیکم و بیهوده این بندگیست که شما میکنند  
 بلی چیز بیکه هست این حرفت که اهل حصیبت هنرند تا طور می شود میگویند که بخدا  
 امید داریم مختصر امیر المؤمنین علیه السلام میفرماید بَدْعِي رَعِيَّةٌ اَنْتُمْ رَجَوُا اللّٰهَ  
 كَتَبَ وَالْعَظِيمُ مَا نَالَهُ لَا يَنْتَبِهُنَّ رَجَائُهُ فِي عَمَلِهِ كُلِّ مَنْ رَجَاعُ رَجَائِهِ هَمَلُهُ اَلَا رَجَاءُ  
 اللّٰهِ قَاتَهُ مَدْخُولٌ وَكُلُّ خَوْفٍ مَحْقُوقٌ اِلَّا خَوْفُ اللّٰهِ قَاتَهُ مَعْلُولٌ شخص غاصبه به  
 خیال خود را ادعا میکند که بخدا امید دارد است دروغ گفتن است فتم بخدای عظیم اگر  
 راست میگوید چرا امید داری در عیالش ظاهر نیست هر که امید دارد است از امیدش  
 ظاهر است مگر امید بخدا که آن در وحشت و اثرش در او ظاهر نیست و هر خوفش محقق  
 است مگر خوف از خدا که آن معلول است باری ملاحظه بکن بین در هر جا امید می داری  
 حقیقی است اما در خدا محاربت دروغ این یکچیز از خبرهای ما که هر چه با غیر خدا داریم  
 راست و هر چه با خدا داریم خلاف و دروغ و دروغ باین چیز ناز و دیگر از خبرهای نقل خود  
 مان اینست که بکسفت بیکم در خود ما میبینم و آن اینست که هر چه نقل از خود شد  
 میگویند ما کجا و این مرتبه کجا مانده توانیم سلمان شده باز شد اینها نمیتواند بشوی  
 نشوا قلاً ابو هبل هم نشو حقیقت مطلب نیست که ملاحظه میکنم نه رحمت در بین  
 نه انصاف نه معرفت نه غیرت بی رحم بی انصاف بی معرفت بی غیرت این صفات را چه خبر  
 را از خودت دور کن از کجا میگویم بی رحم بی غیرت و بی معرفت و بی انصاف بدست خدا

در این باب

افاده است وایش عیندهی غذایش عیندهی میبیم متبعی و برویت افاده غسلش عین  
دهی کفش نمیکند و فاش نمیکند میبیم صلح ارحام نمیکند بنا الا پیش خودت میگویند که  
ماها همچو هتیم میگویم درست نامل کن و تعقل کن تا برایت ثابت کنم کفتم ناخوشی  
دارم این ناخوش جان عزیز خودت هست که نه و الفاش عیندهی نه غذایش عیندهی نه  
خیال حالش میگیرم از او میپرسم که ایجان عزیزم بچه ناخوشی مبتلا هستی ناخوشی یا  
بگویم بت لازم محبت دنیا داری محرقه داری مطبقه داری کله داری افشک داری  
ببین مبل چه طور بفرنگان داری این از آن بت لازم محبت دنیا است دیگر چه قدر  
ناخوشیها دارم یا خراحوال این ناخوشی تا بر سر از جگر خجسته مانده که در صفات  
تو هست هتاداری بعضی قهنا این هتات اتش میگیرد هر چه فریاد میزند به  
فریادش غیر میخواست پیش خودت گفت کی هجده شده کوش بدو تا برایت ثابت کنم  
این اعضا و جوارحت هتاده ات هستند اتش گرفتارند شکست فریاد میزند که اتش  
گرفتارم از مال حرام خوردن چشمت فریاد میزند اتش گرفتارم بنا محرم نگاه کردن  
زبان فریاد میزند اتش گرفتارم بفحش دادن مردم بنمای کردن و غیبت کردن همین  
طور سایر اعضا و جوارحت هتاتش گرفتارند معصیت کردن هر قدر فریادی  
کنند صلح نمیند بفریادشان غیر میخواست اما قوم و خویش که صلح میبکنی هیچ شتم ختم  
بنیک سلاهی آخر صلح رحم خویش که چوبیک سلاهی باشد در خدایت صلوات ارحامکم  
بالتیلم کفتم محضی در خانه ات افاده است و رو بقبلاتش نمیکند میدانم این محضر  
گفت کفتم جان است از عالم میخواست اهل بود که متصل محض است حالا میرود بنایک  
رونی بخدا کن میترسم این محضر برود و پشت بقبله باشد امکیا اینکه هنوز روی  
دل بخدا نکرده اید بر سید بلیند در بعضی وایا است که بعضی را وقت مردن \*  
ملا نکه هستند که از قبله رویشان بر میگردانند الا آن خبر مان کردم علاج کینند و  
بقبله رو بخدا کیندای محض متبعی دارم انداخته نه غسل داده و نه کفش کرده نه نماز  
برایش کرده متبر ادانست که جان عزیز خودت هست خودت عیت الاحیاء هستی الا آن  
داخل در اموات جمعی در مجلس حضرت پیغمبر صلی الله علیه و آله بودند حضرت برای شان عظمه  
میفرمود ایه برای اهل انجمن آمد انک لا تسمع الموتی توهم اگر الا آن عمل نکنی متبعی در

فکر میت خود باش هیچ رهی برای این میت نمیکنی از یک نسبی برای این میت بکن میت ایتر  
 قرآن برایش بخوان عقلت پس است اگر خستای خود نان را بکنند ببینند که چه قدر  
 رفت است در این مدت مرقنت و غیرت که این مرده زانده غسل داده باشد نه کهن کهن  
 باشد حالا اگر زبیا پند این میترا که ملوث شده است بکاهان باب حمت بکنش کنیم  
 اینقدر بدان که اگر الان باب رحمت این مرده را پاک کردی آن غسل سدر و کافور و فراح  
 بحالت مرده دارد پاکت میکند و الا اصل او نمیرد حالا بیا پند باب اشد غسل بدیهم  
 چه غسلی غسل سدر و نصف غسل کافور بدیهم چه کافور کافور امیدوار به غسل  
 آب فراح بدیهم چه غسل غسل فوئیه خالص برای میت اگر توفیق داده شدیم و غسلش با پیچیده که  
 گفتیم دادیم حالا دو سله نیکو که قرآن برایش بخوانیم انشاء الله زنده میشود بیک طور زندگی  
 که هرگز نخواهد مرد حالا این باب ایتر قرآن اگر در او نایز کند بهر است از آنکه صد سال  
 بالا له و مرد نکس سقر قرآن بخواند قرآن بکفن نوشتن نمیدانم جایز است یا نه فرض کن نوشته  
 چه شربایت دارد قرآن را بدلت خودت بنویس باب ایتر الان بدلت بنویس حالا میخوانم دو  
 سه ایتر قرآن برای میت بخوانم بلکه تر کند بلکه مرده ات زنده شود اعوذ بالله من  
 الشیطان الرجیم فلا تخشع الله تخلف وعده رسوله ان الله عز و الانقام يوم تبدل  
 الارض غیرا لارض و السموات و غیر ذلک الله الواحد القهار خیال نکنید که خداوند  
 عالم خرافان و عید که رسولان او کرده اند میکند خداوند عالم صاحب قوه و قدرت و  
 صاحب انقام است خواه از ظالمین انقام دین و انقام مظلومین را بکشد در چه وقت  
 انقام میکند انوقتیکه این زمینها مبدل شود بر زمین عیامت و اسماءها مبدل میشود و تمام  
 مردم در صحرا ایستاده و میمانند ظاهر شوند برای امر خداوند واحد قهار و تری  
 الجرمین مقرین فی الاصفاد سلاسلهم من قطن یعنی وجوههم النار میبندد نگاه  
 کاران را که هر چه بشیر شده اند رخهاشان از قطن است یعنی از سر بسیار سوزنده است  
 آتش میبندد صورتها را ایشانرا آتش گرفته است صورتهاشانرا و تری الجرمین  
 ناکبوا و سبهم میبندد نگاه کاران را که سرهاشانرا بر بر انداخته اند بعد از آن صفت دیگر  
 مضمعه باند و ایشانرا و الیوم آنها الجرمون حبلان شوید ای نگاه کاران باره انشاء  
 الله رحمتان باب میت باین مرده جان عزیزان آمد باب سدر اشک غسل دادید



باسم غسل کافر و رش دادید و بتوبه خالص غسل باب فراخ دادید و برای مرده قرآن  
نقلا ده و بیست و یک تنقوی گفتن کردید هر کار را بر این کردید لکن این کار بیاید و بریم  
مرده را دفن کنیم پیش قبر مظلوم کر بلا بالا تر بگویم چه ضروری که بگویم بریم دفن کنیم  
پیش قبر مظلوم کر بلا میگویم بنیاد دل خودت را قبر مظلوم کر بلا قرار بده و شی قلوب  
من و الاه قبره در دلها کشاید که دوت دارند سید الشهداء را قبر سید الشهداء است  
بنیاد اصل در عنوان موالین حضرات شومید است که خداوند عالم اینجها را تابش و  
تأثر میدهد و در دلها اثر می حاصل کند فاشک اللهم و ندعوك باسمك يا الله

و حرر موعظته علیه السلام الحجة المصطفی

امیر المؤمنین علیه السلام بسم الله الرحمن الرحیم  
سُبْحَانَكَ اللَّهُمَّ وَبِحَمْدِكَ لَا إِلَهَ إِلَّا أَنْتَ يَا مَنْ لَا إِلَهَ إِلَّا أَنْتَ يَا مَنْ لَا إِلَهَ إِلَّا أَنْتَ يَا مَنْ لَا إِلَهَ إِلَّا أَنْتَ  
يَرْفَعُ يَدَيْهِ لِلدُّنْيَا وَالْآخِرَةِ يُفَرِّجُ الْمُضْطَرُونَ يَا مَنْ لَا إِلَهَ إِلَّا أَنْتَ  
مُسَوِّجٌ خَيْرٌ مِنْ رَبِّ وَيَا مَنْ لَا إِلَهَ إِلَّا أَنْتَ يَا مَنْ لَا إِلَهَ إِلَّا أَنْتَ يَا مَنْ لَا إِلَهَ إِلَّا أَنْتَ  
بَلْ تَحْلِي هَذِهِ الْعِظَامَ وَالْأَبْجَامَ وَيَا مَنْ لَا إِلَهَ إِلَّا أَنْتَ يَا مَنْ لَا إِلَهَ إِلَّا أَنْتَ  
وَلَا بَصِيرَةَ الْخِيَاءَ وَالظُّلَامَ فَأَهْتَمَّ فِي كَيْفِ بَاوَهْبَتِكَ دَقَائِقُ الْأَوْفَامِ الْخَيْرُ  
دُونَ الْخَيْرِ إِلَيْكَ عَطَائِفُ الْأَنَامِ تَحْمَدُكَ عَلَى عَمَلِ الْأَنْفَامِ كَرَامَ وَتَشْكُرُكَ عَلَى  
جَبَلِ الْأَنْفَامِ وَتُحْلِي عَلَى نَبِيِّكَ مُحَمَّدٍ خَاتَمِ الْأَنْبِيَاءِ وَالْفَارُجِ لِمَا اسْتَلَقَ  
وَالْمُعَلِّمِ لِلْحَقِّ الْبَاقِ الْوَاسِعِ الْبَاقِ الْوَاسِعِ الْبَاقِ الْوَاسِعِ الْبَاقِ الْوَاسِعِ الْبَاقِ الْوَاسِعِ  
فِي التَّوْبَةِ وَالْإِحْسَانِ وَ عَلَى أَهْلِ بَيْتِهِ الْأَكْثَرِ الْأَمْثَلِ وَالسَّادَةِ الْأَنْفِيَّةِ وَ  
الْبَرِيَّةِ الْأَصْفِيَّةِ عَلَيْهِمُ مِنَ اللَّهِ أَفْضَلُ السَّلَامِ وَالْثَنَاءُ مَا دَامَتِ الْأَرْضُ وَالسَّمَاءُ  
كَيْفَ يَكُنْ إِذَا أُطْلِقَتْ بِالْجَبَرِ الْأَيْمِ وَطُولَتْ بِالْجَوَابِ وَدُعِيَ إِلَى الْحَبَابِ كَيْفَ يَكُنْ  
إِذَا تَنَاهَتْ بِكُمْ الْأُمُورُ وَتَبِعَتْ مِنَ الصُّبُورِ وَاحْشَوْشْتُمْ مَلَائِكَةً غِلَظَ  
شِدَادُ وَرَبَانِيَّةُ فِطَانُ قَوْقُشْتُمْ بَيْنَ يَدَيِ الْمَلِكِ الْجَبَّارِ أَرَكُنْتَ مِنْهَا مَعْلُومٌ  
مِثْلُ كَلَامِ كَيْفَ مَضْمُونِ كَلَامِ أَمِيرِ الْمُؤْمِنِينَ عَلَيْهِ السَّلَامُ أَنْتَ كَرِهُتَ خِلَافَ  
وَنَدَّ عِلْمُ دَانِمْ دَرِاضِطَرِبُ بُوْدُ مِيفِرْمَا يَدِ خِيَرُوا هَبْدُ كَرْدِ الْوَقْتُ رَا كَمَ مَلَائِكَةً

غلاط شداد بیاورد این عبارت کف بکم را من کفتم خضر بجای کف بکم را بیتی  
 فرمود ابودرداء گفت شب بود صدای شید ملفت شدم دیدم صلا حضرت امیر  
 المؤمنین علیه السلام است گفت خودم را بختی کردم دیدم فضا را چند عرض میکرد قدری  
 آه کشید قدس ناله میکرد و آخر ناگفت نا آنکه دیدم صلا ایشان خواش شد گفتم بلکه  
 خواش بر نبرد یکش رفتیم دیدم بر روی زمین افتاده مانند چوب خشک است گفتم  
 سبحان الله امیر المؤمنین علیه السلام از دنیا رفتند حضرت فاطمه زهرا سلام  
 الله علیها عرض کردم امیر المؤمنین علیه السلام را زیارت فرمود از چه بابت عرض کرد  
 آه و ناله کرد و آخر ناگفت بر زمین افتاد رفتیم دیدم مانند چوب خشک بر زمین افتاده  
 است حضرت فاطمه زهرا سلام الله علیها فرمود ای ابودرداء این غشی است که آنحضرت را  
 خداوند عالم از خوف غرض میشود ابودرداء میگوید که حضرت فاطمه زهرا سلام الله  
 علیها برخواست و مرد رخداش بودم نا آنکه بر سر امیر المؤمنین علیه السلام رسیدیم قدری  
 آب با انجاس پاشیدیم بحال آمد حضرت امیر المؤمنین علیه السلام بعد از آنکه بھوش آمد دید  
 من گریه میکنم فرمود ابودرداء برای چه گریه میکنی میگوید عرض کردم چرا گریه نکنم  
 و حال آنکه از مثل شما چنین حال را مشاهده میکنم فرمود ابودرداء اگر بدانم و مستور  
 نمائے فکف کور آبتنی و درعی بے الی الحساب و یقین أهل العذاب النار و  
 اخوشتهم ملک غلاط شداد و زبانیة فظاظ قوه و یکنی المملک  
 الجبار قد اسلمتني الاجباء و رحمتی أهل الدنیا شد رحمتی بے یدعی من  
 لا یخفی علیہ خافہ این کلمات حضرت در جواب ابی درداء فرمود یعنی ابودرداء  
 اگر بکنه مطلب بروی انوقت خواهی دانست که چرا من غش میکنم دعا خواندند که حضرت  
 کفبتی دارد گاه ریش مبارکش را بدست میکرد در ایند غاء این وزها که بعد از  
 نمازها بایند خوانده شود خضر صادق علیه السلام ریش مبارکش را بدست میکرد آن  
 قدم گریه میکرد که ریش مبارکش تر میشد بپوشان حضرت بهمین چند کلمه طور بے خالت  
 برایش رخ میداد که از گریه ریش مبارکش تر میشد از ماها هیچ شده که اینطور طاعتها  
 بزمایه ما پیدا شود بارای اینها همه از خوابی کار است که ناخال خونی از خداوند تعالی  
 بر دل ما نیامده است نه خوف درست داریم نه امید محقق حال افستیم با هم حرف

۱۲۸۷

الحمد

میریم مثل سایر حرفها نه خوف داریم نه واهمه حضرت پیغمبر صلی الله علیه و آله و حضرت  
 امیر المؤمنین علیه السلام و فاطمه زهرا سلام الله علیهما و سایر بزرگواران بقینا خوف  
 داشتند مالا باید بدید که آنها اشتباه کرده اند یا ماها اشتباه کرده ایم حضرت سید  
 الشاچدین علیه السلام اضطرر باید شکش جاری باشد و دلشان تکان بخورد و اعضا  
 و جوارحش بلرزند عرض کند قد زنی یا الهی فیض دمی من خیفک و وجیب  
 قلبی من حبشک و انی فاض جوارحی من هيبک کل ذلك حیاء منک لعلی  
 علی و لذک خمد صوته عن التجار و کل لیساعن مناجاتک یا انحضرت  
 اشتباه کرده یا ماها معلوم است آن بزرگواران بقینا اشتباه نمیکند پس ماها  
 اشتباه کرده ایم شخص باید اعتقاد بدین پیدا کند و لا بعد از آن ترس بقینه امید  
 بقینه داشته باشد خدا میفرماید ام من هو قانت اناء اللیل ساجدا قائما  
 و یحذر الاخرة و یرجو رحمة ربیه مثل حضرت پیغمبر صلی الله علیه و آله و سایر بزرگواران هم  
 خوف داشتند هم امید کول بخورید منور نشوید یا آنکه خدا امید داریم خداوند غلام میفرماید  
 یا ایها الاقسان ما عزک رب بلک الکبریم ناخر میفرماید کلا بل تکذبون بالذین یابن  
 خالها اعتقاد بدین ندارد بدنه آنکه کان کیند که بکرم خدا امید دارد اگر اعتقاد بدین  
 دارد باید ناید خوف از خدا داشته باشید پس حضرت پیغمبر صلی الله علیه و آله و حضرت سید پیغمبر  
 خانت داشت از خوف خدا ام سلمه گوید شبی که نوبه من بود دیدم حضرت پیغمبر صلی الله علیه و آله  
 تشریف نداشت و بقاعده هوها کفتم مناد حضرت بخانه یکی از زوجات رفته باشد تشریف  
 رفتم دیدم در گوشه پشت بام بصدقه افتاده افتد شک از چشم مبارکش آمد اطراف زمین  
 که سرمه یارکش بود تر کرده است و عرض میکند ربی لا یکلنی الی نفی طرفة عین بدلا  
 غرض در نه اینست که خوف نداریم در بزرگوارانیت که اینها طور میبکند که آدم را بایه ایم  
 میمیراند بجهت اعتقاد میمیراند مالا اضطرر خالها یا از شک داشتن در خدا و توحید خدا  
 است یا از شک در معاصی و سایر اصول عقاید باید اینرا علاج کرد انقدر بدانید اگر شخص  
 شک در اینها داشته باشد هر یک که بالا تر از آن نظرت نیست بکند مثل آنکه شهید  
 شود در کتاب حضرت پیغمبر صلی الله علیه و آله یاد در کتاب حضرت سید الشهدا علیه السلام  
 اصلا برایش نمر ندارد و مالا جماع از اهل جهنم است کفتم باید علاج شود که شک در خدا

خدا نداشتن باشد گمان کنید که علائقش شکل است نه علائقش بیار اساس است بلکه بیاید  
 نظر کردن بیک نگاه کردن میشود که رفع همه شد و شبهه ها از تو بشود و یک نظر کن  
 باین اشجار و انهار و اوضاع لیل و نهار بیک نظر کن بیدان ادوی باین حوض و دریا  
 چه چیز است این حرف زدن چه طور حرف میزند بیک نگاه باین عدل و بیعت میکنی با کس  
 فریادها بشنوی چینی جاوه دارد بین این کوچه که از غلبدین در طریقه العین تمام است  
 زمین را سیر میکند بیک نظر در اعضا و عصب و استخوان و سایر اوضاع عالم بکن خدا شناسی کن  
 شک در معاد داری و میگوئی بعد از تو بیدار چه طور میشود که دوباره زنده شوی  
 بدان هیچ نقلی ندارد همان طور که هیچ نبودی خداوند عالم بقدرت کامله خود ترا فرستد  
 باز هم همان طور زنده میکند که چه هزار مرتبه هم بوسید شوی در میان اجزایم رو  
 یا سنگها خداوند عالم دوباره جمع میکند مثل اول خواهی بود دلیل و برهان برای  
 این زیاد است ولی وقت اغضا ندارد غرض اگر شک و شبهه در خدا و پیغمبر و امام  
 و معاد داری و او را دست کن اگر میگوئی اعتقاد دارم ولی چون خدا کرمیت ترس  
 ندارم میگویم بگو چه عمل بوداری که ائمه و پیغمبر خدا علیهم السلام نداشت میگوئی که  
 بر سید الشهداء علیه السلام میکنی حضرت سید الشاجد بن علیه السلام خود شصت  
 و اسیر کر بلا را دیده بود بلکه صحبتها کنر بلا را داشت با وجود این میدانند که  
 بدن شریفش از خوف خدا میلرزید اگر باید بدین ایشان علم السلام متدین باشند  
 باید تابع ایشان باشند اقله هزار یک خوف ایشان را داشته باشند و الا اگر دل  
 نان میخواهد یک پیغمبر تازه بیاید یک دین تازه بیاورد تا مطلب بکسب اگر  
 نخواهد کسی هوای دلشان بگوید نخواهد گفت بالا ترا این بگویم پیغمبر اگر نخواهد  
 متابعت هوای دل مردم را بکند هلاک خواهد بود بنص کلام خدا میفرماید وَلَئِنْ  
 اتَّبَعْتَ أَهْوَاءَهُمْ بَعْدَ مَا جَاءَكَ مِنَ الْعِلْمِ مَا لَكَ مِنَ اللَّهِ مِنْ قَرَرٍ وَلَا وَاوٍ خَالَا  
 بهوای دلشان هر چه میخواهند میکنند بشیبه ها که بچه بچیه در دست میکنند بچیا  
 دلشان بچه بچیه در دست باز بر این اثرنا عبادت گذاشته اند همین طور سایر خضریات عجا  
 چون انوفه ها بسیار تکبر داشتند آمدند خدمت خضر پیغمبر صلی الله علیه و اله عرض کردند  
 که این رکوع را از نمازها بردار که در رهای ما بلند نشود در رکوع حضرت صدرا خواست



۳۹۱ بموعظه نیست غیر دگر موعظه در او نایز ندارد اما کسانی که میگویند که ما میندایم  
کارمان چه طور است آنها بیایند پس ما حرفان بکنای است که میگویند میندایم کار  
مان چه طور است بانه حرف داریم اول عرض میکنم بخداوند عالم **لَوْلَا تَهْنِئَتُكَ**  
**اَيُّهَا عَمْرُ الْقُتُوبُ لَقَطَطْتُ** فرموده است نا امید نشوید نا امید نمیشویم والا نا  
امید میشدیم حالا پس امید کسب آنکه فرموده است نا امید نشوید امید داریم که نا  
امید نمیشویم ترسی هم باید در دلان باشد چنانچه امید هست حالا بیایم اگر در  
دلت هیچ نایز نیست عزای دینت بگیر بلکه گفتیم اگر ترس نداری میخواهی در  
ظاهر یاد دلت ولی باز میگویم انشاء الله اندک خوف را داریم چنین نیست که  
بالمه خوف رفته باشد اگر اندک خوف در دلهاست اما مانده باشد امید است که کار  
های ما اصلاح بشود گفتیم اگر ملک آدم حاکم بنیاد آن دم در مسجد و بگوید می  
شاهزاد رفیر مثلا مورم بکبرایم هر یک از آنها باجهت احتمال آنکه شاید ان بشیم  
چند و اهمه بشیم همین قدر اگر خوف از خداوند عالم داشته باشیم کارهای  
ما درست میشود بار می گفتیم این شهر الله الاصب است رحمت خدا در آن ریخته  
میشود بواسطه اعمال و از جمله رحمتهاست خدا که در این راه ریخته میشود مخصوص  
بواسطه عمل ام داود است که عمل استغناح باشد اول مغناح را بگوئیم چون  
این عمل شریف کارهای بته را و امیکند از استغناح میگویند مثلاً بیست است  
که بر این عمل مبارک مترتب میشود مثل دفع دشمن و بخوان برای کشایش کارهای  
دنیوی حالا ببینیم اگر این عمل را شخص بکند برای جلب مباح از مطالب دنیوی بجا  
است یا نه بلی جایز است و ضرر ندارد چون خداوند عالم نفع دنیوی هم در این  
گونه اعمال قرار داده است عرضش الله است ولی آن مژه را هم منظور دارد و این ضرر  
نخواهد داشت اما تفصیل عمل باید در شب سیزدهم انباء نیت کند این قسم که  
عمل استغناح را که مرکب است از سه روز روزه و نماز و قرآن و دعا بجا میآورم  
قریباً الی الله بحجته و سعت رزق یا کار مباح دیگر یا لا فضل خدا را ملاحظه کن  
که میشود ثواب چند هم از روزه را بتو رحمت کند مثل آنکه قضاء واجب اری  
قضا و را بکن ثواب آن و ثواب روزه عمل استغناح و ثواب روزه سه و را و وسط

هر ماه و ثواب روزه خصوص ماه رجب هر روز بتو حجت میفرماید خلاصه اینست اگر شخصی  
 قصد روزه برای عمل استغفار نمود و در اوقات بطعام نمود و غذا افطار کند یا نه طری  
 میشود اما نه اینطور و نه بشخصه ها اگر در میان مردم شهرت کرده است بیکه آنرا ناپا  
 مثل آن میخواهند روزه مردم را ضایع کنند افطار میدهند بدتر از آن هر یکچیز  
 بواسطه نشان درست کرده اند و بحضرت امیر المؤمنین علیه السلام نسبت میدهند  
 که آنحضرت میفرمود **رَحِمَ اللَّهُ مَنْ أَفْطَرَ فِي بَيْمَرٍ** و چه طور چنین نسبت ریخت ناپا  
 حضرت امیر المؤمنین علیه السلام میفرماید بار خدایا اگر طعامی خاخر کردی بعد خواهش  
 افطار بکنند و روزه دار محض ضایع خدا افطار بکند خداوند عالم از فضل خودش  
 چندین مقابل روزه ثواب رحمت میکند و این روزه های مبتدی هم شرایط دارد  
 روزه مسائل دارد باید درست کرد از جمله زن بے اذن شوهر نمیتواند بگیرد بجز علم است  
 که مردم بجا آورند بجا نشان ثواب و بے فی الواقع با خدا دشمنی میکنند مثلاً ب  
 ضعیف میگویند روزه مبتدی بگیر یا آنکه از خانه بے اذن بیرون نروم و میگوید میخواهد  
 او رضا باشد یا نباشد من میگویم بیکه ذکر و سواسته با خدا نیغالی بچ دارد و میفرماید  
 آب مانع پاکت و بول بخت است بول را بیکرتبه یاد و مرتبه آب بخت پاک میکند  
 بخت است نداریم کرده دفعه شستن بخواند و وصل شخص و سواسته میشود غرض  
 و سواسته در روز قیامت محل ندارد خسر الدنیا و الاخره هفت مطلب بکر زن ب  
 اذن شوهر از خانه که بیرون میرود ملنگ رحمت و غضب ماما او را لعنت میکنند به  
 هر چه میکند در روز و در بوار تمام او را لعنت میکنند تا آنجا نبرک کرده هر چیز از دنیا  
 رفته است بدسلوکی زنهای بچه قسم است بامرهای میفرماید جهاد زن خوشحالی داشتن  
 شوهر است اگر یک آب است شوهرش بدهد ثواب یک سال عبادت که شما را ببیدار  
 و روزها را بر روزه صرف کرده باشد دارد مثلاً غریبه ز فقیر چهره قدر ثواب دارد  
 اگر زن بے اذن شوهر برود اذیت پیدا کند خداوند علیه السلام کرده است نه تعزیر دارد  
 حضرت بار خدایم در عمل استغفار بود اینها را که گفتیم شاید لازم بود و ثمری  
 بکند مردم هوا می دارند که کند معلوم هم نیست که ثمر داشته باشد چون روزه  
 سیزدهم و چهاردهم و پانزدهم را روزه که فیه الوقت ظهر روز پانزدهم بنا

# لک الحمد

مشغول عمل ام داود بخواه بار بفضیل که در زاده المعاد است و قصد حاجت خود  
هم مثل ادای دین یا وسعت رزق یا توفیق خواستن برای کارهای خیر هر چه باشد  
که حاجت برآورده شود بعضی ثمرات دنیوی در بعضی عبادت اخلا و نفع عالم قرار  
داده است و این منصرف عبادت نیست یعنی منافات با قصد عزت ندارد باری چون  
اینها ماه رحمت و رحمت خدا در آن ریخته میشود و در میان اینها جمعیت از مرد و  
زن لا بد یک نفر را بیشتر آدم خوب هست و در حجت است که اگر در میان صد هزار  
نفر یک نفر از خوف خدا گریه کند خداوند عالم آنها را میامرزد حالا من میخواهم یک  
دعای بکنم باین منتهی که اگر بفرستم وارد نشده است اول بدانید چون که حالات مردم  
مختلف است مراتب مختلفه در ایمان دارند و بواسطه این حالات برایشان تقاضای  
است از اول معاینه تا تفرقه الامرو چون اوضاع و حالات باها علامت خیرای زیاد دارد  
کار ما خیلی مشکل است میخواهم این طور مخصوص دعا کنیم بلکه حرکت خدا بشود که کنیم  
حالات مردم مختلفت و آن حالات چند جور است یک جور از مردم هستند که ایمان  
کامل دارند ولی باز در تری هستند و ایمان شان نایب میشود و اذ انکلت علیکم  
ایمانشان از تمام ایمانها و همین طور با ایمان کامل هستند تا از دنیا بروند و یک  
جور دیگر هستند که ایمان ضعیف دارند یا از اینها همین ایمان ضعیف را بهر  
میزند و یک جور از این اشخاص که ایمان ضعیف دارند یا ایمان میر و ند حالا اینها هم  
مختلف هستند یک جور هستند که در همین دنیا ایمان شان هر روز یک جور دیگر در  
وقت سکرات چون پان کاهان هستند که ایمان را میبرند از جمله کلمات حضرت زینب  
خاتون سلام الله علیها است که به نرید ملعون فرمود ثم کان غافله الذی یواسا  
والتوین ان تکذبوا بایات الله غافله کان انکساینکه کامز یاد کرده اند این  
است که نکند با ایات خدا کردند یعنی توازی یاد که کافر شده حالا عرض میکنم  
دعا میکنم بخداوند عالم است دعا دارم خدا یا وقت من بگذره از ایمان برای ما  
نماند که اخلا با آن ذره ایمان از دنیا برویم در وقت مردن مردم چند جور اند باین  
انها کسانند که در ایمان از دنیا میرند عرض میکنم خدا یا از این جور اشخاص نباشیم  
که در ایمان از دنیا میرند اخلا ذره ایمان بماند که از محله خلاص شویم باز خوب است



نمود که عذاب ابدی مبتلا شویم این یک دعا بود بدرگاه خداوند عالم بیک دیگر از دعاها  
 ما اینست که خدا یا طور شود که حضرت ملا الموت برای ما با انحالت کامل بیاید که برای  
 بندگان کاملین خداوند رب العالمین بیاید مثل بنده ذلیل در حضورش میایستد  
 بعضی دیگر نوع دیگر را لا عرض میکنم بخدا اگر من قابلیت آن مقام را ندارم که با این  
 کیفیتان خوب تشریف بیاورد خدا یا اراضیم که بدست خودش قبض روح کند با آن  
 پهل از آتش جهنم سرخ شده قبض روح نکند خدا یا اراضیم دست خالی بیاید آن مثل  
 اهنه را همراه خودش بیاورد بگو قتی امیر المؤمنین علیه السلام از حضرت پیغمبر صلی الله  
 علیه و اله سوال کرد که غر را بپوش بپوش بپوش بپوش بپوش بپوش بپوش بپوش بپوش بپوش  
 پیغمبر صلی الله علیه و اله در میگرد حضرت پیغمبر در جواب فرمود یا ای یوسف خود من  
 جهنم پیغمبر برای بعضی پهل اهنه سرخ کرده از آتش جهنم بیاورد و قبض روح میکند  
 و آن محضر چنان صحنه میراند آن وای برای کفار است امیر المؤمنین علیه السلام محضر  
 پیغمبر صلی الله علیه و اله عرض کرد یا رسول الله از هول و اهنه این مطلب رد چشم رفت  
 بعد امیر المؤمنین محضر پیغمبر عرض کرد با این نوع همان کفار را قبض روح میکند  
 یا برای امت تو هم هست فرمود برای کفار هست این نوع قبض روح کردن و برای  
 ساطیفه از امت من یک خاکه جارچیه در مراغه حکم ناحق کند یا خاکه جور باشد  
 یک دیگر خوردن مال یتیم یکی دیگر شاهد ناحق اینها کاشانند که آنها را با سهل سرخ  
 کرده از آتش جهنم قبض روح میکند اینرا شنیدند صعبتر از این هم میاورند و انسند  
 بخیل است و بر سبک محضر میزنند و سنگ بخیل همان سنگ است که مرغها را با بیل به  
 خنکها و سفارهای خود کوفتند و با خنک بیل زدند بخیل حکایت این است که پادشاه  
 جازیه بود کینه درست کرد در صنعا بمن خواست که کعبه را خراب کند تا مردم اینجا  
 نروند و صد خرابی بدید الله و کعبه معظمه نمود فیل داشت محمود نام و او را تعلیم  
 جنگ داده بود ندانم نام که معظمه شرهای حضرت عبدالمطلب را بردند تشریف  
 آورد پیش ابراهیم فرمود لشکر تو شرهای مرا برده اند بگو رد کنند او گفت من کان  
 کردم تو برای آن آمده که من خانه کعبه را خراب نکنم فقال عبدالمطلب علیه السلام  
 ان لهذا البیت رباً ممتنعاً خانه خلائی دارد منع خواهد کرد کعبه را که اراده بد

من  
 تفصیل  
 مناقب  
 ائمه  
 علیهم السلام

در باره آن داشته باشد باره لشکر کشیدند و فیل را جلو انداختند چون بد مسجد ۳۹۵  
 الحرام رسید حضرت عبدالملک بزرگ فیل آمد فرمود میباید تا کجا آورده اند فیل  
 نیز اشاره کرد نه فرمود **اَتَوَايَكُمُ اللَّهُ** آورده اند ترا که گفته خدا  
 خراب کن **اَفْعَلُ قَالَ لَا** یا خراب میکنی عرض کرد نه یعنی بر اشاره کرد عرض اهل  
 حبشه هر چه سعی کردند فیل داخل مسجد نشد آخر حمله کردند بان حیوان و او را با شمشیر  
 ها پاره پاره کردند ندان بود که خداوند عالم مرغهای ابا بیل را فرستاد **فَجَعَلَهُمْ**  
**كَهَـصِفٍ مَّا كُوْلٍ** یکی از آن طیوسه سنک بجیل دو نادر و چنگهاشان و یکی در  
 منقارهاشان داشتند هادی سزاها میبایستادند بهر یک فیل سنک میرند  
 سنک بمنقارشان میخورد و از دیرشان برین میبامد **فَجَعَلَهُمْ كَهَـصِفٍ مَّا كُوْلٍ**  
 مثل هیتا خالی میشدند لشکر صد هزار نفر بودند تا اهلان کردند از صد هزار  
 نفر یک نفر برین رفت و خبر پادشاه برد و کیفیت را گفت پادشاه گفت مرغها  
 بچه قسم بودند آن کریمه و صف مرغها را میگرد یک دفعه سرش را بلند کرد دید یکی  
 از آن مرغان بالا ای سرش ایستاده گفت این مرغ است ناگفته ام مرغ یک سنک رها  
 کرد و آن شخص را بدر کرد و اصل کرد عرض بعضی را با حجر سجیل قبض روح میکنند  
 اینها اکسائید که لواط کرده اند و اطمانا دون در است همینکه دخول در در کرد  
**هُوَ كَفَرٌ** پس اگر شخصی لواط کرده باشد و توبه نکرده باشد و بمیرد با سجیل قبض  
 روح میکند حالا عرض میکنم خدا یا بقبض روح را ضمیمه طور نشود که با  
 سجیل قبض روح شود قبر از برای بعضی و شیعی میشود بقدریکه چشم کار  
 بکند عرض میکنم خدا یا من آن قابلیت را ندارم که قبرم بان قسم باشد بان تنگ  
 قبر را ضمیمه قبر فشارم بدهد نمیدانم فشار دادن قبر را چه قسم بگویم  
 ترس و اهله آنرا چه نوع بیان کنم مثل فاطمه بنت اسد مادر حضرت امیر المؤمنین  
 علیه السلام ترس و اهله داشت و فتنه آنحضره از دنیا رفت حضرت امیر  
 المؤمنین علیه السلام بمسجد خدمت رسول خدا صلی الله علیه و اله رفت عرض کرد یا رسول  
 الله ما نه رم از دنیا رفت حضرت پیغمبر فرمود مادر من از دنیا رفت تشریف آوردند  
 با احترام تمام بمسجد آنحضره نکردند پیراهن خود را داده که او را کفن کنند او را در نجاش

ظاهرش را کار قبر حضرت یحیی علیه السلام داخل در قبر آنقدره شد و بعد از آنکه او را بیدار نمودند  
در پیش کردند عرض کردند چنانچه گفتم فرمود یکوفتی فشار دادن قبر را گفتم  
خیله و اهر کرد عرض کرد بار سول الله چاره برام کن که من چنانچه و اهر دارم حالا من  
رفتم در قبر و خوابیدم نا آنکه و اهرش رفع شود حالا من و تو اصلا و اهر ندایم  
از فشارش جهت این عدم اعتقاد و عدم یقین است معر و نشو مثل سعد بن  
معاذ که از نهان بود یعنی در جنگ اخاب که با آنها هم عهد شدند از بنی قریظه  
زخم برداشته بود و از همان زخم شهید شد حضرت پی ردا با پای برهنه در تشیع  
جنازه اش آمده بود عرض کرد ندی یا این وضع آمده اید فرمودند چون ملائکه  
بار هیئت آمده اند من نیز مثل ایشان آمده ام تا بوی را برداشت تریع میکرد یعنی  
چهار طرف میکرد عرض کرد ندی یا این قسم میکرد فرمود دست من بدست  
تو میگذاشت که با من قسم چهار طرف را تا بوی را برداشت با وجود این همه حالات جلالت  
سعد و فیکه او را در قبر گذاشتند حضرت روی خود را بر گریه انداخت عرض کرد ندی  
یعنی فرمودید فرمود اصحابه ضحطه لز غارة فی خلیفه قبر او را فشار داد بجهت  
آنکه در الحمله سوء خلق داشت حالا نمیدانم از ماها هم باین قسمها میکنند یا نه عرض  
پاره امر زه ماد غاود باین طور گفتیم سحاب رحمت ریزش کند و متوکل می  
شویم در این دعاها باز صلح میکنیم که از مصیبتها با و وارد شد و همین راضی  
شد بکترهی که ترخواستند اندامم کرد شاید بدهند ندادند مثلا از یابست  
حضرت سید الشهدا علیه السلام نام عالم مال او بود سلطان حقیقه بود با وجود این  
فرمود بگذارید بیدار بنشینم قبول نکردند آخر فرستادند که در مدینه شهید  
گشتند نصف شب محقق نما اضطور که شنیده اند پیاو و شته خوانند از مدینه بیرون  
رفت گفت میرم در خانه خدا بستم بنشینم در جای که بت است برای تمام  
موجودات بین حالا برای تمام موجودات بدست من که معطره لیکن سید الشهدا  
علیه السلام برای او طور شد که روز عرفه بیرون آمد راضی شد بیاید کوفه شنیده  
اید که لشکر آمد چند فرسخی گفتند عینک داریم داخل شویم در کوفه فرمود بگذارید  
برویم در سرحدات کفار در آن بیایانها بنشینم قبول نکردند نا آخر آوردند

در بیان

## للمحمد

۳۹۷ نوشته در این صحرا که بزم این زیاد ملعون بود بحر که او را در حایه بزم علف فرو آورد  
 آن بود که دور از عظمیوم را گرفتند طغی عليك يا ابا عبد الله فرمود بگذارید  
 غاضبه بنشینم نکذاشند فرمود بگذارید نه نوا بنشینم نکذاشند فرمود بگذارید  
 شفیه بنشینم نکذاشند این صحرا بزم باد بزم چند روز بود ندکاه می رفتند  
 کفار طفرات تا آخر از آن هم ممنوع شدند ابرو و اهل بیتش بسند مصل  
 دشمنانش زیاد میشد تا آخر کار بجای رسید که قبحکوه فی مثل الحلقه از یاد  
 لشکر روز عاشورا استلور شد که مثل حلقه دور شر آفرینند همین خمکاه برایش  
 مانده بود تمام عالم را که گرفتند راضی شد تا آخر خواهرش که داشت بعد بدش بزم  
 بگذارند آن خواهرش هم بعل بنامد لا حول ولا قوة الا بالله العلی العظيم  
 وَمِنْ مَوْعِظَتِهِ عَلَيْهِ السَّلَامُ لَوْ رَخِمْتُ فِي بَوْنِ الْمَجْعَةِ الْخَامِسِ الْعَشْرِ مِنْ رَجَبِ الْفَلَاءِ

## بسم الله الرحمن الرحيم

سُبْحَانَكَ اللَّهُمَّ وَبِحَمْدِكَ لَا أُحْصِي نِعَمَكَ عَلَيْكَ أَنْتَ كَمَا أَثْبَتَ عَلَى نَفْسِكَ وَوَحَّدَ  
 بِالْكُرْبَاءِ وَالْجَلَالِ وَتَقَرَّدْتَ بِالْعِظَمِ وَالْجَمَالِ لَكَ الْعُلُوفُ الْأَعْلَى فَوْقَ كُلِّ  
 غَالٍ وَالْجَلَالُ الْأَعْلَى فَوْقَ كُلِّ جَلَالٍ كُلُّوْا لَكَ عَنْ بَيِّنَاتٍ صَدِّكَ وَ  
 انْحَسَرَتِ الْعُقُولُ عَنْ كُنْهِ مَعْرِفَتِكَ تَزَعَّتْ الْأَرْكَانُ عَنْ جِسْمَتِكَ وَتَوَاضَعَتِ  
 الْأَمْكَانُ لِهَيْبَتِكَ اللَّهُمَّ فِي جَمِيعِ الْأَحْوَالِ وَتَشْكُرُكَ فِي الْعُدُودِ وَ  
 الْأَصَالِ وَنُضَلِّ عَلَى نَبِيِّكَ مُحَمَّدٍ نَبِيِّ الرَّحْمَةِ وَآيَامِ الْأَمَّةِ الْمَخْلُوقِ مِنْ  
 طِبْنَةِ الْكَرَمِ وَسُلَالَةِ الْمَجْدِ الْأَقْدَمِ وَعَلَى أَهْلِ بَيْتِهِ الْأَمَّةِ الْمُعْصُومِينَ  
 الْأَنْبِيَاءِ الْبَرَرَةِ الْأَرْكَانِ السَّادَةِ الْعَبَاءِ الْخَافِظِينَ لِلشَّرِيعَةِ الْعَرَاءِ عَلَيْهِمُ  
 مِنَ اللَّهِ أَفْضَلُ النِّجَةِ وَالنَّشَاءِ مَا دَامَتِ الْخَضَاءُ عَلَى الْعَبَاءِ وَاسْتَنَارَتِ  
 الْعَبْرَاءُ مِنَ الْخَضَاءِ مَا لِي أَرْيَكُمُ اسْتِغْنَاءَ بِلَا أَرْوَاجٍ وَأَرْوَاحًا بِلَا أَشْبَاجٍ وَ  
 نَشَاكَ بِلَا أَصْلَاحٍ وَنُجَارًا بِلَا أَرْبَاجٍ وَأَنْفَاطًا نَوْمًا وَشُهُورًا غَيْبًا وَ  
 نَاطِرَةً غَمًّا وَسَامِعَةً صَمًّا وَنَاطِقَةً بَكْمًا كَلَامُ خَصْرٍ أَمِيرِ الْمُؤْمِنِينَ  
 حَالَتِ حُرْمَتَا مَلاحِظَةِ فَرَمُودِهِ اسْتِغْنَاءَ بَيْنَهُمْ مَصْدَقًا لَمْ يَشْرَحْ ظَاهِرُهُ

است میفرماید شیخ بی روح هستید و روح بی شیخ و جسد که هیچ کار از او نمیشود  
 هستید نتایج صلاح هستید نتایج ارباب و نفعها بیدارید و در خواب  
 حاضرید و غایب چشم دارید و کور هستید میشنوید و کور هستید ناطق هستید و  
 کال در دست ملاحظه کنید ببینید همین طور است که حضرت فرمود یا نه میفرماید  
 اِنَّ تَذَقُّبَ بِكُمْ الْمَذَاهِبُ وَ تَتَّبِعُهُ بِكُمْ الْجَنَاهِبُ وَ تَخَذُ عِلْمُ الْاَكْوَازِ وَ مِنْ  
 اِنَّ تَوْتُونَ وَ اَنْ تَوْفُكُونَ فَلِكُلِّ اَجَلٍ كِتَابٌ وَ لِكُلِّ عَيْبَةٍ اِيَابٌ فَاسْمَعُوهُ  
 مِنْ رَبِّائِيكُمْ وَ احْضَرُوهُ قُلُوبُكُمْ وَ اسْتَقِظُوا اَنْ هُمُتْ بِكُمْ هُوَاهَا بَاطِلَةٌ  
 وَ عَقَائِدُ فَاسِدَةٌ كَمَا مَهَبْتُ شَرَّ اَوْ ظَلَمَاتُ كَنَاهَانِ كَمَا شَرَّ اَوْ مَقْتِرٌ سُرُكِرَانِ  
 مَيِّكُنْدُ وَ تَخَذُ عِلْمُ الْاَكْوَازِ كَوَلَدَانِ مَيِّكُنْدُ اِمَالِ وَ اَرَزُكُو بَاطِلَةٌ مَيِّكُنْدُ فَاسْمَعُوهُ  
 مِنْ رَبِّائِيكُمْ اِنْ عَالَمِ رَبَّائِي خُودِ نَانِ عَقْرِ اَلْبَنُو بَدِ مَنَابِتِ اَهْلِ سِلَالِ بَكِينِ رَسْتِ  
 دَلِ بَكْفَتِ اَوْ بَدِ هَيْدِ مَلَا خَطِ مَيِّكُنْدُ اَلَا نِ مَصْدَاقِ الْخُصْرِ دَرِ مَا ظَاهِرِ شَدِ اَسْتِ  
 اَلَا نِ مَيِّكُنْدُ اَزَامِ بَرَايِ خُودِ نَشْتِ هَيْجِ اضْطِرَابِ نَدَارِ بِلِيِ بَرَايِ دُنْيَا اضْطِرَابِ  
 دَارِ بِلِيِ هَمْدِشِ بَرَايِ مَدَاخِلِ وَ مَخَارِجِ دُنْيَا مضطرب هستی در فکران عالم نیستی  
 که مداخل چه دارم و مخارج چه داری حقیقت اینست که چون بکنه کار خود مانا  
 میروم میترسم با ابر صفا بتکه از خود مانا مشاهده میکنم اگر الان مامور دنیا  
 در میان ماهران نظر بکنم بد بکیرا با دیدم همه میترسم همه واهمه میکنند که شاید  
 ان یک نفر من باشم اگر بوی سوخته کهشته الان بلند شود همه ما بخود مانا نگاه می  
 کنیم که مبادا من سوخته باشم الان بوی سوخته شدن جان ما میاید پس هیچ  
 واهمه نمیکفی اینست که حضرت امیر المؤمنین میفرماید کُلُّ خَوْفٍ مُحَقَّقٌ اِلَّا الْخَوْفُ  
 اَللّٰهُ فَانْزِعْهُ مَعْلُولٌ اَزْ هَرْجِ مُحَقَّقَاتِ رَسِ اَرِ اَمَّا تَرْسِ اَزْ خَلَا مَعْلُولِ اَسْتِ مُحَقَّقِ  
 نیست حالا ایام تبعث حضرت پیغمبر صلی الله علیه و آله است یعنی زمان پیغام  
 آوردن آنحضرت اصل پیغمبر بودن و نبوت آنحضرت از اول خلقت شریفه اش  
 خودش فرمود کُنْتُ نَبِيًّا وَ اَدَمُ بَيْنَ الْمَاءِ وَ الطِّينِ فرمود من پیغمبر بودم و شما  
 انکه ادم علیکم السلام در میان آب و گل بود ولیکن معجوت بر سالت شد در جهل سالت که  
 وقتی که معجوت شد اول چیزی بگفت خداوند عالم با و افرمود که بر سالت ندادم و تبلیغ

۹۹  
سید الشهدا  
علیه السلام  
سلام الله علیه

فرماید اندر و ترساندن بود فرمود خداوند عالم **يَا أَيُّهَا الْمَرْءُ مِلْ خَسْمًا تَنْدُرْ وَرَبِّكَ**  
فَكَيْفَ ای کلیم پر خود پچیدا بر خیز ترسان مرد مرا و بیان بزرگ و جلالت خدا  
خود ترا در خوابی دیگر میفرماید **وَأَنْدُرُوا أَنْ لَا إِلَهَ إِلَّا اللَّهُ** چنانچه حضرت  
پیغمبر صلی الله علیه و آله اول اندر فرمود همین طور هر پیغمبری که مبعوث شد اول امرش برترسانند  
مردم بود عرض در روز عید نبیت و هفتم ماه رجب حضرت مبعوث شده است که  
دین خداست و انکار کند و مردم برسانند حالاد و غصه در روز مبعوث شدنیم داریم  
یکه آنکه روز مبعوث عید است عید مبعوث حضرت پیغمبر صلی الله علیه و آله و سلم است  
پیغمبر خدا زعماء را ای دیگر کشید خالاً میبینیم عهد زخمه ماهی پیغمبر از میان رفته است این  
عرب شده است خیال نکند که چون کفار زیاد شده اند این عرب مانده است برای  
این نیست بلکه برای آنست که خود اهل اسلام است هزار بدن دارند میکنند زنا اینکه  
خود حضرت بود گاهی نیکو **لَا إِلَهَ إِلَّا اللَّهُ** میگفت گاهی دوزخ گاهی سه نفر گاهی  
اوقات هشتاد نفر گاهی کمتر گاهی بیشتر **لَا إِلَهَ إِلَّا اللَّهُ** گفت بود ولی با وجود این درین عرب  
بنمود بجهت اینکه اینها هر چند که بودند ولی بهین داشتند اعتقاد بدین داشتند  
استهزاء داشتند خالاً امام میبینیم **اتَّخَذُوا دِينَهُمْ لُحُوءًا وَلَعِبًا دِينًا لِبَابِائِهِمْ**  
قرار داده اند و دارند باین خدا استهزاء میکنند استهزاء به پیغمبر خود میکنند این  
مصیبت بزرگ پیغمبر شده است این مطلب به پیغمبر سخت تر آنست از کفر کفار است برین  
نفل آن پادشاه داده داشتند کاری کرده بود بحکم شاهان شد که مردم سنک  
برزند مردم سنک میزدند چیزی نمیکفت یکدفعه برادرش سنکی باو زد و افشاهان  
گریست گفت اینهمه سنک بتوزند که به نگر دی چه طور گفتم از این سنک گریسته  
گفت از این سنک بوی آشنایان مید بجهت آنکه بر من در دگر خالاً از کفار استهزاء  
بدین بشود صاحب بن را انیت چندان نمیکند اما اگر از مسلمانان استهزاء بشود ادبیت  
شد یک بر صاحب بن خواهد کرد پیغمبر خدا هم چیز را مستحل شد مکر استهزاء نا اول  
روز مبعوث که حضرت مبعوث شد در حجر ایستاد و گفت **قُولُوا لَا إِلَهَ إِلَّا اللَّهُ يَكُونُ**  
افزار کنید بخدا و غیر خدا که خدا نیست کسانی که این کلام مبارک را از  
خضر شنیدند گفتند جز محمد بن عبدالله محمد پیغمبر عبدالله دیوانه شده



یا زبید اجابت دعوت آنحضرت کرده یا مکره بکلی طلب میکردم این روزها واقع شده است  
و آن فتح خیبر است که موافق جسد از روایات هین ماه رجب روز بیت و چهارم فتح  
خیبر بدست نمای صاحب این قبر مطهر بوده است که مرجع بود تراکت و قلعه را  
فتح کرد خالابین کلام معجز نظام حضرت امیر المؤمنین مرجع نفس تراکته است یا نه  
بین حضرت امیر المؤمنین در قلعه خیبر در ل ترافیح کرده است یا نه این در سبکی که بر  
قلعه دلت هست گذشته است یا نه بین زبان حضرت امیر المؤمنین در را برداشتن  
در قلبت یا نه داشته در آنحضرت بیکدست بر را برداشت بد و دناخت ببینم  
حالا این دل سنگت از کلام حضرت نرم میشود و اینک ماده قابل داری که کلام  
حضرت نفس تازه ترا که در از رجب بود بیت بکشد تا تجربه میکند حالا دل که نا  
بینم فتح خیبرش بلایان مبارک حضرت میشود یا آعلیم ان مالک ادا اعضب علی  
النار حکم بعضا بعضا فی النار ها تو ثبت بین ابوا بها جر عامر بن جهم  
حضرت میخواند از شدت غضب مالک میفرماید وقتی که مالک جهنم غضب میکند بر آتش  
از خوف میبادند تا بعضی بچهره را می سوزاند میخورد چنانکه هیزم از میرا میسوزاند  
بر غضب مالک و قتی که زجر بدهد بانس مضرا نه از ترس با جرع مزار میکند میا  
در راه جهنم ایها البقن الکبیر الذی قتلهم القبر خطاب بکسای که در  
سن سه و چهار رسیدند و مو می سفید داخل ریششان شده کیف انت اذا  
القیئت اطواق النار عظام الاعناق و ثبت اجوامی حن آکلت لحوم التوید  
چگونه خواهد بود وقتی که طوفان آتش را بگردنهای بگذارند مثل گوشت با جوامی  
گردنهای بچسبد قاله الله معشر العباد وانتم سالمون فی الصلوة و قبل السجدة و فی القیة  
قبل الصلوة التزام با سر خدا کنید عمل بحکم خدا کنید ای بندگان در حالت سلامتی  
نان عمل بکنید در صحت پیش از بیمار و در وسعت دنیا پیش از آنکه داخل قبر تنگ  
شوید فاسعوا فی فکاک و فایکم دانستید عذاب خدا چه قدر شد بدات سه  
کنید در این دنیا نا خود ناز از آتش جهنم خلاص کنید نمیدانم رسیدید یا کلام  
حضرت مرجع نفس ترا بر سر اهدا نینداخت من است که از خودت خواطر جمع بشا  
به بسیار از چیزهای یقین دارم اما چون با مرا خرت یقین ندارم بلکه مظنه هم ندارم



۲۲ خوف هم ندارد و اهر هم ندارد و از این جهت خواطر جمعی بین شما قریب است و چه  
 میگوئید و اهر دارم پس چه خواهد کرد و قتی که تراد در میان قبرها متها میگذارد و غرض  
 از خوف و اهر اینست بسیار شکست میداند آنکه خوف ندارد از چه جهلت یا بجهت  
 اعتقاد است یا بجهت که بخداوند عالم و دین مبارک او اعتقاد ندارد یا بجهت طول  
 عمر و ارزو است که پیش خودت میگوئی حالا مردن و برزخ طولی دارد این قدر  
 بداند که طولی ندارد بنص کلام خداوند عالم کیساعت دیگر است که مردن و برزخ بلکه  
 فیات هر برتوقیام خواهد کرد کان کم یکتوا الا ساعة من نهار الان اینچنان نشسته  
 هر چه دارد کیساعت دیگر است که میبینی هیچ چیز ندارد نه مال دارد نه اولاد نه اهل  
 نه عیال نه اسنان نه زمین نه افتاب نه ماه تاب نه اعضا نه جوارح و کورتی این  
 الحجر مون ناکسور و سرهم الان چه نهایت باز است باز میشود و همین نصف عین  
 کار هزار ناکراف میکند بنظر نمایان بین یک طرفه العین تمام مغرب و مشرق آسمان و  
 زمین هر را سیر میکند ناکراف فرنگی بنظر چنانی که نمایان اما نصف عدسه که تمام  
 عالم را سیر میکند یک نگاه کردن بنظر نمایان خوب نامت در هر نصف عدسه جهت  
 کردی که چه قدر خداوند عالم در آن کار برده است حالا میگویم بک لا اله الا الله حقیقی  
 بگوئی بگو لا اله الا الله حقا و بخداوند امانت بسیار که ما هر اهل بیجی حالا چشم دارد  
 و باز میشود و میوائی بیک نگاه کردن کارت را درست کنی عفتی میبینی که چشمت یا باز نمی  
 شود یا و تحشره اشخی یا کور محسوس شود و انوقت عرض میکند رب لم تحشره اشخی  
 و قد كنت جبراً خلد احراراً کور محسوس کردی و حال آنکه من در دنیا با چشم بودم جواب  
 میدی چون تو ملاحظه نکردی خودت را مثل کور فرض کردی حال کوریت بروز کرد و غرض  
 یکی از ایندو حالت برای اهل معصیت خواهد بود بداند اینجالت و وضعی که دارید تغییر  
 خواهد یافت کیساعت دیگر است که این صورت که الان دارد با چنان نوزانی میشود که  
 بهشت که سر اسر نور است نوزانی میکند یا کیساعت دیگر است که از خبر بر و اسنبر و سندی  
 هشته پوشیده یا برهنه هستی یا از لباس قطران پوشیده الان نشن میشوید اب فرات میخور یک  
 ساعت دیگر یا شربت آبی خواهی خورد که لا ظمأ بعداً أبداً بعد از آن هر که نشن نشوید  
 یا از آن آبی خواهی خورد که مثل مس که اخضر است بیش الشارب و سائت مرفقا الان

اینکه از این کار میگویند تا بیک ناچشم کار میکنند تا بیک ناچشم کار میکنند تا بیک ناچشم کار میکنند

دستگاهت یک ساعت بکرات که از آن افتاب کرم یاد رسایه صدقه که در راه خدا آ  
 هست یاد رسایه عرش خدا هست یا فرمان انقلبوا الی ظل ذی ثلث شعب در حقیقت  
 میرسد الان اینجا نشسته بین بچه مهر با نه خلاف عالم دنیا نکلم میکند کاه میفرماید بید  
 چیه بمن میفرماید شے کاه میفرماید فرض بمن بدهید میفرماید فرض بمن بدهید  
 من مفسد و هفاده ناممقابل میدهم کاه بخاتم میاید بگویم تو او را میخواهی یا الله  
 میگوئی در جواب تو لبیک میفرماید خالابین خدا بچه مهر با نه است بچه مهر با نه طور  
 اثر علیکم همین طور علمای همین طور هم مهر با نه دارند اما میکساعت فرستاد گها  
 خدایا بنده یا با خودشان میلهای سرخ کرده دارند یا غل و زنجیر لان در توبه  
 بروبت باز است توبه کن یک ساعت دیگر است در توبه خواهد بسته شد بیدار باش  
 غافل نباش از هفته عنوان کردم که یک نفر از اهل دنیا از تو ناخبر نیستند هم از تو  
 کله دارند همین طور خدا و پیغمبران و امامان و نماز و روزه و سایر عبادات هر ان  
 تو کله دارند دنیا را هر وقت لعن میکنی دنیا میگوید لعنة الله علی اعضا نال لرت  
 شیطان هم از تو کله دارد جان عزیزت هم از تو کله دارد کله اینها هر یک بفضیل  
 دارند بماند کله یک از اینها را بگویم و الشخص کله دار قیل گفتار شیعیان ابرار شتر  
 سید الشهداء است میفرماید ایکس اینک خود نا ترا بمن نسبت میدهند من گشته شدم  
 برای من هیچ پیغمبری امانی گشته نشد مگر ای حیایا هر من شایعرا بید من میشود کاه  
 همان کله سید الشهداء ترا بصلت که میفرماید شما عکس من طور من را بجل آورده اید کله  
 دیگر من از شما ندارم میفرماید شیعیان من خالاهزار و دویست چهل سالت  
 که از شما دلت من گذشت است شما هنوز از شما دلت من خبر ندارید استخفاف بمن  
 کنید در شبیه من بچه در ریش درست میکنید با سم مصیبت من غنا را احلال میکنید  
 برای مصیبت او در عصر بلا دسپنده ام دست سینه شما بچه در ریش جلود کسته  
 مبادا از خود من زبنا هنوز درست بکنش ز فتر ام چه فترت با نیطور بچه در  
 ریش باشد بقیة الذیت سید الشهداء است پس است ناری مکرر گفته ام که حضرت سید  
 الشهداء سلام الله علیه در کربلا کربنها کرد و کربهای بسیار داشت کاه یک ساعت  
 درست گیر میگرد چنانچه وقتیکه وارد شدند نام اهل بیت خود را جمع کرد در میان

۴۱۰ جنة فظنوا أنهم وبكى ساعة نكاهها بياضان کرد نیکانغ در سحره کرد وقت  
رفتن جوانان کبریه کرد وقت میدان رفتن فاسم کبریه کرد وقت سوار شدن حضرت  
علیه کبریه کرد وقت جامه آوردن کبریه کرد در سارحالات کبریه کرد وای یک کبریه  
دران دم آخر کرد دران نفس آخر کبریه کرد عرض مجاز داشت اَبَكْلِي إِلَيْكَ  
فَكَرُّوا وَاسْتَعِينْ بِكَ صَبِيحًا وَآتَوْكَ كُلَّ عَلَيْكَ كَأَوْثَانًا أَحْكَمَ بَيْنَنَا وَبَيْنَ قَوْمِنَا  
بِالْحَقِّ فَأَنَّهُمْ عَزُّوا وَخَدَعُوا وَغَدَرُوا وَقَتْلُوا وَخَنُّوا غَيْرُهُ نَبِيَّكَ مُحَمَّدٌ بْنُ  
عَبْدِ اللَّهِ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ الدَّعَاءُ كبریه میکنم بادل پردرد عیلام برای آن  
کبریه چه سبب بوده است که حضرت کبریه میکرد عرض میکرد کبریه میکنم بادل پردرد بادل سبب  
آن کبریه آن بابت نعمت های آن نباشد باید سبب داشته باشد غیر از آنها هنوز دست  
برایم شکر نشده که سبب کبریه غلط و چه بوده است برای صحبت انصاف است اهل بیتش که  
پیش فرستاده بوده برای آنها بود یا برای غصه آن فتنه از اهل بیتش که واکدا میکرد  
برای آن بود یا سبب دیگر بود لا حول ولا قوة الا بالله العلی العظيم اسئلك اللهم یا الله یا الله  
و من موعظته علیه الرحمة و کفر صولاتی فی بعض الجمع

من شعبان

بِسْمِ اللَّهِ الرَّحْمَنِ الرَّحِيمِ

سُبْحَانَكَ اللَّهُمَّ وَبِحَمْدِكَ لَا أُحْصِي ثَنَاءً عَلَيْكَ أَنْتَ كَمَا أَثْنَيْتَ عَلَى نَفْسِكَ  
تَعَالَيْتَ فِي عِزِّ جَلَالِكَ عَنْ مَطَارِجِ الْأَهْوَامِ وَتَقَدَّسْتَ عَنْ مُشَابَهَةِ الْأَنْفَامِ  
لَكَ الْعُلُوفُ أَلَا عَلَى قَوْفٍ كُلِّ عَالٍ وَجَلَالُ الْأَجْدُوفِ كُلِّ جَلَالٍ لَكَ يَا أَلْهَى  
وَحْدَانِيَّةِ الْعَدِيدِ وَمَلَكَةُ الصُّدُورِ الصَّدِّ وَفَضْلُ الْكُحُولِ وَالْقُوَّةِ وَدَرَجَةُ  
الْعِزِّ وَالرُّفْعَةِ مُحَمَّدٌ عَلَى الْأَثَرِ الْمُنَوَّارَةِ وَتَشْكُرُكَ عَلَى تَعَالِيكَ الرَّاهِزَةِ  
الظَّاهِرَةِ وَتُصَلِّيُ وَتُسَلِّمُ عَلَى نَبِيِّكَ مُحَمَّدٍ خَاتَمِ الْأَنْبِيَاءِ وَفَاتِحِ الْفَلَاحِ لِمَا انْفَلَقَ وَالْعَلِينَ  
لِلْحَقِّ بِالْحَقِّ الدَّائِمِ صَوْلَاتِ الْأَضَالِيلِ وَالذَّافِعِ خَبَثَاتِ الْأَبْجِلِ الْمَغُوبِ فِي التَّوَرَةِ  
وَالْأَنْجِيلِ وَعَلَى أَهْلِ بَيْتِهِ الْأَمْثَةِ الْكَرَامِ وَمَصَابِيحِ الظُّلَامِ وَيُنَايِصِجِ الْأَحْكَامِ  
عَلَيْهِمْ مِنْ اللَّهِ الْأَفْ تَقِيَّةً وَالسَّلَامَ مَا تَابَعَتِ اللَّيَالِي وَالْأَيَّامُ رَبَّنَا إِنَّا نَسْتَعِينُكَ  
مُنَادِي يَا بِنَادِي أَنْ آمِنُوا بِرَبِّكُمْ فَأَمَّا رَبَّنَا فَاقْضِ لَنَا دُنُوبَنَا وَكُفِّرْ عَنَّا سَيِّئَاتِنَا

الحمد

وَتَوْفَقْنَا مَعَ الْأَبْرَارِ رَبَّنَا إِنَّا مَا وَعَدْتَنَا عَلَى رُسُلِكَ وَلَا تُخْزِنَا يَوْمَ الْقِيَامَةِ  
 إِنَّكَ لَا تُخْلِفُ الْمِيعَادَ نمیدانم از انوقتیکه در دایره تکلیف داخل شده نا حال  
 این عبارت را بطریق حقیقت بدرگاه خدا می عرض کرده ایم نمیدانم  
 از حضرت رب العزت از روی صدق و یقین خواسته که تو مرحمت کنی انچه را که  
 وعده فرموده بلسان پیغمبران و رسولان خود نمیدانم هرگز نا حال از خدا خوا  
 که نزد در روز قیامت در میان انبیاء و اوصیاء و صلحا خوار نکند یا نه هم بحسب  
 ظاهر امتنا گفته ایم که صدیق بدین خدا کرده ایم ولی نمیدانم اصلی دارد یا نه  
 هر کسے حالا ملاحظه خودش بکند که آیا صدیق دارد بخدا یا نه محض زبان  
 و صورت نباشد بلکه بطور واقع و حقیقت باشد همین طور ملاحظه کند که آیا  
 صدیق به پیغمبران و امامان و معاد دارد یا نه چون این مجلس مجلس مؤعظ است  
 مجلس تذکرات باید انسان در این مجلس متفکر باشد متذکر باشد حالا در این مجلس  
 الهی ملاحظه کنید میفرماید رَبَّنَا إِنَّا أَمْعَنَّا مُنَادٍ يَأْتِيهِمُ اللَّيْلُ يَأْتِيهِمْ أَنُورًا  
 رَبِّكُمْ قَامْنَا يَحْيِي خُداوندان بکوش ما ندای می منادی میسد که ایمان بروردگان  
 خودتان بیا و رید ایمان آوردیم فَاغْفِرْ لَنَا دُيُوتُنَا وَكَفِّرْ عَنَّا سَيِّئَاتِنَا پس  
 پرده رحمت بر کاهان ما بپوش و کاهان ما را از ما بردار و تَوْفَقْنَا مَعَ الْأَبْرَارِ  
 مَا رَا بَاخَوَانِ مَهْرَانِ رَبَّنَا وَإِنَّا مَا وَعَدْتَنَا عَلَى رُسُلِكَ وَلَا تُخْزِنَا يَوْمَ الْقِيَامَةِ  
 بده ما را انچه وعده کرده ما را از زبان پیغمبر است و ما را از علی و سلاله اشهاد  
 رسوا نکن خداوند عالم باین نحو تعلیم کرده است که بندگان اینها را بگویند تو حالا  
 ملاحظه کن که از اول عمرت نا حال بطریق حقیقت ندای می منادی به خداوند عالم به  
 کوشت رسید که نا بطو حقیقت عرض کرده باشی رَبَّنَا آمَنَّا بِرُوحِكَ الْكَافِرِ  
 صدیق کردیم بدین مبارک تو منادی می ان امینوا بر یکم را می شناسید یا نه ان منادی به  
 پیغمبران و ان مقام که همه ایشان مخرج از یکا آنکه خدا دعوت کرد و بدین خدا  
 ان طوریکه هست دعوت کرد و دیگر منادی خداوند عالم این اسمائها و زمینها  
 و سایر مخلوقات هستند که زبان حال هم منادی به ان امینوا بر یکم اند حالا راست است  
 سَمِعْنَا يَا نَسِئِدُهُ ملاحظه کن بین کوشت ندای می این منادیها رسیده یا نه خداوند

بعضی میفرماید هیچ نشیده اندخالا نمیدانم که شماها شنیده اید یا نه و بعد از  
شنیدن نمیدانم ایمان آورده اید یا خیر ایمان بنا ورده اید و نشیده اید که داشته  
برای وقت دیگر که انوقت بگوئید ربنا سمعنا فارحنا تعمل صالحا پروردگار ما  
شنیدیم ما را بر گردان بدینا تا عمل صالح بجا بیاوریم که داشته برای انوقت یا خالا  
گفته یا میگوئید خود را بر آوردن ملاحظه کن بین مذاها بگوشت رسیدن یا نه  
چند ندانم کرده شده است ندانم برای ایمان که صدیق حقیقی قلبا هست نظا  
هر روز بانی کرده شده است امنوا بر یکم ندانم برای عبادت شده است فاعبدوا  
الله برای تقوا ندانم شده است اتقوا الله برای خلوص عمل ندانم شده است برای  
عمل صالح برای هر یک هر یک ندانم شده است عمل صالح عمل کار آمد است عمل  
لابق و شایسته است برای نماز ندانم الصلوة اقموا شده است بین نا حال که  
از عمرت رفت است نماز شایسته قبول شده از خودت سراغ دارم بنده که از خودم  
چیزی نشان ندارم تو خودت میدانی در حدیث است اگر کسی دو رکعت نماز قبول  
شد دیگر از آخرت کارش درست خالابین دو رکعت نماز صحیح صحیح داری که  
در قیامت اسوده باشی یا نه مردم در امر نماز تنها و بسته دارند با آنکه نماز معینا  
همه اعمال است و چیزیست که در اول صفحه اعمال نوشته شده است اگر قبول شده مانده  
اعمال هم قبولت دیگر آنها نگاه میکنند و همین طور اگر قبول نشد از قبلیت  
قبیل ما سواها و این ردت رد ما سواها مسائل نماز بسیار است باید بدانی  
در مسئله مختلفه شخص باید یا اجتهاد کند یا تقلید اکبر این بخونکر عمل این باطل  
است خالا این مسائل مختلفه بسیار است از جمله آنها کیسکه نماز مضنا دارد آیا  
میتواند در اول وقت نماز واجب خود را بخواند یا نه اگر تقلید یا اجتهاد دارد  
خوب عمل کن والا در اول وقت اشکال دارد دیگر این مسائل نماز زیاد است  
باید یاد گرفت باید رساله گرفت عمل کرد مردم میگویند رساله دو قسم میخوانیم  
ولی اسباب خانه باید زیاد شد برای غیر دنیا باید گوشه شاکر این حال بعضی که  
از اصل نماز رساله دارند نه یاد میگیرند بعضی دیگر در جمله مسئله از دست خدا  
بیپا دارند بدینم بعضی دیگر اینقدر ردت در دستجات اربعه میکنند که یکی

است نایب قیامت و فرض کن یک واجب و بی خلاف احیاط است که روانه  
 د بکر را هم بگویم بیکر همین اصرار دارند که حکما فتویٰ اجماع بگوید احیاط آنکو  
 و این از روی جهل است چونکه ما در زمان غیبت واقع شد ایم و صاحبان  
 کوشش بیشتر شده و اخبار دروغ در میان اخبار و آثار صحیح پیدا شده چنانچه  
 در اول هم همین طور شده بود حضرت پیغمبر صلی الله علیه و آله فرمود که  
 عَلَيَّ الْكَذَّابَةُ خالاجهد بواسطه اختلاط اخبار دروغ با اخبار ذات کلام میشود  
 که مطلب نمیتوان بعضی برسد میگوید احوط چنین است اینها میافشند که حکما  
 فتویٰ را چه قسم است عرض باید شخص در فکر باشد مسئله یاد بکشد و غفلت  
 نکند همین تازجاعت چه قدر مسئله در میان آنها که در زمان جماعت از امام پیش  
 افتاد بعضی میگویند باطل است بیکر میگویند اقتضای باطل است تازش  
 صحیح است بعضی دیگر میگویند همان حالت ماندن امام یا و برسد مسئله دیگر  
 در نماز جماعت متابعت امام است مثلا در رکوع هفتم امام سر برداشته سر را  
 بلند کردی یعنی از رکوع برخوای شدی امام در رکوع هفتم باید تو هم متابعت کنی  
 بر کردی همه را امام برگزیدی همین طور در سجود اگر خیال کردی که امام سر بلند  
 کرده سر را بلند کردی دیدی در سجود است تکلیف اینست که تو هم بقصد همتا  
 بر کردی و همین قسم است نه تنها این زیاد شدن رکع در رکوع و سجود بقصد همتا  
 مضرت نیست مسائل همه زیاد است مجلس مجلس و عظمه است فتویٰ میشود که مثلا  
 بالتمام بیان کرد مقصود از این چند مسئله هم که بیان کردیم اینست که بدانند در  
 همه چیز دقت دارم مگر در نماز که اصلا در فکر این نیستی سهل انگاری دارم  
 بے احتیاط طور بکن که اقلا در وقت رفتن دو رکعت نماز تو بر بے برای بگر و منکر  
 سو قات ببر بے باز بکنیم نداها ارغما دیا ن خداوند بفرشد حالا کارمان  
 بجائے رسید که نداها را بفرستیم هنوز بگوشتان بر نخورده است حقیقت مطلب وقتی که  
 حالات خود ما را ملاحظه میکنیم چند و اهر در دلم میافند میگویم و اهر دارم و  
 میترسم زیرا که میترسم که این میترسم هم دروغ باشد نه من و نه شما و اهر نداریم  
 ترس نداریم بهر وقت میخواهم بگویم ایشان آخرت بکن چند و جبر و اهر دارم

لِلرَّحْمَنِ الرَّحِيمِ

۱۴۸  
میکویم شاید تبرسم اگر هم نترسم امیدات که بکفر در میان ما هرگز برسد و آن برکت  
او بخانه برای ما حاصل شود خداوند عالم میفرماید هر کس از من بگردد دنیا و روز  
قیامت اینش میگویم و کس از من نترسد و زیادت و راخواهم از عذاب خود ترساید  
خدا را میخواهم موعظه کنم بطوریکه شاید تعبیر در حالات مان پیدا شود چون اصل موعظه  
از موعظه تعبیر پیدا شدنت در حالات شخص و لا بد ایند که خداوند عالم را نسبت به  
بندگانش الطاف هست ایشان را خلق نکرده جز برای آنکه با ایشان لطف و مهر بانه  
کند اینست که گاهی میفرماید ای بندگان من من با شما هستم یعنی لطف و مهر با من  
من با شما هستم گاهی میفرماید ان الله مع الذین امنوا بدرستیکه خدا با آن کسانی است  
که ایمان آورده اند یعنی لطف و رحمت خدا با مؤمنین است باز میفرماید ان الله مع  
الذین اتقوا بدرستیکه خدا با آن کسانی است که تقوی دارند یعنی دین خودشان را نگاه  
میدارند ایضا میفرماید انا عند منکسر قلوبکم و مندرسته قبورکم من در نزد من است  
شکسته شاهنم خدا که جان و میخانه ندارد مراد اینست که رحمت و لطف خدا در نزد من است  
شکسته نازل میشود گاهی میفرماید الصوم لی وانا اجر به پیر روزه عبادت است که خالص  
است برای من و من خودم جزای روزه دار را میدهم و گاهی میفرماید ای مردم بپایند  
بمصرف من گاهی میفرماید ارضونے گاهی میفرماید احسنوا الے بین بے ادبچه میفرماید  
میفرماید احسنوا بین من گاهی میفرماید ان الله اشرف من المؤمنین انفسهم بان لهم  
الجنة جائز خودش بزرگتر است از خود و با وجود این میفرماید خدا میفرماید میخردان  
مؤمنین جانها را ایشانرا بهشت هست گاهی میفرماید اقرضوا الله فراضا حسنا فالان  
خودش بزرگتر است از خود و با وجود این میفرماید خدا میخردان  
الحسن بدید فضا عفرکم تا برای شما مضا عفر کنم گاهی از راه لطف و مهر بانه می  
فرماید ان تصرف الله بصرکم اگر خدا را شما بارے کنید خدا شما را بارے میکند میفرماید  
ای مردم حاجتها را خود تا برای او بگوئید و بزرگوار من درخواست کنید از غایت لطف  
و مهر بانه میفرماید ای بندگان اگر مرا میخواهید من در جواب شما البتة میگویم اینها  
که کیفیت یا امثال اینها نیست مگر لطف الهی ماها که ملاحظه کنیم قابلیت این گونه اظهار  
نداریم بیهیچیز هست که بان امید داریم و ان اینست که خدا میفرماید ای بنده من کار

نکرده و گمان تو را ضعیف باشم و نه از تو گذشتنم عفو کردم با من طلب هم در ادعیه  
 اشاره شایسته و در میان موالی و عینده هم هست چنانچه میبینی بسیار است که افا  
 از بندش را ضعیف نیست با همه این نظر بزرگ خودش کرده از بندش گشته کارش در  
 میکند و اینرا گفته که خداوند عالم عفو میفرماید لکن عفو خدا هم جائز دارد  
 مگر آنکه هر طور می باشد و هر کس را عفو کند و هو ارحم الراحمین فی موضع العفو  
 والرحمة الا انهم هم طور می شده باشد حالات تا که ذکر قابل عفو خداوند عالم  
 نباشیم باز با وجود این ما بوس نشویم چونکه اسباب لطف و رحمت خدا اینها  
 ندارد اما بداند که یکسبب از اسباب نفعی بجا مانده خدا یا اسباب رحمت  
 توانسته اند اما ترس آن دارم که بدبختی ما بجا نمی رسد باشد که تمام اسباب رحمت  
 انعام قطع شده باشد ترس آنرا از این دارم میترسم علقه عبودیت و ربوبیت مبنای  
 ما و خدا قطع شده باشد ترس آنرا که خداوند عالم ما را از ولایت و دوستی خودش  
 اخراج کرده باشد ترس آن دارم که بفرماید ای بنده تو مرا بجزای قبول نداری بجا  
 خود خدای دیگری قرار داده اگر اَعْبَدُ الْاِلَهَ الْاِیْتَمَ اَنْ لَا تَعْبُدُ وَالْشَّيْطَانِ  
 اَبَا عَدُوٍّ بِنَا نکرده ای و لا اذام اینکه شیطان را عبادت نکند وَ اتَّخَذَ قُوَّةً  
 وَ اَتَاكُمْ ظَهْرًا خدایا بالمره دست برداشته اصلاً تو صبر نبوی خدا ندارد  
 ترس آنرا که خداوند عالم بفرماید هر چه میخواهید بکنید من ذکر شما را بخود توان  
 و الا که از عودم اینها هم خندان ترس و اهریبت و اهریبت و ترس بالانرا از اینها بسیار  
 است برای ما در دنیا و آخرت و اهریبت بزرگ در وقت مرگ داریم که سر فایده بجات  
 آن ذره ایمان همراهان نیاید و اهریبت در قبر داریم و اهریبت در طول برزخ داریم و اهریبت  
 در نزد محشور شدن داریم و اهریبت در وقت حساب و صراط و میزان داریم و اهریبت  
 ما لا ترا از اهریبت که بکبرها را میگذارد ناب میکند و آنرا گسسته طور می کرده باشم  
 در دنیا که ان الخمر کالارض خمر پروردگار ندانند بیاید که اِنَّا نَسْبُحُكُمْ فَذُرُّوا عَنَّا  
 اَلْحَدَّ بَلَا كَسْتُمْ تَعْلَمُونَ خداوند که فراموشی ندارد میفرماید شبنام چو شبنما  
 در دریا دنیا فراموش کردید جزای را نیست که ما هم شما را مثل فراموش شده در  
 عذاب بگذاریم بغیر دیگر خلاصی از عذاب و عقاب ندارید این کیفوع و اهریبت بود



که از خداوند عالم داریم بگویم دیگر از واهه است که نسبت بحضرت پیغمبر صلی الله علیه  
والله داریم از شفقت حضرت نسبت بامت اول قدر بگویم بعد واهه که داریم بگویم ان بنو  
نسبت بمومنین و وف و رحمت است خداوند میفرماید وَاسْتَغْفِرْ لَهُمُ الرَّسُولُ که رسول بزرگ  
مومنین طلب عفو و رحمت از خدا میکند گاهی میفرماید وَصَلِّ عَلَيْهِمْ اِنَّ صَلَواتَكَ  
سَكَنٌ لَهُمْ اے پیغمبر صلوات بر مومنین حضرت گاهی میفرماید چنانکه مضمونش اینست که  
گاه کاران آمدند سوال کنند برای آنکه گاهانش امر نیده میشود یا نه صَلِّ عَلَيْهِمْ متعین  
از جانب من سلم با ایشان برسان عرض شفقت و رافت حضرت بمومنین زیاده از آنست  
که بتوان باین مختصرها بیان کرد حالا واهه را بگویم ترس دارم پیغمبر بیکه اینست در بایه را  
و رحمت امن و تواضع را که در منم طوری شده باشیم که پروردگار عالم میفرماید  
به پیغمبر سَوَاءٌ عَلَيْهِمْ اَسْتَعَفَرْتَ لَهُمْ اَمْ لَمْ تَسْتَغْفِرْ لَهُمْ كَالَّذِينَ هُمْ عَنْ آلِهِمْ وَنَحْبِهِمْ  
قَابِلٌ امر نش نیستند خداوند عالم بحضرت پیغمبر در باره پاره ارکانی که اظهار اسلام  
میکردند و در باطن کافر بودند میفرماید وَلَا تَصِلْ عَلَيْهِ وَلَا تَقُمْ عَلَيْهِ قَرْنُهُ واهه  
برخورد داریم که ماها هم از این مسلمانان باشیم واهه دیگر داریم و ان اینست که ترس دارم  
همیشه پیغمبر دین پیغمبر چون بسیاری هستند که در دنیا بر دین پیغمبر هستند و لے وقت  
مردن بدنه های باطله میپزند واهه دیگر داریم میترسم که در قیامت در صفوف امت  
حضرت پیغمبر نباشیم واهه دیگر داریم میترسم که در روز قیامت اسم پیغمبر را فراموش کنیم  
چنانچه وارد است که بعضی در قیامت اسم پیغمبر خود را فراموش میکنند از آنها میپرسند  
که اسم پیغمبر شما چه چیز است میگویند فراموش کرده ایم واهه دیگر داریم از کیفیت حالات  
خودمان با حضرت امیرالمومنین علیه السلام انحضرت نسبت بپاره اصحاب خودشان ما  
مقلدان و این نهان و امثال ایشان رضی الله عنهم مکرر خطاب برادر میکرد میفرمود  
اِنَّ اِخوانی و بیاره دیگر که در خدمتش حاضر بودند میفرمود کاش من شما را  
نمیدیدم و شما هم مرا نمیدیدید به بعضی دیگر میفرمود شما را برای من خوب بینید شما  
برای معاویه خوب بینید و بعضی دیگر میفرمود وَاَقْدَمَ لَمْ يَلْمِ قَلْبُهُ قَلْبًا بَعْدَ لَمْ يَزَلْ  
مخبر کردید ماها که فایده این را نداریم که مثل ان اصحاب مومنین باشیم میترسم امیر  
المومنین میفرماید اینجا و این از یاد نهی مغاصه ملائم قلبه قَلْبًا دَلَمَّا اَزْكَرَ مَعْصِيَتِ

وَقَالَ لَهُمْ اَلَمْ يَكُنْ لَكُمْ رَسُوْلًا  
يَا أَيُّهَا الَّذِينَ آمَنُوا اسْمِعُوا بَيْنَهُمْ  
كَلِمَةً يُقَرِّرْ وَ يُنْفِذْ وَأَوْرِثْ  
وَهُوَ يُغْنِيكُمْ وَاللَّهُ يُؤْتِي  
كُلَّ شَيْءٍ قَدْرًا

لله الحمد

مخرج کرد بد خدا میان من و شما جدا بیدارند باری اینها را کفتم ان شاء الله تا بفرماید کرده  
 است و اهدا خداوند عالم درود لها پیدا شده است اگر در هر روز ناسی نکرده باشد در دنیا  
 این جنت اخلاک بفرستد و اهدا برایش پیدا شده است امید است که نظر لطف و رحمت  
 خدای تعالی بفرستد خالا قدری از رجا هم بگوئیم که بعد از خوف رجا هم حاصل شود  
 اگر شخص بجای حقیقی بخداوند عالم داشته باشد اگر کارش درست میشود در حدیث آن  
 که روز قیامت شخص مطلع میشود بحال یک از برادران مؤمنش میباشد که اصلا از اعمال  
 صالحه ندارد عرض میکند چه در کار اعمال صالحه چرا برادر مؤمن من بدو خطاب  
 میکرد که تو خودت چه میکنی اگر اعمال را باو میدی عرض میکند که من بکرم توانم  
 و اهدا خداوند عالم که اعمال صالحه ترا برادر مؤمن دادم و ترا هم امر میدم  
 خالا میگوئیم اگر ماها امید از اعمال خود مان نداریم بکرم خداوند عالم امید داریم  
 که شاید لطف کند بشفاعت شفیع یابیم بکرم بیامرزند ما را اولی باز ترس دارد  
 که کار از اینها گذشته باشد که هر چه بخواهیم کفیم شفیع نابود قبول نکند اهل جنت  
 کدای میکند از اهل بهشت میگویند اَفِضُوا عَلَيْنَا مِنَ الْمَاءِ اَوْ مِثْرًا زَوْكُم  
 الله از آن آب یا از آنچه که خدا بشارت و بزرگ کرده بیا بدیدند از جواب میفرستد  
 اِنَّ اللهَ حَرَّمَ مَاعَلَى الْكَافِرِينَ که خدا بر کفار این دو را حرام کرده است هم عرض  
 میکند اَنْظُرُوا إِلَيَّ أَنْفُسُ مَنْ نُورِكُمْ اهل بهشت بگوئید ما نظر کنید تا کب  
 نور از شما کنیم و از ظلمات نجات بیابیم و بکار جمعوا و را اَنْكُمْ فَا لَهُمْ نُورًا  
 بطور کسوف و استهزاء با اهل جنت میفرمایند بر گردید بدینا و کب نور کنید بفرستد  
 هر کس که در دنیا کسب نور کرده در اینجا برایش نور میست باری شفیع را باید  
 در دنیا درست کرد نور را در دنیا باید کسب کرد شفیع الان خدا برای ما قرار  
 داده است که او را شهر الرحمة و شهر شعبان میگویند هر کس در این شهر رحمت عطا  
 حضرت رب العزت کند در قیامت اینها شفیع او خواهد بود از جمله خصوصیات این  
 شهر الرحمة اینست که در آن واقع شده است ولادت سراسر سعادت و شهادت  
 سلام الله علیه در روزیم هین ماه متولد شد و این ماه حضرت پیغمبر صلی  
 الله علیه و آله هست و در تولد آنحضرت در ماه پیغمبر نکات و وقایع است که بیافز

محل دیگر میخواند و در ولادت سیدالشهداء خصوصیتهاست که بر آنجا حد از انبیاء و اولاد  
انبیاء علیهم السلام نیست برای هر یک از این خصوصیتها ستره و لای هست یک از خصوصیات ولادت  
حضرت اینست که خداوند عالم وحی فرمود بر رضوان خازن هشت که هشتار نیست گذر و  
فرمود بآل که اگر آتش جهنم را آتش خواهموش بر آید کرامت مولود بیکه برای حضرت پیغمبر متولد  
میشود که همین مظلوم سیدالشهداء علیه السلام با آن حال این مطالب که زینت دادن هشت  
و خواهموش کردن جهنم باشد ستره و لای دارد یکی از خصوصیتها اینست که وحی فرمود  
خداوند عالم بملکه و حیرتیل نازل بشو با هزار هزار قبل از ملک که زمین و آسمان  
جبرئیل بر بنی رحمت که خداوند عالم مبارک باد بنویس بر این مولود مستعوم میگوید وحی  
فرماید او را حسین بنام زیرا که من او را حسین نامیده ام و چون نهیت و نهیت را  
گفته تغزیت بگو پیغمبر را در عزای این مولود خال را به خطیب ستره و لای هست که  
نهیت و تغزیت هر دو با هم واقع شده است و از جمله خصوصیات این مظلوم قصه در  
دائمه ملک و این ملک تفصیلی دارد احوالش اینست که بسیار خلقت عظیمی داشت خداوند  
عالم با او سازنده هزار پر مرتعت فرموده بود و مابین هر پر یک پر یکش بقدر هوا فاصله  
بود و هوا مافتش میانه آسمان و زمین است بگو فتنه چیز به بقلش خطور کرد که  
منافعی جلایل و عظمت خداوند عالم بود که یا تصور بزرگ خودش گو یا نتوانست بزرگ  
خودش و پرهائش را کرد و پیش خودش گفت آخون کینا اجل جلاله شئی این را  
که پیش خودش گفت خدا از مانع الضمیر و مطلع بود بقدر آنچه که برداشت دو با  
با و حرمت کرد تمام شد شئی و دو هزار پر بعد از آن وحی فرمود با و طیر بعینه  
طیران کن پس طیران کرد پانصد سال و بیک قائم از قوام عرش برسد چونکه  
وامانده و خسته شد از طیران خداوند عالم با و وحی فرمود عذابها المملک الی  
مکانک بر کرد ای ملک بمکان خودت فایه عظیم خوف کل عظیم و لیس خوفی  
شئی و لا اوصف بمکان من بزرگ خوف هر یکم بالاتر از من چیزی نیست من  
وصف بمکان نمیوم یعنی از مکان منتره هستم پس خداوند عالم این خداوند عالم  
با و غضب فرموده پرهائش را گرفت و مقامش را که در صفوف ملائکه داشت  
گرفت و او را خاجی انداخت در اینجا بود تا مثل اینست که سیدالشهداء هم متولد

و برای تولد ایشان تفصیل را گفتیم از زینب و ادن حیوان و خواهر و برادران و  
و جبرئیل را در دایره دل داشتید بلکه کیفیت خاصه برین نازل میشود با هزار قبیل از  
ملئکه و قبا هزار از ملکات بر آبها صابون که نام آنها انبیاء و اوصیاء و اوصیاء  
در و یا قوت بود سوار بودند و هم از آن ملئکه بسیار بودند که آنها را از باتون میکنند  
و در دست ایشان طیفه الهی بود از نور چون در دایره دل بر کیفیت را دید عرض کرد جبرئیل  
ما لِهِنَّ الذِّکْرُ فِي السَّمَاءِ هَلْ قَامَتِ الْقِيَامَةُ امْسِكُوا اسْمَانِ جِبْرِيلَ اسْتِ اَبَا قَبِيلَ  
بر پاشده جبرئیل فرمودند و لکن برای محمد صلی الله علیه و آله در دنیا طفلی تولد  
شده خدا را برای مبارک یاد او فرستاده در دایره دل عرض کرد و قیت که خدمت ان  
خضر رسید سلام مرا با و برسان عرض کن بحق المولود بر تو سوال کن از پروردگار  
ما که برها و مقام مرا بمن مرحمت کند جبرئیل بعد از آنکه خدمت ان خضر رسید و  
قسمت و نهیت و تعزیت مظلوم کرد بلاستید الشهدا را ایضا آورد و خواهر و برادران را  
بعضی حضرت رسانیدار عیسا سر گفت حضرت پیغمبر صلی الله علیه و آله خضر الشهدا  
را بدست گرفت و او را در میان چند پاره پنجم پیچیده بودند و بطرف آسمان و را  
ملئکه عرض کرد اللهم بحق هذا المولود عليك لا بل بحقك عليه وعلى حبه  
محمد و ابراهیم و اسمعیل و اسحق و یعقوب ان كان للحسين بن علي وابن فاطمة  
عليهم السلام عندك قلد فادرس عنهم و دد عليه اجنه و مقامه من صفوة الملئكة  
هینکه خدا بحق مولود نبی بلکه بحق خدا بر مولود و پدران بزرگوارانش قسم داد  
فَاَسْتَجَابَ اللَّهُ دُعَاءَهُمْ وَعَقَّرَ لَكَ وَالْمَلَكُ لَا يُعْرِفُ فِي الْجَنَّةِ إِلَّا بِأَن يُقَالَ هَذَا  
مَوْلَى الْحُسَيْنِ بْنِ عَلِيٍّ وَابْنِ فَاطِمَةَ بِنْتِ رَسُولِ اللَّهِ خَدَاوند عالم دعای حضرت را  
متجواب فرمود و پرده بر خطای ملک کشید و این در دایره دل در بهشت شناخته  
شود مگر با آن که در زمین بر علی علیه السلام حال اعراض میکنم خدا یا ماگاه کاران  
هم این مظلوم را که هنوز بدنیا نیامده بود برایش غرادر نهاده است و اولیکه  
بدینا آمد سبب نجات ملک شد بدرگاه تو شمع میکنم که از کاهان مادر کنی  
و بما توفیق طاعت مرحمت بفرمائی لا حول ولا قوة الا بالله العلی العظيم امید است  
از شفاعت این مظلوم حالت خوف و رجاء در ماها پیدا شود فسلک یا الله

# للحميد

يا الله ۴۱ ومن عظمته عظمته شوا في اخر الجملان على عبدك يا الله

بسم الله الرحمن الرحيم

بسمائك اللهم وتحميدك لا احصى ثناء عليك انت كما اثنيت على نفسك  
 بوقد تد بالعلية والجلال وتقررت بالكرام والكمال لك العلو الاعلى  
 فوق كل عال والجلال لا يجد فوق كل جلال فاه في كبرياء عزك دفناؤ  
 الا وهام وانحسرت دون النظر اليك خطا شفا صبارا الا نام فلا الاكسبا  
 تثبت لرؤيتك ولا القلوب تنهي اليك عظمتك محمدك على تواضعنا لك  
 ونشكره على تكاثر الاثام ونصلي ونسلم على نبيك محمد اكرم خلقك و  
 سيدنا محمد النبي المنتخب وعلى اهل بيته الائمة الكرام والدعاة الى دار  
 السلام عليهم مرا لله افضل الصلوة والسلام ما تابعت الليالي والايام انظروا  
 ام رقدت غيب ام شهود حتم ام كنهون عني ام تبصرون بكم ام تظفون  
 احياء ام ميتون سكارى ام ساهون هل حننتم او تعقلون ببداريد يا  
 خوابنده ايد غايبيد يار ايقاظنده كوش داريد يا هيج ميشويد چشم داريد  
 يا كوريد كريد يار باز تطلق وكستوداريد رنده هيد يا مرده ايد مستيد يا بيهوشيد  
 ديوانيد ايد عقل داريد اكر بيداريد ببنائيد شوايتد رنده ايد الي امته هذا العضا  
 او ما تخافون غضب الرحمن ناكه ابن كارها كاهان ناكه ابن شركه وطغيان ايا  
 نميريد ايد غضب خداوند رحمن اكر في الجمل ترس اري به خوف ادر مجلس وعظمه  
 حاضر كن بگو ايه خودم كرى وكورى وبهوشه بس است قدر ايه اخر غصه اعز  
 انا نصي عليك عين تيرين جانها را پيش خودت كه خودت باشي بخور چون ماه  
 مبارك تشریف آورده افتتاح كلام اهلا مايد مجد خداوند مبارك وتعالى شود  
 كه ما را باين ماه مبارك رساننده است مثل فرخ كه ماه مبارك رمضان است برادران  
 ديني ما كه رفته اند به عالم آخرت اكر بدانيد بچه قسم افوس ارزوها دارند و بديان  
 نمكن نميشود بران حال انما با شما ميگويند و خطاب ميكنند كه اے برادران ديني ما  
 كه دست شما باقسام فضله و رحمتها خدا ميرسد فداي ايند كه ما هزاران دستان  
 كوناها است بران حال ميگويند كاش ما هم در يكاه رمضان بوديم كه بگفتن افلا اكشيم

ناخداوند عالم ما را از رحمت فرما بیدار درستی شنوید که اینها زبان خال در مثل فردا  
 بشما پیوسته دارند میگویند ای برادران و بیانی از مقامه شما کرم است اصلاً معلوم  
 نداریم بازار تجارت شما که در نهایت رواج است و اصل سرمایه را فدا کرده ایم  
 میگویند شما روزی که فتنه اید یک ساعت دیگر اظهار میکنند بغیر خدا سرفراز میشوید  
 ما نداریم میگویند شما نماز دارید و قرآن دارید و وعظه دارید مسئله دارید گریه دارید  
 توبه دارید استغفار دارید و غیر اینها از عبادانهای خدا را دارید ماها هیچکدام  
 اینها را نداریم باز زبان حال میگویند قدر بداند ماها هم ماه رمضان داشتیم ما  
 رمضان آخر عمر داشتیم قدر شمران داشتیم هر چه افسوس برایش میجویم شمران در چه  
 گویند قدر بداند ما هم رمضان آخری عمر داشتیم قدر شمران داشتیم که ماه رمضان آخر  
 عمر است تا طوری کنیم که شهر رحمت در ما ناثیر میبندد حالا ملفت نایش روز اول و ما  
 مبارک اگر در تو ناثیر کرد ما آخر هراس در تو ناثیر خواهد کرد اینها را که از زبان مرده  
 ها گفتیم خیال نکند که نفهمند نمیشوند بلکه تمام آنها میفهمند زنده اند و لا یتحیر  
 الذين قیلوا انهم سئل الله امواتا بل احياء عند ربنا هم يرزقون حضرت پیغمبر صلی الله  
 علیه و آله در جنگ بدر فرمود که آنها ملفت گفتار و کردار شما هستند حضرت امیر  
 المؤمنین علیه السلام بعد از آنکه با اهل قبور فرمود و کرد با خطاب خود و فرمود اما  
 لو اذن لهم في الكلام لا خبر و لكن ان خبر الزايد الشقوة يعني اگر اذن شان خدا  
 و ندفع بدهد در حرف دن هر اینها بشما خبر میکردند که بهترین توشه در راه آخرت  
 بقوتی هست بجهت دین داری حالا اینها را که گفتیم نمیدانیم در تو ناثیر کرد باینه از  
 حالات زشت قدری بدت آمد باینه یا خبر خوب خوشحالی خودم را بگویم تا نزدایت  
 نیاید خوب برای خوشحال باد مانع خواطر جمع نشسته ایم به دردی غار بطور  
 خواطر جمع شده حضرت امیر المؤمنین علیه السلام میفرماید زمانه ضولند از ترا بگذرد  
 بزمن میزند تا کی مختال فخور و باغ و رسته از چه خواطر جمع شده از آن مبارز به  
 که میباید مقابلت از سطوح خداوند همار غیر به ان آخذ ربك لست ابد تو خیر میگوید  
 میگوئی حکیم نیست نمیدانم ملاحظه خودت کرده چه خبر به ملاحظه خودت کرده  
 این نفس اماره غداره غداره جیبته ات را میدان داده میخواند ای این نفس اماره را

همراهت میری ملاحظه کرده که چگونه دلت را ظلمات و غراب کبریه میخواستند این دل  
 همراهت از این بدیدند و عالم میفرماید **اَلَا مَنْ اَتَى اللّٰهَ يَفْلَحْ** بطوریکه  
 که وقت رفتن دل بقیه همراهت نباشد دل بسلام از شک و سایر مرغمات باشد بعضی  
 هستند که در اوصاف خود بجهان فرو فرستند که مثل شیطان میشوند اینست که خدا  
 وند عالم میفرماید **وَقَضَّاهُمْ خُرَّاءَ بَرٍّ اِلَیْهَا فَرَّادَهُ اِهْم** از شیاطین فرزانگان  
 اینها را میگوید یا میخواهید این دلتا همراه خود ببرید قلب سقیم است نه سقیم خبر کرم  
 حایه کن در اینجا اگر اخلاق بد داری در اینجا مارها و عقربها و افعالها تنبها خواهد  
 شد کاری کن علاج شود و الا همراه تو خواهد آمد در قبر منبش خواهد شد اینها را  
 که میگویم میفهمید میرسید یا نه ترس حاصل نمیکند بجهت اینست که دلتا را غرور و  
 کفر است یا جناب تراخیز که ترس باید ترس صاحب این قبر مقدس داشته باشد بعضی  
 بگویند بکه این برای حضرت آورد منظورش این بود که حضرت بطرف او میل کند یعنی  
 کبریا ضایع کند حضرت میفرماید **وَاَعْجَبَ بِلَا حُجَّةٍ مِّنْ طَائِفَةٍ مِّنْ اَعْمَالِهِمْ**  
**رَمَلَهُمْ وَغَانُوا وَبَعُوثُهُمْ بَطْلَانًا عَلَا نَامُهَا فَقُلْتُ لَهُ اَصَدَقْتُ اَمْ نَذَرْتُكُمْ زَكَاةً**  
**وَكُلُّ ذَلِكَ يَحْرُمُ عَلَيْنَا اَهْلَ بَيْتِ النَّبِيِّ عَلَيْهِمُ السَّلَامُ وَتَوَضَّعْنَا لِلَّهِ سُبْحَةً خُشْدِي**  
**الْكِبَارِ الْمُرَّةِ فِي الْقُرْبَى وَالسَّنَةِ فَقَالَ لِي اِلَا ذَا وَلَا ذَاكَ وَلَكِنَّ هَذِهِ فَقَالَ كَمْ تَكُنْ**  
**الْوَاكِلُ اَقَعَنَ دِرْ اِلَیْهِ لَمْ يَخْذُ عَنِّي مَعِي نَزَعَتْهُ عَرَفَتْهُ هَا بَقِيْدُكُمْ وَخَبِيْثَةُ صَفَرِ اَلْاَنْبِيَا**  
**بِهِيَ اَخْتِطَامٌ ذُو حِنَّةٍ اَمْ هَجَرَ الدِّیْنَ النُّفُوسُ عَمَّنْ فُتِحَالِ حَبِیْبٍ مِّنْ رَّدِّ اِلَیْهِ**  
**فَمَا ذَا اَقُولُ اَنْزِلْهَا مَعُوْلَةً وَاللّٰهُ لَوْ اَعْطَيْنَا لَا قَالِیْمُ الْمُسْتَعْنَةِ بِمَا خَشِيَ اَفْلَاكُهَا**  
**وَاَنْزِلْ فِيْ قَطْرِنَا مَكْدُ عَنَزَةٍ بِاَمْلَاكِنَا عَلَا اَنْ اَعْصَمَ اللّٰهُ فِيْ مَلَكَةِ اَسْلَمًا اَشْجَعِيْرَةً**  
**فَلَوْ كُنَّا فَا قِيْلَتْ وَمَا اَنْزَلْتُ اِنْهَا هَمَّ رَاكِرْ خَصَصْتُ مِیْزَانًا لِّدِكْ اَكْرَامِ عَالَمِ رَا اِهْمُ**  
 که میخواهم معصیت خدا بکنم بقدیریکه بگوز از دهن و ریح بکرم قبول نخواهم کرد و این  
 کار را انجام خواهم آورد بر اینصورت برای من از عذاب خدا نیتعالی است حالا اینها  
 را که حضرت میفرماید میرسید از خدا و میفرمود یا منیر رسید میخوانی اعتقاد باین  
 کنی که خوف نداشت نمیتوانی والا از دین خواهی بیرون رفت حالا که مبداء تو  
 داشت سبب داشت بیجهت بود از انوارش یا آنکه معصوم بود تو با این پرکاه نمی

در اینجا

دائر از آتش میسر می باشد تا آنکه ملحقان آنها می خودت هستند که الان نور آتش را  
 نار الله الموقدة التي تظلم علی الافئدة انفس که با هر خدای روشن کرده اند که  
 بر دلها تابش میکند این آتش را الان باید خاموش کرد در آخرت خاموش نمی  
 شود بلکه الان صلوات می رسد در وقت نمازها شما قوم الایمان انکم الله اوقدوا  
 علی ظهورکم و اطوفوا بها بصلواتکم بر خیزید ای مردم بپوش آتشها که بر دینها افروخته  
 اید خاموش کنید آنها را اینها معلوم میشود که پاره از کافرانست که سبب افروختن  
 آتش میشود بر شما پاره از کافرانست که سبب افروختن آتشها میشود بر شما  
 الذین یا کلون أموالکم یا طلبا ایمنا یا کلون فی بطونهم ناراً و سیصلون  
 سعیرا ان کاه خوردن مال یتیم است که خداوند عالم در کلام مبارک خود میفرماید  
 کاه که میخورند مال یتیمان نیست و خراب نیست میخورند آتش را بخوابان کلام  
 شریف اینست که الان کسب محبت هر طعام را میخورند ولی واقعا آتش است که  
 میخورند خیال نکنند که همان از دست یتیم مال را اگر قتن و خوردن اینطور است نه بلکه  
 اگر کسب حرام باشد و طال او بر دین می باشد و یتیم داشته باشد و قوالان بان یتیم  
 ندی مثل اینست که از دست یتیم گرفته باشد و همین طور سایر اعضا مثل ابا چشم اگر نکا  
 کردی بناحرم آتش میگیرد بدست اگر کفر فرشی و یا نگاه دیگری کردی آتش میگیرد یا  
 کوش اگر حسد ناخوشه شپش غیبت شنید سبب می شود کوش کردی آتش میگیرد یا با  
 یا فرج یا سایر اعضا اگر معاویه بجا آوردی آتش میگیرد تمام معاویه منقلب میشود و آتش  
 این آتشها را اندوه داری خاموش کنی یا مینوا همه را جمع میکند بر آتش و قضا  
 یا آتش وقت سوال قبر که نار یا آتش بخوری در حدیثست که ملک عالمی از علمای کینه  
 اسرائیل نگاه کرده بود و قتی که او را بگریه گذاشتند ملکه آمدند فرمودند صدان یا آتش  
 بخور که گفت ناب ندارم قدری کردند گفت ناب ندارم هر که کردند گفت ناب  
 دارم ناخبر باشد که یک تان یا نه زندان بگیر از دند فامت که قبره ناراً که قبرش بر  
 از آتش شد باره ای که آتشها را جمع کرده مینوا همه بر روی آتش محشر زمین قیامت  
 آتش اقبال بالایی سر آتش حالا اقبال و هزار سال راه از زمین دور است با وجود  
 این قدر که است اقبال قیامت دیگر چه قدر که است که ثلث فرسخ بالایی سر مردم



چند سوال میخواهم از شما بکنم خودم هم داخل هستم اول میپرسم انسان دو ریکه دنیا آمده  
 ناخالص بگو چه طاعتی بجا آورده برای خدا یا کلام معصیت ناکه قادر بر فعلش بود  
 ترک کرده مثلا دست نمیرسد شرب بخوری آن ترکست غیبت ناکه ممکن است اگر نکردی  
 آن ترکست سوال دیگر از اینها قرآن میخواهم بدانم کدام بیکرا عمل کرده از وحی خداوند  
 رحمان چیزی عمل نکرده اما وحی شیطان ثامنا را عمل کرده اِنَّ الشَّيْطَانَ لَوُحُوْنٌ  
 اِلَى الْاَوَّلِيْنَ اِنَّكُمْ شَيْاطِيْنٌ كَارِهَةٌ بدعا شیاطین صفتان از آدمیان وحی میکنند  
 بین اینها شما را که از عت رفته بکنایه بلکه باندوری یا بکشیه یا یک ساعت یا یک  
 دقیقه برای خدا داشته درست نامش کن پس بگو دقیقه برای خدا نداشته باشد اینها را  
 که گفته درست در خانه طلب تصور کن بلکه نایش کند واعظ باید در دلت باشد ناکشته  
 واعظ ظاهر نایش کند این مکانها شریفه مثل مساجد و مشاهد و جاهای دیگر هر یک  
 نایش می دارد پس در تو نایش کرده است یا نه جهت عدم نایش درست نکردن خود مانا  
 در مساجد و مشاهد اشان باید در ذکر و یاد خدا باشد نه یاد دنیا و هوا اینست که  
 بگو فتح کیه کرده زاجار در مسجد کمر حضرت فرمود خدا دهنت را بشکند مسجد جای  
 عبادت است اینست که باید در دم در مسجد لفظه را صدا زد در حرم ائمه علیهم السلام داخل  
 میشوی پس هیچ مناسبتی داری مشایعی داری یا بضد ایشان هستی باید وقت و مکان  
 مجاورین رعایت حال زوار بکنند جارا برایشان نیکند حالا بعکس شده کسبه در مش  
 زیارت عوض آنکه دکانها از بر دارند از سر راه بساط و دکان میگذرانند و این هم از  
 مشاهدین از مکانها که چون خلاف وضع آنها میکنند نایش میکنند امیدم کسر مانها  
 زمانهای شریفه بسیار است حالا بیین چه بر تو گذشته چند ماه رمضان چند ماه  
 شعبان چند ماه رجب بر تو گذشته است بیین هیچ در تو نایش کرده است آخر شبها استغفار  
 خاصیتها دارد بیین هرگز یک استغفار یا خلوص چه از تو حاصل شده در ماه رمضان  
 گذشته میترسم همراه یک شقاوت و العیاذ بالله درست کرده باشی کارهای خیر از  
 میان رفته است اگر نه بحکم فائده آن هم تبدیل شده است هیچ کاری برای مردم مثل  
 عطا بر فقیر یعنی چیزی دادن بر فقیر نیست هزار سال تر می بر و قبر میکنی و هزار چراغ  
 بر سر قبر روشن کنی مثل یکچیز عنایت و رعایت کردن بر فقیر نیست باری این ماه  
 مبارک رمضان که آمده است بحمد الله نعم کن ملاحظه کن بلکه در هر عمر یک

در مشاهدین از مکانها که چون خلاف وضع آنها میکنند نایش میکنند امیدم کسر مانها

## الحمد لله

ماه مبارک داشته باشه طوریکه بلکه در هر عمرت بکنی از نفعهای ماه رمضان  
 بکارت بناید این ماه شعبان که گذشته یک دفعه از خداوند عالم خواسته که ترا اعانت کند  
 بر آستان بست حضرت پیغمبر **اللهم قاعنا على الأسنان بسننه فيه مبارک**  
 از تو حقیقت خوانده یانه یا اعانتی بر حضرت پیغمبر از تو بعل بناید یانه هر را حرف  
 نشام و نهار و لباس کردی ثم ثرا نشسته میدانی دیدم ماه شعبان گذشت یک چیز  
 از دین حضرت پیغمبر صلی الله علیه و اله را در دست بعل نیاوردیم که واقعی داشته  
 باشد تا اعانتی بر آنحضرت کرده باشیم حالا گفتیم که اعانت حضرت پیغمبر کنیم نسبت  
 بان مظلوم که در این ماه متولد شده اند اعانت بر پیغمبر کردند و میکنند یک به بیشتر  
 خوردن و یکی بیشتر زدن اول المظلوم ابی عبدالله الحسین سید الشهداء علیه  
 السلام دویم امام قائم عجل الله فرجه حالا یک اعانت پیغمبر بآن حالات سید الشهداء  
 است در زمان کودکی حضرت پیغمبر صلی الله علیه و اله این مظلوم را با نکت ایهام  
 خودش شهر پیدا بچه دار می او با خود حضرت بود خصوصیت پیغمبر رخ در بر  
 سید الشهداء میکرد یکدیگر حضرت نسبت با مظلوم بوسید مخصوص داشت اطفال  
 را بر ستم رویشان را بوسیدند حضرت بدن سید الشهداء را بوسیدند از بر کاوش  
 را بوسیدند جدا کاهی وی دلش را باز میکرد بخصوص جدا بوسیدند ایتر همه کن  
 دیده بود ندان بود که حضرت خواست که بمکه برود عبدالله بن عمر آمد عرض کرد یا  
 اباعبدالله خواهش دارم باز کنی امنکا بیا که پیغمبر بوسید حضرت باز کرد عبدالله  
 آمد روی ناف حضرت را بوسید یک قسم بوسید دیگر هم داشت آن ابن بود که حضرت  
 پیغمبر با میرالمومنین میفرمود یا علی امیکه چون سید الشهداء بچه بود فرار  
 کرد میرالمومنین او را نکاه میداشت حضرت پیغمبر از سر تا پای مظلوم را بوسید  
 کرد میرمیکر حضرت امیرالمومنین عرض کرد چرا اگر بوسید میفرمود اقیل موضع الشوف  
 جائی نه شیره را بوسم کاهی بوسید دیگر هم دارد خواست حضرت او را بوسید فرار  
 میکرد با نطف و انطرف میدوید او را میکشید و با نطفش را بوسید کاهی با نطفش را  
 باز میکرد دندانهای مبارکش را بوسیدند و تقیلات حضرت خصوصیت  
 دارد باید بیان شود و از جمله حالات پیغمبر با این مظلوم محافظت حضرت پیغمبر

است و از آنوقت در همین حضرت است بدالشهداء افتاد حضرت پیغمبر صلی الله علیه و آله  
مشغول و معطر بود از موعظه کرد در سبک برداشتند و بدینا غلطو مزاج برداشت بگرد  
فرمود بخت نیکبند و نواستم و از این اقبال بینیم یک وقت بگر سجده را طول داد و ای  
گفت بدم نماز را بد طول کشید بعد حضرت سب برداشت دیدم حضرت امام حسین  
علیه السلام بر دوش مبارک پیچید است بعد از سلام نماز از حضرت سؤال کردند چرا طول  
دادید فرمود این طفل را بر دوش من بود میخواستم بخرم بیفتد هر یک از این کارهای  
حضرت نسبت بشهدا علیه السلام می و سب برداشتند و در این باب گفته شود قد  
لا حول ولا قوة الا بالله العلی العظیم و كذلك التمر بحج هذا المطلب من جهة اینامه و اینامه غفر  
لنا و لوالدینا و لوالدیننا

[illegible]

سَبَّحْنِ مَظْهُوطٌ وَكُنْتُ مُرَابًّا

اللَّهُمَّ ارْزُقْنَا لِكِتَابَيْهِ مَطْبُوعَيْنِ وَكَتَابَيْنِ سَاعِيَيْنِ عَلَى طَبْعِهِ وَفِيهِ



CALL No. ۴۱۹۳ ACC. No. ۱۱۲۱

AUTHOR محمد بن علی اشرف الطالقانی

TITLE فوائد المشاهد ونزهة المجالس

(۴)  
Acc. No. ۴۳۲۲  
Class No. ۲۹۷۵.۷ Book No. ۴۱۹۳  
Author محمد الطالقانی  
Title فوائد المشاهد

| Borrower's No. | Issue Date | Borrower's No. | Issue Date |
|----------------|------------|----------------|------------|
|                |            |                |            |
|                |            |                |            |
|                |            |                |            |



**MAULANA AZAD LIBRARY**  
**ALIGARH MUSLIM UNIVERSITY**

**RULES:—**

1. The book must be returned on the date stamped above.
2. A fine of Re. 1-00 per volume per day shall be charged for text-books and 10 Paise per volume per day for general books kept over - due.

